تفسير الامام العسكري عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از منابع مشهور شیعه به شمار می آید و از گذشته مورد توجه فقها، محدثین و بالاخص مفسرین بوده است. در بسیاری از منابع مهم شیعی، می توان استناد به روایات این تفسیر را به وضوح مشاهده کرد. این اثر تفسیری - حدیثی، بر اساس سخنان امام حسن عسکری علیه السلام [۲۳۲ – ۲۶۰ ق] است که آن حضرت در طی مدت هفت سال بر نویسندگان تفسیر [ابوالحسن علی بن محمد بن سیّار و ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد] املا فرموده است.

جریان پیدایش تفسیر

شیخ صدوق رحمه اللّه، نقل می کند: «یوسف بن محمّد» و «علی بن محمد بن سیّار» همراه پدران خود، از سلطهٔ داعی الحق، حسن بن زید علوی – امام زیدیّه در طبرستان – گریختند و به سامرّا نزد امام حسن عسکری علیه السلام پناهنده شدند. حضرت این تفسیر را بر آنها املا فرمود، آن دو می گویند: پدران ما شیعهٔ امامی بودند و در شهر استرآباد [گرگان] زیدیها غالب بوده و ما تحت حاکمیّت امام زیدیّه بودیم. او به اندک بهانه ای شیعیان را به قتل می رساند، از اینرو پدران ما، شهر را به مقصد سامرّا ترک کردند.

آنها می گویند: ما آنجا در یکی از کاروانسراها اقامت کردیم و سپس خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم؛ هنگامی که حضرت ما را دید، فرمود: «مَرْحَباً بِالْآوِینَ إِلَیْنَا، الْمُلْتَجِئِینَ إِلَی کَنَفِنَا، قَدْ تَقَبَّلَ اللَّهُ تَعَالَی سَعْیَکُمَا، وَ آمَنَ رَوْعَکُمَا وَ کَفَاکُمَا أَعْدَاءَکُمَا، فَانْصَرِفَا آمِنِینَ عَلَی أَنْفُسِکُمَا وَ أَمْوَالِکُمَا؛ خوش آمدید ای کسانی که به ما پناهنده شدید! خداوند سعی شما را بپذیرد و در امان خویش قرارتان دهد و شما را از شرّ دشمنان حفظ کند، پس به شهر خود در کمال امنیت جان و مالتان، باز گردید.»

ما با اینکه در صدق گفتار امام علیه السلام تردیدی نداشتیم؛ اما از سخن حضرت شگفت زده شدیم و عرض کردیم: ای امام! چه دستوری می فرمایید؟ چگونه به شهری که از آن گریختیم و هم اکنون تحت تعقیب هستیم، بازگردیم؟ امام علیه السلام به پدران ما فرمود: «خَلِّفَا عَلَیَّ وَلَدَیْکُمَا هَذَیْنِ– لِأُفِیدَهُمَا الْعِلْمَ الَّذِی یُشَرِّفُهُمَا اللَّهُ تَعَالَی بِهِ، ثُمَّ لَا تَحْفَلَا بِالسُّعَاةِ، وَ لَا بِوَعِیدِ الْمَسْعِیِّ إِلَیْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقْصِمُ السُّعَاةَ وَ یُلْجِئُهُمْ إِلَی شَفَاعَتِکُمْ فِیهِمْ عِنْدَ مَنْ قَدْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ؛ دو فرزند خود را نزد من بگذارید تا به آنها علمی بیاموزم که خداوند عزّوجلّ به سبب آن، شرافت و بزرگواری به آنان بخشد. شما نیز هرگز دشمنان را نخواهید دید و آنان کاری از پیش نخواهند برد. خداوند عزّوجلّ آنان را در هم می شکند و محتاج شفاعت شما در جلوی [چشمان] کسی که از او فرا می کردید، قرار می دهد.»

«یوسف بن محمد» و «علی بن سیّار» می گویند: پدران ما طبق فرمایش امام عسکری علیه السلام ما را نزد ایشان گذاشتند و همراه خانواده به شهر و دیار خود بازگشتند. ما در مدّت اقامت خود در سامرّا، پیوسته خدمت امام علیه السلام مشرّف می شدیم و حضرت همانند پدر با ما برخورد می کرد. در یکی از روزها به ما فرمود: «إِذَا أَتَاكُمَا خَبَرُ كِفَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَوَيْكُمَا وَ إِخْزَائِهِ أَعْدَاءَهُمَا وَ صِدْقِ وَعْدِي إِيَّاهُمَا، جَعَلْتُ مِنْ شُكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُفِيدَكُمَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ مُشْتَمِلًا عَلَى بَعْضِ أَخْبَارِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی اللّه علیه و آله فَيُعَظِّمُ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ شَأْنَكُمَا؛هرگاه خبر سلامتی پدران شما و رسوایی دشمنان آنان و صدق گفتار من به شما رسید، به شکرانهٔ این خبر می خواهم به شما «تفسیر قرآن» بگویم؛ تفسیری که مشتمل بر اخبار آل محمّد صلی اللّه علیه و آله باشد تا بدین وسیله خداوند نشان و مقام شما را والا گرداند.»

ما از فرمایش حضرت خوشحال شدیم و عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله! بنابراین، ما تمام علوم و معانی قرآن را فراخواهیم گرفت؟ امام علیه السلام فرمود: «تمام علوم را نه»، پس نخستین مطلبی که به ما املا فرمود، روایاتی در «فضل قرآن و اهل آن» بود، سپس تفسیر برخی از آیات را به ما املا فرمود و ما در مدّت اقامت خود در خدمت حضرت [که هفت سال طول کشید] هر روز مقداری از تفسیر را می نوشتیم.

شیوهٔ تفسیر امام حسن عسکری

این اثر که به صورت تفسیرترتیبی آیات است، پس از ۵ مقدمه، کل سورهٔ حمد و بقره تا آیه ۲۸۲ تفسیر شده است. نگارندهٔ این تفسیر ابتدا آیه و سپس کلام امام علیه السلام را آورده است و در ذیل آیات، معنای لغات، شأن نزول آیه و نیز مطالبی را پیرامون موضوع آیه و در موارد بسیاری روایاتی از سایر معصومین علیهم السلام دربارهٔ آیه شریفه بیان می کند. همچنین در ضمن تفسیر این آیات، برخی آیات دیگر را نیز به عنوان شاهد ذکر می کند و گاه به تفسیر آنها نیز می پردازد.

این آیات مورد اشاره بالغ بر یکصد و پنجاه آیه از سایر سوره های قرآن می باشد. تمامی تفاسیر این کتاب به امام عسکری علیه السلام منسوب بوده، در آن روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و ائمهٔ هدی علیهم السلام و حتی حضرت زهرا علیه السلام نقل شده است.

عنوان مقدمه ها چنین است:

۱. بحثی در علت تألیف کتاب ؛

۲. فضل قرآن ؛

۳. فضل العالم بتأویل القرآن و العالم برحمته ؛

۴. آداب قرائت قرآن؛

۵. سد الأبواب عن المسجد دون باب علی علیه السلام.

در این کتاب، دربارهٔ سیره نبوی صلی اللّه علیه و آله، به خصوص مناسبات پیامبر و یهودیان، بحثهای متعددی مطرح شده و مجموعاً، در این تفسیر ۳۷۹ حدیث آمده است. بیشتر روایات، طولانی و مفصّل است، به طوری که گاه یک روایت چندین صفحه را در بر می گیرد. همچنین در این تفسیر برخی آیات تأویل شده و بیشتر تأویلها دربارهٔ معجزات پیامبر و امامان علیهم السلام است. در این اثر بیشتر از اسباب نزول آیات، به مصادیق آیات اشاره شده است.

سند تفسیر امام حسن عسکری

این کتاب با سندهای مختلفی از شیخ صدوق رحمه اللّه نقل شده است و او از استادش «محمد بن قاسم استر آبادی» و او از دو راوی پیش گفته، از محضر امام عسکری علیه السلام روایت کرده است. «سلسله سند روایت کتاب نشان می دهد که نقل این تفسیر در میان محدّثان و فقهای قم در قرن چهارم و پنجم متداول بوده است.»

جایگاه تفسیر عسکری میان علما

اگرچه این تفسیر در میان بعضی از علمای شیعه مانند: ابن غضائری، علّامه حلّی [م ۷۲۶ ق]، سیّد مصطفی تفرشی [م ۱۱ ق]، محقّق داماد، محمد بن علی استرآبادی [م ۱۰۲۸ ق]، محمد بن علی اردبیلی [متوفای بعد از ۱۱۰۰ ق]، قهپایی [م ۱۱ ق]، محقّق شوشتری [م ۱۴۱۵ ق]، آیت اللّه خویی [م ۱۴۱۳ ق]، محمد جواد بلاغی، میرزا ابوالحسن شعرانی و علامه طباطبایی، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است؛ امّا علاوه بر تأیید و اعتماد بسیاری از شخصیتهای عالم تشیع، این تفسیر در حفظ ارزشهای علمی و تراث معنوی و فرهنگی شیعه، گنجینه ای ارزشمند محسوب شده و در گسترش معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام نقش ارزنده ای داشته است و مطالب مهم تفسیری، اخلاقی و تربیتی را در طول قرنها به نسلهای بعدی منتقل کرده، گرچه اشکالاتی نیز بر آن وارد است.

با این حال تفسیر عسکری مورد اعتماد بزرگان عالم تفسیر، حدیث، فقه و اندیشه، همچون: رئیس المحدّثین شیخ صدوق [م ۳۸۱ ق] در «علل الشرائع»، «من لایحضره الفقیه»، «التوحید» و «الامالی»، قطب راوندی [م ۵۷۳ ق] در «الخرائج و الجرائح»، ابومنصور طبرسی [م ۵۸۸ ق] در «الاحتجاج»، ابن شهرآشوب [م ۵۸۸ ق] در

«المناقب»، علی بن یونس عاملی [م ۸۷۷ ق] در «صراط المستقیم»، محقق کرکی [م ۹۴۰ ق] در «اجازات»، شهید ثانی [م ۹۶۵ ق] در «منیهٔ المرید» و «اجازات»، مجلسی اوّل [م ۱۰۷۰ ق] در «روضهٔ المتقین» و مجلسی دوم [م ۱۱۱۱ ق] در «بحارالانوار»، شیخ حرّ عاملی [م ۱۱۰۴ ق] در «وسائل الشیعه»، فیض کاشانی [م ۱۰۹۱ ق] در «تفسیر الصافی»، علامه سید هاشم بحرانی [م ۱۱۰۷ ق] در «البرهان فی تفسیر القرآن» و «حلیهٔ الابرار»، محقق بحرانی [م ۱۱۸۶ ق] در «الحدائق الناضرهٔ»، حویزی [م ۱۱۱۲ ق]، حسن بن سلیمان حلّی (شاگرد شهید اوّل و از علمای قرن نهم)، سید نعمت اللّه جزایری [م ۱۱۱۲ ق]، محمد جعفر خوانساری، صاحب «اکلیل الرّجال»، شیخ سلیمان بحرانی [م ۱۱۲۱ ق] صاحب «الفوائد النّجفیّهٔ»، ابو علی حائری [م ۱۲۱۶ ق]، وحید بهبهانی [م ۱۲۰۶ ق]، شیخ ابوالحسن شریف، صاحب تفسیر «مرآهٔ الانوار»، شیخ محمد طه، صاحب «اتقان المقال»، سید عبداللّه شُبَّر [م ۱۲۴۲ ق]، سیّد حسین بروجردی [م ۱۲۶۷ ق] صاحب «نخبهٔ المقال»، حجت الاسلام تبریزی، صاحب «صحیفهٔ الابرار»، شیخ عبداللّه بحرانی، صاحب «عوالم»، شیخ مرتضی انصاری [م ۱۲۸۱ ق] در «کتاب الطهارهٔ»، شیخ عبداللّه مامقانی [م ۱۳۱۵ ق]، آقا رضا همدانی [م ۱۳۲۲ ق] در «مصباح الفقیه»، آیت اللّه بروجردی [م ۱۳۸۰ ق] در «جامع الاحادیث الشیعهٔ»، علی بن حسن زواری (استاد صاحب «منهج المقال»)، محدّث نوری [م ۱۳۲۰ ق] در «مستدرک الوسائل»، آقابزرگ تهرانی [م ۱۳۸۹ ق] در «الذریعهٔ»، امام خمینی رحمه اللّه [م ۱۴۱۰ ق] در «مکاسب محرمه»، و بالاخره استاد شهید مطهری در «آشنایی با قرآن» قرار گرفته است.

تفسیر امام حسن عسکری از منظر اهل نظر سخن برخی از بزرگان در تأیید این تفسیر:

۱. علامه ملا محمد باقر مجلسی رحمه اللّه: «تفسیر امام عسکری علیه السلام از کتابهای معروف بوده، شیخ صدوق بر آن اعتماد و از آن حدیث نقل کرده است. هر چند بعضی از محدّثان، این کتاب را مورد نقد قرار داده اند؛ امّا شیخ صدوق آشنای به حدیث بوده و از نظر زمان به این کتاب نزدیک تر از محدّثان منتقد بوده است. علاوه بر اینکه بسیاری از علمای ما بدون هیچ طعن و نقدی به کتاب، از آن روایت نقل کرده اند.»

۲. محدّث عالی مقام، میرزا حسین نوری رحمه اللّه: «دیدگاه محقّقان، پیرامون تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از جمله: وحید بهبهانی، سیّد هاشم بحرانی، مجلسی اوّل و دوم، شیخ سلیمان بحرانی و محمد جعفر خوانساری این است که: اصحاب ما همانند ابن بابویه [شیخ صدوق رحمه اللّه] روایاتی از این تفسیر نقل کرده اند. شیخ صدوق از جمله کسانی است که تعهّد کرده است در کتابهایش فقط روایات صحیح و مُتقن را نقل کند. [این نکته نشانگر آن است که چون صدوق از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت نقل کرده است، پس در صحّت این تفسیر جای هیچ شکّ و شبهه ای نیست.].»

نسخه ها و ترجمه های تفسیر عسکری

متن عربی تفسیر، بارها چاپ شده است و آنچه در دسترس می باشد، اخیراً توسط مدرسهٔ امام مهدی علیه السلام و با نظارت محقق فرزانه «سید محمد باقر موحد ابطحی»، در قم چاپ شده است. قدیمی ترین ترجمهٔ فارسی آن، «آثار الاخیار» نام دارد که توسط «ابو الحسن علی بن حسن زواره ای» [م ۹۸۴ ق]، ترجمه شده که تمام متن آن موجود است. آقای «قدرت اللّه حسینی شاه مرادی» نیز سورهٔ فاتحهٔ این تفسیر را با عنوان «تفسیر فاتحهٔ الکتاب از امام حسن عسکری علیه السلام و پژوهشی پیرامون آن» در تهران [۱۴۰۴ ق] با مقدمه ای مبسوط در اثبات وثاقت تفسیر، ترجمه و منتشر کرده است. سید حسین بهریلوی [یا بریلوی، متوفای ۱۳۶۱ ق] این تفسیر را به زبان اردو ترجمه کرده و با عنوان «آثار حیدری» به چاپ رسانده است.

نکته هایی ناب از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام:

۱.درسی از حضرت زهرا علیه السلام

در حدیثی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ذیل آیهٔ ۸۳ بقره آمده است: زنی خدمت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام رسید و عرض کرد: مادر پیر و ضعیفی دارم که در مسائل نماز دچار مشکل شده است و مرا فرستاده است تا از شما سؤال کنم. حضرت زهرا علیه السلام پاسخ او را بیان فرمودند و آن زن سؤال دیگری مطرح کرد. حضرت پاسخ فرمودند. آن زن برای سومین بار سؤال کرد و پاسخ شنید و این کار را تا ده بار تکرار کرد، و حضرت هر بار به او پاسخ و او، سپس از فزونی سؤالهای خود شرمنده شد و عرض کرد: دیگر به شما زحمت نمی دهم، ای دختر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله! حضرت فاطمه علیه السلام فرمودند: «هَاتِی وَ سَلِی عَمَّا بَدَا لَکِ! أَ رَأَیْتِ مَنِ اکْتُرِیَ یَوْماً یَصْعَدُ إِلَی سَطْحٍ بِحَمْلٍ ثَقِیلٍ، وَ کِرَاؤُهُ مِائَةُ أَلْفِ دِینَارٍ، أَ یَثْقُلُ عَلَیْهِ؛ بیا و از هر چه برایت پیش آمده سؤال کن! آیا اگر کسی بر عهده بگیرد که بار سنگینی را از محل بلندی بالا ببرد و کرایهٔ آن صد هزار دینار باشد، سنگینی بار او را زحمت خواهد داد؟»

زن عرض کرد: نه، حضرت فرمود: «اکْتُرِیتُ أَنَا لِکُلِّ مَسْئَلَةٍ بِأَکْثَرَ مِنْ مِلْ ءِ مَا بَیْنَ الثَّرَی إِلَی الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَی أَنْ لَا یَثْقُلَ عَلَیَّ؛ هر سؤالی که تو از من می کنی و من پاسخ می گویم، به اندازهٔ فاصلهٔ میان زمین و عرش مملو از لؤلؤ، پاداش من خواهد بود، پس قطعاً چنین باری بر من سنگین نخواهد بود این حوصلهٔ عجیب و آن برخورد محبت آمیز حضرت علیه السلام و آن تشبیه زیبای ایشان برای برطرف کردن شرمندگی سؤال کننده، هر یک نمونهٔ جالبی از خوش خلقی پیشوایان بزرگ ما می باشد و سزاوار است در طریق ارشاد مردم از آن الهام بگیریم.

۲. توسل به اصحاب کساء

در تفسیر عسکری ذیل آیهٔ (فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیم)؛ «سپس آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت کرد و با آنها توبه کرد و خداوند توبهٔ او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه پذیر و مهربان است.» می خوانیم: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام مرتکب آن ترک اولی شد و از پیشگاه

خداوند متعال پوزش طلبید، عرض کرد: «یَا رَبِّ! تُبْ عَلَیَّ، وَاقْبَلْ مَعْذِرَتِی، وَ أَعِدْنِی إِلَی مَرْتَبَتِی، وَ ارْفَعْ لَدَیْکَ دَرَجَتِی فَلَقَدْ تَبَیَّنَ نَقْصُ الْخَطِیئَةِ وَ ذُلُّهَا فِی أَعْضَائِی وَ سَائِرِ بَدَنِی؛ پروردگارا! به من رو کن و عذر مرا قبول نما. و مرا به مرتبه ام بازگردان و درجه ام را نزد خود و خواری آن در اعضا و تمام وجودم آشکار شد.» خداوند فرمود: آیا به خاطر نداری که به تو دستور دادم در شداید و حوادث سنگین و دردناک، به محمّد صلی اللّه علیه و آله و آل پاک او مرا بخوانی؟؛ حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! آری. خداوند فرمود: «فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ خُصُوصاً، فَادْعُنِی أُجِبْکَ إِلَی مُلْتَمَسِکَ، وَ أَزِدْکَ فَوْقَ مُرَادِکَ؛ پس مخصوصاً به محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توسل کن، پس مرا [به نام آنها] بخوان تا تقاضای تو را بپذیرم و بیش از آنچه می خواهی به تو بدهم.»

۳. شیعه و اهمیت تقیه

در این تفسیر ذیل آیهٔ ۸۰ و ۸۱ سورهٔ بقره، در معنای شیعه و شرایط آن مطالبی بیان شده است و روایاتی را نقل می کند، سپس بحث تقیه را مطرح می کند و می نویسد: تقیه در بعضی از روایات، در ردیف ادای حقوق برادران دینی به عنوان دو فریضه از بزرگ ترین فرایض ذکر شده است. چنان که در ذیل آیهٔ: (وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ) می خوانیم: «وَ أَعْظَمُهَا فَرْضَانِ: قَضَاءُ حُقُوقِ الإِخْوَانِ فِی اللّهِ وَ اسْتِعْمَالُ التَقِیَّةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللّه بزرگ ترین اعمال صالح [بعد از توحید، نبوت و امامت] دو چیز است: یکی پرداخت حقوق برادران دینی به خاطر خدا و دوم، رعایت تقیه در مقابل دشمنان خدا.» آنگاه از امام مجتبی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ التَّقِیَّةَ یَصْلَحُ اللّهُ بِهَا أُمَّةً لِصَاحِبِهَا مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنْ تَرَکَهَا أُهْلَکَ أُمَّةً، تَارِکُهَا شَرِیکُ مَنْ أَهْلَکَهُمْ؛ تقیّه ای که با آن حال امّتی اصلاح گردد، برای تقیّه کننده همانند پاداش اعمال آنها را به بار خواهد آورد و اگر ترک تقیّه باعث هلاک امّتی گردد، او شریک جرم خواهد بود.»

چون ممکن است ترک تقیّه برای خود انسان به خاطر موقعیّت و نفوذ اجتماعی اش، هیچ گونه زیانی نداشته باشد؛ امّا افراد بی گناه و عادّی که به پیشوا و رهبری وابسته هستند، هدف حملات دشمن قرار گیرند. اینجاست که رهبر و پیشوای مکتب برای حفظ نفرات خود از روش تقیّه استفاده می کند تا با کمک آنها به هدفهای اساسی برسد.

۴. عالمان ریاکار

استاد مطهری رحمه اللّه در کتاب «آشنایی با قرآن» به نکته ای اجتماعی و مهم اشاره می کند و می نویسد: «حدیث معروفی است در تفسیر امام عسکری علیه السلام، و از قدیم یادم هست که امام علیه السلام راجع به بعضی از آنهایی که نامشان علما است و در آخرالزمان پیدا می شوند، می فرماید: «هُمْ اَضَرُّ عَلَی ضُعَفاءِ شیعَتِنا مِنْ جَیْشِ یَزیدَ عَلَی الْحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ اصْحابِهِ؛ یعنی ضرر عالمان ریا کار بر امت اسلام از ضرر لشکر یزید بر حسین بن علی علیهما السلام و یارانش بیشتر

است. واقعاً هم همین طور است. آدمی که این فکر را در میان مردم تبلیغ بکند، ضررش بر اسلام از لشکر یزید بر امام حسین علیه السلام کمتر نیست.» این تفسیر دربردارندهٔ نکات ارزندهٔ فراوانی است که از مجال این مقدمه بیرون است و مبلغین می توانند با مراجعه به این منبع معتبر شیعی، از مطالب بسیار ارزشمند آن بهره مند شوند.

درادامه متن کامل تفسیر امام حسن عسکری با دستخط منسوب به آن حضرت برای نخستین بار از سوی کتابخانه آستان قدس رضوی ارائه میشود . رسم الخط این نسخه از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از قرآن شماره ۱۲۰۴ کتابخانه حرم حضرت معصومه سلام اللّه علیها که تنها سند مکتوب و منسوب به امام یازدهم در ایران است اقتباس و بازآفرینی شده است. حمید رابعی در تاریخ ۹ رجب ۱۴۳۱ هجری قمری در کتابخانه آستان قدس رضوی این نسخه از تفسیر امام حسن عسکری را طراحی و آن را نذر آستان مقدس رضوی نموده است

حدثني الشيخ الفقيه أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن
شاذان و أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي رحمه قالا حدثنا الشيخ
الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه قال
أخبرنا أبو الحسن محمد بن القاسم المفسر الأسترآبادي الخطيب رحمه
قال حدثني أبو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد و أبو الحسن علي بن محمد
بن سيار وكانا من الشيعة الإمامية قالا كان أبوانا إماميين وكانت الزيدية
هم الغالبون بأستراباذ وكنا في إمارة الحسن بن زيد العلوي الملقب
بالداعي إلى الحق إمام الزيدية و كان

كثير الإصغاء إليهم يقتل الناس بسعاياتهم فخشينا على أنفسنا فخرجنا بأهلينا إلى
حضرة الإمام أبي محمد الحسن بن علي بن محمد أبي القائم عليه السلام فأنزلنا
عيالاتنا في بعض الخانات ثم استأذنا على الإمام الحسن بن علي عليهما السلام فلما
رآنا قال مرحبا بالآوين إلينا الملتجئين إلى كنفنا قد تقبل الله سعيكما وآمن

ووحدما وكڡاٮها احدا كدما ڡاصوڡا امٮر على الصدما
وامو الكماڡصا مں ڡوله دلك لنا مں انا لم ٮسك ڡي كٮدو مٯاله ڡطٮا ڡما
دا ٮامورا اٮها الامام ان ٮصٮر ڡي طوٮها الى ان ٮسٮوي الى ٮلد حو حٮا
مں هٮاط وكٮڡ ٮدحل دلك البلد ومٮه موسا وطلٮ سلطان البلد
لنا حسں ووحنده انا سدٮد ڡڡال حي حلڡا على ولدٮدما هدى لاڡدهما
السلم الدي سوڡهما الله ٮالى ٮه ٮم لا احطا ٮالسٮاه ولا ٮوحٮد المسٮي الله
ڡان الله عو وحل ٮڡصم السٮاه وٮلهمهم الى سٮاحٮكم ڡهم

حٮد مں ڡدموسه مٮه ڡال اٮو سهود و اٮو الحسں ڡامورا لما امورا و
ڡدحو حا وحلڡاٮا هٮاط وكٮا حلڡ الله ڡٮلڡاٮا سو الالٮا وددوى
الاڡحام الماسه

ڡڡال لنا ددا ٮوم ادا انا كٮا حو كڡاٮه الله عو وحل اٮو ٮدما
وا حوانه احدا هما وكٮدو وحدى انا هما حلڡ مں سكو الله حو

وجل أن أفهم ما يعني القرآن مستقلا على سبيل الحياة إلى محمد -صلى
وسلم الله تعالى بذلك سائلا فلا فوقها وطئا يا أن رسول الله فادنا بي
على حسن حكوم القرآن ومثله قال في كلا أن الصادق في علم
ما أدرك أن العلماء سعر أصحابه فوجد بذلك و قال يا أن رسول
الله صلى فحمد على القرآن كله فقال في فرحمة حولا
كسوا وأوس فصلا وأسالته من ذلك أم طين من أحوا على
القرآن أن الله حق و جل يقول قل لو كان البحر مدادا لكلمات
ربي لنفد البحر قبل أن تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا و يقول
ولو أن ما في الأرض من شجرة أقلام والبحر يمده من بعده سبعة أبحر ما
نفدت كلمات الله و هذا على القرآن ومثله و ما أوتي من علمه
فهم نوى معرفة ما احتوته من حسن هذا القرآن ولكن العقد
الذي احتويه فضلك الله تعالى به على كل من الإسلام كالهمك ولا ينهم
كهمك فلا قام نوحي من بعده على حيانا في فاطر من

حدثنا ابو سا بكتاب يذكر فيه ان الحسن بن عبد الملوك قال وجدنا بسانه
اولئك الوديه واستوفى ماله

من ابنه الكتب من النواحي والاقطار المسماة على خطوط
الوديه بالبدل السديد والتوبيخ السكنه يذكر فيما ان ذلك المقول
كان من افضل عبدي على ظهر الارض وان النساء فصدوه لفضله
ونوقيه فشكوا لهم وامر بقطع اباهم واباهم وان بيضهم فحمل به
لذلك وانحوا فجمعوا وان الملوك بذم واستقر فتصدق بالاموال
الخلفاء بين ان عبد اموال ذلك المقول على وجهه فبذل لهم
اضعاف ديه قتلهم المقول واسلمه فقالوا اما الديه فقد الخلفاء
منها واما الدم فليس السنا اما هو الى المقول وقال الحاكم وان
الملوك بعد لله جور وحل ان لانقص للناس في مداهنهم وفي كتاب
ابو بهما ان الداعي الى الحق الحسن بن عبد فداوس السابص

ٮڡاٮه ٮٮاٮه وحامه وامانه وصمر لٮا ٯد امو الٮا وحٮو الٮٯصر الدى
حڡٮا ڡٮما و اٮاصطوار الى البلد ومٮسوار ماوحدٮا ڡڡال الامام حى ار
وحد الله حٯو ڡلما كار الٮوم الٮاسو حاٮاكٮاٮ اٮوٮا ار الداحى
الى الحٯو ڡدوڡى لٮا حٮٮر حداٮه وامرٮا ٮلاومه الامام السطٮه
الٮوكه الصادٯ الوحد ڡلما سمع الامام حى ٮهدا ڡال هدا حٮر
الٮحادى ماوحدٮدٮما م ٮٮسو الٯواٮر ٮم ڡال حى ڡدوطه لٮدما كل
ٮوم سٮا مٮه ٮٮساٮه ڡالوماٮى ووادطلٮا حٯى ٮوڡو الله ساٮى م الساٮده
حطوطدٮا ڡاول ما املى علٮٮا الحادٮ ڡى ڡصل الٯوار ڡٮامله ٮم
املى علٮٮا الٮعسو سد دلك وكٮٮا ڡى مده معاٮٮا حٮده و دلك سٮع سٮر
ٮكٮٮ ڡى كل ٮوم مٮه مڡداد ما

ٮسطه ڡكار اول ما املى علٮٮا وكٮٮاه ڡال الامام حى

فضل القرآن

حدثني ابي علي بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن موسى عن
ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد الصادق عن ابيه الباقر محمد
بن علي عن ابيه علي بن الحسين زين العابدين عن ابيه الحسين بن علي سيد
المستشهدين عن ابيه امير المؤمنين وسيد الوصيين وخليفة رسول رب
العالمين وفاروق الامة وباب مدينة الحكمة ووصي رسول الرحمة
علي بن ابي طالب عن محمد رسول رب العالمين وسيد المرسلين وقائد
الغر المحجلين والمخصوص بانواع الشفاعات في يوم الدين صلى الله
عليه وآله اجمعين قال حملة القرآن المخصوصون برحمة الله
الملبسون نور الله المعلمون كلام الله المقربون

عند الله من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله
ويدفع الله عن مستمع القرآن بلوى الدنيا وعن قارئه بلوى الاخرة و
الذي نفس محمد بيده لسامع آية من كتاب الله عز وجل وهو معتقد ان

المؤيد له من الله تعالى محمد الصادق في كل اقواله الحكيم في
كل افعاله المؤدي ما اوحيه الله تعالى من علومه امين المؤمنين علينا
في المسند الانقياد له فيما يامر وينهى الحكم احوا من سو دهب
يصدق به من لاسند هذه الامور بان يكون حديثه وبالا عليه

ولهذا انه من كتاب الله مسندا لهذه الامور افضل مما دون السنن
الى الشعر اليوم يكون لم لاسند هذا الاسناد فيصدق به ان ذلك
كله قال حتى هذا المصدق به ثم قال اخذون من سوق حتى هذا المسلم
و هذا القادى هذه المرويات الشطحات اذا لم يثبت في القران
انه كلام مسند و لم يخرجه و لم يشاكل به و لم يرا به و قال رسول
الله صلى عليكم بالقران فانه الشفا النافع والدوا المبارك و عصمة
لمن تمسك به و نجاة لمن اتبعه لا يعوج فيقوم و لا يزيغ فيستعتب و لا تنقضي
عجائبه و لا يخلق على كثرة الرد واتلوه فان الله يأجركم على تلاوته بكل

الالف اول ولكن حسو اله اول لا امامى حساب حسو حروف
حسو والالم حسو والمه حسو به قال رسول الله صن ادوون من
احد الدى هو الكلم السوف هدا سال ىمسكه الدى الممسك
القران وىاوىله حسا امن الس او عن وساكنا السوا حسا الى سسا
لا عن ادا الهادلن وفاس الفاسن فامامن فان فى القران ىوانه فان انفو
له مصادفه صوات فقد حهن فى احده عن عوامله و كان دكمن
سلك طوبها مسا من عن حفاظ حفظوه فان انفق له السلامه هو لاسدم
من السطا والفصلا الدم والسدا والنونسى و ان انفو له افواسن
السبع له فقد حمع الى هلاكه سوطه

حسدا لحون القاطلن و

حسد السوام الحاملن

وإن أحكم العامل في القرآن بروايته فقد سوى مقصده من الناس وكان
مثله كمثل من ركب جوادا مائلا لا ملاحي ولا سفينة حجة لا يسمى بلاغة
أحد ألا قال هو أهل لما أجره ومشيه لما أصابه وقال ﷺ ما قسم الله
عز وجل على عبد شيئا بعد الإيمان بالله أفضل من العلم بكتاب الله والمعرفة
بتأويله ومن جعل الله له في ذلك حظا ثم ظن أن أحدا لم يعط مثل
ما أعطي به فقد فضل عليه فقد حقر نعمة الله عليه

فضل العلم بتأويل القرآن والعلم بترجمته

وقال رسول الله ﷺ في قوله تعالى يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من
ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين قل بفضل الله و
برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون قال رسول الله ﷺ فضل
الله عز وجل القرآن والعلم بتأويله وبرحمته توفيقه لمن والاه عمد
والله الكبير ومناداته أحدا ثم قال رسول الله ﷺ وكيف لا
يكون ذلك خيرا مما يجمعون وهو من أجله وسماواته بكسب

ىاحكموا ان الله ىالى الذى هو افصل من الحىه وسىو ىهاالكور حصوه
عمد والله الكىر الذى هو افصل من الحىه و ان عمدا والله
الكىر اىوف دىه فى الحىار

ىم فال صر ىوم الله ىهدا الفوار والسلم ىاوىله وىمو الاسا امل الىسـ
والسوى مر احدااسا اقوااما فسلمه فى الحو فادهىعص اادهم وىمو
اىحاالهم وىعىدى ىعاالهم وىوحىـ الملاىكه فى حلىهم وىاحىهما ىمىهم و
فى صلو اىهااىاوط حلىهم وىسىو لهم حى كل وطىـ وىاىسر سىسو لهم
حى حسار اللو وهموامه ساى الطو وساى الو واسامه والسما
وحوهما

باب وجوه القرآن

ثم قال الحسن أبو محمد الإمام ع أما قوله الذي ندبك الله إليه وأمرك به

عند قراءة القرآن أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم قال أمير المؤمنين ع قال إن قوله أعوذ بالله أي أمتنع بالله السميع لمقال الأخيار والأشرار ولكل المسموعات من الإعلان والإسرار العليم بأفعال الأبرار والفجار وبكل شيء مما كان وما يكون وما لا يكون أن لو كان كيف كان يكون من الشيطان الرجيم والشيطان هو البعيد من كل خير الرجيم المرجوم باللعن المطرود من بقاع الخير والاستعاذة هي ما قد أمر الله به عباده

عند قراءتهم القرآن فقال فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم إنه ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون إنما سلطانه على الذين يتولونه والذين هم به مشركون

ومن تأدب بالله عز وجل أداه إلى الفلاح الدائم ومن
استوصى بوصية الله كان له خير الدارين

سد الأبواب عن المسجد دون باب علي

ألا أنبئكم بشيء من أحاديثنا قالوا بلى يا ابن أمير المؤمنين قال إن رسول
الله صلى لما بنى مسجده بالمدينة وأشرع فيه بابه وأشرع المهاجرون
والأنصار أبوابهم أراد الله عز وجل إبانة محمد وآله الأفضلين
بالفضيلة فنزل جبرئيل عن الله بأن سدوا الأبواب عن مسجد رسول
الله صلى قبل أن ينزل بكم العذاب فأول من بعث رسول الله صلى
يأمره بسد الأبواب العباس بن عبد المطلب فقال سمعا وطاعة لله ولرسوله
وكان الرسول معاذ بن جبل ثم مر العباس بفاطمة فرآها قاعدة على
بابها وقد أقعدت الحسن والحسين فقال لها ما بالك قاعدة انظروا
إليها كأنها لبوة بين يديها جرواها تظن أن رسول الله صلى يخرج عمه

وبدخل ابن عمه عمر بهم رسول الله ص فقال لها مالك فاعده قالت
اشكو الى رسول الله ص شد الاوجاع فقال لها ان الله سالى اموهم
شد الاوجاع واشبع منهم رسوله واما اسم بعير رسول الله ص ان
عمر بن الخطاب جا فقال اني احب اشكو اليك يا رسول الله
ان اموده الى مطلقا فادرك في ووجه اشكو اليك منها فقال ص
فداني الله عمر و جل ذلك قال فمعداد ماامن عليه وعمى قال
فداني الله ذلك قال فمعداد ماامن عليه احدى حتى قال فداني
الله ذلك ولو

طب قدر طوف ابوه لم ادن لك و الذي نفسي بيده ما
انا اخرجتهم و لا ادخلتهم ولكن الله ادخلهم واخرجهم ثم
قال ص لا ينبغي لاحد يؤمن بالله واليوم الاخر ان ينام في هذا المسجد
جنبا الا محمد و علي وفاطمه و الحسن و الحسين ومن كان من اهله

الكفور من اولادهم قال حي فاما المومنون فقد دعوا وسموا و
اما المنافقون فاحتاطوا لذلك وابوا ومشى بعضهم الى بعض يقولون
فيما بينهم لا لا يومن محمدا لا نزال حتى بالقصار ان رحمه ليوحنا منها
صفوا و الله لئن انقدنا له في حياته ليأتين علينا بعدوانه فحلف عبد الله بن
ابي نصبي الى مقالهم وسكت ناده وسكر احوه و يقول لهم ان
محمدا-ص لما له فاباكم ومحاسبه فان من كاسف الماله اعطى حاشا
حسنوا وسلم عليه حسنه و ان المقر السن من حوى على الشفه
لنفي الوجه فبينا هم كذلك اذ طلع عليهم رجل من المومنين يقال له
زيد بن ارقم فقال لهم يا اعداء الله اتالله تكيدون و على رسوله تكيدون
ودينه تكيدون و الله لاخبرن رسول الله ص بكم فقال عبد الله بن ابي
والجماعه و الله لئن اخبرته بالذي تحدث لتكذبن وليحلفن له فانه ان اذا اصدقوا
نم و الله لنعم خلك من سعد جيده ما يوحى فلك او وكلك
او حدثا قال حي فاتى زيد رسول الله ص فاخبره الله ما كان من عبد
الله بن ابي واصحابه فانزل الله عز و جل

ولا تطع الكافرين والمنافقين لك يا محمد فيما دعوتهم الله من الاسلام بالله
والموالاة لك ولاوليائك والمعاداة لاعدائك و المنافقين الذين
يكيدونك في الظاهر ويعادونك في الباطن ودع اذاهم بما يكون
منهم من القول والسب فيك وفي دينك وتوكل على الله في تمام امورك
واقامة حجتك فان المؤمن هو الكافي باجله وان على في الدنيا لان
الباقية له لان حرص المؤمن في كدحهم في الدنيا انما هو الوصول
الى نعم الابد في الجنة وذلك حاصل لك ولآلك ولاصحابك وشيعتهم
ثم ان رسول الله ص لم يلتفت الى ما ناله منهم وامر ربنا فقال له
ان اوحد ان لا يصيبك سوءهم ولا بالك محوهم فقط
اذا اصبح اعوذ بالله من الشيطان الرجيم فان الله يسدد من
سوءهم فانهم شياطين يوحي بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا و
اذا اوحد ان يومنك شر ذلك من الشر والحزن والسوء فقط
اذا اصبح بسم الله ما شاء الله لا يصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء

الله لا يسوق الخير الا الله بسم الله ماشاء الله ما يكون من نعمة فمن الله بسم
الله ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم بسم الله ماشاء الله
وصلى الله على محمد وآله الطيبين فان من قالها ثلاثا اذا اصبح امن
من الحرق والغرق والسرق حتى يمسي ومن قالها ثلاثا اذا امسى امن من
الحرق والغرق والسرق حتى يصبح

وكان الخضر والياس ع يلتقيان في كل موسم فاذا افترقا تفرقا عن هذه
الكلمات وكان ذلك شعار شيعتي وبه يمتاز عدوي من اوليائي يوم
خروجهم فامهم عن قال الباقر ع لما امر الناس بسد الابواب
وادركنا ع في نوط بابه جاء الناس وجوه من آل محمد-ص فقالوا يا
رسول الله ما بال علي يدخل ويخرج فقال رسول الله ص ذلك الى الله
فسلموا له سالني حكمه هذا جبرئيل جاءني عن الله عز وجل بذلك ثم
اخذه ما كان ياخذه اذا نزل عليه الوحي ثم سري عنه فقال يا عباس

باحم رسول الله ان جبريل حدثني عن الله جل جلاله ان عليا لم يفارقك
في وحدتك وآنسك في وحشتك ولا يفارقه في مسجد لوداس عليا و
موسود خلي وواس عمد-ص واما دوحه بوحه مسوطا لاحداثه
مسلما لهم ان يعلوه سوقله لساس انه سيو من عمد الكرامه والفصل
ومن الله سالي السكينه والبشر ان عليا قد انور عن ا خلو في السويه
خلي وواس عمد ووفاته دوحه بوحه فاوده الله سالي دوسه سلوكه
في مسجده لوداس عليا باحم رسول الله وعظمه مولته

حددت السالم وسوف عله

حدملاتيه المعوس وعظمه ساه في ا خلي علس لاسطلات ماواه له
ماما ابابط باحم رسول الله و ان حد له في ملك محوودها فحسو
كاحدتك اني لهن فادما سعار باحم رسول الله لو اسص عليا امر
السماوات والارض لاهلكهم الله بسطه و لو احبه الكفار
احمعون لاناهم الله عن عسه ناخامه المعوده بان يوهمهم الامار

من يدخلهم الجنه برحمته يا محمد رسول الله ان نار جهنم حطم ان جار
على جسر ان ورد على نهر و ماوصل حتى على في ميزان الاحد
الاوجهى على لسانه و لاوصل سطه في ميزان الاحد الاوجهى على حسابه
فقال الناس فدنا منه ووقفت يا رسول الله فقال رسول الله ص يا محمد
انظر الى السما فنظر الناس فقال ماذا ترى يا جناس فقال ارى شمسا
طالعه بينه من سما صافيه جليه فقال رسول الله ص يا محمد ان حسن
سلوكك لما وقف الله حق و حق لنا من الفضله لاحسن من هذه الشمس في
هذه السما و حكم نوره هذا السلم عليك لاحكم و اكثر من
حكم نوره هذه الشمس على النبات و الحيوان و الماء حتى يشبها
وسمها ونورها و احكم انه قد جاوا طا سلوكك لنا قبله من الملائكه المومنين
اكثر عددا من قطر المطر ووزن البر ووزن جبال وعدد شوك
الحيوانات واصناف النبات وعدد حصى في الارض وانواعهم
والقاطنه والحاطمه كل يقولون اللهم صل على الناس حم سك في

سلمه لسك فصل احسه على فاحمد الله واشكره فقد حكم وحك
وحلت وسك في ملكوت السماوات

سورة الحمد

قوله عز وجل بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام حى الله هو الذي ياله اليه

عند الحوائج والشدائد كل مخلوق و

عند انقطاع الرجاء من كل من دونه وتقطع الاسباب من جميع من
سواه فيقول بسم الله الرحمن الرحيم اي استعين على اموري كلها بالله
الذي لا تحق العبادة

الاله المغيث اذا استغيث والمجيب اذا دعي

قال الإمام ع و هو ما قال رجل للصادق ع يا ابن رسول الله دلني على
الله ما هو فقد اكثر المجادلون علي وحيروني فقال له يا عبد الله هل
ركبت سفينة قط قال بلى فقال هل كسرت بك حيث لا سفينة تنجيك و
لا سباحة تغنيك قال بلى قال فهل تعلق قلبك هنالك ان شيئا من الاشياء قادر على
ان يخلصك من ورطتك قال بلى قال الصادق ع فذلك الشيء هو الله
القادر على الانجاء حين لا منجي و على الاغاثة حين لا مغيث

الاستعانة بالتسمية عند كل امر

و قال الصادق ع ولربما ترك في افتتاح امر بعض شيعتنا بسم الله
الرحمن الرحيم فيمتحنه الله بمكروه لينبهه على شكر الله تعالى والثناء عليه
ويمحق عنه وصمة تقصيره

عند تركه قول بسم الله الرحمن الرحيم لقد دخل عبد الله بن يحيى
على امير المؤمنين ع و بين يديه كرسي فامره بالجلوس عليه فجلس فمال به
حتى سقط على راسه فاوضح عن عظم راسه وسال الدم

فامر امير المومنين ع بما فغسل عنه ذلك الدم ثم قال ادن مني فدنا منه
فوضع يده على موضعه وقد كان يجد من المها ما لا يصبر له منه ومسح
يده عليها وتفل فيها فما هو الا ان فرغ من ذلك حتى ادمل وصار كانه لم
يصبه شي قط ثم قال امير المومنين يا عبد الله الحمد لله الذي جعل
تمحيص ذنوب شيعتنا في الدنيا بمحنهم لتسلم لهم طاعاتهم ويستحقوا عليها
ثوابها فقال عبد الله بن يحيى يا امير المومنين وانا لا نجازى بذنوبنا الا في
الدنيا قال نعم اما سمعت قول رسول الله ص الدنيا سجن المومن وجنة
الكافر يطهر شيعتنا من ذنوبهم في الدنيا بما يبتليهم به من المحن وبما يغفره
لهم فان الله تعالى يقول وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم و
يعفوا عن كثير حتى اذا وردوا القيامة توفرت عليهم طاعاتهم
وعباداتهم وان اعدا محمد واعدانا يجازيهم على طاعة تكون
منهم في الدنيا وان كان لا وزن لها لانه لا اخلاص معها حتى
اذا وافوا القيامة حملت عليهم ذنوبهم وبغضهم لمحمد ص واله

وحاد اصحابه فعدوا لدلك فى الماد ولقد سمعت عمدا-ص يقول
انه كان فيما مضى فلكم دكان احدهما مطيق له قوم وكان الاحر
كانوا به عاصو سداوه اولياته وموالاه اعداته ولكن فواحد منهما
ملك حكمه فى قطر من الارض قوم الكافر واسمى سمكه فى
حواوانها الان دلك الصيف من السمك كان فى دلك اليوم فى
اللي حتى لايقدر عليه فاسه الاطبا من نفسه فقالوا له اسلف حتى
ملكك من قومه به فلبس باحد من اصحاب

العود فان سقط فى هذه السمكه الى اسفلها و لاسيما المادة الله
ملكا وامره ان يرجع اليه بتلك السمكه الى حيث سهل احدها
فاحدت له تلك السمكه فاكلها فورا من موضعه فهي فى ملكه سنين عددها
ثم ان دلك اليوم موضع فى وقت كان حيث دلك السمك سنه
لايعادي السقوط الى سهل احده مسامير عليه الكافر واسمى تلك

السفينه ووصفها له الاطبا فقالوا اطير بصاعدها او انما يوحد لك
فاكل مما فسوا افسد الله ذلك الملك وامره ان يوحي حسن بلك
السفينه كله من الشكوك الى الثقلين لا يقدر عليه فوجد حتى مات
اليوم من سفينه لسده دوابه فيض من ذلك ملائكه السما و امر ذلك
البلد في الارض حتى كادوا يسوق لان الله سالي سهل على الكافر ما
لاسيل الله وحسو على اليوم ما كان السيل الله سهلا فاوحى الله حي و
حل الى ملائكه السما و الى بني ذلك الوماز في الارض اني انا الله
الكوم المفصل القادر لا احوي ما اخطي و لا اسبق ما امر و
لا اظلم احدا مثال ذره فاما الكافر فاما سلب له احد السفينه
في حسم او انما السور حوا على حسه كان حملها اد كان حفا على ان
لا اظن لاحد حسه حتى يرد القامه و لا حسم في صفه فيدحل الباق
بدوه ومس البادي بلك السفينه سبها حطسه كان منه اودد
بعضها حسه مع بلك السوه احدا ذلك الدوا لناس و لادس عليه

ڡدحل الحىه ڡعال عىد الله ں ىحىى ىا امىر المومىىں ڡدا ڡدىى وحامى
ڡاں ڡدا اسـ اں

سوى حىى الدى امىسـ ىه ڡى هدا الملىں حى لا الحود الى مىله ڡال
ىوىك حىں حلسـ اں ىعول ىسم الله الوحىم الوحمں الله دلك
لسوط عما ىدىں الله ىعصا ىما اعطاك ا ماعلڡـ اں دسول
الله صر حدىى عں الله حو و حل انه ڡال كل امو دى ىال لم ىدكو ىسم
الله ڡىه ڡهو اىسو ڡطىـ ىلى ىاىى اىـ وامى لا ابوكما ىىدها ڡال
اڡا احصر ىدلك وىسد ىه ڡال عىد الله ں ىحىى ىا امىر المومىىں ماىڡسىو ىسم
الله الوحمں الوحىم ڡال اں السد اڡا اڡاد اں ىعوا اوسل
حملا و ىعول ىسم الله اى ىىدا الاسم احمل هدا السل ڡكل امو ىىله
ىىدا ڡىه ىـ ىسم الله الوحمں الوحىم ڡانه ىىاڡط له ڡىه

قال الإمام محمد بن علي الباقر ع دخل محمد بن علي بن مسلم بن شهاب
الزهري على علي بن الحسين زين العابدين ع وهو كئيب حزين فقال له زين
العابدين ع ما بالك مهموما مغموما قال يا ابن رسول الله هموم وغموم تتوالى
علي لما امتحنت به من جهة حساد نعمي والطامعين في وممن أرجوه وممن
قد أحسنت إليه فيخلف ظني

فقال له علي بن الحسين زين العابدين ع احفظ عليك لسانك تملك به
إخوانك قال الزهري يا ابن رسول الله إني أحسن إليهم بما يبدر من
كلامي قال علي بن الحسين ع هيهات هيهات إياك وأن تعجب من نفسك
بذلك وإياك أن تتكلم بما يسبق إلى القلوب إنكاره وإن كان
عندك اعتذاره فليس كل من تسمعه نكرا أمكنك أن توسعه عذرا
ثم قال يا زهري من لم يكن عقله من أكمل ما فيه كان هلاكه من أيسر ما فيه
ثم قال يا زهري وما عليك أن تجعل المسلمين منك بمنزلة أهلك فتجعل

كسوهم منك بنوله والدنا وحسن حسوهم منك بنوله ولدنا وحسن
يوبك منهم بنوله احسك فاي هولا حي ان يظلم و اي هولا حي
ان يدعو عليه و اي هولا حي ان يشك سوه و ان يحوص لك
ان السن لسه بالله بان لك فصلا على احد من اهل الفقه فاقطو ان كان
اكبر منك فقل فدسوى بالامار والسن الصالى هو حو مى و ان كان
احسن منك فقل فدسوه بالماضى والدين هو حو مى و ان كان
يوبك فقل انا على بعض من دين و في سك من امره فهالى ادحى بيني لسكى و
ان فاتت المسلمين سكموتك ويلوبك فقل فدا افضل
احدبوه و ان فاتت منهم حوا وانصاطا حسك فقل فدا الذى
احدبه فانك اداطلت دلك عسك عليك الله سهل وكو
اطدواوطا وقل احداوطا ووحى بما يكون من بوهم ولم ياسف
على ما يكون من حواهم

واعلم أن أكرم الناس على الناس من كان خيره عليهم فائضا و كان عنهم مستغنيا متعففا وأكرم الناس بعده عليهم من كان عنهم متعففا و إن كان إليهم محتاجا فإنما أهل الدنيا يعيشون بالأموال فمن لم يزاحمهم فيما يبتغونه كرم عليهم و من لم يزاحمهم فيها ومكنهم منها أو من بعضها كان أعز عليهم وأكرم

قال ثم قام إليه رجل فقال يا ابن رسول الله أخبرني ما معنى بسم الله الرحمن الرحيم فقال علي بن الحسين حدثني أبي عن أخيه عن أمير المؤمنين أن رجلا قام إليه فقال يا أمير المؤمنين أخبرني عن بسم الله الرحمن الرحيم ما معناه فقال إن قولك الله أعظم الأسماء من أسماء الله تعالى و هو الاسم الذي لا ينبغي أن يسمى به غير الله و لم يتسم به مخلوق فقال الرجل فما تفسير قوله تعالى الله فقال هو الذي يتأله إليه

عند الحوائج والشدائد كل مخلوق

صلى الله على محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما كثيرا
سواء والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي
جئت به إلا كان من أصحاب النار
صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم من حديث أبي هريرة رضي الله عنه
صلى الله على محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما كثيرا

صلى الله على محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما كثيرا
سواء والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي
جئت به إلا كان من أصحاب النار
صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم من حديث أبي هريرة رضي الله عنه

يا ايها الذين امنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله
واتقوا الله

ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون

ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم

يا ايها الذين امنوا ان جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا

ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين

واعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم

ولكن الله حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم وكره اليكم الكفر

والفسوق والعصيان اولئك هم الراشدون

فضلا من الله ونعمة والله عليم حكيم

وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما

فان بغت احداهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء

الى امر الله فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا

ان الله يحب المقسطين

انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله

لعلكم ترحمون

يا ايها الذين امنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم

ولا نساء من نساء عسى ان يكن خيرا منهن

ولا تلمزوا انفسكم ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق

بعد الايمان ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون

يا ايها الذين امنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم

ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا

ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه

واتقوا الله ان الله توابرحيم

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى

وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا

ان اكرمكم عند الله اتقاكم

ان الله عليم خبير

قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا

ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم

وان تطيعوا الله ورسوله لا يلتكم من اعمالكم شيئا

ان الله غفور رحيم

انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا

وجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله

اولئك هم الصادقون

قل اتعلمون الله بدينكم والله يعلم ما في السماوات وما في الارض

والله بكل شيء عليم

يمنون عليك ان اسلموا قل لا تمنوا علي اسلامكم

بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان

ان كنتم صادقين

ان الله يعلم غيب السماوات والارض

والله بصير بما تعملون

فصل فاتحة الكتاب

و قال الحسن بن علي ع قال امير المؤمنين ع و ان بسم الله الرحمن
الرحيم آية من فاتحة الكتاب وهي سبع آيات تمامها بسم الله الرحمن
الرحيم قال سمعت رسول الله ص يقول ان الله عز و جل قال لي يا محمد
و لقد آتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم فأفرد الامتنان علي بفاتحة
الكتاب وجعلها بإزاء القرآن العظيم و ان فاتحة الكتاب أشرف
ما في كنوز العرش و ان الله تعالى خص محمدا ص و شرفه بها و لم
يشرك معه فيها أحدا من أنبيائه ما خلا سليمان ع فإنه أعطاه منها بسم الله
الرحمن الرحيم ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت إني ألقي إلي
كتاب كريم إنه من سليمان و إنه بسم الله الرحمن الرحيم ألا فمن
قرأها معتقدا لموالاة محمد و آله الطيبين منقادا لأمرهم مؤمنا
بظاهرهم و باطنهم أعطاه الله عز و جل بكل حرف منها حسنة كل
حسنة منها أفضل له من الدنيا و ما فيها من أصناف أموالها و خيراتها
و من استمع قارئا يقرؤها كان له قدر ثلث ما للقارئ فليستكثر أحدكم من

مدا الا لحو المسوص لكم فانه حسنه لا ادمن اوانه فسى في قلوبكم الحسره

قوله عز و جل الحمد لله رب العالمين

تفسير الحمد

قوله تعالى الحمد لله رب العالمين قال الامام ع جاء رجل الى الرضا ع فقال يا ابن رسول الله اخبرني عن قوله عز و جل الحمد لله رب العالمين ما تفسيره قال ع لقد حدثني ابي عن جدي عن الباقر عن زين العابدين ع ان رجلا جاء الى امير المؤمنين ع فقال اخبرني عن قوله عز و جل الحمد لله رب العالمين ما تفسيره فقال الحمد لله هو ان عرف الله عباده بعض نعمه عليهم جملا اذ لا يقدرون على معرفة جميعها بالتفصيل لانها اكثر من ان تحصى او تعرف فقال لهم قولوا الحمد لله على ما انعم

به علما دون العالم وهم الجمادات من كل عضو من الجمادات
والحيوانات فأما الحيوانات فهو نطقها في قدرته وسجودها من قدرته
وحيوطها بحفظه ويدبر كلا منها بمصلحته وأما الجمادات فهو بسكونها
بقدرته يمسك ما انتشر منها أن يتساقط ويمسك المياه منها أن تلاشى
ويمسك السما أن تقع على الأرض إلا بإذنه ويمسك الأرض أن ينسف
الأمواه إلا بقدرته ووقف وجه قال حي وذو العالم مالكهم فحالهم
وسائر أجزائهم الله من جنس يسمون ومن جنس لا يسمون

فالوجه معلوم وهو بأن آدم على أي سوره ساحها من الدنيا ليس لنفوس
منه بعادة ولا لغيره فاجر بأجرته فسبق وسبق وهو طالبه ولو أن
أحدكم بعد من قدرته لطلبه قدرة كما طلبه الموت قال أبو
المؤمنين حين فقال الله سالي لهم قولوا الحمد لله على ما أنعم به علينا
وذكرناه من حق في كتب الأولين من قبل أن يكون فهي هذا الباب

على محمد وآل محمد لما فضله وفضلهم و على شيعتهم أن يشكروه بما فضلهم به على غيرهم

تفضيل أمة محمد على جميع الأمم

وذلك أن رسول الله ص قال لما بعث الله عز وجل موسى بن عمران واصطفاه نجيا وفلق له البحر فنجى بني إسرائيل وأعطاه التوراة والألواح رأى مكانه من ربه عز وجل فقال يا رب لقد أكرمتني بكرامة لم تكرم بها أحدا قبلي فقال الله عز وجل يا موسى أما علمت أن محمدا أفضل عندي من جميع ملائكتي وجميع خلقي قال موسى يا رب فإن كان محمد أكرم عندك من جميع خلقك فهل في آل الأنبياء أكرم من آلي قال الله عز وجل يا موسى أما علمت أن فضل آل محمد على جميع آل النبيين كفضل محمد على جميع المرسلين فقال يا رب فإن كان آل محمد عندك كذلك فهل في صحابة الأنبياء أكرم عندك من صحابتي

قال الله عز و جل يا موسى أما علمت أن فضل صحابة محمد-ص على
جميع صحابة المرسلين كفضل آل محمد على جميع آل النبيين وكفضل
محمد على جميع المرسلين فقال موسى يا رب فإن كان محمد وآله وصحبه
كما وصفت فهل في أمم الأنبياء أفضل عندك من أمتي ظللت عليهم
الغمام وأنزلت عليهم المن والسلوى وفلقت لهم البحر فقال الله تعالى يا
موسى أما علمت أن فضل أمة محمد على جميع الأمم كفضلي على
جميع خلقي قال موسى يا رب ليتني كنت أراهم فأوحى الله تعالى إليه
يا موسى إنك لن تراهم فليس هذا أوان ظهورهم ولكن سوف تراهم
في الجنة جنات عدن والفردوس بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون وفي
خيراتها يتبجحون أفتحب أن أسمعك كلامهم قال نعم يا إلهي

ندا الرب سبحانه و تعالى امه محمد ص

قال الله جل جلاله قم بين يدي واسجد مووطا فقام بالسجد الدليل بين يدي السيد الملك الجليل فصل ذلك موسى فنادى الملك فسا حو و جل يا امه محمد فاجابوه كلهم وهم في اصلاب اباهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك لبيك لاشريك لك لبيك ان الحمد والنعمه والملك لك لاشريك لك لبيك

قال فجعل الله تعالى تلك الاجابه منهم شعار الحج ثم نادى فسا حو و جل يا امه محمد ان فضلي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي وعفوي قبل عقابي فقد استجبت لكم من قبل ان تدعوني واعطيتكم من قبل ان تسالوني من لقيني منكم بشهادة ان لا اله الا الله وحده لاشريك له و ان محمدا عبده ورسوله صادق في اقواله محق في افعاله و ان علي بن ابي طالب اخوه ووصيه من بعده ووليه يلزم طاعته كما يلزم

طاعة محمد وآل أوليائه المصطفين الأخيار المطهرين الميامين
ساس أعداء الله ودلائل حق الله من بعدهما أولياؤه أدخله جنته و
إن كانت ذنوبه مثل زبد البحر قال فلما بعث الله عز وجل نبينا محمدا-صلى
قال يا محمد وما كنت بجانب الطور إذ نادينا أمتك بهذه
الكرامة ثم قال عز وجل لمحمد-صلى قل الحمد لله رب العالمين على
ما اختصني به من هذه الفضيلة وقال لأمته وقولوا أنتم الحمد لله رب
العالمين على ما اختصنا به من هذه الفضائل

قوله عز وجل الرحمن الرحيم

قال الإمام ع الرحمن العاطف على خلقه بالرزق لا يقطع عنهم
مواد رزقه وإن انقطعوا عن طاعته الرحيم بعباده المؤمنين في
تخفيفه عليهم طاعاته وبعباده الكافرين في الرفق بهم في دعائهم إلى
موافقته قال وإن أمير المؤمنين ع قال الرحمن هو العاطف على

خلقه بالرفق قال ومن حرمه إياه لما سلب الكل قوة اليقين
والسدى حين تلك القوة في امه ودفعها عليه لقوم يوسف وحضانته قال
فيما طلب أم من الأمهات أو حيث يرثه هذا الكل وحضانته حتى
بلغ المؤمن و لما سلب بعض الحيوانات قوة التربية لأولادها والقيام
بمصالحها حين تلك القوة في الأولاد لبعض حين يولد فيسعى إلى رزقها
بالنفس لها قال حي ونفسه قوله عز و جل الرحمن أن
قوله الرحم شجنة من الرحمة شبه رسول الله صلى يقول قال الله عز
و جل أنا الرحمن وهي من الرحم شققت لها اسما من اسمي من وصلها
وصلته ومن قطعها قطعته ثم قال حتى أن يرتدي ما قدر الرحم إلى
من وصلها وصله الرحمن ومن قطعها قطعه الرحمن فقيل يا أمير
المؤمنين حتى متى هذا كل قوم حتى أن يكونوا أقرباءهم

ويصلوا الى اخوانهم فقال لهم احبهم حتى ان يصلوا الى اخوانهم الكافرين
وان يشكروا من حقوقه بالله واوجب احباءه من الكافرين قالوا
لا ولكنه حثهم على صلة اخوانهم المؤمنين قال فقال اوجب حقوق
اخوانهم لأسلافهم آبائهم وامهاتهم قلت بلى يا ابن رسول الله قال فهم
اذن انما يقصرون فهم حقوق الآباء والأمهات قلت بلى يا ابن رسول
الله ص قال فآباؤهم وامهاتهم انما غذوهم في الدنيا ووقوهم مكارهها
وهي نعمة زائلة ومكروه ينقضي و رسول ربهم ساقهم الى نعمة دائمة
لا تنقضي ووقاهم مكروها مؤبدا لا يبيد فأي النعمتين اعظم قلت نعمة
رسول الله ص اعظم واجل واكبر قال فكيف يجوز ان يحث
على قضاء حق من صغر الله حقه ولا يحث على قضاء حق من كبر الله
حقه قلت لا يجوز ذلك قال فاذا حق رسول الله ص اعظم من حق
الوالدين وحق رحمه ايضا اعظم من حق رحمهما فرحم رسول
الله ص اولى بالصلة واعظم في القطيعة فالويل كل الويل لمن قطعها
والويل كل الويل لمن لم يعظم حرمتها او ما علمت ان حرمة رحم

دسول الله صـ حومه دسول الله و ار حومه دسول الله حومه الله سالي
و ار الله ا حطم حوا م كل مسم سواه و ار كل مسم سواه ا اما
اسم حسـ فصه لدلك فنه ووفه له ا ماحامـ ما فار الله سالي لموسي
ر حموار طـ باي اسـ وامي ما الدى فار له

فار حي فار الله سالي با موسي الدى مالس بوحهي اباط فعار موسي اسـ
ادحمه ي م ابي وامي فار الله سالي با موسي واما دحمـك امك
لمصر دحهي فاما الدى دفوسما حلك وطس طما لسوط طس وسما
لموسك و لو لم امر دلك ماالكاس هي وساو السا سوا

ما ىحور كفاده للدىوب

با موسي ادوى ار حسدا م حسادى ىحور له دىوب وحطاىا ىلا
احىار السما فاعمرها له و لا اىالي فار ىادىب فار سالي لاىالي وكيف احطائه

سوية تكون في حدود الحسنى وهي ان يحب لاخوانه الفقراء المؤمنين
ويساعدهم ويساوي نفسه بهم ولا يستأثر عليهم فاذا فعل ذلك غفرت له
ذنوبه ولا ابالي يا موسى ان العز ردائي والكبرياء ازاري من نازعني
في شيء منهما عذبته بناري يا موسى ان من اعظام جلالي اكرام العبد
الذي انلته حظا من حطام الدنيا عبدا من عبادي مؤمنا قصرت
يده في الدنيا فان تكبر عليه فقد استخف بعظيم جلالي

الحث على صلة رحم رسول الله ص

ثم قال امير المؤمنين ع ان الرحم التي اشتقها الله عز وجل من رحمته
بقوله انا الرحمن هي رحم محمد ص وان من اعظام الله اعظام
محمد ص وان من اعظام محمد ص اعظام رحم محمد وان
كل مؤمن ومؤمنة من شيعتنا هو من رحم محمد وان اعظامهم من اعظام

محمد -ص فالويل لمن أشقى من خصمه محمد -ص وطوبى لمن حظه
خصمه وأكرمه بحرمة ووصلها

قوله عز وجل الرحمة

قال الإمام ع وأما قوله تعالى الرحمة فإن أمير المؤمنين ع قال رحمة
سادة المؤمنين ومن رحمته أنه خلق مائة رحمة وجعل منها رحمة
واحدة في الخلق كلهم فبها يتراحم الناس وترحم الوالدة ولدها
وتحنو الأمهات من الحيوانات على أولادها

شفاعة المؤمنين

فإذا كان يوم القيامة أضاف هذه الرحمة الواحدة إلى تسع
وتسعين رحمة فيرحم بها أمة محمد -ص ثم يشفعهم فيمن يحبون له الشفاعة
من أهل الملة حتى إن الواحد ليجيء إلى مؤمن من الشيعة فيقول اشفع لي
فيقول وأي حق لك علي فيقول سقيتك يوما ماء فيذكر ذلك فيشفع له فيشفع

له وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير

سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

قوله تعالى مالك يوم الدين

قال الإمام مالك يوم الدين يأتي قادماً على أمة يوم الدين وهو يوم الحساب قادماً على نفسه على وفقه فاحذره سدوفه وهو المالك لنا في يوم الدين هو نفسي بالحق لأملك الحكم والقضاء في ذلك اليوم لا تكلم ولا تعود كما في الدنيا لم يملك الأحكام قال وقال إمام المؤمنين في يوم الدين هو يوم الحساب

و قال سمعت رسول الله صـ يقول ا لا ا خوفكم ا كبر الكبر و ا لحمق

ا لحمق قالوا يا رسول الله قال ا كبر الكبر من جاهل نفسه وحمل

لما بعد الموت و ا ر ا لحمق ا لحمق من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله

تعالى الاماني فقال الرجل يا امير المومنين وكيف جاهل الرجل نفسه

قال ا ذا ا خطى ثم ا مسى رجع الى نفسه فقال بنفسي ا ر هذا يوم مضى

عليك لا يعود اليك ا بدا و الله تعالى سائلك عنه فيما ا فنيته فما الذي

عملت فيه ا ذكرت الله ا م حمدته ا قضيت حوائج مؤمن

ا نفست عنه كربه ا خلفته بظهر الغيب في ا هله وولده ا خلفته

بعد الموت في عقبه ا كففت عن غيبة ا خ مؤمن بفضل جاهك

ا ا عنت مسلما ما الذي صنعت فيه فيذكر ما كان منه

قار ذكر ا نه خير منه خيرا حمد الله تعالى وكبره على توفيقه و ا ر

ذكر معصية ا و تقصيرا ا ستغفر الله تعالى وعزم على ترك معاودته ومحا

ذلك من نفسه بيديه الصلاة على محمد وآله الطيبين وحوصر بيته أمير
المؤمنين على حتى على نفسه ونقوله لها وأعاده لبن أحدائه ونسائه
وخاصته من حقه فأدناهن ذلك قال الله عز وجل لست أناسك في
شيء من الذنوب مع موالاتك أوليائي ومعاداتك أعدائي

قوله عز وجل إياك نعبد وإياك نستعين

قال الإمام في إياك نعبد وإياك نستعين قال الله تعالى قولوا يا أيها الخلق
المنعم عليهم إياك نعبد أيها المنعم علينا ونطيعك مخلصين مع التذلل
والخضوع بلا رياء ولا سمعة وإياك نستعين منك نسأل المعونة على طاعتك
لنؤديها كما أمرت ونتقي من دنيانا ما نهيت عنه ونعتصم من الشيطان
الرجيم ومن سائر مردة الجن والإنس من المضلين ومن المؤذين
الظالمين بعصمتك

وقال سئل أمير المؤمنين عن من العظيم الشقاء قال رجل ترك الدنيا
للدنيا ففاته الدنيا وخسر الآخرة ورجل تعبد واجتهد وصام رياء

الناس فدا اط الدى حوه لدات الدسا وحوه الس الدى لو
كان له علما لا ىسىو ىو اىه ووود الاحوه و هو ىكر اىه ڡدحم ماىىم
ىه موااىه ڡحده هىا مسوها

ڡىل هم الحكم الناس حسوه ڡال من دااى ماله ڡى موار حىوه و ادحله
الله ىه الىار و ادىه ىه الحىه ڡىل ڡكىڡ ىكون هدا ڡال
كما حكى ىسم احو اسا حر وحر دحر الله و هو ىسوى ڡڡال له ىا اىاڡلان
ما ىڡول ڡى ماله الڡ ڡى هدا الصدوق ما ادىت مىها ركاه ڡط و
لا وصلت مىها رحما ڡط ڡال ڡطىت ڡلام حمسىا ڡال ححوه السلطان
ومكاىره السوه وحوف الڡڡر حىى الىار ولوحه الىوار ڡال ىم لم
ىوحى من عىده حى ڡاصت ىڡسه ىم ڡال حى حى الحمد لله الدى
احوحه مىها ملوما ملىما ىساطر حمسىا و من حو مسىا حمسىا ڡاوعاها وسدها
ڡاوكاها ڡطع ڡىما الصاود الڡىاد وحى الىاد اىما الواڡڡ لا احدحى

كما حدثني صوتك بالامس ان من اشد الناس حسرة يوم القيامة من
راى ماله في ميزان غيره ادخل الله هو وجل هذا به الجنة
وادخل هذا به النار

قال الصادق حتى واعظم من هذا حسرة رجل جمع مالا عظيما بكد

شديد ومباشرة الاهوال وتقحم الاخطار ثم افنى ماله في صدقات
ومبرات وافنى شبابه وقوته في عبادات وصلوات وهو مع ذلك
لا يرى لعلي بن ابي طالب حقه ولا يعرف له من الاسلام محله ويرى ان
من لا يسوه ولا يسوي عشر معشاره افضل منه حتى يوقف على الحق فلا يتاملها
ويحتج عليه بالايات والاخبار فيابى الا تماديا في غيه فذاك اعظم
من كل حسرة ياتي يوم القيامة وصدقاته ممثلة له في مثال الافاعي تنهشه
وصلواته وعباداته ممثلة له في مثال الزبانية تدفعه حتى تدعه الى جهنم
دعا يقول يا ويلي الم اك من المصلين الم اك من المزكين الم اك

حق اموال الناس وسائر من المسلمين فاما ما دمت ما دمت فقال له
ياشيخ ما ينبغي ما تملك و قد حبست الحكم الموقوف بيدي وحده الله
تعالى والامار سوية محمد رسول الله صلى حبس بالوقف من بعده حق
علي بن ابي طالب ولي الله والمؤمنين ما حرم الله عليك من الاسماء
سوى الله فلو كان لك بذل الاموال هذه جنادة الدهر من اوله الى
اخره فبذل صدقاتك الصدقة بكل اموال الدنيا لم الافضل
فيما لما اداها ذلك من رحمة الله تعالى الاشياء و من شك الله عز
و جل الاقربا

قال الامام الحسن بن علي حي قال امير المؤمنين حي قال رسول الله صلى قال
الله عز و جل قولوا انا طائعين على طاعتك وعبادتك و على دعم
شوق لاحبابك وقد مكانتهم والقيام على ما امرت به

اعظم الطاعات

و قال ص عن جبرئيل [illegible] عن الله تعالى قال قال الله عز و جل يا عبادي كلكم ضال الا من هديته فاسالوني الهدى اهدكم وكلكم فقير الا من اغنيته فاسالوني الغنى ارزقكم وكلكم مذنب الا من عافيته فاسالوني المغفرة اغفر لكم ومن علم اني ذو قدرة على المغفرة فاستغفرني بقدرتي غفرت له ولا ابالي ولو ان اولكم واخركم وحيكم وميتكم ورطبكم ويابسكم اجتمعوا على اتقى قلب عبد من عبادي لم يزيدوا في ملكي جناح بعوضة ولو ان اولكم واخركم وحيكم وميتكم ورطبكم ويابسكم اجتمعوا على اشقى قلب عبد من عبادي لم ينقصوا من ملكي جناح بعوضة ولو ان اولكم واخركم وحيكم وميتكم ورطبكم ويابسكم اجتمعوا فتمنى كل واحد منهم ما بلغت امنيته فاعطيته لم يتبين ذلك في ملكي كما لو ان احدكم مر على شفير البحر فغمس فيه ابرة ثم انتزعها و ذلك باني جواد ماجد واجد عطائي كلام وعذابي كلام فاذا اردت شيئا فانما

أقول له كن فيكون يا عبادي اعلموا أن أفضل الطاعات وأعظمها
لاستعصم وإن قصروا فيما سواها وإن تركوا أعظم المعاصي
وأقبحها لئلا تأثمهم في ذنوب ما عداها أن أعظم الطاعات
توحيد وتصديق نبي والتسليم لمن نصبه بعده وهو علي بن أبي طالب ع
والأئمة الطاهرين من نسله ع

وإن أعظم المعاصي وأقبحها عندي الكفر بي وبنبيي ومنابذة ولي
محمد بعده علي بن أبي طالب والأولياء بعده فإن أردتم أن تكونوا
عندي في المنظر الأعلى والشرف الأشرف فلا يكونن أحد من
عبادي آثر عندكم من محمد ص وبعده من أخيه علي وبعدهما من
أبنائهما القائمين بأمور عبادي بعدهما فإن من كان تلك عقيدته جعلته من
أشراف ملوك جناني واعلموا أن أبغض الخلق إلي من تمثل بي
وادعى ربوبيتي وأبغضهم إلي بعده من تمثل بمحمد ونازعه نبوته وادعاها

واسهم الى سده من بعل بوصى عمد وباده عله وسوه واداحاهما
واسهم الى سدهولا المدحر لامه به لسطى مسوصور من كان لهم حل
ذلك من النواصب وابغض الخلق الى سدهولا من كان نصلهم من
النواصب و ان لم يكن لهم من النواصب وكذلك احب الخلق الى
الموامور حي واقطلهم لدى واكرمهم حل عمدسد الودى
واكرمهم واقطلهم سده احو المصطفى حل الموصى مه من سده
من الموامر بالمسط من امه الحو وافضل الناس سدهم من احسهم حل
حسهم واحب الخلق الى سدهم من احسهم وابغض احداهم و
ان لم يصه موسهم

قوله عز و جل اهدنا الصراط المستقيم

قال الامام عم قال الله عز و جل اهدنا الصراط المستقيم اي
ادم لنا توفيقك الذي به اطعناك في ماضي ايامنا حتى نطيعك

كذلك في مسعل احماديا والصراط المستقيم هو صراطان
صراط في الدنيا وصراط في الآخرة فأما الطريق المستقيم في
الدنيا فهو ما قصر عن الغلو وارتفع عن التقصير واستقام فلم يعدل إلى
شيء من الباطل والطريق الآخر طريق المؤمنين إلى الجنة الذي
هو مستقيم لا يعدلون عن الجنة إلى النار ولا إلى غير النار سوى الجنة
قال وقال جعفر بن محمد الصادق في قوله عز وجل اهدنا الصراط
المستقيم يقول أرشدنا للصراط المستقيم أرشدنا للزوم الطريق
المؤدي إلى محبتك والمبلغ إلى جنتك من أن نتبع أهواءنا
فنعطب أو أن نأخذ بآرائنا فنهلك ثم قال ع من اتبع هواه
وأعجب برأيه كان كرجل سمع غثاء العامة تعظمه وتصفه فأحب
لقاءه من حيث لا يعرفني لأنظر مقداره ومحله فرأيته في موضع قد أحدقوا
به خلق من غثاء العامة فوقفت منتبذا عنهم متغشيا بلثام أنظر إليه وإليهم
فما زال يراوغهم حتى خالف طريقهم ففارقهم ولم يقر

فسوف الامه حسه حلواسم وسه افيي اوه فام لىس ار مو حىاد
فسطه فاحد مر ددكاىه دحسن مسادده فيس مىه ىه طب في ىصي لىله مىامله
ىه مو سده ىصاحب دمار هما دار ىه حي سطه فاحد مر حىده دماسر
مسادده فيس مىه ىه طب في ىصي لىله مىامله ىه اوول و ماحاحىه ادا
الي المسادده ىه لم ادار اسه حي مو موىص فوص الوحسن والوماسر
ىر ىدىه ومصي وسه حي اسوو في ىصه مر صوا قطب له ىا حىد الله
لقد سمس ىك حوا وا احس لما طا قلسك لكي دا ىس مىك ماسل
قلي واي سالك حىه لىوول ىه سر قلي قال ما هو طب داىك مودب حىاد
سوف مىه دحسن ىه مودب ىصاحب الومار سوف مىه دماسر قال
فقال لي قل كل شي حديث مر اس طب له دحل مر ولد ادم مر امه
عمد-ص قال حديث مر اس طب دحل مر اهل س دسول الله ص
قال ابر ىلدا طب المدىىه قال لىلك حىوو ر عمد ر علي ر الحسر ر علي
ر اىي طالب طب لى قال لي هما سهك سوف اهلك و اطلك مر
حهلك ىما سوف ىه فووكك عام حدط واىك لىلا ىكو ماحى ار

حمد ومدحي فاحله طب و ما هو قال القران كتاب الله طب و ما
الذي خلق منه قال قول الله عز و جل من جا بالحسنه فله عشر امثالها و
من جا بالسيه فلا يجزى الا مثلها واني لماسوه الوحسر كان سنين و
لماسوه الوماسر كان سنين

هذه ادم ثابت فما يصدق بكل واحده منها كان ادم
حسنه فاسقط من ادم حسنه ادم حساب ادم ثابت نعي لي ست وثلاثون
حسنه طب بكلمة امك ابن الحاكم بكتاب الله تعالى ا ماسمس
قول الله تعالى انما يعز الله من المصر انك لماسوه الوحسر كان سنين
و لماسوه الوماسر كان سنين و لمادسهما الى عوضا حسماسو امو
ضا حسماكتب انما اخطه ادم ثابت الى ادم ثابت و لم
نصفه ادم حسنه الى ادم ثابت عن لا حطي فوركيه واصوه
قال الصادق في سن هذا الساير القيس المستكو نطور وبطور و

هذا حين يأتين معاوية عليه ما يشين لما قتل عمار بن ياسر ده فأفسدت وتواصل
حتى كثر وقالوا قال رسول الله ص عمار تقتله الفئة الباغية فدخل
عمرو بن العاص على معاوية و قال يا أمير المؤمنين قد هاج الناس
واضطربوا قال لماذا قال لقتل عمار بن ياسر حسب قال رسول الله ص
عمار تقتله الفئة الباغية فقال له معاوية دحضت في قولك أنحن قتلناه
إنما قتله علي بن أبي طالب لما ألقاه بين رماحنا فاتصل ذلك بعلي ع فقال ع
إذاً رسول الله ص هو الذي قتل حمزة حين ألقاه بين رماح
المشركين

ثم قال الصادق ع طوبى للذين هم كما قال رسول الله ص يحمل
هذا العلم من كل خلف عدوله ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال
المبطلين وتأويل الجاهلين فقال له رجل يا ابن رسول الله إني عاجز ببدني
عن نصرتكم ولست أملك إلا البراءة من أعدائكم واللعن عليهم

فضعف حالي فقال له الصادق ع حدثني ابي عن ابيه عن جده عن
رسول الله ص انه قال من ضعف عن نصرتنا اهل البيت فلعن في
خلواته اعداءنا بلغ الله صوته جميع الاملاك من الثرى الى العرش
فكلما لعن هذا الرجل اعداءنا لعنا ساعدوه فلعنوا من يلعنه ثم ثنوا
فقالوا اللهم صل على عبدك هذا الذي قد بذل ما في وسعه ولو قدر
على اكثر منه لفعل فاذا النداء من قبل الله تعالى قد اجبت دعاءكم
وسمعت نداءكم وصليت على روحه في الارواح وجعلته عندي
من المصطفين الاخيار

قوله عز وجل صراط الذين انعمت عليهم

قال الامام ع صراط الذين انعمت عليهم اي قولوا اهدنا
صراط

الذين آمنوا بالله ورسوله وأولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم أجرهم ونورهم
والذين كفروا وكذبوا بآياتنا أولئك أصحاب الجحيم ألهاكم التكاثر حتى زرتم المقابر
كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها
عين اليقين ثم لتسألن يومئذ عن النعيم إنا أعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر إن شانئك
هو الأبتر قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون ولا أنتم عابدون ما أعبد ولا أنا
عابد ما عبدتم ولا أنتم عابدون ما أعبد لكم دينكم ولي دين إذا جاء نصر الله والفتح
ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا

لم ٮدحل ٮها ڡى ٮاطل ولم ٮحرح ٮها مں حٯ الاحل الله ٮعالى ٮعٮه سٮٮا
ووڡى عمله واعطاه ٮصوره على كمال سوٮا واحمال الٮسط لماسمه
مں اعداٮا ودواٮ المٮسط ٮدمه ڡى سٮل الله ومام عٮد احد
ٮڡسه حٯوٯ احواٮه ووڡاهم حٯوٯهم حٮده واعطاهم ممكٮه

ووڡى مٮهم سٯوٯهم ووٮط الاسٯصا عٮهم ڡما ٮكوں مں دللهم وحٯوٯها
لهم الا ٯال الله حٯ و حل له ٮوم الٯٮامه ٮاسٮدى ٯصٮ حٯوٯ
احواٮك ولم ٮسٯص عٮهم ڡما لك عٮهم ڡاٮا ٮاحود واكوم
واولى ٮٮل ماٯصله مں المساعه والكوم ڡاٮا اٯصٮك الٮوم على حٯو
ماوحدٮك ٮه واٯدٮط مں ڡصلى الواٮس ولا اسٯصى عٮك ڡى
ٮڡسوط ڡى سٮر حٯوٯى ٯال ڡٮعمه ٮعمد والله واطٮاٮه وٮٮله مں حٮاد
ٮسٮه ٮم ٯال رسول الله صلى لٮس اطٮٮه دٮاٮ ٮوم ٮاحٮد الله
احٮ ڡى الله واٮٯص ڡى الله ووال ڡى الله وعاد ڡى الله ڡاٮه لاٮٮال

ولاية الله تعالى الا بذلك و لا حد بالوجه طمع الامام و ان كثرت
صلاته وصيامه حتى يكون كذلك و قد صارت مواخاة الناس
يومكم هذا اكثرها في الدنيا عليها يتوادون وعليها يتباغضون و
ذلك لا يغني عنهم من الله شيئا فقال الرجل يا رسول الله وكيف لي ان
اعلم اني قد واليت وعاديت في الله و من ولي الله حتى اواليه و من
عدو الله حتى اعاديه فاشار له رسول الله ص الى علي بن ابي طالب
ع فقال اترى هذا قال بلى قال ولي هذا ولي الله فواله وعدو
هذا عدو الله فعاده ووال ولي هذا ولو انه قاتل ابيك وولدك
وعاد عدو هذا ولو انه ابوك وولدك

قوله عز و جل غير المغضوب عليهم و لا الضالين

قال الامام ع قال امير المؤمنين ع امر الله عز و جل عباده ان
يسالوه طريق المنعم عليهم وهم النبيين والصديقين والشهداء

والصالحىں و ار سسدوا ىه مر طرىو المعصوب علىهم وهم
الىهود الدىر قال الله ىعالى ڡىهم قل هل اىىكم ىسر مر دلك مىوىه

عىد الله مر لعىه الله و عصب علىه و ار سسدوا ىه مر طرىو الصالىر
وهم الدىر قال الله ىعالى ڡىهم قل ىا اهل الكىاب لا ىعلوا ڡى دىىكم عىر
الحو و لا ىىىعوا اهوا قوم قد صلوا مر قىل و اصلوا كىىرا و
صلوا عر سوا السىل وهم النصارى ىم قال امىر المومىىر عى كل مر
كڡر ىالله ڡهو معصوب علىه وصال عر سىىل الله عر و حل و قال الرصا
عى كدلك وراد ڡىه ڡقال و مر ىحاوز ىامىر المومىىر عى العىودىه
ڡهو مر المعصوب علىهم و مر الصالىر

و قال امىر المومىىر عى لا ىىحاوروا ىا العىودىه ىم ىقولوا ماسىم قل
سىوا ڡاىاكم والعلو كعلو النصارى ڡاىى ىرى مر العالىر قال ڡقام الىه
رحل ڡقال له ىا ابر رسول الله صڡ لىا رىك ڡار مر قىلىا قد احىلڡوا
علىىا

فقال الوصي انه من يصف ربه بالقياس لايزال في الدهر في الالتباس
مائلا عن المنهاج ظاعنا في الاعوجاج ضالا عن السبيل قائلا غير الجميل
ثم قال ي اعرفه بما عرف به نفسه اعرفه من غير رؤية واصفه بما
وصف به نفسه من غير صورة لايدرك بالحواس و لايقاس بالناس
معروف بالآيات بعيد بغير تشبيه ومتدان في بعده لا بنظير لايتوهم بكيفية
و لايمثل بخليقته و لايجور في قضيته الخلق الى ما علم منه منقادون و
على ما سطره في المكنون من كتابه ماضون لايعملون خلاف ما علم منهم و
لاغيره يريدون فهو قريب غير ملتزق وبعيد غير متقص يحقق و لايمثل
ويوحد و لايبعض يعرف بالآيات ويثبت بالعلامات فلا اله غيره الكبير
المتعال فقال الرجل بابي انت وامي يا ابن رسول الله فان معي من يحب
موالاتكم ويزعم ان هذه كلها صفات علي و انه هو الله رب
العالمين قال فلما سمعها الوصي ارتعد وفرائصه وتصبب عرقا و قال
سبحان الله سبحان الله عما يقول الظالمون والكافرون ا وليس علي كان

آكلا في الآكلين وشاربا في الشاربين ونائما في النائمين وحدثا في
المحدثين و كان مع ذلك مطلقا خالصا بين يدي

فالله هو و غير ذلك لا و الله أو أما مشا اهم كان هذه صفته يكون
الاها فان كان هذا الباطن منهم احد الا و هو الله لمشاركته له في
هذه الصفات الذاتيات على حدوث كل موصوف بها ثم قال في
حديث ابي عن جدي عن رسول الله صلى انه قال ما عرف الله تعالى من
شبهه بخلقه و لا عدله من نسب الله بعوث عباده فقال الرجل يا ابن
رسول الله انهم يقولون ان علينا حتى لما فاطمو من نفسه بالمعوثات التي
لا يعدو علينا هو الله تعالى عن ذلك على انه الله و لما فاطمو لهم بصفات
المحدثين الباطنين ليس بذلك علمه و اتهمه لسوقوه و ليكون اتمامهم به
احسانا من انفسهم فقال الرجل حتى اول ما ماهنا انهم لا يسطون من
طب هذا عليهم فقال لما فاطمو منه الضو و القاهه دل على ان من هذه

جفاته وسذاجته فيما البسطا المباحون لا يكون المروات فيه فيلم بعدا
ان الذي ظهر منه من المروات اما كان من العادة الذي
لا يشبه المؤمن لان المحدث المباحي المباسط للبسطا في جفاة
الصبي

ثم قال الوضاحي لقد ذكرني بما حدثته عن قول رسول الله صلى وقول
امير المؤمنين في قول من السابرين في اما قول رسول الله صلى فما
حدثته اني من جدي من ابيه عن جده عن رسول الله صلى ان
الله لا يبغض السلم اسوانا سوحه من الناس ولكن يبغضه بغض الباطا

فاذا لم يبق عالم الى عالم يجوز فيه طلاب حطام الدنيا
وحوامها ويشور الحق اهله ويسويه لس اهله اتخذ الناس روسا
جهالا فسئلوا فافتوا بغير علم فضلوا واضلوا

و أما قول أمير المؤمنين ع فهو قوله يا معشر شيعتنا والمنتحلين مودتنا إياكم وأصحاب الرأي فإنهم أعداء السنن تفلتت منهم الأحاديث أن يحفظوها وأعيتهم السنة أن يعوها فاتخذوا عباد الله خولا وماله دولا فذلت لهم الرقاب وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب ونازعوا الحق أهله وتمثلوا بالأئمة الصادقين وهم من الجهال والكفار والملاعين فسئلوا عما لا يعلمون فأنفوا أن يعترفوا بأنهم لا يعلمون فعارضوا الدين بآرائهم فضلوا وأضلوا أما لو كان الدين بالقياس لكان باطن الرجلين أولى بالمسح من ظاهرهما

و أما قول علي بن الحسين ع فإنه قال إذا رأيتم الرجل قد حسن سمته وهديه وتماوت في منطقه وتخاضع في حركاته فرويدا لا يغرنكم فما أكثر

من سوه ساول الدسا ويكون الماده منها السف سه ومماته وحين طلبه
فقصد الذي هما لهاهو لاموال حل الناس ىكاموه فان ىمكن من حوام
احمه فادا اوحدىموه سف من المال الحوام فوىدىا لاسوىكم فان
سوىاس لا الحلو فسلمه مما اكون من سوى من المال الحوام وان كىو
وحمل ىفسه على سوىها فيه فاىى منها فوما فادا اوحدىموه سف من دلك
فوىدىا لاسوىكم حى ىسكوا ماحىده حطه مما اكون من سوط دلك
الحمى ىه لاىوحم الى حلى مىر فىكون مافسده حمله ان اكىو مما ىطلبه
سطه فادا اوحدىم حطه منا فوىدىا لاسوىكم حى ىسكوا من هواه
ىكون حلى حطه او ىكون من حطه على هواه وكىف فسه للولاىات
الىاطله ووحده فىما فان فى الناس من حسو الدىا والاحوه سوط الدىا
للدىا وىوى ان لده الولاىه الىاطله افضل من لده الاموال والسم
المباحه الماله فسوط دلك الحمى طلبا للولاىه حى ادا افر له انو
الله احدىه الىوه بالاموىسه حىمه ولىس المماد

ڡهو حسط حسط حسوا ٮعوده اول ٮاطل الى اسد حاٮاٮـــ ا لحساده
ومد ٮده سدطلٮه لما لاٮعده علٮه ڡى طساٮه ڡهو حر ماحوم الله وحوم
ماا حر الله لاسالى ماڡاٮـــ مر دٮه اداساٮڡـــ له ڡٮاٮسه الىر ڡدسڡا مر
احلماڡاولٮك مع الدر حصٮـــ الله علٮهم ولسهم واحد لهم حدٮاٮا
مهسا ولدر الوحل كل الوحل سه الوحل هو الدى حسر هو اه سا لامو
الله ووواه مٮدوله ڡى وحٮا الله سالى ٮوى الدل مع الحو اووٮـــ الى
حوالاٮد مر الٮو ڡى الٮاطل وسلم ار طٮر ماحٮمله مر حوٮاٮما ٮودٮه
الى دوام الٮسه ڡى دٮاو لاٮسد و لاٮٮعد و ار كسو مالٮهه مر سواٮما
ار اٮس هو اه ٮودٮه الى حدٮاٮـــ لاٮاٮمطاحى له و لاٮدوار ڡدلكم
الوحل سه الوحل ڡٮه ڡمسحوا وٮسه ڡاٮدوا و الى ڡٮكم ڡٮه
ڡوسلوا ڡاٮه لاٮود له ٮحوه و لاحٮســ له طلٮه

ٮم ڡال الوحٮا حى ار هولا الطلار الكوه ماٮاٮول الالا مر حملهم
ٮمڡادٮو اٮعسهم حى اسد احٮاٮهم ٮما وكٮو سكٮهم لما ٮكور

ٮما ڡاسدوا ٮاداٮهم الڡاسده واڡسدوا ڡى عڡولهم المسلوط ٮما
عں السٮل الواحــ حى اسصوا

ڡد ٮالله واحٮوا ٮامره ڡٮاٮوا ٮسطٮه ٮاٮه اد لم ٮٮوا ٮاٮه
الڡادر ٮٮعمه الٮى ٮداٮه الدى لٮس ڡدرٮه مساوٮه ولا احٮاه مسٮاٮدا و
الدى مں سا اڡٯره و مں سا احٮاه و مں سا احٮوه ٮد الڡدره واڡوره
سدالٮى ڡطوا الى عٮد ڡدا حٮٮه الله ٮعدٮه لٮس ٮاڡطه حٮده
وٮاٮوه ٮدوامه لٮو حٮ ٮاحٮه ڡى حلڡه ولٮس ماٮاه مں دلك ٮوٮا ٮا
ڡى طاعٮه وٮاحسا ڡى اٮاحى ٮامره ومو ما حٮاده المطلٯٮں مں حلط مں
ٮڡسه عٮمه حٮه ولهم ڡدوه ڡكاٮوا كطلاٮ ملك مں ملوك
الدٮاٮٮوں ڡصله وٮومٮوں ٮالله وٮرحوں العڡو ٮطله والاٮاس ٮمودٮه
والاطلاٮ الى امٮهم حوں حطاٮه الدى ٮسهم مں كلٮ الدٮا
وٮعدهم مں السوح لدى المطالٮ وحسں المطاٮ ڡٮا هم ٮاٮوں

حر طوىو الملك لسوحدوه و قدوحموا الوحىه حىوه وسلمه
ڡلوىهم ىروىه اىد ڡىر انه سطں علىكم ڡى رحوىه وموااكىه وحىله
ووحله ڡادا ادا اسموه ڡاحطوه مں السكىم حمه و مں الاولاد
ىالملكه وااحىه واىاكم اں سموا ىاسمه حىوه اوسطموا سواه
كسطمه ڡىوىوا ڡدىسه الملك حمه واادىسه ڡالوا حں كدلك
ڡاعلوں حمدىا وطاڡىاهما لسوا اں طں علىهم سحں حىد الملك ڡى
حىں ڡدكمهما الله ىسده و وحں ڡدحىلهم ڡى حمله واموال
ڡدحىاه ىماڡىطو هولا وهم للملك طالىوں ڡاسكىوا ماداوا ىهدا
الىد مں ىىه

سده ووڡوه حں اں ىكوں هو الىسم علىه ىما وحدوا مىه ڡاڡلوا
الله حىوىه حىه الملك وسموىه ىاسمه وىحدوں اں ىكوں ڡوڡه ملك
او له مالك ڡاڡىں علىهم الىد الىسم علىه وسار حىوده ىالوحو والىهى

عن ذلك وقالوا انه مما يسمونه به ويسمونه بان الملك هو الذي اسمه
هذا عليه واحتجته به وان قولكم في مأمولون يوجب عليكم
شك الملك وعداته ونفسكم كلما املتموه من جهته واقر هؤلا
القوم يكذبونهم ويردون عليهم قولهم فما قال كذلك في عصر
عليهم الملك لما وجد هؤلا فسموا به غيره واقروا عليه في
مملكته وسموه في سلطته غيرهم الاحسن الى حسنه ووكل بهم من
سواهم سوى الشيات فكذلك هؤلا وحدوا امر المومنين في
عندنا اكرمه الله بشر فضله ونعم جمه فضل عندهم حالهم ان
يكون حق عليا له عندنا واكرموا عليا ان يكون الله عز وجل له
فيا قسموه سوى اسمه فسماه هو وابناءه من اهل ملته وشيعته وقالوا لهم
بانه لا ان عليا وولده عباد مكرمون مخلوقون مربوبون لا يقدرون الا على
ما اقدرهم الله عليه رب العالمين ولا يملكون الا ما ملكهم الله
لا يملكون موتا ولا حياة ولا نشورا ولا قبضا ولا بسطا ولا حركة و
لا سكونا الا ما اقدرهم الله عليه وقطرهم وان رسمه وحالهم حكم عن

صفات المدبر وسائر حروف المعدودين وإن من اتخذهم أو واحداً منهم أعداءنا من دون الله فهو من الكافرين وقد ضل سواء السبيل

فأبى القوم إلا لجاجاً وامدوا في طغيانهم يعمهون فبطلت أمانيهم وخابت مطالبهم ووقعوا في العذاب الأليم

قال الإمام أبو محمد الحسن بن علي قال أمير المؤمنين عليه السلام فاتحة الكتاب هذه أعطاها الله محمداً -ص وأمته بدأ فيها بحمد لله والثنا عليه ثم بالدعاء لله عز و جل ولقد سمعت رسول الله ص يقول قال الله عز و جل قسمت الحمد بيني و بين عبدي فنصفها لي ونصفها لعبدي ولعبدي ما سأل إذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله عز و جل بدأ عبدي باسمي حق علي أن أتمم له أموره وأبارك له في أحواله فإذا قال الحمد لله رب العالمين قال الله عز و جل حمدني عبدي

وعلم ار السم الل له مر عٮدى و ار اللاٮا الل ادٯص عٮه ڡسطولى
اسهدكم ٮاملاىكى اٮى ادٯٯڡ له سم الدسا الى سم الاحوه وادم
عٮه لاٮا الاحوه كمادٯص عٮه لاٮا الدسا ٯادا ٯال الوحم الوحىم
ٯال الله عو و حل سهد لى عٮدى ٮاى الوحم الوحىم اسهدكم لاوٯور
مر ٯحى حطه ولاحول مر عطاى ٮصىه ٯادا ٯال مالك ٮوم الدىر
ٯال الله سالى اسهدكم كما اعوف ٮاى انا المالك ا ٮوم الدىر لااسالر
ٮوم الحساٮ علىه حساٮه ولاىٮطر حساٮه ولااحاٯد مر ساٮه

ٯادا ٯال اىاك ٮعٮد ٯال الله ٮعالى صدٯ عٮدى اىاى ٮعٮد
اسهدكم لاٮٮه على عٮادٮه ٮوانا ٮٮطه كل مر حالفه فى عٮادٮه لى
ٯادا ٯال و اىاك ٮسٮعں ٯال الله عو و حل ٮى اسار عٮدى وٯالى الىها
اسهدكم لاعٮه على امره ولاحسم فى سداٮده ولاحدں ٮٮده ٮوم
ٮواٮه ٯادا ٯال اهدنا الصوط المسٮٯٮم الى احوها ٯال الله عو

و حل هدالسدى ولسدى ماسار و هداسس لسدى واحطسه ماامر
وامسه مما منه وجل قيل يا امير المؤمنين اخبرنا عن بسم الله الرحمن
الرحيم أهي من فاتحة الكتاب فقال نعم كان رسول الله ص يقرؤها
ويعدها آية منها ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني فضلت ببسم الله
الرحمن الرحيم وهي الآية السابعة منها

السورة التي يذكر فيها البقرة

قال الامام ع قال رسول الله ص ان هذا القرآن مأدبة الله تعالى
فتعلموا من مأدبة الله عز وجل ما استطعتم فانه النور المبين والشفاء
الناصع فتعلموه فان الله تعالى يشرفكم بتعلمه

فضل سورة البقرة

تعلموا سورة البقرة وآل عمران فإن أخذهما بركة وتركهما حسرة
ولا تستطيعهما البطلة في السورة فإنهما تظلان يوم القيامة كأنهما غمامتان
أو غيايتان أو فرقان من طير صواف تحاجان عن صاحبهما وتحاجهما
وفي السامر وفي السورة يقولان يا ذوي الألباب إن عندكما
هداوانا وأطعنا بأمره وأسلمنا لله وأنصتنا بذيه يقول الله تعالى
يا أيها القرآن فكيف كان تسليمه لما أوليه فيك من يفضل علي بن أبي
طالب أخي محمد رسول الله يقولان يا ذوي الألباب وآله
الأئمة والآل ووالي أولياءه وعادي أعداءه أعداؤه جهو و
أعداء الهي وأسر

يقول الله جو و جل وعد جمل ادا ادىما كما امونه وحطم من جوىما
ما حطمه يا علي ا ماسمع سادة القرآن لولك هدا فـ يقول علي بلى

باذن فيقول الله عز و جل فاوحى له ما يريد فيوحى له ما يريد على اماني
هدا الهادى من الاوصياف بالمصاحفات بما لاسامه الا الله عز و جل
فيقول الله عز و جل فدا احطسه ما اوحيت يا على قال رسول الله ص
و ال و الدى الهادى لسوخار ساحى الكوامه بصى بوده من مسوه حسوه
الاف سه وىكسار حله لاىقوم لام سلك منا ماله الف كىف ما فى
الدساما سمل علىه من حوو اىما ىه سكى هدا الهادى الملك ىمىسه فى
كتاب و الحلد ىماله فى كتاب ىوىا من كتابه ىمىسه فدحىلى من
الافاصل ملوط الاحيار و من دوها صمدسد الاسا و على حو الاوصيا
و الامه من سدهما ساده الانبيا وىوىا من كتابه ىماله فدامس الوىال
و الاسوار عن هدا الملك و الحدث من الموت و الاسقام وكفى
الاموات و الاطلال وحسب حسد الحاسدين وكيد الكائدين ثم
تعالى له الويا و اذن ومولك

حتى اخو انه يعودها فادناطو والداه الى جلسهما فنا حسهما فالا فسا
اي لنا هذا السوق و لم يلبه اعمالنا فقال لهما كونا ملائكة الله عز
الله عز وجل هذا الذي ليسهما ولدكما القرار

قوله عز وجل الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين

قال الامام ع كذبت قريش واليهود بالقرآن وقالوا سحر مبين تقوّله فقال الله عز وجل الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين اي يا محمد هذا الكتاب الذي انزلته عليك هو بالحروف المقطعة التي منها الف لام ميم وهو بلغتكم وحروف هجائكم فأتوا بمثله ان كنتم صادقين واستعينوا على ذلك بسائر شهدائكم ثم بين انهم لا يقدرون عليه بقوله قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل

هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا ثم قال الله عز وجل الم هو القرآن الذي افتتح بالم هو ذلك الكتاب الذي أخبرت به موسى ومن بعده من الأنبياء فأخبروا بني إسرائيل أني سأنزله عليك يا محمد كتابا عزيزا لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد لا ريب فيه لا شك فيه لظهوره عندهم كما أخبرهم أنبياؤهم أن محمدا ينزل عليه كتاب لا يمحوه الباطل يقرؤه هو وأمته على سائر أحوالهم هدى بيان من الضلالة للمتقين الذين يتقون الموبقات ويتقون تسليط السفه

على أنفسهم حتى إذا علموا ما يجب عليهم عمله عملوا بما يوجب لهم رضا ربهم

ثم قال وقال الصادق ع ثم الألف حرف من حروف قولك الله دل بالألف على قولك الله ودل باللام على قولك الملك العظيم القاهر

للنبو الحسن ودل بالسنه على انه العمد الكونه المعهود في كل اصاله
وجعل هذا القول حجه على اليهود وذلك ان الله تعالى لما بعث موسى بن
عمران حتى نصر شده من الانبيا الى بني اسرائيل لم يكن فيهم احد
الا اخذوا عليهم العهود والمواثيق ليؤمنن بمحمد النبي الامي
المبعوث بمكه الذي يهاجر منها الى المدينه ياتي بكتاب بالحروف
المقطعه افتتاح بعض سوره يحفظه بعض امته فيقرؤونه قياما وقعودا
ومشاه وعلى كل حال يسهل الله حفظه عليهم ويقرنون بمحمد
اخاه ووصيه علي بن ابي طالب حتى الاخذ عنه علومه التي

علمها والمنطق عنه الامانه التي قدمها ومذلل كل من عاند محمدا بسيفه
الباتر ومعهم كل من جادله وخاصمه بدليله القاهر يقاتل عباد الله على تنزيل
كتاب الله حتى يقودهم الى قبوله طائعين وكارهين ثم اذا صار
محمد الى رضوان الله تعالى وارتد كثير ممن كان اعطاه ظاهر

الامر وحروا باولانه وحروا مانه ووصوها حلى حلاف
وحوهها فالقوم بعد دلك على باوىله حتى ىكون الناس الناوى لهم هو الحاسى
الدلىل المطرود المنبوذ المنبوذ فان طهانس الله محمدا صلعم
واطهره بمكه وسوره منها الى المدىنه واطهره بها انزل علىه
الكتاب وجعل افتتاح سوره البقره الم دلك الكتاب و
هو دلك الكتاب الدى احرف به ابانى العالمين انى ساوله خلفك
يا محمد لا ىدس فىه فقد ظهر ما احرجه به اناهم ان محمدا بىى
علىه كتاب مفهوما لا ىعرفه الباطل ىعرفه هو وامنه على سره ان احوالهم
ىم بالعود ىحرفونه عن جهته وىناولونه على حروجهه وىتاولون
النوحى الى علم ما قطعوه الله منهم من حال الاحر هذه الامه
وكم هذه ملحهم

ها الى رسول الله صر منه حماعه قولي رسول الله صر علىا حى
فاطمهم فقال فاللهم ان كان ما تقول عمد حقا فقد علىا كم قدر ملك
امنه هو احدى وسور سه الالف واحد والام لاىور والمم
ادسور فقال حلح صر فما ىسور ر الامر و قد اولى علىه فالوا
هده احدى وسور ومائه سه فقال حلح ى فما ىسور ر الو و
قد اولى علىه ف فالوا هده اكىر هده ماىار واحدى ولاىور
سه ف قال حلح ى فما دا ىسور ر الىو و قد اولى علىه فالوا
هده اكىر هده ماىار واحدى وسور سه فقال حلح ى فو احده مر
هده له اوحمسا له فاحلك كلامه فسمهم فال له واحده منها و فال
سمهم ىر حىر له كلها و دلك سمائه وادس ولاىور سه ى ىوح الملك
الناس الى الىوم فقال حلح ى ا كىاب مر كىب الله عر و حل
ىكو ىهدا ام اهاوكم دلى علىه فقال سهم كىاب الله ىكو ىه
و فال احور ىر اهاوىا دلى علىه فقال حلح ى فالوا ىكىاب مول
مر

حىد الله سطو ما ىعولوں صورا ں انواع دلك و قال الاحروں فدلونا
على صواب هدا الراى فقالوا صواب وانا دلىله على ان
هدا الحساب الاول فقال على ح وكىف دل على ما ىعولوں و لىس فى
هده الحروف الا ما اوحىه لا ىار اوابه ان قىل لكم ان هده
الحروف لىس ىداله على هده الامه لملك امه محمد-ص ولكىها
داله على ان

حىد كل واحد منهم ىثا ىىد هدا الحساب ىدوامه اوىاىو
او على ان لىىا على كل واحد منهم ىثا حدد ماله مىل حدد

هدا الحساب او على ان كل واحد منهم فدلىل ىىد
هدا الحساب قالوا ىا انا الحس لىس سى مما ىدكونه منصوصا علىه
فى الم و الىص و الر و المر فقال على ح و لا سى مما ىدكرونه
منصوصا علىه فى الم و الىص و الر و المر فان ىطر قولنا ما طه ىطر

قولهم بما قلنا فقال حطيهم ومطيهم لابوحى يا علي ان يحونا من اقامه
عنه علي دعوانا فاى عنه لك في دعواطا الا ان حسن يحونا حسك
فادا قلنا عنه فما نقول و لالكم عنه فما تقولون قال علي ى لاسوا ان
لنا عنه في المسوه الناموه ثم نادى حمال الصوت يا اسما الجمال اسعدى
لمحمد ولوجهه فادى الجمال حدوه حدوه يا علي باوصى
محمد وكذلك مولا الصوت فقال علي ى مولا من من الصوت ياسات
الصوت الي عليهم اسعدى لمحمد-ص ولوجهه فكلهم ساهم كلما
حدوه حدوه يا علي سعد ان محمدا رسول الله حقا واتك يا علي
وجهه حقا لم يس محمدقدما في مكرمه الاوطس علي موصى قدمه
من مكرمه فاسما سعدان من اسرف ابو اد الله سالي محمونا اسن واسما
في الفصائل سوكار الا انه لمن سد محمد-ص

ڡٯد دلك حوٯ العمود وامر ٮصر الطاده مٮهم ٮوسول الله صـ
وعلٮ الٮسڡا حلى العمود وٯٮصر الطاده الاحوٮر ڡدلك ما ڡال الله
ٮعالى لا ٮد ڡٮه اٮه كما ڡال عمد-صر ووصى عمد ٮر ٯول عمد-صر
ٮر ٯول ٮد الٮامر ثم ڡال هدٮٮار وٮسا للمٮصر مٮر ٮسٮه عمد و حلى حى
الٮهم ٮاٮوا الى ٮا الى الكڡر ٯٮركوها واٮوا الى ٮا الى الدٮوٮ
الموٮٮاٮ ڡوٯصوها واٮوا الطاعاٮ الموٮاد الله ٮعالى وامواد
ادكىا حٮاده الاوصىا ٮد عمد-صر ڡٮصوها واٮوا ٮو الٮلوم
ٮر اٮلها المٮٮصر لها ووٮهم ٮٮورها

ڡوله عر و حل الدٮر ٮومٮور ٮالٮٮ

ڡال الامام عى ٮه ووصڡ هولا المٮٮر الدٮر هدا الكٮاٮ هدى
لهم ڡڡال الدٮر ٮومٮور ٮالٮٮ ٮٮى ما عاٮ ٮر حواسهم مر الامود الٮى
ٮلومهم الاٮمار ٮها كالٮٮ والٮٮود والحٮاٮ والحٮه والٮار وٮوحٮد
الله ٮعالى وٮٮاو ما لا ٮٮرڡ ٮالمٮاهده واما ٮٮرڡ ٮدلاٮل ٯد ٮصٮها الله عر و

حل علماكادم وحوا وادرس وٮوح و اٮراهٮم والاسا
الدٮں ٮلوٮهم الاٮٮارٮهم وصلى الله ساٮى و ارلهم

ساهدوهم وٮومٮوں ٮالسٮـ وهم مں الساحه مسوٮوں

الٮوسل الى الله ٮمحمد و اله

و دلك ار سلمار العادسى دصى الله عٮه مو ٮعوم مں المعود ڡسالوه ار
ٮلس الٮهم وحدٮهم ٮما سمع مں محمد-ص ڡى ٮومه ڡحداٮلس الٮهم
حوصه حى اسلامهم ڡعال سمعٮ محمدا-ص ٮعول ار الله حو و حل
ٮعول ٮا عٮادى ا و لٮس مں له الٮكم حوالٮحى كٮاد لا ٮحوودوں ٮها الا ار
ٮسل علٮكم ٮاحٮ الحلو الٮكم ٮعصوٮها كوامه لسعٮهم الا ڡاعلموا
ار اكوم الحلو حى واڡصلهم لدى محمد واحوه حى و مں ٮعده
مں الاٮمه الدٮں هم الوسايل الى الا ڡلدٮى مں هم حاحه ٮوٮد ٮعصٮها

الكسر الاقطس الااله واله ىمدمامهد صوده كف بوبد دامه داوحمه
الكامور اقصاله احسر مما بقصها مر سسقسور الله باحو احلو عليه
فالوا لسلمان وهم سوور وسيهوور به با انا عبد الله هما بالك لاتصوحي على
الله فسوسهم ان حسك انى امر المدينه فقال سلمان فددعوت
الله حو و حل بهم وساله ما هو احل وافصل واىعم مر ملك الدسا باسوها
سالته بهم صر ان بهـ لي لسانا ليمدده وساله دا اكوتا وقلبا لالاله ساكوا و
على الدواهى الدامه لي صاورا و هو حو و حل فدا حاني الى
ملمسي مر دلك و هو افصل مر ملك الدسا حداوها و ماسمل عليه مر

حواسا مانه الف الف موه فال حي هلوا بهو ربه وىعولور باسلمان لقد
ادحسا موسه حطامه سوىه حساحي ان بسر صدوفك مر كذبك فيما
وها حر اوالا فامور الك ساط فصاقوط بهاشر ديك ان ىكف
ادسا حسك عسر سلمان بقول اللهم احسني على الالله صاورا وحلوا

بصوبوبه ساطلهم حي احبوا وملوا وحبل سلمار لابوبد حلي فوله االلهم
ا ار ماطلسا ناسلمار له فالوا احبوا وا ملوا فلما صابوا االلا حلي احلي
ودحا سب في معوما مم مبل هدا االسدا ب الوادد علىك فما بالك
لاسار فىك ار بكفا حىك ف فار لار سوالى دلك دىي حلاف
االصوبر سامف لامهار االله سالي لكم وساله االصو فلما اسوا احوا
فاموا االله بدساطهم ففالوا لابوالر بصوىك ساطلبا حي بومو دوحك
اوبكو بهمد ففار ماكبس لاصر دلك فار االله فداىوار حلي عمد الدبر
بومبور بالسب و ار احمالي لمكاهدم لادحر في حمله مر مدحه
االله بدلك سهر حلي سوهلوا بصوبوبه ساطهم حي ملوا م فدوا
وفالوا باسلمار لو كار لك

حىدىك فدو لامالك بهمد لاسباب االله دحاط وكفا حىك وفار
سلمار ماا حهلكم كىف بكور مسمسا دحاي اداصر ي حلاف
ماأدىد منه اااادد االصو وفد اسباب لي وكصوي و لم
اساله كفكم حي فمسي حي بكور كد دحاي كماكبور ففاموا االله

إليه بسياطهم فعلوا يضربونه وسلمان لا يزيد على قوله اللهم صلي على
النبي في حب صحبك وحبلك قصد

فقالوا له يا سلمان ويحك أو ليس عهد قد وجب لك أن تقول كلمة
الكفر به ما تعتقد ضده للتقية من أعدائك فما بالك لا تقول ما توجب
حبك للتقية فقال سلمان إن الله تعالى قد رخص لي في ذلك ولم يوجبه على
بل أباح لي أن لا أعطيكم ما تريدون وأحتمل مكارهكم وأجعله
أفضل المنزلتين وأنا لا أختار غيره ثم قاموا إليه بسياطهم وضربوه
ضربا كثيرا وسيلوا دماه وقالوا له وهم ساخرون لا تسأل الله كفنا عنك
ولا تظهر لنا ما تريد منك لنكف به عنك فادع علينا بالهلاك إن كنت
من الصادقين في دعواك أن الله لا يرد دعاك بمحمد وآله الطيبين
الطاهرين فقال سلمان إني لأكره أن أدعو الله بهلاككم مخافة أن
يكون فيكم من قد علم الله أنه سيؤمن بعد فأكون قد سألت الله تعالى

اٮه مسلومك ڡى كار مر املك ا اللهم ڡل ا ڡڡالوا الامار حر اڡطاعه
سٮى الى الموٮ حٮى ٮموده ڡاٮك لاٮصادڡ ٮهدا الدعا ماحٮه ڡال
ڡاٮوحى له حاٮك السـ الدى هو ڡٮه مر القوم وساهد دسول الله صر
و هو ٮڡول ٮاسامار ادحى علٮهم ٮالصلاط ڡلٮسر ڡٮهم احد ٮوسد كمادعا
ٮوحى حى حٮى ڡومه لماحوڡ اٮه لر ٮومر مر ڡومه الامر ڡدامر ڡڡال سامار
كٮڡ ٮودور ار ادحو علٮكم ٮالصلاط ڡڡالوا ٮدحو الله ٮار ٮطڡ
سوط كل واحد ما اٮى سطڡ داسما ٮه ٮمسر حكام ساو ٮدٮه

ڡدحا الله ٮدلك ڡما مر ساطهم سوط الاطبه الله ٮعالى علٮهم اٮى لها
داسار ساول ٮواسر مٮهاداسه ڡواسر احو ٮمسه الى كار ڡٮهاسوطه
ٮه دكطٮهم ومسٮهم ولسهم والٮعٮهم ڡڡال دسول الله صر و هو ڡى مطٮسه
مٮاسو الموٮمر ار الله ٮعالى ڡدٮصو احاكم سامار ساحٮكم ڡده حٮى حسور
مر موده اللهود والمامڡر ڡلٮس ساطهم اٮاحى دكطٮهم ومسٮهم

وهيبت حكامهم والسنتهم فقوموا بنا نسطو الى تلك الافاعي المسوية
لنصره سلمان فقام رسول الله ص واصحابه الى تلك الدار وقد اجتمع
الينا خبر انهم من اليهود والمنافقين ليشمتوا حتى القوم بالتقام الافاعي
لهم و باذانهم خانقون منها يأوون من قربها فلما جا رسول الله ص
خرجت كلها من البيت الى شارع المدينة وكان شارعا ضيقا فوسعه
الله تعالى وجعله خمسة اضعافه ثم نادت الافاعي السلام عليك يا محمد
يا سيد الاولين والاخرين السلام عليك يا علي يا سيد الوصيين السلام على
ذريتك الطيبين الطاهرين الذين جعلوا على الخلق قوامين ها نحن
سبابك هولا المنافقين الذين قلبنا الله تعالى افاعي بدعا هذا المومن سلمان
فقال رسول الله ص الحمد لله الذي جعل من امتي من يشابه بدعائه

حسدكم و

حسد انساطه بوجا نسه

ثم نادت الآفاق يا رسول الله قد اشتد غضبنا على موالاة الكافرين
والجاحدين لك والجاحدين وصيك علينا جاروا في ممالك ذات السالمين
ومن سألك أن تسأل الله تعالى أن يشفينا من آفاق جهنم إلى أن يكون فيها هؤلاء
مستحقين كما كنا لهم في هذه الدنيا ملتعنين فقال رسول الله ص قد أحسستم
إلى ذلك فالحقوا بالكثيب الأسفل من جهنم حتى أن تقدروا ما في
أجوافكم من أجواء أجسام موالي الكافرين لتكون أنه لحويهم
وأنقى للنار عليهم إذا كانوا بين أطفوهم مدفوعين بين يديهم المؤمنون
الماددين يثوبهم يقولون موالي المشتبهين المؤمنين يدعا ولي عبد سلمان
الحق من المؤمنين فقدت الآفاق ما في بطونها من أجواء أبدانهم
فيما أكلوهم فدفنوهم وأسلم كثير من الكافرين وأخلص كثير من
المنافقين وطلبت النفاق على كثير من الكافرين والمنافقين فقالوا هذا شيء
منى ثم أقبل رسول الله ص على سلمان فقال يا أبا عبد الله إنك من
خواص إخواننا المؤمنين ومن أحباب قلوب ملائكة الله
المؤمنين إنك في ملكوت السماوات والحجب والكرسي والعرش و

مادو دلك الى البوى اسمو ڡى ڡطلك حىدهم مں السمس الطالىه ڡى
ىوم لاحسم ڡىه و لاصو و لاحساد ڡى الحو اىں مں الڡاطں الممدوحں
ٮٯوله الدں ىوموں ىالسں

ٯوله حں و حل و ىٯموں الصلاه و مما دودٯاهم ىٮڡٯوں

ٯال الامام ح ىه و طهم ىٮ دلك ٯال و ىٯموں الصلاه ىعىى ىاىمام
ددوحها وسحودها وحمط مواٯىٮها وحدودها وطساىها حما ىٮىدها
وىٯصها

ىه ٯال الامام ح حدىى اىى عں اسه عں اں رسول الله صں كان مں
حىاد اصحابه حىده الوحد السادهوعاه دات ىوم ٯٯال ىا رسول
الله اں لى حساٮ ٯد سں ساه اكوه اں ادو ٯىها واٯادى

حصوىك وحدمىك وىاكوه ىار ىاكلها ىالى دىاحى فىطامها وسى
دعاىسها فىىفى ىاحىس فقار دسول ىالله ص ىاد فىها فىدىا فىها فطما كار
فى ىالىوم ىالىاس حىا ىالى دسول ىالله ص فقار دسول ىالله ص ىا ىاىادو
فقار لسك ىا دسول ىالله فار ماطىى حسماىك فقار ىا دسول ىالله ىار لها فصه
حسىه فى فار و ماهى فار ىا دسول ىالله سا ىاىا فى طلاىى ىاد حدىا ىالدىى
حلى حسمى فطىى ىادى طلاىى حسمى فاوىى طلاىى حلى حسمى
فاحطو ىالسكار ساللى ىا ىاىادو ىار ىاس ىار حدى ىالدىاى حلى
حسمك و ىاس ىطلى فاطلسها كلها و ماىمى لك فى ىالدىا ماىسى ىه فطىى
للسكار ىمى لى ىو حىد ىالله ىالى وىالاماد ىهمد دسول ىالله ص ومو ىالاه
ىاحىه سد ىا حلو سده حلار ىاى طالىى حى ومو ىالاه ىالامه ىالهادر
ىالطاهور مر

ولده ومناداته باحد اسمه وكلما فات من الدنيا سد ذلك خلل
فاقبل علي كطالبها دين فاخذ جملة ودفع به و يا ابا حسن به
اذا اوفر علي الدين اشد فقطعه بصفو واسود الحمل وفقده
الى المكين صه باداي يا اباذر يامر علي كلابك فان الله تعالى قد وكل
سمك الى ان يصلي فاقبل علي كلاي و قد خشي من الحبس ما لاسامه الا
الله تعالى حي فوجد مما هاي الاسد و قال لي امض الى محمد - ص
فاخبره ان الله تعالى قد اكرمه كاحتك الحامك لسوسك ووكل
اسدا يسميه خطافيس من كان حول رسول الله ص فقال رسول
الله ص صدق يا اباذر ولقد امن به انا و علي وفاطمه و الحسن
و الحسين صلوات الله عليهم اجمعين فقال بعض المنافقين
هذا مواطاه بين محمد و ابي ذر يريد ان يخدعنا بشعوذه فاتفق منهم
عشرون رجلا وقالوا نذهب الى غنمه وننظر اليها وننظر الى
انه يصلي هل ياتي الاسد فيحفظ غنمه فيبين بذلك كذبه فذهبوا
فنظروا و اذا ابو ذر قائم يصلي والاسد يطوف حول غنمه

وبوحاما ويود الى الملك ماسد حسه منها حى اداوى مر طلابه
باداه الاسد هاطا فطسك مسلماواو السدد سالما بم باداهم الاسد
بامساو المنافقين الكوم لولى عمد و حل واله الكتب والموسر الى
الله سالى بهم ار سوى الله دى لحط حسه و الدى

اكرم عمدا واله الكتب الكامل لقد حمل الله طوحى بدى
الى دد حى لوامرى باصواسكم وصلاتكم لاهلكتكم و الذى
لاسلف باحكم منه لوسال الله بعمد واله الكتب صر ار حول الساد
دم دسو ونار واحلال مسكا وحسوا وكاووها ووصار الاسلاف وصف
الومود والوبوحد لامسه الله سالى دلك فلما حا الودد الى رسول
الله صر وال له رسول الله يا اباذر انك احسس طاعه الله عسو الله
لك من سكسك في كهف السوادى حتك واسف من افطر من مدحه
الله عز و جل بابه نعم الصلاه

ڡوله عر و حل و مما ررڡٮاهم ٮٮڡڡوں

ڡال الامام حى ٮڡو مما ررڡٮاهم مں الاموال والڡوى ڡى الاٮداں
والحاه والمعداٮسڡوسودوں مں الاموال الركواٮ
وٮودوں الصدڡاٮ وٮطلوں الكل ٮودوں الحڡوو الاوماٮ
كالٮڡڡه ڡى الحهاد الدالوه و الدالسڡ وكسلو الٮڡڡاٮ
الواحٮاٮ حل الاهل ودوى الارحام الڡوٮاٮ والاٮا
والامهاٮ وكالٮڡڡاٮ الڡسٮاٮ حل مں لم ٮكں ووصا حلهم الٮڡڡه مں
ساو الڡواٮاٮ وكالمٮروڡ ٮالاسٮاڡ والڡوص والاحد ٮالدى
الٮسا والصٮاٮ وٮودوں مں ڡوى الاٮداں المٮوٮاٮ كالوحل
ٮڡوٮ صٮوٮا وٮسه مں مهلكه اوٮسى مساوٮا اڡ حٮرمساوو حل حمل
ماحى حل داٮه ڡدسڡط حٮٮا اوكدع حں

مظلوم فيدفعه ظالم بالسوط أو بالأذى ويؤدون الحق في من
الجاه بأن يدفعوا عنه عن عرضه من يظلم بالوقيعة فيه أو يطلبوا حاجة
نافعة لهم فيجز حسنا يعتقد إذ ذاك فكل هذا إنا على ما يؤديه الله تعالى

في أن الأعمال لا تقبل إلا بالولاية

قال الإمام ع أما الزكاة فقد قال رسول الله ص من أدى الزكاة
إلى مستحقها وقضى الصلاة على حدودها ولم يلحق بهما من الموبقات
ما يبطلهما جاء يوم القيامة يغبطه كل من في تلك العرصات حتى يرفعه نسيم
الجنة إلى أعلى غرفها وعلاليها بحضرة من كان يواليه من محمد وآله
الطيبين الطاهرين ومن بخل بزكاته وأدى صلاته فصلاته محبوسة دون
السماء إلى أن يجيء حين زكاته فإن أداها جعلت كأحسن الأفراس
مطية لصلاته فحملتها إلى ساق العرش فيقول الله عز وجل سر إلى الجنان
واركض فيها إلى يوم القيامة فما انتهى إليه ركضك فهو كله بسائر
ما تمسه لباعثك فيركض فيها على أن كل ركضة مسيرة سنة في قدر لمحة

ٮصوه مں ٮومه الى ٮوم القامه حى ٮسوى ٮه الى حسـ ماسا الله ٮالى ڡكور
دلك كله له ومٮله حر ٮسه وسماله وامامه وحلڡه ووڡه وحسه و ار
حر ٮوكاٮه و لم ٮودها امو ٮالصلاه وودد الله ولهـ كمالڡ
الٮود

الحلو ٮه ٮصوٮ ٮهاوحمه وٮعار له ٮا حٮد الله ماحٮس ٮهدا دور
هدا ڡار ڡعار احطاٮ دسول الله حر ماٮاسوا حار هدا و الله ڡار
دسول الله حر ا و لااسدكم ٮم هوٮاسوا حالا مر هدا ڡالوا ٮلى ٮا
دسول الله ڡار دحل حصو الحهاد ڡى سٮل الله ٮالى ڡعٮل مٮلا حومدٮو
والحود الٮر سطٮٮ الله وحوار الحٮار سطٮور الى وودد
ودحه علٮهم وامللا الٮما وامللا الادحر سطٮور الى ٮودا
حود الٮر الله والملٮكه حوار الحٮار ڡلاٮوٮه ڡعود ملٮكه
الادحر حوالى دلك المعول ماٮار الحود الٮر لاٮسوٮر الله و ماٮار

جوار الجبار لا يردون عليه فينادون من فوق السماء السابعة يا ايها
الملائكة انطلقوا الى ابواب السماء ودقوها فيطرقون فاذا بوحيد
هذا السيد المعول وامامه رسول الله ص وخلفه وموكبه وجنده
واعمال بره كلها منيرات دون السماء و قد طبقت ابواب السماء كلها
كالقافلة النيرة وقد ملأت ما بين اقصى المشارق والمغارب ومنابت
الثمار والحبوب ينادي املاك تلك الاقطار الحاملون لها الا تأذنون
بنا ما لنا لا يفتح لنا ابواب السماء لندخل السماء باعمال هذا السيد فيامر
الله عز و جل بفتح ابواب السماء فيفتح ثم ينادي هؤلاء الاملاك
ادخلوها ان قدرتم فلا تطيقها اجنحتكم و لا تقدرون على الارتقاء بتلك
الاعمال فيقولون ربنا لا نقدر على الارتقاء بهذه الاعمال

فينادي مناد فيا عز و جل يا ايها الملائكة لستم حمالي هذه الاثقال
الصاعدين بها ان حملتها الصاعدين بها مطاياها التي توصلها الى دون

السرر ثم نشرها في ذخائر الجبار فتقول الملائكة يا ربنا ما مكانها فيقول
الله تعالى وما الذي جعلته من عنده فيقولون نوحده لك وأمانه بسك
فيقول الله تعالى فمكانها من والاه علي اخي نبي ومن والاه الائمة الطاهرين
فإن الناس هي الحاملة الواصفة لها في الجبار فيكون
فإذا الرجل من ماله من عنده الاشيا ليس له من والاه علي بن أبي طالب
والطيبين من آله ومناداه اخذ انهم فيقول الله تعالى يا ادخل وتلى للاملاك
الذين كانوا حاملها احملوها واحملوا مواكبهم من ملكوتي لنا
من مواخو حملها ووضعها في موضع استماعاها تلك الاملاك
مواكبها المقبولة لها ثم نادى منادي فنادى و حل بانتها الرابة ساولها
وحطيها الى سوا الجنة لا من صاحبها لم يعز لها مكانا من والاه علي
والطيبين من آله حتى قال رسول الله صلى فساول تلك الاملاك وينطق
الله عن وجل تلك الاشاد لاودادا ولانا على بانتها لماوفها مكانها من
والاه أمير المؤمنين حتى فنادت تلك الملائكة الى صالحة ليلى حى

وموالاته لاحداثه فسلطها الله عز و جل وهي في صورة الاسود على
تلك الاعمال وهي كالزنار

والقوس فتوحي من افواه تلك الاسود سوار حولها و لا يبقى له عمل
الا احبط وبقي عليه موالاته لاعداء علي ع وجحده ولايته فتوقه
ذلك في سوء الحسبة فاذا هو قد حبطت اعماله وحطت
اوقاته وانماله هذا اسوأ حالا من مانع الزكاة الذي حفظ
الصلاة

منع الزكاة وعدم جواز دفعها الى المخالف

قال فقيل لرسول الله ص من منع الزكاة قال المستضعفون من شيعة محمد
واله الذين لم يقووا بصلواتهم قاما من قوت بقوته وحسب بالولاية لاوليائه
والبراءة من اعدائه مشوبة قد اداها احكم في الذين امسى بهم

فار لاصدمه و ودكاه فلاسطوه العالمير والامهات والاىا مر وحىما
الوكاه الاحسا حماحسا على حوم حىد الواحد كالحسد وكلىار مىا وسىسىا والسا مو
حر وهموهم والو الو المسىسوں احواىكم الحوى ماسطوىه ولىكى والصدقه
علىهم ىصوا ار حر وىوموهم والصدقات الوكوات
احىه على ىصىه ىه ىدىه وسى ىىسر ار احدكم احد الحمى اوساحكم
فلاىوسوا الىدر وسى مر الحطم الدىوں وسى ار الىوم
ىدكواىكم وصدقاىكم ىصدقوا اىصا ولاىعصدوا و الموميں احواىكم ىا
على المصدو فار لاحداىهم العسر محمد لار المىادىر العالمىر
الله رسول ىا فىل وحومى وحل وحو و وسا حوم في كالساوو كار احداسا
مسىحور فالعسا في لاهم الخاطىر العالمىر مر المسحوور

و لاهم لىا مىادور فال قسطى الواحدمىهم مر الدواىهم مادور
الوحىف مادور احىو مر و الدىهم

اسماء صفه الوضو بالماء

و قال رسول الله صـ م كل معروف صدقه و ماوفيه به
احواصحه وصمومها من اسمه كلاب الناس كالسوء الوقاحه
في الاحوال يقومه هو معسوب لهم في الكدواب

فصل احاله الماهصدر

وسل امير المومنين عن النفقه في احملاا اداو الوام اواسعه
وقال اما اداوم احملات لا يكون باده الكافرين من يدري من سلو
المسلمين فالنفقه مباط الذمه سبحانه الف واما المسيح الذي
هو قصده الوحي و قدات عنه من سفه وابسي عنه فالذمه سبحانه
حسنه كل حسنه حنو من الدنا و ما فيها انه الف مره

ٮاٮ الصوم

و اما الصوم ڡصوم دوهم كحدوه دوهمر سمسه مر دسول
الله صم ڡٯال هو الصدوه على الاحسا

ٮاٮ ٮصو الصا و المطومر

و ٯال امىر المومىں على ع رسول الله صم اںه ٯال مں ٯاد صرىرا
ارىعىں حطوه على ارص سهله لا ىوڡ علىه ڡىما اعطى ىكل
حطوه ڡصورا ڡى الحىه مسىره الڡ سىه ڡى الڡ سىه لا ىڡى ىٯدر
اىره مىها حمىع طلاع الارص دهىا ڡاں كاں ڡىما ٯاده مهلكه حوده
عىها وحد دلك ڡى مىراں حسىاٮه ىوم الٯىامه اوسع مں الدىىا ماىه الڡ
مره ورحح ىسىاٮه كلها ومحٯها واوله ڡى اعلى الحىاں وىحوها و ما مں

وجل جداء ملهوفا في طرفه مركوب له قدسط و هو يسبح و
لابات فاعانه وحمله على مركوبه وسوى له الا قال الله عز و جل
ككدت نسك وبذلك خمسطا في اعانه احسك هذا اليوم
لاكدر ملائكة هم اكثر عددا من خلق الانس كلهم من اول الدهر
الى اخره واعطى قوة كل واحد منهم من سهل عليه حمل
السماوات والارضين لسوا لك القصور والمساكن وارضوا لك
الدرجات فاذا انت في جنان كاحد ملوكها الفاضلين و من
دمع من مظلوم فقد بكاه حورا في ماله اودية خلق الله عز و
جل من خوف اهواله وحركات اصاله وسوتها املاكا سدد
كل حرف منها ماله الف ملك كل ملك منهم يقصدون الساطع الذي
يأتون لايحوانه فيسويهم حورا بالاحاف الدامسة

واوحى الله عو و حل ىكل دده صود دم حىه وىام طلل حو اله
الصود الدى كف حىه ماىه الف من ححداه الحار ومىلهم من
الحود الىن الحار ىدللونه ماطا وسووونه وىعولون ممالدىصك عن
ملى صودا في ماله اوىدىه

ود حىه الموم

و من حصو علىا و فدحصو فه كلب ىصوس عوص احىه الناس
والىس حامه فاسىعب به وود عليه وودب عن عوص احىه الناس
فصر الله الملائكه المصىر

حىدالىس المسوو لحمه وهم سطو ملائكه السماوات وملائكه
الكوسي والعوس وملائكه الحجب فاحىس كل واحد منهم ىىن ىدى الله
سالى ععوه ىمدحونه وىعونونه وسالون الله سالى له الرحمه والاحلاله فىعول
الله سالى اما انا فقد اوحىب له ىعدد كل واحد من ماىححم مثل

حدد حمسكم م دوحاب ووصود وحار وسام واساو و
ماسب مما لاحسط نه الملوفور

ساده حلى

ولقد اصيب رسول الله ص يوما و قد حصر عليه باهله فقال ابكم
ابنوي اليوم من ماله اسا وجه الله سالي فسكتوا فقال علي ص
اناحوجب ومني دساو ادىد ان اسوي به دفقاوواس المقداد
بن الاسود فسب في وجهه انو الجوع فناوله الدساد فقال رسول
الله ص وحسب نه فام وحل انحو فقال يا رسول الله فدانقف اليوم
اكو مما انقو علي حمود وحلا وامواه نودان طوبها و لابعه
لمما فاعطسهما الهي دوهم فسكت رسول الله ص فقالوا يا رسول الله
ما لك طلب لنا وحسب و لم نعطهما و هو اكثر حدوه فقال رسول

الله صـ ا ماداسه ملكا ىهدى حادمه الله هديه حدىقه فيسر موقيها
حىده فيوم عمر صاحبها وصلى الله من
حىد حادم احو هديه حطمه مودها وسعد ساحبها فالوا لى فال
فيدلك صاحبه على دعم دساد مىوادا الله ساد احله فهو مومن
وصاحبه الاحو احطى ما احطى ىطوا له مسده على احى
دسول الله ىودىه السو على على اى طالب حى فاحسط الله سالى عمله
وصوه وبالا عليه اما لو ىصدق ىهده الله من السوق الى السر دهبا
وفصه ولولوا لم ىودد ىدلك من وحمه الله سالى الا اسدا و الى ىسط
الله سالى الاقوىا و فىه ولو حا و اقاما

ثم قال دسول الله ص فاىكم دعم الىوم من احىه المومن ىعوىه صوىا
فقال على حى اامودىس فى ططوىق كدا فوااس فقدوا من قووا
المومىن فدساوله اسد فوصىه حبه وصد عليه و الوحل سىسىى ى م

حىه فادىس الاسد حل حر الىوم فلم حل فىعدمى الله ووكله
ىوحلى فدحلى دحلى فى حىىه الاسر ودحوحى مر حسه الاسو وحو
الاسد حوىسا فعال رسول الله ص وحىى ىعددا ىعىر الله ىكر مر ادى
لك ولىاسلك الله علىه فى الاحوه سكاحر الىاس وسوهاىسى ىماكىه
وحسى ىادىا ىه ىساد حلفا حددىدا اىد الاىدر ودهو الداهور ىه
قال رسول الله ص فاىكم الىوم ىىر حامه اىحاه الىوم فعال حل ىى اىا
قال حىسى مادىا قال موردى ىساد ر ىاسو و فدلادمه ىسر السود فى
لاسر ددهما كاسى له علىه فعال حعاد ىاىا رسول الله ص هدا الادمى
و لاىود الاىادىاى وىادلالى لهى لكم ىامر السى ىعلى منه حاهك
فادددى ىار ىاكله له السودى فعال ىاىا رسول الله اىك ىاحر فى
فلى وحىر مر ىار اىدلك لهددا الكاو ولكر اسمعلى الى مر لاىوددا
حر طلىه و لوادددى حمس حواىى الىالم ىار ىصوها
كاطواف السوهلهر فاساله ىار سىى حل ادا ىده وسىى حر

الاسدابه وطلب اللهم اصر دلك به ىه طلب له احوب سدطا الى
مانر ىدىك مرسى

احوا فساول ىده فصوب ابوىوا دمها لك ىطيه الله قال اومدد حو
قال دىك وكم فقال الهودى حتى اقبل ىه دمها ىده في قول امار فيه
لا ىور دومها فقال كم فمسا مر الدهر قال لانه دىسو قال حماد اللهم حاه
مر حامه طلب هدا الحو دمىالر لي هدا الدهر لاقصر فدر حمه
فلانه الله حو و حر له ووصر له لانه مىاقىر و احطاه ىه حر ىطو الله
و قال اللهم اني سمىك ىقول كلا ار الاسار لىطىى ار فاه اسىى و
لاادىد حى ىطىى اللهم فاحد هدا الدهر حوا حاه مر حىله دمها
سد ار كار حوا اصاد حوا قوماه مر ىده و قال حىى مر الدىا
و الاحره مو الاىي لك ىاىاحا دسول الله صر فقال دسول الله صر
فىسر ملاىكه السماوات و الارض مر طله وحىر الى الله ىالى ىالىا

عليه فصلوات الله من فوق عرشه تتوالى عليه قال ص فابشر يا
ابا السكار فانك احوج خلق في دنياه ومن اقاطن اهل ولايته ومن
المعولين في غمه يملك الفقه الناجيه واحو وناطا من الدنيا
صاحب من لبن

فليو دوحك بادواحي عمد واله العاطلين فاس من حماد سبني ص قال
رسول الله ص فايكم ادى زكاته اليوم قال علي ع انا يا رسول الله
فاسر المنافقون في الجوانب المجلس بعضهم الى بعض يقولون واي مال لعلي
ع حتى يؤدي منه الزكاه فقال رسول الله ص يا علي اتدري ما يقوله هولا
المنافقون في الجوانب المجلس قال علي ع بلى قد اوصل الله تعالى الى
اذني مقالتهم يقولون واي مال لعلي ع حتى يؤدي زكاته كل مال سمه من
يوما هذا الى يوم القيامه في خمسه شدوانك يا رسول الله وحدثني
علي الذي منه لك في خبانك خاواني بعسك واين نعى قال رسول

الله ص كذلك هو يا حي ولم كيف يا ابن وكاه ذلك فقال
حي يا رسول الله خلف سيف الله اباه حي لسانك يا رسول هذه
سكور سدها ملك حصون وحرزه فسولي حي حمى من اليس والسام
فسوته فلا لمسوته لا يصيبه فقد وهب يصيبه لكل من ملك سام من
ذلك من سيلك لهم من مناهم من ماكل ومسوه ولكن موالدهم و
لا كور

اولادهم اولاد حرام قال رسول الله ص ماصدق احد افضل
من صدقك و فدسك رسول الله في ملك اخل لسنه كل ما كان فيه من
خسمه فس من نصبه حي واحد من سنه و لا اخله انا و لا اب لسهم
ثم قال رسول الله ص فاكم دع اليوم من حوض احبه اليوم قال
حي يا انا يا رسول الله موقد سد الله بر اني و هو اول حوض
وبد بر حادثه فطلب له ياسف لسك الله هلاكو الله الاكبر ط

الى السمس و لاسدد حبه الاكىدد امر الرسا حر الحبه فار
الله فدوعا ادط لسار الى لسار يوفسك فيه عمر و احساط فقال يا ابا الحسر
اما كىسى في قولي ماذا حافظ له ار كىسى حادا فانا حاد و ار
كىسى هادلا فانا هادل فقال رسول الله ص لقد لسه الله عر و حل
يسلسك له ولسه ملائكه السماوات والارض والجى والكرسي
والعرس ار الله تعالى سحب لسلسك ويرضى لوطاط وسوو
يحبوط وسطو
يسطوبك ثم قال رسول الله ص ادرى ماذا يحسب في الملا
الاعلى فقلت لبيك اسوى بي يا على سمعتهم يقولون على الله تعالى لك ويتقصونه
حوابهم ويسوون الى الله تعالى يعصك ويتلون اسوف ماسدور الله
تعالى به الصلاه على وعليك ويمشى حطسهم في الحكم عاطهم و هو
يقول على الحاوى لاصاف الحراب المسلم على الواحى
المكرمات الذى قد احتبس فيه مر حصال الحير ما قديوو

فى حوه من البوبات عليه من الله سالى الطلوات والبوكات
والتسات وسمت الاملاك خصوبه والاملاك في ساو السماوات
والحجب والسور والكوسي والجنه والناد يقولون باجمعهم
سدوا جي الخطب من قوله امر اللهم وطهروا بالصلاه عليه و على
اله الطيبين

قوله عو و جل و الذين يومنون بما انول اليك و ما انول من قبلك و
بالاخوه هم يوقنون

قال الامام جي بن وجعفر سدهوله الذين يقيمون الصلاه فقال و الذين
يومنون بما انول اليك يا محمد و ما انول من قبلك على الانبيا الماضين
كالتوراه والانجيل والزبور وصحف ابراهيم وسابر كتب الله سالى
المنزله على انبيائه بانها حق وصدق من

حسدت العالمين الربوبي الصادق الحكيم و بالآخرة هم يوقنون
وبالدار الآخرة بعد هذه الدنيا يوقنون و لا يشكون فيها أنها الدار
التي فيها جزاء الأعمال الصالحة بأفضل مما عملوه وعقاب الأعمال
السيئة بمثل ما كسبوه

في من دفع فضل علي ع

قال الإمام ع و قال الحسن بن علي ع من دفع فضل أمير المؤمنين ع
على جميع من بعد النبي ص فقد كذب بالتوراة والإنجيل والزبور
وصحف إبراهيم وسائر كتب الله المنزلة فإنه ما نزل شيء منها إلا وأهم
ما فيه بعد الأمر بتوحيد الله

تعالى والإقرار بنبوته الاعتراف بولاية علي والطيبين من آله ع

و قال الحسر ر حلى حى ا ردم الواحد السادس لفصل حلى حى حلى ا الحلو
كلهم سد الى حر لنصو كسبله باد في يوم فيي حاصف وبصو ساو
الحمال الداهم لفصل حلى حى كالحلفا و ار املاب منه الصادى
واسلب فسالك الباد وحساها ىلك الوىى حلى باى حلمه كلما فلاسوى لها
باوىه

في مر سك ار الحو لساى

ولقد حصو دحل

حىد حلى ر الحسر حى فقال له ماىقوا في دحل يوم ما باو الله حلى
عمد-حر و ماباو حلى من قبله وبوم بالاحوه وبطلي وبوكي وبطل
الوحم وسل الصالحاب ولكنه من دلك يقوا لا ادوى الحو لساى
اولىلار فقال له حلى ر الحسر حى ماىقوا في اسب في دحل ىصل هده
الحوراب كلما الا انه يقوا لا ادوى الى عمد اومسامه مل سمع
سى من هده الاصار فقال لا قال فددلك صاحبك هدا فكيف

يكون مؤمنا بهذه الكتب من لا يدري أمحمد النبي أم مسيلمة
الكذاب وكذلك كيف يكون مؤمنا بهذه الكتب وبالآخرة
أو مستيقنا من أعماله من لا يدري أعلي هو أم فلان

قوله عز وجل أولئك على هدى من ربهم وأولئك هم المفلحون

قال الإمام عليه السلام ثم أخبر عن جلالة هؤلاء الموصوفين بهذه الصفات
الشريفة فقال أولئك أهل هذه الصفات على هدى بيان وصواب من
ربهم وعلم بما أمرهم به وأولئك هم المفلحون الناجون مما منه يوجلون
الفائزون بما يؤملون

قال وجاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين إن بلالا كان
يناظر اليوم فلانا فجعل يلحن في كلامه وفلان يعرب ويضحك من بلال فقال
أمير المؤمنين عليه السلام يا عبد الله إنما يراد إعراب الكلام وتقويمه

لٮوٮه الاعمال ڡٮهدٮها مادا ٮٯں ڡلاٮا الحواٮه وٮٯوٮه لكلامه
اداكاس اصاله ملوٮه اڡٮى على و مامصو ٮلالا لحٮه ڡى كلامه
اداكاس اصاله مڡومه مهدٮه احسں ٮٯوٮه ٮهدٮ ڡال الوحل
ٮا امٮو الموٮٮں وكٮڡ دكاكا ڡال حسں ٮلال مں السوٮه لاصاله
والسدٮ لما ايه لاٮوى الحدا ٮطوا لمهد دسول الله صلى م لاٮوى
الحدا سده ٮطوا لٮلى ٮں ابى طالٮ و اٮه ٮوى اں كل مں عاٮد علٮا
ڡٯد عاٮد الله ودسوله و مں اطاعه ڡٯد اطاع الله ودسوله
وحسٮ ڡلاں مں الاحوحاحى والں ڡى اصاله الى لاٮسع مٮما ٮاحواٮه
لكلامه ٮالسوٮه وٮٯوٮه للساٮه اں ٮعدم الاعٮاد على الصدوٯ والاساه على
الوحوه و اں ٮعطل الحل ڡى الحلاوه على السل والحسطل ڡى
الكٮٮ والسدوه على الكل ٮعدم على ولى الله حدو الدى لاٮاسه
ڡى سى مں الحصال ڡصله

هل هو الاكرم قدم مسابقه على عهد في السوه والفضل ما هو الا من الذين قال الله تعالى قل هل ننبئكم بالأخسرين أعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا هل هو إلا من إخوان أهل حروراء

قوله عز و جل إن الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون

قال الإمام عي ف لما ذكر الله هؤلاء المؤمنين ومدحهم ذكر الكافرين المخالفين لهم في كفرهم فقال إن الذين كفروا بالله وبما آمن به هؤلاء المؤمنون بتوحيد الله تعالى ونبوة محمد رسول الله ص ووصيه علي ولي الله ووصي رسول الله وبالأئمة الطاهرين الطيبين خيار عباده الميامين القوامين بمصالح خلق الله تعالى سواء عليهم أأنذرتهم خوفتهم أم لم تنذرهم لم تخوفهم فهم لا يؤمنون أخبر عن علمه فيهم وهم الذين قد علم الله عز و جل أنهم لا يؤمنون

معجزاته ﷺ

قال محمد بن علي الباقر حين أن رسول الله ﷺ لما قدم المدينة وظهرت
آثار صدقه وآيات حقه وبينات نبوته كادته اليهود أشد كيد
وقصدوه أقبح قصد يقصدون أنواره ليطمسوها وحججه
ليبطلوها فكان ممن قصده للرد عليه وتكذيبه مالك بن الصيف وكعب
بن الأشرف وحيي بن أخطب وجدي بن أخطب وأبو ياسر بن
أخطب وأبو لبابة بن عبد المنذر وشيعته

فقال مالك لرسول الله ﷺ يا محمد تزعم أنك رسول الله قال رسول الله ﷺ
كذلك قال الله خالق الخلق أجمعين قال يا محمد لن نؤمن لك أنك رسول

الله حي يوم لك هدا الساط الدي حسا ولر سهد اك عر الله حسا

حي سهد لك هدا الساط و قال ابوليله بر عبد المدو لر يوم لك يا

عمد اك دسول الله و لاسهد لك به حي يوم وسهد لك هدا السوط

الدي في بدي و قال كسر بر الاسوف لر يوم لك اك دسول الله ولر

بصدفك به حي يوم لك هدا الحماد الدي ادكبه فقال دسول

الله صر ابه لسر للساد الاصواحي حي الله سالي بر علىهم السلم لله

والاىعاد لامره والاكىعا بما حسله كافا ا ماكفاكم ار اطو

البوداه والاحسر والوبود وحهـ ابوامه سوي فدار حي

حدوي و بر لكم فساكو احي ووصى وحلبي وحو مر ابوكه

حي ا الالىو مر سدي حي بر اي طالب واىول حي هدا الفوار الباهو

للىو احسر الهدى لهم عر ار ىاىوا ىىله و ار سكلوا سهه

و اما هدا الدى امرحموه فلىس امرحه حلى دى حو و حل ىل

اول اما الحكاى دى سالى م دلاله هو حىى وحسدم فارهل حو و

حل ما امرحموه فدا اطا دانىد فى ىكوله علىا وعلىدم و ان مسا

دلك طىامه ان الدى ىله كاف فما اداده مىا فال طما فوحى فسول

الله حر م كلامه هدا الحطو الله السالط فقال اسهد ان لا اله الا

الله وحده لا سرىك له الها واحدا احدا صمدا حىا فىوما

ابدا لم ىىحد صاحىه و لا ولدا و لم ىسرك فى حكمه احدا

واسهد ان محمدا عىده ورسوله ارسله بالهدى ودىن الحق

لىطهره على الدىن كله ولو كره المسركون واسهد ان على ىن اىى

طالب ىن عىد المطلب ىن هاسم ىن عىد مىاف احوه ووصىه

وحلىفىه فى امىه وحىر من ىركه على الارض ىعده وان من والاه

فقد والاىا ومن عاداه فقد عاداىا ومن اطاعه فقد

اطاعك ومن عصاه فقد عصاىا وان من اطاعك فقد اطاع

الله ومن عصاك فقد عصى الله وان ىسىو السادة ىوحواىه

واسىو الله الدات سواله فال صه الفوه و فال سهم لسحر ما
هدا الاسو مىر فاحطو الساك واديس وىكس مالك
الصف واطلىه حىه حى وصوا حا دوسهم ووحوههم ىم اطو
الله تالى الساك ىاىا ففال اىاساك اىطو الله واكرمو ىالطو ىو حىده
وىعمده والسهاده لمحمد-ص سه ىاىه سىد اىساىه ودسوله الى حلفه
والفاىم

ىر حىاد الله حىه وىامامه احىه وودىره وسعه وحلىله
ووافى دىوىه ومىو حداىه وىاطو اولىاىه وواىم احداىه والاىىاد
لم ىصه اماما وولىا والوىاه مر احده مىادىا وحدوىاها ىسى لكاىو
ار ىكاىى و لا ار حلىس حلى اماما حلىس حلى المومىور ففال دسول الله ص
لسلمار والمفداد و ابى در وعمار فوموا فاحلسوا حلىه فاحكم ىمىر
ماسهد ىه هدا الساك مومىور فلىسوا حلىه ىم اطو الله حو و حل

سوط اى لىاىه ں حىد المىدد ڡڡال اسهد اں لا اله الا الله حالو
الحلو وٮاسط الودو ومدٮو الامود والڡادد حكل كل سى واسهد
اںك ٮا محمد عىده ورسوله وصڡىه وحلىله وحىىه وولىه وٮىه حىلك
السعو ٮه وٮں عٮاده لىٮى ٮك الىٮدا وىهلك ٮك الاسىا واسهد اں
حكں اى طالٮ المدكور ڡى الملا الاحكل ٮاه سٮد الحلو سٮدٮا و
اٮه المٯاٮں حكل ٮوٮں كٮاٮك لىٮوو ڡالٯٮه الى ٯوله طاسں وكادهں ٮه
المٯاٮں ٮٮد حكل ٮاولٮه المومں الدں علٮٮ اموادهم ٮموولهم ٮعدوٮوا
ٮاوٮں كٮاٮ الله ٮالى وحوده والساٮو الى دعوٮاں الله اولىا الله
ٮعںں حطٮٮه والعادڡ ڡى ٮواں الله احدا الله ٮٮڡ ٮٮٮه
والموٮوں لمصٮه وڡالٮه ڡال ٮه ال حىدٮ السوط مں ٮد اى لىاىه
وحدٮ الالٮاىه ٮعو لو حمه ٮه ڡام سٮعٮدٮه السوط ٮعو لو حمه ٮه لم
ٮوں كدلك موادا حى ڡال اٮولٮاىه وٮلى مالى ڡال ڡاٮطو الله ٮعو و حل
السوط ڡڡال ٮا الالٮاىه اى سوط ڡد اںطٮى الله ٮو حىده واكومٮ
ٮمٮده وسوٯٮ ٮٮدٮو ٮوه محمد ٮٮده وحلٮ مں ٮو الى

حىو حلو الله سده و اوفصر اولىا الله مر الحلو حاساه والمصوص
باسه سده السوار والمسوف سوىه حلى وواسه اوفصر الحماد
والمدار لاحداىه سعف الاسام والسار في امىه سلوم الحلال
والحوام والسوار والاحام ماسي لكاو عامو ىالحلاف حلى
عمد ار سدلى وسعلى لاداوار الحدىك حى اسك م اولك
واوول حر ىدط اوسطو الامار ىعمد-صر ووار ابولىاه فاسعد حمىر
ماسعدىـ ىه اىما السوط واحسفده واوصر ىه فسطو السوط هما
اىادا فدىعودىـ في ىدط لاطهادط الامار و الله اولى سوىوىك
و هو الحاكم لك اوعلىك في ىوم الوفـ المسلوم فار حى ولم حسر
اسلامه وكاىـ مىه مىاىـ وهىاىـ فلما فام الفوم مر

حىد دسول الله صر حىلىـ الهود سو سطها الى سصر ىار عمدا لموى
له ومصوىـ في امره ولسرىى طادو وحا كسـ ر الاسوف ىوكىـ

حماده مســ به الحماد وحوحه حلى داسه فاوحسه مم حاد بوكبه
صاد عليه الحماد مىل حسبه مم حاد بوكبه صاد عليه الحماد مىل
حسبه فلما كان فى السابه لا والسامبه ابطو الله سالى الحماد فقال با
حد الله سر السد اســ ساهدــ اباــ الله وكودــ سا و
اباحماد فداكوى الله حو و حر بوحده فانا اسهد ان لا اله الا
الله وحده لاسريك له حالو الانام دو الحلال والاكرام واسهد
ان محمدا عبده ورسوله سد اهل داد السلام مسوــ لاساد مر
سو فى علم الله سادبه واسفا مر سو الكتابــ عليه بالسفا له

واسهد ان سلى بر ابى طالــ وليه ووصى رسوله بسد الله مر بسده
اداووه لعبوان موحطبه والبادــ بادابه والاسماد لاوامره
والاوحاد بوحاحوه و ان الله سالى سبوفــ سطوبه وصولاــ بعمبه
بدــ وحوى احدا عمد حى سوعهم سبعه الباو ودلبله الواطى

القاهرة الى الامارته اوتعده الله في الهاويه اداااي الامادنا
في حسه وامدادا في طباعه وحمه ماسى لكاو ان يوكيل لايوكيل
الامور بالله مصدق بعهد رسول الله ﷺ في حمس اقواله مصوت
له في حمس افعاله فاخر اسوف الطاعات في بيته اخاه علنا وصلنا
ووليا ولسلفه واهلنا وبدنه فما و حي امه مهمنا ولديونه فاضنا ولسانه
صبوا ولاولاده مولانا ولاحداته مساعدنا فقال رسول الله ﷺ باكبر ير
الاسوف حماقا حو مسك فداي ان يوكيه طر يوكيه اندا افسه
من سص احوانا المومنين ف قال كبر لاحاجه لي فيه سد ان
كدوب سوطا فاداه حماده باحدو الله كعب عن بعهد عمد رسول
الله ﷺ و الله لو لاكوامه عالمه رسول الله لامنك ووطيك
حو اوى ولفظ واسك باسابعوى وسكن واسد حوجه مماسمه
من الحماد و من ذلك علب عليه السوا واسوى الحماد منه باسن ير فسن
ماله دساد وكان يوكيه وحي عليه الي

رسول الله ص و موجبه من لم يدل كونه بعد البيان ورؤيته في
المسالك فقال رسول الله ص بآيات هذه البلاد و بأس قوم يونس موسى فيهم
قال فما انصرف القوم من

عند رسول الله ص ولم يؤمنوا بأول بالله يا محمد إن الذين كفروا
سواء عليهم في الكتاب أأنذرتهمو حكتهم وخوفتهم أم لم تنذرهم
لا يؤمنون لا يصدقون بنبوتك وهم قد شاهدوا هذه الآيات
وكفروا فكيف يؤمنون بك
بقولك ومالك

قوله عز و جل ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على أبصارهم غشاوة
و لهم عذاب عظيم

قال الإمام ع أي وسمها بسمة يعرفها من يشاء من ملائكته إذا نظروا إليها بأنهم
الذين لا يؤمنون و على سمعهم كذلك بسمات و على أبصارهم غشاوة و

دلك ٮاٮهم لما اٮوحطوا عں الٮطو ڡٮما كلڡوه وڡصروا ڡٮما ادٮں
مٮهم وحملوا ٮالوهمه مں الامار ٮه ڡصادوا كمں حلى حسٮه حكما
لاٮصو ما اامامه ڡال الله عر و حل ٮسالى عں الٮس و الٮساد و عں مكالٮه
الٮاد ٮما ڡدمٮهم ٮالعڡو مٮه ڡلاٮامٮوهم ٮمسالٮه و لاٮالمٮسو الى ما ڡدكطدهم
ٮالٮو حٮه ٮم ڡال و لهم عداٮ حكمٮى ڡى الاحوه الٮداٮ الامٮد
للكاڡرٮں و ڡى الدٮٮا اٮصا لم ٮرٮد اں ٮسطٮه ٮما ٮواٮٮه مں عداٮ
الاسٮٮطاحى ٮسمه لطاٮه او مں عداٮ الاصطلام لٮصوه الى
عدله وحكمٮه

و ڡال الصادڡ ع اں رسول الله ص لما ٮدحا مولا الٮٮو المٮسر ڡى
الاٮه المٮڡدمه ڡى ڡوله اں الدٮں كڡروا سوا علٮهم ا اٮدرٮهم
ام لم ٮٮدرهم لا ٮومٮوں وٮاطهر لهم ٮلك الاٮاٮ ڡڡاٮلوها ٮالكڡر ٮاحڡ

الله عز و جل حبه بانه جل ذكره حبه على قلوبهم و على سمعهم حبها
تكون علامه لملائكه المقربين الذين لما في اللوح المحفوظ من اجناد
قولا المقدسين المذكور فيه اخوانهم حتى اذا انكروا الى
اخوانهم وقلوبهم و اسماعهم و ابصارهم وشهدوا ما فيها من حبه
الله عز و جل عليها اقروا اقروا بالله معرفه وشهده بما يكون قبل ان يكون
نسيا حتى اذا شهدوا قولا المقوم على جوارحهم يقرون على ما قوه
من اللوح المحفوظ وشهدوه في قلوبهم و اسماعهم و ابصارهم
اقروا اقروا سلم الله عز و جل بالاسباب نسيا قال فقالوا يا رسول الله
فهل في عباد الله من يشهد هذا الحب كما يشهده الملائكه فقال رسول
الله ص بلى عهد رسول الله يشهده باسباب الله تعالى له ويشهده من امته
الطوعهم لله عز و جل و اشدهم حبا في طاعه الله تعالى و اقطعهم
في ذكر الله عز و جل فقالوا من هو يا رسول الله و كل منهم يتمنى ان يكون
هو فقال رسول الله ص دعوه يكن من شاء الله طيب الحلاله في المواسـ

حمد الله عز وجل بالنبي و لا بالبطي و لا بالاعواجي ولكنه فضل من الله
عز وجل يحلي من يشاء بوفقه للاعمال الصالحة بكونه بها فيلبسه افضل
الدرجات واشرف المراتب

ان الله تعالى يشوم بذلك من يدخره في حدهدوا في الاعمال
الصالحة من قومه الا الله لما يوجب حطه كرامته عليه طله عليه في
ذلك الفضل السطه فان حي فما احبى رسول الله ص وعض عليسه
باهله و قد حدد بالامس كل من جاءهم في حو حمله واحسان الى ربه
قدمه بوحو ان يكون هو ذلك ابا حو الافضل قالوا يا رسول الله من
هذا جوناه بصفته و ان لم يسم لنا على اسمه فقال رسول الله ص
هذا الحامي للمطاعم الحاوي للفضائل المسلم على الحمل فاص ص
احبه دنيا فهيا الى يوم مسير احاضب الله تعالى فان لسبه داحلا
عده الله مسي من موم موص حبه لحله يدلد في ذلك السلطان

الرحيم الحمد لله الذي خلق السماوات والأرض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هو الذي خلقكم من طين ثم قضى أجلا وأجل مسمى عنده ثم أنتم تمترون وهو الله في السماوات وفي الأرض يعلم سركم وجهركم ويعلم ما تكسبون وما تأتيهم من آية من آيات ربهم إلا كانوا عنها معرضين فقد كذبوا بالحق لما جاءهم فسوف يأتيهم أنباء ما كانوا به يستهزئون ألم يروا كم أهلكنا من قبلهم من قرن مكناهم في الأرض ما لم نمكن لكم وأرسلنا السماء عليهم مدرارا وجعلنا الأنهار تجري من تحتهم فأهلكناهم بذنوبهم وأنشأنا من بعدهم قرنا آخرين ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الذين كفروا إن هذا إلا سحر مبين وقالوا لولا أنزل عليه ملك ولو أنزلنا ملكا لقضي الأمر ثم لا ينظرون ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزئون قل سيروا في الأرض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين قل لمن ما في السماوات والأرض قل لله كتب على نفسه الرحمة ليجمعنكم إلى يوم القيامة لا ريب فيه الذين خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون وله ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم قل أغير الله أتخذ وليا فاطر السماوات والأرض وهو يطعم ولا يطعم قل إني أمرت أن أكون أول من أسلم ولا تكونن من المشركين قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم من يصرف عنه يومئذ فقد رحمه وذلك الفوز المبين وإن يمسسك الله بضر فلا كاشف له إلا هو وإن يمسسك بخير فهو على كل شيء قدير وهو القاهر فوق عباده وهو الحكيم الخبير قل أي شيء أكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم وأوحي إلي هذا القرآن لأنذركم به ومن بلغ أئنكم لتشهدون أن مع الله آلهة أخرى قل لا أشهد قل إنما هو إله واحد وإنني بريء مما تشركون الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم الذين خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون ومن أظلم ممن افترى على الله كذبا أو كذب بآياته إنه لا يفلح الظالمون ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين أشركوا أين شركاؤكم الذين كنتم تزعمون ثم لم تكن فتنتهم إلا أن قالوا والله ربنا ما كنا مشركين انظر كيف كذبوا على أنفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون ومنهم من يستمع إليك وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها حتى إذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا إن هذا إلا أساطير الأولين وهم ينهون عنه وينأون عنه وإن يهلكون إلا أنفسهم وما يشعرون ولو ترى إذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا نكذب بآيات ربنا ونكون من المؤمنين بل بدا لهم ما كانوا يخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وإنهم لكاذبون وقالوا إن هي إلا حياتنا الدنيا وما نحن بمبعوثين ولو ترى إذ وقفوا على ربهم قال أليس هذا بالحق قالوا بلى وربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله حتى إذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يا حسرتنا على ما فرطنا فيها وهم يحملون أوزارهم على ظهورهم ألا ساء ما يزرون وما الحياة الدنيا إلا لعب ولهو وللدار الآخرة خير للذين يتقون أفلا تعقلون قد نعلم إنه ليحزنك الذي يقولون فإنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا وأوذوا حتى أتاهم نصرنا ولا مبدل لكلمات الله ولقد جاءك من نبإ المرسلين وإن كان كبر عليك إعراضهم فإن استطعت أن تبتغي نفقا في الأرض أو سلما في السماء فتأتيهم بآية ولو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلين إنما يستجيب الذين يسمعون والموتى يبعثهم الله ثم إليه يرجعون وقالوا لولا نزل عليه آية قل إن الله قادر على أن ينزل آية ولكن أكثرهم لا يعلمون وما من دابة في الأرض ولا طائر يطير بجناحيه إلا أمم أمثالكم ما فرطنا في الكتاب من شيء ثم إلى ربهم يحشرون والذين كذبوا بآياتنا صم وبكم في الظلمات من يشأ الله يضلله ومن يشأ يجعله على صراط مستقيم قل أرأيتكم إن أتاكم عذاب الله أو أتتكم الساعة أغير الله تدعون إن كنتم صادقين بل إياه تدعون فيكشف ما تدعون إليه إن شاء وتنسون ما تشركون ولقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فأخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون فلولا إذ جاءهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم وزين لهم الشيطان ما كانوا يعملون فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين قل أرأيتم إن أخذ الله سمعكم وأبصاركم وختم على قلوبكم من إله غير الله يأتيكم به انظر كيف نصرف الآيات ثم هم يصدفون قل أرأيتكم إن أتاكم عذاب الله بغتة أو جهرة هل يهلك إلا القوم الظالمون وما نرسل المرسلين إلا مبشرين ومنذرين فمن آمن وأصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون والذين يمسهم العذاب بما كانوا يفسقون قل لا أقول لكم عندي خزائن الله ولا أعلم الغيب ولا أقول لكم إني ملك إن أتبع إلا ما يوحى إلي قل هل يستوي الأعمى والبصير أفلا تتفكرون وأنذر به الذين يخافون أن يحشروا إلى ربهم ليس لهم من دونه ولي ولا شفيع لعلهم يتقون ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء وما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين وكذلك فتنا بعضهم ببعض ليقولوا أهؤلاء من الله عليهم من بيننا أليس الله بأعلم بالشاكرين وإذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة أنه من عمل منكم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده وأصلح فأنه غفور رحيم وكذلك نفصل الآيات ولتستبين سبيل المجرمين قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله قل لا أتبع أهواءكم قد ضللت إذا وما أنا من المهتدين قل إني على بينة من ربي وكذبتم به ما عندي ما تستعجلون به إن الحكم إلا لله يقص الحق وهو خير الفاصلين قل لو أن عندي ما تستعجلون به لقضي الأمر بيني وبينكم والله أعلم بالظالمين وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين وهو الذي يتوفاكم بالليل ويعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه ليقضى أجل مسمى ثم إليه مرجعكم ثم ينبئكم بما كنتم تعملون وهو القاهر فوق عباده ويرسل عليكم حفظة حتى إذا جاء أحدكم الموت توفته رسلنا وهم لا يفرطون ثم ردوا إلى الله مولاهم الحق ألا له الحكم وهو أسرع الحاسبين قل من ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية لئن أنجانا من هذه لنكونن من الشاكرين قل الله ينجيكم منها ومن كل كرب ثم أنتم تشركون قل هو القادر على أن يبعث عليكم عذابا من فوقكم أو من تحت أرجلكم أو يلبسكم شيعا ويذيق بعضكم بأس بعض انظر كيف نصرف الآيات لعلهم يفقهون وكذب به قومك وهو الحق قل لست عليكم بوكيل لكل نبإ مستقر وسوف تعلمون وإذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره وإما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وما على الذين يتقون من حسابهم من شيء ولكن ذكرى لعلهم يتقون وذر الذين اتخذوا دينهم لعبا ولهوا وغرتهم الحياة الدنيا وذكر به أن تبسل نفس بما كسبت ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وإن تعدل كل عدل لا يؤخذ منها أولئك الذين أبسلوا بما كسبوا لهم شراب من حميم وعذاب أليم بما كانوا يكفرون قل أندعو من دون الله ما لا ينفعنا ولا يضرنا ونرد على أعقابنا بعد إذ هدانا الله كالذي استهوته الشياطين في الأرض حيران له أصحاب يدعونه إلى الهدى ائتنا قل إن هدى الله هو الهدى وأمرنا لنسلم لرب العالمين وأن أقيموا الصلاة واتقوه وهو الذي إليه تحشرون وهو الذي خلق السماوات والأرض بالحق ويوم يقول كن فيكون قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم الخبير وإذ قال إبراهيم لأبيه آزر أتتخذ أصناما آلهة إني أراك وقومك في ضلال مبين وكذلك نري إبراهيم ملكوت السماوات والأرض وليكون من الموقنين فلما جن عليه الليل رأى كوكبا قال هذا ربي فلما أفل قال لا أحب الآفلين فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربي فلما أفل قال لئن لم يهدني ربي لأكونن من القوم الضالين فلما رأى الشمس بازغة قال هذا ربي هذا أكبر فلما أفلت قال يا قوم إني بريء مما تشركون إني وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض حنيفا وما أنا من المشركين وحاجه قومه قال أتحاجوني في الله وقد هدان ولا أخاف ما تشركون به إلا أن يشاء ربي شيئا وسع ربي كل شيء علما أفلا تتذكرون وكيف أخاف ما أشركتم ولا تخافون أنكم أشركتم بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا فأي الفريقين أحق بالأمن إن كنتم تعلمون الذين آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بظلم أولئك لهم الأمن وهم مهتدون وتلك حجتنا آتيناها إبراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء إن ربك حكيم عليم ووهبنا له إسحاق ويعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان وأيوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى وإلياس كل من الصالحين وإسماعيل واليسع ويونس ولوطا وكلا فضلنا على العالمين ومن آبائهم وذرياتهم وإخوانهم واجتبيناهم وهديناهم إلى صراط مستقيم ذلك هدى الله يهدي به من يشاء من عباده ولو أشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون أولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده قل لا أسألكم عليه أجرا إن هو إلا ذكرى للعالمين وما قدروا الله حق قدره إذ قالوا ما أنزل الله على بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا أنتم ولا آباؤكم قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون وهذا كتاب أنزلناه مبارك مصدق الذي بين يديه ولتنذر أم القرى ومن حولها والذين يؤمنون بالآخرة يؤمنون به وهم على صلاتهم يحافظون ومن أظلم ممن افترى على الله كذبا أو قال أوحي إلي ولم يوح إليه شيء ومن قال سأنزل مثل ما أنزل الله ولو ترى إذ الظالمون في غمرات الموت والملائكة باسطوا أيديهم أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم أول مرة وتركتم ما خولناكم وراء ظهوركم وما نرى معكم شفعاءكم الذين زعمتم أنهم فيكم شركاء لقد تقطع بينكم وضل عنكم ما كنتم تزعمون إن الله فالق الحب والنوى يخرج الحي من الميت ومخرج الميت من الحي ذلكم الله فأنى تؤفكون فالق الإصباح وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم وهو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون وهو الذي أنشأكم من نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون وهو الذي أنزل من السماء ماء فأخرجنا به نبات كل شيء فأخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا متراكبا ومن النخل من طلعها قنوان دانية وجنات من أعناب والزيتون والرمان مشتبها وغير متشابه انظروا إلى ثمره إذا أثمر وينعه إن في ذلكم لآيات لقوم يؤمنون وجعلوا لله شركاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنين وبنات بغير علم سبحانه وتعالى عما يصفون بديع السماوات والأرض أنى يكون له ولد ولم تكن له صاحبة وخلق كل شيء وهو بكل شيء عليم ذلكم الله ربكم لا إله إلا هو خالق كل شيء فاعبدوه وهو على كل شيء وكيل لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير قد جاءكم بصائر من ربكم فمن أبصر فلنفسه ومن عمي فعليها وما أنا عليكم بحفيظ وكذلك نصرف الآيات وليقولوا درست ولنبينه لقوم يعلمون اتبع ما أوحي إليك من ربك لا إله إلا هو وأعرض عن المشركين ولو شاء الله ما أشركوا وما جعلناك عليهم حفيظا وما أنت عليهم بوكيل ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم كذلك زينا لكل أمة عملهم ثم إلى ربهم مرجعهم فينبئهم بما كانوا يعملون وأقسموا بالله جهد أيمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها قل إنما الآيات عند الله وما يشعركم أنها إذا جاءت لا يؤمنون ونقلب أفئدتهم وأبصارهم كما لم يؤمنوا به أول مرة ونذرهم في طغيانهم يعمهون ولو أننا نزلنا إليهم الملائكة وكلمهم الموتى وحشرنا عليهم كل شيء قبلا ما كانوا ليؤمنوا إلا أن يشاء الله ولكن أكثرهم يجهلون وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الإنس والجن يوحي بعضهم إلى بعض زخرف القول غرورا ولو شاء ربك ما فعلوه فذرهم وما يفترون ولتصغى إليه أفئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة وليرضوه وليقترفوا ما هم مقترفون أفغير الله أبتغي حكما وهو الذي أنزل إليكم الكتاب مفصلا والذين آتيناهم الكتاب يعلمون أنه منزل من ربك بالحق فلا تكونن من الممترين وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم وإن تطع أكثر من في الأرض يضلوك عن سبيل الله إن يتبعون إلا الظن وإن هم إلا يخرصون إن ربك هو أعلم من يضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين فكلوا مما ذكر اسم الله عليه إن كنتم بآياته مؤمنين وما لكم ألا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه وإن كثيرا ليضلون بأهوائهم بغير علم إن ربك هو أعلم بالمعتدين وذروا ظاهر الإثم وباطنه إن الذين يكسبون الإثم سيجزون بما كانوا يقترفون ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وإنه لفسق وإن الشياطين ليوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم وإن أطعتموهم إنكم لمشركون أومن كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون وكذلك جعلنا في كل قرية أكابر مجرميها ليمكروا فيها وما يمكرون إلا بأنفسهم وما يشعرون وإذا جاءتهم آية قالوا لن نؤمن حتى نؤتى مثل ما أوتي رسل الله الله أعلم حيث يجعل رسالته سيصيب الذين أجرموا صغار عند الله وعذاب شديد بما كانوا يمكرون فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للإسلام ومن يرد أن يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كأنما يصعد في السماء كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون وهذا صراط ربك مستقيما قد فصلنا الآيات لقوم يذكرون لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون ويوم يحشرهم جميعا يا معشر الجن قد استكثرتم من الإنس وقال أولياؤهم من الإنس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا أجلنا الذي أجلت لنا قال النار مثواكم خالدين فيها إلا ما شاء الله إن ربك حكيم عليم وكذلك نولي بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون يا معشر الجن والإنس ألم يأتكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي وينذرونكم لقاء يومكم هذا قالوا شهدنا على أنفسنا وغرتهم الحياة الدنيا وشهدوا على أنفسهم أنهم كانوا كافرين ذلك أن لم يكن ربك مهلك القرى بظلم وأهلها غافلون ولكل درجات مما عملوا وما ربك بغافل عما يعملون وربك الغني ذو الرحمة إن يشأ يذهبكم ويستخلف من بعدكم ما يشاء كما أنشأكم من ذرية قوم آخرين إن ما توعدون لآت وما أنتم بمعجزين قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إني عامل فسوف تعلمون من تكون له عاقبة الدار إنه لا يفلح الظالمون وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والأنعام نصيبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشركائنا فما كان لشركائهم فلا يصل إلى الله وما كان لله فهو يصل إلى شركائهم ساء ما يحكمون وكذلك زين لكثير من المشركين قتل أولادهم شركاؤهم ليردوهم وليلبسوا عليهم دينهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما يفترون وقالوا هذه أنعام وحرث حجر لا يطعمها إلا من نشاء بزعمهم وأنعام حرمت ظهورها وأنعام لا يذكرون اسم الله عليها افتراء عليه سيجزيهم بما كانوا يفترون وقالوا ما في بطون هذه الأنعام خالصة لذكورنا ومحرم على أزواجنا وإن يكن ميتة فهم فيه شركاء سيجزيهم وصفهم إنه حكيم عليم قد خسر الذين قتلوا أولادهم سفها بغير علم وحرموا ما رزقهم الله افتراء على الله قد ضلوا وما كانوا مهتدين وهو الذي أنشأ جنات معروشات وغير معروشات والنخل والزرع مختلفا أكله والزيتون والرمان متشابها وغير متشابه كلوا من ثمره إذا أثمر وآتوا حقه يوم حصاده ولا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين ومن الأنعام حمولة وفرشا كلوا مما رزقكم الله ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين ثمانية أزواج من الضأن اثنين ومن المعز اثنين قل آلذكرين حرم أم الأنثيين أمن اشتملت عليه أرحام الأنثيين نبئوني بعلم إن كنتم صادقين ومن الإبل اثنين ومن البقر اثنين قل آلذكرين حرم أم الأنثيين أمن اشتملت عليه أرحام الأنثيين أم كنتم شهداء إذ وصاكم الله بهذا فمن أظلم ممن افترى على الله كذبا ليضل الناس بغير علم إن الله لا يهدي القوم الظالمين قل لا أجد في ما أوحي إلي محرما على طاعم يطعمه إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا أو لحم خنزير فإنه رجس أو فسقا أهل لغير الله به فمن اضطر غير باغ ولا عاد فإن ربك غفور رحيم وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذي ظفر ومن البقر والغنم حرمنا عليهم شحومهما إلا ما حملت ظهورهما أو الحوايا أو ما اختلط بعظم ذلك جزيناهم ببغيهم وإنا لصادقون فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين سيقول الذين أشركوا لو شاء الله ما أشركنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شيء كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بأسنا قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون إلا الظن وإن أنتم إلا تخرصون قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهداكم أجمعين قل هلم شهداءكم الذين يشهدون أن الله حرم هذا فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا والذين لا يؤمنون بالآخرة وهم بربهم يعدلون قل تعالوا أتل ما حرم ربكم عليكم ألا تشركوا به شيئا وبالوالدين إحسانا ولا تقتلوا أولادكم من إملاق نحن نرزقكم وإياهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون ولا تقربوا مال اليتيم إلا بالتي هي أحسن حتى يبلغ أشده وأوفوا الكيل والميزان بالقسط لا نكلف نفسا إلا وسعها وإذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قربى وبعهد الله أوفوا ذلكم وصاكم به لعلكم تذكرون وأن هذا صراطي مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون ثم آتينا موسى الكتاب تماما على الذي أحسن وتفصيلا لكل شيء وهدى ورحمة لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون وهذا كتاب أنزلناه مبارك فاتبعوه واتقوا لعلكم ترحمون أن تقولوا إنما أنزل الكتاب على طائفتين من قبلنا وإن كنا عن دراستهم لغافلين أو تقولوا لو أنا أنزل علينا الكتاب لكنا أهدى منهم فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى ورحمة فمن أظلم ممن كذب بآيات الله وصدف عنها سنجزي الذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك أو يأتي بعض آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيرا قل انتظروا إنا منتظرون إن الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء إنما أمرهم إلى الله ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى إلا مثلها وهم لا يظلمون قل إنني هداني ربي إلى صراط مستقيم دينا قيما ملة إبراهيم حنيفا وما كان من المشركين قل إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين قل أغير الله أبغي ربا وهو رب كل شيء ولا تكسب كل نفس إلا عليها ولا تزر وازرة وزر أخرى ثم إلى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون وهو الذي جعلكم خلائف الأرض ورفع بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم في ما آتاكم إن ربك سريع العقاب وإنه لغفور رحيم

مسو قطىـ له ـالله ـالك لمسو وقال ىاـاحا دسول ـالله لىر كـىـ ـاسل ـار
ـاكدـ قلاامىر حل مىر ـاىصا ـاامسو و وى قولى هدـاصادو وـاووو
ـالله وـاحله مر ـار ـاحلقـ ىه صادقا ـاوكادىاواقلـ حل ـالوحل
وطـ ـاىى لاحل ىعسى حر ـار ىكور لهدـا حل ىد ـاومىه وـاحلك ـاىصا
حر ـار ىكور له حلىك ىد ـاومىه وـاسار مالك ـالملك ـالدى لاىوىقـ
مر سوـالله و لاسى مر ـالسوص لىوـاىه ىه طـ ـاللهم حو عمد وـاله
ـالكسر لماوصىـ حر حىدك هدـا هدـاـالدر ووـاىـ ـاىوـاىـ
ـالسما ىادى ـاملاكما ىا ـاىا ـاحسر مو هدـاـالسد ىصوىـ ىده ـالى ماىا
مما ىر ىده مر حو ومدد وحصاىـ وىوـاىـ لىسل وى ىده دهىا ىه
ىعصى دىه مىه وحسل ماسى ىعسه وىصاحىه ـالى سد ىماواقىه ومور ىماحساله
وطـ ىا حىد ـالله قدـادر ـالله ىعصا دىك وـ ىساوط سدووط
ـاصوىـ ىىط ـالى ماىا مما ـاامىك وساوله قار ـالله حىوله وى ىدط
دهىا ـاىوىوـا وساوار ـاحاوـا ىه مدوـا واىطىـ له دهىا ـاحمو

ساهه ددو والباقي طلب فصل فاحطه دىه فدد مما له اوصل ا له طلب ىم
الله سالي السك و كان الذي فضله من دىه ألفا وسماه دهمه و كان
الذي نهي اكىر من مائه الف دهمه هو من اسو امر المدىه ىم قال
دسول الله صر ار الله عو و حر سلم من الحساب ما لاىسعه حهوا ا الحلو
انه ىصوب الفا وسماه في الف وسماه ىم ما ادىس من دلك في مىله
الي ار ىصل دلك الف موه ىم احو ماوىس من دلك في مىله الي ار
ىصل دلك الف موه ىم احو ماوىس من دلك حدد ماىه الله لك ىا
علي في الحىه من القصور قصور من دهب وقصور من فصه وقصور من
لولو وقصور من دىرحد وقصور من دمود وقصور من حوهر وقصور من ىور
ود ب السامر واصعاف دلك من السد وا لحدم وا لحلل والطىب
قال وسكوا لوي حمدا حي علي فقال واوصفها الحىه سما ىر ىكر
دسول الله صر و هدا العدد هو عدد من ىدحلهم الله الحىه وىرصي
عىهم ىعىىه لك واصعاف هدا العدد ممر ىدحلهم الىاد من
الساطر من الحر والاىس ىسعهم لك ووقىهم فىك وسقىصهم اىاك

ثم قال رسول الله ص اثم من دخل البادية عصى الله ولرسوله

فقال علي ثم انا وسائل الخصوم الآن فقال رسول الله ص حدث
الحوائج المؤمنين بالقصة فقال علي حتى كنت في موالي ان سمس
رجلين حاجتي رجائي سداد ان فدخل الي فاذا انا اليهودي
وقال رجل مسروق في الانصار فقال اليهودي يا ابا حسن انا اعلم انه
فديت لي من هذا الخصومة فاخبرنا الى محمد صاحبكم فقضى لي
عليه فهو يقول لست ارضى بقضائه فقد خاف وقال ولكن بيني وبينك
كعب بن الاشرف فاتيت عليه فقال لي ارضى بان فقلت نعم فها هو
فدخلا في البيت فقلت لصاحبه انك لما يقول قال نعم فقلت انا عند علي
الحديث فاعاد كما قال اليهودي ثم قال لي يا علي فاقض بيننا بالحق فقضيت
انه رجل مولى فقال الرجل الى ان قلت انه رجل انك تماته الحكم
بالحكم العدل فدخلت واستعملت علي شيء فقضيته علي حين عاقبه فلو

كان حىلا لوددىه فوم داسه ىں ىدىه فلما ورى على عں مں حدىسه حا
اهل ذلك الوحل بالوحل المعول وقالوا هدا ان حمك فل
صاحىا فاقبص منه فقال رسول الله صلى لا اقصاص فـ فقالوا ا ودىه يا
رسول الله فقال رسول الله صلى و لا دىه لكم هدا و الله فسل الله
لا ىودى ان علىا فدسهد على صاحىكم سهاده و الله لىسه سهاده على و
لو سهد على البطن لعل الله سهادىه علىهم انه الصادق الامر
ادعوا صاحىكم هدا فادعوه مع العود فقد كان منهم

قوم فادداحه ىعـ دما قدىه فدكىى سوا فقال على ىى يا رسول
الله ماامسه الاالحور في سوه قال رسول الله صلى يا على ا و لىس
لو حسب سدد كل سوه من حدد دمال الدىا حساب لكان كىوا
قال ىلى يا رسول الله قال رسول الله صلى يا انا الحسن ان هدا القىل الدى
فلب به هدا الوحل فداوحب الله له به من البوات كاما

احسں دقالا سدد دمر حالى الدسا وسدد كل سوه حيا هدىا الماوو
و ار انر ماسطى الله سو دقه لمر ىهں له سدد كل سوه مر ىلك الوقه
الفں حسه وىهو الله حبه الفں سىه فار لم ىكر له فلاسه فار لم ىكر
لاسه فلامه فار لم ىكر لها فلاحه و ار لم ىكر له فلدسه وحو ابه
ووااىه

ىم فار دسول الله صر احم اسى الساوحه مر احى له فى الله لماداى
ىه مر حله ىم كاىد السكار فى ذلك الاحى ولم ىوار ىه حى حلىه فقار
حتى اىا ىا دسول الله فقار دسول الله صر حدىں ىا حتاىه احو ابك
المومىر لىاسوا حىر حسىك فما ىحىمه و ار كار احد ىىهم لاىلىو
ىادطا

و لاىسو حىادطا و لاىومطك فى ساىقه لك الى الفصار الا كماىو مو السمىر
مر الادص وافصى المسوو مر افصى المود فقار حتى ىا دسول

الله موود سوىله ىر قلار ووداس دحلا مر الاصاد موما قدا احد
الحوى سده مر اكلما هوو والسر والقا والشكى سوود الموىله الملك مر
قلما داىه اسىس مىه ار ىوالى قىلر قلحوطىس حىه وموود
الى مىولى وكىس احددىس لسودى وقطودى ووطر مر سوقس
ىما الى الوحر وىاولىه اىامما و طىس له احىس مر قدا كاما حىس
قار الله حو و حر حسر الوكه فىما فقار لى ىا اىا احسر اىا ادىد ار
امىر قده الوكه لىلى ىصدوك فى فلك اى اسىى حم فوامى
اسىاه حلى امر مىولى وطىس له اكىو مىىما لىما سىدد ماوىده مر فوامى
قار الله سالى ىطىىما فوامىا ىساىلى اىاه لك حاه عىىد واله الكسر
الكامور فاحكو السكار سالى فقار ىا اىا احسر ىصر قدا ىه ولىله مىاقو

وودد حلىه ار ىكر موما هىو اهل لما اصل مىه و ار ىكر ماقفا فالا
لاحسار اهل طىسر كل مىووف ىلىو ىسىىه و طىس له اىا ادعو الله ىعىد

وقاله الكسر لبوحهه لاحلاص والبوحى حر الحو ار كار ماوقا فار
بحدى حلبه بهدا اوصل مر بحدى حلبه بهدا الكام السوبف
الموحب للبوا والسا فكادب السكار ودحوب الله سوا مر
الوحل بالاحلاص حاه عمد واله الكسر فاوسدب وواصر الوحل
وسمط لوحهه فاهمه و طب له مادا ساك فار كسب ماوفا ساكا فما
بوله عمد وفما بوله اب فكسب لى الله حر السماوات والحب
فاصوب الحبه واصوب كاما سدار به مر الموباب وكسب لى
مر اطاو الاوصر فاصوب حمه واصوب كاما بوحدار
به مر السووبات فداط حر ووو الامار فى طى واحلص به حاى
وقار حى السك الدى كار سوودى فاحد الوحل الوحسر و طب
له كل سى سسهه فاكسو مر الوصر طلا فار الله حوله ماسمه وسماه فوبده
هما قار كدلك سطب لما وسما وحلوا ودطا وكطا ووواكه
السا ووواكه الصف حى اطهو الله سالى مر الوحسر حسا وكاف
الوحل مر حسا الله

مر الىاس و مر حسده المصطفى الاحىاء وذلك حىں واسـ حوسر
ومىاىر وىاسواىر وملك الموت ودعىدوا السكار كل
واحدمىهم ىمر حىل اى فىسر فوص احدهم علىه وسه سطهم حى
سر فهىسم وحىر الىاس ىقول ىادى وحدا وحدا ىا لم ىطوى
الى ىوم ىسور فادى ادىاسر الملاىكه اىطوىك لىلا ىموت
ما اىطوىك لىلا ىىسم ورحمىر فقال رسول الله صر ىا اىا الحسر
كما ىادى السكار فاحكىس فى الله مر ىساط حىه وعلىه قال الله
سالى حىوى حىك السكار و مر عسىك فى الاحوه سدد كل
حىه حودا مما احكىس كاحىك ووما ىىاه مر الله ووما ىىىه الله
مىه دحه فى الحىه مر دهب اكىو مر الدىىا مر الاوص الى السما
وسدد كل حىه مىها حىط مر فضه كذلك وحىط مر لولو وحىط مر
ىاقوت وحىط مر حوهر وحىط مر ىور ودر السوه كذلك وحىط مر
زمرد وحىط مر فىروح كذلك وحىط مر مسك وحىط مر عىبر كذلك

و ار حدد حدمك في الحبه اكبر مر حدد فطر المطو
والسات وسود الحوانات بك بمه الله الحوات وبهو حر
عسك السات وبك بمو الله الموممر

مر الكاور والملصر مر الماوهر واولاد الوسد مر اولاد الس
بم فال دسول الله صلم اكم وفى سعسه بعسر دحل موم الماوحه ففال حلى
حى انا يا دسول الله وفسد سعسى بعسر باسـ ر فسر ر سماس الاصادى ففال
دسول الله صلم حدبـ بالفصه الحوانك الموممر و لاتسفـ حر
اسم الماوو المكاند لنا فعد كفاكما الله سوه وانحوه للتوبه لله بددكو
اوحسى ففال حلى حى سا انااسو في يوم فلان تكامو المدينه و بر ندى
سدا مع باسـ ر فسر ادله بوا حادبه حصه سده الصو وسلط دحل
مر الماوهر ودوسه لرمه في السو فماسك باسـ بم حاد فدوسه و الوحل

لاسىوى حى وىطر الله و قد اذن لىس فى السور فوهب ان اسىر
ىطں الساقى حوڡا حلى ىاس ڡوهىں

فى السو ليلا احده فنظرت فاذا انا فدسه الى قواد السو فقال
رسول الله ص وكيف لا يسعه و انت اقدر منه و لو لم يكن من
دواسك الا ما فى حوبك من علم الاولين والاخرين الذى اودعه
الله رسوله واودعك لكان من حقك ان تكون اقدر من كل
شى وكيف كان حالك وحال ناس قال يا رسول الله نظرت الى قواد
الشمس واستودعت فاما و كان ذلك اسفل حتى واحهت حتى دحلى من
حكاى الى احطوها ووبدا اودبا ثم حا ناس فاحدد قوم حتى
ندى و فدسلمها له هبت ان نصوى سووطه حتى اوبصوه فما كان
الاكنافه وكان باولها ندى ثم نظرت فاذا ذلك الساقى ومنه
احوال حتى سعر السو و هو يقول لها اوديا واحدا فصاد انس

جاوا بصوره فنهامقداد مالي من فادسلوها علىاهىسـ ان بعد
ناتا فاحصنه وحبل وداسه الى صددى واحسن عليه فوهى
الصوره جيد موجود واسي فما كان الاكبروحبه نموجه دوحى نما
في حماده الكهف ثم جاوا بصوره اخرى فهاقدد لانه من فادسلوها
عليها فاحسن جيد ناس فاطلب موجود واسي فكان كما حسبه جيد
واسي وندي في يوم سدند الحو ثم جاوا بصوره بالله فهاقدد حمسانه
من يدبوفها جيد الاكبر لامكسهم ان نطبوها فادسلوها عليها فاحسن جيد
ناس فاطلب موجود واسي وطهرى فكان كنوز ناعم حسبه جيد
ندي ولىسه فىسهى به

ثم سمعهم يقولون لو ان لابن ابي طالب و ان فيه ماله الف دوحي
ماىحى وااحده منها من لا هده الصود ثم انصوفوا و فددم الله
حبا سوهم فادر الله حو و جل لسعو السو فاخط ولهواد السو فادسع

فاسوى الفواد والسمو سدىالاجر فطوبا وحوحبا فقال رسول
الله ص يا ابا الحسن ان الله عز و جل قد اوحى لي بذلك من
الفضل والثواب ما لا يوصفه غيره ينادي مناد يوم القيامة اين شيعة علي
بن ابي طالب فيقوم قوم من الصالحين فيقال لهم خذوا بايدي من شئتم من
عرصات القيامة فادخلوهم الجنة فاول رجل منهم ىسو سعاحىه من اهل
تلك العرصات الف الف رجل ثم ينادي مناد اين البقية من شيعة
علي بن ابي طالب ع فيقوم قوم مقتصدون فيقال لهم تمنوا على الله عز
و جل ما شئتم فيتمنون فيفعل بكل واحد منهم ما تمنى ثم يضعف له مائة الف
ضعف ثم ينادي مناد اين البقية من شيعة علي بن ابي طالب ع فيقوم
قوم ظالمون لانفسهم معتدون عليها فيقال اين المبغضون لعلي بن ابي طالب
ع فيؤتى بهم جم غفير وعدد عظيم كثير فيقال ا لاسر كل الف
من هولا فدا لواحد من شيعة علي بن ابي طالب ع ليدخلوا الجنة

فيبين الله عز وجل عيسى وبين احداثا قدامهم ثم قال رسول
الله ص هذا الأفضل الأكرم عبده عيسى الله وعيسى رسوله ومسيحه
مسح الله ومسح رسوله هم خيار خلق الله من أمة محمد-ص ثم قال
رسول الله ص لنا حتى أبكوكم إلى حين الله بي أي وإلى سنته
من السود فقال فداهد حمه الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى
أبصارهم فقال رسول الله ص انس يا على أفضل سيدنا الله في
الآخر بن محمد رسول الله قال فذلك قوله تعالى ختم الله على قلوبهم
وعلى سمعهم وعلى أبصارهم غشاوة تصورها الملائكة فيعرفونهم بها ويبصرونها
رسول الله محمد-ص وتصورها بحر خلق الله بيده على بن أبي طالب
حتى ثم قال ولهم عذاب عظيم في الآخرة بما كان من كفرهم بالله
وكفرهم بمحمد رسول الله ص

قوله عز وجل ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين

قصة يوم الغدير

قال الامام ع قال العالم موسى بن جعفر ع ان رسول الله ص لما

اوقف امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع في يوم الغدير موقفه المشهور المعروف ثم قال يا عباد الله انسبوني فقالوا انت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ثم قال ايها الناس الست اولى بكم من انفسكم قالوا بلى يا رسول الله قال ص مولاكم اولى بكم من انفسكم قالوا بلى يا رسول الله فنظر الى السماء و قال اللهم اشهد يقول هو ذلك ص وهم يقولون ذلك ثلاثا ثم قال الا فمن كنت مولاه واولى به فهذا علي مولاه واولى به اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ثم قال قم يا ابابكر فبايع له بامرة المؤمنين فقام فبايع له بامرة المؤمنين ثم قال قم يا عمر فبايع له بامرة المؤمنين فقام فبايع له بامرة المؤمنين ثم قال بعد ذلك لتمام التسعة ثم

لو سال المهاحرىں والاىصار فاٮوا كلهم فٯام مں ٮىں حماعٮهم عمر ٮں
الحطاٮ فٯال ٮح ٮح لك ىا اٮں اٮى طالٮ اصٮحٮ مولاى ومولى
كل مومں ومومٮه ٮم ٮفرٯوا عں دلك وٯد وكد علٮهم العهود
والمواٮٮٯ ٮم اں ٯوما مں مٮمردٮهم وحٮاٮرٮهم ٮواطووا ٮٮٮهم لٮں
كاٮٮ لمحمد-ص كاٮٮه لٮدڡعں هدا الامر عں على ولا ٮٮركوٮه له ڡعرڡ
الله ٮعالى دلك مں ٯلوٮهم وكاٮوا ٮاٮوں رسول الله ص وٮٯولوں لٯد اٯمٮ
علٮٮا احٮ حلٯ الله الى الله واكڡٮٮا ٮه مٮوٮه الطلمه
لٮا والحاٮرٮں ڡى سٮاسٮا وعلم الله ٮعالى

مں ٯلوٮهم حلاڡ دلك ومں مواطاه ٮعصهم لٮعص اٮهم على العداوه
مٯٮمون ولدڡع الامر عں مسٮحٯه موٮرون فاحٮر الله عر وحل محمدا عٮهم
ڡٯال ىا محمد ومں الٮاس مں ٮٯول امٮا ٮالله الدى امرك ٮٮصٮ على اماما
وساٮسا لامٮك ومدٮرا وما هم ٮمومٮٮں دلك ولكٮهم ٮٮواطوں على

اولئك واولئك يوطئون انفسهم على الموت على علي ع ان كان بكايته

قوله عز و جل يخادعون الله و الذين امنوا و ما يخدعون الا انفسهم و ما يشعرون

تاو المنافقين الذين خالفوا سيد النبي ص

قال الامام ع قال الامام موسى بن جعفر ع فاتصل ذلك من مواطاتهم وقيلهم في علي ع وسوء تدبيرهم عليه برسول الله ص فدعاهم وعاتبهم فاجتهدوا في الايمان و قال اولهم يا رسول الله و الله ما اعتددت بشيء كاعتدادي بهذه البيعة ولقد رجوت ان يفسح الله بها لي في قصور الجنان ويجعلني فيها من افضل النزال والسكان و قال ثانيهم بابي انت وامي يا رسول الله ما وثقت بدخول الجنة والنجاة من النار الا بهذه البيعة و الله ما يسرني ان نقضتها او نكثت بعد ما اعطيت من نفسي ما اعطيت و ان لي طلاع ما بين الثرى الى العرش لالي

وطٮه وحوارحه فاحٮره و ٯال ٮالسهم و الله ىا رسول الله لٯد كرٮٮ مں
الوحى ٮعده السٮه مں السوره

والٮٮى مں الامال فى ٯكوار الله ما اٮٮس اٮه لو كاں كرٮٮ اهل
الارص كلها على لمصٮٮ على ٮعده السٮه وحلٯٮ على ما ٯال مں ذلك
ولىس مں ٮٮى ٮعه رسول الله ص حلاٯ ماحلٯ علٮه ٮم ٮاں ٮٯل
هدا الاحٮداٮ مں ٮعدهم مں الحٮاره والمٮودٮ وٯال الله ٮعو و حل
لمحمد-ص ٮاحٮوں اللٮى ٮاحٮوں رسول الله ص ٮامامهم حلاٯ ما
فى حواٮٮهم و الدٮ امٮوا ٮدلك اٮصا الدٮ ٮٮعهم ٮوٯاطٮهم
على راى طالٮ ح ٮم ٯال و ما ٮحٮحوں الا ٮٯسهم و ما ٮسعروں ٮلك
الحدٮه الا اٮٯسهم ٯاں الله على عٮهم و عں ٮصوٮهم و لو لا امهاله لهم
لما ٯدروا على سى مں ٯهوٯهم وطٮاٮهم و ما ٮسعروں اں الامر كدلك و
اں الله ٮطلع ٮٮه على ٮڡاٯهم وكدٮهم وكٯرهم وٮامره ٮلٮسهم فى لٮٮه الكافر

الناكثين و ذلك الذين لا يعادهم في الدنيا يسمهم حياة الله و في
الآخرة يلقون شدائد عقاب الله

قوله عز و جل في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب
اليم بما كانوا يكذبون

قال الامام ع قال الامام موسى بن جعفر ع ان رسول الله ص لما

اعتذر هولاء المنافقين الى الله بما اعتذروا تكرم عليهم بان قبل
ظواهرهم ووكل بواطنهم الى ربهم لكن جبرئيل ع اتاه فقال يا محمد
ان العلي الاعلى يقرأ عليك السلام و يقول اخرج هولاء المردة الذين
اتصل بك عنهم في علي ع على نكثهم لبيعته و توطينهم نفوسهم على مخالفتهم
عليا ليظهر من عجائب ما اكرمه الله به من طواعية الارض و الجبال
و السماء له و سائر ما خلق الله لما اوقفه موقفك و اقامه مقامك ليعلموا ان

ولى الله علىا فى حسمه و انه لا ىدع حسمه اسامه منهم الامور الله
الذى له فىه وفىهم الىدىر الذى هو الله و الحكمه الى هو حامل ىما
وىمىص لما ىو حىىما فامو رسول الله ص الجماعه من الدىن اىطل ىه حسمه
ما ىاطل فى امو على ى و المواطاه على عالعىه ىا لحوقى ففار لىلى ى
لما اسىو

حىدسى ىسر حىار المدىه ىا على ان الله عز و جل امو هو لا ىحوىك
ومساعدىك و المواطاه على حدمىك و الحد فى طاعىك فان
الطاعوىط فهو حىو لهم ىصور فى حىار الله ملوكا حالدىن ىاعمر و
ان حالفوط فهو ىو لهم ىصور فى حهىم حالدىن مىدىن ىم قال رسول
الله ص لىلك الجماعه الطهوا الدمه ان الطسه علىا ى ىىدىه و
ان حالفوه ىعىه و احياه الله حىدكم من ىوىدموه وما ىوىدموه ىم
قال رسول الله ص ىا على ان ورىك حياه محمد و اله الطىىن الذىن اىىى
ىد محمد ىىدىهم ان ىطى لك هده الاحيار ماىسى فسار ىه ىالى دلك
فاىطىى فىه

ىم ىادىه الحىار ىا حلى ىاوحى دسول ود الىالمر ار الله قد احدىا لكـ
ار اوددــ الىاقىا فى الموط هى دحوىا الحساط لىمصى قسا
حدمكـ وسود قسا قصاوط ىم الىطســ دهىا الحمو كلها ووالىــ مقاله
القصه ىم الىطســ مسكا وحسوا وحسوا وحوالمو وىوالقســ و كل
سى مىها سطىــ الله سادىه ىا الىا الحىر ىا الحا دسول الله صر حر
المسوادــ لكـ ادحىا مى سىــ لىسوىا قىها سىــ حىكـ وىسول لكـ الى
ماسىــ ىم قال دسول الله صر ادانىه قدالى الله حو و حل علىا ىما
ىور حر الموالكم ىم قال دسول الله صر ىا حلى سر الله حو و حل ىهمد
واله الكسر الدر اىــ سدهم سد عهمد دسول الله ار ىطىــ لكـ
اىسادها وحالا ساكى الاسله وصىودها اسودا وموودا
واقاحى قدعا الله حلى ىدلكـ قاملادــ ىلكـ الحىار والقصادــ ووواد
الاوصر مر الوحار الساكى الاسله الدر لاىقى ىوا احد مىهم حسوه
الاقــ مر الىاس المسودر و مر الاسود والىمود والاقاحى حىى

ا حلى با سادى وكل و لك بدلك والهبات والادحور والحار الك بلك طنه

باوحى رسول الله ما حر فحسونا الله لك وامونا باحسك كاما دحوسا

الى احكام كل من سلكسا عليه هي سنن وادحسا حسك وما سنن

فامونا به نسك يا حلى باوحى رسول الله ان لك

حمد الله من النار السلم ما لوسالت الله ان تصور لك الطواف

الارض وحوانسا هسه واحده كحوه كسر لصر اوسط لك

السما الى الارض لصر اوسع لك الارض الى السما لصر اوبطن

لك ما في حادها

الاحاحي ما حدنا اوفسانا او ماسب من انواحي الاسوه والادهار

لصر و لوسب ان بحد الباد وحسن ساو الارض هي الباد لصر

فلا حوبك بمد مولا المسودين وحلاف مولا العالمين فكانهم بالدنيا

اذا انقضت حسه كان لم يكونوا فيها وكانهم بالاخره

ان ازددت عليهم كان لم يزالوا فيما يا علي ان الذي امهلهم مع
كفرهم وفسقهم في تمردهم عن طاعتك هو الذي امهل فرعون ذا
الاوتاد ونمرود بن كنعان ومن ادعى الالهية من ذوي الطغيان
واطغى الطغاة ابليس راس الضلالات وما خلقت انت ولا هم
لدار الفناء بل خلقتم لدار البقاء ولكنكم تنقلون من دار الى دار و
لا حاجة لربك الى من يسوسهم ويرعاهم ولكنه اراد تشريفك عليهم
وابانتك بالفضل فيهم ولو شاء لهداهم قال فمرضت قلوب القوم
لما شاهدوه من ذلك مضافا الى ما كان في قلوبهم من مرض حسدهم له
ولعلي بن ابي طالب ع فقال الله

عند ذلك في قلوبهم مرض اي في قلوب هؤلاء المتمردين الشاكين
الناكثين لما اخذت عليهم من بيعة علي بن ابي طالب ع فزادهم الله
مرضا بحيث تاهت له قلوبهم جزاء بما اريتهم من هذه الآيات
والمعجزات ولهم عذاب اليم بما كانوا

يكذبونهما ويكذبون في قولهم انا خلق البيه والبعد مفقود

قوله عز و جل و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون

قال الامام ع قال العالم موسى بن جعفر ع و اذا قيل لهؤلاء الناكثين للبيعة في يوم الغدير لا تفسدوا في الارض باظهار نكث البيعة لعباد الله المستضعفين فتشوشون عليهم دينهم وتحيرونهم في مذاهبهم قالوا انما نحن مصلحون لاننا لا نعتقد دين محمد و لا غير دين محمد و نحن في الدين متحيرون فنحن نرضى في الظاهر بمحمد باظهار قبول دينه وشريعته ونقضي في الباطن الى شهواتنا فنتمتع ونترفه ونعتق انفسنا من رق محمد ونفكها من طاعة ابن عمه علي لكي ان اديل في الدنيا كنا قد توجهنا عنده و ان اضمحل امره كنا قد سلمنا من سبي اعدائه قال الله عز و جل الا انهم هم المفسدون بما يقولون من امور انفسهم لان الله تعالى يعرف نبيه ص نفاقهم

فهو يشهد ونأمر المؤمنين يشهد و لايتهم ايضا ايضا احدا المؤمنين لانهم
يكون انهم ينافقونهم ايضا كماينافقون اصحاب محمد-ص

فلا يرفع لهم جندهم مؤلله و لا يحلون جندهم عن اهل الله

قوله عز و جل و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس قالوا انؤمن
كما امن السفهاء الا انهم هم السفهاء و لكن لا يعلمون

قال الامام ع قال الامام موسى بن جعفر ع و اذا قيل لهولا الناكثين
للبيعة قال لهم خيار المؤمنين كسلمان والمقداد و ابي ذر وعمار
امنوا برسول الله صلى الذي اوقفه موقفه واقامه مقامه واناط
مصالح الدين والدنيا كلها به فامنوا بهذا النبي وسلموا لهذا الامام
في ظاهر الامر وباطنه كما امن الناس المؤمنون كسلمان والمقداد
و ابي ذر وعمار قالوا في الجواب لمن يفضون اليه لا لهولا المؤمنين

قالوا لهم نحن معكم إنما نحن مستهزئون
الله يستهزئ بهم ويمدهم في طغيانهم يعمهون
أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدين
مثلهم كمثل الذي استوقد نارا فلما أضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وتركهم في ظلمات لا يبصرون
صم بكم عمي فهم لا يرجعون
أو كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون أصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت والله محيط بالكافرين
يكاد البرق يخطف أبصارهم كلما أضاء لهم مشوا فيه وإذا أظلم عليهم قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وأبصارهم إن الله على كل شيء قدير

فيكونون به هم السفهاء حين لا يسلم لهم سفاههم هذا لا يشبه محمد و المؤمنين و لا يشبه اليهود وسائر الكافرين لأنهم به وبهم يكيدون لمحمد ص من موالاته وموالاة أخيه علي ع ومعاداة أعدائهم اليهود والنصارى والنواصب كما يكونون لهم من معاداة محمد و علي ص وموالاة أعدائهم فهم يقدرون فيهم أن نفاقهم معهم كنفاقهم مع محمد و علي ص ولكن لا يشعرون أن الأمر كذلك و أن الله يطلع نبيه ص على أسرارهم فيخسئهم ويلعنهم ويسقطهم

قوله عز و جل و إذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و إذا خلوا إلى شياطينهم قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزئون الله يستهزئ بهم و يمدهم في طغيانهم يعمهون

قال الإمام ع قال موسى بن جعفر ع و إذا لقوا هؤلاء الناكثون للبيعة المواطئون على مخالفة علي ع ودفع الأمر عنه الذين آمنوا قالوا آمنا كإيمانكم إذا لقوا سلمان والمقداد و أبا ذر وعمار

قالوا لهم آمنا بمحمد-ص وسلمنا له سه حتى ووصله وانقدنا لامره
كما امنتم و ان اولهم وثانيهم وثالثهم الى تاسعهم كما كانوا يقولون في
سر طوعهم مع سلمان واصحابه فاذا القوم اسادوا منهم وقالوا
هولا اصحاب الساحر والاهوج سوى محمدا وعليا-ص ثم يقول
سهم ليس احرجوا منه لانفور من قبلك كلامكم حتى كون
محمدوما قاله في حق فسموا عليكم فيكون فيه هلاككم فيقول اولهم
انظروا الى كيف اسر منهم واكيف عادتهم حتكم
فاذا القوا قال اولهم مرحبا سلمان ابن الاسلام الذي قال فيه محمد سيد
الانام لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابنا فارس هذا اوصلهم
سبك و قال فيه سلمان منا اهل البيت فمرحبه جندب الذي قال له يوم انبا
لما قال لرسول الله ص و انا اتحكم فقال و انت منا حتى ادنيه جندب الى
الملكوت الاعلى بعده حتى اهله و يقول من يلي يحيى و انا من اهل بيت
محمد-ص ثم يقول للمقداد ومرحبا بك يا مقداد انت الذي قال

فك رسول الله ص لىلى ى يا على المعدات الحوط في الدين و قد
ودمك فكانه سمك حيالك وسطا لاحداثك ومولاه لاولياءك لكن
ملائكة السماوات والارض الكن حيالك منك لىلى ى واسد سطا
على الاعداء منك على الاعدا على ى فطوبا له طوبا له بقول
لاني ده موجبا لك يا انادي و اني الذي قال فيك رسول الله ص
مالك الرسا و لاباطل الا الحصول على ذي لهم الاحدود من اى
دون ما دما فصله الله سالي بها دوره

قال رسول الله ص لابنه كان بعض على اخي رسول الله مولاه وله في كل
الاحوال مدائحا ولسانه واحدانه سابا ولاولياءه واحبابه موالنا
وسوف يسله الله حبو و حل في الحبار من افضل سكانها وخدمه ما
لا سوف حدوده الا الله من وطابها وعلمائها وولدانها له يقول لساد بن باسو
اهلا وسهلا ومرحبا بك باحمادك بموالاه اخي رسول الله من اتاك

ساو مر والمسوىاٮ المحوىاٮ حلى لاوىد داوه وادى
صاما والهاد واما اللىر اسى وسادا لىلا ىدىه الكاد لاساله ما السادساٮ
ىك موحىا له الدىا امواار حمس كاس ار و اموااله والىادل
احىو حى ماوىا حىه و مصاوىا احىه لىلى ص الله دسول فدوحسك
لمىر ساىل الله ووفى دمويه حىاد فى العامه ىوم وحسو عسه فى سعىر اىك
ص الله دسول عمد حدمه حلى ىوو مر احصاىك وحمل حملك
ومصافاه بالىداوه احداىهما ومساداه الله ولى حلى عمد واحى
العساكم ادا هدا ىوما الله ىسدىا سوف والماسه بالموالاه اولىاىهما
فعول حىهم ويوددر الله اموهم كما طاموهم واحصاىه سلام وىعىر
وحىكم حى حادىهم وكفى ىهولا ىصرى داىم كىف لاحصاىه الاول
الى لهم مسامىكم طىكر هدكدا لهم لىافعول ماحس حىو لاىوار فعولور
حلى حوى مر الىاطر اللىس فار هدا مىر فهم الوحه سووا ار
الوحه سار حى الىصه

ىه سودور الى احداىهم م المىاڡىں المىودىں المىادكىں لهم ڡى
ىكدىں ڡسول الله ص وما احداه الىهم عں الله عو و حل مں دكو
وىڡصىل امر امىر المومىں ع وىصىه اماما على كاڡه المكلڡىں ڡالوا لهم اىا
ىىحم اىما عں على ماوا طالكم علىه مں دمع على عں هدا الامر اں
كاں لمحمد كاىه ڡلاىرىكم و لاىمولىكم ماىمىوىه ىىامں ىوىىطهم وىرونا
عىوى علىهم مں هدا ادىهم ڡـ اما عں مسهوورىهم ڡڡال الله عو و حل
ىا هىمد الله ىىهوى ىهم و ىحاد ىهم حوىا اسهرامهم ڡى الدىىا والاحره و
ىمدهم ڡى طىاىهم ىمهلهم وىاىى ىهم ىوىمه وىدحوهم الى التوىه وىىدهم
ادا ىابوا المىوىه وهم ىىمهور لاىىحوں عں ىى و لاىىكوں ادى
لمحمد ص و على ىحىهم ابىاله الىىما الاىبوه ڡال الامام العالم ع واما
اىىهرا الله ىالى ىهم ڡى الدىىا اىه مں احواله اىاهم على طاهر
احكام المسلمىں لاطهارهم ما ىطهرونه مں السمع والطاعه والمواڡڡه
بامر رسول الله ص بالىوىص لهم حى لاىحىى على المحلصىں مں المواد ىدلك
المىوىص وىامره ىلعىهم و اما اىىهراوه ىهم ڡى الاحره ڡهو اں الله عو

و حل ابدا اوهم في داد الله والموات وحدهم تلك الالوان
الحسنه من السيئات واو هولا المومنين في الجنان حصوه عمد-حر
حتى الملك الديار اطلسه على هولا المسمون الذين كانوا يسمون

نهم في الدنيا حتى يروا ماهم فيه من عذاب النار وعذاب الشهادات فكون
لديهم وسوودهم شمانهم نهم كما كان لديهم وسوودهم يشههم في حيار
ديهم فالمومنون يغرون اولئك الكافرين والمنافقين بايمانهم وقطاعهم وهم
على اصناف منهم من هو بين اثنات افاحتها نفسه ومنهم من هو بين
عالق ساحتها سنـ نه قصورته ومنهم من هو حي ساط وناسها وانجمدتها
ومودنانها نعم من ايديها عليه ماسدد في حداته وسطه حوته وتكاله
ومنهم من هو في حاد حمهما سو وسع فيما ومنهم من هو في حسلبها
وحسامها بوجوه فهاداساها ومنهم من هو في ساو اصناف حداثها
والكافرين والمنافقين سطون صون هولا المومنين الذين كانوا بهم

في الدنيا يسيرون لما كانوا من موالاة محمد وعلي وآلهما -ص- يسعدون
ويرون منهم من هو على فرشها يتبسط ومنهم من هو في فواكهها يرتع ومنهم
من هو في حورها أو في بساتينها أو متنزهاتها يتمشى والحور العين والوصفاء
والولدان والجواري والغلمان قائمون بحضرتهم وطائفون بالخدمة
حواليهم وملائكة الله عز وجل يأتونهم من
عند ربهم بالحباء والكرامات وعجائب التحف والهدايا والمبرات
يقولون لهم سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار

فيقول هؤلاء المؤمنون المشرفون على هؤلاء الكافرين المنافقين يا فلان و يا فلان
و يا فلان حتى ينادونهم بأسمائهم ما بالكم في مواقف خزيكم ماكثون هلموا
إلينا نفتح لكم أبواب الجنان لتخلصوا من عذابكم وتلحقوا بنا في
نعيمها فيقولون يا ويلنا أنى لنا هذا فيقول المؤمنون انظروا إلى هذه
الأبواب فينظرون إلى أبواب من الجنان مفتحة يخيل إليهم أنها إلى

حمه الي فىهاسدىون وىعدون انهم ىمكنون ان ىلحوا الساقا احدون
بالساحه في حاد حىىها وحدوا ابن ادى فىاسىا فهم ىلهوىهم وىصوىوىهم
باحدىهم وموداىهم وساطىهم فلا ىزالون مجدا سرور صباط و هده
الاصاف من السدات ىسمهم حى اذا افدوا ان فدلىوا ىلك
الالوان وجدوا موذومه حىهم وىدهدهىم الواىه باحدىا
فىسهم الى سوا الحىه وىىلى اولىك المومىون حى فوىهم في عالسىهم
يضحكون منهم مستهزئين بهم فذلك قول الله تعالى الله يستهزئ بهم و قوله عز و
جل فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون على الأرائك ينظرون

قوله عز و جل أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت
تجارتهم و ما كانوا مهتدين

قال الإمام ع قال الإمام العالم موسى بن جعفر ع أولئك الذين
اشتروا الضلالة بالهدى باعوا دين الله واعتاضوا منه الكفر بالله فما

الناد اسرعوا لانهم الاخوه في عادتهم ماذكروا في عادتهم اي عادتهم بعد
واضاف عندا لها بالحيه

الى كانت عنده لهم لو امنوا او ما كانوا مقدرين الى الحق
والصواب فلما انزل الله عز وجل هذه الايه جمع رسول الله صلى
قوم فقالوا يا رسول الله بيان الوادي ا لم نر فلانا كان يسو
الطاعه جمعه داب البدحوح مع قوم خدمهم في البر
وجوا له جو خدمته وحملوه معه الى الصبر وحسوا له سوا م
مالهم فسطوه على انفسهم له وحمبوه فاسوا له به بصاحبه من ماط
فسامت فيبي الواحد حسوه فهو اليوم من ماسو اهل المدينه و قال
قوم الحوف حصوه رسول الله صلى يا رسول الله الم نر فلانا كان
جسمه حاله كسوه امواله حمله اساله وافوه حوانه وسمله عنصر
اني الاطلب الاموال الحمه فمله الحوص على ان بيوم قويب

البرري وفي وعـ صاه والسفيه عروسه والاحور حروادمر الى ار
بوسط حلر البر حي لسـ سفسه فيي حاطف فادحسما الى الساطي ووفسما
في لير مطلم ودمسـ اموالله وسلم حساسه نفسه فعورا وعورا سطو الى
الدسا حسوه فقال رسول الله صر ا لا الاحروكم باحسر مر الاول حالا
وباسو ام الناسي حالا فالوا بلى يا رسول الله فال رسول الله صر اماا حسر
مر الاول حالا وحل احسد حدوا بعمد رسول الله وحدوا في
لاحطام حلا اجي رسول الله وولده ونموه طلبه وعصر طاحسه فسكو له
دبه وسه ووصي سه بعمر الله سالي له بذلك حو الدسا والاحره ووروه
لسانا لالا الله سالي دا اكوا وطبا لسماته ساكورا وباحكامه وا اصبا و حلا
احمال مطاوه احدا عمد واله نفسه موطنا لاحوه ار الله حو و
حل سماه حطما في ملكوت ارضه وسماواته وحياه

بوصوانه وكوامانه فكاسـ ـحاده هدااافيس وحسمه اكبو
واعطم و اماااسوا مر الناس حالا وحر احطى احا عمد دسول
الله سه واطمو له موافقه وموالاه اولناه ومساداه احداته
مر ىكى سد دلك وحالف ووالى عليه احداه عمه له سو احماله
وصاد الى عداب لاسد و لاسعد وحسو الدسا والاحوه دلك
هوا لحسوار المبر

صه على حى واله

م قال دسول الله ص مماسو حياد الله عليكم حدمه مر اكومه الله
بالاوصيا واحساه بالاصطفا وحعله افضل اهل الارض والسماسد
عمدسد الاسا على بر ابي طالب حى وموالاه اولياءه ومساداه
احداته ووصا حقوق احوانكم الدير هم في موالاته ومساداه
احداته سوكاوكم قار وحاءه على الحسر مر دعاه هولا الباد
الحاوحر بصاحبكم الدى دكرتموه الى الصر الدى حوطوه

له وقد وصل و العامه يوم باي لم حلى سنه من ان اما ان بالبوا باحوه وا للسا
في كمه سنانه من الايام ما هو احكم من الاخبار الوقاسي والباد الساده
يقول ان الخالبو ملك هذا السد فلاسكور انه من المالكين و في
حدثت ان الله من ان الخالدين فاسه البدا من قبل الله عز و جل بانا انها
السد ان الخاطي ان الخاني هذه الدنوت المونبات فمن باد انها
حساب بكا فيما قد حل حبه الله يرحمه الله اويد علما قد حلها
يوحد الله يقول السد لا ان ادى

فيقول مبادي فسا عو و حل فان دين يقول باد في حوطات العامه الا
باي فلان من اهل بلد كذا وكذا فذهب سناب كامنا
الاخبار والباد ولا حساب لي بادانها فاي اهل هذا المسوكان لي حده
بد اوعاده طيب بها وابي حسا هذا اوان سده حاجين الماوسادى
الوجه بذلك فاول من حسه حلن ابي طالب عي لسك لسك لسك انها

المصر في عير المطلوب سداوى به باى هو ومنه حدد كسر وحه
حصو و ان كانوا الم حدد ام حصمانه الدين لهم قبله الكلمات
فقول ذلك السدد با امه المومنين عن احوانه المومنون كان سا
بادا ولنا محوما و في مساويه ابابا من كنوه احسانه الساسو احسنا و
فدنولنا له عن حمس طاعنا ونذلنا له فيقول على عن فما دا ندحلون
حنه فدعم فيقولون بوحمته الواسعه الى لاسدمها من وبالاط ووالى
الك ياباحا دسول الله صلى فاى البدا من فيل الله عن و حل يابا احا
دسول الله هولا احوانه المومنون فيدلوا له فاسى مادا سدل له
فاى ابابا حاكم ماني وسنه من الدنوب فدعونا له مولانه اباط و
ماسه و من حسادي من الكلمات قلاند من فصل احكمه سه وسهم فيقول
على نادت امر ماموري فيقول الله عن و حل يا على احكم حصمانه
سونصمه عن طلاماسهم فيله فيصم لهم على ذلك و نقول لهم احو حوا
على ماسم احكموه عوضا عن طلاماتكم فيله فيقولون يابا احا دسول
الله حسن لنا بادا طلاماتنا فيله بوات نصر من احاسك

لله سوسک حلی وداس عمد دسول الله ص فقول حلی ی فدوهس
دلک لکم فقول الله عو و حل فاطکروا باعبادی الاز الی ماللموه مر
حلی بر ای طالب حی فدا لصاحبه مر طلاماده وبطور لهم بوادب
بعس فاحد فی الاحسار مر حاس فصووها وحواناها فکدور مر دلک
مانوصی الله عو و حل به حصما اولیک المومسر ه بوهم سد دلک
مر الدوحاب والماداد ما لاحبر وادب ولا ادر سمس ولا احطو
حلی بالا سو فقولور بادسا هل بهی مر حسابک سی ادا کار هدابکله لبادبر
حل ساو حسادکا المومسر والاسا والصدیعر والسهدا والصاحر
وحسر الهم

حبد دلک ار الحبه باسرها فد حلب لهم فابی الدا مر فبل الله عو
و حل باعبادی هدا بوادب بعس مر اناس حلی بر ای طالب الدی
فداهو حموه علیه فدحله لکم عدده واطکروا فصروا هم و

هذا اليوم الذي يحصهم على حين حسبه إلى تلك الأخبار ثم يوفر
ما يصنعه الله عز وجل إلى ممالك على حين في الأخبار ما هو أضعاف
ما بذله عن وليه الموالي له مما شاء الله عز وجل من الأضعاف التي لا يعرفها
غيره ثم قال رسول الله ص إن ذلك حين يولى أم سوء الوقوم المعدة
لمخالفي أخي ووصيي علي بن أبي طالب ع

قوله عز وجل مثلهم كمثل الذي استوقد نارا فلما أضاءت ما حوله
ذهب الله بنورهم وتركهم في ظلمات لا يبصرون صم بكم عمي فهم
لا يرجعون
قال الإمام ع قال موسى بن جعفر ع مثل هؤلاء المنافقين كمثل الذي
استوقد نارا ليبصر بها ما حوله فلما أبصر ذهب الله بنورها يعني

ادسلها علىها فاطفاها اومطر كدلك مى مولا الماهر الناكس
لما اخذ الله سالى عليهم من البيعة لعلي بن ابي طالب حى احطوا
طاموا بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله وان عليا وليه ووصيه ووارثه وخليفته في امته
وقاضي دينه ومنجز عداته والقائم بسياسة عباد الله مقامه فورد
موارد المسلمين بما وهي في المسلمين بما ووالوه من اجلها واحسنوا
عنه الدفاع بسيفها واخذوه اخذا يصونونه مما يصونون عنه انفسهم
بساحتهم منه لما طما جاه الموت وقع في حجر ذات السامر السالم
بالاسوار الذي لا يخفى عليه خافية فاخذهم السدات باطل كفوهم
فدلك حين دهش بوقهم وصاروا في ظلمات عداوة الله
ظلمات ان احكام الاخوة لا يرون منها خوفا و لا يحدون عنها شيئا
ثم قال حمس بصور في الاخوة في عدالهاتكم سيصور فياط بن
اطناو بو الها حمى سيور فياطا

و ذلك نظير قوله عز و جل و نحشرهم يوم القيامة على وجوههم عميا
و بكما و صما مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيرا

ما يحصل للمنافقين عند حضور ملك الموت

قال الامام ع عن ابيه عن جده عن رسول الله ص قال ما من عبد
و لا امة اعطى بيعة امير المؤمنين على ع في الظاهر و نكثها في
الباطن و اقام على نفاقه الا و اذا جاءه ملك الموت لينتزع روحه
تمثل له ابليس و اعوانه و تمثل النيران و اصناف عذابها لعينيه و قلبه
و مقاعده من مضايقها و تمثل له ايضا الجنان و منازله فيها لو كان بقي على ايمانه
و وفى ببيعته فيقول له ملك الموت انظر فتلك الجنان التي لا يقدر قدر
سرائها و بهجتها و سرورها الا الله رب العالمين كانت معدة لك فلو كنت
بقيت على ولايتك لأخي محمد رسول الله ص كان اليها مصيرك يوم
فصل القضاء لكنك نكثت و خالفت فتلك النيران و اصناف عذابها

ودنياها ومؤدياتها وبأفعالها الفاخرة وأقوامها وحماتها الصالحة أدناها
وسابقها السالفة عاليها وسائر أصناف حدائها هو ذلك والها مقصورا

فعند ذلك يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا فضلت ما أمرني
والمؤمنين من موالاة علي ما ألزمني

قوله عز و جل أو كصيب من السماء فيه ظلمات و رعد و برق
يجعلون أصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت و الله
محيط بالكافرين يكاد البرق يخطف أبصارهم كلما أضاء لهم مشوا
فيه و إذا أظلم عليهم قاموا و لو شاء الله لذهب بسمعهم و أبصارهم
إن الله على كل شيء قدير

قال الإمام ع ثم ضرب الله عز و جل مثلا آخر للمنافقين فقال مثل
ما خوطبوا به من هذا القرآن الذي أنزلنا عليك يا محمد مشتملا على بيان

بوحدتي واطراحي جهة سواك والدليل الثامن القاهر على اثبات
احسك على ان اي طالب حي للموقف الذي ووقفه والعلم الذي
احلته والرتبه الى وضعه السما والساسه الى طلبه انا ما هي كخشبة
من السما فيه ظلمات وو حد ونور قال يا محمد كما ان في هذا المطو
هذه الاشيا و من اسلي به خاف فكذلك هو لا في قدمه ليسه على حي
وجوههم ان سوا اسف يا محمد على نفسه كم هو في مثل هذا المطو
والوحد والثنو خاف ان يعلى الوحد فوادة اوسل الثنو
بالصاعقة عليه فكذلك هو لا يكون ان سوى على كونه قوة حسب فلهم
واستطالهم تسلون اطساه في ادراكه من الصواتح حدد
الموت

كما ان هو لا المسلون بهذا الوحد والثنو اطساه في ادراكه لله
على كونه الوحد افدنه فكذلك تسلون اطساه في ادراكه

اںاسمعوا لسك لم ىدى السه ووحدىا لهم اںاحامں
احوالهم حںلوں اںڡاسهم ڡى اںاسهم مں الصواںو حںڡ الموںلا
سمعوا لسك و لاوحںدىا ڡسںدل احٮاك اںهم هم
المسوں ىالںں والوحںد لما ڡدطهو مں السو والاحكواں حلسهم
ڡںوى السمه حںهم ڡلاںامںوں ڡلاںكهم ںدلك ڡى ىدىا و ڡى حدمك ںم
ڡال و الله ڡںںك ىالكاڡرں مڡںدد حلںهم لو شا اںاطهو لك ںعاو مناڡهم
واںدى لك اسواںهم واموطا ںعلهم ںم ڡال ىكاد السوى ںحطف
اںصاںهم و ڡدامں ڡوم اںلوا سوى ولم ىںںوا حںه اںصاںهم و
لم ىںوںوا مںه وحوههم لںسلم حںوںهم مں لاںله ولم ىںطروا الى الطرںو
الدى ىوںدوں اں ىسلكوا ڡںه ىحو السوى ولكںهم ںطروا الى ںعںں
السوى ڡكاد ىحطف اںصاںهم ڡكدلك ڡولا المںاڡڡوں ىكاد ما ڡى
الڡواں مں الاىاں الںحكمه الداله ںحلى ںںوىك الموصحه حں
كدںك ڡى ىڡں احںك ںحلى حں اماما وںكاد ماںاهدونه ڡںك ںا
ںعںد و مں احںك ںحلى مں السواںاں الداالاں ںحلى اں اموطا

وامره هو الحو الدى لاوىس ڡىه ٮم هم مں دلك لاىسطوں ڡى دلاں
ماساهدور مں اىاٮ الڡوار واىاك واىاٮ الحسك حلى ں اى
طالٮ حى ٮكاد ٮطاهم عں الحو ڡى حسك سطں علىهم ساو ما
ڡٮحملوه مں الاسا الى سوڡوںها الا مں ححد حڡا واحدا اداه دلك
الحوٮ الى اں ٮحد كل حو ڡصاٮ حاحده ڡى ٮطلاں ساو الحوو
علىه كالساطو الى حوم ٮطاٮ ڡى السمس ٮود ٮصوه ٮم ڡاں كاما
اٮطا لهم مسوا ڡىه

اٮ ٮطهو ما ڡد احٮمدوا انه هو الحه مسوا ڡىه سوا علىه ومولا
كانوا ادا اٮى حولهم الاٮاٮ وساوهم الدكود وحطٮ
سلهم ووكٮ ووحهم ووحى حادٮهم وكوٮ الاٮار ڡى
ٮطوحى ححوحهم ڡالوا ٮوسك اں ٮكوں هدا سوكه ٮسا لىلى حى انه
مٮوٮ مدال ڡدلك سى اں سطىه طاهو الطاحه لسر ڡى دولىه و

ادا اطلم علىهم فاموا ا اى و ادا اىس حولهم الدكود
وساوهم الالاىس ولم ىوحوا فى حادىهم و لاحطىس حسلهم و لادكىس
ددوحهم ووقوا وقالوا هداسوم هده السه الى ىاساها حلىا
والصديق الذى صدقنا عمدا و هوىكىو ما قال الله حو و حل ىا
عمدا ان ىصهم حسه ىفولوا هده مر
حىد الله و ان ىصهم سىه ىفولوا هده مر حىدط قال الله ساىى قى كل
مر
حىد الله عمده الىاقد ووصاىه لىس دلك لسومى و لالىمى ىه قال الله حو و
حل و لو سا الله لدهب سمعهم و اىصادهم حى لاسما لهم الاحوا د
من ان ىعف حلى كوهم اىس و احطك المومىون فىوحى فلهم ان
الله على كل سى قدىر لاسوه سى

قوله عز و جل يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم و الذين من قبلكم لعلكم تتقون

قال الامام ع قال علي بن الحسين ع في قوله تعالى يا ايها الناس يعني سائر الناس المكلفين من ولد آدم ع اعبدوا ربكم اي اطيعوا ربكم من حيث امركم ان تعتقدوا ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و لا شبيه و لا مثل له عدل لا يجور جواد لا يبخل حليم لا يعجل حكيم لا يخطل و ان محمدا عبده و رسوله ص و ان آل محمد افضل آل النبيين و ان عليا افضل آل محمد و ان اصحاب محمد المؤمنين منهم افضل صحابة المرسلين و ان امة محمد افضل امم المرسلين

كيفية خلق الإنسان وتكوينه

ثم قال الله عز و جل الذى خلقكم اطوارا الذى خلقكم من نطفه
من ماء مهين جعله فى قرار مكين الى قدر معلوم فقدره فنعم القادر الله
رب العالمين قال رسول الله ص ان النطفه تبقى فى قرار الرحم
اربعين يوما نطفه ثم تصير علقه اربعين يوما ثم مضغه اربعين يوما ثم يجعل
بعده عظاما ثم يكسى لحما ثم يلبس الله فوقه جلدا ثم يبعث عليه سويا
ثم يبعث الله عز و جل الله ملك الارحام فيقال له اكتب اجله
وعمله ورزقه وشقيا يكون او سعيدا فيقول الملك يارب انى لى بعلم
ذلك

فيقال له استمل ذلك من قرا اللوح المحفوظ فيستمليه منه

شكاية بريده من علي عند رسول الله ص ورده عليه

قال رسول الله ص و ان من كنت احبه وحمله ووده وساده جانبه علي بن ابي طالب في كسوة من حلله انه لا سلم دسا ابدا الى الى ان موت قال وذلك قول رسول الله ص يوم شكاه بريده وذلك ان رسول الله ص بعث جيشا ذات يوم لسرية امر عليهم عليا في و ناس جيشا معه فيهم علي بن ابي طالب في الاجلة امرهم فلما خرجوا وجد علي في ان سبي من جملة السبي جارية حسن منها في جملة السبي فكانت فيما خاطب بن ابي لسه ووجده الاسامي وقاداه فلما بطر اليهما بكاداته وبواداته اسطو الى ان بلس فيهما فيه جدال في يومها فاخذها بذلك فلما رجعوا الى رسول الله ص بواطيا علي ان يقول ذلك بريده لرسول الله ص فوقف بريده قدام رسول الله ص و قال

يا رسول الله ألم تر أن علي بن أبي طالب أحد خاطبيه من المسلمين دون
المسلمين فأخرجوا عنه رسول الله صلى ثم جاء ثم سأله فقالوا فأخرجوا عنه
رسول الله صلى عماه ثم ساده فقالوا فأخرجوا عنه وجاء من خلفه
فقالوا فأخرجوا عنه ثم عاد إلى بين يديه فقالوا فأصب رسول الله صلى
حصنا لم ير قبله ولا بعده حصن مثله في لونه وبريقه وبهائه
بأودية واسدتا أحصاؤه وقال مالك يا بريدة آذيت رسول
الله منذ اليوم يا ما صنع الله بحق وحق نقول إن الذين يؤذون الله و
رسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعد لهم عذابا مهينا والذين
يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا و
إثما مبينا قال بريدة يا رسول الله صلى ما علمت أني قصدتك بأذى قال
رسول الله صلى أوسط يا بريدة أنه لا يؤذيني إلا من قصد ذاتي بعيني
يا ما علمت أن عليا مني وأنا منه وأن من آذى عليا فقد آذاني ومن
آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله فحق على الله أن يؤذيه بأليم

حداىه فى ىاد حمه ىاوىده ابس احلم ام الله حو و حل ابس
احلم ام فوا اللوحى المهوك ابس احلم ام ملك الادحام

قال ىوىده ىر الله احلم ووىا اللوحى المهوك احلم وملك
الادحام احلم قال دسول الله صر فابس احلم ىاوىده ام حمطه
حلى ىر اىى طالس قال ىر حمطه حلى ىر اىى طالس قال دسول الله صر
وحىف حطىه وىلومه وىوحه وىسىر علىه فى صله و مدا حوىل احدوى
ىر حمطه حلى حى اىمه ماكىبوا علىه مط حطىه مىد ىوم ولد و
مدا ملك الادحام حديى اىمه كىبوا فى ان ىولد حر اسحه فى
ىطر امه اىه لا ىدور مىه حطىه اىدا ومولا فوا اللوحى
المهوك احدوى لىله اسوى ى اىمه وحدوا فى اللوحى المهوك
حلى المسوم مر كل حطا ودله وحىف حطىه ابس ىاوىده و
فحطوىه ودىس السالمر والملاىكه المهوىور ىاوىده لاىسوص لىلى حلاف

الحسن الجميل فانه امير المومنين وسيد الوصيين وسيد الصالحين
وقائد المسلمين وقائد الغر المحجلين وقسيم الجنة والنار يقول يوم القيامة
للنار هذا لي و هذا لك ثم قال يا بريدة انه ليس لاحد من الخلق عليكم
ما لي على المسلمين الا تكايدوه و لا تشاددوه و لا تعاندوه فيصيبكم بار
قدر حكيم

عند الله تعالى الا اخبركم من قدره عندكم ا و لا اخبركم قالوا بلى يا
رسول الله قال رسول الله ص ان الله يبعث يوم القيامة اقواما يملى من
جهة السحاب مواديهم فيقال لهم هذه السحاب فاين الحساب و
الاوقف حطبه فيقولون يا ربنا ما شوف لنا حساب فاذا البدا من قبل
الله جو و جل لم لم يوقفوا لانفسكم حبادي حساب فاني اجوها لكم
واوفوها عليكم

ثم باى الوىى بوصه حسوه وىطو حما في كفه حساىهم ورحى سىاىهم ىاكىو

مما س السما و الارص فقال لاحدهم حد سد اىك وامك

واحواىك واحواىك وحاصىك وواىاىك واحداىك

ومىاوىك فادحلهم الحىه فقول امر المسو ىادسا اما الدنوب فقد

حوقىاها وها دىا كاىب حساىهم فقول الله حو و حل باحاىاد ومىى

احدهم ىىىه دى علىه لاحىه الى احىه فقال حىدها فاى اصىك حىك

ىىار باى طالب حى فقال له الاحو قدوكىها لك حىك ىىار باى طالب

حى ولك م مالى ماىس فسو الله ىالى دلك لها هىط ىه حطاىاهما وحىل

دلك في حىو حاىهىا ومو ادىىها وىاوحى لها ولو الدىىها ولدوىىها

الحىه ثم قال ىاوىده ارم ىدحل الىاد ىىص حى اكىو م حصى

الحدف الى ىومى ىها

حىدالحمواىب قاىاط ار ىحور مىهم قدلك ووله ىادط و ىالى

احىدوا فىحم الدى حلقكم اى احىدوه ىىطه عمد-ص و حى

ٮ اٮ طالـ ى الدى حلڡكمسا وسواكم مں ٮد دلك
ڡصوٮكم ڡاحسں صوٮكم
م ڡال حو و حں و الدىں مں ڡٮلكم

ڡال وحلو الدىں مں ڡٮلكم مں ساو احصاڡ الناس لىلكم ٮٮوں ڡال لها وحهاں

احدهما حلڡكم وحلو الدىں مں ڡٮلكم لىلكم كلكم ٮٮوں اى لٮٮوا
كما ڡال الله ٮعالى وما حلڡٮ الحں والاٮس الا لىعٮدوں والوحه
الاحر احدوا ڡٮكم الدى حلڡكم والدىں مں ڡٮلكم اى
احدوه

لعلكم تتقون النار ولتكن من آيات الله واجب لانه اكرم من ان يعني عبده بلا
منفعة ويطمعه في فضله ثم يخيبه الا تراه كيف قبح من عبد من عباده
اذا قال لرجل اخدمني لتنتفع بي وبخدمتي ولتأمل نفعك بها فيخدمه ثم
يخيبه ولا ينفعه فان الله عز وجل اكرم في افعاله وابعد من القبيح في
افعاله من عباده

قوله عز وجل الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من
السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا و
انتم تعلمون

قال الامام الحسن بن علي قال الله عز وجل الذي جعل لكم الارض
فراشا جعلها ملائمة لطبائعكم موافقة لاجسادكم لم يجعلها شديدة الحمى
والحرارة فتحرقكم ولا شديدة البرودة فتجمدكم ولا شديدة
طيب الريح فتصدع هاماتكم ولا شديدة النتن فتعطبكم ولا شديدة
اللين كالماء فتغرقكم ولا شديدة الصلابة فتمتنع عليكم في حرثكم

واسكم ودو موىاكم ولكىه حو و حل حىں فسما مں الماىه ماسعوں ىه
وىماسكوں وىماسك علىما اىداىكم وساكم وحىں فسما مں اللں ماىفاد
ىه حلوىكم وفوىكم وكسو مں ماىعكم

فذلك حىں الارص ووانا لكم ثم قال حو و حل والسما ىاسقفا مں
فوقكم محفوظا ىدىر فىماسمسا وقمرها وىحومها لمىاىعكم ثم قال حو و
حل واىرل مں السما ماىى المطو ىوله مں كلا لىلں طل حىالكم وىلالكم
ومصالكم واوىماىكم ثم فوىه فىداىدا ووالا ومطلا وطلا لىسوه
ادصوكم ولم حىں دلك المطو ىاولا علىكم فطىه وواحده فىصد
ادصكم واىساىكم وىماوكم ثم قال حو و حل فاحوح
ىه مں الىمراب ىدا لكم ىى مما ىحوحه مں الارص ددا لكم فلا
ىحعلوا لله اىدادا اى اشىاها وامىالا مں الاصنام الىى لاىعقل و لاىسمع

و لا يحصى و لا يعدد حتى يفنى و اسمه سماواتها لا يعدد حتى يفنى من عنده السم
بالخلقه الى اسمها عليكم فيكم

قال امير المؤمنين ع قال رسول الله ص في قول الله عز و جل الذي
خلق لكم الارض فراشا ان الله تبارك لما خلق الماء جعل عرشه عليه قبل ان
يخلق السماوات و الارض و ذلك قوله عز و جل هو الذي خلق
السماوات و الارض في ستة ايام و كان عرشه على الماء و كان
عرشه على الماء قبل ان يخلق السماوات و الارض قال فارسل الرياح
على الماء فتفجر الماء من امواجه فارتفع عنه الدخان و علا فوقه
الزبد فخلق من دخانه السماوات السبع و خلق من زبده الارضين السبع
فبسط الارض على الماء و جعل الماء على الصفا و الصفا على الحوت

والحوت على الثور والثور على الصخرة التي ذكرها لقمان لابنه فقال
يا بني انها ان تك مثقال

حبة من خردل فتكن في صخرة او في السماوات او في الارض
يات بها الله والصخرة على الثرى ولا يعلم ما تحت الثرى الا الله فلما
خلق الله تعالى الارض دحاها من تحت الكعبة ثم بسطها على
الما فاحاطت بكل شي فقرت الارض وقالت احطت بكل شي فمن
يعلني وكان في كل اذن من اذان الحوت سلسلة من ذهب مقرونة
الطرف بالعرش فامر الله الحوت فتحرك فتكفات الارض باهلها
كما تتكفا السفينة على وجه الما وقد اشتدت امواجه ولم تستطع
الارض الامتناع فقر الحوت وقال غلبت الارض التي
احاطت بكل شي فمن يعلني فخلق الله عز وجل الجبال فارساها فثقل
الارض بها فلم تستطع الحوت ان تتحرك فقرت الجبال وقالت

حلں الحوں الدى حلں الاوص مں سلى علىه الله حو و حل
الحدىد ڡڡطں ىه الحىار و لم ىكں حىدها دواى و لا اماىى ڡهو
الحدىد و ڡال حلں الحىار الى حلں الحوں مں سلى علىه الله حو
و حل الىاو ڡالاس الحدىد ڡوڡں الحوںاه و لم ىكں

حىدا الحدىد دواى و لا اماىى ڡهوں الىاو وڡالں حلں
الحدىد الدى حلں الحىار مں سلى علىه الله حو و حل الما ڡاطڡا
الىاو و لم ىكں حىدها دواى و لا اماىى ڡهو الما و ڡال حلں الىاو
الى حلں الحدىد مں سلى علىه الله حو و حل الوىى ڡاىسں
الما ڡهوں الوىى وڡالں حلں الما

الدى حلں الىاو مں سلى علىه الله حو و حل الاىسار ڡصوڡں الوىى حر
ڡاوىما ىالىسار ڡهو الاىسار و ڡال حلں الوىى الى حلں الما مں سلى علىه
الله حو و حل ملك الموں ڡاماں الاىسار ڡهو ملك الموں و ڡال

علىه الاسار الذى حلق الوحى من سلىم فقال الله عز وجل انا الهاد
اللات الوهات الحلك واحلت كل سى فدلك قوله تعالى الله
نوح الامور كله

باذكار السور وحكمه

قال قلت يا رسول الله ما احبر هده السجده واحكم قوتها لما حوت
حولت الارض ما عليها حتى لم يسطع الامساك فقال رسول الله صلى
ا ولا اسكم باقوى منها واحكم واوقت والوالى يا رسول الله صلى
قال ان الله عز وجل لما خلق السور خلق له لامانه وسر الف ذكر
وخلق

عند كل ذكر لامانه وسر الف ملك لو اذن الله تعالى لاحرقوهم
في النوم السماوات

بالسر والادى بالسر ما كان ذلك من هواه الا كالوالد في المعاده
بالفصاحه فقال الله تعالى لهم باحدى باحملوا حوتى هدا فاطلوه
فلم يكونوا حمله و لا يجدونه فلو الله تعالى من كل واحد منهم
واحدا فلم يجدوا ان يجوزوه فلو الله من كل واحد منهم
حسنه فلم يجدوا ان يتركوه فلو الله تعالى بعد كل واحد منهم
من حماسهم فلم يجدوا ان يتركوه فقال الله هو و هو لحسنهم
حلوه على امسكه يجدي فلوه فامسكه الله هو و هو يجديه به قال لمائه
منهم باحملوه باسه فقالوا بانا لم يكفه بن و هدا ا بحلو الكبر
واحدهم السر وكيف يكفيه الا ذنبهم فقال الله هو و هو الذي انا
بالله المعروف للسيد والمذل للسيد والمعطف للسيد والمسكر للسر اهل
ماانا واحدهم به ما ادنى اعلمهم كلمات يقولونها جيف
بما علمهم قالوا وما هي بانا قال يقولون بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول
و لا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد واله الكرام
فقالوا ما علموه وحيف على كواهلهم كسوه بانه على كاهل وحل حلد

فوق فقال الله عز و جل لسائر تلك الأملاك خلوا على كواهل هؤلاء
الثمانية عرشي

ليحملوه وطوقوه ا اسه حوله وسبحوني وعظموني وقدسوني فإني أنا الله
القادر على ما أشاء و أنا على كل شيء قدير

قصة سعد بن معاذ وحمل نعشه

فقال أصحاب رسول الله ص ما أخف أمر هؤلاء الملائكة حملة العرش في قوتهم وعظم خلقهم فقال رسول الله ص هؤلاء من قوتهم لا يستطيعون حمل صاحب ذنب فما حساب رجل من أمتي قالوا و من هو يا رسول الله لعله وسطه فسوف إلى الله مولاته قال ذلك الرجل رجل كان واحدا من أصحابه له قوته رجل من أهل بيت مسكن الناس فلم يؤته فلما جاءوه البهو حلته صورة فوق الله فإنما جاقتنا

حاسوا وا حد ىده فقلها وفى داسه وصدده وما بى حسه و قال باى
اىس وامى باسفيو دسول الله حمك حمه ودمك دمه وحامك من
حامه وحامك من حامه وحطك من حطه اسال الله ان ىسدى ىمسكم
امر السى فاوحى الله له ىهدا الصر و هدا الفول من البوابى
ما لوكىى ىعصله في صحابه لم ىكو حملها حمس هولا الملابكه
الطاهر بالوس والاملاط الحامل له فقال له اصحابه لماوحى الىهم اىى
في حلالك ومو صىك من الاسلام وصلك

حىى دسول الله صـ ىعر ىهدا ماوى

فقال لهم انما الحاملون ومن ساى في الاسلام الاىى عمد-صر
وحى هدا فاوحى الله له ىهدا الفول من ما كان اوحى له ىدلك
الصر والفول انما فقال دسول الله صـ ولقد صدق في مقاله لان دحلا
لوحموه الله حو و حر مىر حمو الدىيا مابه الف موه ووده مىر

اموالها ماله الف موه فانفق اموال الله كلها في سبل الله واني حموه
حانم ىهاده فانه لىله لاىصر سىا مىه و لاسام صه لىى الله سالى مسكوىا حلى
سص عمد اوسص دلك الوحل الدى قام الله هدا الوحل مدوما
الااكىه الله حلى صدوىه في ىاد حسه ولود الله حو و حل احماله علىه
واحسكما قال فقالوا و م هدان الوحلان ىا رسول الله قال رسول
الله صر اما العاحل ماصل ىدلك المفتل المسكى داىه هو هدا افسادد
القوم الله سكوىه فادا موسد ر مىاد الاوسى الاىصادى و
اما المقول له هدا القول هدا الاحو المقتل المسكى داىه
فسكوا فادا هو حلى ر ابى طالب حى صه قال ما اكلوم مر سسد حه
هدر و ما اكلوم مر سعى مم حل حب احدهما فسص الاحو اسهما
حمسا ىكوىان حصما له و مر كانا له حصما كان عمد له حصما و مر كان
عمد له حصما كان الله له حصما وطى علىه واوحب الله علىه
حداىه

ٮم ڡال رسول الله ص ٮاعٮاد الله اما سوڡ العصل اهل العصل ٮم ڡال
رسول الله ص لٮسد اسو ڡال الله حٮو لك ٮالسعاده وٮملك ٮك امه مر
الكوه وٮمٮوحوس الوحم لموٮك وٮدحل سعاحٮك الحٮه مٮل
عدد سود الحٮوٮاٮاٮ كلما ڡال ڡدلك ڡوله سالى حٮل لكم الادص
ڡوٮاساٮموسوٮها لمٮامدكم ومڡلكم و السما ٮاسوڡا صڡوطا ار ٮٮص حٮل
الادص ٮعدٮه حوى ڡٮماسمسها ومموها وكواكٮها مسوه لمٮاڡ حٮاده
وامانه ٮم ڡال رسول الله ص لاٮسوا حوطه السما ار ٮٮص حٮل الادص
ڡال الله عر و حل ٮعطك ما هو اعطكم مر دلك ڡالوا و ما هو ڡال
اعطكم مر دلك ٮوٮاٮ طاعاٮ العٮر لمحمد واله ٮم ڡال و اٮول
مر السما ماٮٮ الڡطو سوا مر كل ڡطوه ملك ٮسٮها ڡى موصعها الدى
ٮاموه ٮه ڡٮه عر و حل ڡٮسوٮا مر دلك ڡڡال رسول الله ص ا وٮسٮكٮوٮر
عدد هولا ار عدد الملاٮكه المسٮوڡر لعلى ٮر اٮى طالٮ عى
اكٮو مر عدد هولا و ار عدد الملاٮكه الاحسر لمٮٮسٮه اكٮو مر
عدد هولا ٮم ڡال الله عو و حل ڡاحوحى ٮه مر الموٮاٮ ووڡا لكم

يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا الله إن الله سميع عليم

يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون

إن الذين يغضون أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة وأجر عظيم

إن الذين ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون

ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيرا لهم والله غفور رحيم

يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا أن تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين

واعلموا أن فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الأمر لعنتم ولكن الله حبب إليكم الإيمان وزينه في قلوبكم وكره إليكم الكفر والفسوق والعصيان أولئك هم الراشدون

للكافرين وبشر الذين امنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات تجري
من تحتها الانهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا
من قبل واتوا به متشابها ولهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون

قال الامام ع فلما ضرب الله الامثال للكافرين المجاهرين الدافعين
لنبوة محمد ص والناصبين المنافقين لرسول الله ص الدافعين ما قاله
محمد ص في اخيه علي والدافعين ان يكون ما قاله عن الله تعالى وهي
ايات محمد ص ومعجزاته لمحمد مضافة الى اياته التي بينها لعلي ع بمكة
والمدينة ولم يزدادوا الا عتوا وطغيانا قال الله تعالى لمردة اهل
مكة وعتاة اهل المدينة ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا حتى
تجحدوا ان يكون محمد رسول الله ص وان يكون هذا المنزل

عليه كلامي من اصطفاه عليه بمكة الباهرات من الايات كالغمامة
التي كانت تظله بها في اسفاره والجمادات التي كانت تسلم عليه من

ـالجبال وـالصور وـالاجياد وـالاسناد وكذفاحه فاكدته بالعقل حيه
وقبله ـاناهم وكالسوير ـالمساجدين ـاللين لاكدها فقد حلهما لحاجته ثم
يوـاجسا ـالى مكانهما كما كانا وكذ جاته ـالسوه هانه عينه حاكنيه ذلبله
ثم ـاموه لها بالوجوى فوجيى سامنه مكتبه فانوـا بامسو فوسن وـالهود
و بامسو ـالنوـاكيب ـالمسلين ـالاسلام ـالذين هم منه بوـا و بامسو
ـالنوب ـالقصبا ـاللبنا ذوى ـالاسن سوده من مبله من مثل عمد-جن دجل
مثكم لانبوـا و لانكتب و لم

يدين كتابا و لا ـاجلف ـالى عالم و لاسلم من ـاحد وـاسم سوووبه فى
ـاسفاده وحصوه بهى كذلك ـابصر سنه ثم ـاوبى جوـاهر ـالعالم جى
حكم علم ـالاولين وـالاخرين فان كتبه فى دين من هذه ـالاثاب فانوـا
من مثل هذا ـالكلام ليس ـانه كاذب كمانوجعون لان كل ما كان من

حىث حىن الله عسو حىث له ىطو فى ساىر حلو الله و ان كىتم ىاسو فوىا
الكتب من السور والصادق فى شك مما جاكم به محمد-ص من
سواىه و من ىعده اخاه ىىن الوحى وىىن ان قد اعطوه لكم
صواىه الى منها ان كامىه الذاتى المعجوه وىاطىه دىن وحى
الله السور و هو على الىاس ودم الله عىه الىم الذى دىىه السور
فى طىامهم وطى علىهم اللا وامكىهم به وكىو الطىر من الكتاب
فاتوا سوره من مثله من مثل هذا القران من الىوراه والانجىل
والزىور وصحف ابراهىم ى والكتب الالهىه حىو فاىهم

لا ىقدرون فى ساىر كتب الله سوره كسوره من هذا القران وكىف
ىكون كلام محمد المىقول افضل من ساىر كلام الله وكتبه ىامىو السور
والصادق ىم قال لجماعىهم و ادعوا شهداكم من دون
الله ادعوا اصىامكم الى ىعىدونها ىا اىها المشركون وادعوا

ساطسكم بانها السادى والسوى واحوا وباكم من الملدين
بامافى المسامن من السادت لان عمدا الكسن وساو احوانكم على
اوادنكم ان كسه كدا دقسار عمدا بقول هدا القول من ىلقا نفسه
لم يسوله الله عز و جل عليه و آله من ماذكره من فضل على حى على خمس
امته وطده ساسهه لىس بامو احكم الحاكمين ثم قال عز و جل فان لم
تفعلوا اى ان لم تاتوا بانها الموحون جه دت السامن و لن تفعلوا
اى و لا تكون هدا امتكم اندا فاتقوا النار التى
وقودها حكمها الناس و الحجارة وقد تكون حدا انا على
اهلها احدت للكافرين المحدين بكلامه وسه الناكسين الشداوه لوليه
ووصيه قال فاعلموا بسوكم عن ذلك انه من قبل الله تالى و لو كان من
قبل المخلوقين لقدرتم على معادكته فلما عجزوا بعد التوفيق والتحدى قال
الله عز و جل هل لمن احسن الاسن

والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا

قصة اليمامة

قال الحسن بن علي في وقت لأبي علي بن محمد في كيف كانت هذه الأحداث في هذه الآيات التي ظهرت على رسول الله ص بمكة والمدينة فقال يا بني استأنف لها النهار فلما كان في الغد قال يا بني أما اليمامة فإن رسول الله ص كان سافر إلى الشام مضاربا لخديجة بنت خويلد وكان من مكة إلى بيت المقدس مسيرة شهر فكانوا في حمارة القيظ يصيبهم حر تلك البوادي وربما عصفت عليهم فيها الرياح وسفت عليهم الرمال والتراب وكان الله تعالى في تلك الأحوال يبعث لرسول الله ص غمامة تظله فوق رأسه تقف بوقوفه وتزول بزواله إن تقدم تقدمت وإن تأخر تأخرت وإن تيامن تيامنت وإن تياسر تياسرت فكانت تكف عنه حر الشمس من فوقه وكانت تلك الرياح المثيرة

تلك الرمال والرمات سعها في وجوه فوس ووجوه دواحلهم حي
اداحس من عمد-ص هدات وسكت و لم يحم سام من دمل و
لاموات ومست عليه وحيا بادده لسه حي كاس فوام فوس بقول فاللما
حواد عمدا اقصر من حمه فكانوا يلودون به وسموىون الله فكان
الوحي بصسه بويه و ان كانت السامه

معووده عليه و كان ادا ا احاطت تلك القوام حوبا فادا السامه
سو في موطن سد منهم فالوا الى من فوس هده السامه وقد سوف
وكوم فيما طلبهم امر القاطه ابطووا الى السامه حدوا عليها اسم
كاحيها واسم كاحبه وكفيه وسميه فسطوون فيدون مكتوبا عليها
لا اله الا الله محمد رسول الله ص ايده بسي سد الوكير وسوفه باله
الموالد له وليا واوليائهما والمبادر لاحد اسمائهما فيوا دلك ونعمه من
حسن ان يكتب ونوا من لاحسن دلك

سلم الحال والصوو والاحاد علىه ص

قال حلى ر عمد ى و اماسلم الحال والصوو والاحاد علىه قار دسول
الله ص لما وط الىاده الى السام وصدو ىدل ماددده الله سالى م ىلك
الىادات كار سدو كل ىوم الى حوا ىصده وسطو م قلله الى
اىاد وحمه الله والوا ى حاس وحمه وىداس حدمه وسطو
الى اكىاف السما واوطاد الادم والىاد والمماوو
والماوى وسو ىلك الاىاد وىدكم ىلك الاىاب وسد الله حو
حىادىه قاما اسىدم ادىسى سه وىطو الله حو و حر الى قلىه وو حده
اقصر الطوب

والحلها والطوحها والحسها والحصها ادر لابواب السما ووعى
و عمد-ص سطو السما وادر للملاىكه فوىوا و عمد-ص سطو
السمه وامو بالوحمه فاول علىه م لدر ساو الىوس الى داس عمد

وجوهه فسلم على جبرئيل الروحي الأمين الملكوتي بالنور طاوس
الملائكة ملك الله واحد بحسنه ووجهه و قال يا محمد اقرأ قال و
ما أقرأ قال يا محمد اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الإنسان من علق إلى
قوله ما لم يعلم ثم أوحى الله ما أوحى الله فيه عز و جل ثم قعد
إلى السلو فنزل محمد-ص من الجبل و قد حسبه من سكرة جلال الله
و قد علته من كثرة شأنه ما دكته به الحمى والناقص يقول و قد اشتد
عليه ما خافه من تكذيب قومه في حقه فبسمه إياه إلى الحور و أبيه
سوية سكان و كان من أول أمره أجل خلقه الله و أكرم بواباه
و أبصر الأشياء الله السكان و أشار الطاهر و أقوالهم فأدات الله
عز و جل أن يوحي كحدوده وسيح طيبه وأطوى الجبال والصعود
والمدد وكلما وصل إلى شيء منها ناداه السلام عليك يا محمد السلام
عليك يا ولي الله السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا حبيب الله
أبشر فإن الله عز و جل قد فضلك وجملك وزينك وأكرمك فوق

ا لخلايو ا احسن من الاولين والاخرين لاحرك فوا فوس ا لك صور
و حر الدين معور قار القاطن من فطه

الله دب العالمين والكوسه من كومه حالو الحلو احسن فلاتصير
طدوط من ددبس فوس وحساه السوب لك صوف سلسك فبك
افصى مسهي الكوامات فيوصك الى ادم الدوحات وسوف
سم وسوحى اولاسط بوصك حل ر اي كطالب حى وسوف سب
حلومك في الساد والبلاد مواحك و بات مدبسه حامك حل ر اى
طالب حى وسوف بمو حسك بسك فاطمه حى وسوف حوحى مبما و
من حل الحسن و الحسن سدى ساب امل الحبه وسوف بسو في البلاد
دسك وسوف سطه احود العسر لك ولاحبك وسوف بص في
بدطلوا الحمد فحسه في بد احبك حل فحور حبه كرلى وكطدبو
وسهد بحور فادهم احسن الى حباب السه قطب في سوى بادب

من على بن ابى طالب الذى وحديثه و ذلك بعد ما ولد على حى و هو طفل
لا و هو ولد صبى و قال بعد ذلك لما حوط على قلبه و هو مسه لا هو
هداهى كل مره من ذلك انوار عليه منوار الحلال عسل محمد-ص فى
كهه منه ومثل له على حى وسار الحلو من امته الى يوم القيامه فى
كهه فوودن نهم فوجى نه الحوج محمد-ص من الكهه فوط على فى
كهه محمد-ص الى كان فساهوودن سار امته فوجى نهم صوره رسول
الله ص نسه وحصه فنودى فى سوره يا محمد هذا على بن ابى طالب
حصى الذى اوند به هذا الذن نوحى على حمس امك سدا

فذلك حين نوحى الله حدودى بادا الرساله وحفى حى محاهه الامه
وسهل على مثادوه الساه الحساوه من فوس

حدىٮ الحاحه المسوىه

ڡال حلىر عمد ى و امادم الله الڡاصدىر لمحمد-ص الى ڡىله
والملاكه اىامه كوامه لسه ص وىحدىىه اىاه ڡىه ڡال رسول
الله ص كان و هو اىں سٮ سىں ىمكه ڡدىا ڡى الحرٮ سوا لا ىكوں له ڡى
ساو حسار ڡوىں حى وڡد مكه ڡوم مں ىهود الشام ڡىطروا الى
محمد-ص وشاهدوا شىه وحهه واسر ىعمه الى سىء وڡالوا هدا
و الله محمدا لحاحى ڡى احر الزمار المدار على الىهود وسىو اهل
الادىار ىىور الله سالى ىه دوله الىهود وىدلهم وىعسڡهم و ڡدكاىوا
وحدوه ڡى كىىهم الىىى الامى الڡاصل الصادڡ وعلمه الحسد على ار
كىموا دلك وىڡاوصوا ڡى امره ملك ىوىار ىم ڡال سىحهم لىسر سالوا
حىار علىه ڡىڡىله ڡار الله ىمحو ما ىسا ىىىىا ىصادڡه مر ىمحو ڡىمحوا
ىدلك ىم ڡال سىحهم لىسر لاىسلوا حى ىمىه وحوىه ىاصاله ڡار الحىله
ڡدىوا ڡى الحىله والصوده ڡدساكل الصوده ار ماوحداه ڡى كىسا

ان محمدا حسه ربه من الحرام والسماك فصادوه والعوه
والدعوه الى دعوه وقدموا الله الحرام والسمه فان اسط

فسما اه في احدهما فاكله فاطموا انه حو من لطور واما الحله
واوهي الحله والصوره ساوى الصوره و ان لم يكن الامو
كدلك و لم ياكل منهما سنا فاطموا انه هو فاحالوا له في بطمو
الادم منه لسام للموت دولهم فانطلقوا الى ابي طالب فصادقوه
ودعوه الى دعوه لهم فلما حضر رسول الله ص قدموا اليه و الى
ابي طالب والملا من قريش دجاجه مسمنه كلوا فدوفدوها
وسووها ابو طالب وسائر قريش ياكلون منها و رسول الله ص ممد يده
حو ما فسدل بها مسه وسوه ثم اماما ثم خلفا ثم فوقا ثم تحتا لا يصيبها يده ص
فقالوا ما لك يا محمد لا تاكل منها فقال ص اني اسمع الموت فيحمدك ان
اسال منها و هده يدي سدل بها حتما و ما ادواها الاحوما بصوتي ربي

حو و حل حسا فقالوا ماهي الا الحلال فدحا بالمصحف منها فقال رسول الله ص
فاصلوا ان فدىم فدمىوا لىاحدوا منها وىكسوه فكاىب ابدىهم
سدل ىها الى الحماب كماكاىب ىد رسول الله ص سدل حسا فقال رسول
الله ص ف هده فدمس منها فاوىى سوها ان كاىب لكم فىاوه
ىدحاحه احوى مسميه مسوىه فدا احدوها الحاد لهم حاىب لم ىكوىوا
اسروها وحمدوا الى ان ىودوا علىه منها ادا احصو فساول منها
رسول الله ص لمه فلما دهب لىرمها ىطىب علىه ووصلب حى سكىب
م ىده وكاما دهب

ىوم ما فدساوله سدها ىطىب وسكىب فقالوا ىا محمدوها ان هده لاىاكل
مىاف فال رسول الله ص و هده اىصا فدمس منها و ما ادىاها الا
م سمه ىصوىى دىى حو و حل حسا فالوا ماهي م سمه فدحا بالمصحف منها فال
فاصلوا ان فدىم علىه فلما ساولوا لمه لىلموه ىطىب كدلك فى

ايديهم من سطك ولم يجدوا أن يلحقوها فقال رسول الله ص هو
ما فيك لكم هذه سنه تصوير ذي عز وجل حماقيس فوس من ذلك
وكان ذلك مما يعمهم على أصحاب حداوته الى أن أطعموها
لما أطعموه الله عز وجل بالسوه وأخبرهم اليهود أيضا فقال لهم
اليهود أي شيء يود عليكم من هذا الطعام ماواه الاسالكم سهكم
وادوا احكم وسوف يكون لهذا شأن حظكم

انبأ اليهود على قتله ص

وقال أمير المؤمنين على بن أبي طالب ع فوطأت اليهود على
قتله في طريقه على جبل حرا وهم سبور وحده فصعدوا الى سوقهم
فسموها من صدوا له ذات يوم عشر في طريقه على جبل حرا

ڡلما حسده حسدوا الله وسلوا سوهم وهم سور دحلا م اسد
السود وا حلدهم ودوى الىده مىهم ڡلما امو وا ىها الله لىصروه
ىها الىڡى طوڡا الحىر سهم وسه ڡاىصما وصاد دلك حالا سهم و ىر
ڡمدحر - ص واىمطر طاىمسه ح الوصول الله سوهم ڡمدوڡا ڡاىوحى
الطوڡار سد ماكاىا اىصما ڡسلوا سدسوهم ووڡصدوه ڡلما همو ا ىادساىها
عليه اىصم طوڡا الحىر وحىر سهم وڡىه ڡمدوڡا ىه سوحار ڡسلوىها الى
ارىڡ الى دوه الحىر و كار دلك سىا وادسر موه ڡسدوا الحىر
ودادوا حلوه لىڡصدوه ىالىڡر ڡكار عىهم الطوىو ومد الله حو و
حر الحىر ڡاىطوا حىه حى وحى دسول الله ص م دكوه وساه حل
دىه وا حساده سوه ىه احدد ح الحىر ڡاحدوا حلمه وحوه
وسلوا سوهم عليه لىصروه ىهاڡاىصم طوڡا الحىر وحار سهم وسه
ڡمدوڡا ىه اىوحى ڡسلوڡا ىه اىصم ڡمدوڡا و كار دلك سىا وادسر
موه كاڡا اىوحى سلوڡا ڡادا اىصم حمدوڡا ڡلما كار ڡى احو موه و
ڡداڡد دسول الله ص الى وادسلوا سوهم عليه ڡاىصم طوڡا

الحىر ووحصهم الحىر ٮسطهم و مادال وسطهم حي مالوا
الحمسں ٮم ٮودى ٮا عمداٮطو حلفك الى ساك ٮالسو مادا صٮں ٮهم
الكوفار اٮوحي ٮطو طما ٮطه مصمار مما ٮله الحىر ٮطوفا وادا ٮطو وسه دٮهم
وسمط اولىك الفوم وسوهم ٮادٮهم و فدهمىں وحوهمم
وطهودهم وحوٮهم واهادهم وسوهم واد حلهم وحوا موى
سں اودا حهم دما

وحوحي دسول الله صں مں دلك الموصں سالما مدما محوٮا
عموطاسادٮه الحٮار و ماحٮما مں الاحاد والاسماد مسا لك ٮا
عمدىصوه الله حو و حں لك حي احداك سا وسسوط الله
اداطمو اموط حى حساوه امك وحساهم سں ٮں اى طالب
وسدٮده لاطماد دٮك واحواده واكوام اولىك وهم
احداك وسٮله ٮالك ومسك وٮمسك الى ٮں حسك وسمط الدى

له سمع وبصوط الذي له بصو وبدا الي ناسطس ودخلك الي خلقه
سمك وسقي حبك دبوك وبي حبك حدائك وسكور حمار
امك ودير امل ملك وسسد ويك حو و حل له عسه وعلك له ساسه

حدث السوير

قال جابر عمد حي و اما السوار اللار لا صا قار دسول الله صم كار
داب بوم في طويوله ما بر مكه وقالمدسه و في حسكوه ماقوور م
المدسه وكاوور م مكه وماقوور منا وكانوا يحدبون فما سمه
بمحد-صم واله الطسر واحاله احور وقال سمه لسم باكل
دماناكل وسعم كوسه م السائك والبوا دماسعم وبدحي اله دسول
الله وقال سم موده المافقر هده صوا ملسا لاسمدر الطو الي اسه
ادا اهد

احو فقال لا ام ما كما نوحي منه نوحي الذي من انظر حتى لحاجته

لحاجته من احدنا اسد فانه بعد ان من حاجه منه سطو دهس ان لكل

السدوا المسه المومه قال صوف الله حو و حر ذلك سه عمد - صم

فقال لوند ر ياس ادهب الى تلك الشجرتين المساجدين يومي الى شجرتين

سدير فدنا وحلنا في المفازه وسدنا حر الطريق فدد مثل فقف سهما

وبات ان رسول الله صم يامركما ان تلتقيا وسهما التقي رسول الله صم

خلفهما حاجته فقضى ذلك ورد فقال فو الذي بعث محمدا - صم بالحق

ما ان الشجرتين انطلقتا تخطوان من مواضعهما وسبق كل واحده منهما

الى الاخرى حتى التقيا كل واحد منهما الى الاخر والتقا سطول

حسه وسده اساو تم لاصقا واصما اصمام مسامر في قرار في حصص

السنا قصد رسول الله صم خلفهما فقال اولئك المنافقون فدنا سو حبا

فقال سهم لسر فردوا خلفه لسطو الله فرموا ترددون حلقه

فدادت الشجرتان كلما دادوا فساقهم من النطو الى حوبه فقالوا

سالوا بيلو حوله لراه طاقه ما فما دعوا يلقون خلف الشجرتان

فاحاطبا به كالاسوره حى ورى وبوصا وحوحى مر هباط وحاد الى
السحو و وال لو ىد ر باس حد الى السوبر ووم لهما ار دسول الله صر
ناموكما

ار سودا الى اماكىدما ووال لهما مىس كل واحده مىهما الى
موصىها و الدى سه باحو سا سى الهادىــ الباحى سعىه مر واكصر
سامو سعه حلعه حى عادىــ كل سوه الى موصىها ووال الماووور
فوامس عمد مر ار سدى لبا حوديه و ار سطو الى اسه وسالوا
سطو الى ما حوحى مىه لىسلم اله ودر سار عاوا الى الموصع ولم بروا
سىا الىه لاحسا و لا اىوا واز وعىــ اصحابــ دسول الله صر مر دلك
فوودوا مر السما ا وحسه لسى السوبر احدهما الى الاحوى ار
سى الملاىكه ىكوا ماىــ الله حو و حل الى صى عمد وصى حل اسد مر
سى هامر السوبر احدهما الى الاحوى و ار سدىــ بعبادــ البارى

ٮوم القامه عں ڡٮى حلى والسوں مں احداٮه اسد مں سكٮ هاٮں
السوٮں احداهما عں الاحرى

ٮطو السوه المدكوره لىلى

و قال على ٮں عمد ى و ڡد كاں ٮطو ڡدالسل ٮں اٮى طالٮ ى لمادح
مں صعں وسڡى القوم مں الما الدى ٮعـ الصوه الى طلماده لٮعد
الى حاحٮه فقال سں مافوى حسدوه سوڡ اٮطو الى سواٮه و الى
ماٮحوى مٮه فاٮه ٮدحى موٮٮه الىى لاحو احطاٮه ٮحدٮه

فقال على ى لعسو ٮاقسو ادهـ الى ٮلك السوه و الى ٮعاللها و ڡد
كاں سهما اكٮو مں ڡرسى فادهما اں وصى عمد-صں ٮاموكما اں
ٮلاكفا فقال ڡسو ٮا امٮو المومٮں ا وٮلسهما كوى فقال على ى اں الدى
ٮلع ٮصو حسك الى السما وسك وسهامسو حمساٮه عام سلٮسهما كوٮك

فذهب فنادى فسمع أحدهما إلى الآخر في المسلمين طالب حقه
أحدهما من الآخر فاشتد الله سوطه واختصما فقال قوم من منافقي
المسجد إن علينا نتأهب في بيته رسول الله إن حمه ماداما رسول الله
ولا هذا أمامه وأما هما ما يحول لكنا شددوا من حلقه ليشكو إلى
حوزته وما يرجى منه فأوصل الله حين ومن ذلك إلى أدرك حتى من
قلبه فقال حموا بأنفسه إن المنافقين أرادوا مكايده وصلى رسول
الله صلى وطلبوا إليه لأمنّ منهم لا بالسوء فأوحى إلى السوء ومن لهما
أن وصلى رسول الله صلى يأمركما أن يوكدا إلى مكاشفة ما أمره
به فانطلقا وحدث كل واحده منهما ينادي الآخر كحوبه الخبار من
الساحة السكك له ذهب حتى حتى وقد توبه لبعض وقد مضى حماحه
من المنافقين ليشكوا الله فما قد توبته الحي الله سالى أصحابه فله
يكونوا شيئا قولوا حسه وحوههم فاسروا كماكانوا يسوون له
يكونوا إلى حسه فقوا هما فالوا يكوى إلى حسه ويسوى
ويصوقون حسه

وحوههم وسحودں الى اں ڡوى علا حى وڡام ووح و دلك ٮاٮوں
ٯوه مں كل واحد مٮهم ٮه دمٮوا سكوں ماحوحى مٮه ڡاعطوا ڡى
مواكٮهم ولم ٮعددوا اں ٮوٮها ڡادا الاصووا الامكٮهم
الاصواڡ اكٮهم دلك مائه موه حى ٮودى ڡٮهم ٮالرحٮل ڡوحلوا
و ماوصلوا الى ماارادوا مں دلك ولم ٮودهم دلك الاحٮوا
وطٮاٮا وماداٮا ڡى كوٮهم وحٮادهم ڡڡال ٮٮصهم لٮعص اٮطروا الى
هدا الٮٮس مں هده الاٮه وهٮوٮاٮه ٮٮو حں ماوٮه وحموه وٮرٮد ڡاوحى
الله عر و حل دلك مں ڡولهم الى اٮٮه ڡڡال علا حى ٮاملاٮكه دٮى الاسوٮى
ٮماوٮه وحموه وٮرٮد ڡٮكوٮوا ڡى الهوا ڡادا الملاٮكه كاٮهم الٮسوط
الٮسوداں و ڡدحلو كل واحد مٮهم ٮواحد ڡاولوهم الى حصوٮه
ڡادا احدهم ٮماوٮه والاحو حموه والاحو ٮرٮد ڡال علا حى
سالوا ڡاٮطوا الٮهم اما لو سٮ لٮٮٮهم ولكں اٮطوهم كما اٮطو
الله عر و حل الٮٮس الى ٮوم الوڡٮ المعلوم اں الدى ٮومٮه

يصاحبهم ليسرقوا ولا أذل ولكنه عنه من الله عز وجل لهم ليسطو كيف
يسلون ولن يطيقه على على حي فقد طين الكافرون والمنافقون فلهم

على رسول رب العالمين فقالوا إن من طاف ملكوت السماوات
والأخيار في ليله ووجه كيف يأتي إلى أن يموت ويدخل الباب
ونأتي إلى المدينة من مكة في أحد عشر يوما قال وأما هو من الله
إذا أنا أدركم القدرة ليسوا أحدو أنا الله وأوصيتكم و
إذا أنا أمسكم بما يكونون ليسطو كيف يسلون ولنطهر حبه عليكم

حديث النبي وسادة السوء

و قال علي بن محمد -ص- و أما جاءه ص السوء فإن رجلا من يوسف كان
أطلب الناس فقال له أنا حاضر بن كلدة النبي حتى إلى رسول الله ص
فقال يا محمد حسب لأدنوك من حوتك فقد دعوت عامر كسرة

فسووا حتى ٮدى فقال رسول الله ص ٮاحادٮ اٮـ ٮعص اعصار الشجر
وسٮٮى الى الحوص قال الحادٮ و ماذا صٮعه من اعصار الشجر قال ص
سٮك اٮاه الى الحوص من حوصه ملك و لا ٮحوٮه و لا ٮكو فى حدٯى
اوكدى فقال الحادٮ ا و لٮس قد حوٯ كذلك وحوٮك
ٮحوٮاط السوه الى لاٮعدو لها فقال رسول الله ص ووٮلك لاٮعدو
لها من الشجر لاٮك لم ٮطر لم ٮطـ كذا و لا طالٮ حٮهصوٮ حٮما فقال
الحادٮ حدم اااامٮر امو طاٮاه اطالك ٮما ار كٮـ ٮٮا
فادى ٮلك السوه و ااساد لسوه حطامه ٮٮد حمها فان ااٮك حاٮـ
ااٮك رسول الله وسهٮـ

لك ٮدلك و الاٮاٮ ذلك الصور الذى ٯٮل لى ٯوص رسول الله ص
ٮده الى ٮلك السوه و ااساد الٮها ان ٮالى فاٮطلٯ السوه ٮاكولها وحوٯوٯها
وحٮٮ حٮ فى الارص احدودا حطٮها كالٮهو حى دٮـ مں

رسول الله ص فوقفت بين يديه فنادت بصوت فصيح ها انا ذا يا
رسول الله صلى الله عليك ما تامرني فقال لها رسول الله ص دعوتك
لتشهدي لي بالنبوة بشهادتك لله بالوحدانية ثم تشهدي بشهادتك لي لعلي ع
بعدي بالامامة وانه سندي وظهري وعضدي وفخري وعزي ولولاه ما خلق
الله عز وجل شيئا مما خلق فنادت اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد انك يا محمد عبده ورسوله ارسلك بالحق بشيرا
ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا واشهد ان عليا ابن
عمك هو اخوك في دينك واوفر خلق الله من الدين حظا
واجزلهم من الاسلام نصيبا وانه سندك وظهرك وقامع اعدائك
وناصر اوليائك وباب علومك في امتك واشهد ان اولياءك
الذين يوالونه ويعادون اعداءه حشو الجنة وان اعداءه الذين
يوالون اعداءه ويعادون اولياءه حشو النار فنظر رسول الله ص الى
الحاضرين كلهم فقال يا حاضرين اشهدوا بشهادة هذه الشجرة فقال

الحارث بن كلدة لا والله يا رسول الله ولكن أشهد أنك رسول
الله رب العالمين وسيد الخلق أجمعين وحسن إسلامه

حديث الطبيب اليوناني مع أمير المؤمنين ع

قال علي بن الحسين ع ولأمير المؤمنين ع بكوفة كان قاعدا ذات
يوم فأقبل إليه رجل من اليونانيين المدعين للفلسفة والطب فقال له يا أبا
الحسن بلغني خبر صاحبك وأن به جنونا وجئت لأعالجه فلحقته و
قد مضى لسبيله وفاتني ما أردت من ذلك وقد قيل لي إنك ابن عمه
وصهره وأرى بك صفارا قد علاك وساقين دقيقين ما أراهما تقلانك
فأما الصفار فعندي دواؤه وأما الساقان الدقيقان فلا حيلة لي لتغليظهما
والوجه أن ترفق بنفسك في المشي وتقلله ولا تكثره وفيما تحمله على

طهورا وحسبه بصدره ان يظلهما و لا يسويهما فان سالتك دعوان لايوم

حسبكم بين ابنصاهما فاسد و اما الصلاة فدعواه حبذى و هو
هذا و انحوحي دعا و قال هذا لابودك و لاحسك ولكنه يلومك
حبه من الله ادنى صلاحا به بين صلاتك فقال له علي بن ابي طالب
في فدكوت نعم هذا الدعا لصلاتي فهل سوف سنا نوبد فيه
وبصوته فقال الرجل تلي حبه من هذا واسادتده الى دعا منه و قال
ان ساوله الا اسار و به صلاة امانه من ساحته و ان كان لاصلاة به صلاة
به صلاة حتى سوف في يومه فقال علي بن ابي طالب في فادي
هذا الصلاة فاعطاه اياه

فقال له كم قدر هذا فقال قدر مثاقيل ثم تاج قدر كل حبه منه نعل
وحللا فساوله علي في وجهه وحوي حوفا حمقا فحمل الرجل نوسد و يقول

ڡى ٮڡسه الامر اوحد ٮار اٮى طالٮ وٮعال ڡٮله و لاٮصل مع ڡولى انه لهو
الحاى على ٮڡسه ڡٮسم على ى و ڡال ٮا عٮد ٮالله ااطى ماكٮٮ ٮدٮا الامر
لم ٮصوىر ماڡحعٮ انه سم ڡمصر حسك ڡمصر ٮم ڡال اڡى حسك
ڡڡى وٮطو الى وحه على ى ڡادا هو اٮسر احمو مسوٮ حموه
ڡادسد الوحر مما داه ڡٮسم على ى و ڡال ابر الصڡاد الدى دحعٮ
انه ى ڡڡال الوحر و الله ڡكاٮك لسٮ مر داٮٮ ڡل كٮٮ مصوٮا
ڡاٮٮ الامر موحد ڡال على ر اٮى طالٮ ى ڡوال حى الصڡاد سمك
الدى دحعٮ انه ڡالى و اماساڡاى هاٮار ومد دحلٮه وكسڡ عر ساڡٮه
ڡاٮك دحعٮ اٮى احٮاحى الى ار اوڡو سدى ڡى حمر ما احمر
علٮه لٮلا ٮسڡٮ الساڡار و اٮا ادٮك ار طٮٮ الله عو و حر حلاڡ
طٮك وٮطوٮ ٮده الى اسطوانه حٮٮ حطمه على داسها
سكى علٮه الدى هو ڡٮه ڡووٮه حوٮار احدا هما ڡوو الاحوى
وحوكما وا حملهما ڡادٮع السكى وا الحٮكار ووو هما السوڡار ڡسى على
الٮوٮاى ڡڡال امٮر المومٮر ى صٮوا علٮه ما ڡاڡو و

مو يعوا و الله ماداسـ كاليوم حسا فقال له حلي حى هده فوه السافر
الدفعر وا حسالهما اي طلك هدا يا

يوابي فقال البوابي فقال حلي حى وهل حامى الام حامه وحطي الام حطه
ووقوى الام فوبه لعد اياه يعى كان اطب البوب فقال له ان كان
تك حور داوسك فقال له صمد-صم اجد ان ااودك اته سلم
ساحاي ح طلك وحاحسك الي طلي قال سم قال اى اته يريد قال يدحو
دلك السدو واساد الي حله سوو فدحاها فابطر اطلها من الادحم
وهي حد في الادحم حدا حي ووهد س ندته فقال له اكواط دا
قال لا قال عويد مادا قال ياموها ان بوحم الي حسب حاب منه وسبو
في معوها الذي اباطس منه فامرها فوحسب واسودب في معوها فقال
البوابي لامو الموسر حى هدا الذي يذكره من صمد-صم حاسب
حى و ااااقصو مسك حلي ام من دلك اااااحد حسك فادحي و

بالمومنين بامر قال انه فهي الىك ى حسـ فار الاحانه الا احاده لا انا
بود لم انك ىعسك من سلم لانك وحدها لك انه تكون انما ا هدا حى
واى اولى احساوط من عو ان باسود في سبا اومن باموبه بان
فدده من تكون ما الا اموه لم ان و ذلك الى قصد اومن ساسوط
الله سالى الفاهو و اس باوباى ىمسك ان ىدى ومصر خوط ان
انه هو ما مصوحا كسب ان فاصوحى حى ذلك اطاك قد و فى اى ىول
ان اصوحى فانا الى اصوحى الاصو حسن ان البوباى فقال له السالمين حمس
كماكان وسدها حمسا م ماسها وساحد فسوها اللاه الك احوا ىصحن
فقال حى حى هده انه و اس رسولى الناس الى الله فهم لها ان

وصى عمد رسول الله بامو احو اط ان سوق وساحد فدهب فقال
حىر لها بو لم حى احواوها امر وصاحوب وسوف وساوس وساحطب لها
البوباى وباصر فو فاوسد هط اوحله هاط ىحر لم كان حى امر لا و

و قال يا وصي محمد قد اعطيتني امرا حتى الاول فاعطني الاخر فامرها
ان تخرج وتعود كماكانت فقال ابن رسولي البنا صد فقل لها يا اخوا
الله عز وجل ان وصي محمد رسول الله ص يامرك ان تخرجي و كماكنت
سوى فنادى التوابي فقال ذلك فانقض في الهوا كهيئة الهبا
المنثور ثم جلس تحت جوا منها حتى يصعد لها القصار
والاوراق وانطوى السقف وسماويه الاخدود ثم بالف وبيت
واستكان وتوضع واستوى اطلها في موقعها ونهض عليها ساقها
ويركب على الساق فسابها و على القصار اوراقها و في امكنتها
اخداقها و قد كانت في الاسدا ساقه بها ممدوده لسدها من اوار
الوطن والسو والخلال فقال التوابي واخوى احسنها ان تخرجي
ساقه بها خلالها وتطيها من حصوه الى ضوءه وجموه ويوطن وتلوى
اباه ليوكل ونكسي و من خصوط منها فقال على ع و ابن رسولي البها
ذلك هوها به فقال لها التوابي ما امره امر المومنين ع فاخلف

واسوں واطوں واحموں واوطں وٮطں احداها
ٮوطٮها

ڡڡال الٮوٮاٮى واحوى احسها ٮعوں ٮں ٮدى احداها ارسطول ٮدى
لساولها واحٮ سى الى ار ٮول الى احداهما ڡسطول ٮدى الى
الاحوى الٮى هى احسها ڡڡال امو الموسر حى مد ٮدط الٮى ٮوٮد ار
سالها ومر ٮامعوں السد ڡوں ٮدى مٮها واڡٮص الاحوى الٮى ٮوٮد
ار ٮول السدو الٮها ومر ٮامسر السو سر لى ساول ماساحد حى مٮها ڡصر
دلك وواله ڡطال ٮماه ڡوطٮ الى السدو واحطٮ
الاحداو الاحو ڡسڡطٮ حى الادص و ڡدطال حوا حسها ٮم
ڡال امو الموسر حى اىك ار اكل مٮها ٮ لم ٮوم ٮم اطمو لك
حٮسها حر الله حو و حر لك مر السوٮه الٮى سلك ٮها ماٮسو ٮه حطا حلمه
وحهالهم ڡڡال الٮوٮاٮى اٮى ار كوں سد ماداٮ ڡڡد ٮالسڡ ڡى

الساد وساهسـ في السوص للاطا اسهد انك مر حاحه الله صادو
في حمس اداولك عر الله مهوى ماسا اطلك قار حلى اموطا ار
نور لله نالوحداسه فسهد له نالحود واحدمه وسوهه عر السـ
والعساد و عر طلم الاما والساد وسهد ان محمدا-ص الدى
اناوصنه سد الانام واقص ونه امل داد السلام وسهد ان علنا
الدى اوداطا ماماوداطا واولاطا مر السم ماماولاطا حو حلو الله
سدنه محمد دسول الله ص واحو حلو الله معام محمد-ص سده
وبالقيام سوانه واحكامه وسهد ان اولاه اولنا

الله و ان احداه احدنا الله و ان الموسس المساحدر لك فما
كلفك الساحدن لك حل ما نه امولك حو امه محمد-ص وحطوه
سنه حلى

الأمر بالمواساة مع الإخوان

وأمرنا أن نواسي إخوانك المؤمنين المكاشفين لك حتى تصديق
فصدقهم وتصديقهم والإنصاف له ولي مما رزقك الله ووصلك حتى من
فضلك به منهم سد فاقتهم وستر كسوتهم وخلتهم ومن كان منهم في
درجتك في الإيمان ساويته في مالك بنفسك ومن كان منهم فاضلا عليك
في دينك آثرته بمالك على نفسك حتى يعلم الله منك أن دينه آثر عندك
من مالك وأن أولياءه أكرم عليك من أهلك وعيالك وأمرنا أن
يصون دينك وعلمنا الذي أودعناك وأسرارنا التي حملناك فلا تبد
علومنا لمن يقابلها بالعناد ويقابلك من أجلها بالشتم واللعن والتناول من العرض
والبدن ولا تفش سرنا إلى من يشنع علينا
عند الجاهلين بأحوالنا وتعرض أولياءنا لبوادر الجهال

الامر بالتقيه

واعلم ان تشريع التقيه في ذلك فان الله عز وجل يقول لا يتخذ
المومنون الكافرين اولياء من دون المومنين ومن يفعل ذلك فليس من الله
في شي الا ان تتقوا منهم تقاه

وقد اتخذ لك في بعض الاحداث علينا ان الخطا الخوف بالله
وفي اعطاء التوراة ما ان حملك التوكل عليه وفي نوط
الصلوات المكتوبات اذا احسن حياتك الافات
والساعات فان يعصك احدانا علينا
تحوطك لاتقهم ولا تصونا وان اطعمه نوائك منا
تحببك لا تعدي فينا ولا تعصنا ولن تنسوا مما ساعه تسامك وانت موان
لنا حبك لتقي حي نفسك وحما الا تماقو امك ومالك الذي به قوامها

وحافها الذي به تماسكها فتصور من حروف بك وحروف به من اوليايا

واحوايا واحوايا من بعد ذلك يسوية وبين الى ان يوجع بك

الكوبه فيوال به تلك البيه فان ذلك افضل من ان يوحط للملاط

ويسكن به حر حمل في الدين وطلاحي باحوانك المومنين وباباط به

باباط ان يوط البيه الى امونك بهافاتك ساك ندمك ودما

احوانك موحص لسمك وسمهم للوصال مدال لهم في ايدي احدا

دين الله و قد اموط الله باحو ادهم فانك ان حالف وصي كان

حوط حلي نفسك واحوانك اسد من حوف الناصب لنا الكافر

سا

حديث كلام الذراع المسمومة من النبي ص

و اما كلام الذراع المسمومة فان رسول الله ص لما دخل من حنين
الى المدينة و دفع الله له خانه امواله من اليهود فدخلت ظهور
الانصار ومعها ذراع مسمومة مشوية ووضعتها بين يديه فقال رسول
الله ص ما هذه قالت له بابي انت وامي يا رسول الله همني امرك في
خروجك الى حنين فاني علمته و جالا جلدا و هذا احمل كان لي
شبه احده كالولد لي وعلمت ان احب الطعام اليك الشوا
واحب الشوا اليك الذراع فنذرت لله لئن سلمك الله منهم
لاذبحنه ولاطعمنك من شوا ذراعه والان فقد سلمك الله منهم
واظفرك بهم فجئت بهذا لافي بنذري وكان مع رسول الله ص البرا
بن معرور و علي بن ابي طالب ع فقال رسول الله ص ايتوا بخبز فاتي به
فمد البرا بن معرور يده واخذ منه لقمة فوضعها في فيه فقال له علي بن
ابي طالب ع يا برا لا تتقدم على رسول الله ص فقال له البرا و كان
اعرابيا يا علي كانك تبخل رسول الله ص فقال علي ع ما ابخل رسول

الله حلو مر لاالاحد و لالك و لسرلى وهاووه احله ولكى ص الله
ان سعدم دسول الله ص بعول و لااصر و لااكر و لاسوب فقال الىوا
ما احر دسول الله ص

ووال حكى حى مالدلك طلب ولكر هدا احاحب به هده وكاس بهوديه
ولسا سوف حالها فادا اكلبه ثامر دسول الله ص هو الصام لسلامىك
مىه و ادا اكلبه سو ادىه وكلب الى ىعسك بعول حكى حى هدا
والىوا ىلوطا اللمه اى اطو الله الدواحى ووالب يا دسول الله
لاىاكلى فاى مسمومه وسعط الىوا في سكواب الموب و لم يوم
الامسا ووال دسول الله ص اسوى بالمواه فاى بها ووال لها ما حملك على
ماصىعب ووالب ودىب وىوا حكىما وىلب اى وحمى واحى وووحى
واىى وىعلب هدا و طىب ان كان ملكا وىاسىم مىه و ان كان ىىيا كما
ىعول و ووحد ووى مكه والىحو والطو وسمىسه الله وحىطه مىه ولم

نحوه فقال رسول الله ﷺ اسما الموٮاه لقد حدمـ ثم قال لها رسول
الله ﷺ لا يضرك موت البراء فإنما امتحنه الله ليقدمه بين يدي رسول
الله ﷺ ولو كان يأمر رسول الله بأكل منه لكفي شره وسمه ثم قال رسول
الله ﷺ ادعوا لي فلانا وفلانا وذكر قوما من خيار أصحابه منهم سلمان
والمقداد وعمار وصهيب وأبو ذر وبلال وقوم من سائر الصحابة تمام
عشرة وعلي ع حاضر معهم فقال ﷺ اقعدوا وتحلقوا عليه فوضع
رسول الله ﷺ يده على الذراع المسمومة ونفث عليه وقال بسم الله
الرحمن الرحيم بسم الله الشافي بسم الله الكافي بسم الله المعافي بسم الله
الذي لا يضر مع اسمه شيء ولا داء في الأرض ولا في السماء وهو السميع
العليم ثم قال ﷺ كلوا على اسم الله فأكل رسول الله ﷺ وأكلوا
حتى شبعوا ثم

سوىوا علىه الما ىم امو ىاهىسس فلما كار فى الىوم الىاىى حى ىما
فقال صر الىس مولا اكلوا دلك الىسم حصوىك وكىف داىس
دم الله حر ىىه وصحاىه فقالىس ىا رسول الله كىس الى الار فى سوىك
ساكه وقال الار فقد اىفس اىك رسول الله صر حقا قالا اسهد ار لا اله
الا الله وحده لا سرىك له واىك عىده ورسوله حقا وحسر اسلامها

قال على ىر الحسىر حى ولقد حدىى ابى عر جده ار رسول الله صر
لما حملت الله حىاره الىوا ىر مىىود لىصلى علىه قال ار على ىر ابى
طالس قالوا ىا رسول الله اىه رهىى فى حاحه رحل مر المسلمىر الى
فاطلىس رسول الله صر ولم ىصل علىه قالوا ىا رسول الله ما لك لا ىصلى
علىه فقال رسول الله صر ار الله عر وحل امرىى ار اوحر الصلاه
علىه الى ار ىحصره على فىحله فى حل مما كامه ىه حصوره رسول الله لىصلى
الله موىه ىىدا الىسم كفاده له فقال ىىصر مر كار حصر رسول الله صر
وساهد الكلام الدى ىكلم ىه الىوا ىا رسول الله اىا كار مىوحا مادحى
ىه علىا حى لم ىكر مىه حىدا فىوا حده الله عر وحل ىدلك فال رسول

الله صر لو كار دلك منه حدا لاحسط الله سالي احماله كلها و لو
كار ىصدو ىمر ماىر الىوى الي الىوس دهىا ووصه ولكىه كار موحا
و هو فى حل مر دلك الا ار دسول الله ىرىد ار لاسعد احد منكم
ار علىا وا حد علىه فىدد حصوىكم الحلاله وىسىو له لىوىده الله حو
و حل ىدلك وىه ووصه فى حىاله

فام ىلىىــ ار حصو حلا حى فوهــ فىاله الحىاده و قار ودحمك الله
ىاوا ظعد كىــ حصوا اما فوا اما ولعد مىـ فى سىل الله و قار دسول
الله صر لو كار احد مر الموى سىى حر طلاه دسول الله لاسىى
صاحىكم هداىدحا حلا حى له مر قام فصلى علىه ودفر فلما
الصوفــ وصعد فى الىوا قار اىىه ىاوليا الىوا ىالمىسه اولى منكم
ىالسوىه لار صاحىكم حعد له فى الحىـ فىاىــ مر السما الدىا الى السما
السادسه فىالحىـ كلها الى الكرسى الى ساق العرش لوحه الى حوحى ىها

فما هو بعدها بها الى دوص الحيار فلما كان من كان فما من حوانها
وابطال عليه كل من كان فما من جوف حسابها وقالوا باحمسه له طوباها
طوباها باذوحي الروا باسطو عليك رسول الله ص علما حي حي
بوحه عليك بلي واسئو لك اما ان حمله جوس فسا حدوثا عن دسا
انه قال باحيدي الميس في سلي و لو كان عليك من الذنوب بعدد
الحصى والنوى وقطر المطر وورق الشجر وعدد شوك
الحيوانات وحطاتهم وانفاسهم وحركاتهم وسكناتهم لكانت مغفوره
بدعا بك لك قال رسول الله ص فسوكوا باحياد الله لدعا بك لكم
ولا تسوكوا لدعا بك جي عليكم فان من دعا عليه املكه الله و
لو كانت حسنه بعدد ما خلق الله كما ان من دعا له باسعده الله و
لو كانت سيئه بعدد ما خلق الله

كلام الحسں مع رسول الله ص

و اما كلام الحسں له فاں رسول الله ص كاں حالسا داٮ ٮوم اد
حاه ڡاى ٮوسڡ وٮاںصه ڡداسوحه الحسں ڡلما راه رسول
الله ص م سد ڡال لاصحاٮه ار لصاحٮكم ٯدا سانا حسىا ڡلما ووٯڡ ڡال
له رسول الله ص حدساما ادعك ڡال الواحى ٮا رسول الله امو
حسـ كٮـ ڡى حٮمى ادا حا دسـ ٯمٯ حٮلا ومسه ٮطاحى ڡاٮوحسه
مٮه ٮٮ حا الى الحاٮـ الاٮم ڡساول مٮه حٮلا ومسه ٮطاحى ڡاٮوحسه
مٮه ٮٮ حا الى الحاٮـ الاٮسو ڡساول حٮلا ومسه ٮطاحى ڡاٮوحسه ٮٮ
حا الى الحاٮـ الاحو ڡساول حٮلا ومسه ٮطاحى ڡاٮوحسه مٮه ٮٮ حا
الحامسه ٯو وااه ٮوٮد ار ٮساول حٮلا ڡاٯدٮ ار ادمٮه ڡاٯصى حٯ
دٮه و ڡال ٮا ماٮسٮى ٮا ار حوا ٮٮى و ٮر دٯو ڡدمٮه الله ٮالى لى ٮا اما
ٮاحٮاحى اٮا الى حدٮا ٮاٮدى ٮه ڡطٮ ماٮا اعٮ ٯدٮادٮ ٮاعٮ
ٮكاٮى دٮـ كلام الادمٮر ڡٯال لى الحٮٮ ٮا الاٮٮك ٮما ٯو ٮاعٮ مر

كلامي لك محمد رسول الله ص رسول رب العالمين بين الحوين حدث
الناس ناسا ما قدسبق من الاولين

و ما لم يات من الاحوين به النبوة من خاتمه يصدقه ويحودهم له في
كتب رب العالمين بانه احدى الصادقين وافضل الفاضلين يكذبونه
ويجدونه و هو بين الحوين و هو السفا الناس وجعلك بادا حي امر به بامر
من حداب الله وانسانه له سلم من سو السداب الاثم فطب له و
الله لقد حسب من كلامك واحسب من سبق لك ماشاطب الكله
فدسك حمي فكل منها ماسب لا ابداعها و لا اماسك فقال لي الدب
يا عبد الله احمد الله اد كتب من سو بابا الله وسعاد لامره
لكن السعي كل السعي من ساهد اباب محمد-ص في الحبه حل ر ابي
طالب حي و ما بودبه عن الله حو و حل من فضائله و ما بوراه من وجود
حكمه من الاسلام الذي لاتطو له فيه والوعد الذي لاعادته احد

فه وإلساحه إلى لاحدإ له فما فصوبه الإسلام إلى لاحد لاحد فعامل
حكه ه بوء مع دلك كله وسوإ إلله بامر سوإلله وموإلاه إولياله
وإلسوء من إحدإنه وعسى إر إلله سإلى لاسعل من إحد حظ و إر حل
وحكم فمن حإلفه ه هو مع دلك حإلفه وبدعه من حقه وبكإفه
وبوإلى إحدإه وساءى إولياه إر فدإلاحد من مسك إباء وإل
إلوإحى فطب له إبما إلدب إوكار فدإ فإل لى و ما هو إحكم
منه سوف بعلوبه باطل وبعلوز إولاده وسوز حومهم وهم مع دلك
بوحهوز

إبهم مسلوز فحوإهم إبهم حإ در إلإسلام مع كسهم فدإساده
عإل إلإسلام إحد من مسك لى لاحوم إر إلله سإلى فحطبا مإسو
إلدإب إنا فكوإى من إلومنين سوههم فى إلسوإر يوم فصل إلقضإ
وحل فى سدبهم سوإسا و فى سدإك إلامهم لدإسا فإل إلوإحى فطب

ا عمدا بعدد لقد وقي في امانه لي سهما وسهما الاسم هده لا لو الله و
حتى اوطا وا محمد الى امض الله عبد يا الدين لي فقال اداه حتى
ان الله عبد يا لي فقال امسك يا ابو كيف وقف لك اما لا ادحا عمك
مومنا ولسنا اعليها امسا وبا في على الذي هو ما سمعت الكفرت الذي
فاني لسانك فامض على احبه في سالي الله عن به ما احد ما له مسلما محمد
كتب ان لي دعاه المومنون ملائكته نعم وعد الله و سك وا
رسول يا وحسك والدنيه والدين على حتى كنت وهو على لوكي ما حاد
به يا وددو سالهم ما فيها و القوم وجوه في صلى الله رسول فنظر الله
ابدا هذه امامهم الى المنافقون فتحدثوا فيه بعثا ما وفيها و فتحدثوا
فسم الجمار الصفا الي به لتحدث الحديث هذا على محمد طاعه فدوا
الكافر وصاحب انا انه سبعه وفد فيه انه سكته لم قال و صلى الله رسول
في مني به المطوف والحباب الملك الهمار من حوس السوق في مني
اباه

الحوار من دماد الفوائد و الذي موثوق في فائدة الاحاد
والموجد مني في الاطلاب الواكباب والمنطق مني في
الادحام الكاموات والواكصر مني في مسالك الفصل و الذي
كني ماكسبه من الله والحلم والسفر وسعي الذي افصل مي

حمدا لموجي الى طلب عبد الله وطلب ابي طالب وعدلي في
اوسا المامد والمامف علي بن ابي طالب حي امس به ابا والصديق
الاكبر وساقي اولياي من بعد الكوثر امس به ابا والفاروق الاعظم
وناصر اولياي السد الاكرم امس به ابا و من جعله الله عليه لاولاد
النبي ووجهه لاولاد الوسد وجعله للمؤمنين له افصل السده امس به
ابا و من جعله الله لدين قواما وللمؤمنين علما و في الحروب مقداما و
علي الاعداي صرغاما اسدا همماما امس به ابا و من سبق الناس الى
الايمان فقدمهم الى وصا الوحي فبهر دونهم بعض اهل الكفار
وقطع جمعه ووطيء ساحة مسادتي اهل الفساد امس به ابا و علي بن ابي
طالب الذي جعله الله لي سببا فجوا ولدا فمولدا وسندا

وحصدا لا اىالى ىـ مر حالهي اداواوهي و لا احهر سر حدلي
اداوادد ى و لا اكدو ىـ سر اددو حي اداساحدى

امسـ ىه ابا و مر در الله ىه الحىار ويحسه وملا طىعاىـ السوار
مسحسه وساىسه و لم حسر احدا مر امر ىكاحه و لا امراىه ار ىحوى
حىوس المسىسر مىدم ادااملر وحمه و لا احواحر الموحطر مىدم
اداحلحر لي ودد دااط حار اى طالىـ الدى لو كىو ا الحلو
كلهم مر اهل السماواىـ والارحر لىعىدو الله حو و حل ىه وحده
هدا الدىر و الدى لو حاداه الحلو كلهم لىود الىهم احسر ىادلا
ودحه في ىحوه كلمه الله دىـ السامر وسىىل كلماىـ الىاس الىاس ىه
قال صر هدا الوحي لم ىسد ساهده فهموا ىا الى فطسه ىطو الى
الدىر فار كلماىا ووحداهما ىوحىار حىمه و الاسىا حلي دىار امورا
وقام رسول الله صر ومعه حماعه كىىره مر المهاحرىر والاىصار فلما

فاتوا العطس من بعد قال الواقدي ذلك فطني فقال المنافقون فان
الديار فما قوموا فاتوا الذين يطوفان حول البيت يوجدان حسنا كل
في بعدها فقال لهم رسول الله ص اخبرني انهم سموا ان الذين ماتي
خوف بكلامه قالوا بلى يا رسول الله قال احسنوا اني حي لا ابواني
الديار فاحاطوا به ص فقال للواقدي بادعي لم للذين من عمد
الذي ذكرته من بين هولا فقال الواقدي للذين ما قاله رسول الله ص
فانها الذين الى واحد منهم وهي حيه بـ حا الى اخو وهي حيه
فما دار كذلك حتى جاء وسطهم فوصل الى رسول الله ص فهو
واساه ووالا

السلام عليك يا رسول رب العالمين وسيد الخلق اجمعين ووصيا
حدودهما على البواب فموحاها بين يديه ووالا حين كبا دعاه الملك
سيا الملك هذا الواقدي واخوانه خوطا فقطع رسول الله ص الى

المنافقين مسه فقال ماللكاوين حر هدا اصحر و لاالمنافقين حر هدا اموير و
لاسدل له قال رسول الله صـر هده واحده قدعامه صحدو الواحي
فما ـاوسور ـار سموا ـحدبه في ـالناسه قالوا بلى با رسول ـالله قال
ـاحسكوا سلر ـابى طالب حى فعلوا به ـادى رسول ـالله صـر ـانما
ـالدسار ـار هدا عمد قدـاسوسا للقوم ـالله وحسما عليه قاسوا وحيا
حلر ـابى طالب ـالدى ددكوماه سا دكوماه قارها ـالدسار وحلا
ـالقوم وحلا سامار ـالوحوه وـالاقدـام فكر من باملاه ـاحوصا حسه
حى للبا حلبا حى طفا باملاه موحا في ـالوـاد ـادـاسمها ووصبا حلى
ـالادحر سر بدبه حدودهما وقال ـالسلام عليك باحلف ـالدى
ومسدر ـالسي وعر ـالحى وحالاماما في ـالصف ـالاولى ووصى
ـالمصطفى ـالسلام عليك يا من اسد الله به عسه وـاسى سدـاوبه ساسه
وحبله سد ـار عمد ودوبه ـالسلام عليك يا من لواحبه ـاهل ـالادحر
كماحبه ـاهل السما لصادوا حباد ـالاحصا و يا من لواحسر ـاهل فلل من
سحه من ـانفق في سبل ـالله مابر ـالبوس ـالى ـالبوى

لاىطىں ىاحطم الحوى والمعں مں الىلى الاحلى قال ىعں اصحاں
رسول الله صر الدىں كانوا معه وقالوا ىا رسول الله ماطىىا ار لىلى
هدا الامر مں الساعى مں عىله ملك قال رسول الله صر وكىف لو داىسه
عىله مں ساىر الحىواىات المسوىات فى الىر والىحر و فى السماوات
و الارض والىحر والىوس والكرسى و الله لقد داں مں ىواطں
الاملاك سدره المىتهى لمار حلى المكوىات حصوںهم لىسوا ىالكو الله
ىلا مں الكو الى حلى كلما اساووا الله ماىصو فى حسه ىواطں
هدں الدىں وكىف لاىواطں الاملاك وحوهم مں الىطلا لىلى حى و
هداىں الىوه فدالى حلى ىعسه فىما حىا لاىواطں احد لىلى حى
فدد سوه الاوصه الله فى حلو الحىار مسوه ماىه الف سىه و ار
الىواطں الدى ساهدوں سو طلر فى حسں هده الحلاله والوصه اللىں
حسىما حىور

حديث حنين الجذع وفيه ما يدل على فضل علي

واما حنين الجذع الى رسول الله ص فان رسول الله ص كان يخطب
بالمدينة الى جذع نخلة في صحن مسجدها فقال له بعض اصحابه يا رسول الله
ان الناس قد كثروا وانهم يحبون النظر اليك اذا خطبت فلو
اذنت في ان نعمل لك منبرا له مراقي ترقاها فيراك الناس
اذا خطبت فاذن في ذلك فلما كان يوم الجمعة مر بالجذع
فتجاوزه الى المنبر فصعده فلما استوى عليه حن اليه ذلك الجذع
حنين الثكلى وان انين الحبلى فارتفع بكاء الناس وحنينهم وانينهم
وارتفع حنين الجذع وانينه في حنين الناس وانينهم ارتفاعا بينا فلما
راى رسول الله ص ذلك نزل عن المنبر واتى الجذع فاحتضنه
ومسح عليه يده وقال اسكن فما تجاوزك رسول الله ص تهاونا بك و
لا استخفافا بحرمتك ولكن ليتم لعباد الله مصلحتهم و لك جلالك وفضلك

ان كتب مسند محمد رسول الله هذا حسنه وانسه وجاء رسول
الله ص الى مسوه ثم قال مناسو المسلمين هذا الحديث حتى الى رسول
ود السامر وحور لسده حبه و في عباد الله الطاهر انفسهم من لااسالى
ووب من رسول الله ص او سد و لو لااني ماانحسب
هذا الحديث ومسب ندى عليه ماهذا حسنه وانسه الى يوم
القيامه و ان من عباد الله وامانه لم نحر الى محمد رسول الله و الى علي
ولي الله كفر هذا الحديث وحسب الموم ان نكون طنه علي
مو الاه محمد و علي والهما الكس الطاهرين منكوبا اداسم سده
حسن هذا الحديث الى محمد رسول الله

كيف هذا لما احسنه محمد رسول الله ومسى ندة عليه قالوا بلى يا
رسول الله قال رسول الله ص و الذي نفسي بالحق سا ان حسن جوار
الجار وحقوق حسنها وسار قصودها ومنادلها الى من نولى محمدا وعليا

والهما الكسر وسا ا مر احدابهه لاسد مر حسر هدا الالحدى
الذى داسوه الى رسول الله و ار الذى سكر حسهم واسهم
مابود علىهم مر طلاه احددكم مساو سسا حى عمد واله الكسر
اوطلابه لله باطله اوحوم اوحدده و ار مر حكمه ماسكر حسهم
الى سسه عمد و حى ماسطر سه مر احسابهم الى احوابهم المومنين
ومتوسهم لهم حى دعوهم بعول امل الحار سطهم لسطر لاسهلوا
طاحدكم مما سطى حدكم الالوبادة فى الدوحات الالباب فى
هده الحار باسدا المعروف الى احوابه المومنين واحكم مر
ذلك مما سكر حسر سكار الحار وحودها الى سسا ماسوهم الله مر طهو
سسا حى النعمة واسمالهم النوديه لسلموا بها مر كوه حباد الله وصفهم
فسد بعول حوار الحار وحودها لبصور حى سوفا الهم وحسنا
دمانصورون حى سماحى القوه فى سادابهم وامهم و دمابسحون
السك وسكون حر اطهاد الحو لماساهدون مر طلم مر لاىعدون حى
دفع مصوبه فسد ذلك سادىهم فسا حو و حل باسكار حباى و باحوار

وحتى مالك الحرب عنهم أذوا أحدهم وسادتهم ولكن ليستغلوا بعضهم من كوامن نمو أتباعهم

أحوالهم المؤمنين والأحد بأيدي الملومين والسوس عن المكوبين وبالصبر على النفسه من الفاسقين والكافرين حتى إذا استغلوا الأحوال كوامن نفسهم النكم على أسس الأحوال وأحسطها فأسوأ فسد ذلك بغير حسنهم وأنسهم

طب الاسم على الموت

و أما طب الله الاسم على الموت الذي قصدوه به وأملكهم الله به فإن رسول الله ص لما طمع بالمدينة أسد حسد إن أتى له فدوا عليه أن يعوله حقوه

في غلس من غالس زياده ويبسط فوقها بساطا وينصب في أسفل الحفرة
أسنة قناة وينصب سكاكين مسمومة ويشد أحد جوانب البساط
بالفواس إلى الحائط ليدخل رسول الله صلع وخواصه مع علي ع
فإذا وطئ رسول الله صلع رجله على البساط وقع في الحفرة وكان
قد نصب في زواياه رماحا وحالا سيوف مسمومة حوله حول علي ع
ومن معه

حتى وقع محمد-صلع في الحفرة فيقتلونهم بها وودوا أنه إن لم يسقط
للعود على ذلك البساط أن يطعموه من طعامهم المسموم ليموت هو
وأصحابه معه جميعا فجاءه جبرئيل ع وأخبره بذلك وقال له إن الله
يأمرك أن تقعد حيث تقعد وتأكل مما يطعموك فإنه مظهر عليك آياته
ومهلك أعداءك من تواطأ على ذلك فيهم فدخل رسول الله صلع وقعد
على البساط وقعدوا عن يمينه وشماله وحواليه ولم يقع في
الحفرة فتعجب أبي أبي ونظر فإذا قد صار ما تحت البساط أرضا
ملتئمة وأتى رسول الله صلع وعلي ع وصحبهما بالطعام المسموم فلما

ادات رسول الله ص ووضع يده في الطعام قال يا علي ادنو
هذا الطعام بالرفق الناصح فقال علي حى سم الله الشافي سم الله الكافي سم
الله المعافي سم الله الذي لا يضر مع اسمه شي ولا داء في الارض ولا
في السما وهو السميع العليم ثم اكل رسول الله ص وعلي حى ومن معهما
حتى شبعوا ثم جاء اصحاب عبد الله بن ابي وخواصه فاكلوا
فطاب رسول الله ص

وجعله طبقا منهم انه قد خلط ولم يجز فيه شيئا لما فاتوا عهدا وجعله
لم يصبهم مكروه وجاءت بنت عبد الله بن ابي الى ذلك المجلس
المجوف عنه المنصوب فيه مائدة وهي كانت دون ذلك
فطرت فاذا ماعت ملبسه طلبسه على البساط ادخر
وانه فاجاب الله الجوزه بما فيما سقطت فيما وهلكت فوقت الصحبه
فقال عبد الله بن ابي اياكم وان يقولوا انما سقطت في الجوزه فسلم

عصمه ماكنا ندوناه عليه فتحوا وقالوا اماتـ السوس فسله حوسها
كانوا دعوا رسول الله ص ومات القوم الذين اكلوا فضله
رسول الله ص فسأله رسول الله عن سبب موت الاسه والقوم فقال ابن
ابي سفيان من السطح وعلى القوم بعضه فقال رسول الله ص الله
اعلم بما كانوا فيه وسامر حسهم

ذكر النسوة المذكورة لعلي

قال علي بن الحسين و كان يطوفها ليلا بن ابي طالب عن حدثنا بن قيس
و كان يأتي عبد الله بن ابي في السقاو كما ان عليا يأتي رسول الله ص
في الجمال والاحمال والاحلال

وقوله حدثنا من حدثنا عبد الله بن ابي سعيد هذه القصة التي سلم الله منها عصمة
وقصة وقتها علي حدثنا عبد الله بن ابي فقال له ان عصمة - ص ماهو بالسوء و لبس

حلى حو دمله فاحد اس باحد لىا دحوه سد ار سعدم فى سسر احطل
حاط ىساك ىم ىعف وحال حلف الحاط حسں سمدور ىما حلى
الحاط ودصوىه حلى حلى حى و مر مىه لموىوا حسه علىس حلى حى حى
الحاط فلعاه سوىاه ودصه و كار الكتام ىر اادىهم ووال حلى حى
كلوا ىسم الله وحر ىاكل مىهم حى اكلوا ووحوا و هو ىمسك
الحاط سماله وا الحاط لاىور دوااا طوله فى حمسه حسودواا
سمده فى دواحر حلطه فىر احصاب حلى حى وهم ىاكلور ىعولور
ىااحا دسول الله افىامى هدا و اس ىاكل فاك ىس فى حسك
هدا الحاط حىا ووال حلى حى اىى لىس احد له مر الىر ساوى
الااام مما احده مر ىطر هده اللحمه ىىى وهو [illegible] حد ىر فىر وحىى
ار ىكور حلى ودمات وحصه و ار عمدا ىطلبه لىسمه مىه واحسا
حىد حىد الله ىر اىى فلسم ار علىا فدامسك الحاط ساده و هو ىاكل
ىمسه واطعله حى الحاط لم ىموىوا ووال اىوالسوود و
اىوالدواهى اللدار كاىا احطر الدىو فى دلك ار علىا فدمهو

بسو محمد فلاسير لنا عليه فلما وفى القوم قال على ى على الخلط بساده
فافامه وسواه ووداب

صدحه ولام سنه وحوحي هو والقوم فلما راه رسول الله ص قال
له يا ابا الحسن صاهب اليوم اخي اخصو لما اقام الحداد و
ماسمل الله دلك له الاندحاله يا امر الس

بكسو الله الطير من الكلام

و اماتكسو الله الطير من الكلام لمحمد-ص قال رسول الله ص كان
يوما جالسا هو وفاطمه حضوره جمع من جماد المهاجرين والانصار اذ
قال رسول الله ص ان سدرق يسلب وانا حدين اسمي حويوه مدوسه مليه
سم وحسن فقال علي ى و انا اسمي ما سميه رسول الله ص قال رسول
الله ص لاي القصر ماذا سمي اسد قال حاضره جمع مسوى و قال

لابى السوود و ابى الدواهى ماذا تسميان اسما فلا صدد حطم مسوى
فقال رسول الله صـ اى حدموم نصف اليوم رسول الله صـ وصحبه
وبطعمه سمو اسمه

فقال حتى الله بر ابى هدا و الله اليوم الذى بحد فيه عمدا وصحبه
وعسه وسله وحلص الناس والبلاد منه و قال يا رسول الله
انا اصلحه حدى سى مر بو وسمر وحسل وحدى حطم اسويه لكم
قال رسول الله صـ فاصل فدهب حتى الله بر ابى وانكر الشر فى ذلك
الى الملو بالسم والسل و فى ذلك الحطم المسوى ثم جاء الى رسول
الله صـ و قال فلموا الى ما اسمه فقال رسول الله صـ انا و مر قال ابن
ابى انس و حى وسلمان و ابو در والمقداد وعمار وانس رسول
الله صـ الى ابى السوود و ابى الدواهى و ابى الملاهى و ابى
الكسب و قال صـ يا ابن ابى سم دور هولا فـ قال ابن ابى دور هولا

وكره أن يكونوا منه لأنهم كانوا مواطنين لابن أبي في النفاق فقال
رسول الله ص لا حاجة لي في شيء أستبد به دون هؤلاء ودون المهاجرين
والأنصار الحاضرين لي فقال عبد الله يا رسول الله إن لي الشيء الطيب
لأشبع أكثر من أربعة إلى خمسة فقال رسول الله ص يا عبد الله إن
الله آتوا مائدة حتى يشبع حي فأعطاه في أربعة أرجعه وسمكات حتى
أكل وشبع منها أربعة آلاف ونساؤه فقال نائلة ثم نادى رسول الله ص
بأمس المهاجرين والأنصار فأتوا إلى مائدة عبد الله بن أبي فأكلوا مع
رسول الله ص وهم ستة آلاف ونساؤه

فقال عبد الله لأصحابه كيف نصبر هذا محمد وصحبه وإنما يريد
أن يقتل محمدا وقوما من أصحابه ولكن أدامات محمد وهم ناس هؤلا
شهم فلا نلقى منهم أسار في طريق وسار ابن أبي إلى أصحابه والمشركين
له ليسلوا وحشوا و قال ما هو إلا أن نموت محمد حتى تلقانا أصحابه

وسالكوا فلما دخل رسول الله صلى داره اوما عند الله الى بيت
له حسن فقال يا رسول الله انت ومولاي الادنه بين علينا وسلمان والمقداد
وعمارا في هذا البيت والباقون في الدار والحوه والسار
وبقي منهم قوم حتى الباب حتى يوحي منهم اقوام وبتحورن ثم
يدخل بعدهم اقوام فقال رسول الله صلى ان الذي يأخذ في
هذا الطعام الطيب ليأخذ في هذا البيت الحسن الصبر ادخل يا
علي و يا سلمان و يا مقداد و يا عمار وادخلوا معشر المهاجرين
والانصار فدخلوا اجمعين وقعدوا حلقه واحده كما يستديرون
حول رؤوس الكعبه و ادنا الى فرشهم اجمعين حتى ان لم كل
ودخل منهم موضع ودخل فدخل عبد الله بن ابي قوال جفانا جفانا من سه
البيت الذي كان فيها فقال رسول الله صلى انسا بما عمله بهاه بالجوزه
الملبقه بالسمن والعسل وبالخبز المسوى فقال ان ابي يا رسول الله كل انت
اولا فلهم ثم لياكل فكل منه ولا حتى و من منه ثم يكنه مولا

ڡڡال دسول الله ص كدلك امر ووص دسول الله ص ىده حلى
الكسام ووص حلى حى ىده مىه ڡڡال ار اٮى ال م ىكر الامو حلى ار
ٮاكر مر احصاٮك ڡٮود دسول الله ڡڡال دسول الله ص ٮا عٮد الله ار
علٮا احلم ٮالله و ٮـ دسوله مىك ار الله ماڡوو ڡما مصى ىر حلى و عمد
و لاٮهوو ڡما ٮاى اٮصا سهما ار علٮا كار و اٮامسه ٮودا
ڡاحدا حوصٮا الله حو و حر حلى امر سماواٮه ڡاوصه وساٮو حٮه
وحٮاله وعوامه واحد علٮهم لٮا السوڡ والموالٮو لٮكور لٮا ولاولٮاٮا
موالٮر ولاحداٮا مٮادر ولم حٮه عٮٮر ولم ٮٮصه مٮٮصر ماڡالٮـ
اڡادٮا ڡاحده و لاٮوار لااٮد الا ماٮوٮد و لاٮوٮد الا
ماادٮسوى ماسوه ڡٮولى ماٮولمه ڡدحى ٮا ار اٮى حلى ٮر اٮى طالٮـ
ڡاٮه احلم ٮٮٮه وى مٮك ڡال ار اٮى ٮٮر ٮا دسول الله ڡاڡصى الى حد
ومٮٮـ ڡڡال ادٮا ڡاحدا ڡصاد اٮٮر الار ٮوٮار حمٮا ڡٮكوى
سوهما هدا حسهما وساٮساطو ٮٮى حلى سده لله كار حادل اڡصاٮا هو لا
و عٮد الله ٮر اٮى ڡدحم حمع احصاٮه ومٮٮسه حول داٮه

لىصروا السفـ حى اصحاب رسول الله صر ادامات بالسم ىم
وصر رسول الله صر و حى حى ىدىهما فى الحوىه الملىعه بالسم والسل
فاكلا حى سىا ىم وصر مر اسهى حاحره الحمل و مر اسهى كىدىه
مىهم فاكلا حى سىا و حمد الله سكو وىكر ار لاىلسهم السم فادامهم
لابو ىادور الاساطا

ىم قال رسول الله صر هات الحمل فلما حاىه قال رسول الله صر يا ايا
الحسر صح الحمل فى وسط الىس فوصىه فى وسط الىس ساله
ابدىهم فقال عىد الله يا رسول الله كىف ساله ابدىهم فقال رسول
الله صر ار الدى وىس هدا الىس وحطمه حى وىس حماىىهم
وصر حىهم هو الدى ىطر ابدىهم حى سار هدا الحمل قال فاطار
الله ساىى ابدىهم حى ىار دلك فساولوا مىه فاوحط الله فى دلك
الحمل حى وسهم واسهم وكفاهم فادا هو ىسدا كلهم لم ىو مىه

الا احكامه فلما فرغوا منه طرحه عليه رسول الله ص متدثلا له ثم
قال يا علي اطرحه عليه الحزيرة الملبقة بالسمن والعسل فهن فاكلوا منه
حتى شبعوا كلهم وانصرفوا ثم قالوا يا رسول الله حاجة الى لبن
او شراب سويه عليه فقال رسول الله ان صاحبكم اكرم على الله من
حشو ى احيا الا الله سالى له المولى وسقطه الله ذلك لمحمد ص ثم
سكت مدبله وهي بده عليه و قال اللهم كما ادكب فيما فاطعمنا من
لحمها فبادو فما واسقنا من لبنها قال فحركت ووقف واقبلت
ضرعها فقال رسول الله ص اسوي يا دقاق وطوف وافحبه
ومرات اباد فاوا بالاملاها فشابه حتى شربوا ورووا ثم قال رسول
الله ص لو لا اني اخاف ان يعير بها امتي كما امر بو

اسواس باليد فاحدوه فبامر دون الله سالى لو كنها شى في ادم الله
وباكل من حساسما ولحم اللهم احدها خطاما كما اسابها فبادر

حكاماماكولا ما علما من الله شي وهم سكورن فارعس اصحاب دسول
الله يبدا كون سد دلك يوسه الله سالي الس سدحه و في يكسوه
الكتام ودصه عاله السم وفار دسول الله حر ابى ادا يذكون
دلك الس كيف وسه الله سدحه و في يكسو دلك الكتام
سدطه و في دلك السم كيف ادا الله سالي عاله حر عمد و م
دوه وكيف وسه وكوه ادكو ماوده الله سالي في مادار سسا
وحوااهم في حياب حدر و في الودوس ار في سسا لم يهب الله
سالي له في الحار من الدحاب والمادار وا حوات ما لا يكون
الدسا وحوااسا في حسا الاكالوملة في البادية القصاصه هما هو الا
ار يوى احاله موما فعوا قسوا حم له وتكومه وسه ومويه وتصويه
حر بدار وحمه له حى يوى الملائكه الموكلن بلك المادار والقصود
و فدحاحها حى صاد في الوفاده كما كار هدا الوالدى في
هدا السس الحسو الدى داسموه فما حاد الله من كوه وحكمه
وسه فقول الملائكه ياوسا لا طاقه لنا با حدمه في هده المادار فامددنا

ٮاملاط ساڡٮوٮاڡڡول الله ماكٮٮ لاحـملكم ما لاٮطٮڡوں ڡكم ٮوٮدوں مددا

ڡٮڡولوں الڡ حسٮا وڡٮهم مں ٮڡول املاكه سوٮد مدد الڡ الڡ حسٮا واكٮو مں دلك حلى ڡدد ڡوه امار طاحٮهم وٮاده احساٮه الى احٮه الٯوم ڡٮمددهم الله سالى ٮلك الاملاط وكاٮا لهى هدا الٯوم احاه ڡوه واده الله ڡى مماكه و ڡى حدمه ڡى احٮه كدلك ٮم ٯال دسول الله صـ و ادا اٮعدو ڡى الطعام المسموم الدى طٮوٮا علٮه كٮڡ اداٯ الله حٮا عاٮله وكٮوه ووسه دكوٮ طعو سسا حلى العٮه و

حٮد دلك ٮوٮدهم الله سالى ٮٮلك الصو الى اسوڡ الساڡه واكرم السٮاده طالما سٮطوں ڡى ٮلك الاحٮار سلك الطٮاٮ ڡٯال لهم كلوا هسا حوا حلى ٮڡسكم لاحٮدااكم وطعوكم حلى اداٮهم

فال حلى ر الحسر ى و دلك فوله حو و حل و ار كسماسا المسوكور
و الصوى وسار البواحد مر المحدير لمصد-حر فى الفوار و
فى بعصله احاه علىا الموو حلى الفاصلر الفاصل حلى المامدير الدى
لاسطو له فى بحوه المصر وقص الفاسفر وامهلاها الكافور فسد دير
الله فى السامر ار كسه فى كسد مما بوليا حلى حسدبا فى اسكار حساده
الاوبار مر دور الله و فى الهى حر موالاه احدا الله ومساداه
اولىا الله و فى الحسد حلى الاسدات

لاحى دسول الله ص واحاده اماما واحسادده فاطله داحا لاىعىر
الله حو و حل اماماو لاطاعه الاموالاسر وسكور ار عمدا بعوله
مر حىده وىسىه الى حسه فار كار كماسكور فاىوا سوده مر مىلمىر
عمدا امى لم حلف هط الى احاد كسد وحلم و لاساهد لاحد
و لاسام مىه و هو مر هد حو هموه فى حصوه وسوره لم ىاهدم هط الى

ٮل لٮس مٮه مٮكم حماعه ٮٮاحوں احواله وٮٮڡوں احساده ٮم
حاكم ٮٮٮهدا الكٮاٮ المسلم على هده الٮاس ڡاں كاں مڡولا
كماٮكٮوں ڡاٮه الڡصا والٮلٮا والسوا والادٮا الدٮں لاٮكٮوں لكم ڡى
ساو الٮلاد والادٮار ومں ساو الامم ڡاں كاں كادٮا ڡالله لٮٮكم وحسٮه
حسٮكم وطٮٮه طٮٮكم وٮٮٮو لماحٮكم اولٮٮكم ساوطٮه كلامه
هدا اٮاٯص مٮه اوٮله لاں ما كاں مں ٯٮل السو لا حر الله ڡلاٮحوٮ ٮالا
اں ٮكوں ڡى السو مں ٮعكر مں مٮله ڡاٮوا ٮدلك لٮٮڡوه وساو الٮكاو
الٮكم ڡى احوالكم اٮه مٮكر كادٮ ٮٮدٮ على الله ٮعالى و
ادعوا ٮهدااكم مں دوں الله الدٮں ٮٮهدوں ٮوحمكم اٮكم ٮعٯوں
و اں ماٮٮوں ٮه ٮكوں لما حا ٮه محمد ڡٮهداكم الدٮں ٮوحموں اٮهم
ٮهداوكم

حٮدٮ الٮامر لٮادٮكم لها وٮٮع لكم الله اں كٮٮم صادٯٮں ڡى
ٯولكم اں محمدا-ص ٮڡوله ٮم ٯال الله عر و حل ڡاں لم ٮڡعلوا هدا
الدى حدٮٮكم ٮه ولں ٮڡعلوا

اى و لا ٮكوں دلك مٮهم و لاٮعدوں علىه فاعلموا اٮهم مٮطلوں
و ار عهدٮا الصادو الامٮں المحصوص ٮرساله رٮ العالمٮں الموٮد
ٮالوحى الامٮں ڡاٮه امٮر المومٮٮں وسٮد الوصٮٮں ڡصدڡوه ڡٮما
ٮٮٮٮكم ٮه عں الله مں اوامره وٮواهٮه وڡٮما ٮدكره مں ڡصل على
وڡصله وانه ڡاٯوو ٮدلك حهاد الٮاس الى ووودها حكمٮا الٮاس
و الحاده حاده الكوس اسد الاسا حوا ا احدسلك
الٮادللكاڡوسٮهمد والساكں ڡى سوٮه والداهس لحو احٮه على
وا لحاحدں لامامه ٮه ڡاں سالى و سو الدں امٮوا الله وصدڡوه ڡى
سوٮك ڡاحدوه ٮها وصدڡوه ڡى اٯوالك وصوٮوه ڡى اصالك
و احدوا احاط علىا سدط اماما و لك وصىا موصىا واٮڡادوا
لماٮاموهم ٮه وصادوا الى ما اصادهم الله ووڡاوا له ماٮوور لك
الاالسوه الى اووده ٮها و ان الحٮار لاٮصٮو لهم الاموالاٮه
وموالاه مں ٮٮص لهم علىه مں دوٮه ڡموالاه ساو اهل ولاٮه ومساداه

امر فالفه وحداوه و ار السوار لاهدا حسه و لاسدار سه حر
حداىها الاسكىهم حر موالاه فالفهم وموادده ساسهم و حملوا
الصالحاب مر اىدا الفواىصر واحساب الىهادم و لم ىكوىوا
كمولا الكافرىں ىك سوىهم ار لهم حىاىسار حوى مر ىحىها الاىهاد مر ىحى
اىىادها وماساكىىاكاىها ددوا مىها مر ىلك الحىار مر ىموه مر ىمادىهاددوا
وطىاما ىوىور ىه فالوا هدا الدى ددوىا مر فىل فى الدىىا

فاسماوه كاسما ما فى الدىىا مر ىىاحى وسوحل ودمار وكدا وكدا و
ار كار مامىاط فالفا لما فى الدىىا فاىه فى حاىه الطىىب و اىه لاىسىهل
الى ماسىمر الله ىماد الدىىا مر حىده وساىو المكووهاب مر طىوا
وسودا وىدم وىلسىم ىر لاىسولد مر ماكولهم الااسوى الدى حوى مر
احواطىهم الطىىب مر ورايه المسك و اىوا ىىدلك الودو مر
الىماد مر ىلك الىىار مىساىماىسىه ىىىه ىىىا ىاىها كلما حىاد لاىدىدا ىىىا ودار

كل صنف منها في حاله الطبع واللذه ليس كمادة الدنيا الا وصفها في
وسطها متساويه لحد النضج ولا الاتحاد الى حد الفساد من حموضه
ومراره وسائر عيوب المادة ومنها ايضا متفاوتات الالوان
مختلفات الطعوم و لهم فيها في تلك الاشجار ازواج مطبوعه من
انواع الافراد والمادة مطبوعات من الحسن والنفاس
لا ولادات و لا حوامات و لا دخالات و لا خيالات و
لا مساويات و لا الاوجاع فوكات و لا ضيقات و لا غيبات و
لا مهانات و من كل الثمرات فالمادة زيادات و هم فيها خالدون مسرورون
في تلك البساتين والجنات

ما يدل على مؤاخذة الشيعة بمطالب الناس المؤمنين

قال وقال علي بن أبي طالب ع يا معشر شيعتنا اتقوا الله واحذروا
أن تكونوا لتلك النار حطبا وإن لم تكونوا بالله كافرين فتوقوها
بتوقي ظلم إخوانكم المؤمنين فإنه ليس من مؤمن ظلم أخاه المؤمن
المشارك له في موالاتنا إلا ثقل الله في تلك النار سلاسله وأغلاله ولم
يفكه منها إلا شفاعتنا ولن نشفع إلى الله تعالى إلا بعد أن نشفع له إلى أخيه
المؤمن فإن عفا عنه شفعنا وإلا طال في النار مكثه

وقال علي بن الحسين ع يا معشر شيعتنا أما الجنة فلن يفوتكم سريعا كان أو بطيئا
ولكن تنافسوا في الدرجات واعلموا أن أرفعكم درجات
وأحسنكم قصورا ودورا وأبنية فيها أحسنكم إيجابا لإخوانه
المؤمنين وأكثركم مواساة لفقرائهم إن الله عز وجل ليقرب
الواحد منكم إلى الجنة بكلمة طيبة يكلم بها أخاه المؤمن الفقير
بأكثر من مسيرة مائة ألف سنة بقدمه وإن كان من المعذبين بالنار

فلا تسبوا الاخيار الى اخوانكم فسوف يحكم الله تعالى حتى لا يقوم مقام ذلك شيء خيره

قوله عز و جل ان الله لا يستحيي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها فاما الذين امنوا فيعلمون انه الحق من ربهم و اما الذين كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا و يهدي به كثيرا و ما يضل به الا الفاسقين الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ان يوصل و يفسدون في الارض اولئك هم الخاسرون

قال الامام ع قال الباقر ع فلما قال الله تعالى يا ايها الناس ضرب مثل وذكر الذباب في قوله ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا الاية و لما قال مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل

السكوٮ الحدٮ سا و ان اوهں السوٮ لسـ السكوٮ لو
كانوا ىموں وصدوں الامں في هده السوده بالدى اسوهد ىاها
وبالحسـ مں السماوات بالكفار والنواصب و ما هدا مں الامان
فيصوٮ ىوىدوں ىه الكفر حيا رسول الله ص فقال الله يا محمد ان الله
لا ىسمى لا سوط حىا ان ىصوٮ مىلهو وىوحهه ىه

حسد حىاده المومىں ما ىوحده اى ما ىوحده الامں هما فوهافوو
السوحه و هو الدىاٮ ىصوٮ ىه الامں ادا علم ان فىه طلاحى
حىاده وىعمه

فاما الدىں امىوا بالله وىولاىه محمد - ص و على وآلهما الطىىں وسلمو
لرسول الله ص ولائمه الهدى احكامهم واخىارهم واحوالهم و لم
ىقاىلوهم فى امورهم و لم ىىعاطوا الدخول فى اسرارهم و لم ىفشوا شىا مما
ىقڡ علىه مىها الا ىادىهم فاولىك هم المومىوں الدىں هده صفىهم

ان المثل المضروب الحق من ربهم اراد به الحق وابانته والكشف
عنه وايضاحه و اما الذين كفروا بمحمد-ص بمعارضتهم له في علي
بلم وكيف وتركهم الانقياد له في سائر ما امر به فيقولون ماذا اراد
الله بهذا مثلا يضل به كثيرا و يهدي به كثيرا يقول الذين كفروا ان
الله يضل بهذا المثل كثيرا ويهدي به كثيرا اي فلا معنى للمثل لانه و ان
نفع به من يهديه فهو يضر به من يضله به فرد الله تعالى عليهم قيلهم فقال و ما
يضل به يعني ما يضل الله بالمثل الا الفاسقين الجانين على انفسهم بترك تامله وبوضعه
على خلاف ما امر الله بوضعه عليه

حديث صلة الرحم و ان صلة رحم آل محمد-ص اوجب

ثم وصف هولا الفاسقين الخارجين عن دين الله وطاعته منهم فقال
عز و جل الذين ينقضون عهد الله المأخوذ عليهم لله بالربوبية ولمحمد-ص
بالنبوة ولعلي بالامامة ولشيعتهما بالجنة والكرامة من بعد ميثاقه احكامه وتغليظه

و يقطعون ما امر الله به ان يوصل من الارحام والقرابات ان
يتعاهدوهم ويقضوا حقوقهم وافضل رحم واوجبه حقا رحم
محمد-ص فان حقهم بمحمد-ص كما ان حق قرابات الانسان بابيه وامه
و محمد-ص اعظم حقا من ابويه فكذلك حق رحمه اعظم
وقطيعته افظع وافضح و يفسدون في الارض بالبراءة ممن
فرض الله امامته واعتقاد امامة من قد فرض الله مخالفته اولئك
اهل هذه الصفة هم الخاسرون خسروا انفسهم لما صاروا الى النار
وحرموا الجنة فيالها من حسرة الزمتهم عذاب الابد وحرمتهم
نعيم الابد قال و قال الباقر ع الا و من سلم لنا ما لا يدريه ثقة بانا محقون
عالمون لا نقف به الا على اوضح المحجات سلم الله اليه من قصور
الجنة ايضا ما لا يعلم قدرها هو و لا يقادر قدرها الا خالقها
وواهبها الا و من ترك المراء والجدال واقتصر على التسليم لنا وترك
الاذى حبسه الله على الصراط فجاءته الملائكة تجادله على اعماله
وتواقفه على ذنوبه فاذا النداء من قبل الله عز و جل ياملائكتي عبدي

هذا لم يجادل وسلم الامر لامته فلا تجادلوه وسلموه في حياتي الى
امته يكون فيما فيما يأتونهم كما كان مسلما في الدنيا لهم

و اما من جادلنا بامه وكيف ونقض احكامه بالنقص فانه له الملائكة
على الصوات وافضيا باحسن الله وجادلنا على اعمالك كما جادلت
انت في الدنيا الحاكم لك من امتك فسمه الدنيا كذلك منا
جاز فاملوه الامور الامور فتوافق وكون حسابه ونسد في ذلك
الحساب حدانه فما احكم فناط تدانه واسد حسوانه لايته
فناط الاخرة الله ان لم يكن قادر في الدنيا حمله دينه و الامور
في الناس اتت الايات و قال الناس حتى ونال للموتى سوده في الدنيا في
يدوه وامانه وموا حده باسا الملائكة وفي هذا الند في الدنيا
سوده فاقوا له فاضا بنا وحدثاه وساعوه و لاساسوه فسند بنوه
الملائكة الى الحبار و اما من قطع رحمه فان كان وقطع رحمه

عمد-ص و قد قطع وحمه بعسه سمر ادحام عمد-ص له الى وحمه
ووالوا له لك مر حساسا وطاعاسا ماسس فاعف عنه فسطوبه منها
ماسا فسوو حبه وسكى الله المسكر ماسعهم و لاسعصهم و ار كار وقص
ادحام بعسه وقطع ادحام عمد-ص بار حد حوهم ودفهم عر
واحبهم وسمى حوهم باسماهم ولعب حوهم بالقابهم وسو بالالقاب العبه
فالعبه مر اهل ولابهم قل له يا عبد الله اكسس حداوه ار
عمد الطهو امسك لصداقه هو لا

فاسر بهم الار لسوط فلاحد مسا و لامسا وبصو الى السداب الالهم
المعر قال الباقو حى و مر سمانا باسمانا ولقسا بالقانا و لم سم احداد باسمانا
و لم تلقبهم بالقانا الا
عبد الصووده الى

حىدملما سمي حى وىلعى ىاحدىا ىاسماىا وىالعاىا ڡار ىالله حو و حل ىعول
لىا ىوم ىالعىامه ىاڡروحوا لاولىاكم ڡولا ماسوىىم ىه ڡىعىوحى لهم حلى ىالله
حو و حل ما ىكور ڡدد ىالدىىا كلها ڡىه كعدد حودله ڡي ىالسماواىب
و ىالارص ڡىسكىىم ىالله ىالي ىاىاه وىصاحىه لهم ىاحىىاڡامصاىحىاىب
ڡىىل للىاىو ىحى ڡار ىسىن مر ىسر موىالايكم ىوحم ىار ىالىسوىطه حلى حى و
ىار ماڡوىىا و موىالدىاىب عىمد دسول ىالله ىص ڡڡال ىالىاىو حى ىسم مولا
ىساك و لم ىصىوه حلى وحىه ىاما كار دسول ىالله ىص ڡاىحدىا دكاىب
ىوم مو و حلى حى ىاد ىسم ڡالا ىعول ماىسا ىالله وىسا عىمد وىسم ىاحو ىعول
ماىسا ىالله وىسا حلى ڡڡال دسول ىالله ىص لاىعوىوا عىمدىا و لاحلىا ىالله حو و
حل ولكى ڡولوا ماىسا ىالله ىم ىسا عىمد ماىسا ىالله ىم ىسا حلى ىار مىسه ىالله ڡى
ىالعامه ىالي لاىساوى و لاىىاڡا و لاىدىاىي و ما عىمد دسول ىالله ڡي دىر
ىالله و ڡي ڡدىه ىالاىكدىاله ىىطر ڡي ڡده ىالمماىلك ىالواىسه و ما حلى
ڡي ڡي دىر ىالله و ڡي ڡدىه ىالاكىسوىطه ڡي حىمله ڡده ىالممالك مع
ىار ڡصل ىالله ىىالي حلى عىمد و حلى مو ىالڡصل ىالدى لاىعى ىه ڡطله حلى

خمس خلقه من اول الدهر الى الآخرة هذا ما قال رسول الله ص في
ذكر الدابة والشوكة في هذا المكان فلا تدخل في قوله ان الله
لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضة

قوله عز و جل كيف تكفرون بالله و كنتم امواتا فاحياكم ثم يميتكم
ثم يحييكم ثم اليه ترجعون

قال الامام ع قال رسول الله ص لكفار قريش واليهود كيف تكفرون
بالله الذي دلكم على طرق الهدى وجنبكم ان اطعتموه سبل الردى
و كنتم امواتا في اصلاب ابائكم وارحام امهاتكم
فاحياكم واخرجكم احياء ثم يميتكم في هذه الدنيا ويقبركم ثم يحييكم
في القبور وينعم فيها المؤمنين بنبوة محمد ص وولاية علي ع ويعذب
فيها الكافرين بهما ثم اليه ترجعون في الآخرة بان تموتوا في القبور بعد ثم
تحيوا للبعث يوم القيامة ترجعون الى ما وعدكم من الثواب على

الطاعات إن كسبه فاعلهما ومن السيئات على المعاصي إن كسبه
مقارفها

حديث سهم الصوم وحدانيه ووقوفه المعصوم الامة ع

فقيل له يا ابن رسول الله ففي الصوم سهم وحدانيت

قال إي والذي بعث محمدا-ص بالحق نبيا وجعله وكنايتها بإمرتها
وجعل إيجابه علينا بالسنة وفيه فبالحق ملكنا ولدى الله موضعا وإلى الجنات
سابقا ولله في إحقاقه موافقنا وللمصادم حاويا فنصوا الله على إحدانيته
قائلا وللشؤم حاويا ولأولنا بالله موالنا ولإحدانيته مناوينا فبإحسانه
بإمضائنا وللعبادي مرافقا وللشكر ميثاقا وللنعمة المودة مقصدا ولمحمد-ص
نصيا ونور بذنه لدى المكارم بوسا وجنة أمسك به أنا وأتى على بن أبي
طالب ع جديد الإقرار المصر على أولي الألباب الحاوي

لٮوم الكٮاٮ دكر مں ٮولى ٮوم العٮامه ڡى حروٮاٮ الحساٮ ٮعد
محمد-ص حٮى الكوٮه الٮوٮه الوهاٮ ار ڡى العرس سما ٮوٯو الله ٮه
حكوك اولٮائه و ار ڡى العرس حدائا ٮعد الله ٮه علٮا احداٮه
ار الٮوم الموالى لمحمد وآله الكٮٮر الهدى لٮا ٮعد محمد-ص امامه
الدى ٮحدى ماله وٮعده الدى ٮصدٯ اٯواله وٮصوٮ اڡعاله
وٮكٮه ٮكاحه مں ٮٮٮه مں الطاٮ دٮٮه لامور الدٮں وساٮه
ادا احصوه مں امور الله ٮالى ما لاٮرٮد ٯول ٮه مں ڡصائه ما لاٮعد
وحصره ملك الموٮ والحواٮه وحد

حدٮاٮه محمدا-ص رسول الله ٮعد الٮٮى مں حاٮ و مں حاٮ
احو علٮا ى ٮعد الوصٮى و

حدوحلٮه مں حاٮ الحسں ى ٮعط ٮعد الٮٮى و مں حاٮ احو
الحسٮں ى ٮعد الشهدا احمٮں وحوالٮه ٮدهم حٮاد حواطهم
وعصمهم الدٮں هم ساده هده الامه ٮعد سادٮهم مں ال محمد وٮطو الٮهم

الليل اليوم فساطمه حس حس الله صوبه عن ادار حاصوبه
كماحي فوسا اهل السن ووويه حوا اصا عن حوسه لسور
الامه بذلك الحكم بوانا لسده الهه علمه فه فقول اليوم باي
اس وامي يا رسول رب السوءاني اس وامي باوصي رسول رب
الوحمه باي اسما وامي باسلي محمد وصوحامه و باولده وسطه و
باسدى ساب اهل الحبه المومن من الوحمه والوصوار موحبائكم
بامساو حياه اصحاب محمد و علي وولدهما ما كان الحكم سوي
البكم و ما اسد سوودي الا بلقائكم يا رسول الله هذا ملك الموت
فدحصوني و لااسك في حلالي في صدده لمكانك ومكان اهلك
مي فقول رسول الله صر ككذلك مو م نعر رسول الله صر علي ملك
الموت فقول بامك الموت اسوص بوصبه الله في الاحسار الي
مولانا وحادما وهسا وموبوبا فقول له ملك الموت يا رسول الله موه ان
سطو الي ما قد احد الله له في الحبار فقول له رسول الله صر اسطو

إلى التوسط إلى ما لا يحيط به الألباب ولا يأتي عليه التحديد
والحساب فيقول ملك الموت كيف لا أدري من ذلك ثوابه و
هذا محمد وحزبه وعباده يا رسول الله لولا أن الله جعل الموت
حصته لأصل إلى تلك الأخبار الأمر

فلما تماسك روحه ولكن لخادمك وهبك هذا أسوة بك وسلم
أنبياء الله ورسله وأولياءه الذين ادعوا الموت حكم الله تعالى ثم
يقول محمد-ص يا ملك الموت هات أخانا فقد سلمناه إليك فاستوص به
خيرا ثم يتبعه هو ومن معه إلى قبض الجبار وقد كشف عن الغطا
والحجاب لبس ذلك اليوم الكبير فوالهم اليوم هناك شد ما كانوا
خول ثوابه فيقول يا ملك الموت الوحا الوحا سق روحي ولا تبطئ
فإنا فلا صبر لي عن محمد وحزبه والحقني بهم فعند ذلك ساق ملك
الموت روحه فسلها كما تسل الشعرة من الدقيق وإن كنتم تودون أنه

في بدء قبس في بدء لهو في دحا ولده فاذا ادخل عوه وحد
جماعتنا هناك فاذا انا بنور وبنور قال احدهما الآخر هذا محمد
و هذا علي و الحسن و الحسين وجاد صاحبهم بحبوه صاحبنا فلسطين
لهم فقالوا وسلام على محمد - ص سلاما تاما مبودا ثم سلام على علي سلاما تاما
مبودا ثم سلام على الحسن و الحسين سلاما حسنهما فيه ثم سلام على شيعة من
شاء من اصحابه ثم يقولون قد علمنا يا رسول الله ذريتك في خاصتك
خادمك ومولاتك ولو لا ان الله يريد اعطاءك فضله لم يعده
الجنة من الملائكة و من سبعين من ملائكته بعدهم لما سأله ولكن امر الله
لابد من امته ثم سأله فيقولون من ذريتك و مادتك و من نسلك و من امامك
و ما قبلك

و من اخوانك فيقول الله ذي و محمدي و علي وصي محمد امامي
والكتب قبلي والمؤمنون المؤمنون لمحمد و علي والهما واولادهما

والمشايعون لأحد ابنيهما إخواني وأشهد أن لا إله إلا الله وحده
لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله وأن أخاه عليا ولي الله
وأن من نصبهم للإمامة من أطائب عترته وخيار ذريته خلفاء الأمة وولاة
الحق والقوامون بالعدل فنقول حيا هذا الحسين وحيا هذا الأمين و
حيا هذا النبي إن شاء الله تعالى فنكون ممن تولاه في دار كرامة الله
ومستقر رحمته قال رسول الله ص وإن كان لأوليائنا منادينا ولأحدائنا
موالينا ولا حدثانا بالرؤيا ملقيا فإذا جاءه ملك الموت ليتوفى روحه
من الله عز وجل لذلك القانع سادته الذين أخذهم أولياء من دون
الله عليهم من أنواع الشدائد ما كاد يكون الشهيد يملكه ولا يزال
نصر الله من حق جنانهم ما لا طاقة له به فيقول له ملك الموت يا أيها
القانع الشاكر يوعدك أولياء الله إلى آخرته فاليوم لا شر يمسك
شيئا ولا يجد إلى ما جرى سلامة من الشدائد ما لو قسم أدناه على
أهل الدنيا لأهلكهم ثم إذا أتى إليه في جوف شاة بابا من الجنة مفتوحا
إلى قبره يرى منه جنانها فنقول

له ملكوت السموات والارض وما بينهما وعنده علم الساعة
وإليه يرجع الأمر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عما تعملون

وله ما في السموات والأرض وما بينهما وعنده علم الساعة
وإليه ترجعون وما كان ربك نسيا

قال الإمام علي قال رسول الله هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعا ثم استوى
إلى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم

قوله عز و جل و اذ قال ربك للملائكه اني جاعل في الارض خليفه
قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس
لك قال اني اعلم ما لا تعلمون و علم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على
الملائكه فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم
لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا ادم انبئهم باسمائهم فلما
انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السماوات و
الارض و اعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون

قال الامام ع لما فعل لهم هو الذي خلق لكم ما في الارض
جميعا الاية قالوا يا محمد فما قال الله عز و جل حين قال للملائكه
اني جاعل في الارض خليفه اكنا الذين كنا في السر و قد طوى عنا الخبر بالخبر

وجه العبادة اني جاعل في الارض خليفة بدلا منكم ورافعكم
منها فاشتد ذلك عليهم لان العبادة

بعد خروجهم الى السماء يكون انزل عليهم فقالوا ربنا اتجعل فيها من يفسد
فيها و يسفك الدماء كما فعلته الجن بنو الجان الذين قد طردناهم عن
هذه الارض و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك ننزهك عما لا يليق بك من الصفات و
نقدس لك نطهر ارضك من سخطك قال الله تعالى اني اعلم ما لا تعلمون اني
اعلم من الصلاح الكائن فيمن اجعله بدلا منكم ما لا تعلمون و اعلم
ايضا ان فيكم من هو كافر في باطنه ما لا تعلمونه و هو ابليس لعنه الله

ثم قال و علم آدم الاسماء كلها اسماء الله و اسماء محمد -ص و علي
وفاطمة و الحسن و الحسين و الطيبين من آلهما و اسماء رجال شيعتهم و عتاة
اعدائهم ثم عرضهم عرض محمدا و عليا و الائمة على الملائكة اي
عرض اشباحهم و هم انوار في الاظلة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان

كىه صادفر ار حمسكم سىوں وىفدسوں و ار ىوككم هامىا اطلى
مں اىواد مں سدكم اى فدما لم سوفوا حسں مں فى حلالكم فالحوى
اں لاسوفوا الىس الذى لم ىكں كما لاسوفوں اسما اساصں
ىوفىها فالں الملاىكه سىحىك لا علم لىا الا ما علمىا اىك اىں اللىه
الحكىم اللىه ىكل سى الحكىم المصىں فى كل مں فال الله حو و حل
ىا ادمابى هو لا الملاىكه باسماىهم اسما الاسا والامه ظما اىاهم صوفوها
احد علىهم السهد والمساو بالامارىهم والىفصل لهم فال الله ىالى

حىں ذلك الم اهل لكم اى اعلم عىں السماوات و
الاوصسوهماو اعلم ما ىىدوں وما كىىم ىكىموں وما كاں سفده الىس
مں الاىا حلى ادم اں امو ىكاحىه والملاىكه اں سلط علىه و مں
احسادكم اىه لا احد اىى سدكم الا واىه اوصں مىه ىں عهمد
واله الكسوں اوصں مىكم الدىں اىاكم ادم باسماىهم

قوله عز وجل وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس
أبى واستكبر وكان من الكافرين

قال الإمام ع قال الله عز وجل كان خلق الله لكم ما في الأرض
جميعا إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم أي في ذلك الوقت خلق لكم

قال ع ولما امتحن الحسين ع ومن معه بالعسكر الذين قتلوه وحملوا
رأسه قال لعسكره أنتم من بيعتي في حل فالحقوا بعشائركم ومواليكم وقال
لأهل بيته قد جعلتكم في حل من مفارقتي فإنكم لا تطيقونهم لتضاعف
أعدادهم وقواهم وما المقصود غيري فدعوني والقوم فإن الله
عز وجل يعينني ولا يخليني من حسن نظره كعادته في أسلافنا الطيبين فأما
عسكره ففارقوه وأما أهله والأدنون من أقربائه فأبوا وقالوا
لا نفارقك ويحزننا ما يحزنك ويصيبنا ما يصيبك وإنا
أقرب ما نكون إلى الله إذا كنا معك فقال لهم فإن كنتم قد وطنتم

انفسكم حتى ماوطس بعسى عليه فاعلموا ان الله اما بهـ المادل
السويه لساده لصورهم باحمال المكاده و ان الله و ان كان حظي من
من مضى من اهلي الدين انا احوهم بها في الدنيا من الكرامات بما سهل
منها على احمال الكرامات فان لكم سكو ذلك من كرامات الله تعالى

واعلموا ان الدنيا حلوها ومرها حلم والاساه في الاخره والعافو
من فاز فيها والشقي من شقي فيها ا و لا احدكم باول امونا واموركم مباشر
اولياها وعشا والمستضعر بالسهل عليكم احمال ما انه له مرحوطور قالوا
بلى يا ابن رسول الله

سوره الانسه لاسم حى ممساه

قال إن الله تعالى لما خلق آدم وسواه وعلمه أسماء كل شيء وعرضهم على الملائكة جعل محمدا وعليا وفاطمة والحسن والحسين أشباحا خمسة في ظهر آدم وكانت أنوارهم تضيء في الآفاق من السماوات والحجب والجنان والكرسي والعرش فأمر الله تعالى الملائكة بالسجود لآدم تعظيما له أنه قد فضله بأن جعله وعاء لتلك الأشباح التي قد عم أنوارها الآفاق فسجدوا لآدم إلا إبليس أبى أن يتواضع لجلال عظمة الله وأن يتواضع لأنوارنا أهل البيت وقد تواضعت لها الملائكة كلها واستكبر وترفع وكان بإبائه ذلك وتكبره من الكافرين

و قال علي بن الحسين حدثني أبي عن أبيه عن رسول الله ص قال قال يا عباد الله إن آدم لما رأى النور ساطعا من صلبه إذ كان الله قد نقل أشباحنا من ذروة العرش إلى ظهره رأى النور ولم يتبين الأشباح فقال يا رب ما هذه الأنوار

قال الله عز و جل الانوار اشباح بطيهم من اشرف بقاع عرشي الى
ظهرك ولذلك امرت الملائكة بالسجود لك اذ كنت وعاء لتلك
الاشباح فقال آدم يا رب لو بينتها لي فقال الله عز و جل انظر يا آدم
الى ذروة العرش فنظر آدم ووقع نور اشباحنا من ظهر آدم على
ذروة العرش فانطبع فيه صور انوار اشباحنا التي في ظهره
كما ينطبع وجه الانسان في المرآة الصافية فرأى اشباحنا فقال يا رب
ما هذه الاشباح قال الله تعالى يا آدم هذه اشباح افضل خلائقي وبرياتي
هذا محمد و انا المحمود الحميد في افعالي شققت له اسما من اسمي و
هذا علي و انا العلي العظيم شققت له اسما من اسمي و هذه فاطمة و
انا فاطر السماوات و الارض فاطم اعدائي عن رحمتي يوم
فصل قضائي وفاطم اوليائي عما يعرهم ويشينهم فشققت لها اسما من اسمي
وهذان الحسن و الحسين و انا المحسن و المجمل شققت اسميهما من اسمي
هؤلاء خيار خليقتي وكرام بريتي بهم آخذ وبهم اعطي وبهم اعاقب

وٮهم اسٮ ڡوٮس الى ٮهم ٮاٮادم و اداد ٮسك داموه ڡاحلهم الى
سٮاط ڡاٮى الس حلى ٮعٮى ڡسا حڡا ار لا احٮ ٮهم امٮلا و لا ادد
ٮهم ساٮلا

ڡدلك حر دلٮ مٮه ا لحطٮه دحا الله حو و حل ٮهم ڡاٮ حلٮه
وحور له

ووله حو و حل و ڡلٮا ٮا ادم اسكر اٮ و ووحك الحٮه و كلا
مٮها وحدا حٮ سما و لا ٮعوٮا هده الٮحره ڡٮكوٮا مر الطالمر ڡادلهما
الٮسطار عٮها ڡاحوحهما مما كاٮا ڡٮه و ڡلٮا اهٮطوا ٮعصكم لٮعص عدو
و لكم ڡى الارص مسٮعر و مٮاع الى حٮر ڡٮلٯى ادم مر رٮه كلمٮ
ڡٮاٮ علٮه اٮه هو الٮواٮ الرحٮم ڡلٮا اهٮطوا مٮها حمٮعا ڡاما
ٮاٮٮٮكم مٮى هدى ڡمر ٮٮع هداى ڡلا حوڡ علٮهم و لا هم ٮحرٮور و الدٮر
كڡروا و كدٮوا ٮاٮاٮٮا اولٮك اصحٮ الٮار هم ڡٮها حلدور

قال الامام ع ان الله عز و جل لما لعن ابليس بابائه و اكرم الملائكة
بسجودها لآدم و طاعتهم لله عز و جل امر بآدم و حواء الى الجنة و
قال يا آدم اسكن انت و زوجك الجنة و كلا منها من
الجنة رغدا واسعا حيث شئتما بلا تعب الشجرة التي نهى الله عنها و انها شجرة
علم محمد ص و لا تقربا هذه الشجرة شجرة العلم شجرة علم محمد و آل
محمد ص الذين آثرهم الله عز و جل بها دون سائر خلقه فقال الله تعالى و
لا تقربا هذه الشجرة شجرة العلم فانها لمحمد و آله خاصة دون غيرهم و
لا يتناول منها بامر الله الا هم و منها ما كان يتناوله النبي ص و علي و فاطمة و
الحسن و الحسين صلوات الله عليهم اجمعين بعد اطعامهم المسكين
و اليتيم و الاسير حتى لم يحسوا بعد بجوع و لا عطش و لا تعب و لا نصب
و هي شجرة تميزت من بين اشجار الجنة ان سائر اشجار الجنة كان كل
نوع منها يحمل نوعا من الثمار و المأكول

وكانت هذه الشجرة وحسنها جمل البر والتين والنبات وسائر
انواع الثمار والفواكه والاطعمة فلذلك اختلف الناقلون
لتلك الشجرة فقال بعضهم هي بره و قال آخرون هي حبه و قال آخرون هي
تينه و قال آخرون هي حبابه قال الله تعالى و لا تقربا هذه الشجرة لمسار بذلك
ذوقه عمد وكان عمدي في قصصهم قال الله تعالى حكمه بهذه الذوقه
دون غيرهم وهي الشجرة التي من تناول منها بان الله عز و جل العلم علمه
الاولين والآخرين من خلقه و من تناول منها بان الله جانب من
مواده وحصى فيه فتكونا من الظالمين والناسخها ذوقه
فتناول بها حواء كما ابدا ادم فما سر حكم الله

وسوسة الشيطان واهباطه الجنة

قال الله تعالى فازلهما الشيطان عنها عن الجنة بوسوسة وخديعة وامانة
وخداعه وحوده بان بدا بادم فقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة
الا ان تكونا ملكين ان تناولتما منها ثمار البيت وبعدها ان حلفا مافعدد

حلىه مں حىىه ـالله ٮالى ٮالٯدىه ـاو ىكوٮا مں ا لحالدىں لاٮموٮاں ـاٮدا ـاو
ٯاسمهما ـحلٯ لهما ـاٮى لكما لمں ـالٮاصحىں ا لصاحىں و كاں ـالشىں ٮں حىى
ـالحىه ـاد حلىه ـالحىه و كاں ـادم ٮطں ـاں ـالحىه هى

ـالى ححاطىه و لم ٮسلم ـاں ـالٮٮس ٯد ـاحساٮں لٮساٯوٮد ـادم حىى ـالحىه
ـاٮها ـالحىه هد ـامں حووٯ ـالٮٮس لٮٮه ـالله كٮٯ حوساوٯسا ـام كٮٯ
ٮطمں ـالله ٮالعٮمه ٮه و ـاٮں ٮٮسٮه ـالى ـا لحٮاٮه وٯو ـالٮطو و هو ـاكوم
ـالاكومں ـام كٮٯ ـادوم ـالٮوطں ـالى مامٮٮى مٮه دٮى حو و حل
و ـاٮاطاه ٮٮو حٮمه ٯلما ـاٮں ـالٮٮں مں ٯول ـادم مٮه حادٮاٮه ٮں حىى
ـالحىه ههاطٮـ حوا مں حٮٮ ٮوهمها ـاں ـالحىه هى ـالى ححاطٮها و ٯال
ٮاحوا ـاو ـاٮ هده ـالٮحوه ـالى كاں ـالله حو و حل حومها حلىكما
ٯد ـاحلها لكما ٮحٮوٮمها لماحوٯ مں حٮں طاحٮكماله ٯٮوٯوكما ـاٮاه
و دلك ـاں ـالملاٮكه ـالموكلىں ٮالٮحوه ـالدىں ٮٮمه حواٮ ٮدٯوں حٮها

سام حوا ان الحىه لاىدحل حىا ان دمىها فاعلمى ىدلك انه قد ادحل
لك واسوى ىاىك ان ساولها فىل ادم كىں اىں المسلطه علىه
الامور الىامىه فوقه فقالں حوا سوف احرں هدا فوافں
السحره فادىادں الملاىكه ان ىدصها حىها حواىها فاوحى الله ىعالى الىها
اىما ىدعوں حواىكم مں لاىحقر له ىوحوه فاما مں حسله ممكىا ممىوا
فىادوا فكلوه الى حطه الدى حسله حجه علىه فان اعطاكى اسىو
ىوابى و ان عصى وحالف امرى اسىو حوابى وحوابى فوكوها و لم
ىسكروا لما ىىد ما امروا ىسىا حواىهم فكىں ان الله ىامره عں ىفسها
لاىه قد احطاها ىد ما حرمها

فقالں حدده الحىه وطلں ان المحاطں لها هى الحىه فساولں
مىها و لم ىكو مں ىفسها سىا فقالں لادم ان لم ىاكل ان السحره المحرمه علىها
قد اىعں لىا ساكلں مىها فلم ىسى الاكلها و لم اكو ىسا مں حالى فدلك

حىں احو ادم وحلط فساد فاحطاهما ما فال الله ٮعالى في كىابه فادلهما
السىطان عىها فاحوحهما وسوسه وحووده مما كانا فيه من النعم و قلنا
ىا ادم و ىا حوا و ىا اىىها الحىه و ىا ابلىس اهبطوا بعضكم لبعض
عدو ادم وحوا وولدهما عدو لله وابلىس والحىه واولادهما
اعداوكم و لكم في الارض مستقر ومتاع للناس و ما ىحىىه الى
حىاهموت

قال الله تعالى فتلقى ادم من ربه كلماتقولها فقالها فتاب الله عليه ىتاىه هو
التواب الرحىم التواب القابل للتوبات الرحىم بالناس قلنا
اهبطوا منها جمىعا كان امر في الاول ان ىهبطا و في الثاني امرهم
ان ىهبطوا جمىعا لاىفىهم احدهم بالاخر والهبوط اىما كان
هبوط ادم وحوا من الجنه وهبوط الحىه ايضا منها فانها كانت
من احسن دوابها وهبوط ابلىس من حول السما فانه كان ىوما عليه ىحول
الجنه فاما ىاتىكم مني هدى ىاىهم و اولادكم من ىعدكم مني هدى

يا آدم و يا ابليس من تبع هداي فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون
لا خوف عليهم حين خاف الظالمون و لا هم يحزنون اذا احزنون

توسل آدم بمحمد-ص وآله وقبول توبته به

قال ع فلما زلت من آدم الخطيئة واعتذر الى ربه عز و جل قال
يا رب تب علي واقبل معذرتي واعدني الى مرتبتي وارفع لديك
درجتي فلقد تبين نقص الخطيئة وذلها في اعضائي وسائر بدني قال الله
تعالى يا آدم اما تذكر امري اياك ان تدعوني بمحمد وآله الطيبين
عند شدائدك ودواهيك و في النوازل التي تبهظك قال آدم
يا رب بلى قال الله عز و جل له فتوسل بمحمد و علي وفاطمة و الحسن و
الحسين صلوات الله عليهم جميعا فادعني اجبك الى ملتمسك
وازدك فوق مرادك فقال آدم يا رب يا الهي و قد بلغ عندك

من علمه انك بالتوسل اليك بهم تقبل توبتي وتغفر خطيئتي و انا الذي
اسجدت له ملائكتك واسكنته جنتك وزوجته حواء امتك
واخدمته كرام ملائكتك قال الله تعالى يا ادم انما امرت الملائكة
بتعظيمك والسجود لك اذ كنت وعاء لهذه الانوار و لو كنت
سالتني بهم قبل خطيئتك ان اعصمك منها و ان افطنك لدواعي
عدوك ابليس حتى تحترز منه لكنت قد جعلت ذلك ولكن المعلوم في
سابق علمي يجري موافقا لعلمي فالان فبهم فادعني لاجبك

فعند ذلك قال ادم اللهم بجاه محمد واله الطيبين بجاه محمد و علي
وفاطمة و الحسن و الحسين والطيبين من آلهم لما تفضلت علي بقبول توبتي
وغفران زلتي واعادتي من كرامتك الى مرتبتي فقال الله عز و جل
قد قبلت توبتك واقبلت برضواني عليك وصرفت الائي ونعمائي
اليك واعدتك الى مرتبتك من كراماتي ووفرت نصيبك من

ڡحــاى ڡدلک ڡوله عر و حل ڡلڡى ادم مں ربه کلماٮ ڡٮاٮ علىه
انه هو الٮواٮ الرحىم

ٮم ڡال عر و حل للدىں اهٮطهم مں ادم وحوا واٮلىس والحىه ولكم
ڡى الارص مسٮومڡام ڡٮاٮسٮوں وحٮكم لٮالٮما وٮاٮامها الى الٮٮى
لاحره ڡطوٮى لمں ٮرود مںها لراد الٮڡاو ڡاٮى الى حٮلكم ڡى
الارص مٮعه الى حں ٮوٮكم لاں الله ٮاٮى مٮها ٮحرحكم ڡٮٮحكم
وٮادكم و ٮاٮسوٮكم وٮٮعمكم و ڡٮاٮها الٮلاٮا ٮعمكم ٮلدكم ٮٮم
الدٮٮا ٮاده لٮٮكوكم ٮٮم الاحره ٮالحلص مما ٮٮعص ٮٮم الدٮٮا
وٮٮطله وٮوعد ڡٮه وٮٮصوه وحٮوه وٮعٮكم ٮاده ٮلاٮا الدٮٮا الى
ڡٮكوں ڡى حلالها الوحٮاٮ و ڡى ٮطاحٮها

الٮٮم الٮدڡع عں المسلى ٮاٮٮكاڡها لٮٮعكم ٮدلك حٮاٮ الالٮد
الدى لاٮسوٮه حاڡٮه و لاٮٮع ڡى ٮطاحٮه ڡاحه و لاڡحمه ڡلڡى ادم

فقد سمعوا وقلنا اهبطوا فقد سمعوا ثم قال الله عز و جل و الذين كفروا
و كذبوا باياتنا الدالات على صدق محمد ص على ما جاء به من اخبار
القرون السالفة و على ما اداه الى عباد الله من ذكر تفضيله لعلي ع
و آله الطيبين خير الفاضلين و الفاضلات بعد محمد سيد البريات
اولئك الدافعون لصدق محمد في انبائه و المكذبون له في نصبه لاوليائه
علي سيد الاوصياء و المنتجبين من ذريته الطيبين الطاهرين اصحاب
النار هم فيها خالدون

قوله عز و جل يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم و
اوفوا بعهدي اوف بعهدكم و اياي فارهبون

قال الامام ع قال الله عز و جل يا بني اسرائيل ولد يعقوب اسرائيل الله
اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم لما بعثت محمدا ص و اقررته في
مدينتكم و لم اجشمكم الحط و الترحال اليه و اوضحت علامته

ودلك صدوه للا سىه علىكم حاله و ااووا سهدى الدى احديه
على اسلافكم اساوهم واموهم ار ىودوه

الى احلافهم لىومىوا ىعمد الىوى العوسى الهاسمى المار بالاىاب
والموىد بالمعوىات الى مىها ار كامىه دوااى مسمومه وىاطعه دىى
وحى الله حود الىسو وكىو الله له الطىر مر الكىام والار له
الطىق مر الاحىاد وطلى له الماه السالله و لم ىوىد ىىا مر اىىاله
ىدلاله الاحىر له مىلما اواوفطر مىها و الدى حىر مر اكىو اىاله على ر
اىى طالب حى ىسىعه ووىعه عطه مر عطه وعامه مر عامه وحدمه مر
حدمه وعامه مر عامه موىد دىه ىسىعه البىو ىد ار قطع مىاديو
المىادىر ىدلله القاهر وعامه الكامل اوفى ىسىددكم
الدى اوحىى ىه لكم ىىم الاىد فى دىار الكواىه ومسىو
الوحىمه واىاى فادعو ى فى عىالمه عمد-حر فاى العادو على حوف

لا من شاركهم في مواقفهم وهم لا يقدرون في حروف اسمائي حتى هم
اذا ناداهم عالمهم

قوله عز و جل و امنوا بما انزلت مصدقا لما معكم و لا تكونوا اول كافر به و لا تشتروا باياتي ثمنا قليلا و اياي فاتقون

قال الامام علي ع قال الله عز و جل لليهود و امنوا ايها اليهود بما انزلت على محمد نبيي من ذكر نبوته وانباء امامة اخيه علي و عترته الطيبين الطاهرين مصدقا لما معكم فان مثل هذا الذكر في كتابكم ان محمدا النبي سيد الاولين و الاخرين المؤيد بسيد الوصيين و خليفة رسول رب العالمين فاروق هذه الامة و باب مدينة الحكمة ووصي رسول رب الرحمة و لا تشتروا باياتي المنزلة لنبوة محمد-ص و امامة علي و الطيبين

م حوله بما ظلانا حيدوا بيوه النبي محمد ص ويامامه الامام علي ى
والهما فساطوا حسا حوص الدنيا فان ذلك و ان كنو فالي بغاد
وحساد فنواد نه قال الله عز و جل و اتاى فانور في كمار امو
محمد-ص وامو وحلبه حى فاتم ان بيوا لم يحدوا في بيوه النبي
و لا في وحلبه الوصي بن حى الله عليكم فامه فنوامسه بذلك واصحه
فدفلس مبادنوكم واعطلب نموهدكم ومولا بيوت المدينه
حدوا بيوه محمد-ص وحابوه وقالوا حى بسلم ان محمدا بن و ان
علبا وحلبه ولكن لبس ابن داد و لا هدا اسوره الى علي حى فاتو
الله تعالى بابهم الي عليهم وحاهضم الى في ادحلهم بقول كل واحد
منها لانه كتب باحدو الله بن النبي محمد-ص هذا والوصي علي
هذا و لو اذن الله لنا لسكناكم وحويناكم وقلناكم فقال رسول
الله ص ان الله عز و جل بمعلهم لنامه نامه يسوحى من اعطاهم دنيات
طيبات مومنات و لويلوا لبدت الله مولا حدانا البها امانا بيل
من خاف الموت

قوله عز و جل و لا تلبسوا الحق بالباطل و تكتموا الحق و أنتم تعلمون
و أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و اركعوا مع الراكعين أ
تأمرون الناس بالبر و تنسون أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أ فلا تعقلون و
استعينوا بالصبر و الصلاة و إنها لكبيرة إلا على الخاشعين الذين يظنون
أنهم ملاقوا ربهم و أنهم إليه راجعون يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي
التي أنعمت عليكم و أني فضلتكم على العالمين و اتقوا يوما لا تجزي نفس
عن نفس شيئا و لا يقبل منها شفاعة و لا يؤخذ منها عدل و لا هم ينصرون و
إذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبحون أبناءكم
و يستحيون نساءكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم

قال الإمام ع خاطب الله بها قوما من اليهود لبسوا الحق بالباطل بأن
زعموا أن محمدا-ص نبي و أن عليا وصي ولكنهما يأتيان بعد وقتنا
هذا بخمسمائة سنة فقال لهم رسول الله ص أترضون التوراة بيني وبينكم

حدما قالوا الى هاوا انها وحسلوا يوور منها حلاف ما فما قطف الله
عز و جل الطواغيت الذى كانوا منه يقوون و هو في يد قوم منهم
من احدهما اوله و من الاخر اخوه فانظر سالله داسار وساول
كل داس منها سر من هو في يده وجعل يوكله وبعده وتصبح الوجلاء
ونصوحار وكذلك هذا طوامر احو فقطع ووالى لاول الامر في
هدا الشدا حتى بيوا ما فما من حلمه عمد-ص فسوه وحده على
في وامامه على ما اول الله سالى فما قوواه حسا وامنا رسول الله ص
والسعدا امامة على ولى الله ووصى رسول الله

وقال الله عز و جل و لا تلبسوا الحق بالباطل يووا بعمد و على من وجه
وجحودهما من وجه و يكتموا الحق من سوء هدا وامامه هداه اسم
شهوانكم يكتمونه فتكلون حلومكم وعقولكم قال الله اذا كان
فجعل الحاكم حقه لم يصح له حدمه حقه هو حقه بل بعضها من

عن جميعكم فلا تفقدوها ابدا بالنور دينكم وتعاهدوه ثم قال الله عز و
جل لهؤلاء اقيموا الصلاة و اتوا الزكاة و اركعوا مع
الراكعين

قال اقيموا الصلاة المكتوبات التي جاء بها محمد-ص واقيموا
ايضا الصلاة على محمد وآله الطيبين الطاهرين الذين علي سيدهم
وفاطمة و اتوا الزكاة من اموالكم اذا وجبت و من
ابدانكم اذا لزمت و من معونتكم اذا التمست و اركعوا مع
الراكعين تواضعوا مع المتواضعين لعظمة الله عز و جل في الانقياد
لاولياء الله لمحمد نبي الله وعلي ولي الله والائمة بعدهما سادة اصفياء الله

حديث ان الصلوات الخمس كفارة للذنوب

قال رسول الله ص من صلى الخمس كفر الله عنه من الذنوب ما بين
كل صلاتين و كان كمن على بابه نهر جار يغتسل فيه كل يوم خمس مرات
و لا يبقى عليه

من الذين بنا الا المؤمنات الى من حد السوء والامامة او ظلم
اخوانه المؤمنين او ثبوطا النفقة حتى يحق نفسه وباخوانه المؤمنين

فصل الزكاة

ومن ادى الزكاة من ماله طهر من ذنوبه ومن ادى الزكاة من بدنه
في دم ظلم فاهو حر اجنه او مثوبة حتى موكوت له فبسط جنبه
مناجي لايام يلقه او الصوم الشديد عليه به فيض الله له في خوطات
القيامة ملائكة يدعون حيث يهاب السوار وحبونه يشاب اهل الجبار
ويرجونه الى اهل الرحمة والرضوان ومن ادى زكاة جاهه كانحه
بلمسها لاجنبه فقبض له او كلف سعيه يطهر حسنه فالهم ذلك الكلف
جاهه حواسه الله عليه في خوطات القيامة ملائكة جددا كبرا
وجها حسوا لاسوف جددهم الا الله حسن فيه حصوه الملك
الحياة

الكوم السماد ڡاصومهم وحمل ڡىه ڡولهم وىكو حلىه ساوهم
وااوحىـ الله حو و حل له ىكل ڡوا مر دلك ما ڡو اكىو مر ملك الدىا
حداڡو ما مانه الڡـ موه

حدىـ مر ىواڡض لاحواىه المومىر

و مر ىواڡض مر الموااڡىر ڡاحوڡـ سوه عمد-حر وولايه حلى
والڡىر مر المما ىه ىواڡض لاحواىه وىسطهم واسهم كاما
ااودىاد ىهم ىوا ااودىاد لهم اسىاسا ڡىوااصىاڡى الله حو و حل
ىه كوام ملاىكىه مر حمله حوىه والكاڡر ىه ڡڡال لهم ا ماىور حىدى
ڡدا الموااڡىر حلال حطوى ساوى ىڡسه ىاحىه الموم العڡو وىسطه ڡهو
لاىودىاد ىه ىوا الااودىاد له ىواصىا اسهدكم اىى
ڡداوحىـ له حىاى وم ڡحىوى وڡطوا اى ماىڡصو حىه اماىى المىوى
ولااودوڡه مر عمدسد الوڡدى و مر حلى الموىصى و مر حىاد حوىه

مصاىىح الدحى ا الاىاس والىوكه فى حاىى و دلك ا حــ الله مر
ىواطسه حىا ا حوا حسىما ا الڡـ ا لوىصاعڡـ و ا حىار سىه
لاحىه الىوم

ٮم ڡال الله حو و حل لعوم مر موده الىهود ومىاڡعىهم الحهر لاموال

الڡوا المساكل لاحسا الدر ىاموور ا حىو وسوكوىه وسهور حر السو
وىوىكوىه ڡال ىامسو الهود ا ىاموور الىاس ىالىو الصدڡات و ا دا
الاماىات و سوور ا ىعسكم ا ڡلاسطور ما ىه ىاموور و ا ىسه سلور
الكىاىلوهاه الاموه ىا حىوا ىاب المىكوىاب الىاسه حر المحوه حر
حڡاٮ المموده و حر حطىه السوڡ الدى ىسطور الله ىه حىا
الكاسر المعىدىر ا ڡلا ىسطور ما ىلىكم مر حڡاٮ الله حو و حل فى
اموىكم ىما ىه لاىاحدور و فى ىعىكم حما ىاىىه ڡىه مىهمحور و كار ڡولا
ڡوم مر دوىا الهود وطاهم ا حىوا اموال الصدڡاٮ

والمرات فاكلوها وافطروها ثم حضروا رسول الله ص و
فذكروا عليه خبرهم يقولون ان محمدا-ص سدى طوده
وادى مالس له هاوا ناحسهم الى حصونه ص و فدا حسد عامهم
ان يصوا يوسوا الى الله ص فيسلوه ولو انه في حماهر اطعه لاسالون
ما انامه به الدهو فلما حضروا رسول الله ص وكانوا بر يديه قال
لهم دوساوهم و فدو اطلوا خبرهم على انهم اذا انهوا محمدا
وحسوا عليه سوهم فقال دوساوهم يا محمد يدحم انك رسول رب
العالمين نكلم موسى وسائر الانبيا في المقدمين فقال رسول الله ص اما قولي
اني رسول الله فنعم و اما ان اقول اني نكلم

موسى وسائر الانبيا فما اقول هذا و ماكنت لاحسن ما قد حطه الله
سالى من قدره قال ربى يا محمد ان فضلك على جميع النبيين والمرسلين
والملائكة المقربين كفضلى و انا رب العزة على سائر الخلق اجمعين

وكدلك ٯال الله ٮعالى لموسى ع لماطلٮ انه ٯد ڡصله على حمىع العالمىں
ڡسلط دلك على الىهود ڡهموا ٮٯٮله ڡدعوا ٮلوں سوهم ڡما مٮهم
احد الا وحد ٮدٮه الى حلڡه كالمحٮوڡ ٮاسا لا ٮٯدر ان ٮحركها
ڡٮحروا ڡٯال رسول الله ص و ٯد راى ما ٮهم من الحٮره لا ٮحرحوا ٮعٮر
اراده الله ٮعالى ٮكم مٮٮكم من الٮهود على ٯلٮه ومحٮكم على
اسماى حٮٮه ڡى ٮوره محمد ووصٮه احٮه على ع ٯال رسول الله ص
ٮامعشر الٮهود هو لا دوٮاٮكم كاڡرٮں ڡلا موالٮكم مٮحٮرٮں ولطوڡكم
ٮاحٮرٮں ولٮم ڡى ٮعمه من ٮد ما اڡسكٮوه طالمٮں ٮعٮدٮں ڡٮعٮرٮں
ڡٯالوا ڡٮرٮا الٮهود حٮٮد من مواطں احٮه الحٯه ٮوٮك ووصٮه
على احٮك ڡمدا حٮوا اطا الا ٮاطٮل ڡا حٮوا اوط ڡوماٮا ڡٯال رسول
الله ص لا ولٮں الله حى و حل ٯد ادں لٮٮه ان ٮحٮى ٮالاموات الٮى
حسوها ٮٮو لا الٮٮسا و من ٮٮهم ڡٮصٮرها ڡاٮٮاٮر ٮدٮه وكدلك ٮحٮى
حسالٮكم ڡٮصٮرها لدٮه ڡٮحٮى من ڡاطاهوه على اڡٮكاٮى ٮاموات
الٮٮسا ڡٮٮكو ٮاڡٮكاحكم حٮوادٮهم وكدلك ٮٮكو ٮاڡٮكاحكم

حو اد حدم ىه فال دسول الله ص ىاملاىكه دى احصودى اصىاف
الاموال الى افطىها

هو لا الطاهور لىوا مهم فاد االدو امهم فى الاكىاس والدىاس و
اد االساىـ و احوااىـ و اصىاف الاموال ىصدوه علىهم مں
حاله حى اسوىـ ىں اىدىهم ىه فال دسول الله ص اىوا حساىاىـ
هو لا الطاهر الدر حالطوا ىاهو لا العوا فاد االادواحى ىوا
علىهم طما اسوىـ حلى الاوص فال حدوما احدوما فهو وا
فىما حسىـ كل فوم حدا وحدا فعال دسول الله ص ىاملاىكه دى
اكىوا ىعىـ اسم كل واحد مں هو لا ماسوفوه مىه وسوه فطهوىـ
كىاىه ىىه لاىں ىحسىـ كل واحد حدا وحدا وادامهم فدحالوا
حسوه اما ماد موا الىهم ىه فال دسول الله ص ىاملاىكه دى ىموا ىں
هده الاموال الحاطوه فى كل ماوطں حماىه هو لا الطاهور لىوى

الى مسعه فاصطوس تلك الاموال وحلس سعص سصام ر سصر حى
ىموں احوا كماطهو فى الكىاں المكىوں ونر اىهم سوفوه
وافسطوه فدم دسول الله ص الى م حصوم حوامهم ىصسه وسں
الى م حاں منهم فاعطاه واعطى ودىه م فدماں ووصى الله
دوسا الىهود وطں الىسا حى ىصمه وسر الىواام

ووفو الله سصهم فعال له الوسا الدى مموا ىا الاسلام سهد ىا محمد انك
الىي الافصر و ار احاط هدا هو الوصي الاحر الادم ووعد
فصىا الله ىدىوسا اوفاںں ار ساحىا اوفطسا واطسا ماددا ىكور حالىا
فال دسول الله ادر اسه فى احىار دوماوىا و فى الدسا و فى دىر الله
احواىا وىوسع الله سالى اوداوفهم وحدور فى مواطں هده
الاموال الىى احىدں ىىكم احساىها وىسى هو لا احلو فصىىكم
حى لاىدكوها احد منهم فعالوا فاىا سهد ار لا اله الا الله وحده

لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله وصفيه وخليله و أن عليا
أخوه ووزيره والقيم بدينه والناس حبك والمقاتل دونك و
ومنك بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي فقال رسول الله ص فاسم
المطهرين

ثم قال الله عز و جل لسائر اليهود والكافرين المطهرين و استعينوا
بالصبر و الصلاة اي بالصبر عن الحرام و على تأدية الامانات وبالصبر
على الرياسات الباطلة و على الاعتراف لمحمد بنبوته ولعلي بوصيته و
استعينوا بالصبر على خدمتهما وخدمة من يأمرانكم بخدمته على

استحقاق الرضوان والغفران ودائم نعيم الجنان في جوار الرحمن
ومرافقة خيار المؤمنين والتمتع بالنظر الى غرة محمد سيد الاولين
والآخرين و علي سيد الوصيين والسادة الاخيار المنتجبين فان ذلك
اقر لعيونكم واتم لسروركم واكمل لهدايتكم من سائر نعيم الجنان

واستعينوا أيضا بالصلوات الخمس وبالصلاة على محمد وآله الطيبين
على قرب الوصول إلى جنات النعمة وإنها أي هذه الفعلة من
الصلوات الخمس ومن الصلاة على محمد وآله الطيبين مع الانقياد
لأوامرهم والإيمان بسرهم وعلانيتهم وترك معارضتهم بلم وكيف
لكبيرة لعظيمة إلا على الخاشعين الخائفين من عقاب الله في مخالفته في
أعظم فرائضه

ثم وصف الخاشعين فقال الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم وأنهم إليه
راجعون الذين يقدرون أنهم يلقون ربهم اللقاء الذي هو أعظم
كراماته لعباده وإنما قال يظنون لأنهم لا يدرون بماذا يختم لهم والعاقبة
مستورة عنهم وأنهم إليه راجعون إلى كراماته ونعيم جنانه لإيمانهم
وخشوعهم لا يسمون ذلك يقينا لأنهم لا يأمنون أن يغيروا ويبدلوا

ورود ملك الموت على المؤمن وما يراه وما يقوله ويسمعه

قال رسول الله ص لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة لا يتيقن الوصول
إلى رضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه وظهور ملك
الموت له وذلك أن ملك الموت يرد على المؤمن وهو في شدة
علته وعظيم ضيق صدره بما يخلفه من أمواله ولما هو عليه من
شدة اضطراب أحواله في معامليه وعياله وقد بقيت في نفسه
حسراتها واقتطع دون أمانيه فلم ينلها فيقول له ملك الموت ما لك
تجرع غصصك فيقول لاضطراب أحوالي واقتطاعك لي
دون أموالي وآمالي فيقول له ملك الموت وهل يجزع عاقل من فقد
درهم زائف واعتياض ألف ألف ضعف الدنيا فيقول لا فيقول
ملك الموت فانظر فوقك فينظر فيرى درجات الجنان وقصورها
التي تقصر دونها الأماني فيقول ملك الموت تلك منازلك ونعمك
وأموالك وأهلك وعيالك ومن كان من أهلك ههنا وذريتك

صالحاهم مما ملكت ايمانكم من فتياتكم المؤمنات والله اعلم بايمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن اهلهن وآتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غير مسافحات ولا متخذات اخدان فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب ذلك لمن خشي العنت منكم وان تصبروا خير لكم والله غفور رحيم

يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من قبلكم ويتوب عليكم والله عليم حكيم والله يريد ان يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما يريد الله ان يخفف عنكم وخلق الانسان ضعيفا يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما ومن يفعل ذلك عدوانا وظلما فسوف نصليه نارا وكان ذلك على الله يسيرا

قال الامام ع قال اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم ان بعثت موسى
وهارون الى اسلافكم بالنبوة فهديناهم الى نبوة محمد ص ووصيه علي
وامامة عترته الطيبين واخذنا عليكم بذلك العهود والمواثيق التي
ان وفيتم بها كنتم ملوكا في جنانه مستحقين لكراماته ورضوانه و اني
فضلتكم على العالمين اي فعلته باسلافكم فضلتهم دينا ودنيا

اما تفضيلهم في الدين فلقبولهم نبوة محمد وولاية علي وآلهما الطيبين و
اما تفضيلهم في الدنيا فبان ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم المن
والسلوى وسقيتهم من حجر ماء عذبا وفلقت لهم البحر فانجيتهم واغرقت
اعداءهم فرعون وقومه وفضلتهم بذلك على عالمي زمانهم الذين
خالفوا طرائقهم وحادوا عن سبيلهم ثم قال الله عز و جل لهم
فاذا كنت قد فعلت هذا باسلافكم في ذلك الزمان لقبولهم ولاية محمد

وقال فالحق ان احدكم فضلا في هذا الزمان اذا اتاه وفيه بما
احد من الشدة والمشاق عليكم

ثم قال بالله حق و حق و اتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا لا يدع حسنا
حدانا فذاتيهه

عند البوحي و لا يقبل منها شفاعة تشفع لها شاخص الموت حتماه لا يوجد
منها عدل لا يقبل منها فدا لا تدمكانه بمات وشرط هو

باب الاعراف ووقوف المومن عليه

قال الصادق ع و هذا اليوم يوم الموت قال الساعه والغدا
لا شيء حسه فاما في القيامه فانا واهلنا نجزي عن شيعتنا كل جزا لنكون على
الاعراف بين الجنه والنار محمد و علي وفاطمه و الحسن و الحسين
ع والطيبون من

الهم فوى سحر سسا فى ٮلك الٮوڡٮعاٮ ممں كاں مٮهم مڡصرا فى سحر
سداٮدها وٮسٮ علٮهم حٮاه سسا كساٮار والمڡداٮ و ٮاى دد
وحماد وسكاٮوهم فى الٮحو الدى ٮلهم ٮه فى كل حصو الى ٮوم
العامه فسعصور علٮهم كالٮواه والصووه وساولوٮهم كماساوار الٮواه
والصووه كٮٮدها ووٮهم الى الحٮه دڡا واٮا لٮسٮ حى ٮاحور مر
ٮسا مر حٮاه سسا كالحمام فٮلعطوٮهم مر الٮوڡٮعاٮ كماٮلٮعط
الطٮر الحٮ وسطوٮهم الى الحٮار حصوٮا وسوى ٮالواحد مر
مڡصرى سسا فى الحماله ٮٮد ٮار ڡدحاه الولاٮه والٮعه وحوو
احواٮه وٮوڡڡ ٮادٮه ماٮر مٮله واكٮر مر دلك الى ماٮه الڡ
مر الصحاٮ ڡٮڡال له هولا ڡداوڡط مر الٮار ڡٮد حل هولا المومٮور
الحٮه واولٮك الصحاٮ الٮار و دلك ما ڡال الله حو و حل وما ٮود
الدٮر كڡروا ٮالولاٮه لو كاٮوا مسلمٮر فى الدٮٮا مٮڡادٮر للامامه لٮسٮر
ڡٮالوهم ڡداهم مر الٮار

ثم قال الله عز و جل و اذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبحون أبناءكم و يستحيون نساءكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم

قال الامام ع قال تعالى واذكروا يا بني اسرائيل اذ نجيناكم

انجينا اسلافكم من آل فرعون و هم الذين كانوا يدنون اليه بقرابته وبدينه ومذهبه يسومونكم كانوا يذيقونكم سوء العذاب الشديد العذاب كانوا يحملونه عليهم

فصل الصلاة على النبي و آله ص

قال و كان من عذابهم الشديد انه كان فرعون يكلفهم عمل البناء و الطين و يخاف ان يهربوا عن العمل فأمر بتقييدهم فكانوا ينقلون ذلك الطين على السلالم الى السطوح فربما سقط الواحد منهم فمات

اودم ولا يطيقون به الى ان اوحى الله عز وجل الى موسى حتى قل
لهم لا يشدون حملا الا بالصلاة على محمد وآله الطيبين ليخفف عليهم
فكانوا يفعلون ذلك فيخف عليهم وامر كل من يسقط وزمن ممن نسي
الصلاة على محمد وآله الطيبين ان يقولها على نفسه ان امكنه اي
الصلاة على محمد وآله او يقال عليه ان لم يمكنه فانه يقوم ولا يضره
ذلك ففعلوها فسلموا ادحون اساكم و ذلك لما قيل لفرعون انه يولد في
بني اسرائيل مولود يكون على يده هلاكك وزوال ملكك فامر بذبح
ابنائهم فكانت الواحدة منهن تصانع القوابل عن نفسها لئلا

ينم عليها ويتم حملها ثم تلقي ولدها في صحراء او غار جبل او مكان
غامض وتقول عليه عشر مرات الصلاة على محمد وآله فيقيض الله له
ملكا يربيه ويدر من اصبع له لبنا يمصه و من اصبع طعاما لينا يتغذاه الى
ان نشأ بنو اسرائيل وكان من سلم منهم فنشأ اكثر ممن قتل ويسعون

ساكمسوىه وىحدىهم اماقصوا الى موسى ووالوا ىهوحور ساسا
واحوا اسا فامو الله ىلك السات كاما فاىهم وس من دلك كلى حى
عمد واله الكس فكار الله ىود حىم اولىك الوحار اما سىر
اوموصر اوومانه اولكف من الكاىه فلم ىهوس مىهم امواه ىر دمع
الله حو و حر دلك حىم ىطاىم حى عمد واله الكس

ه قال الله حو و حر و فى دلكم اى فى دلك الاىا الدى احاكم
مىهم فىكم لاسعم فىكم حكمىسو قال الله حو و حر ىاى اسواىل
ادكروا اد كار الله ىحوف حر اساقكم وىعف ىالطاه حى
عمد واله الكس اما ىسامور اىكم اد اسا فدىموه وامىسه ىه
كاس السمه علىكم احكم واقص ووقص الله علىكم اكىو
واحوا

قوله عو و حل و اد قوقا ىكم الىحو قاىحساكم و اعوقىا ال قوعوں
و اىىم ىىطووں و اد و اعدىا موسى اوىعىں لىله ىم اىحدىم العحل مں ىعده
و اىىم طالموں ىم عقوىا عىكم مں ىعد دلك لعلكم ىىكووں و اد اىىا
موسى الكىاب و العوقاں لعلكم ىهىدوں
قال الامام ع قال الله عو و حل و اذكروا اد حعلىا ما الىحو قوقا
ىقطع ىعصه مں ىعص قاىحساكم هىاك و اعوقىا قوعوں و قومه و اىىم
ىىطووں الىهم و هم ىعوقوں

حاه ىى اسراىل لاولادهم ولاىه محمد-ص و اله و عىوىهما

و دلك اں موسى ع لما اىىهى الى الىحو اوحى الله عو و حل ال
ىىى اسراىل حددوا ىوحىدى و امروا ىعلوىكم دكر محمد سىد
عىىدى و امانى و احددوا على اىفسكم الولاىه لعلى احى محمد و اله
الطىىں و قولوا اللهم ىحاههم حوروا على مں هدا الما ىعول
لكم ارصا فقالوا لهم موسى دلك فقالوا اىوود علىا ما ىكوه و هل قوقىا

من ان ىكون الامر حوف الموت و اں ٮعسا هدا الاما السو
ٮهده الكلمات و ماٮدٮا ماحدث من هده حلسا فقال لموسى حى كالٮ
ٮر ٮوحٮا و هو على ذاته له و كان ذلك الحلبى

الدسه ووا سى ٮلى الله الموطا الله ٮهدا ان ٮعوله ومدحل الاما فقال ٮم
قال و اىٮ ٮامورى ٮه قال ٮلى قال ووقف وحدد على ٮعسه من ٮوحٮد الله
وسوه عمد ووالاٮه على ان ابى طالب والكسر من الهما ما امورٮه ٮم قال
اللهم حامهم حودى على من هدا الاما ٮم اعم ووسه ووكص على من
الاما و ادا الاما من حسه كادص لسه حى لم احو الحلبى ٮم حاد
واكصا ٮم قال لبى اسواسن ٮلى اسواسن الطسوا موسى وها
هدا الدعا الاٮصاحى الواب الحار ومسالو الواب السوار
ومول الادواو وحال على حٮاد الله و امٮه وحى الوحم
المسم الحلاو فاٮوا ووالوا حر لاسو الا على الادص فاوحى الله

ىدحل سكه مں هده السحره لاىدى ماىحدىــ حلى الاحور فقال الله
عو و حل فاكلوىــ كل طور مں الما ىں هده السحره فحوىــ و
قال اللهم ىحاه عمد واله الكسر لماحسىــ فى هدا الاما طىفاىا واسه
ىوى سمهم سامىها عدىــ طىفار قاسه ىوى سمهم سامىها ثم دحلوها
فما لىوا احومها حا فوحور ووومه فدحل سمهم فما دحل احومهم
وهم اولهم ىاحوحى امو الله سالى الىو فاكىو علىهم صووفا
واصحاىــ موسى سكور الىهم فدلك قوله عو و حل و احوفا ال
فوحور و اسه سكوىالهم قال الله عو و حل لىى اسواسل فى عهد
عمد-ص فادا كار الله سالى صر هدا كله ىالاقدم لكوامه
عمد-ص ودعا موسى دعا ىوىــ ىهم الى الله ا قاسطور ار
علىكم الامار ىمعد واله اد قدساهدىموه الار
ثم قال الله عو و حل و اد واعدىا موسى ادىعىں لىله ثم اىحدىم العحل

مر سده و اسه طالمور فال الامام حى كار موسى بر عمرار حى يعول لبي
اسوا اسر اد اوحى الله حسم و املك احد اكم اسكم كتاب
مر عىدكم سمل حلى اوامره وبواهيه ومواعطه وحدوه وامثاله فلما
وحى الله سالى حسمه اموه الله عز و حل ار ياتى للمساد وتصوم لاسر يوما
حسد اطر الحىر وظر موسى اه سد دلك سطيه الكتاب فصام
موسى لاسر يوما
حسد اطر الحىر فلما كار فى احر الايام اساط

فىل العطر فاوحى الله عز و حل اله ياموسى اما علمت ار حلوف
فم الصائم اطيب عند الله من ريح المسك صم عشرا احر و لاسك

حٮى الاٮطاد وڡعر ذلك موسى حى و كان وعد الله حو و حل ان
سكٮه الكٮاٮ ٮٮداٮسر لله فاعطاه اٮاه ڡها السامرى ڡسه حٮا مسٮصڡى
ٮى اسوا اٮسر و ڡال

وحدكم موسى ان ٮوح الكم ٮٮداٮسر لله و هده حسور لله
وحسور ٮوما ٮٮ اڡسور احطا موسى ڡٮه و ڡداٮاكم ڡٮكم
اداد ان ٮوكم انه ڡادد حٮا ان ٮدحوكم الى ٮعسه ٮٮسه و انه لم
ٮٮ موسى لحاحه مٮه الله ڡاطو لهم العحل الدى كان حمله ڡڡالوا له
ڡٮڡ ٮكون العحل الها ڡال لهم انما هدا العحل ٮكاٮدكم مٮه ڡٮكم
كما كلم موسى من الشحره ڡالاله ڡى العحل كما كان ڡى الشحره ڡصلوا ٮدلك
واطلوا طما رحع موسى الى ڡومه ڡال ٮا انما العحل ا كان ڡٮك ڡٮا
كما ٮوحى مولا ڡٮطو العحل و ڡال حوڡا ح ان ٮكون العحل حاوٮا له او
ٮى من الشحره وا الامٮه حلٮه مٮسلا لا و الله ٮا موسى ولكن السامرى ٮصٮ

حلا موجوه الى الحائط وجوف في الاجوف الادخر
وابليس فيه سحر مودته فهو الذي وضع فاه على دبره فتكلم بما تكلم
لما قال هذا الهكم و اله موسى يا موسى بن عمران ما خذل هؤلا بعبادتي
واتخاذ الها الا لتهاونهم بالصلاة على محمد وآله الطيبين وجحودهم
بموالاتهم ونبوة النبي محمد ووصيه الوصي علي اداهم الى ان
اتخذوه الها

قال الله عز و جل فاذا كان الله تعالى انما خذل عبدة العجل لتهاونهم
بالصلاة على محمد ووصيه علي فما تخافون من الخذلان الاكبر في معاندتكم
لمحمد و علي و قد شاهدتموهما وتبينتم آياتهما ودلائلهما ثم قال الله عز و جل
ثم عفونا عنكم من بعد ذلك لعلكم تشكرون اي عفونا عن اوائلكم
عبادتهم العجل لعلكم يا ايها الكائنون في عصر محمد من بني اسرائيل تشكرون
تلك النعمة على اسلافكم وعليكم بعدهم ثم قال ع واذا عفا الله عن

و جل ثناؤه لانه دعوا الى الله بمحمد واله الطاهرين وحددوا علي
بانفسهم بالولاية لمحمد و علي وآلهما الطيبين بعد ذلك فخمهم الله
وعظمهم

ثم قال الله عز و جل و اذ اتينا موسى الكتاب و الفرقان لعلكم تهتدون
قال الامام ع واذكروا اذ اتينا موسى الكتاب و هو التوراة
الذي اخذ على بني اسرائيل الايمان به والانقياد لما يوجبه والفرقان
اتيناه ايضا فرق به ما بين الحق والباطل وفرق ما بين المحقين والمبطلين
و ذلك انه لما اكرمهم الله تعالى بالكتاب والايمان به والانقياد له
اوحى الله بعد ذلك الى موسى ع يا موسى هذا الكتاب فقد اقروا
به و قد بقي الفرقان فرق ما بين المؤمنين والكافرين والمحقين والمبطلين
فجدد عليهم العهد به فاني قد اليت على نفسي قسما حقا لا اتقبل من احد
ايمانا و لا عملا الا مع الايمان به

فال موسى ٮـى ما هو ىادٮـــ فال الله عر و حل ىا موسى ىاحد حلٯى ىاسواىلر
ار عمدا حىر السو وسد المرسلىر و ار احاه ووحده علىا حىر
الوحسىر و ار اولىاه الدىر ىعمهم ساده احلو و ار سىىه المعادىر
له المسلمىر له ولاه امره ووىو امىه وحلفاه حىوم الٯودوس الاعلى
وملوط حساٮـ عدر فال واحد علىهم موسى ٮـى دلك وٮـمهم مر
اٮـعده حىا وٮـمهم مر اعطاه لساىه دور ٯلىه فكار المسٯد مٮـهم حىا
ىلوحى حلى حسىه ىوٯ مىر و مر اعطى لساىه دور ٯلىه لىس له دلك
الىوٯ ودلك الٯوار الدى اعطاه الله عر وحل موسى ٮـى و هو ٯوى
ما ىر المعىر والمسطلىر ٮـم فال الله عر وحل لعلكم ٮـهىدور اى لعلكم
ىساٯمور ار الدى ىه سوٯ السد

عىد الله عر وحل هو احساد الولاىه دماسوٯ ىه الاسلاٯكم

ٯوله عر و حل و اد فال موسى لٯومه ىا ٯوم اىكم طلمىم اىٯسكم
ىاىحادكم العحل ٯٮـوىوا الى ىارىكم فاٯىلوا اىٯسكم دلكم حىر لكم

عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم وإذ قلتم يا
موسى لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتكم الصاعقة وأنتم تنظرون
ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون

قال الإمام ع قال الله عز و جل واذكروا يا بني إسرائيل إذ قال
موسى لقومه عبدة العجل يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم أضررتم بها باتخاذكم
العجل إلها فتوبوا إلى بارئكم الذي برأكم وصوركم فاقتلوا
أنفسكم يقتل بعضكم بعضا يقتل من لم يعبد العجل من عبده ذلكم خير
لكم ذلكم القتل خير لكم عند بارئكم من أن تعيشوا في الدنيا وهو لم
يغفر لكم فتتم في الحياة الدنيا حياتكم وتكون إلى النار مصيركم و
إذا قتلتم وأنتم تائبون جعل الله عز و جل القتل كفارتكم وجعل الجنة
منزلتكم ومنقلبكم ثم قال الله عز و جل فتاب عليكم قبل توبتكم قبل استيفاء
القتل لجماعتكم وقبل إتيانه على كافتكم وأمهلكم للتوبة واستبقاكم

للطاعه انه هو التواب الرحمه قال و ذلك ان موسى حى لما اسقط
فامر السامرى بموته عن بلحو فاقطعه بالنار امر بدنه على حق و حو الله
لم سده وقالوا اكبوهم سوا حيده من سده لم من نقل ان حى موسى
يوديا بالحديد الدهب العجل هدا اتود حى لموسى حق و حو الله فقال
فصل دينه قار واتقه سقاه اسود من مائه نود في العجل يده من
سامرين الناقر على ان حرجوا القا حسن ابى الله فامر للعجل السادون قار
او يد ابناهم احدا الله ان لا الا ساديه وبادى بقتلوهم السوف
وسداه وسوفاه اووبا حمما سنه لله المعقول بامر من الله ولس وحل
الى الاخين فاسلم المعقولون فقال الفالون حر اخطم مصيه مهم نعل
باندسا ابابا وامهاتنا واساتا

وحي فاوه المصيه في وسهم سا ساوى فقد سد لم حر وا بالانا وفو احوا و
الله سالى الى موسى يا موسى اى انما امسهم بذلك لانهم ما احولوهم

لما حسدوا الحق و لم يعرفوهم و لم يأدوهم حق ذلك فلم لهم من بدا
الله محمد وآله الطيبين بسط عليه قبل المسيح للحق بدونهم فقالوا ما قسم
عليهم ذلك و لم يجدوا لقبلهم لهم الا ما

ادعاى الحق عزيز اسوا بنور سلهم محمد وآله

فما اسمى الحق فيهم وهم سماه الف الالاء حسو الفا الذين لم يسدوا
الحق وفي الله سبحهم فقال لسبحهم والحق لم ينقص بدا لهم فقال ا و لسن
الله فدخل النوس محمد وآله الطيبين امولا لاحد منه طلبه و
لانود به مساله وهددا بوسلـ الاسا فالوس فما لنا لانوس بهم قال
فاحسنوا وخصوا باسا بناه عمد الاكوم وبناه علي الافضل
الاعظم وبناه فاطمه الفضلي وبناه الحسن و الحسين سبطي سيد
السبن وسدى سادـ اهل الجنه احمسن وبناه الذريه الطيبين
الطاهرين من ال طه ويس لما يحون لنا ذنوبا وعيوب لنا هموما
واولـ هذا الحق حافظا حق نودى موسى حي من السما ار

كڡـ الڡٮل ووٮد سالى سٮهم مساله وـاصم حى صما لوـاصم ٮه مولا الساٮدور
للٮس وسالوا السٮمه لسٮمهم حى لاسٮدوه و لوـاصم حى ٮماالٮس لهدٮه

ولوـاصم ٮما حى ٮمودٮ ا ووحور لسٮه ووص حٮهم الڡٮل ڡسلوا ٮعولور
ٮاحسوٮا ار كٮا ح هدا الدحا ٮهمد وـالله الكٮس حى كار الله ٮعٮا
سو الڡٮه وٮسٮمٮا ٮاڡصل السٮمه

ٮم ڡال الله حو و حل و اد طه ٮا موسى ار ٮوم لك حى ٮوى الله حموه
ڡال ٮاسلاڡكم ڡاحدٮكم الٮاحعه احدٮ اسلاڡكم الطاحعه و اٮسه
سكو ڡالٮهم ٮم سٮاٮمسٮا اسلاڡكم مر سد موٮكم مر سٮموٮ اسلاڡكم
لسلكم سٮكور الحٮاه اى لٮر اسلاڡكم سكور الحٮاه الى ڡماٮسوٮور
وٮطٮور و الى ڡٮهم سٮور لم ٮدم علٮهم ذلك الموٮ ڡٮكور الى
الٮاڡ مصٮرهم ڡهم ڡٮما حالدور ڡال الامام حى و ذلك ار موسى حى

لما اخذ بنو اسرائيل يعبدون العجل من بعد ما جاءهم موسى بالبينات
فتاب الله عليهم وعفا عنهم وقال تعالى وإذ قال موسى لقومه يا قوم
إنكم ظلمتم أنفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا
أنفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب
الرحيم وقال تعالى وإذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم
أنفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا أنفسكم
ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم
وقال تعالى وإذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم
باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا أنفسكم ذلكم خير
لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم وقال تعالى
وإذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم باتخاذكم العجل
فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا أنفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم
فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم وقال تعالى وإذ قال موسى
لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا إلى
بارئكم فاقتلوا أنفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم
إنه هو التواب الرحيم وقال تعالى وإذ قال موسى لقومه يا قوم
إنكم ظلمتم أنفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا
أنفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب
الرحيم

وقال تعالى وإذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم
باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا أنفسكم ذلكم خير
لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم وقال تعالى

ڡولا المصوڡر لساٮهم لمادٮا اصاٮهم ما اصاٮهم ڡدعا الله عو و حل
ٮم موسى حى ڡاحاٮهم الله عو و حل ڡڡال موسى حى سلوهم لمادٮا اصاٮهم
ڡسالوهم ڡڡالوا ٮاٮٮ اسرائل اصاٮا ما اصاٮا لاٮا احٮهاد ٮامامه حلى
ٮدٮا احٮهادٮا ٮسوه محمد-ص لٮد ڡاٮا ٮدموٮا ٮدٮا امالك ڡٮا مر
سماواٮه وحٮٮه وكرسٮه وحٮاٮه وسواٮه ڡما ڡاٮا اٮٮد امونا
ڡى حمٮع ٮلك الممالك والحكم ٮلكاٮا مر محمد و على وڡاطمه و الحسر
و الحسٮر حى وادا لاماٮا ٮٮده الصاٮحه دٮٮ ٮا ٮالى السوار
ڡٮادٮهم محمد و على حى كٮوٮا حر ڡولا حدٮاٮهم ڡهولا ٮحور ٮمٮاله
ٮاٮر ٮسار ڡٮا عو و حل ٮا ڡٮالٮا الحسٮر و دلك حٮر لم ٮٮدووٮا ٮٮد ڡى
الماوٮه وٮاحوڡٮا الى ار ٮٮا ٮدعاٮك ٮا موسى ٮر عمرار ٮمحمد واله
الحسٮر ڡڡال الله عو و حل لامر حٮو محمد-ص ڡادا كار ٮالدعا
ٮمحمد واله الحسٮر ٮٮو طاٮه اسلاڡكم المصوڡر ٮطاٮهم ٮاٮها ٮٮ
علٮكم ار لاٮسوطوا لمر ماٮطلوٮه الى ار احاٮهم الله عو و حل

قوله عز و جل و طللنا عليكم الغمام و انزلنا عليكم المن و السلوى
كلوا من طيبات ما رزقناكم و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم
يظلمون
قال الامام ع قال الله عز و جل و اذكروا يا بني اسرائيل اذ ظللنا

عليكم الغمام لما كنتم في التيه بقرب جبل الطور و انزلنا
عليكم المن و السلوى المن حبيب كالسكر يسقط عليهم مثل الثلوج و السلوى
السماني طير كالبلدرين كانت تأتيهم فيصطادونه قال الله عز و
جل لهم كلوا من طيبات ما رزقناكم و اشكروا لي و لا تكفروا من
نعمتي و قولوا من قولنا و افعلوا من افعالنا و لا تعبدوا احدا غيرنا
لم نعد و اله الكفر قال الله عز و جل و ما ظلمونا لما بدلوا
و قالوا غير ما امروا به و لم يقولوا

ما عليه حوهدوا الا ركو الداو لايعدحي في سلطانا ومالكنا كما ان
امان اليوم لايوت في سلطانا لن كانوا انفسهم يظلمون يصوون
ساكوهم وسدلهم ثم قال حي قال رسول الله ص حساد الله عليكم
باحساد ولانا اهل البيت و ان لاتوووا اسا واشكروا كيف وسلم
الله عليكم حيث اوصى لكم الجه لنسل عليكم منوه الحق ثم وسلم
لكم في القبه لنسلموا من سوود الحق ثم ان بدله وحوثه حوص
عليكم التوبه وقلنا منكم فتوبوا لنا الله ساكون

قوله حو و حل و اد فلما ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث
شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لكم
خطاياكم و سنزيد المحسنين فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم
فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما كانوا يفسقون و اذ
استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة

عينا قد علم كل أناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا
في الأرض مفسدين وإذ قلتم يا موسى لن نصبر على طعام واحد فادع
لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها و
بصلها قال أتستبدلون الذي هو أدنى بالذي هو خير اهبطوا مصرا
فإن لكم ما سألتم وضربت عليهم الذلة والمسكنة وباءو بغضب من الله
ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما
عصوا وكانوا يعتدون إن الذين آمنوا والذين هادوا و
النصارى والصابئين من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلهم
أجرهم

عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون

قال الإمام ع قال الله تعالى واذكروا يا بني إسرائيل إذ
قلنا لأسلافكم ادخلوا هذه القرية وهي أريحا من بلاد الشام و ذلك
حين خرجوا

مر الله ڡطلوا مٮها مر العوم حسں سٮم وحدا واسالا سں و
لاٮصر و ادحلوا الٮاٮ ٮاں العوم ٮحدا مں الله سالى حل الٮاٮ
مار عمد-حر و حل ى وامو هم ار ٮٮحدوا سكٮها لدلك الماں
وححدوا حل الٮٮهم ٮٮمها ودكو مو الاٮمها ولٮدكوا الٮهد
والمساو الماحودر علٮهم لهما و ڡولوا حطه اى ڡولوا ار ٮحدوٮا
لله سالى سكٮها لمار عمد و حل وا ححادٮا لو لاٮمها حطه لدٮوٮا وعو لٮساٮا
ڡار الله حو و حل ٮعو لكم اى ٮهدا الٮعل حطاٮاكم الٮالڡه وٮٮر
حٮكم اٮامكم الماصٮه و ٮٮرٮد المحسٮر مر كار مٮكم لم ٮٮادڡ
الدٮوٮ الى ڡادها مر حالڡ الولاٮه وسں حل ما احطى الله مر ٮڡسه
مر حهد الولاٮه ڡاٮا ٮوٮدهم ٮهدا الٮعل وٮاده دوحاٮ ومٮوٮاٮ و
دلك ڡوله حو و حل و ٮٮرٮد المحسٮر

قوله عز و جل فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم انهم لم
يبدلوا كما امروا و لا قالوا ما امروا ولكن دخلوا مستقبليها باستاههم
وقالوا هطا سمقاثا اي حنطة حمرا نتقوتها احب الينا من هذا الفعل
و هذا القول قال الله تعالى فانزلنا على الذين ظلموا غيروا وبدلوا ما قيل
لهم و لم ينقادوا لولاية محمد و علي و الهما الطيبين الطاهرين

رجزا من السما بما كانوا يفسقون يخرجون عن امر الله وطاعته قال
والرجز الذي اصابهم انه مات منهم بالطاعون في بعض يوم مائة
وعشرون الفا وهم من علم الله تعالى منهم انهم لا يؤمنون و لا يتوبون و لم
ينزل هذا الرجز على من علم انه يتوب او يخرج من صلبه ذرية
طيبة توحد الله وتؤمن بمحمد وتعرف موالاة علي وصيه واخيه

ثم قال الله عز و جل و اذ استسقى موسى لقومه قال فاذكروا يا بني
اسرائيل اذ استسقى موسى لقومه طلب لهم السقيا لما لحقهم العطش في

الله وصحوا بالبكا الى موسى وقالوا اهلكنا العطش فقال موسى
اللهم بحق محمد سيد الانبيا وبحق علي سيد الاوصيا وبحق فاطمه سيده
النسا وبحق الحسن سيد الاوليا وبحق الحسين سيد الشهدا وبحق عترتهم
وخلفائهم ساده الازكيا لما سقيت عبادك هولا فاوحى الله تعالى يا
موسى اضرب بعصاك الحجر فضربه بها فانفجرت منه اثنا عشره عينا قد
علم كل اناس كل قبيله من بني اب من اولاد يعقوب مشربهم فلا يزاحم
الاخرين في مشربهم قال الله عز وجل كلوا واشربوا من رزق الله
الذي اتاكموه ولا تعثوا في الارض مفسدين ولا تعثوا فيها وانتم
مفسدون عاصون قال رسول الله ص من اقام على موالاتنا اهل البيت
سقاه الله تعالى من محبته كاسا لا يبغون به بدلا ولا يريدون سواه كافيا ولا كاليا
ولا ناصرا

و من وطن نفسه على احتمال المكاره في موالاسا جعله الله يوم القيامة في

حوصلها حسب نفسو كل من نصيبه تلك الوصايب اصادهم حما

ساهدون من دوحاهم و ان كل واحد منهم لسطا ما له من دوحاته

كاحاطته في الدنيا لمالقاه من ندنه ثم يقال له وطن نفسك على الاحتمال

المكاره في موالاه محمد وآله الطيبين فقد حق الله الك ومكنك

من خلص كل من حب خلصه من اهل السدات في هذه الوصايب

فقد نصوه فبسط لهم ثم نبعد من احسن الله اليه في الدنيا نوال

اوصل اوود حسه اوحسن عصو اوادفاو فسعده من سهم كماسعد

الذهم الحبس من المكسود ثم يقال له احسن مولا في احبه حسب

سب فسولهم حار فسا ثم يقال له و فدحملنا لك ومكنانا من القا من يريد

في باب خمه مولاهم فبسط لهم وسعدهم من سهم كماسعد الدناب من

الموالاه ثم يقال له حدمهم من السوان الى حسب سب فحسرهم

حسب سبا من مصابو الناب فوال الله سالي لبي اسواسل الموحودين في عصر

محمد-ص فاذا كان اسلافكم اما دعوا الى موالاه محمد وآله

فاسه الار لماساهدىموهم فقد وطلمه الي السوص والمطلـ الاقصل
الي موالاه عهد واله فىوبوا الي الله عر و حل بالىوىـ السا

و لاىسوبوا مر سطه و لاساحدوا مر وحمه بالاووداو حسا

ىم قال الله عر و حل و اد قلىم يا موسى لر ىصو حي طىام واحد
وادكووا اد قال اسلاوكم لر ىصو حي طىام واحد المر والسلوى
و لاىد لىا مر حلط مىه فادع لىا وىك ىحرح لىا مما ىىـ الاوص مر
ىطىها و فىاىها و فومها و عدسها و ىصلها قال موسى اىسىدلور الدى هو ادىى
بالدى هو حىر ىرىد اسىحىور الادى لىكور لكم ىدلا مر الاقصل ىم
قال اهىطوا مصوا مر الامصاد مر هدا الىه قار لكم ما سالىم فى
المصر ىم قال الله عر و حل و صرىـ علىهم الدلة الحوىه احروا
ىها

حٮدٯهم و

حٮدموٮى حٮاده و المسكٮه ڡى العوو والدله و ٮاو سٮٮ مں
الله ا حملوا ا السٮٮ و اللسه مں الله دلك ٮاٮهم كاٮوا ادلك ٮالدى
ٮعمه مں الدله والمسكٮه وا حملوه مں عصٮ الله دلك ٮاٮهم
كاٮوا ٮكڡرون ٮاٮاٮ الله ڡٯں ا ں ٮصرڡ عٮهم هده الدله والمسكٮه و
ٮٯٮلوں السٮٮں ٮٮر الحو وكاٮوا ٮٯٮلوٮهم ٮٮر حو لا حرم كاں ڡٮهم الٮهم
و لا الى عٮرهم دلك ٮما عصوا ا لحدلاں الدى ا سولى عٮهم
حى ڡٮلوا الاٮاٮ الى مں ا حلها ضرٮٮ عٮهم الدله والمسكٮه وٮاو ا
سٮٮ مں الله ٮما عصوا و كاٮوا ٮٮدوں اى ٮٮاوروں امر الله الى
امر السر

ٮم ٯال رسول الله ص الا ڡلا ٮسلوا كما ڡعلٮ ٮٮو اسراٮل و لا ٮٮسطوا

سم الله و لاىسوحوا ا حل الله سالى و ا دا اسلى ا حددكم فى دده
اومسسه ىما لاىحى فلاحدس سا سااله لىر فى دلك حىمه وهلاكه ولكر
لىطر اللهم ىحاه عمد واله الكسر ار كار ماكوهىه مر امور
هدا احوا الى واوصر فى دىر فصوى عليه ووى حل احماله وسطى
للسوصر سطر اجساىه و ار كار حلاف دلك حوا لى عهد حل ىه
ووطى ىوصاىك حل كل حال فلك احمد فاىك ادا فى دلك فدد
الله لك وسولك ما هوحو

م فال صر ىاحساد الله فاحددوا الاسماط فى المساطى والساور ىما
فار المساطى سولى ىما احدلار حل طاحسا حى ىوصه فما هوا احكم
مما فلاىوا ار سطى وسساور وحدار وىوم فما هوا احكم مما حى حى ىوصه
فى ود ولاىه وطى دسوار الله صر ودم سوه ىر الله و لاىوا ار احطا
ىدلك حى ىوصه فى دم ىوحىد الله وا لا احاد فى دىر الله

ﷺ قال الله تعالى يا أيها الذين آمنوا بالله ورسوله والكتاب الذي نزل على رسوله والكتاب الذي أنزل من قبل ومن يكفر بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر فقد ضل ضلالا بعيدا

إن الذين آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا بشر المنافقين بأن لهم عذابا أليما الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيبتغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعا وقد نزل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره إنكم إذا مثلهم إن الله جامع المنافقين والكافرين في جهنم جميعا الذين يتربصون بكم فإن كان لكم فتح من الله قالوا ألم نكن معكم وإن كان للكافرين نصيب قالوا ألم نستحوذ عليكم ونمنعكم من المؤمنين فالله يحكم بينكم يوم القيامة ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا إن المنافقين يخادعون الله وهو خادعهم وإذا قاموا إلى الصلاة قاموا كسالى يراءون الناس ولا يذكرون الله إلا قليلا مذبذبين بين ذلك لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين أولياء من دون المؤمنين أتريدون أن تجعلوا لله عليكم سلطانا مبينا إن المنافقين في الدرك الأسفل من النار ولن تجد لهم نصيرا إلا الذين تابوا وأصلحوا واعتصموا بالله وأخلصوا دينهم لله فأولئك مع المؤمنين وسوف يؤت الله المؤمنين أجرا عظيما ما يفعل الله بعذابكم إن شكرتم وآمنتم وكان الله شاكرا عليما

فى مطالم حنابه و اطسه فما كلفك و لاسه فما بطلك ثم لا احد
الله بعد ذلك فانه لا يكلم احدا و لا يديه فوق استطاعه ابدا الا
ان يخاف سو العاقبه ان شر اوبدل فان اتحدت ان يومنك الله شر
العاقبه واعلم ان ما تاته من خير فبفضل الله فيو فيه و ما تاته من شر فانما ان الله
و اعطاه ايانا و حامه حبك

قوله عز و جل و اذ اخذنا ميثاقكم و رفعنا فوقكم الطور خذوا
ما اتيكم بقوه و اذكروا ما فيه لعلكم تتقون ثم توليتم من بعد ذلك فلو
لا فضل الله عليكم و رحمته لكنتم من الخاسرين و لقد علمتم الذين
اعتدوا منكم في السبت فقلنا لهم كونوا قردة خاسين فجعلناها نكالا لما
بين يديها و ما خلفها و موعظه للمتقين

قال الامام ع قال الله عز و جل لهم و اذكروا اذ اخذنا ميثاقكم
وعهودكم ان تعملوا بما في التوراة و ما في الفرقان الذي اعطيته
موسى مع الكتاب المخصوص بذكر محمد و علي و الطيبين من آلهما بانهم
سادة الخلق و القوامون بالحق و اذ اخذنا ميثاقكم ان تقروا به و
ان تؤدوه الى اخلافكم و تأمروهم ان يؤدوه الى اخلافهم الى
اخر مقدراتي في الدنيا ليؤمنن بمحمد نبي الله و يسلمن له ما يامرهم به في علي
ولي الله عن الله و ما يخبرهم به عنه من احوال خلفائه بعده القوامين
بحق الله فأبيتم قبول ذلك و استكبرتموه و رفعنا فوقكم الطور الجبل
امرنا جبرئيل ان يقطع من جبل فلسطين قطعة على قدر معسكر اسلافكم
فرسخا في فرسخ فقطعها و جاء بها فرفعها فوق رؤوسهم فقال موسى ع لهم اما
ان تأخذوا بما امرتم به فيه و اما ان القي عليكم هذا الجبل
فالجئوا الى قبوله كارهين الا من عصمه الله من العناد فانه قبله طائعا
مختارا ثم لما قبلوه سجدوا و عفروا و كثير منهم عفر خديه لا لارادة
الخضوع لله و لكن نظر الى الجبل هل يقع ام لا و اخرون سجدوا

طاسر عىادىر ىه ڡال حى ڡڡال دسول الله صر احمدوا الله مساو سسا
حلى ىوڡىه اىاكم ڡلكم سوور ڡى سوددكم لا كماحوه كوه ىى
اسواىر ولكر كماحوه حىادهم ڡال الله عو و حل حدوا ما اساكم
ىووه مر هده الاوامر والىواهى مر هدا الامر الحلال مر دكو عهد
و حلى ڡالهما الكسر و ادكروا ما ڡىهما اساكم ادكروا حوىل
ىواسا حلى ڡامدكم ىه وسدىد حڡاسا حلى اىاكم له

لسلكم سوولسوا الممالىه الموحىه للىعاد ڡسعووا ىدلك حوىل
الىواد

ڡال الله عو و حل لهم ىه ىولسىى ىولى اسلاڡكم مر ىىد دلك حر العام
ىه وڡالوا ىما حوهدوا علىه ڡلو لا ڡصل الله علىكم و رحمىى حلى
اسلاڡكم لو لا ڡصل الله علىهم ىامىاله اىاهم للىوىه وڡاىطادهم لهو
الحطىه ىالاىاىه لكىىم مر الحاسرىں المسورىں ڡدحسوىم الاحوه

والدنيا لأن الآخرة قد فسدت عليكم بذنوبكم والدنيا كان لا يحصل
لكم شيئا إلا بحرث أموالكم وشقي عليكم حسرات نفوسكم وأمانيكم إلى
قد أوقفتكم دونها ولكنا أمهلناكم للتوبة وانتظرناكم للإنابة أي قلنا
ذلك بأسلافكم فمن تاب منهم رشد وخرج من ظلمه من قدر أن
خرج منه إلى دونه الكسبة إلى نكث في الدنيا الله سالي مسيئها وسوف
في الآخرة بطاعة الله موسعا و قال الحسن بن علي حتى أمانيهم لو كانوا
دعوا إلى الله بعهد وإلى الكسب بعدو من بابهم ووجهه اجتهادهم من
فوتهم أن يتبعهم حتى لا يشاهدوه بمشاهدة تلك المعوقات الباقيات
لعل ذلك خوفه وكرمه ولكنهم قصروا وأثروا الهوى بها ومضوا
مع الهوى في طلب لذاته

ثم قال الله عز و جل و لقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت
لما اصطادوا السمك فيه فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين عن
كل خير فجعلناها اي جعلنا تلك المسخة التي اخزيناهم ولعناهم بها نكالا عقابا
وردعا لما بين يديها بين يدي المسخة من ذنوبهم الموبقات التي استحقوا
بها العقوبات و ما خلفها للقوم الذين شاهدوهم بعد مسخهم يرتدعون عن مثل
افعالهم لما شاهدوا ما حل بهم من عقابنا وموعظة للمتقين يتعظون بها فيفارقون
المخزيات ويعظون بها الناس ويحذرونهم المرديات

قصة اصحاب السبت

و قال علي بن الحسين ع كان هؤلاء قوما يسكنون على شاطئ بحر نهاهم الله
وانبياؤه عن اصطياد السمك في يوم السبت فتوصلوا الى حيلة
ليحلوا بها لانفسهم ما حرم الله فخدوا اخاديد وعملوا طرقا تؤدي الى
حياض يتهيأ للحيتان الدخول فيها من تلك الطرق و لا يتهيأ لها الخروج
اذا همت بالرجوع منها الى اللجج فجاءت الحيتان يوم السبت جارية

حٮى اماں الله لها ڡحلٮ الاحادىد وحصلٮ ڡى الحاصر
والسدار ڡلما كاں عسىه الىوم همٮ ٮالرحوع مىها الى اللحح لٮامں
صاىدها وامں الرحوع ڡلم ٮٯدر واٮٯٮ لىلٮها ڡى مكاں ىمكں
احدها ىوم الاحد ٮلا احطاٮ لاسٮسالها ڡٮه وحروحها عں الامساى
لعمٯ المكاں لها

ڡكاىوا ىاحدوىها ىوم الاحد وىٯولوں ما اصطدىا ىوم السٮٮ اىما
اصطدىا ڡى الاحد ووحدٮ اعدا الله اں كاىوا احدىں لها
ىاحادىدهم الٮى حڡروها ىوم السٮٮ حٮى كٮر مں دلك مالهم وٮرواٮهم
وٮسموا ٮالسٮا وحوم لاٮساى اىدىهم ٮه وكاىوا ڡى المدىىه ىٮڡا وٮماىىں
الڡا ڡصار مىهم سٮعوں الڡا واىكر علىهم الٮاٯوں كما ٯص الله ٮعالى و
سلهم عں الٯرىه الٮى كاىٮ حاصره الٮحر الاىه ودلك اں طاىڡه مىهم
وعطوهم ووحوڡوهم حوڡوهم الله عداٮ مں و و مں اىٯامه

وسدد باسه حدوهم فاحاوهم ح وحكم لم سكور فوما الله
مهلكهمدوهم فلما الاصطلام اوامدهم حدانا سدد فاحاوا
الفالح لهم هدامسده الى دكم هدا العول ما لهم مسده الى دكم
اك كلفا الامر بالمعروف والنهى ح المكوهر سهى ح المكو لسلم
دنا عالعنا لهم وكوامنا لعلهم قالوا لله سعور فسكهم انصا لله سع
فهم الموا حكفسوا هده الموبه وحدوا حفوسها قال الله حو و
ح فما حنوا حادوا واحوطوا فكروا ح فولهم الوحوه
ما بهوا حبه طالهم كوبوا فوده حاسهسدر ح الحر مقصر قال فما
بكو السوه الالاف والسف ار السر الفا لا بعلور موا حكهم و
لا حطور سوبهم ناهم وحدوهم لهم احنولوهم الى قوبه احوى فوبه
م فوبهم

وقالوا نحوه ان نوالهم عبادات الله وعن في حلالهم فامنوا لله فهمهم
الله تالي كلهم قوده حاسر وبقي باب المدينة مقفلا لا يخرج منه احد
ولا يدخله احد وسامر بذلك اهل القرى فقصدوهم وسموا حكام
البلد فاطلبوا عليهم فادناهم كلهم وخالفهم وساوقهم فوده يموج
بينهم في نبض سوق فهولا الناطرون ساوقهم ووالاهم وحطاهم
يقول المطر ليسقيهم اليس فلان فلانه فقدم حسبه ويومي بوابته لا
اوسع فما قالوا كذلك لانه ايام ثم بين الله عز وجل عليهم
مطوا وقتا فوقهم الى البر وماقي مسي بدلاله ايام وانما الذين
يوزن من هذه المضوعات بصودها فاما في اساميها لا هي ناعسا ولا من
سلها

ثم قال علي بن الحسين ان الله تعالى مشي فهولا لاصطياد السمك
فكيف ترى

حسد الله حو و حل سور حال مر فل اولاد دسول الله صر وهك
حو سه ان الله سالي و ان لم سهم في الدسا فان الصد لهم مر حدات
الله في الاحوه احساف احساف حدات الصي فعل له يا ابر
دسول الله فانا فدسمسا منك هدا الحدب فقال لنا سمر البصات فان
كان فل الحسر حي باطلا فهو احطم مر حسد السمك في السب
اوما كان سحب الله حل فالله كما حصب حل حسادي السمك فان حل
بر الحسر حي فل فهو لا البصات فان كان الس ماحسه احطم مر

ماحي مر كعو احواته فاهلك الله سالي مر سا منهم كعوم نوح وفوحود
و لم سلك الس و هو اولي بالهلاك مما بانه اهلك هو لا الدر فصوفا
حر الس في حصل الموبقات وامعر الس مع اساده لسف الموبات
لا كان فسا حو و حل حسما سدسوه وحدمه فمر اهلك ومر اسعى
فحدلك هو لا الصادور للسمك في السب وهو لا العاملور للسر حي

بصر في المؤمنين ما شاء الله انه اولى بالصواب والحكمة لاسيما بصر وفهم يسألون

ثم قال علي بن الحسين اما ان قوما الذين اجتهدوا في السنة لو كانوا حتى يموتوا ينفي اصابهم سألوا فيه كتابه محمد وآله الطيبين ان يفهموا من ذلك ليفهموا وكذلك المأمور لهم لو سألوا الله حتى جاز ان يفهموا كتابه محمد وآله الطيبين ليفهموا ولكن الله تعالى لم يلهمهم ذلك ولم يوفقهم له عقوبة معلومات الله تعالى فيهم على ما كان سطره في اللوح المحفوظ

و قال الباقر فلما حدث علي بن الحسين بهذا الحديث قال له رجل من في مجلسه يا ابن رسول الله كيف شاء الله ونوى قولا الاختلاف على فيئي اي بما

الاسلامية و هو يقول نحو و جل و لا يوجد فائدة ووجه الحوى فقال دين
الذين حتى ان القران نزل بنه النبي هو خاطب فيه اهل
هذا الشأن يسمه يقول الرحمن التصفي قد اتخاذ قومه خالد وقلوا ام
فيه الجوهر خالد كذا وكذا وقلبه كذا و يقول النبي انصا
حق فلنا بين فلان وحق حوبا لك كذا لا يوجد اتهم
يسوا ذلك ولكن يوجد هولا بالذل وأولئك بالاقتصاد ان قومهم قلوا
كذا ويقول الله تعالى في هذه الآيات انما يوتون الاسلامية ويونس
الذل على هولا الموحدين لان ذلك هو الله الى نبا انزل القران فلان
هولا الاخلاق انصا فاطون نما فيل اسلامية مصونون ذلك لهم عاد
ان يقال لهم انه فلهم اى اذ قصصه يبنى قلمه

قوله عز وجل قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا واتاكم ما لم يؤت احدا من العالمين قالوا يا موسى ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا داخلون قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين قالوا يا موسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون قال رب اني لا املك الا نفسي واخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تأس على القوم الفاسقين

قصة ابني آدم واسمائهما

قال الامام قال الله عز وجل لنبيه واذكر قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم

اطهوكم لٮعوم حٮا سوٮا ٮادر الله حو و حل وحٮوكم ٮعاله و دلك
حر الهى العسر ىر اطهوهم قالوم موسى حى اهل القبله امو الله سالى
ار حلىف حمسور م اماللهم ٮالله العوى السدىد اله موسى وفى اسواىر
مصر عمد واله الكسر على النور انا احسن انا ماقلناه و لا اعلمها له
فالا قال حلقوا ٮدلك حوموا دىه الممول و ار ىكلوا ىصوا على
العار او اقو العار ڡٮعاد مٮه قار لم ىعلوا حسوا فى عسر حىك الى
ار حلقوا اوٮوا اوسهدوا على العار فقالوا ٮاىى الله ا ماوه
اىمانا اموالنا و لا اموالنا اىمانا قال لاهددا حكم الله و كار
السد ار اموه اه حسا دات حمار وحلو كامل ووصل ٮادى
وٮس سوٮف وسوسر كو حكاىها و كار لها ٮو احمام لاىه وٮكس
ٮاقطلهم علما و حاسهم

سوا و ا ادا د الروبيه فاسد حسد ابي عمه الاحور له حسطا
وحسطاه علىها لاىاوها اناه فىمدا الى ان عمما الموطى فاحداه
الى دحوسما ثم فلاه وحملاه الى عله شىمل على اكىو فسله في بي
اسوانر فالقاه بىر اطىومم لىلا وما اطىوا وحدوا العىر فىاط
صوف حاله فيها اىا عمه القاتل له هموفاساهما على انعسما وحسا
الىوات على دوسما وانسدىا علىهم فاحصوهم موسى حى وسالهم
فاىدوا ان ىدوىوا قتلوه اوعلموا قاتله فقال هعهم الله عو و حل
على من قبل هذه الحادثة ما حوقموه فالىوموه فقالوا يا موسى اى ىهي في
اماتنا اذا لم ىدوا حىا التوامه القتله ام اى ىهي في حوامتنا لنا
اذا لم ىدوا حىا الامان فقال موسى حى كل الىهي في طاعه الله
والاىعاد لامره والانبىا عما نهى عنه فقالوا باني الله عوم ىعل و لا حىاىه
لنا وامان علىكه و لا حو في وفانا لو ان الله عونا فاىله سىه وكفانا
موىه فادعى لنا ربك ىبين لنا هذا القاتل لىول به ماىسحقه من العقاب
وىكشف اموه لدوى الالباب فقال موسى حى ان الله عو و حل قد

بن ما احتجه به في هذا الشيء لي ان اصرح عليه غير ما احتجه و
لا احتج عليه فيما امر الا الامور انه لما حرم السمك في يوم السبت
وحرم حله الحلال لم يكن لنا

ان يصرح عليه ان بين ما احتج به علينا من ذلك بل علينا ان نسلم له حجته
ونقول ما قالوا فيما بان حجته عليهم بالذي كان حجته به على غيرهم في مثل
حادثهم فاوحى الله عز و جل الله يا موسى احبسهم الى ما امروا حوا
وسلى ان ابن لهم العاقل لنفسه ونسله حربه من التهمة والتوبة فاني انما
اوبك باحاشهم الى ما امروا حوا بوسه الوفو على فحل من حيات امتك
دينه الصلاة على محمد واله الطيبين والقصر لمحمد-ص و على سيده
على سائر الوسائل اتيته في الدنيا في هذه القصه لتكون سنن يواته عن
سكنه لمحمد واله وقال موسى يا رب لنا فالله فاوحى الله سائلي الله من ليلى
اسواسر ان الله بين لكم ذلك بان يامركم ان تدعوا بقوة فضوبوا

سىصها المٯىول ڡهى ڡساموں لوں الىامر دلك و الاٯوىا عر المساله
واالىوموا طاهر حدهى ڡدلك ما حكى الله عر و حل و اد ٯال موسى
لٯومه ار الله ىامركم اى سامركم ار ىدىحوا ىٯره ار اٯدىم
الوٯوڡ على الٯاىل ڡصرىوا المٯىول ىىعصها لىحى و سمى ىالٯاىل ٯالوا ىا
موسى اىىحدىا هروا ڡسوڡه ىدىح ار الله ىامرىا ار ىدىح ىٯره ڡاحد
ڡكسه مر مىس ڡصرىٮ ىهاماسٯى ىاحد الىسر ىلاٯاه ىسر الىٯ
الاحر

له ڡىعڡ ىكور هدا ٯال موسى اعود ىالله ار اكور مر
الحاهلىں ٯال اسال الله ما لم ىعطى و ار اكور مر الحاهلىں
ا عاٯىىر امر الله ىعالى على ماساهدٮ ڡٯال لٯول الله عر و حل
وامره ىم ٯال موسى حى ا و لىس ما الوحل ىطه مىه ڡما المراه
كدلك مسار للڡار ڡحدٮ الله ىعالى مر الىڡا المسر سوا حىا سوىا ا و

لتسودكم الى يوم يحوجها في ايديكم تقضي وتسر وهي منه به عز وجل
الله منها هذه البشارة الحسنة البهية و هذه الاشارة الناسقة الموثقة فلما
سمعه موسى عن قالوا له يا موسى ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ان ماصفتها
لنعرف علمها فسال موسى ربه عز وجل فقال انها بقرة لا فارض كبيرة و لا
بكر صغيرة لم تلد عوان وسط بين ذلك من الفارض والبكر فافعلوا ما
تؤمرون ان ادعا امرتم به قالوا يا موسى ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها ان
لون هذه البقرة التي نريد ان يامرنا بذبحها

قال موسى عن الله بعد السؤال والجواب انها بقرة صفراء فاقع
الصفرة ليس بناقص يبهر الى الناظر و لا مشوب يشوب الى
السواد لونها فكذا فاقع من البقرة الناظر بالنظر اليهما وحسنها
وبهجتها قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ما صفتها يريد في صفتها قال عز
الله تعالى انه يقول انها بقرة لا ذلول تثير الارض لم يذلل لاثارة الارض

ولم بوص ساه لاسعى بالحوب و لاهى مما حو الدلا و لاىدىو بالبوا حو
فد احعسه مر دلك احم مسامه مر السوت كلما لاحسه فمالا سه
فما لالور فما مر حوما طما سمعوا هده الصفاب فالوا يا موسى افعد
امونا فسا ىكنى ىعوه هده حطسا فال بلى ولم ىطر موسى فى الاسدا ار الله
قد امو كم لانه لو فال ار الله امو كم لكابوا ادا فالوا ادعى لنا
فىك ىس لنا ماهى و مالو نها و ماهى كار لاحاحى ار ساله دلك حو وحل
ولكن كار حسهم هو بار ىعول اموكم ىسوه فاى سى وفع عليه اسم ىعوه فعد
حرحتم مر اموه اذا دىحوها

فال طما اسعو الامو السم طلبوا هده البعوه فلم بحدوها الا
عند سات مر بنى اسرائيل راواه الله حو وحل فى منامه محمدا وعليا
وطيب دريتهما فعالا له انك كنت لنا وليا محبا ومفضلا ونحن نريد ار ىسو
البك بعض حرابك فى الدنيا فادا راموا سرا ىعوتك فلا نبيعها الا بامو

امك فار الله عو و حل ٮلعمها ماسك ٮه وحعلك ففوحى السلام وحاه
العوم ٮطلٮور ٮعوٮه ففالوا ا ٮكم ٮس ٮعوٮك هده فال ٮدساٮر وا لحاو
سكٮك ففالوا فاحوهم ٮادسه ففالٮ سالها ڡدڡحساٮدٮاد فالوا لامى
دساٮر فاحو امه ففالٮ ٮماٮٮه هما فالوا ٮطلٮور حٮ الصڡ مما
ٮعول امه وٮوح الى امه فصٮف الٮم حٮ ٮلع ٮمٮا مر مسك ٮود
اكو ما ٮكور ملوه دٮاو فاوحٮ لهم الٮس ٮه دحوها وا احدوا
فكسه وهى حو الدٮ الدى مٮه حلو حار ادم و علٮه ٮوكٮ
ادا احٮد حلفا حدٮدا فصوٮوه ٮها وفالوا اللهم حاه محمد واله
الكسر لما احس هدا الامٮ واٮطعه لٮصوٮا حر فاله وقام سالما سوٮا
و فال ٮاٮى الله فٮلى هدار اٮا حمى حسد اٮى حٮ ٮس حمى ففلاٮى والفاٮى
فى عله هولا لٮاحدا دٮ مٮهم فاحد موسى ح الوحلر فٮلهما و كار
فلر ار ٮعوم الامٮ حطوٮ ٮمطٮه مر البوٮه فلم حٮ ففالوا ٮاٮى الله ار
ماوحدٮا حر الله عو و حل فٮال موسى ح فدٮحدو و دلك الى
الله عو و حل

ڡاوحى الله ىعالى الله ىا موسى انى لا احاڡ وحدى ولكں لىعدموا اللهى
مں ىعوىه مں مسكها دىاىو ىه ـاحى هدا اعموا ـامو ـالهم ڡوىس ـالله ـحلد
ـالىود ـحى ودر ماملى ىه ـحلده ولى ـحمسه الاڡ ـالڡ دىىاد ڡعار سحر
ى ـاسواىر لموسى ـحى و دلك ـحصوه ـالمعول ـالمسود ـالمصوود
سحر ـالىوه لاىدى ـاىما ـاحعـ ـاحىا ـالله هدا وـاىطاه ىما ىطو
ـاو ـاىساوه لهدا ـالهى ىىدا ـامار ـالسكىه ڡاوحى ـالله ـالله ىا موسى مں
لى ـاسواىر مں ـاحىـ مىكم ـار ـاطىـ ڡى ـالدىا ىسىه وـاىحطه
ڡى حىاى علىه وـاحىر لىهد وـاله ـالكىر ڡىىامىادمىه طىىر دماصر
هدا ـالهى ـاىه كار ڡدىىع مں موسى ر ىمو ـار ـحى ددو عمد-ـحر و
حى وـالهما ـالكىر ڡكار ـحىىم مصلىا ولهم حى ـحمىں ا الاىو مں ـاحر
وـالاىر وـالملاىكه معطىلا ڡدلك ـصوڡـ ـالله هدا ـامار ـالسكىه لىىم
ىالكىاں وىىوم ىالهاں وـالطلاه وىىى ىىووه ـالى ىوى
ـالمودـاں ودىى ىىوىاىه دوى ـالىدـاوـاں ڡار ـالهى ىاىى الله

كىڡ احڡط هده الاموال ام كىڡ احدر مں عداوه مں
سادىى ڡىها وحسد مں حسدىى لاحلها ڡال مں علمها مں الصلاه على محمد واله
الطىٮىں ماكٮٮ ٮڡوله ڡٮل ار ٮاٮىها ڡار الدى ٮدڡعها ٮدلك الڡول مع
صحه الاعٮڡاد ٮحڡطها علىك اٮصاٮهدا الڡول مع صحه الاعٮڡاد

ڡوالها الٮى هما داىما حاسد له لىڡسدها او لص لىسرڡها او عاصٮ لىعصٮها
طامه مں ىمس حى الطاهه مں ٮلطڡ حىما حل و حو الله الادعىه
ڡٮكڡ ٮٮه ٮحمه حى اودامٮه ٮاه مٮه اومٮه احساٮا
و حو الله وصاو دلك للٮى حى موسى ڡال ڡلما حى ڡال ر او ا اصطوا
ٮه ٮما سالك اسالك اى اللهم المسود هدا ڡال حاوڡكا لمعالٮه له حل
ڡى سعٮى ار ٮهم والٮوسل الطٮٮں واله محمد على الصلاه مں الٮى هدا
ڡٮوٮى وحسادى واعداى حى وحوى حمى ٮاٮه ممسا الدٮا
ڡما حٮوا كٮوا طلسا ڡاوحى الله اله ٮا موسى اٮه كار لهدا الٮى

الحمد لله الذي خلق السموات والأرض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا قيما لينذر بأسا شديدا من لدنه
ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات أن لهم أجرا حسنا ماكثين فيه أبدا وينذر الذين
قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم ولا لآبائهم كبرت كلمة تخرج من أفواههم إن
يقولون إلا كذبا فلعلك باخع نفسك على آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا إنا
جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أيهم أحسن عملا وإنا لجاعلون ما عليها صعيدا
جرزا أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجبا إذ أوى الفتية إلى
الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشدا فضربنا على آذانهم
في الكهف سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم أي الحزبين أحصى لما لبثوا أمدا نحن نقص
عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى وربطنا على قلوبهم إذ قاموا
فقالوا ربنا رب السماوات والأرض لن ندعو من دونه إلها لقد قلنا إذا شططا هؤلاء
قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا يأتون عليهم بسلطان بين فمن أظلم ممن افترى على
الله كذبا وإذ اعتزلتموهم وما يعبدون إلا الله فأووا إلى الكهف ينشر لكم ربكم من
رحمته ويهيئ لكم من أمركم مرفقا وترى الشمس إذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات
اليمين وإذا غربت تقرضهم ذات الشمال وهم في فجوة منه ذلك من آيات الله من
يهد الله فهو المهتدي ومن يضلل فلن تجد له وليا مرشدا وتحسبهم أيقاظا وهم رقود
ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت عليهم
لوليت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا وكذلك بعثناهم ليتساءلوا بينهم قال قائل منهم
كم لبثتم قالوا لبثنا يوما أو بعض يوم قالوا ربكم أعلم بما لبثتم فابعثوا أحدكم بورقكم
هذه إلى المدينة فلينظر أيها أزكى طعاما فليأتكم برزق منه وليتلطف ولا يشعرن بكم
أحدا إنهم إن يظهروا عليكم يرجموكم أو يعيدوكم في ملتهم ولن تفلحوا إذا أبدا وكذلك

اياده القبط السحره واحدا بالصبر على من اسا و ابا السوء الحكم
فلما ذبحوها قال الله تعالى فذبحوها وما كادوا يفعلون فكادوا ان
لا يفعلوا ذلك من عظم ثمن البقرة ولكن اللجاج حملهم على ذلك
واتهامهم لموسى ثم حداهم عليه قال فضجوا الى موسى ثم وقالوا
افتقرت القبيلة ودفعت الى التكفف وانسلخنا بلجاجنا عن قليلنا وكثيرنا
فادع الله لنا بسعة الرزق فقال موسى ثم ويحكم ما اعمى قلوبكم اما
سمعتم دعاء النبي صاحب البقرة وما اورثه الله تعالى من الغنى او ما سمعتم
دعاء النبي المقتول المنشور وما اثمر له من العمر الطويل والسعادة
والنعم والعز حياته وسائر يديه وحظه لم لا تدعون الله تعالى بمثل
دعائهما وتتوسلون الى الله بمثل توسلهما لتسد فاقتكم وتجبر كسركم وتسد
خلتكم فقالوا اللهم اليك التجأنا وعلى فضلك اعتمدنا فأزل فقرنا وسد
خلتنا بجاه محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والطيبين من آلهم
فأوحى الله اليه يا موسى قل لهم ليذهب رؤساؤهم الى خربة بني فلان
ويكشفوا في موضع كذا لموضع عينه وجه ارضها قليلا ثم

ىسرحوا ما ساط فانه حسوه الالف الف دىنار لو دوا على كل مر
دىع فى ىمر هده الىوىه ما دىع لىسود

ا حوالهم الى ما كان عليه ىم لىعاسموا ىعد ذلك ما نقص ر و
موحىسه الالف الف دىنار على قدر ما دفع كل واحد منهم فى
هده المىه لىضاعف اموالهم حوا على ىوىىهم ىعهد وىاله الكىىر
وا حىىادهم لىفىىلهم فذلك ما قال الله عر و حل و ان فىلهم ىىىا
فادا ادوا ما فىما احلهم فىما وىد ادوا امه الىى ىىىحكم الدىن فى قىل
المىول على ىسر وىدواه حر ىىه وىدوىه و الله عىو حىم وما كىىه
ىكمون ما كان من حىو الفاىل و ما كىىه ىكمون من اداده ىىدىن
موسى حى ىاهوا احدكم عليه ما قدوىم ان دىه لا احسه الله قطىا احرىوه
ىسىماسىم الىوىه كذلك حى الله الموىى فى الدىىا والاحره
كما احىا الىىس ىملاقاه ىىىى احو له اما فى الدىىا فلاقى ما الوحل

ما الموراه ڡسى الله الدى كار ڡى الاطلاب والاوحام حىا و اما
ڡى الاحوه ڡار الله ساىى سوار ىر ىهى الصوو سد ماىسى الىهه الاولى مر
دور السما الدسا مر الىو المسوو الدى ڡار الله ساىى ڡه و الىو
المسوو وهى مى كمى الوحار ڡمطو دلك حى الادص ڡلمى الما الىى
مع الاموات الىاله ڡسور مر الادص وسور مه ڡار الله حو و حل
و ىوىم اااىهساو اىاه سوى هده الدلالاب حى ىو حىده ڡىوه موسى
حى سه ووصل عمد-حص حى ا الاىو سد اماىه وحسده وسه ڡطله
ووصل اله الكسر حى ساو حلو الله احمسر لىلكم سطوو سوور
وسطوور ار الدى ىعل هده الىاس لاىامو

احلو الااحدمه و لاساڡ عمدا واله الالاسم اوصل دوى
الالىاب

قوله عز و جل ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار و ان منها لما يشقق فيخرج منه الماء و ان منها لما يهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون

قال الامام ع قال الله عز و جل ثم قست قلوبكم عست و جفت و يبست من الخير و الرحمة قلوبكم معاشر اليهود من بعد ذلك من بعد ما بينت من الايات الباهرات في زمان موسى ع و من الايات المعجزات التي شاهدتموها من محمد فهي كالحجارة اليابسة لا ترشح برطوبة و لا ينتفض منها ما ينتفع به اي انكم لا حق الله تؤدون و لا من اموالكم و لا من مواشيها تتصدقون و لا بالمعروف تتكرمون و تجودون و لا الضيف تقرون و لا مكروبا تغيثون و لا بشي من الانسانية تعاشرون و تعاملون او اشد قسوة انما هي في قساوة الاحجار او اشد قسوة ابهم على السامعين و لم يبين لهم كما يقول القائل اكلت خبزا او لحما و هو لا يريد به اني لا ادري ما اكلت بل يريد به ان يبهم على السامع حتى لا يعلم ماذا اكل

وان كان سلم انه قد اكثر و ليس مثاله بل واحد فقوه لان
هذا الا احد فانا خطأ و هو حق و حل بوسع حر

ان شك في حق نه شديدا جدا نفسه الشك لانه الثالث ما كان وما يكون
وما لا يكون ان لو كان كيف كان يكون وانما شديدا الشك جدا
نفسه الملوق المشوق و لا يوجد به انما هي كالجهاده او الواحد اي
والواحد فقوه لان هذا الحديث الاول بالثاني لانه قال هي كالجهاده في
السده لا الواحد منها و لا الثالث فاذا قال بعد ذلك او الواحد فقد وجع حر
قوله الاول انما ليس بواحد و هذا امثل ان يقول لا شيء من طوبكم حق
لاطيل و لا كثير فانهم حق و حل في الاول حسن قال او الواحد و بين في
الثاني ان طوبهم الواحد فقوه من الجهاده لقوله او الواحد فقوه ولكن يقوله
ثاني و ان من الجهاده لما يبقى منه الاشياء اي هي في الشهاده حسن لا شيء
منها الحق بالقوه و في الجهاده ما يبقى منه الاشياء فهي بالحق والثاني

لبني آدم و إن منها من الحجارة لما يشقق فيخرج منه الماء و هو ما يقطر منه
الماء فهو خير منها دون الأشياء التي ينبع من شيئها وقلوبهم لا ينبع منها
الحيوانات و لا يشقق فيخرج منها قطر من الحيوانات و إن لم يكن
كونا ثم قال الله تعالى و إن منها لما يهبط من خشية الله
إذا أقسم عليها باسم الله وأسماء أوليائه محمد و علي وفاطمة و الحسن و
الحسين والطيبين من الأئمة خير وليس في قلوبهم شيء من هذه الخيرات
و ما الله بغافل عما تعملون قال به خاطبكم حيث ما هو به عادل عليكم و
ليس بظالم لكم يشدد حسابكم و يوله عقابكم و هذا الذي
قد وصف الله تعالى به قلوبهم فأما خير ما قال في سورة النساء أم لهم
نصيب من الملك فإذا لا يؤتون الناس نقيرا

و ما وصف به الأحجار فأما خير ما وصف في قوله تعالى لو أنزلنا هذا
القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله و هذا النوع من

ا ووو واصو الامور حموا حمود والهمود والواصد والهمود للهمود الله سالى
حماعه ووال الله ص دسول الله ده ماوسهم الهمود على وسلط احكسر ا
طوسا على وىدحى وهودا ىعمدىاك با عمعد مهم والسار والاسر ودوى دوساهم م
وىواسى وسصدو بصوم كسوا فساحوا ار حلافه مها سلم الله ما
وحمل الله سالى وحه ىه ماادىد احو اما ا ص الله دسول فقال العووا
على ماامو الله سالى ىه فاما ماادىد ىه الوىا والسمعه اومسادىه دسول الله
واطماد اللى له والهمالك والسوف علىه طىس حسول موالسو
ا الحالص ووىار على صاحبه سدىه الله به اسد السداد ووالوا له با
عمعد اس ىعول هدا ومن ىعول لى ماسوعه الالاطار اموط وددم
وىاسك ولىعويو احصاك حسك و هوا احماد الاحطم ىوم ىه م الله
الىوادا الاحل الاحسم وامل احوالىا اساوسا فى الدعاوى فاى
فصل لك على با فقال دسول الله ص با احوه الهمود ار الدعاوى ىساوى

فما المعور والمسطور ولكن حى الله ودلايله نورو سهم فكسف من
موته المسطر وسر من حمايو المعمر و دسو ال الله محمد لاسم حملكم
و لاسلمكم السلمه له سو حمه ولكن نعم حى كم حمه الله سالى الى
لامكنكم دفاعها و لاسطور الاساكى من

موحبها و لو دهب عمدونكم انه من عنده لسكنكم وطمه انه
متكلف مصوى عسار فيه مسول اومنوا طا عليه فادا اامو حمه
انه فادا اكم ماتعو حون لم تكن لكم ان تقولوا مسول اومنوا طا عليه
اومانى حمله ومقدمات هما الذى تعوحون هدا دف السالمين
فدوحدى ان نطمو لكم ماتعو حون لسطع مبادى الكافرين منكم
ونود في نطاو المومنين منكم فالوا فداحصنا يا محمد فان وفـ نما

وحدث من بعض الاصحاب و الاولس اول فاجح من دعوانا
للنبوه وقد اجل في عباد الامه ومسلم بحكم النبوه لنبوط عما بصوحه
حيا ط وظهور الباطن في دعوانا فما ترونه من جهلك فقال رسول
الله صر الصدق سى حكم لا الوحيد اهو حوا ماهو حون لنقطع
مساديوكم فما سالون

سوره عنكبه من مثبات البر صر باصر احى السوه

فقالوا يا عمدد حمس اله ما في طوبا سى من موساه العقوا ومسايه
الصها والعقه في اتكار الباطن واحقاق الحق و ان الاحاد
الذين من طوبا واطوحى لله ما و هده الحسار حصوساهم سا الى
سماواتسهده على سددهك وىددسا فان ىكو سددىك فاس المبو
بلوما اساحك و ان ىكو سددىك اوحمس فلم بود حوانك

فاعلم ىاىك المطر فى ىحواىط المساىد لهواىط وقال رسول الله صلى
سم هاموا ىا الى اىىا سىم اسىسده لسىعد لى على كم ىعو حوا الى
اوحو حىل داوه فقالوا ىا محمد هدا الحبر فاسىسده

وقال رسول الله صلى الله عليه واله الحسن الدى
ىدكو اسامهم ححف الله السر على كواهل ىماىه من الملائكه ىىد
ان لم ىعدوا على حوىكه ومم حلو كىو لاسوف ححدمم حو الله
حو و حل وحىو محمد واله الحسن الدى ىدكو اسامهم ىاب الله
على ادم وحو وحىو حطىسه واعاده الى موسه وحىو محمد واله
الحسن الدى ىدكو اسامهم وسوال الله ىىم ومع ادوس فى
الحىه مكانا على لماسىدو لهمد ىما اوحط الله ىىحدىه على مولا

السود في ذكر صلاه طوبهم ويحدثهم وحدهم لقول محمد رسول
الله ص عن فرط الخير فيقول وفاطر منه الما فادى يا محمد اسعد
انك رسول الله رب العالمين وسد الخلق احسن واسعد ان
طوب فولا السود كماوطه اصى من الحاده لاحوحى منا حو
كما قد حوحى من الحاده الما سلا اويصوا واسعد ان فولا كادتور
على ط فماته يوقوتك من القوه على رب العالمين ثم قال رسول الله ص
واسالك انما الخير امرط الله يكافي فما النفسه منك حاه محمد
واله الطيبين الذين هم حي الله سالي نوحا حى من الكرب العظيم
فرب الله الناس على ابو امه حى وجعلها عليه سلاما ومحبه في حوف
الناس على سوء ووقاس وسو لم يو دلك الطاعه مثله لاحد من ملوط
الاوطن احسن وانس حوالله من الاشياء الحوه الصوه

الىومه وحمىع ماحوله من اىواب المسود ىما لا ىوحد الا فى فضول
ادسه من حمىع السنه

قال الحىر ىلى اسهد لك ىا محمد ىدلك واسهد انك لو اوحى حىا
وىك ان حسن وحار الدسا فوده وحىادو لعىن اوحسلهم ملاىكه لعىن و
ان ىطن السوار حلىدا والحلىد سوانا لعىن اوسط السما الى
الارض اوىوم الارض الى السما لعىن اوىصو اطواف
المسادو والمسادن والومات كلها طوه كصوه الكىس لعىن و ىاىه
فحىن الارض والسما طوحك والحىار والىاه سصوف ىاموط
وسابو ماحلو الله من الواىح والصوالح وحوادح الاسار والعصا
الحوار لك مكسه وما امونها ىه من سى اسمون فقال الىهود ىا محمد

اجل يا بلبس وسبه فدا الحسن موده من اصحابك خلف صحود
هذا الخبر فهم سكون بهذا الكلام ومن لا يدري اسمع من الرجال
ام من الخبر لاسو سر هذا الاصناف الذي يبني في عقولهم فان
كنت صادقا فيبني من موضع هذا الى ذلك الفؤاد وامو
هذا الخبر ان سطع من اصله فسو الشك الى هباط فاذا الحدوط
ومن ساهده فامره ان سقط بصير من ادبانى سمحه به بوجه السطر من
فكسبه فوق السكل ا فيبعض السل ا نبه السطر فاذا الاصل الخبر
عليه وعليه اصله لسانه انه من الله لا يسوى موافاته و لا مساويه مومن
مومدن فقال رسول الله ص واساد الى حو فيه فدو خمسه اوطان
يا ايها الحو ندحوحى فدحوحى به فال لماطله حده ووبه من ادرك
فسد حى ط ماسمس فان هذا الحو من ذلك الخبر فاحده الوحل
فاداه الى ادنه فكونه الحو سر ماكوبه الخبر اولا من

ىحدىو رسول الله ص فما ددكوه عن طوىـ اليهود وفما احىو ىه
من ان ىىقاسه في دم امو عىمد-ص ناطر وقال عليه فقال له رسول
الله ص اسمىـ هدا الحلقـ هدا الحلو احد ىكامك
ويومك انه ىكامك قال لا ادري ما اصوحىـ في الحبر فساحد رسول
الله ص الى فصا واسع ىه ىادي الحبر ياايها الحبر حىو عىمد واله
الطىس الدي حاهم ومساله حىاك الله ىه ادىس الله حي قوم حاد
ويا ىحوىحوا حاسهىو يحى الناس كامه احاد حيي حاوىه وامو حوىىل
ان ىصى حىهماله في قوم حالى حى حي حادوا كىسه المىطو
لما انطىسـ من مكانك ىادن الله وحىسـ الى حىوىى هده ووصع ىده
حي الاوحن ىىن ىده قال فولوا الحبر وساد كالقادحى المهلاحي حي

صادس ىدىه ودىام ىاحسه ىاطله طوىها ووهف وىادى ها ىاىاسام
لك مطس ىا رسول رب العالمىر و ىار رحمه ىاىوف هولا ىالمسادىر
موىى ىاموط ىا رسول ىالله فقال رسول ىالله حر ىار هولا ىالمسادىر
ىاصوحوا حلى ىار ىاموط ىارسطى مر ىاطلك فعسو ىصهر هم ىسط
ىالاط ووىس ىاسطك فعسو دووىك ىاطلك وىاطلك دووىك
فقال ىالحىر ىافامولى ىدلك ىا رسول رب العالمىر قال ىلى فاسطر ىالحىر
ىصهر وىاىسط ىالاه ىالى ىالادح وىادىس ىاسطه فوو ىالاه

فصاح فوحه وىاطله ىاطله فوحه هم ىادى ىالحىر ىامعسر ىالىهود هدا
الدى ىومر دور مسواك موسى الدى ىحمور ىاسمه ىه مومنور فطو
ىالىهود سطهم ىالى سح فقال سطهم ما حر هدىاعىص و قال ىاحور

مىهم ىعدا ودحل مىوىو ىوى له والمىوىو ساى له الىاس فلاىوىكم
ماىاهدور مىه فىاداهم الحىر ىا احدا الله قد اىطلم ىما ىعولور ىوه
موسى حى ملا طىه لموسى ار طىں الصاساىا واىطلاو الىو طوفا ووووف
الحىر كالطله فوقهم اىك ىوى لك ىاىك حدطا ىالىاس فلاىوىا
ماىاهده مىك والمىهم الحىار ىمالىما الصوو ولومىهم حه ود الىالمر

ڡوله حو و حل ا ڡىطمعور ار ىومىوا لكم و ڡد كار ڡرىو مىهم ىسمعور
كلام الله ىم ىحرڡوىه مر ىعد ما عڡلوه و هم ىعلمور و ادا لڡوا الدىر
امىوا ڡالوا امىا و ادا حلا ىعصهم الى ىعص ڡالوا ا ىحدىوىهم ىما
ڡىح الله علىكم لىحاحوكم ىه

عند ربكم أفلا تعقلون أو لا يعلمون أن الله يعلم ما يسرون وما يعلنون

قال الإمام ع فلما بهر رسول الله ص هؤلاء اليهود بمعجزته وقطع معاذيرهم بواضح دلالته لم يمكنهم مراجعته في حجته ولا إدخال التلبيس عليه في معجزته فقالوا يا محمد قد آمنا بأنك الرسول الهادي المهدي وأن عليا أخاك هو الوصي والولي وكانوا إذا خلوا باليهود الآخرين يقولون لهم إن إظهارنا له الإيمان به أمكن لنا من مكروهه وأعون لنا على اصطلامه واصطلام أصحابه لأنهم

عند اعتقادهم أننا معهم يقفونا على أسرارهم ولا يكتمونا شيئا فنطلع عليهم أعداءهم فيقصدون أذاهم بمعاونتنا ومظاهرتنا في أوقات اشتغالهم واضطرابهم وفي أحوال تعذر المدافعة والامتناع من

الاعداء عليهم وكانوا من ذلك يشهدون على بان اليهود احبار
الناس كما كانوا يشاهدونه من آياته وشاهدوه من معجزاته فأطمعوا الله تعالى
محمدا رسوله حق على سوء احقادهم وفي اخلاقهم ودخلائهم و
على انكارهم على من احرف ما شاهده من آيات محمد وواضح بيانه
وباهر معجزاته فقال عز و جل يا محمدا فتطمعون انت واصحابك من
على وآله الطيبين ان يؤمنوا لكم هؤلاء اليهود الذين هم بحجج الله
قد بهرتموهم وبآيات الله ودلائله الواضحة قد قهرتموهم ان يؤمنوا
لكم ويصدقوكم بقلوبهم ويبدوا في

الخلوات لشياطينهم شريف احوالكم و قد كان فريق منهم من
علماء اليهود من بني اسرائيل يسمعون كلام الله في اصل جبل طور سيناء

وأوامره ونواهيه ثم حرفوه بما سمعوه إذا أدوه إلى من وراءهم
من بني إسرائيل من بعد ما عقلوه وعلموا أنهم فيما يقولونه كاذبون و
هم سامونهم في قلبهم كاذبون و ذلك أنهم لما صاروا مع موسى إلى
الجبل فسمعوا كلام الله ووقفوا على أوامره ونواهيه رجعوا
فأدوه إلى من بعدهم فشق عليهم فأما المؤمنون منهم فثبتوا على إيمانهم
وصدقوا في نياتهم و أما أسلاف هؤلاء اليهود الذين نافقوا رسول
الله ص في هذه القصة فإنهم قالوا لبني إسرائيل إن الله تعالى قال لنا هذا
وأمرنا بما ذكرناه لكم ونهانا وأتبع ذلك بأنكم إن صعب عليكم
ما أمرتكم به فلا عليكم أن لا تفعلوه و إن صعب عليكم ما عنه نهيتكم
فلا عليكم أن ترتكبوه وتواقعوه هذا وهم يعلمون أنهم بقولهم
هذا كاذبون ثم أظهر الله تعالى نفاقهم الآخر مع جهلهم فقال
عز و جل وإذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا كانوا إذا ألفوا

سلمان والمقداد و أبا ذر وعمارا قالوا أما كنا نراكم إماما سوه
محمد-ص موقنا بالإمام بإمامة أحمد علي بن أبي طالب حتى قتله أخوه
الهادي وقدوته الموالي وخليفته علي أمته ومن بعده والوالي
بعده والناصر بابنا ساسه ومن الحلو والداد لهم من سخط
الوحي الموحى لهم أن أطاعوه وعصى الوحي و أن خلفاه
من بعده هم البيوت الواهية والأهواد المسوه والسموس المضيه

الناهية و أن أولياهم أحداهم أحد أن و الله الله و
يقول سبحم سعد أن محمدا صاحب المعوات ومعه الدلالات
الواضحات هو الذي لمأوات ومن علي قتله وطلبوه فقدا
لوجه أنس الله سالي أحدهم فلم يسل وأوحلهم فلم يسع حي

دحوا حبه حاسن ملوين و لوسا عمدوحده فلهم احمسن و هو
الدى لماحانه قوس واسيه الى من لىحم حله ىصدهم وكدىه حو
من لوحهه وسهد له سويه وسهد لاحيه حي بامامه ولاوليائه مر ىده
بوداسه والقيام سياسه وامامه و هو الدى لماحانه قوس الى السى
ووكلوا ىاىه مر ىمع مر اىصار قوى و مر حوقى احد حبه حوفا
ار ىطلب لهم قوتا حدى مىاط كاوىهم وموممهم اقصر مر الىمر
والسلوى و كل ماىاسى كل واحد ميهم مر الوان الاطعمات
الطيبات و مر اصناف الاشربات وكساهم احسن
الكسوات و كار رسول الله ص ىر اطعوهم ادادامهم و
قدطاق لسبوعهم كدووهم قال ىده هكدا يساه الى الحيار
وهكدا بسواه الى الحيار و قال لها ادمى قسدع وساحو حي
ىصوا ىدلك في حضوا لاىوى طوقاها ىم ىقول ىده هكدا و ىقول

الحمد لله الذي خلق السماوات والأرض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون

وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد

وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد

أما بعد فإن خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار

الى سوى والها لاوارك حى سوط وحك حى مامسدط وسلهك
الى ار بمسدها حى املها وبطلهم حو باد سدبك طوبط و ماادى
دلك الا وسول الى ار سود حى ط وس بوده دحر واحد لمصد
ااودط ودم طوبط ولاك ملهامم سمهاك المسور بك وساحدط
حى دلك مر هوكاو بك مسحر لك ملهه الى مساحدبك ومطاوبك
حوهه لار بملك بملاكك وسطر حاله سطك وبمسو هو و مر بلله
بموط وبموو مسك اد سدور ار احداط اداهوبط
ودحلوا دبادهم حبوه لم بموموا بر مر والاط وحادط
واحطاموهم باحطلاممه لك وابوا حى حالامه وامو الهم بالسى
والهمر دماابور حى اموالك وحالك و وداحدو مر ادد وبالع
مر اوطى

ادس هده الوساله الى عمد-ص و موسطامو المدسه حصوه كاهه

احساه وحامه الكهاد به مر سهودي اسوابر وهمددا امو الوسول

لسوا الموميں وسوها بالوبوب عليه ساو مر هباط مر الكاوبر وهال

دسول الله ص للوسول فداطوس مفالك واسدملك دسالك فال بلي

فال ص فاسمع الحوادب ان اناحمل بالمصاده واسطب بهددي

ووب الامر بالصو والطو سدي وحو الله احدو والعول مر

الله احو لر بصو عمدا مر حدله اوسب عليه سد ان سوه الله

حو و حل وسطر حوده وكومه عليه م له با اناحمل انك داسلي بما

العاه في حلط السكان و انااحسك بما العاه في حاطوه الوحم

ان الحوب سبا وسط كاسه الى سه وحسور بوما و ان الله سملك

فمااصبحو اصحابي وسلمي ابن وحسه وسيه والولد وطار وطار
ودكو حددا من فوس في قلب بدومسلم اقل منكم سير واسو
منكم سير احملهم على القدا السكم البعر بادى حماعه من
حصوبه من المومنين والمهود والنصارى وسابر الاحلاط الا الاسور
ان ادىكم محوىح كل واحد من مولا قالوا بلى قال قاموا الى ىدى
فان صاحا الملىء والحسو وصاحا اللا الاكبر لاحر قدمي على مواصع
مصادعهم لم سحدوها لاىد ولا سعص ولا سو ولا سعدم ولا

ساعه لحطه ولا ىطلا ولا اكسو افلم بعد ذلك على احد منهم ولم
ىعه الا على بن ابي طالب وحده وقال بسم الله فقال الناقور بن
ساحي الى موكب والاب فنهاب فلا ىمكسا الحوحي الى هناط

وهو مسره باتام فقال رسول الله ﷺ لسان السوء فاتم ماذا تقولون قالوا
خيرا نعلم فيه سوءا ولا نحاشه لنا في مشاهده ما ليس في أحد منا
فقال رسول الله ﷺ لعلكم تخافون أن يظلمه
أحدكم وأحدهم فوالله لكونه الأمر لكم ونوكلكم
في أحكامه الله إلى نفسه فقال المسلمون حسبنا رسول الله ﷺ
فسيرفع هذه الآية والكافرون فالمنافقون سوف يعرف
هذا الحديث لسبعة أحد عشر فصيرخوا حتى خلته وفاضت
له في كفه فإذا هو كالقوم حكومة بالله فأتاهم

فجاءهم رجل فسواهما رسول الله ﷺ فقال أخطأ ابن الأمة
وأخطأ ثم جعلها كذا وأخذ بعضوا فأشار إلى
أحدهما فإذا هو أبي حتى خرجه فوق الأنف وهو خلته

حىد الله ىر مسعود الصعڡ الصحابى ىه ڡال ادعوا مر السو مر

حاىـ احو ىه حاىـ احو ىه احوكدا وكدا

دڡا ادڡا اعا ودكو احداد الادڡى عىلىه ڡما اىىى كل

حدد الى احوه ڡال رسول الله ص هدامصوى حسه و دلك

مصوى سىه ودىاط مصوى الولد وسعىر ڡلار وڡلار الى ار سمى ىمام

سىر مىهم ىاسماىهم وسوسو ڡلار وڡلار الى ار دكو سىر مىهم ىاسماىهم وىاسما

اىاىهم وڡطاىهم وسىـ المسوىر الى الاىا مىهم وسىـ الموالى مىهم

الى موالىهم ىه ڡال رسول الله ص اوڡڡه حلى ما احوىكم ىه ڡالوا

ىلى ڡال ار دلك حلو كار ىدىاىه وحسور ىوما مر الىوم ڡى الىوم

الىاسح والىسوىر وحدا مر الله مڡولا ووڡا حىما لادما ىه ڡال رسول

الله ص بامس المسامر والعود اكسوا ما سمسم فقالوا يا رسول
الله ص فسمسا وعسا و لمسي فقال رسول الله ص الكبه افطر
وادكولكم فقالوا يا رسول الله ص وابر الدواه والكف فقال
رسول الله ص دلك للملائكه م قال املئكه دبي اكسوا ماسمسم م فده
الفضه في اكياف واحلوا في كم كل واحد منهم كفا م
دلك م قال مياس المسامر املوا اكمامكم و ما فيها واحرجوه
واقوه فاملوها فاذا في كم كل واحد منهم كفه وافاوا اذا
فماذكر ما قال رسول الله ص في دلك سوا لابرد و لاسفر و لاسفدم
و لاساحر فقال احدوها في اكمامكم ثم حه على كم وسوا للعومر
منكم وجه على الكافر فكان منهم فما كان يوم بدر حرف
الامور كلماسد ووحدوها كما قال ص لابرد و لاسفر فالوا بها ما
في كمم فوجدوها كماكسه الملائكه لابرد و لاسفر و لاسفدم و

لاساحو فىر المسامور طامرهم ووكلوا اناطىهم الى حالعهم فما افصى
سص هولا الىمود الى سص فالوا اى سى حسىه احرموهم ىما

فى الله حلٯ كم مں الدلالاٮ حلٯ حدو ٮوه عمد-صں واماه
احىه حلٯ حى لساحوكم ىه

حىد فىدماىكم كىه فدحاهه هدا وساهدموه فلم ىومىوا ىه و لم
ىكسوه ووددوا حىلهه اىه اں لم ىعروهم ىلك الالاٮ لم ىكں له
حلٯهه حه فى ىعرها ىه فاں ىعو و حں ا فلا ىسطوں اں هدا الدى
ىعرفهه ىه مما فى الله حلٯ كم مں دلاں ٮوه عمد-صں حه حلٯ كم

حدثكم قال الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا واسمعوا وللكافرين عذاب أليم ما يود الذين كفروا من أهل الكتاب ولا المشركين أن ينزل عليكم من خير من ربكم والله يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير ألم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير أم تريدون أن تسألوا رسولكم كما سئل موسى من قبل ومن يتبدل الكفر بالإيمان فقد ضل سواء السبيل ود كثير من أهل الكتاب لو يردونكم من بعد إيمانكم كفارا حسدا من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق فاعفوا واصفحوا حتى يأتي الله بأمره إن الله على كل شيء قدير وأقيموا الصلاة وآتوا الزكاة وما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله إن الله بما تعملون بصير وقالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى تلك أمانيهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين بلى من أسلم وجهه لله وهو محسن فله أجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون وقالت اليهود ليست النصارى على شيء وقالت النصارى ليست اليهود على شيء وهم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون ومن أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع عليم وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما في السماوات والأرض كل له قانتون

فال ا الامام حى ىه فال ىالله حو و حر ىا عمد و مر مولا ىالسود امور
لاىوور ىالكىاب و لاىكىور كالامى مسوىب ىالى ىامه ىاى هو
كماحوحى مر ىكر ىامه لاىوىا و لاىكىب لا ىسمور ىالكىاىاموا مر ىالسما
و لاىالمكدد ىه و لامىوور سهماىالا ىامىى ىاى ىالا ىار ىعوا حلىهم
وىعال لهم ىار هدا كىاب ىالله وكلامه لاىسوىور ىار ىوى مر ىالكىاب
حلاف ما فىه و ىار هم ىالا ىكىور ىاى ما ىعول لهم دوساوهم مر ىكدىب
عمد-حر فى ىوىه و امامه حلى حى سد حوىه وهم ىطىدوىهم مر ىاىه
عوم حلىهم ىطىدهم فال ففال دحر للصادو حى فادا كار مولا ىالىو ىام
مر ىالسود لاىسوىور ىالكىاب ىالاما سمىوىه مر حلماىهم لاىسىل لهم ىالى حىره
فكىف دمهم ىطىدهم و ىالفىول مر حلماىهم وهل حو ىام ىالسود

الاكٮوا مما ٮعدوں طعامهم ڡاں لم ٮحد لاولٮك الڡول مں طعامهم لم ٮحد
لهولا الڡول مں طعامهم ڡڡال حٮں حواما وطعاما وٮں حوام الهود
وطعامهم ڡوٯ مں حٮه ڡسوٮه مں حٮه اما مں حسٮ اٮهم اسوڡا ڡاں
الله ڡددم حوامما ٮطعمهم طعامهم كما ڡددم حوامهم و اما مں
حسٮ اٮهم اڡوڡوا ڡلا ڡاں ٮں لى دلك ٮا اں رسول الله ص ڡال حى
اں حوام الهود كاٮوا ڡدحوڡوا طعامهم ٮالكدٮ الصواحى
وٮاكل الحوام ڡٮالوٮى ڡٮسو الاحكام عں واحٮها ٮالسڡاحاٮ
والساٮاٮ والمصاساٮ وحوڡوهم ٮالسٮٮ السدٮد الدى ٮعادوں ٮه
ادٮهم واٮهم ادا اسٮوا ادالوا حڡوٯ مں سٮوا علٮه
واحطوا ما لاسٮعه مں سٮوا له مں اموال حوهم وطلموهم مں
احلهم وحوڡوهم ٮاٮهم ٮعادوں المومٮاٮ واحطوا ٮعادڡ
ڡلوٮهم الى اں مں ڡعل

ماىصلوىه ڡهو ڡاسو لاىحور ان ىحدو على الله و لا على الوساىط ىىں

الحلو و ىىں الله ڡطدلك دمهم الله لماطدوا مں ڡدحووىوا و مں

ڡدعاموا انه لاىحور ڡىول حوره و لاىصدىه ڡى حكاىه و لا الاسلام ما

ىودىه الىهم حىى لم ىساهدوه ووحب علىهم الىطر ىاىڡسهم ڡى امو

دسول الله صر اد كاىب دلاىله اوطىى مں ان ىحى واسهو مں ان

لاىطىو لهم ووحدلك حوام امىا ادا حووىوا مں ڡهاىهم العىو

وحوامما الدىىا حطام على والىطالى الىدىده والىعسه والطاهو

والملاط مں ىسىصور علىه و ان كان لاىطلاحى امره مسىها ڡىالىروو ىالىو

والاحىار على مں ىسىصوا له و ان كان لاالالا والااماىه مسىهاهم ڡلد مں

حوامىا مں مىں هولا الىعها ڡهم مىں السهود الدىں دمهم الله ىالى ىالىطىد

لفسقة فقهائهم فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه
مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون إلا في بعض فقهاء
الشيعة لا جميعهم فإن من ركب من القبائح والفواحش مراكب فسقة
العامة فلا تقبلوا منهم عنا شيئا ولا كرامة لهم وإنما كثر التخليط
فيما يتحمل عنا أهل البيت لذلك لأن الفسقة يتحملون عنا فيحرفونه بأسره
لجهلهم ويضعون الأشياء على غير مواضعها ووجوهها لقلة معرفتهم وآخرين
يتعمدون الكذب علينا ليجروا من عرض الدنيا ما هو زادهم إلى نار
جهنم

ومنهم قوم نصاب لا يقدرون على القدح فينا فيتعلمون بعض علومنا الصحيحة
فيتوجهون به

حدسسا وسعصور سا

حدىحاسا مه ىصور الله احساه واحساف احساه مر
الاكادىس حي نا الي حر ىوا مماوسله المامور المسلمور مر سسا حي
انه مر علوما فعلوا واطلوهم وهم احر حي حسا سسا مر حسر
ىود حي الحسر ر حي حى واطاله فامه سلومه الادواحى
والاموال والمسلوىر

حىد الله افصر الاحوال لماحعمه مر احداهه وهولا علما السو
الناصور المسهور ىامه لىا موالور ولاحداىا مىادور ىدحلور السك
والسمه حي حسا سىاىصلومه وىمسوسه حر وصد الحو المصس
لاحوم ار مر حلم الله مر طلبه مر مولا السوام انه لاىوىد الاصانه
دىه وسطمه ولىه لم ىىركه في ىد هدا الملس الكاهر ولكىه ىعصر له

يوما يعرف به حق الصواب ثم يوفقه الله تعالى للقبول منه فيصح له بذلك
خير الدنيا والآخرة ويصح حق من اصطلح بين الدنيا وحداث
الآخرة ثم قال رسول الله صلى سواد علما انما المطور
حسا القاطنين للطوق السائرين اصحابنا باسما الملقين
اصحابنا بالقاسطين عليهم وهم لبن مسعود ولبسوا وحين يكونامات
الله مسعودين وصلوات الله وصلوات ملائكته المؤمنين حق يا بن
صلواتهم حق يا مسعود

ثم قال قيل لامير المؤمنين حين من خير خلق الله بعد ائمة الهدى ومصابيح
الدجى قال العلماء اذا صلحوا قيل فمن شر خلق الله بعد ابليس وفرعون

ويوم يشهد المسيء باسمائه والمفلس بالفاقه والاحدر لامحسده
والمامور في مماللكه قال الماما اذا اصدواهم المطهور الاباطل
الكامور للعابو وفهم قال الله عز و جل اولئك يلعنهم الله و يلعنهم
اللاعنون الا الذين تابوا الايه ثم قال الله عز و جل فويل للذين يكتبون
الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من
عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا الايه

قال الامام ع قال الله عز و جل هذا للقوم من قولا اليهود كتبوا
صفه وحموا انما صفه النبي ص و هو خلاف صفته وقالوا للمستضعفين
منهم هذه صفه النبي المبعوث في اخر الزمان انه طويل عظيم
البدن والبطن اصهب الشعر و محمد-ص خلافه و هو يجي بعد

هذا الذي وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم إلا إيمانا وتسليما

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا

ليجزي الله الصادقين بصدقهم ويعذب المنافقين إن شاء أو يتوب عليهم إن الله كان غفورا رحيما

وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلا

ولا يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن تفسيرا

الذين يحشرون على وجوههم إلى جهنم أولئك شر مكانا وأضل سبيلا

ولقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه أخاه هارون وزيرا

فقلنا اذهبا إلى القوم الذين كذبوا بآياتنا فدمرناهم تدميرا

وقوم نوح لما كذبوا الرسل أغرقناهم وجعلناهم للناس آية

وأعتدنا للظالمين عذابا أليما

وعادا وثمود وأصحاب الرس وقرونا بين ذلك كثيرا

وكلا ضربنا له الأمثال وكلا تبرنا تتبيرا

ولقد أتوا على القرية التي أمطرت مطر السوء أفلم يكونوا يرونها بل كانوا لا يرجون نشورا

وإذا رأوك إن يتخذونك إلا هزوا أهذا الذي بعث الله رسولا

إن كاد ليضلنا عن آلهتنا لولا أن صبرنا عليها وسوف يعلمون حين يرون العذاب من أضل سبيلا

أرأيت من اتخذ إلهه هواه أفأنت تكون عليه وكيلا

أم تحسب أن أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا

ألم تر إلى ربك كيف مد الظل ولو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا

ثم قبضناه إلينا قبضا يسيرا

وهو الذي جعل لكم الليل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا

وهو الذي أرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء ماء طهورا

لنحيي به بلدة ميتا ونسقيه مما خلقنا أنعاما وأناسي كثيرا

ولقد صرفناه بينهم ليذكروا فأبى أكثر الناس إلا كفورا

ولو شئنا لبعثنا في كل قرية نذيرا

فلا تطع الكافرين وجاهدهم به جهادا كبيرا

وهو الذي مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح أجاج وجعل بينهما برزخا وحجرا محجورا

وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا

ويعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم وكان الكافر على ربه ظهيرا

وما أرسلناك إلا مبشرا ونذيرا

قل ما أسألكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلا

وتوكل على الحي الذي لا يموت وسبح بحمده وكفى به بذنوب عباده خبيرا

الذي خلق السماوات والأرض وما بينهما في ستة أيام ثم استوى على العرش الرحمن فاسأل به خبيرا

وإذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن أنسجد لما تأمرنا وزادهم نفورا

تبارك الذي جعل في السماء بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا

وهو الذي جعل الليل والنهار خلفة لمن أراد أن يذكر أو أراد شكورا

وعباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هونا وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما

والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما

والذين يقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم إن عذابها كان غراما

إنها ساءت مستقرا ومقاما

والذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما

والذين لا يدعون مع الله إلها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق أثاما

يضاعف له العذاب يوم القيامة ويخلد فيه مهانا

إلا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما

ومن تاب وعمل صالحا فإنه يتوب إلى الله متابا

والذين لا يشهدون الزور وإذا مروا باللغو مروا كراما

والذين إذا ذكروا بآيات ربهم لم يخروا عليها صما وعميانا

والذين يقولون ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قرة أعين واجعلنا للمتقين إماما

أولئك يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية وسلاما

خالدين فيها حسنت مستقرا ومقاما

قل ما يعبأ بكم ربي لولا دعاؤكم فقد كذبتم فسوف يكون لزاما

عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده أم تقولون على الله ما لا تعلمون
بلى من كسب سيئة وأحاطت به خطيئته فأولئك أصحاب النار هم
فيها خالدون والذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك أصحاب
الجنة هم فيها خالدون

قال الإمام ع قال الله عز وجل وقالوا يعني اليهود المصرون
المظهرون للإيمان المسرون للنفاق المدبرون على رسول الله ص وذويه
ما يظنون أن فيه عطبهم لن تمسنا النار إلا أياما معدودة وذلك أنه
كان لهم أصهار وإخوة رضاع من المسلمين يسرون كفرهم عن
محمد-ص وصحبه وإن كانوا به عارفين صيانة لهم لأرحامهم
وأصهارهم قال لهم هؤلاء لم تفعلون هذا النفاق الذي تعلمون أنكم به
عند الله مسخوط

حلى كم مسدىور ـاحاىه هولا ـالسود ىار مده دلك ـالسدـاں ـالدى
سدں ىه لهده ـالدىوں ـاىاما ىىدودهىعصى مں ىعص ڡى ـالسمه ڡى
ـالحىار ڡلىسر ـالمكروه ڡى ـالدىىا للسدـاں ـالدى هو ىعده ـاىاه
دىوىا ڡاىما ىى ڡسعى ڡىكور ڡدحصلىا لسدـاں ـالحوىه مں ـالحدمه
ولسدـاں سمه ـالدىىا مں لاماىى ما ىحسىها ىسدواىه ـاد ـالم ىكں دا ـاىما ڡداىه
ڡدى ڡڡال ـالله عر و حل مں ىا عمد ـالحدم

حىد ـالله عىدا ـار حداىه حلى كوىكم ىعهد ودڡصدهم لاىاىه ڡى
ىڡسه و ڡى حلى وساو حلڡاىه وـاولىاىه مىڡطر عرودـاىه ىل ما هو
ـالاحدـاں داىه لاىڡاد له ڡلىسوا حلى ـالاىام وـالڡاىى مں ـالكو
ىالله وىوسوله ووىله ـالمصوں سده حلى ـامىه لسوسهم ووىوحاهم ساىسه

الوالد الشفيق الوجيه الكريم لولده ووعائه الحدث المتقي
على حاجته من خلق الله عهدهم عند ذلك انه بما يدعون من قبا
عبادك دونهم هذه في جودام يقولون على الله ما لا يعلمون احدهم
عهدا ام يقولون بل انه في انما ادعيه كاذبون

ثم قال الله عز و جل هذا خلقهم بلى من كسب سيئة و احاطت به
خطيئته فأولئك اصحاب النار هم فيها خالدون قال الامام عني السيئة
المحيطة به هي التي تخرجه عن جملة دين الله وتنزعه عن ولاية الله وترميه
في سخط الله وهي الشرك بالله والكفر به والكفر بنبوة محمد رسول
الله ص والكفر بولاية علي بن ابي طالب ع كل واحد

مں هده سه حسط له اى حسط ٮاحماله وسطها وىعمهاواولىساملو ا هده
السىه المسطه احىاٮ الىاٮ هم ڡىها حالدوں

ڡى ار ولاىه على حى حسىه لاىصر معها سىه

ٮم ڡال رسول الله ص ار ولاىه على حسىه لاىصر معها سى مں السىاٮ و
ار حلٮ الا ماىصٮ اهلها مں التطهىر منها ىمں الدىىا وىسص
السىاٮ ڡى الاحره الى ار ىىحو منها ٮسڡاعه مو الله الطىٮىں
الطاهرىں وار ولاىه اصداد على وصالڡه على سىه لاىىڡع معها سى
الا ماىىڡعهم ىطاعاٮهم ڡى الدىىا ٮالىعم والصحه والسعه ڡىردوں الاحره و
لاىكوں لهم الا الداىم العداٮ ٮم ڡال ار مں ححد ولاىه على لا ىرى
الحىه ٮعىىه اىدا الا ماىراه ٮما ىعرڡ ٮه اىه لو كار ىوالىه لكار دلك
محله وماواه ومىرله ڡىردادحسراٮ وىداماٮ و ار مں ىوالى

حٮا ا ڡوى مں احداٮه وسلم لاولٮاٮه لاٮرى الٮاد ٮسه اٮدا الا ماٮواه

ڡڡال له لوكسٮ حٮا حو هدا الكار دلك ماوا اط الا ماساوه مٮها اں

كاں مسوڡا حٮا ٮڡسه ٮما دوں الكوں الى اں سطڡ ٮهم كماسطڡ

الڡدد مں ٮدٮه ٮالحمام الحامى ٮم ٮسطں مٮها سڡاٮه موالله

ٮم ڡال دسول الله حں اٮڡوا الله ماسو السٮه ڡاں الحٮه لں ٮٮوٮكم

و اں الكاٮٮ ٮكم حٮا ڡٮلى الحالكم ڡاٮاصوا ڡى دوحاٮها ڡٮں ڡهل

ٮدحل حٮه احد مں عٮسك وهى حٮا حى ڡال مں ڡدد ٮڡسه ٮٮالٮه عٮهد

و حٮا ووٮاص الموماٮ وطلم الموٮں وٮالموٮاٮ وحالڡ

مادسٮا له مں السوحٮاٮ حا ٮوم الڡامه ڡدوا طٮٮا ٮٮول له عٮهد و حٮا

ٮاڡلاں اٮٮ ڡدد طٮٮں لاٮطلى لموٮاڡڡه موالسك الاحٮاد و لاالمساٮه

ـالاىار ماهىاط ـالى لاىصر و ـالمومىر ـالله لالملاىكه و ـالحسار ـالحود

ـالاحل ـالطىو ـالى ڡدحل ـالدىوٮ مر حلىه ما ىى ماهاهما حسك ىطهو

ىسحر ـالمسو ڡى ـالسداد ىصىه مر ومىهم دىوىه ىسحر ڡسدد حمه مر

ىسهم حىاد مر موـالله ـالله مو ىسهم مر هىا مر و هىا مر ىلعطه ىه دىوىه

ڡىطهو ـاحڡ و ـام دىوىه ىدور مر ومىهم ـالحىـ ـالطىو دماىلمط

ڡى ـالاڡاد مر و وحىوهم ـالسلاطىر مر ـالىواىـ و ىالسداد مىها

ىدوٮ مر ومىهم دىوىه مر موطاهو و هو و صوه ڡى لىدلى ـالدسا ڡى ـالاىدار

حلىه ووىسـ ىى ڡارىهى حىه ىه وىدهو ىوحه ڡسىد حلىه وڡدىعىـ و موىه

ىه ڡلعهه حصوه مر ڡىطر موىه ىوم ڡى ـاواحطوـاىـ ىطر له ىدور

ڡىطهو حىه ڡسووور ويوصح ولمالد و ىه ـاى ىى ڡارىهى حىه ڡىطو ـالدر

ىوم حوصاد سداد مىها طهو ـاكىو و ـاحطه دىوىه كاىـ ڡار

ـالعامه ڡار كاىـ

اكثر واعظم فهو مما في الكتب الاخرى من جهة وهو لا اسد
فيها جدا واعظمهم دينا ليس مولا سوى شيئا ولكنهم سوى بعضها
والمؤمنين لاولياء والمسلمين لاحداثنا ان شيئا من شيئا واتخذ اياديا
وافيدي باعمالنا

باب في السنة

و قال الامام علي قال رجل لرسول الله صلى يا رسول الله فلن نستطيع الى
حوم خادمه فان امكنه مواقفه حوله لم يوجد عنه شيء رسول
الله صلى و قال اسوته فقال رجل اخو يا رسول الله انه من يشكم من
سعد مولاك ومولاه علي وسلم من احداثها فقال رسول

الله ص لا ط اله م سسا فاه ك د ـ ا ر سسا م سسا وسا و ا ح ا لا ا
و لس ه د ا ا ل د ء ك ك و ه و ه د ا ا ل و ح م ا ح ا لا ا

و ف ل لا م س ا ل و م س م و ا م ا م ا ل م ع م و س و ـ ا ل د ر و ف ك ا س ا ل ط ط م
و و ط ي د س و ل د ـ ا ل ا ل م ا ر ف ل ا ر م س و ـ ف ع ل ه ص ه ا ل د ي و ـ
ا ل م و ن ف ا ـ و ه و م ع ك ل ك م س س ك م ف ا ل ا م س ا ل م و م س ع ف ك س ـ
ع ل ا ك ك ه ا ف ك ك س ا ر ك ا ر م س و ف ا ل د ي و ـ ع ل ه ص ه ح س ا و س ص ر
ا ح ك ا ا ه ه و ك ك ه و ا ح ك ه ه و م ع س ا ل ا م س س ا

و ا ر ك ا ر و ا ل ي ا ف ل ا ا ا و س ا ك ي ا ح ك ا ا ا و ل س ه و م و س و ـ ع ل ه ص ه
ف ي ا ل د ي و ـ ك ا ك ك و ـ ه و ه و م ك ك ك ه ك ك ه ل ا ه ل ا س و ـ ف ي

الدود و ار كار لاسوف في الدود و لاوالسا و لاساى
احداناهو مك كدار

قال ح قال دحر لاموله ادهي الي فاطمه ح سـ دسول الله ص
صلعما ح انا م سسكم اولس م سسكم صالعما فقال ح قولي له ار
كس سهل سا اموناط وسهي حما دحوناط حبه فاس م سسا و الا
فاوحس فاحبره فقال ناولي و م سعك م الدود وا لحكانافا
ادر حالد في الناد فار م لس م سسهم هو حالد في الناد وحس
الموله فقال لفاطمه ح ما قال لها دوحما فقال فاطمه ح قولي له لس
هكدا فار سسا م حناد اهل الحبه و كل عسا وموالي اولسا
ومناى احداسا والسلم نطبه ولساله لا لسوا م سسا اداحالوا
اوامونا وبواعسا في سار الموفاف وهم مع دلك في الحبه ولكر سد

ماىطهوں مں دوىهم ىالىلاىا والوڡاىا ىاو ڡى حوصاٮ العامه ىلوىاحى
سداىدها ىاو ڡى الطىو الاحڡ مں حهه سداىها الى ىاں سسوڡهم حسا
مىها ڡسطهم الى حصوىا

و ڡال ڡحلحلىسں ں حلى حى ىا ىاں رسول الله ىاىا مں سسكم ڡڡال ىالحسں ں
حلى حى ىا حىد الله ىاں كىٮ لىا ڡى ىاوامونا ووڡاحونا مكسا ڡڡد

حدڡه و ىاں كىٮ حلاڡ دلك ڡلاود ڡى دونك ىدحوىاطا
موىه سونهه لىس مں اهلها لاىطر ىاىا مں سسكم ولكں ڡر ىاىا مں موالىكم
وعسكم ومىادى ىاحداىكم و ىاىس ڡى حىو و ىالى حىو

و قال رجل للحسين بن علي ع يا ابن رسول الله انا من شيعتكم قال ع اتق
الله و لا تدعين شيئا يقول الله تعالى لك كذبت و فجرت في دعواك ان
شيعتنا من سلمت قلوبهم من كل غش و غل و دغل و لكن قل انا من مواليكم و
من محبيكم

و قال رجل لعلي بن الحسين ع يا ابن رسول الله انا من شيعتكم الخلص فقال
له يا عبد الله فاذن انت كابراهيم الخليل ع الذي قال الله فيه و
ان من شيعته لابراهيم اذ جاء ربه بقلب سليم فان كان قلبك كقلبه فانت
من شيعتنا و ان لم يكن قلبك كقلبه و هو طاهر من الغش و الغل فانت من
محبينا و الا فانك ان عرفت انك بقولك كاذب فيه انك لمبتلى بفالج
لا يفارقك الى الموت او جذام ليكون كفارة لكذبك هذا

و قال الىاوى ى لو حل معوم حلى احو قال انفاحوبى و اىاما من سىه ال
عمه الطسر فقال له الىاوى ى ماهوىٮ علىه ووى الىسه وحر مىك
حلى الكدٮ يا عىد الله امالك منك سوه حلى ىصك احـ الىك
ام سوه حلى احو الك الموسر قال ىر انوه حلى ىصى قال طسى مر
سسافاانا حر ماسىو حلى المىطر مر احواسا احـ السا

مر ار سوو حلى انفسا ولكر فم انا مر عسكم و مر الواحر للماه ىمسكم
فى مىر الوافصى و ار اوا مر سمى ىه سوه موسى
وفر للصادوى ار عماها الدهر سهد الىوم

حىد ٮاں ٮاٮى لىلى ڡاصى ٮالكوڡه ٮسهاده ڡڡال له ٮالڡاصى ڡم ٮا حماد ڡڡد
حوڡاط لاٮڡٮل ٮسهادٮك لاٮك ٮٮاڡصى ڡڡام حماد و ڡد ٮاٮد ٮسدٮ
وٮاٮصه ٮٮاٮسوٮحه ٮالٮكا

ڡڡال له ٮاں ٮاٮى لىلى ٮاٮٮ ٮحلٮ مں ٮامل ٮالله ٮٮاٮحدٮٮ ٮاں كاں
ٮسوٮط ٮاں ٮٮڡال لك ٮٮاڡصى ڡسوٮا مں ٮالوڡص ڡاٮٮ مں ٮاٮحوٮاٮا ڡڡال له
حماد ٮا هدٮا مادٮهٮٮ و ٮالله حٮٮ ٮدهٮٮ ٮولكى ٮكٮٮ حى ٮط و
حى ٮاماٮكاٮى حى ٮٮعٮى ڡاٮك ٮسٮٮى ٮالى ٮدٮٮه ٮسوٮٮه لٮٮٮ مں ٮاهلهاٮحمٮ
ٮاٮى ٮٮاڡصى ٮوٮحك لٮڡد حٮدىٮ ٮالٮصاٮدڡ ٮحى ٮاں ٮاول مں سمى
ٮالوٮاڡصه ٮالسوه ٮالدٮں لماٮٮاسهدٮا ٮاٮه موسى ٮحى ڡى ٮحٮصاه ٮامٮوٮا ٮٮه
ووٮٮحوٮا ٮٮه ٮٮاٮسوه ووڡٮٮوٮا ٮامو ڡوٮحوں ٮٮاٮسٮٮلموٮا لكل ماٮوا ٮٮهم

فسماهم ووحور بالواقفه لمادفعوا دىه فالواقفى مر دفص كاما
كوىه الله ىعالى وقف كل ماامره الله فار فى القرار مىل هدا افاما ىكى
على ىفى حسىه ار ىكلم الله ىعالى على قلى و قد ىقله هدا الاسم
التوقف على ىفى فسائر دى حو و حل و ىقول ىاحماد اكىس واقصا
لاىاطىل حاملا للكاىات كما قال لك فكور دلك ىقصوا ىى فى
الدوحات ار ىاىى ومو حىا لسدىد الصفات على ار ىاىى الا ار
ىداوكى مو الى سفاحىهم و اماكاىى على ما فسكم ككدىك فى سمى
سو اسمى وسوفى السدىده على ما مر حدىاب الله ىعالى ار ىكو
اسوق الاسما الى ار حىله مر اودلها كىف ىصو ىدىك على
حدىاب الله وحدىاب كاملك هده فقال الصادق حى لو ار على
حماد مر الدىوب ما هو احطم مر السماوات والارص لمىىه
ىهده الكلماب واىما لىوىد فى حساىه

حدىىه عر و حل

حى حىں كل حودله مىها اعطم من الدىىا الف مره

قال حى ووىل لموسى بن حىعو حى موىىا ىوحل فى السوو و هو ساده اىا من
ىىه عىمد و ال عىمدا الحلىر و هو ساده على ساب ىىها على من ىوىد
فقال موسى حى ماحىل و لاىطاى امره حوف فده ىىىه اىدون مامىل
هدا مامىل هداكم قال اىامىل سلمان و اىى دو والمقداد وعمار
و هو مع دلك ساحىر فى ىىه ودلىل حىوب المىر على مىىوىه وىىوى
السى ىىم فوىاىد السوب ىطلىه فوحىب له ىىاداىحاب المىوى
قال لا اوىىه الاىىدا ىدون ما كان ىطلىه مىه ا ىكون هدا كسلمان
و اىى دو والمقداد وعمار حاس لله ان ىكون هداكهم ولكن

لا يمنعه من أن يقول أنا من بني محمد وآل محمد ومن موالي أوليائهم ومعادي أعدائهم

قال ع ثم إنه لما جعل إلى علي بن موسى الرضا ع ولاية العهد دخل عليه آذنه فقال إن قوما بالباب يستأذنون عليك يقولون نحن من شيعة علي ع فقال ع أنا مشغول فاصرفهم فصرفهم

فلما كان في اليوم الثاني جاءوا وقالوا كذلك فقال مثلها فصرفهم إلى أن جاءوه هكذا يقولون ويصرفهم شهرين ثم أيسوا من الوصول وقالوا للحاجب قل لمولانا إنا شيعة أبيك علي بن أبي طالب ع وقد شمت بنا أعداؤنا في حجابك لنا ونحن ننصرف هذه الكرة ونهرب من بلدنا خجلا وأنفة مما لحقنا وعجزا عن احتمال مضض ما يلحقنا بشماتة أعدائنا فقال

علي بن موسى الرضا ع فأذن لهم ليدخلوا فدخلوا عليه فسلموا عليه
فلم يرد عليهم ولم يأذن لهم بالجلوس فبقوا قياما فقالوا يا ابن رسول
الله ما هذا الجفا العظيم والاستخفاف بعد هذا الحجاب الصعب
أي باقية تبقى منا بعد هذا فقال الرضا ع اقرؤوا وما أصابكم من
مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير ما اقتديت إلا بربي عز
وجل فيكم وبرسول الله ص وبأمير المؤمنين ع ومن بعده من آبائي
الطاهرين ع عتبوا عليكم فاقتديت بهم قالوا لماذا يا ابن رسول
الله قال لهم لدعواكم أنكم شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب
ع ويحكم إنما شيعته الحسن والحسين ع وسلمان وأبو ذر والمقداد
وعمار ومحمد بن أبي بكر الذين لم يخالفوا شيئا من أوامره ولم
يركبوا شيئا من زواجره فأما أنتم إذا قلتم إنكم شيعته وأنتم
في أكثر أعمالكم له مخالفون مقصرون في كثير من الفرائض متهاونون

سطه حموو ا حو انكم في الله فسوور حسـ لاحـ النفسه فسوكور
النفسه حسـ لاند من النفسه لوطه انكم موالوه وعسوه والموالور
لاولناه والمنادور لاحدانه لم اكوه من قولكم ولكن هده موته
سونه ادحسموها ان لم تصدقوا قولكم نعلكم

ملكم الا ان سداودكم وحمه من قدكم قالوا يا ابن رسول الله
فانا نسمع الله فسوت الله من قولنا نقول كما علمنا مولانا حر عسوكم
وعسو اولناكم ومنادو احدانكم قال الوحدا حى هموحنا تكم
با احواني و امر ودى ادعسوا ادعسوا اهنا دا ان بوعمه حي الصمه
بعسه ثم قال لحاحته كم موه حسه قال سر موه فقال لحاحته فاحلف
الله سر موه منو الله فسلم عليه واقواهم سلامي فقد عنوا ما كان من

دىوىهم ىاسىعڡادهم ڡىوىهم واسهوا الحرامه لهىهم لىا ومو الاىهم
ڡىعڡد امودهم وامود حىالاىهم ڡاوىهم ىعڡاد ومرات وطلات
ودمع مرات

ڡال حى دحل دحل حلى عمد ر حلى ر موسى الرصا حى و هومسود
ڡڡال مالى اداطا مسوودا ڡال ىا ار دسول الله سمس اىاطا ىعول احو
ىوم ىار سو السد ڡىه ىوم ىودعه الله حدڡات ومرات وسد حلات
مر احوار له مومىر واىه ڡصدى اليوم حىوه مر احواىى المومىر
الععوا لهم حىالات ڡصدوى مر ىلد ىدا ووحدا ڡاحطىں كل
واحد مىهم طهدا سوودى ڡڡال عمد ر حلى حى لىموى الك حڡىو ىار
سوار لم ىكر احىطىه او لم حىطه ڡماىد

ڡڡال الوحل وكىڡ الحسطه و اىا مں ىسىدم الحلص ڡال هاه
ڡداىطل ىوط ىاحوالك وڡىدڡاىك ڡال وكىڡ داىاط ىا اىں
دسول الله ڡال له محمد ں حلى حى اىوا ڡول الله حو و حل ىا اىها الدىں
امىوا لا ىسطلوا صدڡاىكم ىالمں و الادى ڡال الوحل ىا اىں دسول الله
مامسں حلى العوم الدىں ىصدڡں حلىهم و لا ىادىهم ڡال له محمد ں حلى
حى اں الله حو و حل اىما ڡال لا ىسطلوا صدڡاىكم ىالمں و الادى و لم
ىڡل لا ىسطلوا ىالمں حلى مں ىىصدڡوں حلىه وىالادى لمں ىىصدڡوں حلىه و
هو كل ادى اڡوى اداىا للعوم الدىں ىصدڡں حلىهم احىطه
ام اداىا حڡطىك وملاىكه الله المومىں حوالك ام اداىا
لىا ڡڡال الوحل ىں محمد ىا اىں دسول الله ڡڡد ادىىى و اىدسهم
واىطل صدڡىك ڡال لماداىا ڡال لڡولك وكىڡ احسطه و اىا
مں ىسىدم الحلص وحىك ادى مں سسا الحلص ڡال لا ڡال سسا

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق
ونودوا أن تلكم الجنة أورثتموها بما كنتم تعملون

قال لا يأتيكم طعام ترزقانه إلا نبأتكما بتأويله قبل أن يأتيكما ذلكما مما علمني ربي
إني تركت ملة قوم لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم كافرون واتبعت ملة آبائي إبراهيم
وإسحاق ويعقوب ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس
ولكن أكثر الناس لا يشكرون

قال ابو يعقوب يوسف بن زياد و علي بن سيار حضرنا ليلة على غرفة
الحسن بن علي بن محمد ع و قد كان ملك الزمان له معظما وحاشيته له
مبجلين اذ مر علينا والي البلد والي الجسرين ومعه رجل مكتوف و
الحسن بن علي ع مشرف من روزنته فلما راه الوالي ترجل عن دابته
اجلالا له فقال الحسن بن علي ع عد الى موضعك فعاد و هو معظم له
و قال يا ابن رسول الله اخذت هذا في هذه الليلة على باب
حانوت صيرفي فاتهمته بانه يريد نقبه والسرقة منه فقبضت عليه فلما
هممت ان اضربه خمسمائة سوط و هذا سبيلي فيمن اتهمه ممن اخذه
ليكون قد شقي بذنوبه قبل ان ياتيني ويسالني فيه من لا اطيق مدافعته فقال
لي اتق الله و لا تتعرض لسخط الله فاني من شيعة امير المومنين علي بن ابي
طالب ع وشيعة هذا الامام ابي القائم بامر الله ع

ڡدڡعه حٮه و طڡ اناماد ٮك حلٮه ڡار حوڡك ٮالسٮس اطلمه حٮك

و الاڡطس ٮدطا ودحلك سد ار احلدكا الڡ سوط و

ڡدحسك ٮه ٮا اٮر دسول الله هل هو مر سسه حلى حى دماادحى ڡڡال

الحسں ٮں حلى حى مساد الله ما ٮعدا مر سسه حلى حى و اما اسلاه الله ڡى

ٮدطا لاحسادٮه ڡى ٮڡسه اٮه مر سسه حلى حى ڡڡال الوالى الار كڡىٮر

مٮوسه الار احطوٮه حمساٮه حطوٮه لاحوحى حلى ڡسا ڡطا حاٮه سٮدا ڡار

احطوه ڡطوه وااڡام حلٮه حلادٮر واحٮدا حر ٮسه وامحو حر

ساله و ڡال اوحساه ڡاموٮا الله سٮسها ڡكاٮا لاٮصار اٮسه سٮا اما ٮصار

الاٯدحر ڡٮحو مر دلك و ڡال ڡلدها ٮصوٮار الاٯدحر احطوٮا اٮسه

ڡدهٮا ٮصوٮار اٮسه ڡدٮك اٮدٮهما هلا ٮحو ٮسطهما سطا وٮصٮٮى

وساوه فقال وحدها الصوتان اسما يصوت سحدها سطا الطوبا الوحل
فقالا ماتصوت الا الوحل و ماتقصد سواه ولكن سدل الدسا حي
يصوت سطا سطا قال فقال باطلن و باطلن حي دعا الاسه وعادوا مع
الاولين سنه و قال الحطوا به فاحاطوا به فكان سدل بالدسم ونوم
حسمه الي قوي فكاس لاس الاسالوالي فسقط عن دابته و قال
فلموي فلكم الله ما هذا فقالوا ماتصوتا الا الاه ثم قال لسوهم سالوا
فاطوبوا هذا الهاوا فصوبوه سد فقال فلكم الاي يصوبون فقالوا لا و
الله ماتصوت الا الوحل

قال الوالي هم ان لي هذه البلاد بواسي ووجهي وبدي ان لم
تكونوا تصوبون فقالوا سل الماسا ان كنا قد قصدنا تصوت

ڡڡال ٮالوحل للوالى ىا حىد الله ىا ماسو ٮهده ٮالالطاڡ ٮالى ٮهاصوڡ
حى هدا ٮالصوٮ ولك ٮدى ٮالى ٮالامام وامسر ڡى امره ڡال
ڡوده ٮالوالى ٮسد ٮالى ٮر ٮدى ٮالحسر ٮر حلى حى ڡڡال ىا ٮار دسول الله
حسا لهدا ٮاحوٮ ٮار ٮكور مر سسحه و مر لم ٮكر مر سسحه ڡهو مر
سسه ٮالسر و هو ڡى ٮالىار و ڡدوٮاٮ له مر ٮالعسواٮ ما لا ٮكور
ٮالاٮسا ڡڡال ٮالحسر ٮر حلى حى مر ٮاولاوصىا ڡڡال ٮالحسر
ٮر حلى حى للوالى ىا حىد الله ٮاىه ٮكدٮ ڡى دحواه ٮاىه مر سسا
ٮكدٮه لو حوڡها ٮه ٮسدها لاٮلى حمىع حدٮاٮك له ولٮعى ڡى ٮالمطٮو لاٮىر
سىه ولكر ٮالله ٮالى ٮحمه لاٮطاو ٮكامه حلى ما حى لا حلى ٮسىد ٮكدٮ
و ٮاٮ ىا حىد الله ڡاحلم ٮار الله حو و حل ڡد حلڡه مر ٮدىك حل
حىه ڡاىه مر موالىا وعىسا و لىس مر سسا ڡڡال ٮالوالى ما كار هدا كله
حىدىا ٮالاسوٮا هما ٮالعرو ڡار له ٮالامام حى ٮالعرو ٮار سسا هم ٮالدىر

سور ااادنا وىطسونا في حمس اوامونا فنو امسا فاولىك من سسا فاما من
حالفنا في كىو مما فوصه الله عليه فليس منا قال الامام حى للوالي
و اس فدكدس كدىه لوسمدىها وكدىسها لاسلاط الله حو و حل
ىصوت الف سوط وىر لاس سه في المطىو قال و ماهي يا رسول
الله

قال يوحمك اىك داس له مىوات ار المىوات لىس له اما هي
لىا اطمومها الله سالي فيه اىاه لحما واىصاحا حلالىا وسوفا و لو طف
ساهدى فيه مىوات لم اكوه حلا ط الىس احىا حسي حي المىس
مىوه امي للمىس ام لسي ا و لىس حلو من الكر كمىسه الكو فصاد
طىو ا ادر الله مىوه امي للكاو اولسي ا و لىس الدر حلو ا فوده

حاسر مسوه امى للقوده اوليى دلك الومار فقال الوالى اسقوى الله

دي وانوب الله ثم قال الحسر ر حتى حى للوحل الذى قال انه م سنه

حتى حى با حسد الله لسـ مر سنه حتى حى اما اسـ مر عسه وانما سنه

حتى حى الذين قال حو و حل فيهم و الذين امنوا و عملوا الصالحات

اولىك اصحاب الجنه هم فيها خالدون الذين امنوا بالله

ووصوه ىصاله فرموه حر خلاف صلاته وصدقوا عهدا فى

اموالهم وصوىوه فى كل اصاله وداووا حتى ا سده سدا اماما

ووما هماما لاسدله مر امه عهدا احد و لاكلهم ادا احسوا فى

كفه بودىور بودىه بر بوحى علىهم كمابوحى السما و الارض حتى

الدىه وسه حتى حى هم الذين لاىالون فى سبل الله اوضح الموت علىهم

اووصوا حتى الموت وسه حتى حى هم الذين بودون احوالهم

حتى انفسهم و لو كان بهم خصاصه وهم الذين لايوامهم الله حسب

سامهم و لاتقعدهم من حيث امرهم وسعه خلق في هم الذين يقدرون شيا
في اكرام اخوانه المومنين

ما من قولي اقوالك هذا اقوله من قول محمد-ص فذلك قوله تعالى
و عملوا الصالحات الصالحات المواسين كلما سر التوحيد والصفات
النبوة والامامة والخلافة ووصافها حقوق الاخوان في الله
واستعمال التقية من اعداء الله عز و جل

في وجوب الاهتمام بالتقية وقضاء حقوق المومنين

قال رسول الله ص مثل مومن لاتقية له كمثل جسد لاراس له ومثل مومن
لايرعى حقوق اخوانه المومنين كمثل من حواسه كلها صحيحة فهو

لاىام سطه و لاىصو ىسه و لاىسو ىلساىه و لاىسمع ىادىه حر حاحىه و لاىدم
الامكاده حر ىعسه ىالادلا حىه و لاىسطر لسى ىدىه و لاىىصر الى سى ىو حلىه
فدلك فطىه حلم فدواىه الىماح وصاف حوصا لكل الامكاده
فكدلك المومں اداحمل حووى احواىه فاىه ىواد حووهم
فكار كالسكار حصوه الما الىاوس فلم سوى حى طوى وسوله دى
الحواىر لم ىسمر سىا مىها لدواى محووه و لالاسعاى صىوى فادا
هوىلس كر ىسعه مىلى ىكر اىه

و قال امىر المومىىں ى الىىىه مں افصل احمال المومں ىصور ىهاىعه
واحواىه عں الفاحوىں

وقضا حقوق الاخوان اشرف اعمال المتقين يستجلب مودة الملائكة
المقربين وشوق الحور العين

وقال الحسن بن علي حين ان الثقة يعطي الله بها امة لصاحبها من ثواب
الحسنة وان تركها ذما املك امة وبادركها سوى من املكه و
ان معرفة حقوق الاخوان حسب الى الرحمن وسطه الزلفى لدى
الملك الديان وان تركها فضاها معه الى الرحمن وحشو الوسعة
عند الكريم الابرار

وقال الحسن بن علي حين لولا الثقة ما خوف ولسان حدوثا ولولا معرفة
حقوق الاخوان ما خوف من السيئات في الاخوة علي حمسه الكر
الله حق وجل ثواب وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم و
يعفوا عن كثير

وقال علي بن الحسين زين العابدين يغفر الله للمؤمن كل ذنب ويطهره منه في الدنيا والآخرة ما خلا ذنبين ترك التقية وتضييع حقوق الإخوان

وقال محمد بن علي أشرف أخلاق الأئمة والفاضلين من شيعتنا استعمال التقية وأخذ النفس بحقوق الإخوان

وقال جعفر بن محمد استعمال التقية لصيانة الإخوان فإن كان هو يحمي الخائف فهو من أشرف خصال الكرام والمعرفة بحقوق الإخوان من أفضل الصدقات والصلوات والزكاة والحج والمجاهدات

و قال موسى بن حصور حى و قد حصروه قوم موم ساله سد فاقه فصك فى

وحهه و قال اسالك مساله فان اصبتها اعطيتك حسوه اضعاف

ما طلبت و ان لم تصبها اعطيتك ما طلبت و قد كان طلب منه مائه

دىىار حىلها فى ىصاحه سسر ىما فقال الرحل سل فقال موسى حى لو حىر الك

الىوم لىعسك فى الدىيا مادىا كىت ىسمى قال كىت اسمى ان ادحو الىعىه

فى دىر ووصا حموو احواىى قال فما ىالك لم ىىال الولاىه لما امر الىى

قال ىاىا فدا اعطىته و هدا لم اعطه فاىا اسكو حىى

ما اعطىت واىار دىى حو و حر مامىىى فقال احسىت اعطوه

الفى دىىار و قال اطرحوها فى كدا ىىى الىعص فاىه ماىى ىاس وسىعىر

ىد ما ادىو واسطوىه ىىه واحلف الى داديا وحد الاحوا فى

كل ىوم قصر طما ىىى له ىىه فادا قد داد فى ىر الىعص للواحد

حمسه حسو ڡاى ما كار اسوى ٮالڡى درهم ٮلاٮر الڡ درهم

و كار حلى ر موسى حى ٮر ٮدٮه ڡوں حسں ومساط وساطه لاحسو

احد مسهم ار ٮوكٮه و ار وكٮه لم حسو ار سوه عاڡه ار سں ٮه

ڡومه وٮدوسه حاوه و كار مساط حلى ار سر سر ڡڡال ٮا ار رسول

الله اٮادرلى ار ادكٮه وااسوه وادلله ڡال اٮں ڡال سم ڡال لمادا

ڡال لاٮى ڡد اسوٮڡ مٮه ڡٮل ار ادكٮه ٮار حلٮس حلى عمد واله

الكٮں الطاهرٮں ماٮه مره وححددٮ حلى ٮٮى الولاٮه لكم امل

الٮٮں ڡال ادكٮه ڡوكٮه ڡڡال سوه ڡسوه و مادا ار سوه وسدٮه حلى

اسه وكده ڡادى الڡوس ٮا ار رسول الله ڡد الى مٮد اليوم ڡاحلى

مٮه و الاڡصوى حٮه ڡ ڡال الحلى ٮس ما هو حو لك ار ٮصوط

حتى موم قال الوطاح حدو فقال اللهم حوله ظهر العوس وساد
ظهارها الحي قال سلم دواب حادي وحسدها وحوادثها و م
اموال حولها ماسب فالك موم فسموط الله سالي بالامار في الدنيا قال
الحي يا نار رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالك واسال ماهوحي قال
باني ماهوحي قال الله سالي يوقعك لاهوحي الصواب فقال سلي دبك
بالعبه الحسنه والمسوه حقوق الاحوار والعمل بما احوف م
دلك

قال الوطاح فحاكاط الله دلك لقد سالف ناهض سعاد الصالحين
وحادهم

وقيل لمحمد بن علي ان فلانا بعث في حوائجه على قوم فاخذوه بالتهمة
وضربوه خمسمائة سوط فقال محمد بن علي في ذلك ايسر من مائة الف
الف سوط في البادية على التوبة خير نحو ذلك قيل وكيف
ذلك يا ابن رسول الله صلى الله على طه وعلى آلك قال انه في حداثة
يومه الذي اصابه ما اصابه صبر جو انحى موم وحهو شبه ابي
الفضل و ابي الدواهي و ابي السود و ابي الملاهي فوق البقعة
و لم يبق على اخوانه وعائلته فاقة

حسد العالمين وحرصهم للنعم وسعيهم ومحووهم وسرص هواتطهم
الذين سوءا عليه الله فذوقه بعد التهمة فو جهوا الله وحروه
دبه لسوف وتلاقي ماوقع منه فان لم يصبر فلو طن نفسه على ضرب
خمسمائة سوط وحبس في مطبق لايعدو فيه بين الليل والنهار ووجه

الله فاں ووصى حو الاحى الدى كار ودوصو فه هما فوحى مں
دلك حى حو باللص واحد مه المار وحلى عه وحاه الوساه
سددور الله

ووں لىا ں عمد حى مں احدكم الىاس فى حصار احو فار احهلهم
بالسه وافصاهم حهوى احواته

الىواصع ووصل حدمه الصف

و فار الحسرں حى ى اعوف الىاس حهوى احواته واسدهم
فصا لها احطهم

حٮد الله ساٮا و مں ٮواحٮ فى الدٮا لاحواٮه فهو

حٮد الله مں الصدٮٯٮں و مں ٮسه على ٮں اٮى طالٮ حٮى حڡا ولڡد ووٮد
على امٮر المومٮٮں حٮى احوار له موماں اٮ و اٮں ڡڡام الٮهما
و اكرمهما و احلسهما فى صدر محلسه و حلس ٮں ادٮهما ٮم امر ٮطعام
ڡاحصر ڡاكلا مٮه ٮم حا ڡٮر ٮطسٮ و اٮرٮٯ مں حسٮ ومٮدٮل للٮٮس
وحا لٮصٮ على ٮد الوحل ما ڡوٮٮ امٮر المومٮٮں حٮى ڡاحد الاٮرٮٯ
لٮصٮ على ٮد الوحل ڡٮمرى الوحل فى الٮراٮ و ڡال ٮا امٮر
المومٮٮں الله ٮرانى و اٮٮ ٮصٮ الما على ٮدى ڡال اڡعد واعسل
ٮدك ڡاں الله حو و حل ٮراك و احاك الدى لاٮٮمٮر مٮك و لاٮڡصل
عٮك ٮرٮد ٮدلك فى حدمه فى اهله مں حسوه اصاڡ حدد اهل
الدٮٮا و على حسٮ دلك فى مماليكه ڡٮماعٮد الوحل ڡڡال له على حى

اٯصٮ على ما سلكه حٮى الدى حوٯه وٯٮله ٯٮوا صلى الله حى
حاد اما حٮه ٮاں ٮدٮى لماسوٯك ٮه مں حدٮى لك لما حسٮ مطمٮا
كما كٮٮ ٮسں لو كاں الصاٮ على كا ٯسوا ٯٮں الوحں دلك ٯلما
ٯوحى ٮاول الامويه عمد ٮں الحٮٯٮه و ٯال ٮاٮى لو كاں هدا الامں حٯوٮى
دوں اٮه لصٮٮ الما على ٮده ولكں الله حو و حل ٮاٮى اں ٮسوى ٮٮں
اٮں و اٮٮه اٮدا حٮٮهما مكاں لكں ٯدٮٮ الاٮ على الاٮ
ٯلٮٮ الامں على

الامں ٯٮٮ عمد ٮں الحٮٯٮه على الامں ٯال الحسں ٮں على ٮى ٯهں اٮسح
على اٮ ٮى على دلك ٯهو السٮى حٯا

قوله عز و جل و اذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذي القربى و اليتامى و المساكين و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلاة و آتوا الزكاة ثم توليتم الا قليلا منكم و انتم معرضون

قال الامام ع قال الله عز و جل لبني اسرائيل واذكروا اذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل عهدهم المؤكد عليهم لا تعبدون الا الله اي لا تشبهوه بخلقه و لا تجوروه في حكمه و لا تعملوا ما يراد به وجهه تريدون به وجه غيره و بالوالدين احسانا واخذنا ميثاقهم بان يعملوا بوالديهم احسانا مكافاة على انعامهما عليهم و احسانهما اليهم و احتمال المكروه الغليظ فيهم لترفيههم و توديعهم و ذي القربى قرابات الوالدين بان يحسنوا اليهم لكرامة الوالدين و اليتامى اي و ان يحسنوا الى

الساعي الذي فعدوا اباهم الكافر لهم اموهم الساهر الهم
حداهم ووبهم المطلس لهم مناسهم

و قولوا للناس الذين لا يموته لهم على كم حسابا ملوهم على حمل و
اقيموا الصلاه اما الصلاه حمس واقيموا على عهد و ال
عهد الكسر
حسنا حوال حسنهم وحطاهم وسدنهم وهموهم
المسلمه لطويهم به بولسانا الهود عن الوفا بما قدمه الحكم من الهد
الذي اداه اسلافهم الحكم و انه موطور عن ذلك
الهداء فكر له خاطر حسه

قال الامام ع اما قوله تعالى لا تعبدون الا الله فان رسول الله ص قال من شغلته عبادة الله عن مسالته اعطاه الله افضل ما يعطي السائلين

و قال علي ع قال الله عز و جل من فوق عرشه يا عبادي اعبدوني فيما امرتكم به و لا تعلموني بما يصلحكم فاني اعلم به و لا ابخل عليكم بمصالحكم

و قالت فاطمة ع من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله اليه افضل مصلحته

و قال الحسن بن علي ع من عبد الله عبد الله له كل شي

و قال الحسين بن علي ع من عبد الله حق عبادته اتاه الله فوق امانيه وكفايته

و قال علي بن الحسين بن علي ع اني لاكره ان اعبد الله لا غرض لي
الا ثوابه فاكون كالعبد الطمع المطمع ان طمع عمل و الا لم يعمل
و اكره ان اعبده لا غرض لي الا خوف عقابه فاكون كالعبد
السوء ان لم يخف لم يعمل قيل له فلم تعبده قال لما هو اهله باياديه علي
و انعامه

و قال محمد بن علي الباقر ع لا يكون العبد عابدا لله حق عبادته حتى
ينقطع عن الخلق كله اليه فحينئذ يقول هذا خالص لي فيقبله بكرمه

و قال حسو ر محمد الصادو ى ما اسم الله عو و حل على عبد احل
مں ار لا ىكور فى قلىه مع الله ىعالى عىره

و قال موسى ر حسو ى اسرف الاعمال الىوكل ساده الله ىعالى ىالله

و قال على ر موسى الرضا ى فى هده لااله الا الله ىسعد الكلم
الطىب قول لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله و خلىفه محمد
رسول الله حقا و خلفاوه خلفا الله و السر الطاهر ىوصىىه فى قلىه ىار
هدا الكلام حقىقه كما قلىه ىلساىه

وقال ابن عباس في من الاخص من اسباب الموازين لا يدلون
عند الله شيئا ثقيلا وما خلص عبادته

وقال محمد بن علي في افضل العبادة الاخلاص

وقال علي بن محمد في لو سلك الناس واديا وشعبا لسلكت وادي من
عبد الله وحده خالصا مخلصا

وقال الحسن بن علي في لو جعلت الدنيا كلها لقمة واحدة لقمتها من يعبد
الله خالصا لرأيت اني مقصر في حقه ولو منعت الكافر منها حتى
يموت جوعا وعطشا ثم اذقته شربة من الماء لرأيت اني قد اسرفت

في بر الوالدين محمد-ص و علي ع

و قال قال الله عز و جل و بالوالدين احسانا

قال رسول الله ص افضل والديكم و احقهما لشكركم محمد و علي

و قال علي بن ابي طالب ع سمعت رسول الله ص يقول انا و علي ابوا
هذه الامة و لحقنا عليهم اعظم من حق ابوي ولادتهم فانا ننقذهم ان
اطاعونا من النار الى دار القرار و نلحقهم من العبودية بخيار
الاحرار

وقالت فاطمة ع ابوا هذه الامة محمد وعلي يقيمان اودهم
وينقذانهم من العذاب الدايم ان اطاعوهما ويبيحانهم النعيم
الدايم ان وافقوهما

وقال الحسن بن علي ع محمد وعلي ابوا هذه الامة فطوبى لمن كان
بحقهما عارفا ولهما في كل احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه
ويسعده بكراماته ورضوانه

وقال الحسين بن علي ع من عرف حق ابويه الافضلين محمد وعلي ع
واطاعهما حق الطاعة قيل له تبحبح في اي الجنان شئت

وقال علي بن الحسين ع ان كان الابوان انما عظم حقهما على
اولادهما لاحسانهما اليهم فاحسان محمد وعلي ع الى هذه الامة اجل
واعظم فهما بان يكونا ابويهم احق

و قال محمد بن علي الباقر حدثني جابر بن عبد الله قال

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

و قال جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب أن رسول الله صلى الله عليه وسلم

و قال موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب

و قال ٮحىى ٮں موسى ٮالوصا حى ا ماٮوه ٮاحدكم ٮاں ٮسڡى حں ٮاٮه
وٮامه ٮالدں ولدٮاه ڡالوا ٮلى و ٮالله ڡال ڡطسهد ٮاں لاٮسڡى حں ٮاٮه وٮامه
ٮالدں هما ٮاٮوٮاه ٮاڡصں مں ٮاٮوى ٮڡسه

و قال محمد ٮں ٮحىى ٮں موسى حى حں ڡال ڡحں حصوٮه ٮاٮى لاحٮ
محمدا وٮحىا ٮا حى لو ڡطٮ ٮادٮا ٮاووصٮ لم ٮادں حٮه ڡال
محمد ٮں ٮحىى حى لاحوم ٮاں محمدا وٮحىا ٮا سطاٮك مں ٮاٮڡسهما ماسطٮهما
ٮاٮ مں ٮڡسك ٮاٮهما لٮسٮحٮاں لك ڡى ٮوم ڡصں ٮالڡصا ما لاٮڡى ماٮدلٮه
لهما حٮو مں ماٮه ٮالڡ حٮو مں دلك

و قال حلى بر عمد ـى مر لم ىكر والدا دىه عمد و حلى ـى اكوم
عليه مر والدى سىه فلسر مر الله فى حل و لاحوام و لاكسو و لاقلىل

و قال الحسر بر حلى ـى مر ابو طاحه ابوى دىه عمد و حلى ـى حلى
طاحه ابوى سىه قال الله حو و حل له لاقوىك كما اوىى ولاسوقك
حصوه ابوى دسك كماسوف ىمسك ىاىاه حسهما حلى حس ابوى
سك و اما قوله حو و حل و دى القوسهم مر قواىاك مر اسك
وامك قىل لك احوف حسهم كما احد الىهد ىه حلى ى اسواىل
واحد حلى كم ماسو امه عمد-حم سوه حو وااىاس عمد-حم
الدىر هم الامه سده و مر ىلهم سد مر حىاه اهل دىهم

الحث على رعاية حق قرابات أبوي الدين

قال الامام ع قال رسول الله ص من رعى حق قرابات ابويه اعطي
في الجنة الف الف درجة بعد ما بين كل درجتين حضر الفرس
الجواد المضمر

مائة سنة احدى الدرجات من فضة والاخرى من ذهب والاخرى
من لؤلؤ والاخرى من زمرد والاخرى من زبرجد والاخرى من مسك
والاخرى من عنبر والاخرى من كافور فتلك الدرجات من هذه
الاصناف ومن رعى حق قربى ابوي دينه محمد وعلي ع اوتي من فضائل
الدرجات وزيادة المثوبات على قدر زيادة فضل محمد وعلي ع
على ابوي نسبه

ووالـ فاطمه ى لسر السا ادوصي ابوى دسك عمدا وحلي ا
سط ابوى سك و لاوصي ابوى سك سط ابوى دسك فار ابوى
سك ار سطا ادوصاهما عمد و حلي ى سوابـ حو مر الفـ
الفـ حو مر ساعه مر طاعاهما و ار ابوى دسك عمدا وحلي ا ار
سطا لم تعدو ابوا سك ار يوصاهما لار يوابـ طاعابـ اهل
الدسا كلهم لاتهي سطهما

و قال الحسن بن حلي ى حلي طا با لاحسار الي قوابابـ ابوى دسك عمد
و حلي و ار احسـ قوابابـ ابوى سك وابابا وفاطمه
قوابابـ ابوى دسك ىلاقي قوابابـ ابوى سك فار سكو مولا الي
ابوى دسك عمد و حلي ى امو لك مر سكو مولا الي ابوى سك

ان قولان النووي ذكر ان اسكوت احدهما يافم ظير سكوتهما لك
مسك حسك ديوكه و لو كان

لم ماس النووي الي النوس و ان قولان النووي نسك ان سكوت
احدهما و قد حسن قولان النووي ذكر لم سا حسك فيه

و قال علي بن الحسن حي قولان النووي ذكر عمد و علي و اولياهما
اخو من قولان النووي سا ان النووي ذكر بوصان حيا النووي سا
والنووي سا لا بعد ان بوصا حيا النووي ذكر عمد و علي حي

و قال عمد بن علي حي من كان ابوا ذكره عمد و علي حي ابو لديه
وقولاهما اكوم عليه من النووي سبه وقولاهما قال الله سالي له فصل

الاقصر لاحلك الاقصر واىوب الاولى ىالاساو لاحلك ىداو
وىادى ومىادمه ىاولىاى ىاولى

و قال حسىو ں عىمد ح م حاو حں قصا حو فوانه اىوى دىه واىوى
سىه وقدح كل واحد مىهما في الاحو فقدم فوانه اىوى دىه حلى
فوانه اىوى سىه قال الله حو و حل ىوم القىامه كمافدم فوانه اىوى
دىه فقدموه الى حىاى فوداىا فوو ما كان احد له من الدواحات
الف الف حسىها

و قال موسى ں حسىو ح و قد قىل له ان فلانا كان له الف درهم
حوصف حلىه ىصاحبان سوىهما لاىسح ىصاحىه لهما فقال اىهما اخىى لى فقىل
له هدا ىعصر دىه حلى هدا الف دىف

قال ٮى ا لٮس ٮلومه فى حطٮه اں ٮوٮو الاقصر فالوا ٮلى قال فهحدا اٮاه
وٮاٮه اٮوى دٮٮه عهمد و حلا حى اافصر ٮوااا ٮاكٮو مں دلك لاں فطٮه
حلا فدد فصر عهمد و حلا حلا اٮوى سٮه

وفٮل للوصاح ٮى ا لاسوط ٮا حاسو الملڡ قال مں هو فالوا فلاں ٮاٮى
دٮاسوه ٮدواهم الحدهاوٮد ماله مں حسوه الاف دٮاد الى حسوه
الاف ددهم قال ٮى ٮدده ٮاحما ٮالف ددهم الم ٮكں احطم حلفا
وحسوه فالوا ٮلى قال ا لاٮاسكم ٮاحطم مں هدا حلفا وحسوه فالوا ٮلى
قال اداٮسه لو كاں له الف حٮل مں دهٮ ٮاحما ٮالف حٮه مں دٮف
الم ٮكں احطم حلفا واحطم مں هدا حسوه فالوا ٮلى قال ا
فلاٮسكم ٮں هو اسد مں هدا حلفا واحطم مں هدا حسوه فالوا ٮلى
قال مں اٮو فى ٮالو والموٮف وٮاٮه اٮوى سٮه حلا وٮاٮه اٮوى دٮٮه

عمد و على ى لار فصل فواااد عمد و على ابوى دسه على فواااد
ابوىسه اوصل مر فصل الف حبل مر دهد على الف حبه
داف

و قال عمد بر على الوصا ى مر احاد فواااد ابوى دسه عمد و
على ى على فواااد ابوى سه احاده الله سالى على دوس الاساد
يوم الساد وسوه حلم كواماته وسوه ىما على الساد الا مر ساواه فى
فصاله اووصله

و قال على بر عمد ى ار مر احكام حلال الله اساد فواته ابوى
دسك عمد و على ى على فواته ابوى سك و ار مر الساور حلال
الله اساد فواته

ابوك سلك علي فواله ابوك دسك عمد و علي ى

وقال الحسن بن علي ى ان ولا حاى حاله عوحى سى لهم ما تاكلون
فكسى دفعها فاسوى به حبوا فادا اماهو بوحل فاموااه من
فواناب عمد و علي ى فوحدهما حاسن فقال مولا احوى من
فواناى فاعطاهما اباه ولم بدد ما دا حتى في منوله عمر نمسى دودا
سعدو فما سل به حبدهم و بقول لهم ما فصل بالدعم اد لم حبهم سى فسا
فومسو في طوبه اذا ابقى سطله فدل عليه فاوصل الله كبانا من مصو
وخمسمائه دينار في صره و قال هذه نفقه مالك حمله اليك من مال ابن
عمك مات بمصر وخلف مائة الف دينار على عاد مكه فالمدينه
وعقادا كسوا ومالا بمصر باضعاف ذلك فاخذ الخمسمائه دينار
ووضع على حاله وسام لله فواى رسول الله ص وعلي ا ى فقال له

كىف ىوى احساىا لك لما اوى فواسا حلى فواسك ىم لم ىىو ىالمدىىه
و لامكه ممر علىه سى مر الامانه الف دىار الا اداه عمد و حلى فى مامه
وقالا له اما ىدوں ىالىداه حلى ظهر حمه مر مروات ار حمه و
الاىدوىا حلى طا ىهلاكك واداله ىمك واطىطلامك واداله سمك واىاسك مر
حسمك فاصىوا كلهم وحملوا الى الوحر ماطىهم حى حطر
حىده ماىه الف دىار و ماوطا احد ىصو مر له حىده مار الا و اداه
عمد و حلى حى فى مامه واموداه

امو ىهدد ىسر مار الوحر اسوى ماىعدد حلىه واى عمد و حلى حى
ىهدا الامور لىواىه دسول الله حر فى مامه وقالا له كىف دىاس حسىح
الله لك قدماموىا مر فى مصو ارسر الىك مالك اقامو حاجمها ار سىح

حعادحا و املاكك وسعى الك باماىها لسوى ىدلها مر المدىه فال ىلى فاى

عمد و حلى حى حاكم مصو فى مامه فامو اه ار سح حعاده والسعه

سمه الله عمر الله مر ىلك الامار لامانه الف دساد فصاد احى مر

بالمدىه ىم اياه دسول الله صر فقال يا عبد الله هدا حو اوطا فى الدىا

حلى اياد فوايى حلى فوايك ولاحطسك فى الاحوه ىدل كل حىه

مر هدا المال فى الحىه الف قصر احسرها اكىر مر الدسامود

اىوه مىها حىر مر الدىا و ما فيها

و قال الامام حى و اما فوله حر و حل و السامى قار دسول الله صر قال

حىث الله حر و حل على ىر السامى لاىمطاعهم حر اىامهم مر صابهم صابه

الله و مر اكرمهم اكرمه الله و مر مسى ىده ىو اس سم دوفانه حىسر

الله له في الجنة بكل شبرة موضع قدمه قصورا أوسع من الدنيا بما
فيها و بما ما تشتهي الأنفس وتلذ الأعين وهم فيها خالدون

في أن الشيعة الحقيقي هو المنقطع عن الإمام ع

و قال الإمام ع و أشد من يتم هذا اليتيم يتيم ينقطع عن إمامه لا يقدر
على الوصول إليه و لا يدري كيف حكمه فيما يبتلى به من شرائع دينه
ألا فمن كان من شيعتنا عالما بعلومنا و هذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن
مشاهدتنا يتيم في حجره ألا فمن هداه و أرشده و علمه شريعتنا كان معنا في
الرفيق الأعلى حدثني بذلك أبي عن آبائه عن رسول الله ص

و فال حلى ىر ابى طالب حى مر كار مر سسا حالما سوسا وا حوحى حسها
سسا مر طلمه حهلهم الى ىود السلم الدى حوىاه ىه حا ىوم القامه و
حلى داسه ىاحى مر ىود ىصى لاهر حمس ىلك السوصاب و حلىه حله
لاىعوم لاهر ىلك مىها الدىا حىدا اوىها ىه ىادى مىاد مر
حىد الله ىاحىاد الله هدا الحلم مر ىسر لامده الر حمدا الا مر
احوحه فى الدىا مر حىوه حىله طلسس ىوده لىوحه مر حىوه طلمه
هده السوصاب الى ىوه الحىار هوحى كل مر كار حامه فى الدىا
حىوا اوفى حر طىه مر الحهر فطا اوا اوصى له حر سىه

فار ى وحصوٮ امواه

عٮد الصدٮٮه فاطمه الوهوا ى ووالٮ ار لى والده حسٮه و ودلسر
حى ما ى امو طلاٮها ٮى و ودسى الٮك اسالك فاحاسها فاطمه حى حر
دلك ٮه ٮس فاحاٮ ٮه ٮلس فاحاٮ الى ار حسوٮ فاحاٮ
ٮه حاٮ مر الكوه فوالٮ لااسو حى طا ٮاس دسول الله فالٮ فاطمه
حى ماى وسلى حماٮدا لك اداٮ مر اكوى ٮوما ٮصٮد الى سطى
حمر ٮعر وكواٮه ماٮه الف دساد اسعر حلٮه فوالٮ لاووالٮ
اكوٮ ٮ االكل مساله ٮاكوم مر مر ماٮر الٮوى الى السوٮر لولوا فاحوى
ار لااسعر حى سمٮ اٮى دسول الله ص ٮعول ار حاما سٮسا حسوور فٮلح
علٮهم مر حلع الكوامات حى ودد كٮوه علومهم وحدهم وى
ادساد عٮاد الله حى حلع حى الواحد مٮهم الف الف حلٮه مر

ىود ىه ساذى ماذى وسا حو و حر اىما الطاهر لاىام ىار
عمد الىاحسور لهم

حسىاىعطاحهم حر اىاهم الدر هم اىعهم هولا لامدىكم والاىام
الدر كطهوهم وسموهم فاحلبوا علىهم كما حلسموهم حلى السوم
فى الدساعلسور حلى كل واحد مر اولىك الاىام حلى فدو
ما احدوا عسهم مر السوم حى ار فهم سى فى الاىام لم ىحلى علىه ماىه
الف حلىه وكذلك حلى هولا الاىام حلى مر سام مىهم ىه ار الله سالى
ىعول اىحدوا حلى هولا الاىما الطاهر لاىام حى ىسموا

لهم حلىهم وىسعوها فسه لهم ما كار لهم فر ار حلىوا علىهم وىصاحف
لهم وكذلك مر ىموسهم فمر ىحلى علىه حلى موسهم وىالف فاطمه حى

ٮاٮامه ٮالله ٮار سلكا مر ٮلك ٮا ٮلحلى لاڡصر مما طلٮس حلٮه ٮالسمٮر ٮالڡ
ٮالڡ موه و ماڡصر ڡاٮه مسوٮ ٮالسحر وٮالكدد

ڡال ٮالحسر ٮر حلى ٮى ڡصر كالم سه ٮال عمدٮالمصطڡ حر موٮالله
ٮالناس ڡى ٮه ٮالحمل حوحه مر حمله وٮوصى له ماٮاسه حلٮه حلى ڡصر
كالم سه ٮطٮمه وسڡٮه كڡصر ٮالسمٮر حلى ٮالسما

و ڡال ٮالحسر ٮر حلى ٮى مر كڡر لٮا سما ڡطٮه حٮا عمسا ٮاسادٮا ڡوٮاساه مر
حلوما ٮالى سڡطٮ ٮالله حى ٮادسده ومدٮاه ڡال ٮالله حو و حل له
ٮاٮاٮما ٮالسد ٮالكوم ٮالموٮاسى ٮاى ٮاولى ٮالكوم ٮاحسوٮا له ٮاملاٮكى ڡى
ٮالحٮار

بعدد كل حرف خطّه ألف ألف قصر وضمّوا إليها ما يليق بها من
سائر النعم

وقال علي بن الحسين ع أوحى الله تعالى إلى موسى ع حبّبني إلى خلقي
وحبّب خلقي إليّ قال يا ربّ كيف أفعل قال ذكّرهم آلائي ونعمائي
ليحبّوني فلئن تردّ آبقاً عن بابي أو ضالّاً عن فنائي أفضل لك من عبادة مائة سنة
بصيام نهارها وقيام ليلها قال موسى ع ومن هذا العبد الآبق منك قال
العاصي المتمرّد قال فمن الضالّ عن فنائك قال الجاهل بإمام زمانه تعرّفه
والغائب عنه بعدما عرفه الجاهل بشريعة دينه تعرّفه شريعته وما يعبد به ربّه
ويتوصّل به إلى مرضاته قال علي ع فأبشروا علماء شيعتنا بالثواب
الأعظم والجزاء الأوفر

و ٯال محمد ٮں على حى الساله كم مٮه سمٮه ٮحى للٮاس ڡكل مں احٮو سمسه
دحا له حسو ككدلك الساله مٮه سمٮه ٮوں طالمه الحمل وا احوه وڡكل مں
اصحاٮ له ٮعوحى ٮما مں حوه او ٮحا ٮما مں حمل ڡهو مں حساٮه مں الٮاد و
الله سوحله حں دلك ٮكل سوه لم احسه ما هو افصل له مں الصدٯه
ٮماٮه الف ڡٮكاد على حسو الوحه الدى امو الله حو و حل ٮه ٮں ٮلك
الصدٯه ڡٯال على صاحٮ الحسٮه سطٮه الله ما هو افصل مں ماٮه الف
دكٮه ٮں ٮدى السٮه

و ٯال حسں ٮں محمد حى علما سسا مواطوں ڡى السو الدى ٮلى الٮلس
وحٯادٮه ٮمسوٮهم حں الحوحى على صٮعا سسا و حں ار ٮسلط علٮهم

الناس وسوسه الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس
من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء
بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون إلا ما كنتم تعملون
وقال موسى ربي أعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له عاقبة الدار
إنه لا يفلح الظالمون وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم من إله غيري
فأوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي أطلع إلى إله موسى
وإني لأظنه من الكاذبين وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن السبيل
وما كيد فرعون إلا في تباب وقال الذي آمن يا قوم اتبعون أهدكم سبيل
الرشاد يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع وإن الآخرة هي دار القرار
من عمل سيئة فلا يجزى إلا مثلها ومن عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو
مؤمن فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب ويا قوم مالي أدعوكم
إلى النجاة وتدعونني إلى النار تدعونني لأكفر بالله وأشرك به ما ليس لي
به علم وأنا أدعوكم إلى العزيز الغفار لا جرم أنما تدعونني إليه ليس له
دعوة في الدنيا ولا في الآخرة وأن مردنا إلى الله وأن المسرفين هم أصحاب
النار فستذكرون ما أقول لكم وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد

وقال علي بن موسى الرضا ع يقال للعابد يوم القيامة نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك وكفيت الناس مؤونتك فادخل الجنة ألا إن الفقيه من أفاض على الناس خيره وأنقذهم من أعدائهم ووفر عليهم نعم جنان الله وحصل لهم رضوان الله تعالى ويقال للفقيه يا أيها الكافل لأيتام آل محمد الهادي لضعفاء محبيه ومواليه قف حتى تشفع لكل من أخذ عنك أو تعلم منك فيقف فيدخل الجنة ومعه فئاما وفئاما حتى قال عشرا وهم الذين أخذوا عنه علومه وأخذوا عمن أخذ عنه إلى يوم القيامة فانظروا كم فرق ما بين المنزلتين

وقال محمد بن علي ع إن من تكفل بأيتام آل محمد المنقطعين عن إمامهم المتحيرين في جهلهم الأسارى في أيدي شياطينهم وفي أيدي

الىواحد مر احداسا فاسىعدهم مىهم واحوحهم مر حوىهم وهو
الساطر ىود وساوسهم وهو الىاحسر حىى ىىهم ودلىل امىهم لىقطور
حىد الله سالى حلى الىلد ىافطر المواقع ىاكىو مر فطر السما حلى
الاوصر والسوس والكوسى والحى حلى السما ووطلهم حلى
هدا الىلد كعطر الهمو لىله الىدو حلى الحىى كوكى فى السما

و قال حلى ىر عهمد حى لو لا مر سىى سدحىه فامدحم حى

مر السلها الداحر الله والداىر حلىه والداىر حر دىه حىى الله
والمىعدىر لىصىعا حىاد الله مر ساطا اللىر وموحىه و مر عطاحى
الىواحد لماىى احد الالاىد حر در الله ولكىهم الدر

يمسكون بادمه قلوب صنعا السنه كما يمسك صاحب السفينه سكانها
اولئك هم الافضلون

عند الله عز و جل

و قال الحسن بن علي عن ابي عليها سببا المؤمنون لصنعا عيشا و امل ولاسا
يوم القيامه و الاولاد سطع من بينهم علي و اس كل و احد منهم ناجي
بها فدايت تلك الاولاد في عرصات القيامه فدودها منبره لاماته
الف سنه فتاتي بينهم بين فماكلها فلاسقي ماءا بها فدكلوه و من
طلمه الجهل ابعدوه و من حرمه الله الحرمه الاسلو سنه من
ابوابهم فوصفهم الى الذي عن حادثه فوق الجبار ثم يولهم علي
منازلهم المسده في جوار اسادتهم ومساهم فتحوه اعيهم الذين
كانوا يدعون البهم و لاسقي باطف من الواطف يصيبه من ساقي

ىلك الىمار الاحمس حساه وحمد اداه واحوس لساه وحول علىه
اسد مر لهد السوار فعلمه حى ىدفعه الى الولاىه فىدحوهم الى
سوا الحسه و اما قوله حو و حل و المساكسهو مر سكر الصو والقوو
حوكىه الامر واساهم حواسي ماله وسع الله علىه حىاه واىاله
حواله ووحطواىه

في ار المسكر الحقوي مساكر السسه الصعا في مقالله احداهم

قال الامام حى و ار مر هي عمد و حل مساكر مواساهم اوصل مر
مواساه مساكر القووا وهم الدر سكس حواحهم وحسف

فقواهم عن مقالة اعداء الله الذين سووهم بدينهم ويسفهون احلامهم
الا من قواهم بفقهه وعلمه حتى ازال مسكنتهم ثم سلطهم على
الاعداء الظاهرين النواصب وعلى الاعداء الباطنين ابليس
ومردته حتى يهزموهم عن دين الله ويذودوهم عن اولياء آل رسول
الله ص حول الله تعالى تلك المسكنة الى شياطينهم فاعجزهم عن اضلالهم
قضى الله تعالى بذلك قضاء حقا على لسان رسول الله ص

وقال علي بن ابي طالب ع من قوى مسكينا في دينه ضعيفا في معرفته على
ناصب مخالف فافحمه لقنه الله تعالى يوم يدلى في قبره ان يقول الله ربي و
محمد نبيي وعلي وليي والكعبة قبلتي والقرآن بهجتي وعدتي والمؤمنون
اخواني فيقول الله ادليت بالحجة فوجبت لك اعالي درجات
الجنة فعند ذلك يتحول عليه قبره انزه رياض الجنة

وقالت فاطمة بنت و قد اختصم اليها امراتان فساقتهما في شي من امر

الدين احداهما مبادئة والاخرى مومنة فقضت على المومنة

حسما فاستطوبت على المبادئة ففرحت فرحا شديدا فقالت فاطمة بنت

ان فرحي بالملائكة باستطاعة على ما اشد من فرحك و ان حزن

الشيطان ومودته حزنها حتى اشد من حزنها و ان الله عز و جل قال

للملائكة انظروا لفاطمة بما قضت على هذه المسكينة الاسوة من الجبار

الف الف حسنة ما كتب لاحدكم لها و انظلوا هذه سنة في

كل من يقضي على اسر مستخر فيلك مبادئا من الف الف ما كان له

مسدا من الجبار

و قال الحسن بن علي بن ابي طالب ع و قد حمل اليه رجل هدية فقال
له ايما احب اليك ان ارد عليك بدلها عشرين ضعفا عشرين الف
درهم او افتح لك بابا من العلم تقهر فلانا الناصبي في قريتك تنقذ به
ضعفاء اهل قريتك ان احسنت الاختيار جمعت لك الامرين و ان
اسات الاختيار خيرتك لتاخذ ايهما شئت فقال يا ابن رسول الله فثوابي
في قهري لذلك الناصب و استنقاذي لاولئك الضعفاء من يده قدره
عشرون الف درهم قال ع بل اكثر من الدنيا عشرين الف الف
مرة فقال يا ابن رسول الله فكيف اختار الادون بل اختار الافضل
الكلمة التي اقهر بها عدو الله و اذوده عن اولياء الله فقال الحسن بن
علي ع قد احسنت الاختيار و علمه الكلمة و اعطاه عشرين الف
درهم فذهب فافحم الرجل فاتصل خبره به ع فقال له اذ حضره

ٮا حٮد ٮالله ماڡٮى ٮاحد مں ڡحطك و لاٮاكٮسٮ ٮاحد مں الاولٮا
ماٮاكٮسٮ ٮاكٮسٮ موده ٮالله ٮاولا وموده محمد-ص و على ع
ٮاٮٮا وموده ٮالطٮٮں مں ٮاهلها ٮالٮا وموده ملاٮكه ٮالله ٮالموٮٮں ڡاٮسا
وموده ٮاحواٮك ٮالموٮٮں حامسا وٮاكٮسٮ ٮعد كل ٮوم ڡكاٮو
ما هو ٮافصل مں ٮالدٮٮا و ما ڡٮها ٮالڡ ٮالڡ موه ڡٮسا لك ڡٮسا

و ڡال ٮالحسں ٮں على ع لو حم ٮاٮهما ٮاحٮ ٮالٮك ڡحم ٮوم ڡل مسكم
ڡدحٮڡ ٮسده مں ٮده ٮاڡٮاحٮ ٮوٮد ٮاطلاں مسكم موم مں كٮٮا
سٮسا ٮٯٮى علٮه ماٮٮٮ ٮالمسكں ٮه مٮه وٮٮهه وٮكسوه ٮحٮى ٮالله ٮٮالى ڡال ٮں
ٮاٮڡاد ٮهدا ٮالمسكں ٮالموم مں ٮد ٮهدا ٮالٮاحٮ ٮاں ٮالله ٮٮالى ٮٯول و
مں ٮاحٮاها ڡكاٮما ٮاحٮا ٮالٮاس حمٮٮا ٮاى و مں ٮاحٮاها وٮاٮٮدها مں

كفو الى النار فكانما احيا الناس جميعا من قبل ان يعلمه سوف
الحديد

و قال علي بن الحسين عن ابيه انا انا احق اليك بصديق كلاما فانا
الخطاط يدوه دنيا او صديق كلاما فانا يحوط بمصيده من
مصائد الشاطر وخوف ماسطر به كيده وخوف به سكيه وقطع
حبائله قال ان صديق كلاما فاني على كنف الحوز الشيطان من نفس
وادم عن ثلاثه قال عن فانها الحق الملك الشيطان اسوا مسكنا
من ابدى الكافرين او الشيطان اسوا مسكنا من ابدى الناصر
قال يا ابن رسول الله بن الله ان بوقي

للصوات في الحوات قال ىر اسعادي المسكن
الاسو من ىد الناصف فانه ىوفر الحىه علىه وانفاده من الناف و دلك
ىوفر الوحى علىه في الدىا ودفع الكلام عنه فىما و الله سوى
هدا المطلوم ناصاف ماحفه من الكلام وسفه من الكلام ىما
هو عادل عدمه قال حى ووقف له الوط الحدىه من حوف كدودى
لم حوم مما قاله رسول الله ص حوفا واحدا

وسئل الناوى عمد ر حلى حى انفاد الاسو الىوم من عسا من ىد
الناصف ىرىد ار ىطله ىعصر لسانه وسانه افصل ام انفاد الاسو من
الادى امل الوهم قال الناوى حى للوحل الحوى اىسر عم وداى وحلا
من حناد المومس سوى وحصوده سوى لانعدد حى ىلصهما ىانهما اىسر
فانه الاحو انهما افصل ار ىطله قال الوحل من حناد المومس قال

حى فسد ماسالـ في الفطر اكىو من سد ما ىن هدىن ان داط ىوم
علىه دىه وحان دىه وسعده من الىوان و هدا المطلوم الى الحىان
ىصىو

و فال حسو ىن عمد حى من كان همه في كسو الىواحىـ من المساكىن
الموالىن لىا اهل الىىـ ىكسوهم حىه وىكسف عن عادىهم وىسن
حوداىهم وىعم امو عمد واله صلى حىن الله همه املاطا الحىان في
سا فىوده ودوده ىىسهل ىكل حوف من

حوفـ حىه على الحدا الله اكىو من حدد اهل الدىا
املاكاىوه كل واحد ىىطل من حىم السماوات والاوصىن فىه
من ىا وكم من ىىىه وكم من فىود لاىوف فدوما الادىـ الىالمىن

و قال موسى بن حسوں حى من احار فسالنا حتى حدو لنا فقوواه وسعه حتى
حوحى الحو الدار حتى فطلبنا باحسن حوده وحوحى الناطر الذى
يومه به احدنا وبادر حصافى اقبى حوده حتى سه الناظور وسعصو
المسلمون ويودنا في صلواتهم الناملور سه الله سالى يوم القيامه في احتى
مادل الحار و نعول باحتدى الكاسو لاحدابى الناصو
لاوليائي المصوحى سوصل عمدحو اسانى وسوسف حتى افصل اوليائى
وساوى الى من باوامها وسعى باسمائهما واسما حلفائهما وسلف بالقائهما فسوول
ذلك وسلم الله حمس امل الوصاب فلاسعى ملك و لاحياه و
لاسكان الاطلى حتى هدا الكاسو لاحدا عمد-حر ولسر الذين
كانوا ساصونه في الدسا من الوالصب لمعد و حتى حى

وقال علي بن موسى الرضا عليه افضل ما يقدمه العالم من محبينا وموالينا
امامه ليوم فقره وفاقته وذله ومسكنته ان يغيث في الدنيا مسكينا من
محبينا من يد ناصب عدو لله ولرسوله يقوم من قبره والملائكة صفوف من
شفير قبره الى موضع محله من جنان الله فيحملونه على اجنحتهم يقولون مرحبا
طوباك طوباك يا دافع الكلاب عن الابرار ويا ايها المتعصب
للائمة الاخيار

وقال محمد بن علي ع ان حجج الله على دينه اعظم سلطانا يسلط الله
بها على عباده فمن وفى منها حظه فلا يرين ان من منعه ذلك قد فضله عليه
ولو جعله في الذروة العليا من الشرف والمال والجمال فانه ان دفاء

دلك كاں ڡدحوو حطٮه ٮٮں الله لدٮه و اں حدوا مں احداٮا
الٮواحٮ ٮدٮه ٮماسٮه مں حلوٮها امں السٮ لاڡصل له مں كل مال لم
ڡصل علٮه و لو ٮصدٯ ٮالڡ حسٮه

واحٮر ٮاٮى الحسں على ٮں محمد السكوٮى اں ٯحلا مں ڡٯها ٮسٮه كلمه
ٮٮں الصاٮ ڡاڡمه حسه حٮى اٮاه ڡٮسه ڡدحل على على ٮں محمد
حى و ڡى حدود علٮه دسٮ حطه مٮصوٮ و هو واحد حاحى
الدسٮ وحصوٮه حلو كسو مں الٮوٮٮں ڡٮى هاسم ڡما دار ٮوٯهه حٮى
احلسه ڡى دلك الدسٮ واڡٮل علٮه ڡاسٮد دلك على اولٮك
الاسراڡ ڡاما الٮوٮه ڡاحلوه عں الساٮ و اما الهاسمٮوں ڡٯال له ٮعصهم
ٮاں رسول الله محمدا ٮٮٮ عاما على سادات ٮٮى هاسم مں الطالٮٮں
والٮاسٮں ڡٯال حٮى اٮاكم و اں ٮكوٮوا مں الدٮں ڡال الله ٮالى ڡٮهم اں لم

يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابري سبيل حتى تغتسلوا وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم ان الله كان عفوا غفورا

يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابري سبيل حتى تغتسلوا وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم ان الله كان عفوا غفورا

لمادوه الله ان كسو هد الطلان الناحص حتى الله الي حامه اناما لا افصل
له من كل سوف في البيت فقال الناسي يا ابن رسول الله قد سوف حتى انا
من فودوسـ بعضو بنا و من لبس له سـ كسبا و مادار مند اول الا الاسلام
بعدم الافصل في السوف حتى من دونه فقال حى سيان الله ا ليس الناس
بابن لاني بكو و هو بمي والناس هاشمي ا و لبس عبد الله بن الناس كان
حدم حمو بن الحطاب و هو هاشمي و ابوا حلفا و حمو حدوى و
مانار حمو ادحل السدا من فوس في السودى و لم يدحل الناس فان
كان دهسا لم لبس بهاشمي حلي هاشمي متكوا فاتكوا حلي الناس سبه لاني
بكو و حلي عبد الله بن الناس حدمه لمو سدسه له فان كان دلك
حاوا ههدا حاو فكاما الفه هدا الهاشمي حوا

واحٮح ٯوم مں الموالں والمٮسں لال رسول الله ص ححٮوه الحسں ٮں
على حى ڡٯالوا ٮا اں رسول الله اں لٮا حاحا مں الصحاٮ ٮودٮا

وحٮى علٮا ڡى ٮڡصٮں الاول والٮاٮى والٮالٮ علٮا امٮر المومٮٮں حى
وٮوحد علٮا ٮحٮا لاٮدرى كٮڡ الحواٮ عٮها ڡا حوحى مٮها ڡٯال
الحسں حى اٮاٮاس الٮكم مں ٮڡٯه عٮدكم وٮٮصٮر ساله لدٮكم ڡدٮا
ٮوحٮ مں لامدٮه و ٯال مو ٮٮو لا ادا كاٮوا ٮصٮٮں ٮكامور ڡسمع الٯوم
ڡٮسٮحٮوں مٮك الكلام ڡٮكلم واڡصح صاحٮهم واكٮٮر حوٮه وهو
حده ولاٮٮٮوه ٮاٮٮه ڡدهٮ الوحٮ وحٮٮو الموصح وحٮوٮا
وٮكلم الوحٮ ڡاڡٮٮه وٮٮٮوه لاٮدرى ڡى السما هو او ڡى الارص
ڡالوا ڡوٯع علٮا مں الڡوحى والسوود ما لاٮعلمه الا الله ٮٮالى و علٮا

الوحل والمسىسر له مر الحور والسه مىل ماحفىا مر السوود فلما وحسا
الى الامام قال لنا ار الدى فى السماوات مر الوحى والطوب
ىسو هدا السر لله كار اكىر مما كار ىحصوىه و الدى كار
ىحصوه الناس وحباه موديه مر السلطر مر الحور والسه اسد مما كار
ىحصونهم ولقد صلى على هدا السر الكاسر له ملائكه السما والحى
والكرسى وقالوا الله بالاجابه فاكرم اباه وحكم بوابه ولقد لبس
ىلك الاملاك حدو الله المسود وقالوا الله بالاجابه فسدد حسابه
واطال حدابه

قوله عز و جل و قولوا للناس حسنا

قال الصادق ع و قولوا للناسكلهم حسنامومنهم و مخالفهم

اما المومنون فيبسط لهم وجهه وبشره و اما المنافقون فيكاتمهم بالمداراة لاجتذابهم الى الايمان فان ييأس من ذلك يكف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المومنين

في مداراة النواصب

قال الامام ع ان مداراة اعداء الله من افضل صدقة المرء على نفسه واخوانه كان رسول الله ص في منزله اذ استأذن عليه عبد الله بن ابي بن سلول فقال رسول الله ص بئس اخو العشيرة ائذنوا له فأذنوا له فلما دخل اجلسه وبشر في وجهه فلما خرج قالت له عائشة يا رسول الله قلت فيه ما قلت وفعلت به من البشر ما فعلت فقال رسول الله ص يا عويش يا حميرا ان شر الناس

عند الله يوم القيامة من يكرم اتقاء شره

و قال امير المؤمنين ع انا لنبشر في وجوه قوم و ان قلوبنا لتلعنهم اولئك اعداء الله نتقيهم على اخواننا لا على انفسنا

وقالت فاطمة ع البشر في وجه المؤمن يوجب لصاحبه الجنة والبشر في وجه المعاند المعادي يقي صاحبه عذاب النار

و قال الحسن بن علي ع قال رسول الله ص ان الانبياء انما فضلهم الله على خلقه اجمعين بشدة مداراتهم لاعداء دين الله و حسن تقيتهم لاجل اخوانهم في الله

ٯال الٮٮهٯى كاں علی ٮں الحسں ٮں ماحوٮه له حدٮٮا ڡى السر و
لا ٮحدوا ڡى الثلاثه لاٮه لا ٮاحد سوٮه ٮڡصاله الٮاٯوه الا و لا ٮحد ٮدا
مں سكٮمه مں سٮده مداداٮه وحسں مساٮوٮه اٮاه واحده مں الٮڡسه
ٮاحسٮها واحملها و لا ٮاحد و اں كاں ٮوٮه الموده ڡى الطاهر الا
و هو حسده ڡى الٮاطں لصاحٮه ڡساله علی ڡصار الحلو

و ٯال محمد ٮں علی الٮاٯر ٮں مں اڡاٮ الكلام مع موڡاٯڡه لٮوسعه
وسط وحهه لمطالعه لٮامٮه علی ٮڡسه واحواٮه ڡٯد حوى مں الحٮر
والدرحاٮ الٮاٮه

حسٮ الله ما لا ٮعادله ڡٯده حوٮه

و ٯال سهل الطاهر حصوه الصادٯ ٮں لوحل مں السٮه ماٮٯول ڡى السوه
مں الصحاٮه ٯال اٯول ڡٮهم الحٮر الحٮٮل الذى حڡط الله ٮه سٮاٮى ودٮع

به دحاي قال الناس الحمد لله على ما اهدي من سبك كبير اعطيك
واوصنا بشر الصحابه فقال الوجل الا من اسر واحدا من
الصحابه صلبه لسه الله قال لبيك ساول ماتقول في هم اسر السوره من الصحابه

فقال من اسر السوره صلبه لسه الله والملائكه و الناس احسن قوس
الوجل فقبل فاسه و قال احلني في حل مما قدمك به من الوقص قبل
النوم قال النوم اس في حل و اس احي نه اصوف الناس
فقال له الصادق حي جودت لله دوطا لقد حسن الملائكه في
السماوات من حسن بودبك وبلطفك بما خلقك و لم يلم دبك
ودات الله في فالقسا حما الي حم وجه حسه موات ميلي مودنا في
نفسه فقال بشر اصحاب الصادق حي با ابن رسول الله ما حظنا من كلام

هذا الامر افقه صاحبنا لهذا المسند الناصب فقال الصادق ع
لئن كنتم لم تفهموا ما عنى فقد فهمناه نحن و قد شكر الله له ان ولينا
الموالي لاوليائنا المعادي لاعدائنا اذا ابتلاه الله بمن يمتحنه من مخالفيه
وفقه لجواب يسلم معه دينه و عرضه و يعظم الله بالتقيه ثوابه ان
صاحبكم هذا قال من عاب واحدا منهم فعليه لعنه الله اي من عاب
واحدا منهم هو امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع و قال في الثانيه
من عابهم او شتمهم فعليه لعنه الله و قد صدق لان من عابهم فقد عاب عليا
ع لانه احدهم فاذا لم يسب عليا ع و لم يذمه فلم يسبهم و انما
عاب بعضهم ولقد كان لحزقيل المؤمن مع قوم فرعون الذين وشوا به
الى فرعون مثل هذه

ٮالٮوٮه كاں حوڡل ٮدعوهم الى ٮوحىد الله وٮٮوه موسى وٮڡصل محمد
رسول الله صر على حمىع رسل الله وحلٯه وٮڡصل على ٮں اٮى طالٮ
ى وا حىاد مں الائمه على ساٮر اوصىا السر و الى الٮواه مں دٮوٮه
وحور ووسى ٮه ٮالواسور الى وحور ووالوا اں حوڡل ٮدعو الى
عالٯٮك وسں احدٮا طا على مصادٮك ٯٯال لهم وحور اٮه اں حمى
وحلٯى على ملكى ووٮى حمدى اں صر ماطمه ووٮد اسٮو اسد السدا
ٮ على كوه لٮسى و اں كٮم حلٮه كادٮر ووٮد اسٮٯٯٯم اسد السدا
لاساٮكم الدحول ڡى مساٮه ها حوڡل وحا ٮهم ڡكاسوه ووالوا اس
حٮٮ دٮوٮه وحور الملك ٮدعو ٮساه ووال حوڡل اٮما الملك مں
حوس على كدٮا ٯط ٯال لا ٯال سلمه مں دٮهم ٯالوا وحور هدا ٯال
لهم و مں حالٯكم ٯالوا وحور هدا ٯال لهم و مں داٮكم الكام
لمٮاسكم والدامع حٮكم مكاٮكم ٯالوا وحور هدا ٯال حوڡل

انما الملك فاسدك و كن من حسوك ان دسه هودي وحالهمه
هو حالهي ووداوهمه هوداوهي ومطلي مناسه هومطلي مناسي لادـــ لي
و لاحالو و لاداوو عودسه وحالهمه ووداوهمه وداسدك و من
حسوك ان كن دـــ وحالو ووداوو سوى دسه وحالهمه ووداوهمه
فانوى منه و من دنوسه وكاو بالهسه نهول حوفن هدا و هوسى ان دسه
هو الله دي و هو لم نطن ان الذى فالوا هو انه دسه هودي وحهي
هدا الامسي حلي وحون و من حسوه فنوهموا انه نهول وحون دي
وحالهي ووداوهي

فقال لهم يادحان السو و باطلاد الهساد في ملكي وموندى الفسه بين و بين
ان حمي و هو حسدى انه المسهون لسداني لاداديكم هساد اموى

وهلا ار حمى والهــ ى حددى ىه امو بالاوادحمل ى ساى كل
واحد مىهم وىد و ى حدده وىد وامو احصات امساك
الحدىد فسووا ىها حوهم مر اىدانهم فدلك ما قال الله ىالى فوقاه الله سىى
حوفىل سىات ما مكروا ىه

لماوسوا ىه الى فرعور لىىلكوه و حاى ىار فرعور حىىهم سو الىدىات
وهم الدىر وسوا حوفىل الله لماوىد فهم الاولاد ومسط مر
اىدانهم لحومها بالامساط

و قال دحل لموسى بر حعفر حى مر حواص الشىعه و موسىد سد ماحلا
ىه ىا ابر رسول الله ص ماكاحوى ار ىكور ولا ىر ولا ساوقك ى
اطاعه احسات وكسك واماىك فقال موسى حى وكىف لا كا

قال لابي حضرت منه اليوم في مجلس فلان رجل من كتاب اهل بغداد
فقال له صاحب المجلس انت تزعم ان موسى بن جعفر حي امام دون
هذا الا الخليفة القاعد حتى سوره فقال له صاحبك هذا ما اقول هذا ان
ادعي ان موسى بن جعفر حي امام وان لم اكن اشهد انه
حي امام فعلي وعلى من لم يشهد ذلك لعنة الله والملائكة والناس
اجمعين فقال له صاحب المجلس جزاك الله خيرا ولعن الله من وشى
بك قال له موسى بن جعفر حي ليس كما ظننت ولكن صاحبك افقه منك
اما قال ان موسى حي امام اي ان الذي هو حي امام فموسى حيوه
فهو الذي امام فاما انت تقوله هذا امامي فيعني امامه حيي

ٮا حمد الله ڡى ٮوم حسك هدا الدى طلٮه ٮاحسك هدا مں السماو
ٮ الى الله ڡهم الوحل ماڡاله واحم و ڡال ٮا اٮں رسول الله ما لى مال
ڡادحلٮه ٮه ولكں ڡدوهٮ له سطو حملى كله مں سدى و مں طلاٮى حلى
كم ٮامل الٮس و مں لسى لاحداٮكم ڡال موسى ٮں حسو حى الار
حوحٮ مں الٮاو
و ڡال

حٮدالوطا حى ڡدحل الله دحل ڡڡال ٮا اٮں رسول الله لقد رٮاٮ
اليوم ٮساححساٮ مٮه دحل كاں مسا ٮطهو لٮا ٮاٮه مں الموالں لالا

عمد-ص المسو ر مر احداىهم ووداسه الىوم و علىه ساب
فدحلس علىه و هو ىدا ىكاف ىه سداب وىادى المادور ىر ىدىه
ماىو الىاس اسمعوا ىوىه هدا الوافى ىم ىعولور له لم ىعول حىو
الىاس سد رسول الله ص اىاىكو فادا فال دلك صىوا ووالوا
فدىاك ووصل اىاىكو على ىر اىى طالب اىر عم رسول الله فعال
الوصاىى ادا الحدىب فاحد على هدا الحدىب فلما ار حلا
ا اعاد علىه فعال له اما له اصو لك مىى كلام هدا الوحى حصوه
هدا الحلو المحدوىر كواهه ار ىسطر الىهم فسوفوه فىودوه

لم ىطر الوحى حىو الىاس سد رسول الله ص اىوىكو فىكور فدفصل
اىاىكو على ىر اىى طالب ىى ولكر فار حىو الىاس سد رسول الله

انا اوصله بذا لاني يكون وصي به من نفسي بين يديه من بعدي هو لا الخلفه
لسواه من بعدهم ان الله سائلي عن هذه النوبه مما فحمه به شيئا
وعسا

قال و قال رجل لمحمد بن علي حي يا ابن رسول الله ص مودب اليوم
بالكوفه فقالوا هذا ابن عمه محمد بن علي امام الواقفه فسالوه من خير
الناس بعد رسول الله ص قال قال علي فاقتلوه وان قال ابو بكر فدعوه
فسال علي منهم خلق كثير فقالوا لي من خير الناس بعد رسول الله ص
فقلت شيئا لهم خير الناس بعد رسول الله ص ابو بكر وعمر وعثمان
وسكت ولم اذكر عليا فقال بعضهم قد زاد علينا نقول ها هنا و
علي فقلت لهم في هذا شعر لا اقول هذا فقالوا شعر ان هذا اشد
سبا للشيعه منا قد علقنا عليه وخوفت هذا منهم فهل علي يا ابن رسول

الله ص في هدا الحوحى واما اادد احو الناس اى ا هو حو
اسهاما لا احساوا فقال عمد ر حلى حى فدسكو الله لك حواك
هدا وكس لك احوه واسه لك في الكتاب الحكم
واوحى لك بكل حوف من حووف القاطك حواك هدا الهم
ماسو عنه امانى المسر و لاسلسه امار الامر

قال وحا دحل الى حلى ر عمد حى و قال ا ار دسول الله ص سا
اليوم يوم من حو ام الملك احدوى فقالوا اس لاسوا امامه اى
كو ر اى

عاوه عمه ا ار دسول الله ص واددا ار اقول لا طى لى
اقولها للنفسه فقال لى سمه ووصح بده حلى مى و قال اس لاسلام

الالسموه لاحد فيما الملك طه لم فقال لي الهول ار الاالكور ر اى
عامه هو الامام بعد رسول الله ص امام حق عدل و لم يكن لنا في
الامامه حق الله طه سم و انا ادرك سما من الاسام الانر و البو
والسم فقال لا اقبل بهذا حق خلف لم و الله الذي لا اله الا
هو الكالب العالب العدل المدرط المملك العالم من السو ماسلم من
الالسه فطه سم و ادرك سما من الاسام فقال لا اقبل منك الا ان تقول
الكور ر اي عامه هو الامام و الله الذي لا اله الا هو وساو العمر
فطه الكور ر اي عامه امام اي هو امام من اسمه و احده اماما
و الله الذي لا اله الا هو ومضى في صفات الله فقسوا بهذا في
وحوي حوا وحوب منه فكيف حالي

حىد ىا الله قال حدىى حال قد ىا وحىىى الله لكى مواقفىا فى ىا احلى حلى ىر
احسر ىعسكى

قال ابو سعود ىى و حلى حصوىا

حىد ىا الحسر ىر حلى ىا ابى الغامه ىى فقال له ىىر احطىاه حابى وحل مر
احوىا السىه قد امىر حمار الىامه ىسوىه فى الامامه وىطوىه و قال
كىف ىصىح حى ىلطىر مىهم فطىىى له كىف ىعولور قال ىعولور لى ىاىعوا
ار ولاىىا هو الامام ىىد ىسول الله ص ولاىد لى مر ار اىوا ىىه و
الاحسوى حصوىا فاد ىا طىىى ىىه فالوا لى ظم و الله فطىىى له ظم ىىه
فوىد ىه ىما مر الاىر فالىىو فالىىه فاد اقالوا لهم و الله

فقل ولي اى ولي يريد عن امر كذا فانه لامور و وقد سلف فقال لي
فان حموا علي وقالوا لم و الله و بن الما فطب لم و الله يوم الما
فانه لا يكون مسا اذا لم يحصل الما فدمت م دح الي فقال
حوصوا علي وحلفوني و طب كمالقيي فقال له الحسن حي اس كما
قال رسول الله صل الدار علي الحو كفاحله لقد كتب الله
لصاحبك سعه سدد كل من اسمل النفه من سسا ومو السا وعسا حسه
وسدد كل من بوطا النفه منهم حسنه اداما حسنه لو وقر نهادبو ماله
سنه لسو و لك بادساط اياه مثل ماله

و اما قوله عز و جل اقموا الصلاه فهو اقموا الصلاه تمام
ركوعها وسجودها و حفظ مواقيتها و ادا حقوقها الي اذا لم
يكن لم يسلها دب ا الاني اددور مالك الحقوق فهي اساحها بالصلاه

على محمد وعلي وآلهما ى مسطورا على الاجساد باسم افضل جوده
الله والقوام بحقوق الله والصلاة لدين الله

وادوا الزكاة من المال والجاه وقوة البدن من المال مواساة
لاخوانكم المؤمنين ومن الجاه ايصالهم الى ما يتقاعسون عنه لضعفهم
عن حوائجهم المرددة في صدورهم

وبالقوة معونة اخ لك قد سقط حماره او جمله في صحراء او طريق
وهو يستغيث فلا يغاث تعينه حتى يحمل عليه متاعه وتركبه عليه وتنهضه
حتى تلحقه القافلة وانت في ذلك كله معتقد لموالاة محمد وآله الطيبين
فان الله يزكي اعمالك وتضاعفها بموالاتك لهم وبراءتك من
اعدائهم

فال الله سالى ىم ىولىىم الا قلىلا مىكم ىامىاىو العهود الماحود علىكم مر
هده العهود كما احد على الاسقىا و اىىم معرصور عر امر الله
عر و حل الدى فرصه

فال رسول الله ص ار الله اىا اراد اىقاد امه احىى الطىت
امر الله سالى علىه وملاىكىه لىىعفر ىه عر و حل ىطلىه فىوحه الله
ورحمىه ونعىص علىه كو امىه فار وفي ىما احد علىه فادى الطلاه
على ما فرصه فال الله سالى للملاىكه حوا ار حىاته وحملىه عوىه فىدوني
حىدى هدا ففوا له و ار لم ىف فال الله سالى لم ىف حىدى هدا
و اىا احلىه الكوىه فار ىات ىس علىه و ار امر على طاعىي اصلىت
علىه ىوصواىى ورحمىى ىم فال رسول الله ص فال الله سالى و ار كىر
حما احدىه فصورب في فصوره حسىا وىىا ورحلا وسعوب في الحىار ىار

حدثنا معمر و قال رسول الله صلى و ذلك ان الله عز و جل امر
حورين لله المؤمنات فوض على قصور الجنان و اسماء من الذهب
والقصة ملاطها المسك والسور ذهب حوالي لبسها سوقا عاله و لم
ان لسماوات باحيي حورين ماثار هذه لا سوق كمالسلو تلك القصور

فقال يا محمد هذه قصور و اصحابها المصلين الذين يكثرون من الصلاة
على طه و على آلك سيدها فان نقص مادة لبنا السوق من الصلاة على محمد
وآله الطيبين نقص له السوق و الانقص هددنا حتى سوق سكان
الجنان ان القصر الذي لا سوق له هو الذي كسر صاحبه بصلاته
عن الصلاة على محمد وآله الطيبين ووداد فتساقطوها منه مشوه
جنة الحسن ليس لها امامها دخلوه و لا من ادناها سار و لا خلفها قط ماثار

هده القصور لا ىدهلوىں اىدىها و لاىسار حلفه فصورها فقال ىا عمر
هده قصور المطىعىں الصلوات الحمس الدىں ىىلوں سحں وسهم فى
فىا حقوق احواںهم المومىں دوں حمساىطدلك فصورهم مىسوه
سىر ىدهلو امامها و عں ىسار حلفها قال رسول الله ص الا فلاىسكلوا حى
الولاىه وحدها وادوا ماىسدها مں فواىص الله وفىا حقوق
الاحوار واسىمار الىقىه فانها الكدار ىىمار الاعمال وىصوار ىها

قوله عر و حل و اد احدىا مىاقكم لا ىسفكوں دماكم و لا ىحرحوں
انفسكم مں دىاركم ىم اقررىم و انىم ىسهدوں ىم انىم هولا ىقىلوں
انفسكم و ىحرحوں فرىقا مىكم مں دىارهم ىطاهروں علىهم بالاىم و

الديار و إن يأتوكم أسارى تفادوهم و هو محرم عليكم
إخراجهم أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض فما جزاء من
يفعل ذلك منكم إلا خزي في الحياة الدنيا و يوم القيامة يردون إلى
أشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون أولئك الذين اشتروا الحياة
الدنيا بالآخرة فلا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينصرون

قال الإمام ع و إذ أخذنا ميثاقكم و اذكروا يا بني إسرائيل حين
أخذنا ميثاقكم أي أخذنا ميثاقكم على أسلافكم و على كل من يصل
إليه الخبر بذلك من أخلافهم الذين أنتم منهم لا تسفكون دماءكم
لا يسفك بعضكم دماء بعض و لا تخرجون أنفسكم من دياركم و لا يخرج
بعضكم بعضا من ديارهم ثم أقررتم بذلك الميثاق كما أقر به أسلافكم
و التزمتموه كما التزموه و أنتم تشهدون بذلك على أسلافكم و أنفسكم

ه ابامساو الهودىلور ابصمعىر سحكم سطا حلى احواحى مر
حوحوبه مر دىادهم و حوحور فوىعا مىكم مر دىادهمىصىا
وهوابكامودر علمه بكامو سحكم سطا حلى احواحى مر حوحوبه
مر دىادهم ووعر مر ىعلوبه مىهم سو حو بالامه و السدوابالسدى ساوبور
وسكامودر و ار ىاوكمىىى مولا الدر حوحوىهم ار بودموا
احواحهم ووعلهم طلاما ار ىاوكم اسادى فدابوهم احداوكم
واحداوهم بعادوهم مر

الاحدا بامو الكم و هو عوم حلى كم احوا احماد فوله حو و
حل احوا حهم و لم ىعصو حلى ار ىعوا و هو عوم حلى كم لاىه لو فال
دلك لوباى ار الهوم انما هومعادابهم ه فال حو و حل ا فومىور

ببعض الكتاب و هو الذي اوحى حتى كم المفاداه يكفرون
ببعض و هو الذي حرم فلهم واخرجتهم فقال فاذا كان فديحوم
الكتاب فمن النفوس والاخواجي من الدباب كماوض فدا
الاسوا هما بالكم تكفرون في ببعض وتكفرون في ببعض كانكم ببعض كافرون
وببعض مومنون ثم قال جو و جر هما جوا من فعل ذلك منكم تامنو
اليهود الا حوذل في الحياة الدنياحوبه يصوب عليه بدل شاو يوم
القيامة يردون الى اشد العذاب الى حين اشد العذاب
يعاوت ذلك حتى فد يعاوت مناصبهم و ما الله بغافل عما تعملون هو لا
اليهود ثم وحظهم فقال جو و جر اولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا
بالاخرة وخطوا بالدنيا وحكامها بدلا من سه اخبار المسيح كتاب
الله فلا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينصرون لانصوهم احد يوم
عنهم العذاب

فقال رسول الله ص لما نزلت هذه الآية في اليهود هؤلاء اليهود الذين
نقضوا عهد الله وكذبوا رسل الله وقتلوا أولياء الله أفلا أنبئكم

من يشابههم من يهود هذه الأمة قالوا بلى يا رسول الله قال قوم من أمتي
يتأولون أنهم من أهل ملتي يقتلون أفاضل ذريتي وأطائب أرومتي ويبدلون
شريعتي وسنتي ويقتلون ولدي الحسن والحسين كما قتل أسلاف هؤلاء اليهود
زكريا ويحيى ألا وإن الله يلعنهم كما لعنهم ويبعث على بقايا ذراريهم
قبل يوم القيامة هاديا مهديا من ولد الحسين المظلوم يحرقهم بسيوف
أوليائه إلى نار جهنم

بوابـــة الحور والسكا على الحسى

الا ولىر الله فىله الحسر وعسىمه وىاطوىمه والساكىر حر لسمه مر حورىفه
سىسمه الا وطلى الله على الساكر على الحسر ر على ى وحـمه وسوفه
والاحسر لاحداسمه والمملىر علىمه حسطا وحسا الا و ار الواطر
ىعىر الحسر ى سوكا فىله الا و ار فىله والحواسمه والساحمه
والمعىدر ىمه ىوا مر در الله الا ار الله لىامو الملاىكه المومىر ار
سلموا دموحمه المصوىه لعىر الحسر ى الى الحوار فى الحىار
فموحوىها ىها الحوار فوىد فى حدوسها وطىها الف طىها و ار
الملاىكه لىلعور دموى الوحر الصاحىر لعىر الحسر ى وىلعوىها

في الهاويه ونموجوبها حميمها وحديدها وحياتها وسلاسلها فويل في بدنه
حوادثها وعطشه حدائها الف سنه تشتد بها على المسلمين السمام
ابدا الى يوم القيامه

فقام ثوبان مولى رسول الله ص فقال بابي انت وامي يا رسول الله متى قيام
الساعه فقال رسول الله ص ماذا اعددت لها انك سائل عنها فقال ثوبان
يا رسول الله ما اعددت لها كثير عمل الا اني احب الله ورسوله
فقال رسول الله ص والى ماذا بلغ حبك لرسول الله قال والذي بعثك
بالحق نبيا ان في قلبي من حبك ما لو قطعت بالسيوف ونشرت بالمناشير
وقرضت بالمقاريض واحرقت بالنيران وطحنت بالارحا ان الحجاره كان
احب الي واسهل علي من ان اجد لك في قلبي غشا او دغلا او بغضا
او لاحد من اهل بيتك واصحابك واحب الخلق الي بعدك

احبهم لك واسعدهم الى من لا يسلك وسلم احدا من
بعده يا رسول الله هذا ما يحبى من يسلك وحب من يسلك وسلم من
يسلك او سلم احدا من بعده فان قيل هذا لي فقد سدد و ان
ادى في عمل خيره فما اعلم لي عملا احمده واحبه به خير هذا
واحبكم حمسا

انس وانطلق و ان كنت لا اطعمهم في احمالهم فقال رسول
الله صلى انى فان الموت حسو يوم القيامة من من احب ساويان لو ان على
طا من الذنوب مل ما بين الثرى الى البرس لاحسود ووالد حبك
بعده الموالاة اسوى من احداد الطل حر الصوره الملسا المسويه
ادا طلس حلا ما السمر و من احساد السمر ادا عاس حما السمر

قوله عز و جل و لقد آتينا موسى الكتاب و قفينا من بعده بالرسل و آتينا
عيسى ابن مريم البينات و أيدناه بروح القدس أ فكلما جاءكم رسول
بما لا تهوى أنفسكم استكبرتم ففريقا كذبتم و فريقا تقتلون

قال الإمام ع قال الله عز و جل و قولوا قولا سديدا يصلح لكم أعمالكم
و يغفر لكم ذنوبكم و لقد آتينا موسى الكتاب و هو التوراة المشتمل على
أحكامها و على كل فصل يحتاج و إليها الكل و إمامه على
بن أبي طالب ع و خلفائه بعده و سوف نحوال المشار له و هو
نحوال العالم كله و قفينا من بعده بالرسل تترا و أتبع رسولا في إثر رسول و
آتينا عيسى ابن مريم البينات الواضحات من إحياء
الموتى و إبرائه الأكمه و الأبرص و الإنباء بما يأكلون و ما يدخرون

ڡى ٮوٮهم و اٮدٮاه ٮروح القدس و هو حوٮر ى و دلك حٮر دعه م
دودٮه ٮٮه

الى السما والٮى سٮه حلٮ م داٮم ڡله ڡڡٮل ٮدلامه ووٮل هو المسٮى

دكو المڡاٮسه ٮں اٮاٮ حسٮى ى وصواٮ ٮسا-ص

ڡال الامام ى ماٮطهو الله حو و حل لٮں ٮعده اٮه الالا و ڡدحل
لمحمد-ص و حلٮ ى ملها و احطه مساڡٮل ٮا ٮار دسول الله ص ڡاى

سى حىل لهمد و حلى ى ماسدل اىاىــ حسى مر ىاحىا الموىى واىوىا
الاكمه والاىوكر والاىسا ىما ىاكلور و ماىكحور فار ى ار كسوار
الله كر كار ىمسى ىمكه واحوه حلى ى ىمسى مىه وكمه ابولهىــ حلهه
ىومى حىىه بالاحاد و قداىاداماه ىادى مىاسو قوىر هداىاحو ككداىــ
فاقعدوه واهووه واحسوه وحور عليه ااوىار قوىر قسوهما
وىوموىهاىالاحاد هما مىاحو ااطاله الا واطاىــ حلى اى ى قفار
سصهم ىا حلى السـ المسصىــ لهمد-كر والمعار حىه والساحى الدى
لاىسطو لكام حداىه سكا واىكا لم ساهد الحوىــ مالك لاىسصو
عهدا

ولا يدع حيه فيأذاهم على حين ميأسوا أوباش وبين لا يطيع محمدا مسعى
له لو يأمرني لو أتيته الليلة وما قالوا سوية على حجر من مكة فأقبلت
الأحجار على حالها تسجد نحوي فقالوا إن تسجد هذه الأحجار محمدا
وعليا إلا فليطم منها ويبين وبين جنبه نحوها على أنهم من تلك
الأحجار وقالوا تلك الأحجار قد أقبلت على محمد وعلي حتى كل
حجر منها ينادي السلام عليك يا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف السلام عليك يا علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف السلام عليك يا رسول رب العالمين وخير الخلق
أجمعين السلام عليك يا سيد الوصيين ويا خليفة رسول رب العالمين
وسمعها جماعات وبين فوجموا فقال بعضهم من قومهم وجماعتهم ما هذه
الأحجار بكاملها ولكنهم وجال في نحوه نحو الأحجار قد جاءهم
عمدت الأرض هي بكاملها لنبينا وعيد حيا فأقبلت

حىد دلك الحاد حسوه مں ىلك الصوود وحلوه والوىسه ووو
السوه الامىكامں ىهدا الكلام هما واك ىں ىهامامه ووىىح ووىحصهما
حى ماىعى مں السوه الحد الاسار دماحه ودماوه مں مىوىه وحلر داسه
ومامىه وىاهوو حه حما الملوهم وحساوهم ىىكور وحصور ىهولور الىىد مں
مصاىاىهو لاىىحى عىمد وىىدحه ىاهم فىلوا ىهده الاحاد وصاد دلك اىه
له ودلاله ومسوه

واطو الله حو و حر حساوهم ووالى حدو عىمد و ماكدىد
وكدىسم و ماحكدهم واحطوس الحساو وومىى مں حى ما
وسطوا حى الاوصر وىادى ماكىا للىعاد لىمر حى ىا الحدا الله
الى حداىى الله وواں الو حهر لىسه الله الماىسو عىمد هده الحساو

كما سبق تلك الأحاديث والأسانيد والصور حتى وجد منها من الطو

ما وجد فإن كان في هذه الأحاديث قولا لمحمد أنه له فتصديقا لقوله

وتسليما لأمره فقولوا له سأل من طعمه أن يسمه فقال رسول الله ص يا أبا

الحسن فرسمت أصواتي الحاملين وقولا حسنه فلي كم حوض

بعده الأحاديث التي ذكرناها بالقوم يا علي قال علي في حوض أدس

حوا حانت و قال رسول الله ص فحوضي أناس حوا حانت

فليسأل كل واحد منا ربه أن يبقى من الشوه بعده حوا حانه فدعا رسول

الله ص لسه منهم فسروا فدعا علي في لأرسه منهم فسروا به بادي

المؤمن مناسق المسلمين أن لمحمد و علي سانا حطما في الممالك التي كتبنا

فسألك وأنا لمحمد-ص مالا علي سوى

حسد الناس المسود و

حٮد الٮوں ولٮا حى مٮلا

حٮد الٮس المٮود و

حٮد الدوٮى والملك السماوات والحٮ والملك الٮوں حٮوں
ٮما وٮكٮوٮما وٮطلوں حلٮه ا وٮصدوں حں اوامٮما وٮمٮوں ٮما
حٮ الله حو و حں حوامه ادا اسالوه ٮماڡام مٮه ٮٮه ٮو وحٮ
السڡا حٮ الاحوں

اساوه الى حدث الساه

و اماااسد الله حو و حل لسى ى بوحى القدس فار حوسل هو الدى
لماحصو دسول الله صر و هو فداسمر ساىه القطواسه حلى بعسه و حلى
حلى ووفاطمه و الحسر و الحسى و فار اللهم هولا اهلى الاحوت
لمر حادىهم وسلم لمر سالمهم عىـ لمر احىهم ومىصر لمر اسصهم فدر لمر
حادىهم حوبا ولمر سالمهم سلما ولمر احىهم عىا ولمر اسصهم مسصا وفار الله
حو و حل فدا حسط الى دلك ىا مهمد وهسـ ام سامه حاسـ الساه
لىدحل هعدىه دسول الله صر و فار لسـ هاطا و ار كىـ فى حو و
الى حو وحا حوسل حى مىدىوا و فار ىا دسول الله الحلى مىهم فار
اسـ هىا فار افادهع الساه وادحل مىهم فار لى فدحل فى الساه ىم
حوحى وحىد الى السما الى الملكوت الاحلى و فدىصا هعـ حسه

وساوه وقالت الملائكه فدوحت حمار حلاف مادهس به من حديثا
قال وكيف لا اكون كذلك و قد سوف ان حبلت من ال محمد-ص
و امر الله قال الملائكه في ملكوت السماوات والحجب والكرسي
والعرش حولك هذا السوق ان يكون كما طلب و كان علي حي
منه حوبل عن نفسه في الجوف ومكانك عن ساده والسوافل حلمه
وملك الموت امامه

و اما انوا الائمه والاوصي والانبيا ما ياكلون و ما يحوون في
نومهم قال رسول الله ص لما كان ليله قالوا يا محمد ان رسانا الذي
سبق موطانا ونعد هلكانا وسالي حوحانا قال ص كذبتم مانهم هل من ذلك

سىار الله سالى ىصر ىحم ماسا مر دلك فار ى فحو هدا حىا مودىهم
ففالوا ىا محمد ماا حوفىا حىا طا مر هىر ار ىصوىك باللفوه والفالى
والحدام والسمى وصووں الساماں لدحاىك الى حلاقه فار حر
ار ىعدد حىا سى مما ددكوموه الا الله حو و حر فالوا ىا محمد فار كار
لك ود سده لادں سواه فاسله ار ىصوىا ىهده الاواں الى
دكوىاها لك حى سار حر هىر ار سوااا مماالسله ار هىر هوسوىك ودك
الدى الله ىومى وسوهاه حوسر ى فقار اددى اس حىا سطهم
ولىدى حىا حىا سحر فدحا دسول الله حر حىا حسور مىهم ودحا
حىا حر حىا حسوهقلم ىوموا مواصىهم حى ىوطوا وحدموا
وطوا ولقوا وحموا وانفصل حسهم الادى والاوحر و لم ىىو
فى سى مر ادااىهم حطو حىى الاالسهم وادااىهم ظما ااطاىهم
دلك حطو ىهم الى هىر ودحوه لىسقهم وفالوا دحا حىا مولا محمد و

حى فصل ىهم ماوى فاسهم فادماهم مں ىاىاحدىا الله و ىاى قدوه لى حى
سى مں الاسا و الدى سه الى الحلو احمسں وحسله افصل السں
والموسلں لودىا حى لىماڡس احصاى وىعاصلى احواى واحملى
الواحى وىدده اىاى حى لاىوى لسى مى حں و لااوىصں الله دلك ى حى
ىكوں اكىو حو مى دوں حسو حودله

فلما سمعوا ذلك مں مىں صحوا الى رسول الله ص وقالوا قد انقطع
الوحى عىں سواطا فاحسا وادعى الله لاىطلعنا فانهم لاىسودوں الى
الاىاط فقال رسول الله ص سىاىىهم ىاسم مں حىث لااىاىهم داوهم
حسوں حى وحسوه حى حى لهاوا سىوں فافاموهم ىں ىدىه وىسوه افاموهم
ىں ىدى حى حى فقال رسول الله ص للىسوں احصوا الحسىم ووولوا

اللهم ــحاه مر ــحامه السلساقا ىهمد و حى والكسر مر الهما وكدلك
قار حى حى للسوه الدى ىر ىدىه فقالوا فقاموا فكاىا اىسطوا مر حعار
ماىاحد منهم ىكىه و هو احى مما كار فىر ار احسى ىما احسى قامر
اللاىور وسحر املسهم وطى السما حى ىاكلوا الناس
و اما الاسا ىما كانوا ىاكلور و ما ىدحرور فى ىوىهم قار رسول الله صلى
لماىو ها قار لهم امنوا فقالوا امنا فقار الا ادلكم ىسوه قالوا ىلى
قار احدكم ىما ىسدى ىه هولا فىداوها فقالوا ىم ىا رسول الله فقار
سدى فلا ىكدىا فىداوى فلا ىكدىا فىهى حىده كدىا حى ىدكوهم
احسىر ىم قار ىاملاىكه دىى احصورى ىعاىا حدىاهم ودواهم حى
اطعامهم وسوهم فاحصرت الملاىكه ذلك واولى مر السما ىعاىا
طعام اولىك ودواهم فقالوا هده النعاىا مر الماكول كدىا

والمداوى به ححدا ثم قال ناابنا الكتاب احوناكم اكل منك فقال
الكتاب اكل في ححدا فوقع في ححدا وهو ماثور

و قال سحر ذلك الكتاب اكل صاحي مدا في ححدا وفي في ححدا
وجا به الجادم فاكل في ححدا و ابا الناي فقال رسول الله صلعم
انا فقال الكتاب والدوا اس رسول الله صلى الله علي طا والك
قال هم هدا اسد الى علي حي فقال الكتاب والدوا هدا الحوط سد
الاولى والاخرى ووقوط اقصى الوددا وحلسك سد الحلقا
ثم وجه الله الذي هو السود المذكور في قوله تعالى ثم قسـ
قلوبكما فكانا جاكم رسول ما لا تهوى انفسكما ححودكم
ومواسعكم ما لا تحبون من ذل الطاعة لاولياء الله الاوطان وعبادة

الذين اداه كما لهم قالوا لما الكافرين واله محمد اليسر
اسلافهم الذين قبل لهم ان ولايه محمد وال محمد في السوحر الاقصى
والاموات الاقصر ماخلق الله احدا من خلقه و لاسـ احدا من
رسله الا الذين هم الى ولايه محمد و علي وخلفائه في وباحد به عليهم
العهد ليعموا عليه ولسر به ساو حواه الامم فهدا اسكوه
كما اسكر اوالكم حي فلوا فكونا فحي واسكوه انه حي
دمه قبل محمد و علي حي عهد الله سالي سنكم ودد في حودكم
كنذكم و اما قوله حو و حل يعلو يعساه قليه كما قوا لم يوحه وبلك
كم يكذب وكم يهوي و لايوبد ما لم يصله سد واما يوبد كم قبل
و ايت عليه موطن

واقعة ليلة العقبة

قال ابن الامام في ولقد قامت الصورة الكبرى ليلة العقبة قبل دخول رسول
الله ص على العقبة وقام من بني من قومه المنافقين بالمدينة قبل علي بن
ابي طالب في ما قدروا على مسألة قتلهم خلفهم على ذلك حسدهم
لرسول الله ص في علي في امامتهم من امره وعظم من شأنه من ذلك انه
لما خرج من المدينة وقد كان خلفه علي بما قال له ان جبرئيل اتاني و قال
لي يا محمد ان العلي الاعلى يقرئك السلام و يقول لك يا محمد اما ان
تخرج انت ويقيم علي او تخرج علي ويقيم انت لابد من ذلك فان
عليا قد ندبته لاحدى اثنين لا يعلمه احد كيفه خلا من اطاعني فيهما

وحطمه بوابه حوى فلما حلفه اكبو الماموں الطير فيه فقالوا مله
وسمه وكوه حسه فسه حيا ى حى حلفه و فدوحد مما قالوا فيه

حدىـــث المىوله

فقال رسول الله صـ ما استطع مر موعوظا قال ليس مر الناس كدا
وكدا فقال له ا ماوطى ار ىكور في سوله فادور مر موسى الا انه
لا يهدى

فاصوف حيا ى الى موطه فدىوا عليه ار يعلوه فيقدموا في
ار يعوا له في طويقه قدد حمسر دواعا م
حطوما حصو دفاو فسوا فوهما سوا مر الىواب يعدد ما حطوا

وحوه الحصو و كان دلك على طويو على حى الدى لابد له من
سلوكه لبس هو ودبانه في الحصوه الى قدحمووها و كان ماحوالى
المعووه الادص دباب حجاده ودبوها على انه الاداوم من دابه
في دلك المكان كسوه بالاحجاد حى يعلوه فماثل على حى فوق المكان
لوى فوسه حسه وباطاله الله فلبس حطيئه بادبه و قال يا امير المومنين
قد حوم ماهيا ودبو على طا الحنف و ابن الحلم لامور فيه فقال له على
ى حوا طا الله من باصعى حوا كمابدو بدسوى قال الله حو و حل
لاسلك من حسه الحمير وساد حى سادف المكان فوقف الفوس
حوفا من الموود على المكان فقال على ى سو بادن الله سالى سالما سويا حسا
سالك بدسا اموط فسادوف الدانه فادا الله حو و حل فدمن
الادص وطلبها ولام حوفها وحملها كسابو الادص فما حاوفها على

ى لوى الڡوس حسه ووصع حطمه على ادٮه ٮم ڡال ما ادومك على
دٮ السامر حوٮط على هدا المكار ا لحاوى

ڡڡال ٮامٮر المومٮر ى حاوا اط الله ٮٮده السلامه حر ٮلك البصٮه الٮى
ٮصٮى ٮم ڡلٮ وحه الداٮه الى ماٮلى كطها والڡوم مٮه سٮهم كار
امامه وسهم حلڡه و ڡال اكسوا حر هدا المكار ڡكسوا عٮه
ڡادا هو حاو و لاٮسو علٮه احد الاوم ڡى الحڡره ڡاطڡو الڡوم
الڡوى والٮٮس مما داوا ڡڡال على ى للڡوم ادڡور مر حمل
هدا ڡالوا لاٮدرى ڡال ى لكر ٮوسى هدا ادرى ٮم ڡال ٮاٮها الڡوس
كٮڡ هدا و مر ٮدو هدا ڡڡال الڡوس ٮا امٮر المومٮر ادا كار
الله ٮحو و ٮحل ٮوم مارٮوم حمار ا لحلو ٮٮڡصه او كار ٮٮڡص مارٮوم

حمال الا الخلو ابو امه فالله هو الثالث وا الخلو هم المسلمون من هذا يا
امير المومنين فلان وفلان الى ان ذكر السوره نمواطاه من ادسه
وحسين هم مع رسول الله صلى في طريقه به دبروا هم على ان يقتلوا
رسول الله صلى على السفه و الله حو و حل م ودا حاطه رسول
الله صلى وولي الله لا اسلمه الكافرين فاشار سهم اصحاب امير المومنين
في ان نكث رسول الله صلى بذلك وبس رسولا مسرعا فقال امير
المومنين في ان رسول الله الى محمد رسوله صلى اسرى وكتابه الله
اسير فلا نسمعكم هذا فما فوت رسول الله صلى من السفه الى نادانا
فصلى المنافقين والكافرين بوار دون السفه به جمعهم فقال لهم هذا احوسل
الوحي الامر حسن ان على ادو علىه كذا وكذا فدع الله
حو و حل حسه بالطاقه وحاس مسواه

ٮكدا وكدا اٮه طلٮ الاٯصر ٮى حاو رداٮه واٯٮل
اصحاٮه ثم اٮطلٯ حٮى دلك الموصع حٮى ى وكسڡ عٮه ٯواٮ
الحصوه ثم ان الله عر و حل لاٮما كماكاٮ لكرامه عليه و اٮه ٯٮل
له كاٮ ٮعدا واٮسر الى رسول الله فقال حى رسول الله الى رسول
الله اسوى وكٮاٮه الله اسو و لم ٮحرهم رسول الله صر ما قال حٮى
ى حٮى ٮاٮ المدٮٮه ان من رسول الله سٮعدوٮه ودمع الله عز و
حل عٮه فلما سمع الاٮٮه والسور اصحاٮ السٮٮه ماواله صر ڡى امو
حٮى حى ڡال سٮعهم لٮس ماامهو عمدا ٮالمروه ان ڡٮها مسوحا اٮاه
اوطوا من المدٮٮه من سٮص امله ومع عليه ان حٮى ا ڡر حسله كدا
وكدا و هو الدى وااطالا عليه اصحاٮا ٯهو الار لماٮله كٮم ا لحو

وطنه إلى صدره بيده أن يسكن من فيه لئلا يدروا أيديهم خلفه وصفات
و الله ماليس علي ا بالمدينة الأحسنه و لا أحوج عمدا إلى ماهنا
الأحسنه و فدملك علي و موماميا مالك لأعماله ولكن سالوا حي يدهب
الله ويطهر له السوود بأمر علي ليكون أسكن لطيه الساا إلى أن يمضي
فيه يدعوا بعصوره وصنوه علي سلامه علي من الوصطه الي وأمها
أحداوه

اساره الي ان عيسى علي حي افضل من الملائكة

ثم قالوا له يا رسول الله أخبرنا عن علي أ هو أفضل أم الملائكة الله
المؤمنون فقال رسول الله ص وهل سوى الملائكة الأنبياء محمد و علي
وقولها لولا أسمائه أنه لا أحد من عيسى علي حي و فتنطف طيبه من قدر

السر والجهر والبر وخيانات الذنوب إلا كان أطهر وأفضل من الملائكة

وقد أمر الله الملائكة بالسجود لآدم إلا لما كانوا قد وجدوه في نفوسهم
أنه لا يصير في الدنيا خلق بعدهم اداڡصوا حسا إلا وهم يرون
أنفسهم أفضل منه في الدين فضلا وأعلم بالله ونسبه علما فأراد الله أن
يريهم أنهم قد أخطأوا في ظنونهم واعتقاداتهم فخلق آدم وعلمه
الأسماء كلها ثم عرضها عليهم فعجزوا عن معرفتها فأمر آدم أن ينبئهم بها
وعرفهم فضله في العلم عليهم ثم أخرج من صلب آدم ذرية منهم
الأنبياء والرسل والخيار من عباد الله أفضلهم محمد ثم آل محمد ومن
الخيار الفاضلين منهم أصحاب محمد وخيار أمة محمد وعرف

الملائكة بذلك لأنهم أفضل من الملائكة إذ الإنس حملوا ما حملوه من
الأثقال وقاسوا ما هم فيه من شهوة أعوان الشياطين ومعاهدة النفوس
واحتمال أذى بعض الناس والاجتهاد في طلب الحلال ومشاق عاطوه
الخوف من الأعداء من لصوص وغيرهم ومن شياطين جوده فأمور
وصعوبة المسالك في المصائب والمخاوف والأحوال والأجيال
والاكتساب أقوات الأطفال والأهل والنار من الكسب الحلال خوفهم الله
جوع وحر برد جياد المؤمن يحملون هذه البلايا ويلقون منها ويجاهدون
الشياطين ويقومونهم ويجاهدون أنفسهم بصفاء عن شهواتها ويلقونها مع
ما ركب فيهم من شهوة الجهولة وحب اللباس والطعام والشرب والرياسة
والعلو

وا حلا ومعاساه الىسا والىلا مر الىسر لسه الله وحعاوىه وحو اطوهم
واحو اىهم واسهو اىهم ودم ماىكادوىه مر الم الصو حلى سماى
الطىر مر احدا الله وسماى الامى واسه لاولىا الله و مر ماىعاسوىه
فى اسعادهم لطاب اقو اىهم والهوب مر احدا دىهم والطاب
لم ىاملو ماملىه مر عالعهم فى دىهم فال الله حو و حل ىاملاكى واسه مر
حمع دلك ىعول لاسوات الهوله ىوححم و لاسوه الكاىم
ىحوكم و لا احوف مر احدا دىكم ودساكم ىس فى طوىكم
و لالىسر فى ملكوب سماواىى واوصى سر حلى احوا ملاىكى الدىر
فدحصهم مىهم ىاملاكى هم اطاى مىهم وسلم دىىه مر هده الاوات
والسىاب وقد احمل فى حس عىى ما لم ىحملوه واكىس مر
الوىات ما لم ىكسوه فلما حوف الله ملاىكه فصل حىاف امه
عمد-حر وسه حلى حى وحلفاىه علىهم واحمالهم فى حس عىه دىهم

ما لا تحمله الملائكة ابارىى آدم احياه المعمر بالفضل عليهم ثم قال الله فلذلك فاسجدوا لآدم لما كان مفضلا على ابواه هذه الحلائق الافضل

ذكر فضل السلام

ولم يكن سجودهم لآدم انما كان آدم قبلة لهم يسجدون نحوه لله عز وجل وكان

بذلك معظما مبجلا له ولا ينبغي لاحد ان يسجد لاحد من دون الله ويخضع له كخضوعه لله ويعظمه بالسجود له كتعظيمه لله ولو امرت احدا ان يسجد هكذا لغير الله لامرت ضعفاء شيعتنا وسائر المكلفين من شيعتنا ان

يسدوا لم يوسط في حلوم حتى وحي رسول الله وعصر وداد حو

حلو الله حتى سد عمد رسول الله واحصر المكاده والبلايا في

الصوبي باطماد حووى الله ولم يسو حتى حفا ادمه عليه قد كان

حمله اوا حطه ثم قال رسول الله ص حصى الله الناس فهلك لما كان

مسحه بالسو حتى ادم وحصى الله ادم باكل الشجره فسام ولم يملك

لما لم يغادر مسحه السو حتى عمد واله الكسر وذلك ان الله

سالي قال له يا ادم حصاي فيك الناس وسو حتى طا فهلك ولو يواصح

لك يامره وحطه حوحالى لاقطى كل الطاحى كما قطع واس

حصي باكل الشجره فالبواصح لمحمد وقال عمدبطى كل الطاحى وقول

حسك وحمه الدله فادى يمهد واله الكسر لذلك قد حا يهم فاقطى

كل الطاحى لامسك سوقا اهل الس

امره ص لحدىثه و ماحوى له

ثم كان رسول الله ص امر بالرحىل فى اول نصف الليل الاخر وامر
منادىه فنادى الا لا ىسبق رسول الله ص احد الى العقبه و لا ىطاها
حتى ىاىىها رسول الله ص ثم امر حدىفه ان ىقعد فى اصل
العقبه فىنظر من ىمر به و ىسىر رسول الله ص و كان رسول الله ص امره
ان ىسىر خىر فقال حدىفه ىا رسول الله انى اىىىن الشر فى وحوه رؤسا
عسكرك وانى اخاف ان قعدت فى اصل الحبل وحدا منهم ان
اخاف ان ىقدمك الى هىاط للىدىر حىى ىطىحىى ىى فىكسف حىى ىسوى
وموصىى من نصحك فسمعى وطاعى فىىلى فقال رسول الله ص انك

ادالله ىاحد السىه فاقىد ىاكو حىوه هىاط الى حاىه ىاحر
السىه وهر لها ان رسول الله صر ىامرىا ان ىوحى لى حى ىاحدر فى
حوفك ىه ىامرىا ان ىسڡ فىك ىىه ىاحو مىها الماىر وىدحر حى
مىها الوحى لىلا ىاكور مر الظالمر فاىها ىصو الى ماىعوا لها ىادر الله
ود السالمر فادى حدىىه الرساله ودحر حوف الصوه وحا
الاىه والسور حى حماهم و ىر ادىهم وحالىهم ىعول سىهم لىسر
مر وىاسمو مامىا كاىا مر كار فاىلو لىلا حىروا عمدا اىهم فدوااوىا
ماهىا فسحر عمد و لاىصد هده السىه الاماوا فسطر ىدىو ىا حلىه

وسمىا حدىىه واسعىوا فلم حدوا احدا و كار الله قدىر
حدىىه ىالحو حىهم ڡىوڡوا فسىهم حىد حى الحلر وحدا ر

الطوىو المسلوط وسطه ووقف على سعى الخىر حتى سمر وسمال وهم
ىقولون ا لانور حتى ىصدىكم الحواه ان ىمىع الناس من حىود
الفتنه حتى ىهلكنا ىولىكوا انه ماضا فمضى فىه ىدسونا واطلاه حىه ىىول
وكل ذلك ىوطئه الله من فوق الاسد الى الاذن حذىفه وسىه فلما
ىصر القوم حتى الخىر حىن اوادوا كاىف الصوه حذىفه
وقال الطلو الاذن الى رسول الله ص فاخىره ىما قال وما سمعه
قال حذىفه كىف الحوحى حتى او از داى القوم فلوى عامه على
انفسهم من سعى علىهم قال الصوه ان الذى مصىك من حوفى
وانظر الىك الوحى من الفتنه الى الحدىثا فى هو الذى ىوطئك
الى ىى الله وسعدا من الحدا الله فقصر حذىفه لىوحى واسوحى
الصوه فوله الله ظنوا فكاد فى الهوا علما حتى انقضى ىر ندى رسول
الله ص ىه اخذ على صوته فاخىر رسول الله ص ىما قال وسمع

ٯٯال رسول الله ص ا وحرٯٯهم ٮو حوههم ٯال ٮا رسول الله كاٮوا مسلمٮں
وكىٮ ٮاحرٯ ٮاكرهم ٮعالهم ٯلما ٯسوا الموصع ٯلم ٮحدوا
ٮاحدا ٮاحدوا الٮاس ٯوٮاس وحوههم وحوٯهم ٮاحساٮهم
وٮاسماٮهم ٯلاں وٯلاں حى حد ٮادٮه وحسوں ٯٯال رسول الله ص ٮاحدٮه
ٮادا كاں الله ٮالى ٮٮ عهدٮا لم ٮعدد مولا و لا ٮاحلو ٮاحمٮوں
ٮاں ٮٮلوه ٮاں الله ٮالى ٮاں ٯى عهدٮامره و لوكوه الكاٯروں ٮم ٯاں
ٮاحدٮه ٯاٮهص ٮا ٮاس ٯسلاں وعهاد ٯٮوكلوا حلى الله ٯادٮاحوٮا

ٮالسه الٮسه ٯادٮوا للٮاس ٮاں ٮٮوٮاٯٮسد رسول الله ص و مو حلى
ٮاٯٮه وحدٮه وسلاں ٮاحدهما ٮاحد ٮحكام ٮاٯٮه ٮعودها وٮالاحو
حلٯها ٮٮوٯها وعهاد ٮالى حاٮٮها والٯوم حلى حمالهم ووحالهم مٮوں

حوالى السه حلى ىلک السىاد و ودحں الدں ووو الطرىو حاده
فى وسعه ىه صں الله رسول الىاهه لسوو ووو مں حوهما فدحو رىاد فى
الهوى الدى ىعول الىاطل السطو الله مں سده طما فوس الدىاد
مں ىاهه رسول الله صں ادں الله سالى لها فادىعد ادىعا حطما
ماودد ىاهه رسول الله صں ىه سوطد فى حاس الهوى ولم ىىو معها
سى الاطاف كدلک وىاهه رسول الله صں كاىما لاحسں سى مں ىلک
العصىاد الى كاس للدىاد ىه فال رسول الله صں لسىاه احسد احىں
فاطرد سىاط هده وحوه ووادلهم فادم ىىافىں دلک
ىعاد قىود ىهم وىسط سىوم فاحسو حىىده ومىهم مں احسود
وحله ومىهم مں احسو حىىه واسىدد لدلک اوحاىهم طما حود
وادمل ىعس علىهم اىاد الحسو الى ان ماىوا ولدلک فال رسول
الله صں فى حدىىه و امىر الموميں ى انما اعلم الناس بالمنافقىں

لعوده في ناحص السعه ومساهديه من مو سانقا لرسول الله ص وكفى الله
رسوله امور من قصد له وجاء رسول الله ص الى المدينه فكفى الله
الذل والشاد من كان صد عنه والسر الحق من كان دونه حلا حلا حى
مادمع الله عنه

قوله عز و جل قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم فقليلا ما يؤمنون
قال الامام ع قال الله عز و جل قالوا يعني هؤلاء اليهود الذين
اراهم رسول الله ص المعجزات المذكورات

حتى قوله فهي كالحجارة الآية قلوبنا غلفا وحبه لليهود والسلوى قد احاطت

بها واستمسك حتى ما به هي من ذلك لاسوف لك يا محمد فضلا مذكورا

في بني من كتب الله ولا حتى لسان احد من انبياء الله فقال الله تعالى ردا

عليهم بل لعن كما يقولون اوحيه السلوى ولكن قد لبسهم الله ما سدهم من

الجحود فقليلا ما يؤمنون بطل ايمانهم يومئون ثم ما اول الله تعالى ويكفرون

بسحر فاذا كذبوا محمدا صلى في سائر ما يقول فقد كاد ما كذبوا

به اكبر و ما كذبوا به امر و اداوى خلف فانهم قالوا

قلوبنا غلف في غطا فانهم كلامك وحدسك حتى ما قال الله تعالى و

قالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا اليه و في اذاننا وقر و من بيننا و بينك

حجاب وكلا القوانين حتى و قد قالوا بهذا فهذا خمسا

ثم قال رسول الله صلى ما بين اليهود سايدون رسول الله رب العالمين

ويأتون الاعراف باسمهم كيف يدعونهم من الخاطئين ان الله لا يسدد
بها احدا و لا يؤيد عن فاطر هدايته احدا ابدا ان ادم حتى لم
يعرج على دينه المشوه لدينه الالوهيه فكيف يعرجونها باسم مع
عبادكم

ذكر توبة ادم وتوسله بمحمد واله صلوات الله عليهم اجمعين

قيل وكيف كان ذلك يا رسول الله قال فقال رسول الله ص لما زلت
الخطيئه من ادم حتى واخرج من الجنه وعوتب ووبخ قال يا رب
ان تبت واصلحت اتردني الى الجنه قال بلى قال ادم فكيف
اصنع يا رب حتى اكون تائبا وتقبل توبتي فقال الله عز و جل سبحني بما انا اهله
واعترف بخطيئتك كما انا اهله وتوسل الي بالفاضلين الذين علمتك

اسماهم وفضلك بهم على ملائكته وهم محمد وآله الطيبين واصحابه
الاخيار فوقه الله تعالى فقال يا آدم لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ظ
عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي انك انت التواب الرحيم
بحق محمد وآله الطيبين وحق اصحابه الميامين سبحانك وبحمدك لا اله
الا انت عملت سوءا وظلمت نفسي فتب علي انك انت التواب
الرحيم بحق محمد وآله الطيبين وحق اصحابه الميامين فقال الله تعالى
لقد قبلت توبتك وانه ذلك الذي اتوب سوءك فقد سوى وكان ذلك
لثلاثة عشر من شهر ذمحار فصم هذه الثلاثة الايام الى سبيلك

فهي ايام البيض سنى الله في كل يوم سحر سوءك فصامها فهي في كل
يوم منها بلت سوءه فقد ذلك قال آدم يا رب ما اعطيتم بار محمد وآله

وحىاه الحلىه ڡاوحى الله سالى ىاادم اىك لو حوڡه كىه حلار
محمد واله حىدى وحىاه الحلىه لاحسه حىا ىكور اڡصل الحلاىك
ڡار ىاادم ىادى حوڡى لاحوڡ ڡار الله سالى ىاادم ار محمدا لو ودر
ىه حمىع الحلو مر السر والموسلر والملاىكه المعوىر وساىر حىادى
الصالحر مر اول الدهو الى احوه ومر الىوى الى العوس لوحح ىهم
و ار وحلا مر حىاو ال محمد لو ودر ىه حمىع ال السر لوحح ىهم و
ار وحلا مر حىاو اصحاب محمد لو ودر ىه حمىع اصحاب الموسلر
لوحح ىهم ىاادم لو احى وحل مر الكڡاو ااو حمىعهم وحلا مر ال
محمد واصحاىه الحىوىر لكاڡاه الله عر دلك ىار ىحىمه له ىالىوىه والاىمار
ىم ىدحله الله الحىه ار الله لىعصر حل كل واحد مر محىى محمد وال
محمد واصحاىه مر الرحمه ما لو ڡسمى حلى حدد كىىدد كل ما حلو
الله مر اول الدهو الى احوه وكاىوا لكڡاهم ولاداهم

الى حاڡه عموده الامر ٮالله حى ٮسعوا ٮه الحٮه و ار دحلا مں سحر
ار عمد و احٮاٮه الحور اوڡا احدا مٮهم لسٮه الله حدا انا لو ٯسم
حٯ مں حدد ماحلو الله ٮالى لاهلكهم احمعں

ٯوله عر و حل و لما حاهم كٮاٮ مں
عٮد الله مصدٯ لما معهم و كاٮوا مں ٯٮل ٮسٮڡٮحوں على الدٮں كڡروا ڡلما
حاهم ما عرڡوا كڡروا ٮه ڡلعٮه الله على الكاڡرٮں

ٯال الامام ع ٮم ٯال الله ٮعالى للٮهود ٯال و لما حاهم ٮعٮى هولا الٮهود
الدٮں ٮٯدم دكرهم و احواٮهم مں الٮهود حاهم كٮاٮ مں

حمد الله الواحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد
أما بعد فإن الله سبحانه وتعالى أرسل محمدا صلى الله عليه وسلم
بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا
أرسله بالحق بشيرا ونذيرا وداعيا إلى الله بإذنه وسراجا منيرا
فبلغ رسالات ربه وصدع بأمره وجاهد في الله حق جهاده
حتى أتاه اليقين فصلى الله عليه وسلم تسليما كثيرا

ىوس الهود اىاه موسى ى عهد واله طلوات الله علىهم احمعىں

فال امىو المومىں ى ار الله سالى احو دسوله ىما كار م امار الهود
ىعهد-ىص ڡى طهوده و م اسفاحهم حى احداىهم ىدكوه
والطلاه علىه و حى اله

فال ى و كار الله حو و حل امو الهود ڡى اىام موسى وسده
اداىهمم امو ودهىهم داامىه ار ىدحوا الله حو و حل ىعهد
واله الطىىں و ار ىسىصوا ىهم وكاىوا ىطوں دلك حى كاىـ
الهود م امں المدىىه ڡى طهود عهد-ىص ىسں كىوه ىطوں دلك
ڡىعوں الله والدهما والداامىه وكاىـ الهود ڡى طهود عهد

الى حص سو سر سادىهم اسد وحطار فوم مر السوكر وىعصدور
ادامه وكانوا سدعور سوودهم ولامه سوالمه دىهم ىهد واله
الكسر حى فصدهم فى سحر الاوفات اسد وحطار فى لامه الاف
فادس الى سحر فوى الهود حوالى المدىه فلقاهم الهود وهم لاماىه
فادس ودحوا الله ىهد واله الكسر الكاهور هرموهم وقطعوهم
ففار اسد وحطار سهما لسحر سالوا سسر علىهم سار العبار فاسالوا
علىهم بالعبار واكروا حى احصوا قد لاسر الفا ووصدوا فولا
اللاماىه فى فرىهم فاحذوهم الى سوىها وقطعوا حبها امىاه احادىه الى
كاف ىدحل الى فوامهم وفسوا حىهم الكلام واسام الهود مىهم
فلم ىومىوهم وقالوا لا الا ار ىعلىكم فسىكم وقال الهود
سهما لسحر كىف ىصح فقال لهم امالىهم وحدوا الوراى مىهم ا ما امر

موسى ى اسلافكم و مں ىعدهم ىالاسىعاد ىمحمد و اله لما امروكم ىالاىهال
الى الله ىعالى

عىد الشداىد ىهم قالوا ىلى قالوا فاسهدوا فقالوا اللهم ىحاه محمد و اله
الطىىں لماسىساقفد فطس الطامه عىا الماه حى صىف سالىا
وساوس ولداىا واسوفا على الهلكه

فسـ الله ىعالى لهم والا فطلا ىىا املا حىاصهم واىادهم واىاهادهم
و اوحسهم وطووهم فقالوا هده احدى الحسىں ىه اسوقوا مں
سطوىهم على الساكو الهلكه ىهم فادا الىطو فدىاهم عاىه
الادى واصطلىهم امسهم واىلهم وامو الهم فاصوف حىهم
لدلك سىهم و دلك ار الىطو اىاهم في حو اواىه في حماده

القسط حين لا يكون مطر فقال الباقون من الساكو فيكم سيفه فمن اين

ياكلون ولين ناصوف حتكم فولا فلسانصوف حتى يهوكم حتى انفسكم

وسالاكم وامالكم وامو الكم وسقى حيطنا منكم فقالت اليهود

ان الذي سقانا يدعانا يهمد واله قادر على ان يطعمنا و ان الذي

صوف حيا من صوفه قادر على ان يصوف الناس فمن يحوا الله

يهمد واله ان يطعمهم عاد فالطه حطمه من فوام الطعام قدر

الفي حمل فيش وحماد موقوه حيطه وديعا وفيه لايسون بالساكو

فاسوا اليهم وهم يام ولم يسوا بهم لان الله يالي يطر يوفهم حتى يحلوا

القوته ولم يسوهم وطوحوا فيما امسيهم وباحوها منهم فاصوفوا

واسدوا فيوكوا الساكو يامه ليس في اهلها حين يطوف فلما

اسدوا اسوا فيادوا اليهود الخوف وحين يقوا يصيهم ليسن

قالوا يا موسى إن فيها قوما جبارين وإنا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فإن يخرجوا منها فإنا داخلون

قال رجلان من الذين يخافون أنعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون وعلى الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين قالوا يا موسى إنا لن ندخلها أبدا ما داموا فيها فاذهب أنت وربك فقاتلا إنا ههنا قاعدون قال رب إني لا أملك إلا نفسي وأخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين قال فإنها محرمة عليهم أربعين سنة يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفاسقين

حديث ابن عباس رضي الله عنهما

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لليهود يوم السبت لا تصيدوا
فيه شيئا فاحتالوا بالجمعة فاصطادوا

حديث أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لا تبيعوا الذهب بالذهب إلا مثلا بمثل ولا
تشفوا بعضها على بعض ولا تبيعوا الورق بالورق إلا مثلا بمثل
ولا تبيعوا منها غائبا بناجز

حديث ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم لا يباع الطعام بالطعام إلا سواء بسواء وكان
طعامنا يومئذ التمر

فلا يزال بعدهما حتى بعدهما بالف ماند فياتونه فكانا فامره بذكر ءالله
وصلى على محمد وءاله ءالكبير لم يجدوا عليه طريقا و لا مقعدا قالوا ا
لابليس ليس له جوهر يساويه جوهر قبله وبعده فقصده ءابليس بجوده
فيقول ءالله تعالى للملائكة هذا ءابليس قد قصد جسدي فلما ءادمى قلبه
يجوده ءالا فقالوا هم فقال لهم بادا كل سكان وجه منهم مائة ءالف ملك
وهم على ءاوءاس من ناد نادبهم سوف من ناد وصاحى من ناد وصى
وساسن وسكاكين وءاسلحتهم من ناد فلا يزالون يحوبهم ويقلوبهم بما
وناسون ءابليس فيصور عليه تلك ءالآلة فيقول نادب وجدط وجدط
فداخلين ءالى يوم ءالوقت ءالمعلوم فيقول ءالله تعالى للملائكة وجدته ءان
لاامسه ولم ءاجده ءان لااسلط عليه ءالسلاح وءالسداب وءالالام

اسعوا منه صوبا باستحكم فأين لا امته فيسويه بالحاجات به يحويه

فلا يوازيه الشر على نفسه وأولاده المقبول و لا يعدل شيء من حوائجه

الاسماعه بالحوات المسوكر بكونهم فإن في هذا المؤمن على

طاعة الله وذكره والصلاة على محمد وآله نبي على الناس تلك

الحاجات و ان وان الشد عن ذلك وانهمك في عبادة الله حق

و حق ومساعيه ادملك حواجات الناس به قوى على ذلك الشد

حي يلمه وسوحي على طهوره ويوكنه به سوا حسه ويوكب على طهوره

سكانا من ساطيه و يقول لأصحابه ا ماتذكرون ما اصابنا من سار هذا دل

وانقاد لنا الا من حي صاد يوكيه هذا به قال رسول الله ص قال ادريه

ان يدوموا على الناس سمه حسنه وآله حواجاته فداوموا على طاعة

الله وذكره والصلاة على محمد وآله و ان دله عن ذلك كنه

اسوا السر صوحب اوفسكم سحر موديه

و قال امير المومنين ع و كان فيها الخوارج واجابه الدعا
اداسر الى الله بمحمد و على و الهما عن مسوده في اليوم السالف حتى
ان من طار به البلا فلن هداطار لاوه لسانه الدعا له محمد و اله
الكبير ولقد كان من حسب الوحي بالدعا بهم فوحي لانه بنو كانوا
يسون في صدرها الى حاب حبل فاخذتهم السما فاحلهم الى حاد
كانوا يسوونه فدخلوه يتوون به من المطر و كان فوق الباب صوره
حطمه حسها مدده هي و اكسها فاسك المدده فدخوحت الصوره
فصادف في باب الباقيه واطلع عليهم المكان و قال سبهم
لسن فدعها الابر ودوس الخير و لاسلم بنا اهلونا و لو علموا

لما احوا حىا سىا لانه لاطاقه لادمىں ںطں هده الصوره م

هدا الموصع هدا و اله ورىا الدى ڡىه موٮ و مىه حسو ىه ڡال

سهمه لسطر ا و لس موسى ر حموا رحى و م سده م الاسا امروا انه

ادا دهسا دامىه ان ىدعو الله ىعمد واله الكسر ڡالوا الى ڡالوا

ڡلسوڡ دامىه احكم م هده ڡڡالوا سالوا ادعوا الله ىعمد

الاسوڡ الاڡطر واله الكسر وىدكو كل واحد ما حسه م حسابه

الى ادا اله ساطر اله ان ىوحى حىا ڡڡال احدهم اللهم ان

كس سلم الى كس وحلا كسو المار حسر الحار الى الڡصود

والمساكر والدود و كارلى احوا و كار ڡهم وحل سل حمل وحلم

ڡلما كان

حٮى السما حوصٮ علٮه الحوه والحده ڡامسر و ڡال انما حملٮ حمل
وحلر ڡانا اٮسى الحوه وحلر ڡڡلٮ له انما اٮسوطٮ حمل وحلر
والٮاٮى ڡاٮٮ ٮه مٮطوى لا الحوه لك ڡدهٮ وٮسط دلك ڡوٮكه
حٮى ڡاسوٮ ٮلك الاحوه حٮطه ڡٮدٮهاڡوكٮ ومٮ ٮم
الحدٮ مااٮسع ڡى الارص ٮطه دكاوها وماوها ٮم الحدٮ ٮٮد
مااٮسع مر الٮاٮى ڡى الارص ٮطه الٮما والوكا ٮم ماولٮ ٮعٮدا
حٮى اٮى ٮعٮدٮ ٮه الصاٮى والڡصود والڡوى والدود والمٮادل
والمٮاكر ووطٮار الاٮر والٮوو والٮٮم ووطواد الٮو والدواٮ
والاٮاٮ والامٮه والٮٮد والاما والڡوس والالاٮ والٮم
الحلله والدواٮه والدٮاٮو الكٮوه ڡلما كار ٮدٮٮر مو ٮى دلك
الاحو و ڡدٮاٮ حاله وٮصٮٮٮ واٮوٮى علٮه العوو ووٮعه
ٮحوه ڡڡال لى ٮا عٮد الله ا ماٮوڡى انا الحوٮ الدى ٮٮطٮ الحوه

واحده دلك الىوم فىوكىها لسانى حىها و انا الىوم فىه و
فدحود كماوى و فدودحس ىها فاحكسها وطى له دوىك هده
الصاحى والقوى والقصود والدود والمادل والمساكر ووطار
الانر والىعو والسه وحواد والدواب الىو والانات والامىه
والسد والاما والقوس والالات والسم الحلىه والدوامه
والدىىو الكسوه فساولها الىك الحم مادكاهى لك فحى و قال لى ىا
حىد الله سوف حفى ماسوف ىه اىس الار ىهوا ى فطى ماامو ا
ىك و ما انا الاحاد عىد هده كلها ىاىى الحوىك ىلك ىولدى حسىها

فالاطر كار لك هده القوى كلها ىاىه لاطر هى لك فسامىها الله
الحم اللهم ار كىس سله اى اىما فىى هداوحا ىوالك

وحوه حعلك فاوحى حىا ىمحمد الافصل الاكرم سىد الاولىں
والاحرىں الدى سرفه وىاله افصل ال البسر واصحابه اكرم
اصحاب المرسلىں وامىه حىر الامم احمعىں فان حى وان لىا
الحىر ودحل علىهم الصوء فال البائى اللهم ان كىب سلم انه
كان لى ىوه احىلىها ىه ادوحى ىلىسا حلى امى ىه ادوحى سوىدىا حلى
اهلى وولدى فاحوى حاىر ذات لىله فصادفه امى ىامه فوقفه
حىد اسما لىه لا اسمها من طلب وسما واهلى وولدى ىصاحون من
الحوى والسكن مما دلب واوفا لا احد ىاهلى وولدى حى اسىف
هى من ذات ىعساهىسا حى دوىب ىه حطه سوىدها حلى اهلى
وولدى اللهم ان كىب سلم انى اىما فىلب ذلك فحا ىو ابك
وحوه حعلك فاوحى حىا حىو ىمحمد الافصل الاكرم سىد الاولىں

والاحور الدى سوفه باله اوصل ال السر واطاه اكوم
اطاب الموسلين وامنه حو الامه احمس فال حى ووال ىك
احو من الحو فدحل علمه الصو ووو طمسه فى الىاه و فال
الىالث باللغه ان كىت سلمه ابى موسى احمل اموراه من اسوابل
ووادىها حر ىعسها فاىت حلى الامانه دىاد ولم ادر املك ساوها دلك
اسلك ىوا وحوا وسلا وحىلا واىاس الاحكاد واسلك العاقى
والفعاد واسوط للممالك وامالف ادح سر حى حمسها واحكسها
اىاها ومكىن من ىعسها فما قدر

منها مقصد الرحل من اهله الفسد فوالصها ووالد لي يا عبد الله
اني حادثه حديثا فلا نقص جاهه بالله الامور الله خير و حل فانه انما
حملي علي ان امسك من نفس الحاجه والسده وهي عنها وبركتها
وبركته الامانه دياه علي ما اللهم ان كنت سلم اني انما قلت ذلك
وجا بوالك وحرف حقك فاوحي عنا خير محمد الافضل الاكرم
سيد الاولين والاخرين الذي سوقه بالله افضل ان السير واصحابه
اكرم اصحاب المرسلين وامته خير الامم اجمعين قال فوان
الخير كله فيدخرج وموادي بصوت فضيلي بن سطوته وتعموته
خير نبيكم خيرته وبعد الافضل الاكرم سيد الاولين والاخرين
المخصوص بان افضل النبيين واكرم اصحاب المرسلين وخير امته
سيده وليه افضل الدرجات

قوله عز و جل بئسما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا ان ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فباءو بغضب على غضب و للكافرين عذاب مهين

قال الامام عليه السلام ذم الله تعالى اليهود وعاب فعلهم في كفرهم بمحمد-ص فقال بئسما اشتروا به انفسهم اي اشتروها بالهدايا والفضول التي كانت تصل اليهم وكان الله امرهم بشرائها من الله بطاعتهم له ليجعل لهم انفسهم والانتفاع بها

دائما في نعيم الاخرة فلم يشتروها بل اشتروها بما انفقوه في عداوة رسول الله ص ليبقى لهم عزهم في الدنيا ورياستهم على الجهال وينالوا المحرمات واصابوا الفضولات من السفلة وصرفوهم عن سبيل

الوساد ووووهم حلى طويو الطلاب ىم قال حو و حل ان ىكووا
ىما ىاول الله ىىا ىاى ىما ىاول حلى موسى حى من ىصديو عمد-حن ىىان
ىول الله من فصله حلى من ىىا من حىاده قال واما كان كووهم لىسهم
وحسدهم له لما ىاول الله من فصله حلىه و هو الىوان الدى ىان فىه ىوىه
واطهو ىه ايه وهىويه ىم قال قياو ىصب حلى حصىى وحوا وحلىهم
الىصب من الله حلى حصب فى ايو حصب والىصب الاول حىن
كدىوا ىسى ان موىه والىصب الىاىى حىن كدىوا ىعمد-حن قال
والىصب الاول ان حطىه ووده حاسن ولسهم حلى لىان حىسى حى
والىصب الىاىى حىن ىلط الله علىهم ىسوف عمد واله والطىاه
وامىه حى دللهم ىماقاما دحلوا فى الاسلام طاىس واما ايدوا
الحوىه طاحون داحون

و قال امير المومنين حي سمعت رسول الله صلى يقول من سلك طريقا يلتمس فيه علما سلك الله به طريقا من طرق الجنة و ان الملائكة لتضع اجنحتها رضا لطالب العلم و ان العالم ليستغفر له من في السماء و من في الارض حتى الحوت في البحر و قال الامام علي بن الحسين عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام محمد الباقر عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام جعفر الصادق عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام موسى الكاظم عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام علي الرضا عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام محمد الجواد عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام علي الهادي عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام الحسن العسكري عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة و قال الامام محمد المهدي عليه السلام قال امير المومنين علي عليه السلام لرجل يا اخا همدان ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة

ما أحسن الدنيا وإقبالها إذا أطاع الله من نالها

من لم يواس الناس من فضله عرض للإدبار إقبالها

فاحذر زوال الفضل يا جابر وأعط من الدنيا لمن سالها

فإن ذي العرش جزيل العطا يضعف بالحبة أمثالها

ثم قال يا أمير المؤمنين حي فإذا كنتم السالم بأمله وفيها الجاهل في
سلم ما لا بد منه وخير البر مسروره فبات القصور ذنبه بدنيا غره جل البلا
وحطم السعاد

قوله عز وجل وإذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل
علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون أنبياء
الله من قبل إن كنتم مؤمنين

ڡال الامام ع و ادا ڡٮل للٮهود الدٮں ٮعدم دكرهم

امٮوا ٮما اٮرل الله على محمد مں الڡراں المسٮمل على الحلال والحرام
والڡراٮص والاحكام ڡالوا ٮومں ٮما اٮرل علٮٮا و هو الٮوراه و
ٮكڡروں ٮما وراه ٮعٮى ما سواه لا ٮومٮوں ٮه و هو الحق و الدى ٮڡول هولا
الٮهود اٮه وراه هو الحق لاٮه هو الٮاسح للمٮسوح الدى ڡدمه الله
ٮعالى ڡال الله ٮعالى ڡل ڡلم ٮڡٮلوں لم كاں ٮڡٮل اسلاڡكم اٮٮٮا الله مں ڡٮل اں
كٮٮم مومٮٮں ٮالٮوراه اى لٮس ڡى الٮوراه الامر ٮڡٮل الاٮٮٮا ڡادا كٮٮم
ٮڡٮلوں الاٮٮٮا ڡما امٮٮم ٮما اٮرل علٮكم مں الٮوراه لاں ڡٮها ٮحرٮم ڡٮل
الاٮٮٮا وكدلك ادا لم ٮومٮوا ٮمحمد وٮما اٮرل علٮه و هو الڡراں و
ڡٮه الامر ٮالاٮماں ٮه ڡاٮكم ما امٮٮم ٮعد ٮالٮوراه

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يؤمن بالقرآن من استحل محارمه

وقال الله تعالى أحل لكم الطيبات وحرم عليكم الخبائث

وقال الله تعالى يسألونك ماذا أحل لهم قل أحل لكم الطيبات

وقال الله تعالى ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

وقال الله تعالى ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

لا إله إلا الله فيقول الخلائق كلهم ذلك إلا من كان يشرك بالله تعالى من
المجوس والنصارى وعبدة الأوثان فإنهم يخرسون فيتبيرون بذلك من سائر
الخلائق ثم يقول المنادي أشهد أن محمداً رسول الله فيقولها المسلمون
أجمعون ويخرس عنها اليهود والنصارى وسائر المشركين

في أن علياً (ع) قسيم الجنة والنار

ثم ينادي من نواحي عرصات القيامة ألا سوقوهم إلى الجنة لشهادتهم
لمحمد-ص بالنبوة فإذا النداء من قبل الله تعالى لا بل وقفوهم إنهم مسؤولون
يقول الملائكة الذين قالوا سوقوهم إلى الجنة لشهادتهم لمحمد-ص بالنبوة
لماذا يوقفون يا ربنا فإذا النداء من قبل الله تعالى قفوهم إنهم مسؤولون عن
ولاية علي بن أبي طالب وآل محمد يا عبادي وإمائي أني أمرتهم مع
الشهادة بمحمد بشهادة أخرى فإن جاؤوا بها فأعطوهم ثوابهم

واكرموا امته و ان لم ياتوا بما لم يسعهم الشهادة لمحمد- ص بالنبوة و
لعلي بالولاية فهم من جاء بهما فهو من الفائزين و من لم يات بهما فهو من الهالكين

قال فمنهم من يقول فقد كنت لعلي بن ابي طالب بالولاية شاهدا ولا اعرف معناها
و هو في ذلك كاذب لكن ان كذبه نبيه فقال له سوف تشهد على
ذلك علي افتشهد انت يا ابا الحسن فيقول الجنة لاوليائي شاهدة والنار
على اعدائي شاهدة فمن كان منهم صادقا خرجت اليه رياح الجنة
ونسيمها فاحتملته فاوردته علالي الجنة وغرفها واحلته دار المقامة من
فضل ربه لا يمسه فيها نصب و لا يمسه فيها لغوب و من كان منهم كاذبا جاءته
سموم النار وحميمها وظلها الذي هو ثلاث شعب لا ظليل و لا يغني من

اللهٮ ڡعله ڡرصه ڡى الهوا ڡٮوحده ڡى ٮار حهٮم ڡال رسول الله صم
ڡدلك ٮاس ڡسم ٮاحٮه و ٮالٮاررٮوا لها ڡدٮا لى و ڡدٮا لك

و ڡال حاٮر ٮں عٮد الله الاٮصارى ولڡد حٮٮا رسول الله صم وحصوه
عٮد الله ٮں صورٮا علام اعور ٮهودى ٮرعم الٮهود اٮه اعلم
ٮهودى ٮكٮاٮ الله ڡحلوه ٮاسٮه ڡسال رسول الله صم عں مساٮل كٮٮره
ٮسٮه ڡٮما ڡاحاٮه عٮها رسول الله صم ٮما لم ٮحد الى اٮكار سى مٮه سٮٮلا ڡڡال
له ٮا محمد مں ٮاٮٮك ٮهده الاحٮار عں الله ڡال حٮرٮل ڡال لو كاں عٮره
ٮاٮٮك ٮها لامٮٮ ٮك ولكں حٮرٮل عدوٮا مں ٮٮں الملاٮكه ڡلو كاں مٮكاٮٮل
او عٮره سوى حٮرٮل ٮاٮٮك ٮها لامٮٮ ٮك

ڡڡال رسول الله ص ولم ٮاحده حوٮل حدوا ڡال لانه ٮول ٮالٮلا والسده

حٮى ٮى الاسواٮر ودٮع داسار حر ڡٮل حٮه ٮصو حى ووى ٮاموه

والملك ٮى الاسواٮر وكدلك كل ٮاس وسده لاسولها الاحوٮل ومٮكاٮر

ٮاسا ٮالوحمه ڡڡال رسول الله ص وحط الحملٮ ٮامو الله ساٮى و مادٮ

حوٮل ٮار الطاٮى الله ڡما ٮوٮده ٮكم ادٮاسه ملك الموٮ ٮا

ڡوحدوكم و ڡدوكله الله ٮٮصر الدواحى الحلو الدى ٮاسه مٮه

ادٮاسه الاٮا والامهاٮ اٮد ادحوٮا الاولاد الادوٮه الحوٮه

لمصالحهم الحٮ ٮار ٮسدهم اولادهم الحدٮا مر الحر دلك لا

ولكٮهم ٮالله حاملو و حر حدمٮه عاطور اٮسد ٮار حوٮل ومٮكاٮر

ٮامو الله حاملار و له مكٮار و ٮاٮه لاٮادى الحدهما الالا مر حادى

الاحو و ٮار مر ٮحم ٮاٮه حٮ الحدهما وٮسر الاحو ڡڡد

كدٮ وكدلك عهد رسول الله و على الحوار كما ٮار حوٮل

ومىكاىل الحوار هم الحىمىا هو مں اولىا الله و مں الىصهما هو مں
الاعدا الله و مں الىصر الحدهما ودحه انه عى الاحر فقد
كدب وهما منه ىرىار وكدلك مں الىصر وىاحدا ىى و مں حلى مه
ودحه انه عى الاحر فقد كدب وكلاهما منه ىرىار و الله ىالى
وملاىكىه وحىاں حلقه منه ىوا

قوله عر و حل و لقد حاكم موسى بالبىاٮ ىم الحدىم العحل مں ىعده و
انىم طالمور

قال الامام ى قال الله عر و حل لليهود الدىں ىعدم دكوهم و لقد
حاكم موسى بالبىاٮ الدلالاٮ على ىوىه و على ماوحىه مں فصل عىده
وىوه على الحلاىو واىارىه مں حلاىه على ووحىىه وامو حلقاىه

بيده ثم احذهم بالاسلام بيده بدا بطلاقه الى الخير وخالفه خليفه
الذي نص عليه ونوكه علي كم و هو مادور ى و انه ظالمو بكافرون
ما علم من ذلك

حديث الحدائق

قال رسول الله ص لعلي بن ابي طالب ع و قدمو منه حديقه حسنه فقال
علي ع ما احسنها من حديقه فقال يا علي لك في الجنه احسن منها الى ان
مر بسبع حدائق كل ذلك يقول علي ع ما احسنها من حديقه و يقول رسول
الله ص لك في الجنه احسن منها ثم بكى رسول الله ص بكا
شديدا فبكى علي ع لبكائه ثم قال ما يبكيك يا رسول الله قال يا اخي يا
ابا الحسن ضغائن في صدور قوم يبدونها لك بعدي قال علي ع يا رسول
الله في سلامه من ديني قال في سلامه من دينك قال يا رسول الله اذا سلم ديني

فلاسوى دلك فقال رسول الله صـ لدلك حسبك الله لمحمد بالبا و الى
وصواته وحواته دابسا و عر اولاد الوسد والسى حسمه لك
وسطه حلا طا ممو امسا واللوا

عمد بوم الفامه حامله والاسا والوس والصاور حمـ لوابى الى
حساب الس فاندا با حلا ار احطاب موسى احدوا سده حلا
وحالقوا حلمه وسبد امر سدى حلا بم حلا بم وحالقوتك و
اس حلبو حلا مولا بصامور اولئك في احادهم الس الا ومر
واوفك واطاحك هو مسا في الوفع الاحلا و مر احد الس سدى
وحالفك و لم سـ فاولئك مع الدر احدوا الس دمار موسى و لم
سوبوا فهم في باد حمه حالدر علدر

قال ابو يعقوب فقلت للامام ع فهل كان لرسول الله ص ولامير المومنين
ع آيات تضاهي آيات موسى ع فقال الامام ع علي ع نفس رسول
الله ص وآيات رسول الله آيات علي ع وآيات علي ع آيات
رسول الله ص وما من آية اعطاها الله تعالى موسى ع ولا غيره من
الانبياء الا وقد اعطى الله محمدا مثلها او اعظم منها واما العصا
التي كانت لموسى ع فانقلبت ثعبانا فتلقفت ما اتته السحرة من عصيهم وحبالهم
فقد كان لمحمد ص افضل من ذلك وهو ان قوما من اليهود اتوا
محمدا ص فسألوه وجادلوه فما اتوه بشيء الا اتاهم في جوابه بما بهرهم

فقالوا له يا محمد ان كنت نبيا فاتنا بمثل عصا موسى فقال رسول الله صلى
ان الذي اتيتكم به اعظم من عصا موسى لانه ياتي

بعدي الى يوم القيامة معجز خلف الاعداء والعالمين لا يقدر احد
منهم ان ياتوا بمثله بسورة منه وان عصا موسى ذهبت ولم يبق
بعده فيهم كما يبقى القران فيهم بعدي ياتيكم بما هو اعظم من عصا
موسى حي واجب فقالوا فانا فقال ان موسى كانت عصاه بيده
يلقيها فكانت الحية تقول كانوهم هذا موسى جبار في الصفا خلقه وان
الله سوف يطلب جنبا لمحمد سابين حيث لا اسما يد محمد ولا اخوتها
اذا ادعتم الى سوءكم واختمه الله في محمدكم في ذلك الشك
طلب الله سالي حدوى سووقدم كلما اتاني وهي اكبر من مائة جدي

فسحدى موادات ادسه منكم فمونون وسى على الناهر منكم
الى حداه حد فاسكم بمود فسروبهم بما دانه فلاتصدقونكم فسود
بن ادبهم ولا احسهم سابر كماكاس في بادحكم فمود منهم
حماته وحسن حماته وسى على اكونهم قال الامام ى فو الذي
نفسه باحو سالهد جهك القوم كلهم بن يدى رسول الله ص لا تسبوه
و لا تسبوه بقول سهم لسر اطوا مالدى وكيف فدحدا
طوبه فقال رسول الله ص ان كنه الا تصحون فسوف سكون
فيسرون اداساهدتم ما حبه حدون الامر فاله ذلك منكم وحسى على
نفسه ان موت اوحسن قطر اللهم حاه عمد الذي اصطفيه و على
الذي اوصيه واوليائه الكرام

سلم لهم امورهم الحسنه لما قويى على ما ادى وان كان من موت هناط
من حسنه ويريد احسانه فليجزى له بهذا الجزا بسوه الله عز و جل
وتقويه قال حتى فاصبروا واحتسبوا في ذلك الموت وحسلوا
نور بعد-حين و قوله ان تلك الحدوى سطى الاقاحى فصبروا
حوكه من السعى فاذا ذلك الحدوى الطبى الاقاحى و فدوا
و وسا حن الحاط ووحدى حوهم لسهمهم فلما وطى الهم كهى
حسهم وحدى الى ما في الدار من احباب وحواد وكوان
وطلبات وكواسى وحسن وسلالم وابواب فالبيوتها
واكلتها فاصابهم ما قال رسول الله ص انه بعثهم فهاب منهم ادبه
وحيل جماعه وجماعه خافوا على انفسهم فدعوا بما قال رسول
الله ص فقوم فلوبهم وكان الاوبه ابى سبهم فدعا لهم بهذا
الدعا فسروا فلما راوا ذلك قالوا ان هذا الدعا عادته به و

ار عمدا صادو و ار كار سر حلى باٮصدٮه واساحه ا ڡلاٮدحوا
ٮه لٮلر لالامار ٮه والٮصدٮو له والطاعه لاوامره ووواحوه ڡلوسا
ڡدحوا ٮدلك الدحاعٮ الله حو و حر الٮهم الالامار وطٮه ڡى
ڡلوٮهم وكوه الٮهم الكڡوامٮوا ٮالله ورسوله ڡلما احٮٮوا مر حد
حاٮ الٮهود و ڡدحادٮ الحدوى ٮاس كماكاٮ ڡساهدوها

وٮسروا وحلٮ السعا حلٮهم

ڡار حى و اماالٮد ڡٯد كار لمحمد-حر ملها وامطر مٮها واكٮو مر مٮه
كار حر حٮ ار ٮاسه الحسر و الحسر حى وكاٮا ٮكوٮار

حتى اطلقهما او وثقهما او ارسلهما و كان يكون في طاعة الله
فسألهما رسول الله ص يا ابا محمد يا ابا عبد الله فأما الى فقال نحوه
من ذلك الشيء و قد سمعنا صوته فقال رسول الله ص سأنبئه هكذا
نحوهما من الناس فقضى لهما احسن من ضوء القمر والشمس فسار ثم
سود الاصبع كماكانت فاذا انقضى وطره من لقائهما وحبسهما قال
اذهبا الى موضعهما و قال بتسليمه هكذا فاذا انت احسن من ضيا
القمر والشمس فذا حاطت بهما الى ان يرجعا الى موضعهما ثم سود
اصبعه ص كماكانت من لونها في سائر الاوقات

قال و اما الطوفان الذي ارسله الله تعالى على القبط فقد ارسل الله
تعالى مثله على قوم مشركين آية لمحمد ص فقال ان رجلا من اصحاب
رسول الله ص يقال له ثابت بن الافلح قتل رجلا

من المشركين في شهر المبادي فقدوت امواه ذلك المسوط المقول
لسوير في بعض وانس ذلك الفار حموا لما وقع بالمسلمين يوم احد
ماوقع فيل باس حلا قريه من الارض فانصرف المشركون وانسر
رسول الله صلى واصحابه يدعو اصحابه معاد امواه الى ابي سفيان ساله
ان بس وحلا مع حيدلها الى مكان ذلك المقول فهو وانه فويق به
ليقي بدوها فيقوت في بعضه حموا و فدكانت الساده بعله اناها بها
حيدلها فاحسه واحطبه حاديه لها ثم سال انا سفيان فيس الى ذلك
المقول ماسر من اصحابه الخلد في حوف الليل لسوا واسه فانوبها به
قدموا اهات فيي قد حوحت الوحل الى حدود فسوه لبطسوا

داسه ها م الطو دار حطه صوو الماس و لم نوهف لدلك
المعوا و لاالو احد

م الماس حلى حر و لالاو ومع الله الكاوه مما اوادت ههدا
احطه م الطوار انه لهمد-صر
و اما الحوات الموس حلى ى اسواسر ووهد هر الله احطه واحد
منه ناحدا عهد-صر واله ادسر علىهم حوادا اكلهم و لم ناكل
حوات موسى دحال الفسط ولحه اكل ددوحهم و دلك ان دسول
الله صر كان فى سصر اسفاده الى الشام و فدسه ماسار م سودها فى
حوحه حسا واوالله حو محه بودور فله عاهه ان دبل الله دوله
السود حلى ىده ووامو فله و كان فى الفاطه فلم حسوا حله و

كان رسول الله ص اذا اراد حاجة ابعد وابعد باسناد مليحة

او حوله شجرة هو جي داب يوم لحاجته فاتبد فسوه واحاطوا به

وسلوا سيوفهم عليه فقام الله سالي من حب وحل عمد - ص من ذلك

اليوم جراد اجوسهم وحبل باكلهم فاسلوا باسهم عنه فلما

وجي رسول الله ص من حاجته وهم باكلهم الجراد وجع ص الي

امر القافلة فقالوا له يا محمد ما زال الجماعة حوحوا خلفك ولم ينج

منهم احد فقال رسول الله ص جاوا بسلوى فسلط الله عليهم

الجراد فما وا فسقطوا الهم فسقهم فدمات فسقهم فدكان

موت والجراد باكلهم فما قالوا شكور

الهم حي اني الجراد حي اسامهم فلم ينج منهم شيا

و اما العمر ڡاں رسول الله ص لما طعں ٮالمدٮٮه امره وكلا ٮهاساٮه

حدد ٮوما اصحاٮه عں امٮار الله حو و حل لاسا حى و حر صدوهم

حى الادى ڡى طاعه الله ڡڡال ڡى حدٮٮه ارس الوكر والمڡام ڡوود

سسر سا مامٮوا الاصو الحوحى والعمر ڡسمع دلك سحر المٮاڡٮر مں

الموود ڡسحر موده كڡاڡ ڡوسر ڡامودا سهم ڡٮوا ڡوو الٮلٮر عمدا

ٮهم طٮعلٮه سٮوڡهم حى لاٮدد ڡامودا سهم وهم ماٮار حى الاحاطه

ٮه ٮوم حدوٮه مں المدٮٮه حالٮا حاد حاڡوحى رسول الله ص ٮوما

حالٮاڡسه الڡوم ڡسطو احدهم الى ساد ٮعسه و ڡعاعمر ٮم حسر ٮدٮه

وطعوه حلك مں العمر ڡاڡ مٮه اصحاٮه واٮسٮا ڡاسر حسهم ڡاصو احو

دلك مں ٮعسه ڡاسر ڡما دال كدلك حى وحد دلك كر واحد مں ٮعسه

وحٮوا ٮم داد دلك علهم حى اسولى علهم العمر والطٮعٮ

حلوهم ڡلم ٮدحل ڡعاطٮام و لاسواد ڡماٮوا كلهم ڡى سهور مٮهم مں

مات في خمسة ايام ومنهم من مات في عشرة ايام وايام واكثر و
لم يزد على شهرين حتى ماتوا باجمعهم بذلك العمل والجوع والعطش

هذا العمل الذي ارسله الله على اعداء محمد-ص آية له

و اما الصادي فقد ارسل الله مثلها على اعداء محمد-ص
لما قصدوا قتله فاهلكهم الله بالجوع و ذلك ان ناسا بعضهم كفار
البيت وبعضهم يهود وبعضهم اخلاط من الناس اجتمعوا بمكة في
ايام الموسم وهموا انفسهم ليقتلن محمدا-ص فخرجوا نحو
المدينة فلبثوا بين تلك المفاوز و اذا اصابوا ما في بركة او حوض
العطش من مائهم الذي كان معهم فصبوا ما كان معهم وملئوا رواياهم
ومزاودهم من ذلك الماء وارتحلوا فلبثوا اياما ذات حين

كسوه مطوا دوا الحهم حدها ملطك حلى موا ودهم ووواناهم
وسطاهم الحود هو فيها وفيها وسالك فاهما في تلك الحوه فلم سووا
الا و قد حطسوا و لاما مسه قوحوا الصفوى اى تلك الحاص الي
كانوا يوعدوا فيها تلك الماه و ادا الحود قد سوهم الماقوس
اصولها وسالك في الحوه فاهما وقووا اسر م الما وماقبوا و لم
يطق منهم احد الا احد كان لا يوال يكسب حلى لسانه محمد ا و
حلى يطنه محمد ا و يقول نادى محمد وال محمد

فقد م ادى محمد فوحى حى لداه محمد وال محمد صلم وكف
الله عنه الشكر فوحد عليه فاطه فقوه وحملوه وامسه القوم

رسول فامر رحالها من الشطر على الاصغر الحمار وكانت وحمالهم
الله صلى وحمل رسول الله صلى تلك الحمار والاموال له

قال حي و اما الدم قال رسول الله صلى احبه موهوبه الدم
الحاجة منه الى ان يشد الحديد و قال له حسبه فذهب فسويه فقال
له رسول الله صلى ماذا حسبته قال سويته يا رسول الله قال ان ولم ان
لك حسبه فقال فحسبته في وجا حوله فقال رسول الله صلى اناطا و ان
سود امل هذا ا ه ا علم ان الله فحومه على الناس لحمك ودمك
اما الحلال لهي ودمي

عن ادسون من المسافر سوف رسول الله صلى ويقولون رحمه انه
فداحتو الحديد من الناس لاحلاك دمه بدمه و ما هو

الأحداث فهو أمان فيستعدوا دمه فقال رسول الله ص أما أن
الله سيسقيهم بالدم ويمسهم به وإن كان لم ينف القسط فلم يشربوا
الأشربة حتى خصهم الرعاف الدائم وسال دما من أفواههم فكان
طعامهم وشرابهم خلط بالدم فأكلوه فبقوا كذلك آخر صباحا
مدين ثم هلكوا

و أما السنين فبعض من الروايات أن رسول الله ص دعا على مضر
فقال اللهم اشدد وطأتك على مضر واجعلها عليهم سنين كسني يوسف
فابتلاهم الله بالقحط والجوع فكان الطعام يجلب إليهم من كل ناحية
فإذا اشتروه وقبضوه لم يصلوا به إلى بيوتهم حتى يسوس وينتن
ويفسد فتذهب أموالهم ولا ينالهم في الطعام نفع حتى أطوبهم
الأدم والجوع الشديد الشديد حتى أكلوا الكلاب الميتة

واحروٯوا حطام الٯوى ڡاكلوها و حى سوا مں ڡوٯ الٯوى
ڡاكلوهم و حى دما اكلں الموات طلما الى ان مسى حماعه مں
دوسا ٯوس الى رسول الله ص ڡٯالوا ىا محمد حادں الوحال ڡما
ىال الىسا والصىار والىمام ڡٯال رسول الله ص ان ھدا ماڡور
واطڡالكم وحوالكم ھدا حومساڡه ىل ڡى ٯوطه حمس الماع
حمسا دسا ڡى الدسا والاحره وسوڡ سوطها

الله سالى عما اطاٮهم ٮه حڡا مں مصو و ٯال اللهم احوحى حىهم ڡىاد
اللهم الحصں والدحه والوڡامه ڡدلك ڡوله حو و حل ڡىهم
سدحلهم ٮىه ڡلىسدوا ڡں ھدا الىں الدى اطعمهم مں
حوع و امىهم مں حوڡ

و قال امير المومنين ع و اما الكفار لاموال قوم وجور فقد كان
مثله انه لمحمد -ص و علي ع و ذلك ان رسا كسوا حا باسه الى رسول
الله ص والسبي سبي و يقول يا رسول الله ابي هدا احدوه حسوا
وحسه طلها حوبوا واحسه مالي كسوا حي اذا اسد ادوه
ووى طموه وكبو ماله وفسد فوى ودمد مالي عليه وحود م
الصف الى ماوى صد ى فلابو اسى بالعود المسك لومى فقال رسول
الله ص للناس مادا يقول قال يا رسول الله لافصل مني ح فوى ووود
حالي فقال رسول الله ص للوالد مادا يقول قال يا رسول الله ان له اباسو
حسطه وسو ومو وفسد وىدو الدوامه والداسو و هوحي

فقال رسول الله ص لابر ماموا قال الامر يا رسول الله ما لي سي مما قال قال
رسول الله ص ابو الله باوي وا احسر الى والدطا المسر الٮك حسر
الله الٮك قال لا سي لي قال رسول الله ص فير سكنه حتك في
هدا السوق فاحطه ابن فماسده و قال لاسامه اخط السبي مايه دوهم
يوقه سوق لنفسه وحياله وفصر فلما كان داير السوق حا السبي والسلام فقال
السلام لا سي لي فقال رسول الله ص لك مال كسو ولكنك تمسي اليوم و
ابن فقير وفقير افقير من ابنك هدا لا سي لك فانصرف الساف
فادا احوان ابابوه فدا احتموا عليه يقولون حول هده الاباس حباقها
الى ابابوه فادا الحطه والسوق والتمر والوسق فدير حمسه
وسيد وملك وا احدوه يسوقن ذلك من حوادهم فاكرى احوا
باموال كسوه فولوها وا احوحوها سدا من المديه ه دهم لبوحي
النفه الحوا من اكناسه الى فساد واهمه ودابره فادا هي

فد طامسـ ومسـ حاده واحده الحمالون بالاحوه فاى ما كان له من
كسوه ووس وداد واعطاها في الدوا وحوحى من ذلك كله
حلوا ثم بقي فقيرا وفقيرا لا يهتدى الى قوت يومه فيقوم لذلك حسده
وحى فقال رسول الله صلى يا ايها الناقون لا بد والامهات احسنوا
واعلموا انه كما طعمتم في الدنيا جزاء اموالكم فكذلك حين بدا لما
كان احد له في الجنة من الدرجات مثلا له في النار من
الدركات ثم قال رسول الله صلى ان الله يأتي ثم الموت ساعه
الحسن من دون الله شد

ونسبهم لتلك الآيات فإياكم وأن تضاهوهم في ذلك وقالوا وكيف
نضاهيهم يا رسول الله قال أن تكسوا عقولا في عظمة الله وتتوكلوا عليه
من دون الله فتكونوا قد ضاهيتموهم

قال الإمام ع ولما ملكوه لعلي بن أبي طالب فإن رجلا من شيعته كتب
إليه من الشام يا أمير المؤمنين أنا عيالي كثير وعليهم إن خرجت خائف
وبأموالي التي أخلفها إن خرجت ضيعة وأحب اللحاق بك
والكون في جملتك والحفوف في خدمتك فجد لي يا أمير المؤمنين
فبعث إليه علي ع اجمع أهلك وعيالك وحصل عندهم مالك
وصل على ذلك كله على محمد وآله الطيبين ثم قل اللهم هذه كلها
ودائعي عندك بأمر عبدك ووليك علي بن أبي طالب ثم قم وانهض
إلي ففعل الرجل ذلك وأخبر معاوية بهربه إلى علي بن أبي طالب ع

فامر معاويه ان يسبى عياله ويسيروا و ان يستباح ماله فذهبوا فالقى الله تعالى
عليهم سنه جبار معاويه وسنه الحجر حاسه ليزيد بن معاويه يقولون حر
احدنا هذا الامر و قولنا و اما ساله فقد اشرفناهم فساقهم الى
السوق فقتلوا لما قالوا ذلك

وعرف الله تعالى انه قد القى عليهم سنه جبار معاويه وجبار حاطه
يزيد فاستقتلوا من اموالهم ان شرها الشوص فبقي الله الامر
عادت وجاءت كلما قصد الشوص لياخذوا منه لدعوا
ولسوا ماهات منهم قوم وقضى احوز وقص الله عن ماله بذلك الى
ان قال على حين يوما الوجل احمد ان باسك عبالك ومالك قال بلى قال على
حين اللهم است بهم فاذا اهم حصوه الوجل لا يقعد من جميع عياله وماله

ساڡاحدوه ىما الهى الله سالى مں سىه حىار مىاوىه وحاسىه ىوىد
علىهم وىما مىسه مں اموىاله حڡادىـ وحىاىـ ىلىس اللىص الدى ىوىد
احدى سى مىه ڡال حلى حى ار الله دىما اطهو اىه لىسص الموميں لىوىد
ڡى ىصوىه ولىسص الكاڡرں لىسالح ڡى الاحداد الله

ڡوله حو و حل و اد احدىا مساڡكم و دىسا ڡوڡكم الطور
حدوا ما اىىاكم ىڡوه و اسمعوا ڡالوا سمعىا و عصىا و اسرىوا ڡى
ڡلوىهم العحل ىكڡرهم ڡل ىىسما ىامركم ىه اىماىكم ان كىىم موميں

ڡال الامام حى ڡال الله حو و حل واذكروا اد ڡلىا دلك ىاسلاڡكم
لما اىوا ڡىول ما حاىهم ىه موسى حى مں دىں الله واحكامه و مں الامر
ىىصىں عىمد و حلى صں وحلڡاىهما حلى سار الحلو حدوا ما اىىاكم ڡلىا

لهم حدوا ما اساكم مں هده الواحں ٮٯوه ڡد حسٮاها لكم مٮاكم
سا واد حٮا علٮكم ڡي ٮوكسها ڡٮكم

و اسمعوا ما ٮٯال لكم و ما ٮومروں ٮه ڡالوا سمعنا ولك و عصٮا اموط
الى اٮهم عصوا اسد واطموا ڡي الحال اٮطا الشطار و اٮٮعوا
ڡي ڡلوٮهم الاموا سوى العجل الدي كار ڡددوات ساله ڡي الما
الدي امروا سوٮه لٮسر مں حٮده ممں لم ٮسده ٮكوٮهم لاحل كڡرهم
امروا ٮدلك ڡل ٮا ٮعمدسما ٮامركم ٮه اٮماٮكم موسى كٮركم ٮعد و
حي واولٮا الله مں اٮامهمار كٮه موسسوداه موسى ولكں مسا الله
لا ٮامركم اٮماٮكم ٮالٮوراه الكڡر ٮعد و حي حي

قال الامام ع قال امير المومنين ع ان الله تعالى ذكر بني اسرائيل في
عصر محمد-ص احوال آبائهم الذين كانوا في ايام موسى ع
كيف اخذ عليهم العهد والميثاق لمحمد و علي و آلهما الطيبين
المنتجبين للامامة على الخلائق ولاصحابهما وشيعتهما وسائر امة محمد-ص فقال و
اذ اخذنا ميثاقكم واذكروا اذ اخذنا ميثاق آبائكم و رفعنا
فوقكم الطور الجبل لما ابوا قبول ما اريد منهم والاعتراف به
خذوا ما آتيناكم اعطيناكم بقوة يعني بالقوة التي اعطيناكم تصلح لكم
لذلك و اسمعوا اي اطيعوا فيه قالوا سمعنا بآذاننا وعصينا بقلوبنا فاما
في الظاهر فاعطوا كلهم الطاعة داخرين صاغرين ثم قال و
اشربوا في قلوبهم العجل بكفرهم عرضوا لشرب العجل الذي عبدوه حتى
وصل ما شربوه من ذلك الى قلوبهم

و قال ان بني اسرائيل لما رجع اليهم موسى و قد حدثوا الخبر لقومه
بالوحي عن ذلك فقال لهم موسى من الذي عبده منكم حتى انفذ فيه
حكم الله جاؤوا من حكم الله الذي ينفذه فيهم فعدوا ان يكونوا
عبدوه وجعل كل واحد منهم يقول انا لم اعبده وانما عبده غيري
ووشى بعضهم ببعض فكذلك ما حكى الله عز و جل عن موسى من قوله
للسامري وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا لنحرقنه ثم لننسفنه في
اليم نسفا فأمره الله فبرده بالمبارد واخذ نحالته فذراها في البحر
العذب ثم قال لهم اشربوا منه فشربوا فكل من كان يحبه اسودت
شفتاه وانفه ممن كان ابيض اللون و من كان منهم اسود اللون ابيضت
شفتاه وانفه فنفذ ذلك انفذ فيهم حكم الله ثم قال الله تعالى للموحدين

من بنى اسرائيل فى عصو محمد-ص على لسانه ثم يا محمد لهو لا الذين ك

ىدسماعهم ما احد على اوالهم لك ولاحىك على ولالدما ولسىدماىسما

ىاموكم به امامكم ان ىكوىوا ىمحمد-ص وىسعوا ىحو على واله وسىه

ان كىه مومىن كماوعمون موسى ىى والىوداه فان ىى و ذلك ان

موسى ىى كان وعدىى اسراىل انه ىاىىهم م

حىد الله ىكىاب ىسمى على اوامره وىواهيه وحدوده وفواىضه ىد

ان ىعهم الله ىالى من فىحون وقومه فلما حاءهم الله وصادوا ىوىد

الىام حاءهم ىالكىاب م

حىد الله كماوعدهم و كان فيه ابى لا اىىىن حلا من لم ىطه عمدا

وعلى ا واهلها الكىىن ولم ىكون اىطاهما وىىىهما وعىهما حى ىكون معهم

ىاعاىى الا فاسىدوا ان عىمدا حى

حلىڡى واقصر ىرىى و ىار حلى ا ا ىاحوه وحصىه ووادى حامه

وحلىقه فى امىه وحىو مر حلمه سده و ىار ىاا عمدا اقصر ىاا السر

واصحاب عمد-حر اقصر اصحاب الموسلر وامه عمد-حر

حىو الامه الحمسر فقال ىو اسوا ىر لاىعر هدا ىا موسى هدا احطمه

ىعر حلى ىار ىعر مر هده السوالح ماحف حلى ىا و ادا ولما اما طىا ار ىسا

اقصر ىى واله اقصر ىاا وحصاىه اقصر حطاىه وحر امىه اقصر مر

امه عمد ولسا ىسوف لىوم ىالفصر لاىو امه و لاىسوفه

دمع الطود موو دوسر ىى اسواىر

قامو الله ىالى حوىر فمطح حىاحى مر احىسه مر حىر مر حىاار فسطر حلى

ودد مسحو موسى حى و كار طوله فى حوحطه وىسا فى فرسى ىه حا ىه

ووقه حلى دوسهم و قال ياما يار تسلوا ماياكم به موسى حى واما
ووحسب حلى كم ياحر وطعطعكم سه طعمهم مر ياحوى والطير مايلو
يامياهم ممر قوير هده يامقاله فقالوا يا موسى كيف نصبر قال موسى
ياسجدوا لله حلى حياهكم به حقوا حدودكم يالنهى به يالسوى في
يالوياب وقولوا يادسا سمسا و يطسا وقلبا و ياحروقا وسامنا ووحطسا
قال فقلوا هدا يالدى قال لهم موسى قولا وقطا حو يار كسوا منهم
حالف طبه طامو ياصاله و قال نطبه سمسا وحصا عاقلا لماقاله بلسانه
وحقوا حدودهم يالنهى باليواب و لبس قصدهم يالدلل لله حو و
حر و يالدم حلى ما كار منهم مر ياحلاف

ولسهم ڡعلوا دلك لىكوں مں ٮعد علىهم الحرح ام لا ٮم حووا

حدودهم السوى ىكوں ككدلك و لم ىڡعلوا دلك كما امروا

ڡڡال حىرىل لموسى حى اما ان اكوىهم لله سالى ڡاكوں ولكں الله حو و

حل امرى ان ادىر عىهم هدا الحىر

ىىدطاهر احوىاههم ڡى الدىا ڡان الله سالى اىما ىطاللهم ڡى الدىا

ىكوں امورهم علىم دماىهم واىما الدمه لهم الى امورهم الى الله ڡى

الاحره ىدىهم على حدودهم ودماىرهم ڡىكوں الىوم الى الحىر و

ڡدكاں ڡكىر ڡكىه مىه كادت لولوه ىىا ڡىلت ىسىد ڡىوڡى حى

حوڡ السماوات ڡهم ىكوں الىما الى ان كادت الى حىں

لاىلهىا اىصادهم ووكىه كادت ىادا ووڡىت على الارض حصوىهم

ڡوڡىا وىحلىها وكاىت حں حوىهم ڡڡالوا ماهدا ان الىمڡار من الحىر

فوق بعض لولوا وفوق الخط نادا قال لهم موسى اما الملكة الى
بعيد في الهوا فلما وطلب الى السما وجوفها الى ان جعل
بالجنة فاصبح الصافا كثيرة لاسلم جددها الا الله وامر الله ان
بين منها للمومنين ما في هذا الكتاب فصول وحدود ومنازل ومساكن مفصلة
على ابواب الجنة الى وجد بها المتقين من عباده من الاشهاد والشاكرين
والشهداء والحور والحسان والمطهرين من الولدان كاللالي المسودة وسائر
سمة الجنة وجوانها و اما الملكة الى الخطب الى الارض بعد وفيها
بم الى بلها الى ان جعل جهنم فاصبح الصافا كثيرة وامر الله تعالى
ان بين منها للكافرين ما في هذا الكتاب فصول وحدود ومساكن ومنازل
مفصلة على ابواب الشدات الى وجدها للكافرين من عباده

من خلق سمائها وجبالهن حسنها وحسنها وأوديته فيها ودمائها وحديدها

ودياسها ومرعاها وأشجار دوومها وحدوسها وحيانها وحعادسها وأقاحيها

وقبورها وأعلامها وسلاسلها وأنكالها وسائر أنواع البلايا والشدائد

المد فيها ثم قال محمد رسول الله صلى الله عليه وآله ان الأخاوين خفاف

دعم في خدكم هذه الفضائل الى الحسن بن محمد وعلي ابن وآله ما

الكبير

في أن الرسول صلى من الصفات ما كان للأنبياء

قيل لأمير المؤمنين علي بن أبي طالب أمير المؤمنين هذه أنه موسى في وجهه الجبل

فوق دوس المسير حتى قول ما أمر به هل كان لمحمد أنه مثلها فقال

أمير المؤمنين علي أي وأي الذي به بالحق بينا ما من أنه كان لأحد من

الأنبياء من لدن آدم الى أن انتهى الى محمد - صلى الله وقد كان لمحمد

ڡلما واڡصر مىها ولڡد كار لرسول الله صر ىطو هده الاىه الى اىاٮ
احو طهوٮ له ودلك ار رسول الله صر لما اطهو ىمكه دعوىه
واىار حر الله حو و حل مواده دمىه الىوٮ حر ڡى حداوىها
ىصوٮ امكاىهم ولڡد ڡصدىه ىوما واىى كىٮ اول الىاس
اسلاماىس ىوم الاسر وطلس مىه ىوم اللاىا وىعس مىه احطى سح
سر حى دحل ىعو ڡى الاسلام واىد الله ساىى دىىه مر سدعاه ڡوم مر
المسوكر ڡڡالوا له ىا عمدىوحم اىك رسول رٮ العالمر ىه اىك
لاىوطى ىدلك حى ىوحم

اىك ىسدهم واوڡطهم ولر ىكىٮ ىسا ڡاىا ىاىه كماىدكوه حر الاىسا
ڡلك مىار ىوحى الدى حا ىالسوى وحىا ڡى سڡسه مع المومىر و اىواهم

الذي موسى و وسلاما بردا عليه جعلت النار ان يذكرون الذي
وعصا ان الحجر فم فوق دوس اعطاه في انقادوا لما جاءهم
الله ظاهرين يساحرون وعيسى الذي كان ينبئهم بما يأكلون و
ما تدخرون في بيوتهم وصار قولا المسيحون فرقا ادسه هذه تقول
اظهر لنا انه يوحي حي و هذه تقول اظهر لنا انه موسى حي و هذه
تقول اظهر لنا انه ابن امه حي و هذه تقول اظهر لنا انه عيسى حي
فقال رسول الله ص اما انا ادعو من اسلم بانه مسه هذا القوار
الذي يعرفون انه والامم وسائر السوء ح مساوحته و مولسكم هو
حجه سه حيا كم و ما سد دلك فليس لي الا الاصحاب حيا دي هما حيا
الرسول الا اللاتي المسر الي المعوز حسه حدده وانه حجه و لبس
عليه ان يوحي سدفام الحجة حيا دبه مانعوحه عليه المعوحون الذين
لا يسمون مر الصلاحي او الفساد فما يعرجون فيه حويل حي فقال يا محمد

ان النبي الاكبر نوحا جاء كل السلام و نوال اني ساطهر لهم هذه
الاباب وانه يكون بها الامر احصمه منهم ولكن ادمهم فناده
في الاعداد والاصابح لحظة وفي لهولا المسيح لانه نوحي
امضوا الى حين اني فتنتم فاذا اسمه سمه فسوف انه نوحي
فاذا احسستم الملاك فاحضروا بهذا وتطير يكون من يديه

وفي القرية الثانية المسيح لانه ابن امه حي امضوا الى حين
يذوق من طعامه مكه فسوف انه ابن امه في الناس فاذا احسستم الله
فسوف في الهوا امواه فداوسك طوف حمادها فسلوا به
ليسكم من الملكه فوق عندكم الناس وفي القرية الثالثة وانه المسيح
لانه موسى امضوا الى طن الكتبه فسوف انه موسى حي وبينكم

فباطا حمى حموه وقل للعزى الواسع ودسمه ابو جهل و انس يا اباجهل
فانس عندى لسطر بك اجساد هولا العزى اللاته فان الالهه الى
افوجسها انس بكون حصوى فقال ابو جهل للعزى اللاته فوموا
فعودوا لسر لكم باطل فول عمد

ما كان من آيه يوحى حى

فدعت العرب الاولى الى حجره حتى اتى قبس فلما صادوا في
الارض الى جانب الجبل اخذا من حجمه فنزل من السما اما من
فوقهم من جوجمامه و لاسباب وكنو جبل اقوامهم فاجمعا والحامه
الى صوت الجبل اذ لم يجدوا ملا سواه فعلوا بصدور الجبل
والما سلو من حجمه الى ان سوا بدونه واديم الما جبى الحمه وهم
جبل طه الجبل وانعوا بالسوى اذ لم يكن لهم مغوفواوا جبل ا حى

واهوا حتى من الما فوق طه الحبل و حر مسه طهر و حر ساده طهر
فبداهم حتى حى حدوا سدى الحدم اوسد من سم من هدر
الطهر فام حدوا ادا من دلك فسهم احد سد حتى حى فسهم
احد سد احد الطهر فسهم احد سد الطهر

الاخر وحعلوا ىسولون هم من الحبل واما سول وسط من ىىن ادىهم حتى
اوطوهم الى الهواد واما ىدحل ىسه فى الادص وىوسع ىسه
الى السما حتى حادوا كهىسهم الى هواد الادص ها حتى حى ىهم
الى رسول الله ص وهم ىىكون وىقولون ىىهد اىك ىد المسلم وحىو
الحلو الحسن واسا من طوفان نوح وحلصا هدا وطهار كانا مىه
لىسا ىواهما الارض فقال رسول الله ص اما انهما ىكونان هما الحىر و

بالحسن يولدان لأخي هذا وهما سيدا شباب أهل الجنة وأبوهما

خير منهما الحقوا بأن الدنيا خو حمسو و فدحو فساحلو كسو و بار

سفينة نجاة آل محمد علي هذا وولداه اللذان فاسموهما سكونار

وسار بافاطر اهلي هم فكر هذه السفينة نجا ومن تخلف عنها غرق

ثم قال رسول الله ص وكذلك الأخوة حسنا وبادها كالبر وهو لا سور

أمي سور بمسه وأوليائه إلى الجنة ثم قال رسول الله ص اسمعـ

هذا يا أبا الحسن قال بلى حي اطو إلى القوه الباسه والباله

ما كان من آيه الامامه ى

وجاءت القوه الباسه يكون ويقولون نشهد أنك رسول رب العالمين

وسدا الحلو الحسن مصسا إلى صحوا ملسا ومن سداكو سا فولك

فطوىا الى السما فسوفه حمو السوار ساو حسا ووابا الارص
فىصححں ولهں السوار

حوحى مىا هما وال كدلك حى طىعه الارص وملاسا ومسام سده
حوها حى سمىا لحلودىا سسام سده حوها وايها بالاسوا والاحوا و
وحساساحو ووساىلك السوار فساحن كدلك اد وم لىا فى الهوا
سص اموااه فداوحں حماوهافدلى طوهه السا حس ساله ادىا
و ادامات من السما سادىا ان اوده الىاه فمسكوا سص
امداد مدا ال لحماد فسلو كل واحد ما ىعده من امداد
دلك ال لحماد وفسا فى الهوا وحن سو حمو السوار ولهما لامىا
سودها و لاىودىا حموها و لاسلم حى الهده الى سلفا ىما و لاسفط

الاحداث في الدنيا حتى دفنها فالا كذلك حتى حادث بنا
تلك الشوار به وصح كل واحد منا في صر داوه سالما معافي به
حوحنا فالتقيناهيا طاعمر بانه لاعصر حر دلك و لامتدل حسك و
اس اقصر من حي الله واحمد سيد الله عليه صادق في الوالك
حجته في اصالك فقال رسول الله ص لابي جهل هذه القومه الليله
فدعا لهم الله اباه قال ابو جهل حتى اطلب القومه الليله واسمع
مقالتها قال رسول الله ص لهذه القومه الليله لما امنوا باعداد الله ان
الله اعاذكم تلك القوماه الدعوة من هي قالوا لا

قال تلك بحضور ابيها فاطمه وهي سيده نسا العالمين ان الله تعالى ينادي
الخلايق من الاولين والاخرين ينادي منادي فيما من تحت عرشه يامعشر

يا الخلائق غضوا أبصاركم لتمر فاطمة بنت محمد سيدة نساء العالمين على
الصراط فيغض الخلائق كلهم أبصارهم فتمر فاطمة على
الصراط لا يبقى أحد في القيامة إلا غض بصره عنها إلا محمد و
علي و الحسن و الحسين والطاهرين من أولادهم فإنهم محارمها
فإذا دخلت الجنة بقي مرطها ممدودا على الصراط طرف منه
بيدها وهي في الجنة وطرف في عرصات القيامة فينادي منادي ربنا
يا أيها المحبون لفاطمة تعلقوا بأهداب مرط فاطمة سيدة نساء العالمين
فلا يبقى محب لفاطمة إلا تعلق بهدبة من أهداب مرطها حتى يتعلق بها أكثر
من ألف فئام وألف فئام وألف فئام قالوا وكم فئام واحد يا
رسول الله قال ألف ألف من الناس

ما كان مثل آية موسى ع

فال ىم حاٮ الوڡه ىالله ىاكر ىڡولوں سعد ىا محمد اىك رسول رٮ
العالمىر وسد ىا حلو ىا حمىر و ىار حلىا ىا افطر الوحىر و ىار
الكا افطر ىار الىسر وحاىك حىو حىاه الموىلر و ىار امىك
حىو الامه ىا حمىر داىام ىاىك ما لاعىصر لىا حىا و ىر مىواىك ما
لامدهد لىا سوىاها قال رسول الله صر و ما الدى داىه فالوا كىا
ڡودا فى طر الحىه ىداكو اموط وىسهوى حىوط واىك
دكود ىارلك مىر اىه موسى فىا حر كدلك

ادا ادىعى الحىه حر موحىها وحادد ڡوى د وىا ڡوكدىا فى
مواحىا و لم ىعدد ىار ىوىمىاها حمك حموه فىاول ىوحى دعىه هدد ىا
حىاڡىاولها و احىىىا حلى حطمها ڡوڡا فى الهوا ىم قال لىا

ساحوحوا هوحبا مر حسا فقال اسدوا فسدنا حسا به احوحى سار
المهى مر حساقولك الى موحسا واسوىك هسا لدلك مسامر فقال
رسول الله ص لاى حهر هده الوحه الباله فدحالك واحولك ما
سامدىك فقال ابوحهر لا ادرى احدىو هو لا ام كدبوا ام
حقو لهم ام حبر الهم فار دابك انا ماامرحه حى ط مر حو
اىالك حسى اىر مرهم ففدلوى الا ماىك والاطس لوى نحدىو هو لا
فقال رسول الله ص يا اباحهر فار كار لا ابومك نحدىو هو لا حى كوىهم
وىده حصلهم فكىف ىحدى سانو اىالك واحداحدا ومساوى
اىلاف احداىك وكىف ىحدى حر الصر والسراى والسام
ادا احدىك حسا مر المومر حسا الادور هو لا المومر لك حر هده
الاىاىك مع سانو مر ساهدها مىهم مر الحم الكسف الدر لا ىحصور حى
ىاط ىسوحونه الا كار ىادابهم مر ىكدىهم وحى

بعد احسادهم الا و كل وحه مر مولا عيوحور ما ساهدوا و اس
با اباحسر عيوحي ما سمعـ مم ساهد به امر رسول الله ص على الوجه
الثالثه فقال لهم هدا حموه حم رسول الله ص بله الله تالى المصادر
الوقبه والدرجات الثالثه واكرمه بالقصار لبده جبه لمعد و على بن
ابي طالب اما ان جموعهم عمدلبين جنهم يوم القيامه من عسه
كماتي جنتم اليوم الكبيه ان بين على كم قالوا وكيف ذلك يا
رسول الله قال رسول الله ص انه لبرى يوم القيامه الى جانب
الصراط حم كثير من الناس لا سوف حددهم الا الله تالى مم
كانوا في جموه وكثير منهم اصحاب الدنيا والاثام فيقول
حسكار الناسهم و بن سلوط الصراط والسوف الى الجنه فيقولون

ٮالحموه ڡدوى ماحں ڡٮه ڡڡول حموه لرسول الله ولعلى ٮں ابى طالٮ حى
ڡدوٮاں الاولٮاى كٮڡ ٮسٮسوں ى ڡڡول محمد رسول الله لعلى ولى الله ٮا على
الاں حمك على الاٮه الاولٮاه واسعادهم مں الٮاداٮاى على ٮں ابى
طالٮ حى ٮالوصى الدى كاں ٮڡاٮل ٮه حموه الاعدا الله ٮالى ڡى
الدٮا ڡاولٮه الاٮه و ٮڡول الحم رسول الله وحم الحى رسول الله ٮدد
الحسم مں الاولٮاك ٮوصك هدا الدى كٮٮ ٮدوده مں الاولٮا الله
ڡى الدٮا الاعدا الله ڡساول حموه الوصى ٮٮده ڡٮصں وحه ڡى حٮطاں
الٮاد الحاله ٮں الاولٮاه و ٮں السود الى الحٮه على الصوالط
وٮدعادٮه ڡٮحما مسوه حمساٮه عام ٮم ٮڡول

لأوليائه والصبر الذي كانوا له في الدنيا أجروا فيمرون حتى
الصراط آمنين سالمين فداواحد منهم النار وسدت منهم
الأهوال ويردون الجنة غانمين ظافرين ثم قال رسول الله ص لأبي جهل
يا أبا جهل هذه العقوبة العاجلة فقد شاهدت آيات الله ومعجزات رسول
الله وبقي الذي لك فأي آية تريد قال أبو جهل آية عيسى ابن مريم
كما ادعيت أنه كان يخبرهم بما يأكلون وما يدخرون في بيوتهم فأخبرني
بما أكلت اليوم وما ادخرته في بيتي وأزيدك على ذلك بأن تحدثني بما
صنعته بعد أكلي لما أكلت كما ادعيت أن الله قد أعطاك في المرتبة
فوق عيسى

ما كان من آية عيسى ع

فقال رسول الله ص اما ما اكلت و ما ادخرت فاخرجت به
و اخرجت ما فضله في حلال اكلك و ما فضله شدا اكلك و هذا يوم
يضحك الله عز و جل فيه باصواتك فان امسك الله لم يخرط هذه
الفضيلة و ان الخروج خير كرط اضعف لك الى فضيلة
الدنيا وجوزتها خير الاخرة الذي لا تبيد و لا تنفد و لا تفنى قال و ما
هو قال رسول الله صدقت يا اباجهل شاور من ربك خيره اسمعها فلما
وجدت يدك خير ما اسادن خير كما اخرجت ابو السوء من فسام
فاسقط عليه ان ياكل منها

وطلب فوجدها عند دلك وادخل خير ما دلك خير احرف
عنك فقال ابو جهل كذبت يا محمد ما من هذا الطلب و لا كسر و

لاىاكلں مں دحاحه و لاىاحدوں مىها سىاىها الدى ڡىله ىعداكلى
الدى ڡحمىه ڡال رسول الله صلى كان حىىطا للامانه ىساد لك وحسوه
الالڡ ىساد وداىں الناس حىىطا الامانه والامان وا لحسمانه
والسمانه والالڡ وىحو دلك الى ىمام حسوه الالڡ مال كل واحد
ڡى حطوه وكىں ڡدحومں حلى ال حساىهم و ڡدكىں حدىىهم ومسهم
والىوم لماىاكلں مں هده الدحاحه اكلں وودها واىاحدوں
الباڡى ودڡں هدا الامار احمں مسوودا ڡوحا باحساك حىاد الله
واىما ىاىه ڡدحصل لك ڡىدس الله ڡى دلك حلاڡ ىدسوط ڡڡال
ابوحهل و هدا ابصا ىا عمدها اكس مىه ڡلىلا و لاىكسوا مادڡں
سىا ولمد سوڡ ىلك السوه الالڡ ىساد الودان الى كاں حىدى
ڡڡال رسول الله صلى ىا اباحهل ما هدا مں ىلڡاى ڡىكدىى واىما هدا احىرىل
الوحى الامر حىرى ىه عں ىد الىامر و علىه ىحىى سىادىه وىحىو

مڡالٮه ٮه ڡال رسول الله ص هلم ٮاحوٮر ٮالدحاحه الى اكل مٮها
ڡدٮا الدحاحه ٮٮر ٮدى رسول الله ڡڡال رسول الله ص اٮسوهٮا ٮا
ٮاٮاحهل ڡڡال اٮوحهل ماٮاحوهٮا و ماٮاحوٮ ح ٮى ومٮل هده
الدحاحه الماكول سٮها ڡى الدسا كسو ڡڡال رسول الله ص ٮاٮسها
الدحاحه ال اٮاحهل ڡدكدٮ عمدا على حوٮر وكدٮ
حوٮر على رٮ العالمٮر ڡاسهدى لعمد ٮالصدٮو و على اٮى حهل
ٮالكدٮ ڡڡط

وڡالٮ اسهد ٮا عمدا اٮك رسول رٮ العالمٮر وسٮد الحلو الحمسٮر
و ال اٮاحهل هدا عدو الله الملاد الاحدلٮو الدى سامه اكل
مى هدا الحاسں واٮدحو الساڡى و ڡدا حوٮه ٮدلك واحصوسه

فحدت به فقلبه لبه الله ولبه الاحسن فانه مع كونه حين اسادن عليه
اخوه فوصى حد دله اسفافا من ان يصب في اخوه فاس يا رسول
الله الصدق الصادق من الحلو الحسن و ابو جهل الكذاب
المصدق بالنبي فقال رسول الله صلى ما كذبت ما شاهدت امر لتكون
امام من حدثت الله عن و جل قال ابو جهل انى لاظن ان هذا النبي
واتاه فقال رسول الله صلى هل بين مشاهدتك لهذا وسماعك لكلامها
وبين مشاهدتك لنفسك ولسانك ونبيك والسوت وسماعك لكلامهم قال ابو جهل
لا قال رسول الله صلى فما يدريك ان حتى ما شاهد وحين تتوارى سائلك حين
قال ابو جهل ما هو حين قال رسول الله صلى ولا هذا الحين والافيف
نحن اتك تؤتى في الشام سبأ افيونه قال ثم وضع رسول الله صلى يده
على الموضع الماكول من الدجاجة فمسح يده على ما شاء الله عليه
افيون ما كان ثم قال رسول الله صلى يا ابا جهل ادواتك هذه الآية قال

ىا عمد فدىوهمں سىا و لااوفىه فال رسول الله ص ىاحوىل فاىا
ىالاموال الىى دفىا هدا المساكلىو لله ىوم فادا هو الصور ىں ىدىه
كلها فى كل صوه ما كان رسول الله ص فاله الى ىمام حسوه الاف
دىاد ولاماىه دىاد

فاحد رسول الله ص و ابو جهل سطو الله صوه منها فقال اسوى ىطلر
ىر طلر فاى ىه و هو صاحىها فقال ص ماكما ىاطلر هدا ما قد احىاك
فىه ابو جهل فود علىه ماله ود حا ىاحو ص ىاحو حى ود السوه الاف
كلها حى ادىاها ووصى حىدهم ابو جهل وىعس اللاماىه دىاد ىں ىدى
رسول الله ص فقال رسول الله الا ان لاحد اللاماىه دىاد وىادط
الله لك فىها حى ىصىر اسو وىس فقال لا اوم ولكں احدها وهى مالى

ڡلما دهٮ لٮاحدها صاحٮ الٮى صر ٮالدحاحه دوٮك اٮاحهل ڡحوٮه
حر الداسو وحدٮه ڡوٮس الدحاحه حٮا اٮى حهل ڡاولٮه ٮهالٮها
ودصه ڡى الهوا وطادٮ ٮه الى سطى لسه ڡوحسه علٮه ودم
دسول الله صر ٮلك الداسو الى سحر ڡوٮا الموٮس ٮه ٮطو دسول
الله صر الى احصاٮه ڡڡال لهم ٮاسو احصاٮ عمد هده اٮه اطمو ها
دسا حو و حر لاٮى حهل ڡٮاد و هدا الطو الدى حٮى ٮصو مر طلوٮ
الحٮه الطاده حٮا كم ڡٮها ڡار ڡٮاطلوها كالٮاٮى حٮا ها مر حٮمح
اٮو اٮى الموا سى ٮطو ٮر سما الحٮه و اادصها ڡاد اسٮ مومر عٮٮ
للٮى و اله الاكر مر سى ٮٮاوص دلك سه ٮر ٮدٮه ڡساو دسه و اسمط
و اسود و اطٮى ڡاكر مر حاٮ ٮٮه ڡدٮدا و مر حاٮ ٮٮه ٮسو ٮالا
ٮاد

فاذا قضى سوبه ونسكه و قال الحمد لله رب العالمين حامدا
كما كانت فطارت في الهوا ووقفت على ساق طلوع الجنة نور
من ملك و قد اكل بها ولي الله عن امر الله

مدحي حديث ز حاتمه هاسه

قال رسول الله ص ماسو الناس اخبروا موالسامع حبكم لالنا هدا ادب
ن حاتمه هاسه اسامه من خواطر موالسا فاخبرهما وهو الذي سب
عمدا باخو سا لسعدكم حسبها قالوا وكيف نصبا حسبها قال اسمها ناس
يوم القيامه على اخي علو خطمه من عشها اكبو من دسه ومضو سدد
كل واحد منهم فسولان باناحا رسول الله هولا اخبروا لي عمد
رسول الله ص وسك فكس لهم على ى خوادا على

ىالصواط فىمرون حله وىدوں الحىه سالمں و دلك ان احدا
لاىدحل الحىه مں ساىو امه محمد -ص- الاىحواد مں على ى فان ادىهم
ىالحواد على الصواط سالمں وىدحول الحىار عامں فاحىوا
سىحى محمد واله مو الله ىم ان ادىهم ان سطىم محمد و على
حىى الله ىالى ماذلكم فاحىوا ىسه محمد و على وحىدوا فى قصا
حوالىى الحواىكم المومىں فان الله

ىالى ادا ادا حطىم الحىه ماىو سىىا وعىسا ىادى مادىه فى ىلك الحىار
فىدحلىم ىاحىادى الحىه ىوحىى فىاسموها على فدو حىدكم ىسه محمد
و على ى وقصاىكم حىوو الحواىكم المومىں فاىهم كان للىسه ىاسد
حىا وحىوو الحوانه المومىں احسں قصا كاىى ىدوحانه فى الحىار

احا حي ان فيه من ثور ادم من الاخر مسوه مائه الف سنه بوابع
فصود وحيار

قوله عز و جل قل ان كانت لكم الدار الاخرة

عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين و
لن يتمنوه ابدا بما قدمت ايديهم و الله عليم بالظالمين و لتجدنهم
احرص الناس على حياة و من الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر
الف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب ان يعمر و الله بصير بما يعملون

قال الامام ع قال الحسن بن علي بن ابي طالب ع ان الله تعالى لما وبخ
هولاء اليهود على لسان رسوله محمد -ص وقطع معاذيرهم واقام عليهم
الحجج الواضحة بان محمدا -ص سيد النبيين وخير الخلائق اجمعين
و ان علي ا سيد الوصيين وخير من يخلفه بعده في المسلمين و ان

الكٮٮ مں الله هم الڡوام ٮدں الله والائمه لساں الله حو و حل
واںهطٮں مٮادٮوهم وهم لامٮٮهم اٮواٮ حه و لاسهمها وا الى ان
كاٮوا ا ڡڡالوا ا

لاٮدرى ماٮڡول ولكٮا ٮڡول ان الحٮه حالصه لٮا مں دوٮك ٮا محمد ودوں
على ودوں اهل ٮٮك وامٮك واٮا ٮكم مسلوں ومٮصوں وٮحں اولٮا
الله المطٮوں وحٮاده الحوں ومٮٮاٮ ٮحاڡٮا ٮٮمٮودٮد حلى ٮا
سىء مں ٮواٮلٮا ڡٮا طما ڡالوا دلك ڡال الله ٮالى لٮٮه صں ڡل ٮا محمد لهولا
الٮهود ان كاٮٮ لكم الدار الاحره الحٮه وٮمٮها حالصه مں دوں
الٮاس محمد و على والائمه وٮاٮر الاصحاٮ ومومٮى الامه واٮكم ٮمٮد
ودٮٮه مٮصوں و ان ٮحاٮكم مٮٮاٮ ٮٮمٮودٮٮمٮوا

الموٮ للكادٮں مٮكم و مں ڡعالعٮكم ڡاں عٮمدںا وعلى ا ودوٮما ٮڡولوں
اںهم هم اولٮا الله حو و حل مں دوں الٮاس الدٮں ڡالوٮهم ڡى دٮهم
وهم الصادٯ ٮدعاوهم ڡاں كٮٮم مٮاسو الموٮ كمادعوں ڡٮمٮوا
الموٮ للكادٮں مٮكم و مں ڡعالعٮكم اں كٮٮم صادٯٮں ڡاسالكم اٮه
الصمٮوں الصادٯ ٮدعاوكم على ڡعالعٮكم ڡڡولوا اللهم امٮ
الكادٮ مٮا و مں ڡعالڡٮالسوٮى مٮه الصادٯوں ولٮودٮاٮ حٮكم
وحوٮحا ٮد اں ڡدحٮ ووحٮ ٮه ڡال لهم رسول الله صں سد
ماحوص هدا لعلهم لاٮعولها احد مٮكم الا عص ٮرٮڡه ڡماٮ مكاٮه
وكاں اليهود علما ٮاٮهم هم الكادٮوں و اں عٮمدںا-ص وعلى ا
حى ومصدڡهما هم الصادٯوں ڡلم ٮٮمٮوا اں ٮدعوا ٮدلك لعلمهم
ٮاٮهم اں ٮدعوا ٮهم الموٮ ڡڡال الله ٮعالى و لں ٮٮمٮوه ابدا ٮما ڡدمٮ
اٮدٮهم الموٮ لں ٮٮمٮوا الموٮ ٮما ڡدمٮ اٮدٮهم مں كڡرهم ٮالله

وبعد رسول الله وسنته وحديثه وسائر أخي سنه ووصيه وبالكافرين من
الأمة المسلمة

قال الله تعالى و الله عليم بالظالمين فإنهم لا يشعرون أن يتمنوا
الموت للكافرين لأنهم هم الكافرون ولذلك أمرها أن يتمنوه
حتى فيأمرهم أن يدعوا على الكافرين ليتمنوا من الدعاء وفي
التشبيه لأنهم هم الكافرون ثم قال يا محمد لتجدنهم يعني هؤلاء
اليهود أحرص الناس على حياة و ذلك لأنهم من يأسهم من الآخرة
لإنكارهم في كونهم الذي يأمرون أنه لا حظ لهم منه في شيء من خيرات
الجنة و من الذين أشركوا قال تعالى هؤلاء اليهود أحرص الناس على
حياة و أحرص من الذين أشركوا على حياة يعني المجوس لأنهم لا يؤمنون

السنة إلا في الدنيا ولا يأملون خيرا في الآخرة فكذلك هم أشد الناس
حرصا على حياة ثم وصف اليهود فقال يود أحدهم لو يعمر
ألف سنة وما هو بالمعمر ألف سنة بمزحزحه بمباعده من العذاب
أن يعمر تعميره وأما قال وما هو بمزحزحه A B من العذاب أن
يعمر ولم يقل وما هو بمزحزحه فقط لأنه لو قال وما هو بمزحزحه من
العذاب والله بصير لكان حسن أن يكون وما هو بشيء وحده ونفسه
بمزحزحه فأما أداة وما بعده قال وما هو بمزحزحه أن يعمر ثم قال
والله بصير بما يعملون يعني حسنه جاديهم وسيدل عليهم ولا يظلمهم

قال الحسن بن علي بن أبي طالب حي لما كان اليهود عن هذا

الني ووطع الله منادونها فالــ طاهه منهم وهم حضوره رسول الله ص
و قد كانوا وحنوا يا محمد قاســ والمومنون المحصورلك هادــ
دعاوكم و حي الحوط ووحسك افطلهم وسدهم قال رسول
الله ص نلي فالوا يا محمد قان كان هدا دماءحمــ فعلينا حي يدعو
الله لنا فسنا هدا فقد كان من السادــ حملا سلا وسما فسما لحمه بوص
وحدانا و قد طاف حتي لانوبــ ومهووا لاسوسا ولا الحو حي
اسه الوماحي فقال رسول الله ص اسوي به فاني به وسطو رسول
الله ص واصحابه منه الي مسطو وطس سهي فيبي كونه فقال رسول
الله ص يا ابا حسن ادعي الله له بالسافه قال الله سالي حسك فيه فدعا له
فلما كان سدووا حه من دعابه اد النبي فدعا له حبه كل محووه
وعاد الي افضل ما كان عليه من البر والحماد والوسامه و الحسن في
المسطو فقال رسول الله ص للنبي باني امر بالذي احاطك من ملائك فان النبي

فدامس وحسں اماںه فقال ابوه ىا محمد صطامى ودهس مى ىاىلسه كاں

احدهم واوصں كما كاں و لم ىدحل فى دىىك فاں دلك كاں

احسں الى قال رسول الله صں لكں الله عو و حل فدحلصه مں هده

الافه واوحى له سمه الحىه قال ابوه ىا محمد ما كاں هدا لك و

لالصاحىك اما حا وهو حاىفه صوفى و اں كاں صاحىك هدا ىسى

حىا ىدعو له فقط السو فى عادىه اىصا فهو الحسو فى عىادا ى ا حىا

بالحرام والسوء فاى اعلم انه لاىسىطىع لهو لا

السما الدى فداحوها ىك اں دوىاله حں اىى لم ىكں ىدحله فقال

رسول الله صں باموري ابو الله فىما شاءه الله اباطا و لاسوء لله

و لما لاىطىعه وقال السمه بالسكو فاں مں كوما سلىما و مں سكوها امور

موىدها فقال اليهودى من سحو سم الله ىكدىب حدو الله المصرى عليه
وانما ادىد ىهدا ان احوف ولدى انه لىس مما طىب له واحسىه
طىر و لاكسو و ان الذى اطىه من حو لم ىكن ىدعا على صاحىك
فسىم رسول الله ص و قال ىاىهودى هىك طىب ان حاءىه اىىك لم ىكن
ىدعا على ىى وانما طادف دعاوه ومىى هى حاءىه اداىب
لودعا على طا على ىى ىهدا اللا الذى اوحىه فاطاىك اىوول
ان ماصاىى لم ىكن ىدعاىه ولكن لانه طادف دعاوه ومىى هى لاى
فقال لا اقول هدا الا ان هدا احىاحى ىى على حدو الله فى ذىن الله
واحىاحى منه على و الله احكم من ان ىىىى الى مىل هدا فكون
فدمن ىىاده ودعاهم الى ىصدىق الكادىن فقال رسول الله ص
هدا فى دعا على لاىىك كىو فى دعاىه على كا لاىصر الله سالى مالىس ىه
على ىىاده دىه وىصدو ىه الكادىب علىه ىىو اليهودى

لما انطلك صر سمه و قال يا محمد لنصر حلى هداي ار كس صادقا
فقال رسول الله صر لىا حى يا ابا الحسر فداي الكاو الاحوا وطسانا
وسود افادى علمه بما اوحى ومر اللهم اسله بلا اسه مر فىل
فقالها فاصاب اليهودى دا دلك الالم مىر ما كار فيه الالم مر
الحدام والوصر واسولى حلاه

الالم والله وحسر بصوحى وسسب و يقول يا محمد فدحوه صدوك
فاطلى فقال رسول الله صر لوعلم الله صدوك لىاط ولكنه عالم بانك
لاحوحى حر هدا الحار الا اوددب كوبا ولو علم انه ار حاطا
امسـ به حاد حلى ط باليه فانه الحواد الكوبه قار حى فقى
اليهودى فى دلك الدا والوصر ادسر سه انه للناطور وحره

للمؤمن وعلامة وجهه بينه لمحمد -ص- بانه في النار ونفى انه كذلك
منافق خفي الاخفا والكواذب نائر بينه عيوبه للمؤمن ويحسبا
للكافر في الاثار ويرشدنا لهم في الكفر والاستبصار و قال رسول
الله ص عن ذلك الله بالمؤمن سيدوا الله عن انه عباد
الله اياكم والكفر لسم الله فانه مسموم على صاحبه الا فتوبوا الى
الله بالطاعات تحول لكم المثوبات وصححوا اعمالكم في الدنيا
بالنصح لا يجدا الله في الجنات لينالوا طول الاعمار الاخرة في النعم
الدائم ان الخالد فابذلوا اموالكم في الحقوق الادبية لتطول
حياتكم في الجنة فقام ناس فقالوا يا رسول الله عن نفسنا الاقدار فلو
الاموال لا يبقى بمشاهده الاحدا و لا ينقص اموالنا عن نفقات السادات
فما ذا يصح قال رسول الله ص الا فيكم صدقاتكم من قلوبكم
والسنتكم قالوا كيف يكون ذلك يا رسول الله قال ص اما الطوت

فمطوبا حلى حب الله وحب محمد دسول الله وحب حلى ولى الله
ووصى دسول الله وحب المبسر للمام بدر الله وحب سسهم

وهسهم وحب الحوادم المومس والكه حر احسادات
السداوه والسصا والسحا و اما الالسه فطلوبها بدكو الله سالى بما
موامله والصلاه حلى سه محمد واله الطبس فار الله سالى بدلك سلحم
افصل الدرحات وسلحم به الموابب السالاب

فوله حر و حل فل مر كار حدوا لحوبل فانه بوله حلى فلبك بادر الله
مصدفا لما بس بديه و هدى و بسرى للمومس مر كار حدوا لله و ملاكبه و
دسله و حوبل و مكال فار الله حدو للكافرر

قال الامام ع قال الحسن بن علي ع ان الله تعالى ذم اليهود في بغضهم جبرئيل الذي كان ينفذ قضاء الله فيهم بما يكرهون وذمهم ايضا وذم النواصب في بغضهم جبرئيل وميكائيل وملائكة الله النازلين لتأييد علي بن ابي طالب ع على الكافرين حتى اذلهم بسيفه الصارم فقال قل يا محمد من كان عدوا لجبرئيل من اليهود لدفعه عن بخت نصر ان يقتله دانيال من غير ذنب كان جناه بخت نصر حتى بلغ كتاب الله في اليهود اجله وحل

بهم ما جرى في سابق علمه ومن كان ايضا عدوا لجبرئيل من سائر الكافرين ومن اعداء محمد وعلي المناصبين لان الله تعالى بعث جبرئيل لعلي ع مؤيدا وله على اعدائه ناصرا ومن كان عدوا لجبرئيل لمظاهرته

عمدا وعلى ا ى ومساوىه لهما والىعاده لقصا دىه حو و حل فى ااملاط
ا احداىه على ىد م سا م حساده فاهسى حوىل ىولهسى ىول هدا القوار
على ملك يا عمدىادر اللهامو الله و موكوله ىول ىه الوحى الامر
على ملك لىكور م المدوىسار حوى مىر محمدفامو اوفالما ىر ىدىه ىول
هدا القوار حوىل على ملك يا عمدمحمدا مو اوفا لما ىر ىدىه م
الىوداه وا الاحسر والوىوه وصعه اىواهمه وكىسه سىه وحومه
م الاسا

فى فضل القران وفضل سلمه مىامه

قال رسول الله ص ان هذا القران هو النور المبين والحبل المتين والعروه الوثقى والدرجه العليا والشفا الاشفى والفضيله الكبرى والسعاده

السلمي من أصحابه بوجه الله ومن استعد به في أموره حسمه الله
ومن تمسك به أنقذه الله ومن لم يفارق أحكامه رفعه الله ومن استشفى
به شفاه الله ومن آثره على ما سواه هداه الله ومن طلب الهدى في
غيره أضله الله ومن جعله شعاره ودثاره أسعده الله ومن جعله إمامه
الذي يقتدي به ومعوله الذي ينتهي إليه أداه الله إلى جنات النعيم
والعيش السليم فلذلك قال هدى شفاء هذا القرآن هدى وشفاء للمؤمنين
شهادة لهم في الآخرة وذلك أن القرآن يأتي يوم القيامة بالرجل
الشاحب يقول لربه جوع وجل بادت هذا أظمأت نهاره وأسهرت
ليله وقوت في وجهك ظامئه وقعت في ميسورك أمله فكر

حىدطىوسك وطىه ىمول الله ىعالى احطوه الملك ىمسه وا حلد
سماله واوىوه ىادواحه مں الحود الس واكسوا والدىه حله
لاىىوم لها الدىىا ىما ڡىماڡسطو السما ا حلاىو ڡسطموىهما وسطوا ار الى
اىعسهما ڡىسار مىما وىمولار ىادىىا اىى لىا هده ولم ىلىىا احمالىا ڡىمول الله ىعالى
و مح هدااىحى الكوامه لم ىو مىله الواور و لاىسمع ىمله السامعوں و
لاىىعكو ڡى مىله المىعكوں ڡىعال هدااىسلى مدىما ولدىكما الوار
وىىصرىكما اىاه ىدىں الاسلام ووىااصىكما اىاه ىحلى حىى ىمىد رسول
الله و ىحلى ولى الله ڡىسىىعدكما اىاه ىعىمهما لاىهما الىدار لاىعىل الله لاحد
الاىو لاسىهما ومىاىاه احداسهما حملا و ار كار مر ما ىں الىوى الى
السوس ىهما ىصدو ىه ڡى سىل الله

ولك مں الساداٮ الى ٮسوںها و دلك قوله حو و حل و ٮسوى
للمومٮٮٮه محمد و على و مں ٮسهم مں احلاٮهم ودواٮهم

ٮم قال مں كاں عدوا للامامه على محمد و على و الهما الكٮٮر
ومولا الدٮں ٮلك مں حملهم اں قالوا حٮں ٮسٮحں الله الدى اكوم محمدا
وعلى ا ما ٮدٮسار و حوٮل و مں كاں عدوا لحوٮل لاں الله حعله
طهورا لمحمد و على حٮى حلى اعدا الله وطهورا لساٮر الاٮٮا
والمرسلٮں كدلك و ملاٮكٮه و مں كاں عدوا لملاٮكه الله المٯوٮٮں
لٮصره دٮں الله وٮاٮٮد اولٮا الله و دلك قول ٮعص الصحاٮ المٮادٮں
ٮوٮ مں حوٮل الحادى لٮلى و قوله ٮالى و ٮسله و مں كاں عدوا لوسل
الله موسى وعٮسى وساٮر الاٮٮا الدٮں دعوا الى ٮٮوه محمد وامامه على
و دلك قول الٮواصٮ ٮٮٮاں مٯولا الرسل الدٮں دعوا الى امامه

حتى نه قال و جبريل و ميكال أي من كان عدوا لجبريل وميكائيل و
ذلك كقول من قال من النواصب لما قال النبي ص في علي حتى جبريل
عن يمينه وميكائيل عن يساره وإسرافيل من خلفه وملك الموت أمامه
و الله تعالى من فوق عرشه ناظر بالرضوان إليه ناصره قال بعض
النواصب فأنا أبرأ من الله و من جبريل وميكائيل والملائكة الذين
حالهم مع علي ما قاله محمد فقال من كان عدوا لهؤلاء تعصبا على بن أبي
طالب حتى قال الله عدو للكافرين فاعل بهم ما يفعل العدو بالعدو من إحلال
النقمات وشديد العقوبات

و كان سبب نزول هاتين الآيتين ما كان من اليهود أعداء الله من قول سي
في جبريل وميكائيل وسائر ملائكة الله و ما كان من أعداء الله النصاب

من قول اليهود منه في الله و في جبريل وميكائيل وسائر ملائكة الله اما ما
كان من السبب فهو ان رسول الله ص لما كان لا يزال يقول في علي ع
الفضائل التي خصه الله عز و جل بها والشرف الذي اهله الله تعالى له
و كان في كل ذلك يقول اخبرني به جبريل عن الله و يقول في بعض
ذلك جبريل عن يمينه وميكائيل عن يساره ويفتخر جبريل على ميكائيل في
انه عن يمين علي ع الذي هو افضل من اليسار كما يفتخر نديم ملك عظيم
في الدنيا يجلسه الملك عن يمينه على النديم الآخر الذي يجلسه على
يساره ويفتخران على السلطان الذي يخلفه بالخدمة وملك الموت
الذي امامه بالخدمة و ان اليمين والشمال اشرف من ذلك كافتخار
حاشية الملك على زيادة قرب محلهم من ملكهم
و ان اشرف الملائكة اشدهم حبا لعلي ع

و كار دسول الله صر نعوا في سص احادسه ار الملائكه اسوقها
حسد الله اسدها لعلي بر ابي طالب ع حبا و ار قسم الملائكه فما سهم
و الذي سوف علي ا ع علي حمس الودى سد محمد المصطفى و
نعوا موه احوى ار ملائكه السماوات و الحجب لساقور الى روبه
علي بر ابي طالب ع كما تساق الوالده السفيقه الى ولدها الباق
السفيق احو من نفى علي ها سد حسوه دفعه فكار هولا الصاب نعولور
الى مي نعوا محمد جوبل ومكابل والملائكه كل ذلك نهم لعلي وسكمه
لسانه و نعوا الله سالي لعلي حاص من دور ساو احلو نوسا من دف و من
ملائكه و من جوبل ومكابل هم

لىٮ سد عمدمعطلوں ڡوسا م دسل الله الدں هم لىٮ ں ابى طالب سد
عمدمعطلوں و اما ماڡاله الىهود هو ار الىهود احدا الله لما ڡدم
دسول الله ص المدىنه ابوه سد الله ں صودىا ڡڡال ىا عمدكىڡ
ىومك ڡاىا ڡد احوىا ع ىوم الىى الدى ىاىى ڡى احو الومار ڡڡال دسول
الله ص سام حىى وطى ىمكار ڡال صدڡ ىا عمد ڡال ڡ احوىى ىا
عمد الولد ىكور م الوحل او م الموا ه ڡڡال الىى ص اما السكام
ڡ السص ڡ السوو م الوحل و اما الله ڡ الدم ڡ السو م الموا ه
ڡال صدڡ ىا عمد ى ڡال ڡما ىال الولد ىسه احمامه لىس ڡىه م ىسه
احواله سى وسىه احواله لىس ڡىه م ىسه احمامه سى ڡڡال دسول
الله ص اىىما ىلا ماوه ما صاحىه كار الىسه له ڡال صدڡ ىا
عمد ڡاحىرى عم لا ىولد له وم ىولد له ڡڡال اد اىىوى الىطڡه لم
ىولد له اى اد اكاں احمود وكدود ڡاد اىاىىس صاڡه ولد له

فقال اخوها الى احد الله هو مر هو فولك ما يك حر احوى فقال
ان حدونا حدثه يا عمد حطه نفس ان فلما امس بك وانسك
اي ملك فانك ما تقوله عن الله قال حويز قال ان حدونا ذلك حدونا
مر بين الملائكة سوا بالقار والسده والحوف ووسولنا ميكائيل باي بالسوود
والوحا طو كان ميكائيل هو الذي نابك امانك لانه كان سدد ملكنا
وحويز كان يلك ملكنا فهو حدونا لذلك فقال له سلمان الفارسي رضي
الله عنه و ماذا حداونه لكم قال ثم ياسلمان حادانا موادا كثوه
و كان من اشد ذلك حتى انا ان الله اول

حتى اتاه ان سـ المقدس حوب حتى بد وحل تعال له حمـ بصو و
في دمانه احونا بالحر الذى حوب فيه و الله حدب الامو سد الامو

فٮهو ماسا وسٮـ فلما ٮلع دلك الحٮر الدى ٮكوں فٮه هلاك ٮٮـ
المٯدس ٮٮـ اوالٮلا وحلا مں اٯوٮا ٮى اسواٮر واٯاٯطلٮه كاں ٮعد
مں اساسه ٮعار له دٮاٮار ٯى طلٮ حٮـ ٮصولٮٯعله

ٯعمر مٮه ووٯ مار لسٯٯه ٯى دلك فلما اطلو ٯى طلٮه لٯٮه ٮاٮر علاما حسٮا
مسكٮا لٮس له ٯوه و لامٮه فاحده صاحٮا لٮٯٮله فدٯع عٮه حوٮٮر و ٯال
لصاحٮا ان كان ٯدٮكم هو الدى امره ٮهلاككم فان الله لا اسلطك
علٮه و ان لم ٮكن ٮعدا اصلح اى سى ٮعٯله فصدٯه صاحٮا ٯٮركه ووٯع
الٮا فاحٮرٮا ٮدلك ووٯع عں ٮصو وملك وحوٮا وحوٮ ٮٮـ
المٯدس فلما ٮعده حدوا ومصاٮر حدو لحوٮٮر وٯال سلمار ٮا ابں
حوٮا ٮهدا الٮعر المسلوط ٮه حوٮسله طلٮم ادا ٮه اوالٮكم

كىڡ سوا مں ىعل حمـ ىصو و ڡدا حو الله ىالى ڡى كىىه على السىه
رسله انه ىملك وىحوىـ ىىـ المقدس واداادوا ىكدىـ انىا الله
ڡى احىادهم واىهموهم ڡى احىادهم اوكدوهم ڡى الحىو حر
الله و مع دلك اداادوا مساله الله هل كان هولا و مں وحهوه
الاكڡادا ىالله و اى حدا اوه حىود ان ىسعد حوىل و هو ىصد حر
مساله الله حو و حل وسى حر ىكدىـ حو الله ىالى ڡڡال ان حو ودىا ڡد
كان الله ىالى الحو ىدلك على الس اىىاىه ولىه

ىعو ماسا وىسىـ ڡال سلمان ڡادا لاسىوا ىى مما ڡى الىوراه من الاحىاد
حما مصى و ماسىاڡ ڡان الله ىعو ماسا وىسىـ و ادا الس الله ڡد كان
حول موسى ومادوں حر السوه واطلا ڡى حدوامما لان الله ىعو ماسا

وسى ولكں كل ماا احوىاكم اىه ىكوں لا ىكوں و ماا احوىاكم اىه
لا ىكوں ىكوں وكدلك ماا احوىاكم ىما كاں لله لم ىكں و
ماا احوىاكم اىه لم ىكں لله كاں ولكں ماوحده مں الىواب ىعوه ولكں
ماوحده مں السهاب ىعوه فاىه ىعو ماسا وسى اىكم حملىه مىى ىعو الله
ماسا وسى فكدلك اسم الله كافوں ولاحىاده عں السوى ممدىوں
و عں دىں الله مىلوں ىم فال سلماں فاى اسهد اں مں كاں ىحدوا لحوىں
فاىه ىحدو لمىاكں واىهما حمسا ىحدواں لمں عاىد اهماسلماں لمں
سالمهما فاول الله ىعو و عں

ىىد دلك موافقا لقول سلماں ده فى مں كاں ىحدوا لحوىں فى مكاموىه
لاولىا الله على الحدىا الله ورولىه ىقصاں على ولى الله مں

حىد الله فانه ىوله فان حوىل ىول هدا القوان حلى قلىك ىادن اللهامو
الله مصدقا لما ىں ىدىه مں ساىو كىب الله و هدى مں الضلاله و ىسرى
للموسىوه محمد-ص وولاىه حلى حى و مں سده مں الامه ىاىهم اولىا الله
حقا ادا امىوا حلى مو الاىىه لمحمد و حلى و الهما الطىىں ىم قال دسول
الله ص ىاسما ان الله حدو قلك وىىو دىاىك و ان حوىل حں الله
سالى ىىول ىا محمد سلام و الصدىاد احوان مصاقان في ودىاىك
وودىاد حلى احىك وولىك وهما في احىك كهوىل
ومىكاىل في

الملاىكه حدو ان لم ىاىس احدهما ووىلان لم والاهما ووالي محمد
وحلى ا وحدوان لم حادى محمدا وحلى ا و اولىاهما و لو احد

أمينا الأرض سلمان والمقداد كما شهدتهما ملائكة السماوات
والحجب والكرسي والعرش لمحمد وشهادتهما لمحمد وعلي وموالاتهما
لأوليائهما ومعاداتهما لأعدائهما لما أخذت الله تعالى أحدا منهم
بذات الله

قال الحسن بن علي ع: فلما قال ذلك رسول الله ص في سلمان والمقداد سر
به المؤمنون وانقادوا وساء ذلك المنافقين فعاندوا وخاضوا وقالوا
يمدح محمد الأباعد ويترك الأدنين من أهله لا يمدحهم ولا يذكرهم
فاتصل ذلك برسول الله ص فقال ما لهم لحاهم الله يبغون للمسلمين السوء وهل نال
أصحابي ما نالوه من درجات الفضل إلا بحبهم لي ولأهل بيتي والذي بعثني
بالحق نبيا إنكم لن تؤمنوا حتى يكون محمد وآله أحب إليكم من
أنفسكم وأهليكم وأموالكم ومن في الأرض جميعا ثم دعا بعلي

ووالطمه و الحسر و الحسر ى وصهم سانه الفطو اسه ىم وال هولا
حمسه لاسادس لهم مر السو ىم وال انا حوىـ لمر حادىهم وسلم لمر سالهم

ووالىـ ام سلمه ووصىـ حاىـ السا لىدحل وصها دسول الله صـ و وال
لسـ هناط و ار كسـ وى حىو و الى حىو وانفطر عىسا طمر السو و
كار حىوىل معهم ووال ىا دسول الله و انا سادسكم ووال دسول الله صـ ىعم
اىـ سادسنا وادىهى السماواىـ و وددكساه الله مر دىادىه الاىو اىد
ماكادىـ الملاىكه لاسىه حى والىعىى مر مىلى انا حىوىل سادس عمد و
حلى ووالطمه و الحسر و الحسر ى و دلك ماوصر الله ىه حىوىل حلى
سار الملاىكه وى الاوصىر والسماواىـ وال ىم ساول دسول الله صـ
الحسر ىعسه و الحسر سماله ووصح هدا حلى كاهله الامر و هدا حلى

كاهله الأيسر ثم وضعهما على الأرض ومشى بينهما إلى سحر بيادر ثم
اصطرعا وجعل رسول الله ص يقول إيها يا أبا محمد فيقوى الحسن
ويكاد يغلب الحسين ثم يقوى الحسين حتى يقاومه فقالت فاطمة حتى يا
رسول الله أتشجع الكبير على الصغير فقال لها رسول الله ص يا فاطمة أما
أن جبرئيل وميكائيل كما قلت للحسن إيها يا أبا محمد قالا للحسين إيها يا أبا
عبد الله فلذلك تقاوما وتساويا أما أن الحسن والحسين حين كان يقول
رسول الله ص للحسن إيها أبا محمد ويقول جبرئيل إيها أبا عبد الله
لو رام كل واحد منهما حمل الأرض بما عليها من جبالها وبحارها
وتلالها وسائر ما على ظهرها لكان أخف عليه من شعرة على أبدانهما
وإنما تقاوما لأن كل واحد منهما نظير الآخر هذان قرتا عيني هذان

ثوبا فوقانيا ودثار سيدا طهوري ودثار سيدا شباب اهل الجنة من
الاولين والاخرين وابوهما خير منهما وجدهما رسول الله خيرهم
اجمعين فلما قال ذلك رسول الله ص قالت اليهود والنواصب
الى الارض كما سخر جبرئيل وحده وقالوا فقد رونا بسخر ميكائيل ابنها
لادعائهما لمحمد و علي ابائهما ولولديه فقال الله عز و جل من كان عدوا
لله و ملائكته و رسله و جبرئيل و ميكال فان الله عدو للكافرين

قوله عز و جل و لقد انزلنا اليك آيات بينات و ما يكفر بها الا
الفاسقون

قال الامام ع قال الله تعالى و لقد انزلنا اليك يا محمد آيات
بينات دالات على صدقك في نبوتك مبينات عن امامة علي اخيك
ووصيك وصفيك موضحات عن كفر من شك فيك او في اخيك

او قال امر كل واحد منهما خلاف القول والتسليم ثم قال وما يكون
بمشاهدة الايات الدالات على نبوتك ونص على سيدنا على جميع
الوحى الا الفاسقون الخارجون عن دين الله وطاعته من المومنين
الكاذبين والنواصب المسمين بالمسلمين

قصة اسلام عبد الله بن سلام

قال الامام حين قال على بن الحسين زين العابدين حين وذلك ان رسول
الله صلى لما امر به عبد الله بن سلام بمسائله التى سالها رسول الله صلى
وجوابه اياه عنها قال له يا محمد بقيت واحدة وهى المسالة الكبرى

والسوص الاقصى م الدى حلمك سدحا وىعصى دىوىك وىسو
حداىك وىودى اماىك وىوصى حر اىاىك وساىك فعال رسول
الله حر اولىك اصحاىى هود فامر الىهم فسدلك الىود الساطر فى
داىوه حوه ولى حمدى وصحبه حدىه وسطو طومادحا ىاىه
هو الوحى وسعد حو احك ىدلك فصاد حىد الله الى العوم
وىاى على ا حى سطر م وحمه ىود سهو ىود السمس وسطو طومادىه
واحصا ىدىه كل ىعول ىا ابن سلام هدا على بن ابى طالب حى امالى
حىار الله ىعسه وىدانه ساىسه الناس دىن الله فى اوطاد الادحص
واىاها والناوى للكعو حر ىوا حىها وادحاىها فمسك ىولاىه ىكر سىدا
واىس على السلمه له ىكر وسدا فعال حىد الله ىن سلام ىا رسول الله
هدا وصىك الدى وحد فى التوراه اسمه

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ان واشهد الودى حمس على وامره المرتضى وامينه المصطفى
على ا ا احوه ووصيه ووصفه القائم بامره المىو لسدانه المودى لامانته
ادما واشهد ومسواته بدلاله لاناطر والدام وسانه لانه الموصى
من المعادون كما على ودل الانسا من قبله من و موسى بدما سو اللدار
الكل وانواحد الحى قدس ص الله رسول قال ثم الاصفيا
ان فى لاحو و حبك باحوف ان لى فلاحدو المادىو وانعطس
وانهم ىهـ قوم العمود ان الله رسول يا قال ثم لك السصـ ىوكىـ
ان سمنوا باسلامى وصوا فى فاحاىى حىدكا فاطلهم فادا حاوحا
لسلم وسده باسلامى سلموا ان قبل فى قولهم لسمع سهم ودينى حالى عن فاسالهم

احو الهم حساه رسول الله ص في سه بعد حا قوما من الهود عصوه

وعرض عليهم امره قالوا فقال رسول الله ص من يطون حدما بي

وسلم قالوا اسد الله بن سلام قال واي رجل هو قالوا حبرنا وابن حبرنا

وسيدنا وابن سيدنا وعالمنا وابن عالمنا ووجيهنا وابن وجيهنا وزاهدنا و

ابن زاهدنا فقال رسول الله ص ارايتم ان امن بي اتؤمنون قالوا

قد اعاذه الله من ذلك ثم اعادها فاعادوها فقال اخرج عليهم يا

عبد الله بن سلام واظهر ما قد اظهره

الله لك من امر محمد صلى عليه وهو يقول اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله المذكور في

التوراة والانجيل والزبور وصحف ابراهيم وسائر كتب الله

بالمدلول فيما عليه و على ابنه علي بن ابي طالب حى فلما سمعوه يقول
ذلك قالوا يا محمد سمعنا و ان سمعنا وسوينا و ان سوينا وقاسمنا و ان قاسمنا
وحاملنا و ان حاملنا كان عاسا عاقدونا ان ساله فقال عبد الله هذا
الذي كسب الحاقه يا رسول الله ثم ان عبد الله حسن اسلامه وحفه
القصد السديد من حوانه من اليهود و كان رسول الله ص في
حماده القسط في مسجده يوما اذ دخل عليه عبد الله بن سلام و قد
كان لاذ اذن للصلاه و الناس بين قائم وقاعد وراكع وساجد فنظر
رسول الله ص الى وجه عبد الله فرءاه مسودا و الى عينه دامعين
فقال ما لك يا عبد الله فقال يا رسول الله قصدني اليهود وابادت
حوادي و كل ما حولي لي اساوده في كسوه والقوه و ما اسود
منهم مسوسه ثم قاد امورهم بيد مهاوفد احصوا فتواطوا
وتحالفوا على ان لا يجالسني احد منهم و لا يبايعني و لا يشاورني و لا يكلمني و

لا يخالطني و قد تقدموا بذلك الى من في منزلي فليس يكلمني اهلي و كل
جيراننا يهود و قد استوحشنا منهم فليس لي من انس بهم و المسافة ما بيننا
و بين مسجدك هذا و منزلك بعيدة فليس يمكنني في كل وقت اتيك حتى
احدث منهم ان اقصد مسجدك او منزلك فلما سمع ذلك رسول
الله صلى حسبه ما كان بشأنه
ىىرول الوحى علىه من ربه بامر الله ىعالى ىه سوره ىىىه و قد انزل
حكاه

انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون
الزكاة و هم راكعون و من يتول الله و رسوله و الذين امنوا فان
حزب الله هم الغالبون قال يا عبد الله بن سلام انما وليكم الله احدكم

الله حلق السموت الفاصدين بالسو لك و رسوله اماولئك وباصوط و
الذين امنوا الدسصسهم اسم يقيمون الصلاه و يوتون الزكاه و هم
راكعون اى وهم في ركوعهم ثم قال يا عبد الله بن سلام و من يتول الله
و رسوله و الذين امنوا من يتولاهم ويوالي اولياهم ويعادي
اعداهم وقتا

عند المماة الى الله ثم الله م فان حزب الله هم الغالبون السموت
وساو الكافرين اى فلا يمسك يا ابن سلام فان الله تالي هو ناصرك وهو لا
اصادقا و موافقك سوق اعدائك ودائد حسد معاندهم
فقال رسول الله ص يا عبد الله بن سلام استوفد حسن الله لك اوليا
حرنا منهم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلاه ويوتون
الزكاه وهم راكعون فقال عبد الله بن سلام يا رسول الله من هولا

الدىں امىوا ڡىطو رسول الله ص الى ساں ڡڡال هل احطا احد
سٮا الاں ڡال ٮعم دلك المصلى اساد الى ٮاصٮه اں حد الحاٮم
ڡاحدٮه ڡىطوٮ الله و الى الحاٮم ڡادا هو حاٮم علي ٮں اٮى
طالٮ ع ڡڡال رسول الله ص اكو هدا ولكم سدى ڡاولى
الٮاس ٮالٮاس سدى

علي ٮں اٮى طالٮ ع ڡال ٮهى لم ٮلٮ عٮد الله الاسود حٮى موضع
سحں حوٮاٮه ڡاڡٮو ڡٮاحى داده ڡلم ٮحد لها مسوٮا عٮر عٮد الله
ڡاسو احو مں حوٮاٮه ڡاحى الى سح داده ڡلم ٮحد لهامسوٮا عٮر عٮد
الله ٮهى لم ٮٮو مں حوٮاٮه مں الٮمود احد الادٮه داٮهٮه ڡاحاحى
مں احلها الى سح داده ڡهلك عٮد الله ٮلك الٮلٮه ووطع الله ساٮه

اليهود وتحول عند الله الى تلك الدعوة قوما من جهال المهاجرين
وكانوا له اناسا وخلاسا وقد الله كيد اليهود في نحورهم وطيش
الله حسن عند الله بامانة رسول الله وموالاته لعلي ولي الله ع

قوله عز و جل او كلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل اكثرهم
لا يؤمنون

قال الامام ع قال الباقر ع قال الله عز و جل و هو يوبخ هؤلاء اليهود
الذين تقدم ذكر عنادهم وهؤلاء النصاب الذين نكثوا ما اخذ
من العهد عليهم فقال

ا و كانا حامدوا حمد اوانفوا وحافدوا ليكونوا لهمد طاسر
ولسلي سده موسور و الى اموه صاور سدهسد السعدوىو مهم وحالفه
فار الله ىر اكوهماكو هولا السود والنواصد لا يومنور اء في
مسعر احمادهم لاىوحور و لاىسوىور مع مساهدىهم لاىاد وماسهم
للدلالاد

فار دسول الله صر اىقوا الله حىاد الله واسوا حلى ماىاموكم به
دسول الله صر مر يوحد الله ومر الامار سوه محمد دسول الله ومر
الاحساد بولاىه حلى ولي الله و لاسوىكم صلاىكم وصىامكم وحىاىكم
السالفه اىما لاسعكم ار حالفه السد والماو مر وفى وفى له وىعطر
باحلال وبالافصال حلىه ومر ىدى فاما ىدى حلى ىفسه و الله ولى الاىعام
مىه واما الاحمار حىو اىىما

صه لله الحمد

هذه وصيه رسول الله ص لكل اصحابه و ما اوصى حين حضره الى
الناس قال الله تعالى فذا اوحى الله يا محمد ان السلام الاحكل نبوا حكل طا
السلام و يقول لك ان الاحمر والعلام من قومك فيدعوا يدعون فلك
و امرك ان تسير حتى ا في موضعك و قال لك ان مولته مولته
اسماعيل الذي من ابو امه الخليل حين نفسه لنفسك فدا وفوحه
لوحك وما و امرك ان تسمع الالكو

فانه ان اسلك وساعدك وعاوددك وسر حتى ماساعدك وساعدك
كان في الجنه من ربك و في حوابها من خلقك فقال رسول الله ص
لبيك رب اوحيت ان اطلب فلا اوحد فيوحدونه ان سادو

الملك الجبار فيقولون قال بلى يا رسول الله فحسب أن يكون دوني
لوجهك وما بقي لنفسك

فدانا فحسب أن تكون دوني ونفسي فدا لأجلك أتونس
أوليس الحيوانات بسمتها ومن أجل الحياة الأخذمك
والصوف بر أموت وسكت وليمه أولئك ونصوه أصحابك
وشاهده أخذناك لو لا ذلك لما أحسن أن أحسن في هذه الدنيا
ساعة واحدة فقال رسول الله ص حي حي ح و قال له يا أيا حسن فدونا
حي كلامك هذا الموكلون باللوح المحفوظ ووفا حي ما أحد
الله به لك من نواله في كتاب الوفاد ما لم يسمع مثله السامعون و لا أداء
مثله الوادون و لا يحظو مثله بال المفكرون ثم قال رسول الله ص لأبي

ٮكو ااوحسں ار ٮكور مٮى ٮا ااٮكو ٮطلٮ كما اطلٮ وسوف
ٮاك اٮں الدى حطلى على ما ادحٮه فٮمر حى اٮوااى الشداٮد قال
اٮوكو ٮا رسول الله اما اٮا لو حسں حمو الدٮا احدٮ فى حمسها
اسد حرٮاٮ لاٮوا على موٮ مرٮى و لاٮوحى مٮٮى و كار فى ذلك
ٮفسك لكار ذلك احٮ الى مر ار اسمع فٮها و اٮا مالك لحمٮع ممالك
ملوكها فى ممالكك ومر اٮا ومالى وولدى الا فداوك

فقال رسول الله ص لا ٮحرم ار ٮطلع الله على قلٮك فٮوحد ما فٮه
مواقعا لما ٮحرى على لساٮك حٮك فى سموه الشمس والٮحر والٮاس مر
الحسد وسموله الوحى مر الدر كٮلى الذى فوقى كذلك و على
فوق ذلك لو ٮادٮه فصالله وسوف حصاله ٮا ااٮكو ار مر عاهد الله

ىم لم ىكں و لم ىىو و لم ىىدل و لم ىحسد مں ڡد اىاه الله ىالڡصل ڡهو مىا
ڡى الوڡو الاحل و ادا اں مصں حل طوىه حىها مىك ڡىك
و لم ىىها ىها ىىطه و واڡىه ىها ادا اسك ىں ىدىه كىں لولاىه الله
مىىها ولموا ڡىىا ڡى ىلك الحىار مىو حىا الطو الدو ڡىطو ڡى اڡاو
السما ڡو اى املاكا مں ىاد حل اڡو اس مں ىادىادىهم ڡماحى مں ىاد كل
سادى ىا ىعىدمونا ىاموط ڡى احداىك و ڡالڡك ىطعهم ىم ڡال ىىح
حل الادص ڡىىح ڡادامى سادى ىا ىعىدمونى ىاموط ڡى احداىك
امىں اموط ىم ڡال ىىح حل الحىار ڡىىىها سادى ىا ىعىدمونا ىاموط ڡى
احداىك ىلدىهم ىم ڡال ىىح حل الىىاد ڡاحصوں الىىاد حصوىه
وصاحں اموا احها سادى ىا ىعىدمونا ىاموط ڡى احداىك ىىىله ىم
ىىح السما و الادص و الحىار و الىىاد كل ىقول ىا ىعىد ما اموط ڡىك
ىدحول الىىاد ىىوط عں الڡىاد ولكں امىىا و اىلا ىىلطں الحىں مں

الكٮس مں حٮاده وامامه ٮاٮك وحسوط وحامطك حسمه ٮا عٮمد مں
وڡى سهد طا ڡهو مں دوڡاك ڡى الحٮار و مں ٮكٮ ڡٮلى ٮڡسه ٮكٮ و ڡهو
مں ڡوٮا ٮالٮسں الٮسں ڡى طٮڡاٮ السوار ٮم ڡال رسول الله صـ لٮلى حى ٮا
ٮلى اٮس مى ٮمٮوله السمع والٮصر والڡواٮس مں الحسد والروحى مں
الٮدں حسٮ الى كالما الٮاڡد الى دى الله الصادى ٮم ڡال له ٮا
اٮاحسں ٮسں ٮٮودى ڡادا اٮاط الكاڡوں حاطٮوٮك ڡال الله ٮٮورك
ٮوڡٮه و ٮه حسمه ڡلما حا اٮو حهل والڡوم ساهوں سٮوڡهم ڡال لهم
اٮو حهل لاٮصٮوا ٮه و موٮاٮم لاٮسو ولكں ادموه ٮالاحٮار لسٮه ٮما ٮم اڡٮلوه
ڡرموه ٮالحٮار ٮمال حٮاٮه ڡكسڡ عں داٮه ڡڡال ماد اٮاٮكم ڡحوڡوه
ڡادا هو ٮلى حى ڡڡال لهم اٮو حهل ا ماوں عمدا كٮڡ اٮاٮ

هذا وهذا بنفسه ليسلوا به ويبقى عنده لاسلوا سلى المدوحى ليس بلائكه
عنده و الامانة منه ان ليس في موضعه ان كان فيه من حيث كمانوحم
فقال علي حتى انى يقول هذا يا ابا جهل ان الله تعالى قد اعطاني من العقل
ما لو قسم على جميع حمقاء الدنيا ومجانينها لصاروا به عقلاء ومن القوة ما
لو قسم على جميع ضعفاء الدنيا لصاروا به اقوياء ومن الشجاعة ما لو قسم
على جميع جبناء الدنيا لصاروا به شجعانا ومن الحلم ما لو قسم على جميع
سفهاء الدنيا لصاروا به حلماء ولولا ان رسول الله ص امرني ان
لا احدث حدثا حتى القاه لكان لي ولكم شان ولاقتلنكم قتلا

وذلك يا ابا جهل على ط االله ان محمدا-ص قد استاذنه في طويه
السما و الارض والجبال والبحار في اهلاككم فابى الا ان يرفق بكم

وىدادكم لىوم مر فى حلم الله اىه ىوم مىكم وحوحى مومىور مر
اطلاد وادحام كاڡر وكاڡواد احد الله سالى ار
لاىڡطسم حر كوامىه ىاحطلامم و لو لا ادلك لاملكدم ڡدكم ار
الله موالىى واسم الڡوا لادحوكم الى طاحىه واسم مصطور
ىل محىكم مما كلڡكم ڡڡطع مىادىوكم ڡصىر اىوالسوى ى ڡسام
ڡڡصده سىڡه ڡواى الحىار ڡداولىد لىع علىه و الادص ڡداسڡـ
لىسڡـ ىه ووداى امواحى الىاد حوه معىله لىوڡه فى الىو ووداى السما
الحطـ لىع علىه ڡسڡط سىڡه وحو مىسا علىه واحىمل و ىمول اىو حهل
دىوىه لصڡوا ڡاحى ىه ىوىد ار ىلىس حلى م مسه اموه ڡلما الىىى دسول
الله حر مع حلى حى ڡال ىا حلى ار الله دڡع حوىك فى ڡاطىك اىا حهل
الى الىلو ڡلىىه الى الحىار والحوىد الحىار مر ڡىمام ڡڡال مر الحوار مر
هدا المسحد لهمد اد ڡددكدىوه ڡهوه ڡل لهم هدا الىاس حىه

والىاس حلى ڡواسه حىل ىعصه لىعصه ووا ووحه لوحه ڡدا ڡڡال ا لحوار وا لحود ا لحسار ىادسا ڡاحسلىا حواىه وڡال ا لحود ڡاحسلىا ساه ڡڡال الله سالى لهم اىه له ولم حساده هو مں اولىاىه وعسه ىعصكم حلىهم ىامو الله حلى مں هوا حلم ىه مں الصلاحى ادحسهم ڡالوا ىلى دىىا وسدىا

ڡوله عو و حل و لما حاهم دسول مں

عىد الله مصدو لما معهم ىىد ڡرىو مں الدىں اوىوا الكىاب كىاب الله ورا ظهورهم كاىهم لا ىعلمو و اىىعوا ما ىىلوا الساطىں على

ملك سليمان و ما كفر سليمان و لكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر و
ما انزل على الملكين ببابل هاروت و ماروت و ما يعلمان من احد حتى
يقولا انما نحن فتنة فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء و زوجه و
ما هم بضارين به من احد الا باذن الله و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم و
لقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق و لبئس ما شروا به انفسهم
لو كانوا يعلمون و لو انهم آمنوا و اتقوا لمثوبة من

عند الله خير لو كانوا يعلمون

قال الامام ع قال الصادق ع و لما جاءهم هؤلاء اليهود و من يليهم من
النواصب رسول من

عند الله B A مصدق لما معهم القرآن مشتملا على وصف فضل محمد
و علي و الطيبين و لايتهما و ولاية اوليائهما و عداوة اعدائهما فيه

مں الدں اوٮوا الكٮاٮ A B كٮاٮ الله الٮهود الٮوراه

وكٮٮ اٮٮا الله ڡى ورا طهورهم وٮركوا الٮٮرل ٮما ڡٮها وححدوا

عمدا على ٮٮوٮه وعلى ا على وصٮه وححدوا على ماوڡوا عليه مں

ڡصالهماكاٮهم لا ٮساموٮطوا مں ححد دلك وٯالوا له ٯل مں لاٮسلم مں حاٯهم

ٮاٮه حٯو و اٮٮوا اٮهو لا الٮهود والٮصارى ما ٮٮلوا ماٮوا الٮساطٮں

على ملك سلٮمں ووحموا اں سلٮمں ٮدلك الٮٮو والٮوٮاٮ ٮاں ماٮاله مں

الملك السكٮه ڡصدوهم ٮه عں كٮاٮ الله و دلك اں الٮهود

الملحدٮں والٮصارى المساٮكٮں لهم ڡى

الحادهم لماٮٮٮوا مں رسول الله صں ڡصاں على ں اٮى طالٮ ڡى

وساهدوا مٮه و مں على ڡى الٮٮوات الٮى اطٮها الله ٮاں لهم على

ادىهما اوصى سحر الهود والصاد الى سحر ووالوا ما عمد

الاطال دسا حر وعاديو وسو وسوحاد سامها وعلم حلا ا حى

سصاهو ىود ار سملك حلا ىا فى حاله وسود الملك لىا سده و لىس

ماىعوله حر الله سالى سى اما هو ووله وسود حلا ىا و حلا حسوا عىاد الله

بالسو والسوحاد الى سسلها واوو الناس كار حكا مر

هدا السو سلمار ىر داود الذى ملك سوه الدسا كلها مر الحر والاىس

والساطر وحر اد اسلما سحر ما كار سامه سلمار ىمكا مر اطهاد مىل

ماىكوه عمد و حلا وادحسا لاىعسا ماحسله عمدلىا و ودا اسسا حر

الاىعاد لىا عسد دم الله سالى الحمس مر الهود والىوا ادى ووار

الله حو و حر سدوا كىاد الله الامو ىولاىه عمد و حلا ووا

طهودهم ولم سلوا ىه و اسوا ما سلوا كوه الساطر مر الىسو

والسوحاد حلا ملك سلماالدر ىوحمور ار سلمار ىه ملك وحر اىصا ىه

بكم الناس حي سعاد لنا الناس وسيح ح الاسعاد لنا حي قالوا و كار
سلمار كاوا ساحوا ماموا سوه ملك مأملك وعدد حي ماعدد وود
الله سالي حلمم فعال و ما كوم سلمار و لا اسمر الس كما قال هو لا
الكاوور و لكر الساطر كوو ا سامور الناس الس اء سي مم الناس
الس الذي سوه الي سلمار كوو ا م قال و ما ارل حي الملكر سار
ماوود و ماوود قال كو الساطر سي مم

الناس الس وسي مم ا اهم ما ارل الله حي الملكر سار ماوود
وماوود اسم الملكر قال الصادق ح و كار سدوح ح فدكو
السوه و المومور فس الله سالي ملكر الي يدلك الومار دكو ماسو
ه السوه ودكو ماسكر ه سوهم ويود ه كدهم فلفاه الي ح الملكر

واداه الى حىاد الله ىامو الله واموهم ان ىعووا ىه حى السو و ان
سطلوه وساهم ان ىسووا ىه الناس و هدا كمادل حى السم ما هو و
حى مادم ىه عالله السم ىم ىعار للمسلم دلك هدا السم هم دايه سم
فادم عالله ىىدا واناط ان ىعر ىالسم احدا ىم فار و ما سامار مر
احد و هو ان دلك الىى امو الملكر ان ىطهوا للناس ىصوده سور
وسامهم ما عامهما الله سالى مر دلك وسطاهم ففار الله سالى و ما سامار مر احد
دلك السو واىكاله حى ىعو لاللمسلم اما حر فسه امىار للناس لىطسوا
الله حو و حل فما سامور مر هدا وسطلوا ىه كىد الساحو و لاىسووا
لهم فلا ىكووا ساسمار هدا السو وطلىــ الاصوا ىه ودحا الناس الى
ان سعدوا اىك ىه حى ومىــ وسعر ما لاىعدو علىه الا الله سالى
فار دلك كىو فار الله سالى فساموسى طالى السومىهماسى مما كىــ الساطر

على ملك سليمان من الشيطان و ما انزل على الملكين ببابل هاروت

وماروت يعلمون من قبل السحر ما يفرقون به بين المرء و زوجه فهذا

من سلم لاحواد بالناس يعلمون القوية بصوت الجن والتمام

فالاسلام انه قدير كذا وعن كذا ليس فيه المرأة عن

الوحل وطى الوحل عن المرأة وتودي الى القواق سهما ثم قال

الله عنه و على و ما هم بضارين به من احد الا باذن الله اي ما المسلمون

لذلك بضارين به من احد الا باذن الله يشاء الله وعلمه فانه لو شاء لمنعهم

باخره والقوه ثم قال و يعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم الا اذا اسلموا ذلك

الذي ليسروا به ونصروا فقد سلموا ما نصرهم في دينهم و لا ينفعهم فيه بل

يبلون عن دين الله بذلك و لقد علموا اسلموا المسلمون لمن اشترا فديته

الذي يبتلي حبه سامه ما له في الآخرة من خلاق من نصيب في ثواب
الجنة ولبئس ما شروا به أنفسهم وذموها بالعذاب لو كانوا يعلمون أي
لو كانوا يعلمون أنهم قد باعوا الآخرة وتركوا نصيبهم من الجنة لأن
السامعين لهذا التنزيل هم الذين يعتقدون أن لا رسول ولا إله ولا بعث
ولا نشور فقال ولقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاقهم
يعتقدون أن لا آخرة فهم يعتقدون أنها إذا لم تكن آخرة فلا خلاق لهم
في ذلك بعد الدنيا وإن كان

بعد الدنيا آخرة فهم مع كفرهم بها لا خلاق لهم فيها ثم قال ولبئس ما شروا
به أنفسهم باعوا إذا باعوا الآخرة بالدنيا
وذموا بالعذاب الدائم أنفسهم لو كانوا يعلمون أنهم قد باعوا

انفسهم بالسيئات ولكن لا يشعرون ذلك لحوقهم به فلما تركوا الى التطو
ل في حقي الله حتى سموا احدهم حتى الى اعتقادهم الباطل وجحدهم الحق
قال ابو يوسف و ابو الحسن قلنا للحسن ابي القائم ع فان قوما عندنا
يزعمون ان هاروت وماروت ملكان اختارتهما الملائكة لما كثر
عصيان بني ادم وانزلهما الله مع ثالث لهما الى الدنيا وانهما افتتنا
بالزهرة و ارادا الزنا بها و شربا الخمر و قتلا النفس المحرمة و ان الله
تعالى يعذبهما ببابل و ان السحرة منهما يتعلمون السحر و ان الله تعالى مسخ تلك
المرأة هذا الكوكب الذي هو الزهرة فقال الامام ع معاذ الله
من ذلك ان ملائكة الله تعالى معصومون من الخطا محفوظون من الكفر
والقبائح بألطاف الله تعالى فقال الله عز و جل فيهم لا يعصون الله ما امرهم
و يفعلون ما يؤمرون و قال تعالى و له من في السماوات و الارض و من
عنده يعني الملائكة لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون يسبحون الليل و النهار

لا يعصون و قال في الملائكة عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بأمره
يعملون الى قوله و هم من خشيته مشفقون ثم قال لو كان فيهما آلهة الا الله
لفسدتا فهؤلاء الملائكة خلفاء على الأرض وكانوا كالأنبياء في الدنيا
وكالأئمة فيكون من الأنبياء والأئمة في البشر وفي الدنيا

ثم قال أفلست تعلم أن الله تعالى لم يخل الدنيا قط من نبي أو إمام من البشر
أو ليس الله يقول و ما أرسلنا من قبلك الى الخلق الا رجالا نوحي
إليهم من أهل القرى فأخبر الله أنه لم يبعث الملائكة الى الأرض
ليكونوا أئمة وحكاما وإنما أرسلوا الى أنبياء الله قالا قلنا له حتى فعلى
هذا لم يكن إبليس أيضا ملكا فقال لا بل كان من الجن أما تسمعان الله
تعالى يقول و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا إبليس كان من

الجن فاخبر انه كان من الجن و هو الذي قال الله تعالى و الجان خلقناه
من قبل من نار السموم و قال الائمة في حديث ابي عن جده عن الرضا
عن ابائه في عن علي في عن رسول الله ص ان الله اختارنا معاشر ال
محمد و اختار النبيين و اختار الملائكة المقربين و ما اختارهم الا
على علم منه بهم انهم لا يواقعون ما يخرجون به عن ولايته و ينقطعون به عن
عصمته و ينضمون به الى المستحقين لعذابه و نقمته قالا فقلنا له فقد روي لنا
ان عليا لما نص عليه رسول الله ص بالولاية و الامامة عرض الله في
السماوات ولايته على فئام و فئام من الملائكة فابوها فمسخهم الله ضفادع

فقال عباد الله هؤلاء المكذبون لنا المفترون علينا الملائكة ثم رسل الله فيهم
كسائر أنبياء الله إلى الخلق أفتظنون منهم الكفر بالله قلنا لا قال فكذلك
الملائكة إن شأن الملائكة عظيم وإن خطبهم جليل

قوله عز وجل يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا
واسمعوا وللكافرين عذاب أليم

قال الإمام ع قال موسى بن جعفر ع إن رسول الله ص لما قدم المدينة
كثر حوله المهاجرون والأنصار وكثرت عليه المسائل وكانوا
يخاطبونه بالخطاب الشريف العظيم الذي يليق به ص وذلك أن
الله تعالى كان قال لهم يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق
صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط
أعمالكم وأنتم لا تشعرون وكان رسول الله ص بهم رحيما وعليهم

حطوها و في اواله الاىام حسمه هسمدا حى انه كان ىسطو الى كل

مں حاطىه فسلم حى ار ىكور حطوىه حر موىسا حى حطوىه لىوںں حىه

ماىوحده الله ىه مر احىاط اعماله حى ار ىحطا احواىا ىاسا ىادىاه

ىوما و هو ىطوف حىاط ىصوب له حمودى ىا عمدفاحاىه ىادع مر

حطوىه ىوىد ار لاىامه الاحواىى ىادىىاى حطوىه

وقال له الاحواىى احىرى عر الىوىه الى مى ىعىر وقال رسول الله ص

ىاىا حا الىوىه ار ىاىا مفىوحى لاىر ادم لاىسد حى ىطلع السمس مر مغربها

و دلك قوله ىالى هل ىىطرور الا ار ىاىىهم الملاىكه او ىاىى ربك او

ىاىى ىعص اىاب ربك ىوم ىاىى ىعص اىاب ربك و هو طلوع السمس

مر مغربها لاىىفع ىفسا اىمانها لم ىكر امىب مر قىل او كسىب فى اىمانها حىرا

وقال موسى بن جعفر عم وكانت هذه اللفظة راعنا من ألفاظ المسلمين
الذين يخاطبون بها رسول الله صلى يقولون راعنا أي ارع أحوالنا
واسمع منا كما نسمع منك وكان في لغة اليهود معناها اسمع لا سمعت فلما
سمع اليهود المسلمين يخاطبون بها رسول الله صلى يقولون راعنا ويخاطبون
بها قالوا انا كنا نسب محمدا الى الآن سرا فتعالوا الآن نسبه جهرا
وكانوا يخاطبون رسول الله صلى ويقولون راعنا ويريدون سبه ففطن
لهم سعد بن معاذ الأنصاري فقال يا أعداء الله عليكم لعنة الله أراكم
تريدون سب رسول الله صلى فتوهمونا أنكم تجرون في مخاطبته مجرانا و
الله لا سمعتها من احد منكم الا ضربت عنقه ولولا اني اكره ان
أقدم عليكم قبل التقدم والاستئذان له ولأخيه ووصيه علي بن أبي
طالب عم القيم بأمور الأمة نائبا عنه لضربت عنق من قد سمعته منكم
يقول هذا فانزل الله يا محمد من الذين هادوا يحرفون الكلم عن

مو احسه و بعولور سمسا و حصسا و اسمع حو مسمع و دا حسا لبا بالسبهم و
طسا فى الدر الى فوله فلا بومبور الا فلبلا و ابوا با ابها الدر امبو ا
لا بعولو ا دا حسا فاما لعطه بوطر بها

احدا وكم م الموت الى بيت رسول الله ص وسمحم و فولو ا
انطوبا اى فولوا بهده اللفطه لانلفطه دا حسا فانه لبس فيها ما فى فولكم
دا حسا و لانمحبهم ا ر بوطلو ا بها الى السب كماسحبهم بعولهم
دا حساو اسمبو ا ادا فال لكم رسول الله ص فولا و ا طسو ا و
للكاوسي الموت السامر لرسول الله ص حدات الموحح فى الدسا
ار عادو ا سمهم و فى الاحوه با لحلود فى الباد
ممحى سمد ر مساد

ثم قال رسول الله صلى يا عباد الله هذا سعد بن معاذ من عباد الله
الذي رضي الله على سخط قرابته واصطفاه من القوم وأمر بالمعروف
ونهى عن المنكر وحبس نفسه لمحمد رسول الله وابلى في الله وارضى رسول
الله ان حاطنا بما لا يليق حلالهما قصر الله له سببه لمحمد و على قرابه
في الجنة مبادل كرمه ومناله فيباحرات وآنسه لابي الاسر على
وصفها و لا الطول على نومها والفجر فيها ولسلكه من مادير موابده
في الجنة خير من الدنيا بما فيها من دنيا وحسنا وحوامرها وساير
امورها فتسعاهم اوات ان يكون فيادفته وحلته ظيهم حسب
الاحدقا والقوابات فلنوير عنهم رضي الله في الحسب لرسول الله
محمد

ولىسں اداداى الحو مروكا ووداى الىاطر مسولا ىه واىاكم
والىمور ڡىه مع المىكر والڡدده ووڡار الىڡسه ڡان الله ىالى لاىعىر لكم
حدوا

ىعد دلك

ڡى ىدم ىرطا الامر ىالمعروڡ

ولڡد اوحى الله ڡىما مضى ڡلكم الى حىرىل وامره ان ىحسڡ ىلد
ىسمل على الكڡاد والعىاد ڡڡال حىرىل ىادب احسڡ ىهم الاىطار
الواحد لىسوڡ مادا ىامر الله ىه ڡڡال الله حو و حل ىا احسڡ ىطلار
ڡلهم ڡسار ڡىه ڡڡال ىادب حوڡى لم دلك و هو واحد عاىد ڡال مڡس
له وامدىه ڡهو لاىامر ىالمعروڡ و لاىىهى عن المىكر و كان ىىور على
حىىه ڡى حىىي لهم ڡڡالوا ىا رسول الله وكىڡ ىا ىحن لاىعود على

ابناء ما شاهده من منكر فقال رسول الله صلى لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن
المنكر او ليعمنكم عقاب الله ثم قال من رأى منكم منكرا فليغيره
بيده ان استطاع فان لم يستطع فبلسانه فان لم يستطع فبقلبه وحسبه ان يعلم
الله من قلبه انه لذلك كاره

فلما مات سعد بن مساد بعد ان سعى من بين قومه بان قتلوا الحسين قال
رسول الله صلى يرحمك الله يا سعد فقد كنت سيفا في حلوق الكافرين
لونس لكفه الحق الذي يبات يسبه في سنه المسلمين كبير قومه
موسى

قالوا يا رسول الله يا فخر بات ان سعد في مدينتك هذه قال بلى و الله
بات ولو كان سعد فيهم حيا لما اشعروه بذنوبهم وسعروا بشر بذنوبهم

ثم الله تعالى يكلمه قالوا ا اخبرنا كيف يكون ذلك قال دعوا ذلك
لما يريد الله ان يكونه

و قال موسى بن عقبة عن ولقد اخذ المامون من امه محمد ص
يموت سد بن مسلد و سداسطلاو محمد ص الى سوط انا حامو
الوامس احده امورا ودىسا وباسوا له فيواطوا حى اماب
المدىنه وىى دهادى رسول الله وساو امله وحطاىه ودىوا السس
حى محمد ص لىصلوه فى طوىه الى سوط فاحس الله الدها عى ر
محمد ص ووصى المامس واحواىه و ذلك ان رسول الله ص
قال لتتبعن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى ان
احدهم لو دخل جحر ضب لدخلتموه قالوا يا ابن رسول الله ص و
ما كان هذا السر و ما كان هذا الدسو فقال اعلموا ان رسول

الله ص كان بينه الأحزاب عن صاحب دومة الجندل وكانت تلك
النواحي له مملكة حكمه مما يلي الشام و كان يهدد رسول الله ص
بأن يقصده ويقتل أصحابه ويسد حصونهم و كان أصحاب رسول
الله ص خائفين وحذرين من قبله حتى كانوا يسيرون حول رسول الله ص
كل يوم يخشون منهم وكلما صاح صائح ظنوا أن قد طلع أوائل
رجاله وأصحابه وأكثر المنافقين

الأراجيف والأكاذيب وجعلوا يقولون أصحاب محمد-ص
ويقولون أن أكيدر قد أخذهم من الرجال كذا و من
الكراع كذا و من الأموال كذا و قد نادى فيما بينهم من ولايته الا
قد أخذهم الله وأشاعوه في المدينة ثم يتوسعون إلى جيش المسلمين

يقولون لهم وارجعوا فاستغفر لهم رسول الله لووا رؤوسهم
ورأيتهم يصدون وهم مستكبرون سواء عليهم استغفرت لهم
أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم إن الله لا يهدي القوم
الفاسقين هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول
الله حتى ينفضوا وله خزائن السماوات والأرض ولكن
المنافقين لا يفقهون يقولون لئن رجعنا إلى المدينة
ليخرجن الأعز منها الأذل ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين
ولكن المنافقين لا يعلمون يا أيها الذين آمنوا لا تلهكم
أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فأولئك
هم الخاسرون وأنفقوا مما رزقناكم من قبل أن يأتي
أحدكم الموت فيقول رب لولا أخرتني إلى أجل قريب
فأصدق وأكن من الصالحين ولن يؤخر الله نفسا إذا جاء
أجلها والله خبير بما تعملون

ما اوحى الله الى ابراهيم ان اذبح ابنك اسحاق وطاعته
في ان اوهمه انه يذبحه في طور وانه اوهمه انه يذبحه في حجر
وامر الله في حجر وامر الله في طور وصرف عنه الى امر يوما
فقال لهم رسول الله ص يا موسى وعد قومه ادبر الله وامر احدكم
امر الله ادبح عنه عما طلبوا الا حوراء ولا احد يساوم
الموسر فقال المعقور لا والله ولكنها احمراء كونها الى الاسود سوداء
يا اطلاله لمونه سمهم في مداخلهم وداجي الوادي وماه
الواضح الموديه الفاسده و من سلم من ذلك فمن ياس في ذ
اكدد وفعل وحرثي وياسديه المعقور بل ذكوها سمهم بل

بالحو وسعهم يومص حسده وسعهم يومص حياله فكان رسول الله ص
بادن لهم

باب ما مسح صلواه

فلما صلى يوم رسول الله ص حتى الوحله الى سوط حمد فولا
المافقون فسوا حادحى المدينه مسدا و فومسد صلواه يؤدون
الاحماى فيه ويوممون انه للصلاه واما كان لهمسوا فيه لبله الصلاه
فيه يدسوهم ويع مناط ماسهل لهم به ما يؤدون ثم جا حماحه منهم الى
رسول الله ص وقالوا يا رسول الله ان سوىا فاصله حر مسدط وانا
نكوه الصلاه في حوحماحه ويصر حتى يا الحصود و فدسا مسدا
فان رداس ان نعصده ويصلى فيه لسهر وسوط بالصلاه في موضع

مطلاطا ڡلم سوههم رسول الله ص ماحوره الله سالى مر اموهم ويباههم
ڡڡال ص اسوى حمادى ڡاى بالسوق ڡوكبه ىرىد حىو مسدهم ڡكاما سه
هو و اطهاله لم ىسىـ ولم ىمر و ادا اطوڡـ ڡاسه حىه الى حىوه
ساد احسر سو و اطىبه ڡالوا لىر هدا الحمار ڡدهاى ڡى
هدا الطرىو سا كوهه ولدلك لااسىـ حىوه ڡڡال رسول الله ص
اسوى ىوىر ڡاى ىوىر ڡوكبه ڡكاما سه حىو مسدهم لم ىسىـ وكاما
حوكوه حىوه لم ىسوطا حى ادا ولوا ڡاسه الى حىوه ساد احسر
سو ڡڡالوا ولىر هدا الىوىر ڡدكوه سا ڡى هدا الطرىو ڡڡال ص
سالوا ىسى الله ڡما ساطى هو - ص و مر ىىه المسى حىو المسحد حىوا ڡى
مو اطىهم و لم ىعدوا حى الحوكه و ادا اهموا سوه مر
المو اطى حمـ حوكاىهم وحمـ ادااهم وسطـ ڡوىهم ڡڡال
رسول الله ص ار هدا امو ڡدكوه الله ڡلىس ىوىده الار و اىا

حكي حساحى سوڡامملوا احي ادحح ان سا الله ىه اںاطو ڡى هداںاطوا
ىوكداه الله ىسالى وحد ڡى السوم حكي ا احوحى الى سوط وحوم
المساڡوور حكي احكلام صلعسم ادا احوحوا

حدىـ المسوله

ڡاوحى الله تعالى الىه ىا محمد ان العلى الاعلى ىقرىك السلام و ىعول
اما ان حوحى حكى وىسم اما و حكي وىسم اس اس ڡعال
رسول الله ص دا اط لىكي ڡعال حكي ى السمع والطاعه لامر الله تعالى
وامر رسوله و ان كىت احـ الا احلڡ ر رسول الله ص ڡى

حال مر الاحوال فقال رسول الله صر ا ماوحى ار حور مى سوله
فادور مر موسى الا انه لاىى سدى فال حى وحسى ىا رسول الله فقال له
رسول الله صر ىا ابا الحسر ار لك احو حوىحك مى فى مقامك
بالمدىنه و ار الله قد حعلك امه وحده ىحامحر اىوامه حى
امه ىمىع حماعه المافقىر والكفار فسك عر الحوكه حى المسامىر
فلما حوحى رسول الله صر وسه حى حاص المافقور فقالو اىما
حلفه عمدالمدىنه لىسعه له ولقلىه مىه و ما اراد ىدلك الا ار ىلقاه
المافقور فىقلوه وىاحىوه فىلكوه فاىصل دلك ىرسول الله صر فقال حى
حى ىسمع مايقولور ىا رسول الله فقال رسول الله صر ا ما ىرصك اىك حلده
ما ىر حى ىىوىه ىصور وكالو حى فى ىدى ىم سار رسول الله صر ىاصحانه
واقام حى ىالمدىنه فكار كلما دىر المافقور ار ىوقعوا بالمسلمىر

وحوا ا مر حلى وحاووا ار نعوم منه حلمهم مر ندمعهم حر دلك
وحلوا نعولور فماسهم هي كوه عمدالى لاسوب منها

فلما كاد بير رسول الله ص وبير الكتيبة مرحله قال لك السهم يا ابن
الهوام باسماط بر حوسه امصا في حسور مر المسلمير الى بات
فحو الكتيبة فهداه وافاني به فقال الوسر يا رسول الله وكيف ياتيك
به ومنه مر الحوس الذي قد حامس ومنه في قصوه سوى حسمه الف
وماسار حتى وامه وحادم فقال رسول الله ص حيالار عليه فاحداته
قال يا رسول الله وكيف باحده وهده لله همو وطويها ادحر ملسا
وحر في الصوا لاحبى فقال رسول الله ص احسار ار سوكما الله حر
حبوبهم ولا حسر لكما طلا اد اسوما وحسر لكما بوما كنود الهمو

لانسان منه فالاتي قال علي كما بالصلاة علي محمد وآله الطيبين مسعدين ان
افضل آله علي بن ابي طالب حتى وسعد ابن بانفسو حاجته انه لا
يكون علي في قوم الا كان هو اخو بالولاية عليهم ليس لاحد ان
يتقدمه فاذا انما علمنا ذلك وبينما الظن الذي بين يدي فضوه من
حاسك فضوه فان الله تالى ستين الثوار والاوحان الى ابنه عمك ووقنا
به فقول من لمحمد في مثل هذا وبوكنا ويه لسول فتكاد فقول انما انه
انانا وانا لحوحى قال محمدا فذا اناحي نساك ولست نام ان يكون
فذا احتال وقد على كا من نعج لك فقول لها انك على طو كان احد
افضل

جنه في هذه الليلة ليلقاه في هذا الشهر حين اخطانا في الطريق و هذه
الدنيا شيا لا احد فيها ولو كان في ظل فجرنا هذا انسي ليوت منه
الوجوه فيول لشكات السؤال والاوجار فهوت مر بين يديه
وسلم فشكا به واخذنا فاخذناه فكان كما قال رسول الله صلى
فاخذوه فقال لي الذي حاجة فالوا وماهي فانا نخشى الا ان سالنا ان
ذلك فقال سوف يخرج بوني هذا وشي هذا ومنطق وخلوفا الله
وخلوفا الله في مقصى لئلا يراني في هذا الوقت يراني في دي
الواقف فليه يرحى فقلوا ذلك عن المسلمين والاخوات للسوء
ذلك البيت وهو في الشهر فيقولون هذا من خلق الحبه و هذا من
خلق الحبه يا رسول الله قال لا ولكنه نوبت اكبر وسمه ومنطقه
ولهذا ان خير الوسو وسماط في الحبه اقصر من هذا ان اسقاما خلي
ماامضا من بعد الى ان يلقاني

حىى حوصى فى المسو قالوا و دلك اقصر من هدا قال صر بك حىط
من مدبر مايدسهما فى الحبه اقصر من من الادوص الى السما مىل
هدا الدهر فلما ابى به رسول الله صلى قال له يا محمد اطلى وحلى حلى
ان ادم حىك من ودابى من احدابك فقال له رسول الله صلى قال له
ىف ىدلك قال يا محمد ان لم اف ىدلك قال كىب رسول الله
فسكوطا ى من مع طلال احطابك ان ىع حلى الادوص حى احدوى
و من ساو السلام الى ابى حى اسوحى من قصور واوصى فى ادى
احطابك و ان كىب حوىى قال دولك

الى اوصى فى ىدط ىهده احطله السه والسا اللطف سوصى فى
ىدط ىسلما قال فصاحه رسول الله صلى حلى الف اوفه من دهى فى

رٮٮ وماٮل حله وٮالڡ ااوٯه ڡي صور وماٮر حله و حٮل ااهم ٮصوور
م مو ٮهم م االمسلمٮں لانه اام وٮروٮدوٮه االي الموحله االٮل ٮلٮما حٮل ااهم
اں ٮعصوا سٮا م دلك وٯد ٮوٮاٮ منهم دمه الله ودمه عمٯد دسول
الله ثم كو دسول الله صـ وٮاحٮا و ٯال موسى ٮ حٮٯو حى ٯهدٮا االٮسٮں
ڡي دمار االيٮ مو ااٮوحامو االواٯٮ الدى سماه دسول الله صـ الڡاسو
وحاد دسول الله صـ حاما طاووا واسطر الله سالى كٮد االمساٯٯٮں
وامو دسول الله صـ ٮاحواو مسد الصواد واٮول الله سالى و الدٮں
اٮحدوا مسدا صواوا و كووا االاٮاٮ و ٯال موسى ٮ حٮٯو حى
ٯهدٮا االٮسٮں ڡي حٮاٮه صـ دمو الله عليه واطاٮه ٮعوليں وٮو صـ
وحدٮام ووالي ولعٯوه ڡٮي ادسم صٮاحا في اٮسد حداٮ ثم طاد
االي حداٮ الله سالى

قوله عز و جل ما يود الذين كفروا من اهل الكتاب و لا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم و الله يختص برحمته من يشاء و الله ذو الفضل العظيم

قال الامام ع قال علي بن موسى الرضا ع ان الله تعالى ذم اليهود والنصارى والمشركين والنواصب فقال ما يود الذين كفروا من اهل الكتاب اليهود والنصارى و لا المشركين

و لا من المشركين الذين هم نواصب يغتاظون لذكر الله وذكر محمد وفضائل علي ع وابانته عن شريف فضله ومثله ان ينزل عليكم و لا يودون ان ينزل عليكم من خير من ربكم من الايات الواكدات في شرف محمد و علي و آلهما الطيبين ع و لا يودون ان ينزل دليل معجز

مر دسهم اهل مسور دلك لاحل وهماهم و حلى و عمد حر سر السما مر
ار حـاحوطا عاهه ار سوهم حسك ويهمهم مسوك فوم رك حو امهم
وتصطوبور حلى دوساهم طدلك تصدور مر بوتد لهاطا با عمدلسوف
اموطا باه لطف حلو ساحو اللسار لابواه و لاابواطا حو لك
واسام لدسك ودساطا ههم سر هدااصدور السوام حك به قال
الله سالى و الله حصر بوحمه فبوفه لدر الاسلام فموالاه عمد و حلى
حى مر سا و الله دو العصر السلم حلى مر بوهه لدسه وسهدبه لموالاسك
فموالاه احسك حلى بر ابى طالب حى قال فاما فوحهم بهدا دسول
الله صر حصوه مهم حماحه صادوه ودالوا با عمداك بدحى حلى
طوسا حلاف ما فسا مادوه ار سوا حلى طا حه بلوم الابعاد لها فسقاد
فقال دسول الله صر لر حادبه ماهبا عمدا فسادور دف السالمر اد
اطو حمعهم با حمالكم فسولور طامسا احمطه فسوا حلى با ما لم

ىعر وسد دلك سسهد حواوحم وسهد حلى كم ووالوا لاسد
ساهدط واله مر الكداىر سا و ىر العامه سد ادىا ى

اىصا ماىدى لسام صدوط ولر ىصله لاىك مر الكداىر ووار دسول
الله صر لىلى حى اسهد حواوحهم واسهدما حلى حى وسهد كلما
علىهم اىهم لاىودور ار ىسوا حلى اىه عمد حلى لسار عمدحىر مر
حىدىكم اىه سه وحه مىوه لسوىه واماه احىه حلى حى عاىه ار
سوهم حمه وىومر ىه حوامىم وىصطوىـ علىهم كىىر مىهم ووالوا ىا
عمدلسا سمع هده الساده الى ىدحى ار حواوحىا سهد ىما ووار ىا حلى
مولا مر الدىر وار الله سالى ار الدىر حمد علىهم كامد وىك لا
ىومىور و لو حاىهم كل اىه ادحى علىهم بالىلاط ودىا علىهم حلى حى

بالبلاط قد جاوحه بطه بالسعادة على صاحبها انس حتى مات

مكانه فقال قوم الاخرين حضروا من الموت ما اصاب يا عمدوبلهم

الحسن فقال رسول الله ص ما كسب لاقرن على من اشد عليه غضب

الله تعالى اما انهم لو سالوا الله تعالى بمحمد و على وآلهما الطيبين ان يفقههم

ويعلمهم لفعل بهم كما كان فعل من كان من قبل من عبده الاقل لما سالوا الله

بمحمد و على وآلهما الطيبين و قال الله لهم على لسان موسى لو كان دعا

بذلك على من قتل لاعفاه الله من القتل كرامة لمحمد و على وآلهما

الطيبين حي

قوله عز و جل ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها ألم تعلم أن
الله على كل شيء قدير ألم تعلم أن الله له ملك السماوات و الأرض
و ما لكم من دون الله من ولي و لا نصير

قال الإمام (ع) قال محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) ما ننسخ من آية بأن نرفع
حكمها أو ننسها بأن نرفع رسمها و نزيل عن القلوب حفظها و عن قلبك يا
محمد كما قال الله سنقرئك فلا تنسى إلا ما شاء الله أن ينسيك فرفع ذكره
عن قلبك نأت بخير منها يعني بخير لكم فهذه الثانية أعظم لثوابكم
و أجل لصلاحكم من الآية الأولى المنسوخة أو مثلها من الصلاح لكم
أي إنا لا ننسخ و لا نبدل إلا و غرضنا في ذلك مصالحكم ثم قال يا محمد ألم
تعلم أن الله على كل شيء قدير فإنه قدير يقدر على النسخ و غيره ألم
تعلم يا محمد أن الله له ملك السماوات و الأرض و هو العالم بتدبيرها

ومصاٮحها هو ٮدعوكم ٮسامه و ما لكم مں دوں الله مں ولى ٮلى كلاحكم
اں كاں الله الاله ٮالمصالى هو الله حو و حل دوں حوه و لا ٮصو و مالكم
مں ٮاكو ٮسكوكم مں محوده اں اداد الله اٮو الله ٮكم اوحفاٮ
اں اداد الحلاله ٮكم و قال عمد ٮں حل حى ودما قدد علٮه الٮسى
والسدٮں لمصاٮحكم

ومناصكم لٮومٮوا ٮما فسوقو حل كم الٮوات ٮالصدٮو ٮماهو ٮصل مں
دلك ما فٮه كلاحكم وما حوه لكم ٮم قال الم ٮسام ٮا عمد اں الله
له ملك السماوات و الارض هو ٮملكها ٮعدٮه وٮصوٮها حسٮ مسٮه
لامعدم لما احو و لاموحو لما قدم ٮم قال و ما لكم ٮامس الموٮ
والمدٮں ٮعمد-كں والحاحدٮں ٮٮسى السواٮع مں دوں اللمسوء الله مں

وليبلي مصالحكم إن لم يزل لكم فيكم المصالح و لا يضيعوكم من دون الله فيدع عندكم خداعه

قال ع و ذلك أن رسول الله لما كان بمكة أمره الله تعالى أن يتوجه نحو بيت المقدس في صلاته ويجعل الكعبة بينه وبينها إذا أمكن و إذا لم يتمكن استقبل بيت المقدس كيف كان و كان رسول الله ص يفعل ذلك طول مقامه بها ثلاث عشرة سنة فلما كان بالمدينة و كان متعبدا باستقبال بيت المقدس باستقباله و الإعراض عن الكعبة سبعة عشر شهرا وجعل قوم من مردة اليهود يقولون و الله ما درى محمد كيف صلى حتى صار يتوجه إلى قبلتنا ويأخذ في صلاته بهدينا ونسكنا فاشتد ذلك على رسول الله ص لما اتصل به عنهم وكره قبلتهم وأحب الكعبة فجاءه جبرئيل ع فقال له رسول الله ص يا جبرئيل لوددت لو صرفني الله عن بيت المقدس

الى الكعبة فقد تأذيت بما يصل إلي من قبل اليهود من قبلتهم فقال جبريل
ي فاسأل ربك أن يحولك

السماء فإنه لا يردك عن طلبك ولا يخيبك عن سؤلك فلما استتم دعاه
صعد جبريل في السماء ثم عاد من ساعته فقال اقرأ يا محمد قد نرى تقلب
وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد
الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره الآيات فقالت
اليهود

عند ذلك ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها فأجابهم الله أحسن
جواب فقال قل لله المشرق والمغرب وهو يملكهما وتكليفه التحول إلى
جانب كتحويله لكم إلى جانب آخر يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم

و هو مصليهم فيوديهم طاعتهم الى حساب الشمس قال ابو محمد ى
وجا قوم من اليهود الى رسول الله ص فقالوا يا محمد هذه القبلة
بيت المقدس قد صلينا اليها اربع عشرة سنة ثم تركتها الان افما كان
ما كنت عليه فقد تركته الى باطل فان ما خالف الحق فهو باطل
او باطلا كان ذلك فقد كنت عليه طول هذه المدة فما يومنا ان
يكون الى الان على باطل فقال رسول الله ص بل ذلك كان حقا و
هذا حق يقول الله عز لله المشرق و المغرب يهدي من يشا الى صراط
مستقيم اذا عرف صلاحكم يا ايها الناس في استقبال المشرق امرتكم
به و اذا عرف صلاحكم في استقبال المغرب امرتكم به و ان
عرف صلاحكم في غيرهما امرتكم به فلا تنكروا تدبير الله تعالى في
عباده وقصده الى مصالحكم ثم قال لهم رسول الله ص لقد تركتم

السلم يوم السبت ثم جعلته بعده من سائر الايام ثم يوكدونه في السبت
ثم جعلته بعده افوكته الحق الى الباطل

او الباطل الى حق او الباطل الى باطل او الحق الى حق فقولوا
كيف سببه فهو قول محمد وجوابه لكم قالوا ان يرط السلم في السبت
حق والسلم بعده حق فقال رسول الله صلى فبذلك قبله بيت المقدس
في وجهه حق ثم قبله الكعبة في وجهه حق فقالوا له يا محمد اقبد الوبك
فما كان امرنا به يوجهك من الصلاه الى بيت المقدس حين نطك الى
الكعبه فقال رسول الله صلى ما بدا له من ذلك فانه الثالث بالسواء
والقادر على المصالي لاسدوط على نفسه خطا و لاسدد دانا
خلاف المقدمه حل من ذلك و لانفع انصا عليه مانع نفسه من موارده

و لىس ىدو الامر كار هداوحده و هو حو و حل سالى عر هده
الصڡاٮ حلوا كٮوا ىم قال لهم رسول الله ص اما السود
احروىى عر الله الىس ىوحى ىم ىصى وىصى ىم ىوحى اىدا له فى
دلك الىس حى ومسى اىدا له الىس اىى الليل فى اىو السماه والسماه
فى اىو الليل اىدا له فى كل واحد مر دلك فقالوا لا قال فقد دلك
الله سالى سد سه عهدا بالطلاه الى الكعبه سد ار كار سده بالطلاه
الى ىىـ المقدس و مادا له فى الاول ىم قال الىس الله اىى بالسا فى
اىو الصف والصف فى اىو السا اىدا له فى كل واحد مر
دلك قالوا لا قال فقد دلك لم ىىد له فى القبله قال ىم قال الىس
قد الوحدم فى السا ار ىحوروا مر الود بالساق السلطه والوحدم
فى الصف ار ىحوروا مر الحو افدا له فى الصف حى
اموكم حلاف ما كار اموكم ىه فى السا قالوا لا فقال رسول الله ص

فحدلهم الله سالى سدحكم في وهى لصلاحى ساهه سى هه سده في وهى
احو لصلاحى احو ساهه سى احو فادا اطسه الله في احالر

اسعهم بوابه وابوا الله و لله المسرو و المعرب فاسما بولوا فثم وحه
الله اى ادا او حهم ابموه فثم الوحه الذى بقصدون منه الله فيامون
بوابه ثم قال رسول الله ص باحساب الله اسم كالموضر و الله ورب
السامر كالطس فصلاحى الموضر فما ساهه الطس وبدوه به لاوما
سسه الموضر وبصرحه الا صاموا لله اموه بدونوا من الغافرين وقيل با
ان رسول الله ص قام امو بالقبله الاولى وقال لما قال الله حو و حل و ما
حعلنا القبله التي كنت عليها ما وهى بيت المقدس الا لسلم من سبع الرسول
ممن ينقلب على عقبيه الاسلام ذلك منه موحودا سد ان حاهاه

يوجد و ذلك ان هوى اهل مكة كان في الكعبة فاراد الله ان
يبين متبع محمد من مخالفه باتباع القبلة التي كرهها و محمد يامر بها و لما كان
هوى اهل المدينة في بيت المقدس امرهم بمخالفتها و بالتوجه الى
الكعبة ليبين من يوافق محمدا فيما يكرهه فهو مصدقه وموافقه ثم قال
و ان كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله اي كان التوجه الى
بيت المقدس في ذلك الوقت كبيرة الا على من يهدي الله فعرف
ان الله يتعبد خلقه بما يريده ليبتلي طاعته في مخالفة هواه

قوله عز و جل ام تريدون ان تسألوا رسولكم كما سئل موسى من قبل و
من يتبدل الكفر بالايمان فقد ضل سواء السبيل

قال الامام حى قال على بن محمد بن على بن موسى الرضا حى ام يوحدين
يوحدون باكفاه فوس والسهود ان سلوا دسولكم مانصر حوبه من الايات
الى لاسمور من فساطلاحكم اوفسادكم كما سن موسى من قبل وافرحى
عليه لما قبل له ان يومن لك حتى نرى الله جهرة فاخذتكم الصاعقة ومن سدل
الكفر بالايمان سدحوات الرسول له ان ماساله لاسطى اقوا احه حى
الله وسد ماسكر الله سالى له ما افرحى ان كان حوا اباه من سدل
الكفر بالايمان بان لايومن

حسدمساهده مابصرحى من الايات او لايومن اذا احرف انه ليس له ان
يقرحى و انه حى ان يكفي بما قد اقامه الله سالى من الدلالات
واوضحه من الايات البنات فسدل الكفر بالايمان بان ساند و لايلوم
الحجه القائمه عليه فقد ضل سوا السبيل حطا قصد الطريق الموديه

الى الحسار واحد فى الطرو الموديه الى السوار قال حى قال الله
سالى للهود ىاىها الهود ام ىودفسر ىودور مر سد ماماساكم ار
سلوا دسولكم و دلك ار الىى ص قصده حسوه مر الهود ىودور
ار ىسوه وسالوه حر اسا ىودور ار ساىوه ىهاقسا هم كدلك اد حا
احواى كاما ىدم فى فماه فدحلو حى حصا حى عامه حوابا مسدود
الواس فه سى فدملاه لاىدود ما هو فقال ىا عمدا حى حما اسالك

فقال دسول الله ص ىا اخا الىود فسكت الهود لىسالوا اقادر لهم
حى اىدا ىهم فقال الاعراى لاقاى حوىس عىاد فقال دسول الله ص
فاىس اىدا احو مىهم لىوىسك واحساوط فقال الاعراى ولقطه
احوى قال دسول الله ص ماهى قال ار هو لا اهل كىاى ىدعوىه

وبحموبه حفا ولسب امر ار بعول سا بو اطبوبك علبه وبصدوبك
لبعسوا الباس حر دسهم و ابا لا اوس مر هدا لا اوس الاامور بر

و ار حلا ا حى باب مدبسه الحكمه

ففال دسول الله صر ار حلى بر ابى طالب ح فدحى سلي ها حى ودب
مر دسول الله صر ففال الاعرابى با محمد و مابس بهدا ى عاودبى
ابابا فال با اعرابى سالب السار و هدا السار الشافى وصاحب السلم
الكافى ابا مدبسه الحكمه و هدا بابها مر ارادا الحكمه والسلم
فلباب الباب

و سابعه حى بالاسا حى

فلما مر بين يدي رسول الله ص قال رسول الله ص يا علي صوته باحساد الله
من اراد ان ينظر الى آدم في جلالته والى شيث في حكمته والى

ادريس في نباهته ومهابته والى نوح في شكره لربه وعبادته والى
ابراهيم في خلته ووفائه والى موسى في بغض كل عدو لله ومنابذته والى
عيسى في حب كل مؤمن وحسن معاشرته فلينظر الى علي بن ابي طالب
هذا فاما المؤمنون فازدادوا بذلك ايمانا واما المنافقون
فازدادت نفاقهم فقال الاعرابي يا محمد هكذا تمدح ابن عمك
ان شرفه شرفك وعزه عزك ولست اقبل من هذا شيئا الا بشاهد من
لا احتمل بشهادته بطلانا ولا فسادا بشهادة هذا الضب فقال رسول الله ص

يا ابا حا البوب فاخرجه من حوائط لسعده فسعد لي بالسوه ولاحي
هذا بالفضله فقال الاعرابي لقد بسـ في اصطناده و ابا حاتف
ان نطعم ونعرف فقال رسول الله لا احد فانه لا نطعم و لا نعرف بل
نعف وسعد لنا بصدينا ونفضلنا فقال الاعرابي اني اخاف ان نطعم
فقال رسول الله صلى ان نطعم فقد كفانا به بعدينا لنا واجبا على با
فان نطعم ولكنه نسعد لنا بنسائه الحق فاذا امر ذلك عن سبيله فان
محمدا بوصطه عنه ما موجود لك منه فاخرجه الاعرابي من
الحواب فوضعه على الارض فوقف وانصرف رسول

الله صلى وفي حديثه في الثواب بعد وانه وانطقه الله بالى
فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا

حىده ودسوله وحصه وسىد المرسلىر وافصل الحلو احمعىر وحاىم
النىىر وفاىد الىو المحلىر واسهد ار احاط هدا حلي ىر اىي طالب
حلي الوصف الدي وصفه وىالفصل الدي دكوىه و ار اولىاه
في الحىار ىحىوور و ار احداه في الىار ىهوور فقال الاحرابي و
موسكي ىا دسول الله و انا اسهد ىما سهد ىه هدا الصى فقد قاىل
وساهدىـ ومسـ ما لىس لي ىه ىـمدل و لا اصىر ىم اقىل الاحرابي
الي الىهود فقال ولكم اي ابه ىس هده ىىدور وىهوه ىس هده
ىىحور لىس الا ار ىومىوا ااسلكوا احمعىر فامر اولىك الىهود
كلهم وقالوا حىكمىـ ىوكه حىك على ىا اىا الىوىـ ىم قال دسول
الله صر حر الصـ حلي ار سوىط الله حو و حل ىىه ما موحو
مىه فاىه حىـ مومر ىالله وىرسوله ساهد ىالحو ماسى ار ىكور
مصىدا و لا اسوا ولكىه ىكور علي سوىه ىكور له مونه حلي ساو

الصات بما قطعه الله امرنا فاداه الصبي يا رسول الله علي وولي
سوته لا حوته فقال الاعرابي و ما شاء سوطي قال يدهب الى
الحو الذي الحديث منه فيه حسوه الاف دياد حسوانه ولاماته
الف درهم هدها قال الاعرابي كيف اخس فدسم هدا م
هدا الصبي حماعات الحاضرين فاما و انامس فلم ام مم
فومسوعي يدهب الى هنا فاحده فقال الصبي يا اخا الاسود ار
الله سالي فدحله لك حوطا في هما كان لسوط

احدا سمك الله و لا يوم احد احده الا املكه الله و كان
الاعرابي ساهس فلا وسعه الى الحو حماعه م المامور كانوا
حصره رسول الله ص فادخلوا ادعهم الى الحو لساولوا منه

ماسمو اهو حب علمه اهى حكمه طسمه وفلمه ووقف حى حصو

الاعراى فقالت له يا ابا الموت انطو الى هولا كيف امرى

الله بعلمه دور مالك الدى هو حوص صدك وحلى حافظه فساوله

فاسوحى الاعراى الدواهم والدناىر فلم ىكو احتمالها فاديه

الافعى حد الحبل الذى فى وسطك وشده بالكسر ثم شد الحبل فى

دىن فاى ساحوه لك الى مولك و انا فيه حافظك وحارس مالك

فدا اهاب الافعى هنا فاك حوسه والمال الى ار وقعه الاعراى

فى صباى وعاد وسار اسوا اها ثم اصوف الافعى

احساسه حر على السوكر فالوامه

فال الحسں ں حلى حى فطں لابى حلى ں عمد حى فهل كال رسول الله صلى
ساطوهم اں اں احاسوه وںاحهم فال الى موںاںا كىوه مسا ماحكى الله
مں فولهم

و فالوا ما لهدا الرسول ىاكل الطعام و ىمسى فى الاسواق لولا انزل
الله ملك الى فوله وحلا مسحورا فالوا لولا ىرل هدا الفراں حلى
رحل مں الفرىں عطىمه و فالوا لں ىومں لك حى ىفحر لىا مں الارص ىىوعا
الى فوله كىاىا ىفروه ىم فىل له فى احر دلك لو كىب ىا كموسى لىوىا
حلى ىا الصاحىه فى مساىلىا الىك لاں مساىلىا اىىد مں مساله فوم موسى لموسى
فال و دلك اں رسول الله صلى كال فاعدا دات ىوم ىمكه ىفىا

الكبه باد باحمع حماحه مر دوسا فوس منهم بالولد بر بالمسره
بالمروهي و باو بالسوء بر هسام و باو حهل بر هسام وبالباطر بر وابل
بالسهمي و حبد بالله بر بابي بامه بالمروهي و كار منهم حمع مر بلهم
كس و دسول بالله ص في يوم مر باطمه بموا حلهم كباب بالله
وبودي بالهم مر بالله بامره وسمه فعال بالمسوكور سطهم لسطر لعد باسهل
بامر عمد وحكم حكمه فسالوا بدا بموسه وسكبه وبوبه
وبالاحباح حله وباكار ماحا به لسور حكمه حي باطمه وبصر
فدده حبدهم طله بوحي حما هو فمه مر حبه وباطله وبموده وطسابه فار
باسهي و بالاحاملباه بالسف بالبار فال باو حهل هم دا بالدي بلي كلامه
وعاد له فال حبد بالله بر بابي بامه بالمروهي بانا بالي دلك باهابوكابي
له فوبا حسبا وعاد لا كفا فال باو حهل بلي

ڡلوه ىاحمعهم ڡاىسا عىد الله ىں اىى امىه المحرومى ڡڡال ىا محمد لڡد
ادعىٮ دعوى عطىمه و ڡلٮ مڡالا ڡلا احد اىك رسول الله
ورٮ العالمىں و ماىىعى لرٮ العالمىں وحالٯ الحلٯ احمعىں اں ىكوں
ملك رسولا له ىسر مىلىا ىاكل كما ىاكل وىمسى ڡى الاسواٯ كما ىمسى ڡهدا
ملك الروم و هدا ملك الڡرس لاىىعىاں رسولا الا كىىر المال عطىم
الحطر له ڡصور ودور وىساىىں وىساط وحىام وعىىد وحدام
ورٮ العالمىں ڡوٯ هولا كلهم احمعىں ڡهم عىىده ولو كىٮ ىىىا لكاں
معك ملك ىصدڡك وىساهده ىل لو اراد الله اں ىىعٮ الىىا ىىىا لكاں
اىما ىىعٮ الىىا ملكا لاىسرا مىلىا ما اىٮ ىا محمد الامسحورا ولسٮ ىىى
ڡڡال رسول الله صں هل ىڡى مں كلامك سى ڡال ىلى لو اراد الله اں ىىعٮ

رسولا لست باجل من قمنا سنا مالا ولا احسبه حالا فهلا نزل هذا القرآن
الذي يزعم ان الله ارسله حقا طا واسلك به رسولا حقا رجل من
القريتين عظيما الوليد بن المغيرة بمكة واما عروة بن مسعود الثقفي
بالطائف فقال رسول الله ص م بقى من كلامك شي يا عبد الله فاني لن
نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا بمكة هذه فانها ذات حجارة
ووعرة وجبال تكسي ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فانا الى ذلك
محتاجون او تكون لك جنة من نخيل وعنب فتاكل منها وتطعمنا فيه
الانهار خلالها خلال تلك النخل والاعناب تعوا او تسقط السما
كما زعمت علينا كسفا فانك قلت لناو ان يروا كسفا من السما ساقطا
يقولوا سحاب مركوم فلسنا نقول ذلك ثم قال ولن نؤمن لك او تاتي بالله
والملائكة قبيلا تاتي به وىسهم وهم لنا مقابلون

او ىكور لك ىسـ مر وحوڡـ سكىا مىه وىساىه فلىا ىطى فاىك فلىـ
لىاكلا ىار ىا لاىسار لىطى ىار وىاه ىاسىى ىه فار ىاوىوى فى ىالسما ىاى ىصىد
فى ىالسما ولر ىوم لوفىك لصىووطا حى ىسوا حلا ىا كىاىا ىعووه مر ىالله ىالىوىو
ىالحكم ىالى عىد ىالله ىر ىاى ىامىه ىالمحرومى و مر معه ىار ىامىوا ىعمد
ىر عىد ىالله ىر عىد ىالمطلب فاىه وسولى وصدقوه فى مقالىه فاىه مر عىدى
ىه لا ىادوى ىا محمد ىادىاطىـ هدىاكله ىاومر ىك ىاو لا ىاومر ىك
ىر لو وصىا ىالى ىالسما وىصـ ىاو ىاىا وىاد حلىاىا لطىا ىاما سكوىـ
ىاصاىا وىسوىا ففار وسول ىالله صـ ىا عىد ىالله ىامى ىى مر كلامك فار ىا
محمد ىا و لىس فما ىاووديه حلا طا كوىه فلاحى ماىفى ىو فطر ماىدا لك
وىاوصى حر ىصىك ىار كاىـ لك حه وىاىا ىما ساىاىا ففار وسوا

الله ص اللهم اني اسامح كل خلقك والسلام كل سي سلم ماقاله
عباده قال الله عليه يا محمد قالوا ما لهذا الرسول ياكل الطعام
و يمسي في الاسواق الي قوله دخل مسودا م قال الله تعالي ياكل
كيف خلقوا لك الامثال فظلوا فلا يستطيعون سبيلا م قال الله يا
محمد بادك الذي ار سا جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها
الانهار و يجعل لك قصورا وقال عليه يا محمد فطلك بادك شر ما
يوحي اليك و طابو به صدرك الايه

وقال عليه يا محمد قالوا لو لا انزل عليه ملك و لو انزلنا ملكا لقضي
الامر الي قوله و للبسنا عليهم ما يلبسون فقال له رسول الله ص يا عبد الله
اما ماكنت مر ياي ياكل الطعام كماياكلون ومشي اله

لاىحوو لاحد هده ار ادكور لله دسولا واما الامو لله ىعص ماسا وىحكم
ماىرىد و ىوعموود ولىسرلك و لاالاحد الاحوا ار ص عله ىلم وكىڡ
ا لاىوء ار الله سالى كىڡ اڡوو سحا وا حى سحا وا حو سحا وادل
سحا وا حى سحا وا سمه سحا وسوڡ سحا ووحه سحا وكلهم مم ىاكل
الكسام ىه لىس للڡوىا ار ىڡولوا لم اڡوىا وا حسمه و لاالوحسا ار
ىڡولوا لم وحسا وسوڡىه و لاالومى وا لسعا ار ىڡولوا لم ادمسا
وا حسسا وحسمه و لاالادلا ار ىڡولوا لم ادلىا وا حودىه و لاالڡىاىى
الصوو ار ىڡولوا لم ڡسا وحطىه ىر ار ڡالوا دلك كاىوا حلى
دىه ڡادر وله ڡى احكامه مىادحىر وىه كاڡور ولكار حوىاىه لهم
اىى اىاالملك احاڡص الواحم الىىى المڡوو المىو المدل المحصى
المسمع واسه السد لىس لكم الاالسلم لى والاىعاد حدمى ڡار سامه
كىه حىادا مومىر وار اسه كىه ى كاڡور وسوىاىى مر الهالكىر

ىم ـاىول ـالله ساىى حلىه ىا عىمدم ـاما ـاىاسو مىلدمىى ـادل ـالطىام ىو حى
ـاىى ـاما ـالهدم ـالله وـا ـاحدىى م لهم ـاىا ڡى ـالسوىه مىلدم ولدر دى
حدى ىالسوه دوىدم دماحدر سدر ـالسو ىالسا وـالطىه وـاىحمار دور
سدر م ـالسو ڡلسدوىا ـار حدى ـاىصا ىالسوه ىم ڡار دسول ـالله حدر و
ـاماڡولك ـار هدـاملك ـالوىم وملك ـالڡوس

لاىسار دسولا ـالادسو ـالمار حطىه ـالحار له ڡصود ودىود ودساطىط
وحىام وحسد وحدـام ودىـ ـالسامر ڡوى ڡولا دلهم ڡهم حسده
ڡار ـالله له ـالىدسو وـاىحدم لاىصر حى طىك وحساك و لاىاڡو ـاحك
ىر ىصر ماسا وحدم ماىوىد و ڡوعموى ىا حىد ـالله ـاما سـ ـالله سىه لسام
ـالناسر دىهم ودحوهم ـاىى دىهم وىدد ىصىه ڡى دلك ـاىا ـالىلر

وحسد فيما وحي فحور وكان صاحب ولو داه الساد وطواف و

وحدهم سوء فيه عن الناس ان لئن كانت الرساله بعض والامور ساطا ا

و مارى املوطا ادا احسوا كيف حوى الصاد والعالي من حسن

لا يسمعون به و لا يسمون يا حمد الله واما سي الله و لا مال لي لسوقهم فدديه

دساله من لامسه و قله على لا يعددون لرسوله الناصر هو انه و ووبه

فاوسكم بكم الله يطوى وسوف وجوهكم و في فديه في ان اهدا

فلا و اسوا ثم يطوى الله بلادكم وسولي على ما المومنون من دونكم

ودون من يوافقهم على دينهم ثم قال رسول الله ص و اما قولك لي

و لوكنت سالكا مسلك ملك يصدقك وساعده بي لو اراد الله ان

بين السا سالكا اما بين ملكا لاسوا ملكا فالملك لاساعده حواسكم

لانه من حسن هدا الهوا لا اخبار منه و لو ساهدموه ان يراد في قوى

انصادكم لطمه لس هدا املكان هد اسو لانه انما كان يكمو لكم بصوده

الشيء الذي قد القموه ليهموا انه حبه مقاله فسوقوا انه حكانه ومواده
وكيف كتبه سلمون كذو الملك وان مانعوله حوبر اما سـ الله
سوا وانطمو حي بده المسوات الي لسـ في كتابه الشيء الذي
قد عامه كماو طوبهم فسلمون يسوكم حما حا نه انه مسوه وان ذلك
سماده من الله ساي بالصدو له ولو كطمو لكم ملك وكطمو حي بده مابسو
حبه الشيء لم يكن في ذلك مادلكم ان ذلك ليس في كتابه ساو احباسه

من الملائكة حي بصو ذلك مسوا الامور ان الكتوه الي يكو ليس
ذلك منها بصولان لها احاسا بع منها من كطو انها ولو ان ادمها كطاف
ككوانها كان ذلك مسوا فالله حو و حل سهل حي كم الامو وحسله
حسـ بعوم حي كم حسه واسه بعو حور حمل الذي لا لحه فيه الكسـ

ىم قال رسول الله صـ و اماوولك ما اىـ الا ادحلا مىسو دا وڡىعـ
اكون ككدلك و ڡدسمون اٮى ڡى حىه العسو والسطر ووڡدم ڡعل
اودله حوىره سه ادسر اسىطلـ ار الى ساد مىد حلى حوىه
اوكدىه اوحىاىه اوحطام الڡول اوسهام الواى اكور ار
و ووىه الله اوحول طول هده المده حول ىعسه ووىها سحم ودلا
دلك ما قال الله ىالى اىطو كىڡ صرىوا لك الامىال ڡطلوا ڡلا
ىسىطىعون سىلا الى ار سىوا حلى طا حمى حىه اكىو مر دىاوىهم
الىاطله الىس حلى طا حصر سطلاىها ىم قال رسول الله صـ و اماوولك
لو لا ىىول هدا الڡوار حلى دحل مر الڡوىس حطىما ولىدىر الىسوه ىمىه
اوحوه ىالطاىڡ قال الله ىالى لىس ىسىطىعه ما الدىا كما ىسىطىعه اىـ
و لا ىحطو له حىده كما له حىده الدىا لوكاىـ ىر حىدطا ىدل
ححاحى سوطه لماسڡى كاوىا ىه ڡالڡا له سوىه ما و لىس ڡىمه وحمه الله

الىك ىں الله هو الڡاسم للوحهاٮ والڡاعل لماسا ڡى حسده واماىه و
لىس هو ىحو و ىحل ممں ىحاڡ احدا كماىحاڡه اىں لماله وحاله ڡسوىه
ىالسوىه لدلك و لا

ممں ىطمع ڡى احد ڡى ماله او ڡى حاله كماىطمع ڡىه ىالسوىه لدلك
و لا ممں ىحب احدا ڡىه الهوى كماىحب ڡىڡدم مں لا ىسىو الىڡدم
واما مىاملىه ىالىدل ڡلاىوىو ىاڡصل موىاٮ الدىں وحلاله الا الاڡصل ڡى
طاعىه والاحد ڡى حدمىه وكدلك لاىوحو ڡى موىاٮ الدىں
وحلاله الا الاىدهم ىاطىوا عں طاعىه و اذا كاں هدا ڡصه لم
ىطو الى مال و لا الى حال ىں هدا الامال واىحال مں ىڡصله و لىس لاحد
مں عىاده علىه حطوه لادىٮ ڡلاىىال اذا ىڡصل ىالمال حى عىده ڡلاىد مں

ان يقضي عليه بالسوء انما لانه ليس لاحد ان يكون امامه على خلاف
مراده و لا الا وامه يعطلا لانه يقضي فيه بشبهه الا لانوى الا حد الله كيف
اني واحدا وفي صورته وكيف حسن صورته واحد وافوره
وكيف سوف واحدا وافوره وكيف اني واحدا ووصفه
ثم ليس لهذا الذي ان يقول وهلا اصف الى سادي حمار فلان و لا الخير
ان يقول هلا اصف الى حماي مال فلان و لا السوف ان يقول هلا
اصف الى سوفي مال فلان و لا الوصي ان يقول هلا اصف الى حسي
سوف فلان ولكن الحكم لله يقسم كيف شا ويقضي كماشا و هو حكيم في
افعاله عقود في افعاله و ذلك قوله تعالى و قالوا لو لا نزل هذا
القرآن على رجل من القريتين عظيم قال الله تعالى اهم يقسمون رحمت
ربك يا محمد نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياه الدنيا وحوحنا بعضنا الى بعض
اجوجنا هذا الى مال ذلك

واحوص كانا قالي سلبه هدا و هدا قالي حدمه فوق البحر
الملوك واتي الاحسا صاحا قالي اقوو القصوا في طوس من
الصوت اما سلبه منه لبس منه واما حدمه يطلي لها لابسها لدلك
الملك ان سبي الاله و اما ابات من اللوم والحكم فهو فصو قالي
ان سعيدها من هدا القصر هدا القصر حاجي قالي مال دلك الملك
البي و دلك الملك حاجي قالي حلم هدا القصر اووانه اومنوفيه
ثم لبس للقصر ان يقول هلا الحسن قالي واني وحلمي و ماالصوف فيه من
فوق الحكم مال هدا الملك البي و لاالملك ان يقول هلا الحسن قالي
ملكي حلم هدا القصر ثم قال و دعا سجمه فوق سص دوحات لبيد
سجمه سطا سويا ثم قال يا عمدو وحمد دلك حو مما حصوبصح هولا من

لنا حى يعود لك يوم لر فاولىك اما و ص الله رسول قال ىه الدسا بالاموال
دسول عمد حلى حىـ اصوحت فانك ماطله احو الى سوعا الادمر من
الله اسا منها ما لو حاطا به لم يكن يوما لسوبه و رسول الله يوسع حر ان
لكان به حاطا ما لو ومنها فيه لاجه تما عليهم وحبى بالحاملين جهل سمه
ىما الامار الله عباد للوم بالوامر والو بالحى يوى واما وفلكك همه
لابسلكوا بناقاما باصوحت فلكك وودب بالسالمين بادحم سادة
لا يصى الذى بالمال ومنها حور كماهو بلكمه من ان مصالحهم واحلم
ونصطر دلك سوف بالسالمين ود الله رسول و كونه لا يحود و
لا حى بصدقه الى الله حىى وليكن عالفه بسر طا حلى وتصوف مادوطا
يورلك حته عبد و لاعصر

ومىها ما قد احروه حى ىعىك الك فىه مىارك محمود لاىعلم حقه و لاىحصى
الى ىوماں و مں كاں كدلك فدعاوه حىاب الىاب الىادل مں سماىه او
فى حىمه اوسوف اولىاىه و اماولك ىا عىد الله ل ىومں لك حى ىعو
لىا مں الاىحر سوىعا ىمكه فاىها دات حىاده وصحود وحىاں ىكسى
اوطىها وحىوىها وحوى فماالسوں فاىا الى دلك فماحوں فاىك ساىك
هدا و اىى حاص ىدلاں الله ساى ىا عىد الله اوا ىى لو صف
هداكىى مں احر هداىا اواىى الكاف الى لك فماساں ا
ما كاں ماط مواطں فاىده حىىه اطىهما ودلىها وكىىىها واحوىى
فماحوىا اسىكىها فال ىلى فال ومں لك فى هداكوا فال ىلى اقصوىى
ىدلك اىى وهم اىا فال لا فال فكدلك لاىحو هداحه لحمد لو صله
حى سوىه فما هو الاكولك ل ىومں لك حى ىعوم ومىى حى الاىحر
او حى ىاكل الطعام كماىاكل الىاس و اماولك ىا عىد الله

اوصور لك حبه من حبر وحس فاكل منها وبطعمها فيهو الاساد حلالها
يهوا ا و لبس لاصحابك ولك حياة من حبر وحس بالطاف باكلون
وبطعمون منها فيهودون الاساد حلالها يهوا اقصوه اسا بهدا قال لا قال
فما بال اقوام احدهم على رسول الله اسا لو كان كمافعو حور لمادك
على حصده بر لوساطاها لدار ساطه اناما على كده لانه حسد حيي بما
لاحصه فيه وحسدى السقا حر حوولهم وادائهم و رسول ود السالم
حر ووبع حر هدا

ثم قال رسول الله صر ا حد الله و اماوولك اوسط السما
كمادعمب على ا كسقاواك طب و ار بوا كسا من السما ساقطا
نقولوا سحاب مركوم فاري سوط السما على كم هلاكم ومومكم

فاما يزيد بعدا من رسول الله ان يهلك و رسول رب الناس ان رحم
لك من ذلك و لا يهلك ولكنه يعم على كل حي الله و ليس حي الله
نفسه وحده على حسب اقوالهم عبادة لان الناس جهال بما يكون من
الصلاح وما لا يكون منه فالناس و قد خلف اقوالهم وتضاد
في تبيين وجوهه اذ لو كان اقوالهم واقعة حقا ان يكون في
الناس ان تسقط السما على كم ويكون حوطا ان لا تسقط على كم
السما لم ان يقع الارض الى السما ويقع السما على ما و كان ذلك
تضاد وتنافي التبيين ووجوهه و الله لا يكون بدية على ما يقوم به الحال
ثم قال رسول الله ص ومن فاتس يا عبد الله طلبا كان دواوه
للموصى على حسب اقوالهم واما نص بهم ما بهم طلاحهم فيه
الجنة البلى ا افكوهه فانه الموصى و الله طلبكم فان اتقدتم
لدواته سواكم و ان يوديه عليه اسهمكم و سديهم فاتس يا عبد

ىالله مدحى حو فىر ىحر ىاوحىٮ علىه حاكم مر حطامهم فما مصى
سه حلى دحواه حلى حىٮ ىاصىاحى ىالمدحى علىه ىادر ما كار
سٮ لاحد حلى ىاحد دحوى و لاحو و لا كارىر طالم مر مطلوم
و لاصادو مر كادٮ فو و ىم فار ىا حىد ىالله و ىاماقولك ىاوىاىى ىالله
وىالملاىكه فىلا ىعاملوىا فىاسهم فار هدىا مر ىالمال ىالدى لاحفا ىه ىار دىا
حو و حر لىس كالملوفر حى وىدهىٮ وىسوط وىعار ىسا حى ىوىى ىه ففد
ىالله ىهدىا ىالمال وىاما هدىا ىالدى دحوٮ ىالله حطه ىاصامحم
ىالصىعه ىالمىوحطه ىالى لاىسمح و لاىىصو و لاىىامه و لاىىى

حىحم ىسا و لا حر ىاحد ىا حىد ىالله ىا و لىس لك ححاى وحار
ىالطىاف وحعاه ىمىه ووىام حلى ها فار ىلى فار ىافساهد حمىح

احوالها ىعىك اوىسوا ىىك و ىر مىاملىك قال سوىاىى قال اداىــ
لو قال مىاملوط واكوىك وحدمك لسواىك لاىصدوقدم فى هده
السقاده الا ان ىاوىا ىىد الله ىر اىى امىه لساهده فىسم ماىقولون حىه
سواماكىــ سوحهم هدا ا و كان حوو لهم حىدط دلك قال لا قال
هما الدى حىــ على سواىك الىس ان ىاوهم حىك ىلامه حىمه ىدلهم
على حدهم فىــ علىهم ان ىحدووهم قال ىلى قال ىا حىد الله
اداىــ سىوط لو انه لماسمع مىهم هدا حاد الىك و قال هم مىى فاىهم
قداقوحوا على عىىك ا لىس ىكون هدا لك عالما فىقول له اما
انــ ىقول لامىعو ولا امو قال ىلى قال فكىفــ ىكونــ ىعوحى على ىقول
دىــ السامر ما لاسوى لاكوىك ومىاملىك ان ىعوحوه على ىقولك
الىهم وكىفــ اودىــ مر ىقول دىــ السامر ان ىسدم الى دىه ىار
ىامو علىه وىهى و اىــ لاسوى مىر هدالىقولك الى اكوىك

ووامك هده حجه فاطه لاسكار حسن مادكوبه في كل ماامو حبه
با حىد الله و اماقولك با حىد الله او ىكور لك سـ م دحوف
و موالدهـ ا ماللك ار لسو مصو سوبا مر دحوف فار بلى فار
افصاد ىدلك سا فار لا فار فددلك لاىوحـ دلك لهمد لو كار له
سوه و عمد لاسم حملك حي الله

و اماقولك با حىد الله اوىوى في السما ىه طىـ و ار ىوم لوقك حي
سوار حي با كىاىا ىوره با حىد الله الصوىد الى السما احسـ مر الىوار
حسا و ادا احوهـ حي ىهسك ىاىك لاىوم ادا احسدـ فددلك
حدم الىوار ىه طىـ حي سوار حي با كىاىا ىوره و مر سد دلك
لا ادى اوم ىك او لا اوم ىك فاسـ با حىد الله موىاىك ساد حجه

ٮالله حلى طا ڡلادوا لك الاٮادٮسه لك حلى ٮد ٮاولٮٮه مں ٮالسو
ٮاوملاٮكٮه ٮالوٮاٮه و ڡدٮاٮوا ٮالله ساٮلى حلى حدمه حامسه لسطلار كل
ماٮاصوحٮه ڡڡال ساٮلى هل ٮا عمدسٮار دٮى هل كٮٮ الاسوا دسولا ماٮاسد
دٮى حر ٮار ٮصر الاسا حلى ڡدڡ ماٮصوحه ٮاحمار ٮما حٮود وٮما لاحٮود
وهل كٮٮ الاسوا دسولا لاٮلومٮں الاٮاڡامه حه ٮالله ٮالٮں ٮاحطاٮى و
لسرلى ٮار ٮامو حلى دٮى و لاٮاسٮى و لاٮاسو ڡاكور كالوسول ٮالدى سٮه
ملك ٮالى ٯوم مں عٮالٮسه ٯوحح ٮالله ٮاموه ٮار ٮصر سٮهم ماٮاصوحوه حلٮه
ڡڡال ٮاوحهل ٮا عمدهامٮا ڡٮاحدٮه ٮالسٮ دحمٮ ٮار ٯوم موسى
ٮاحدوٯوا ٮالصاعٯه لماسالوه ٮار ٮرٮهم ٮالله حهره ڡال ٮلى ڡلو كٮٮ
سا لاحٮوڡا حر ٮاصاڡڡد سالٮا ٮاسد مما سال ٯوم موسى حى لاٮهم ٮوحمط
ڡالوا ٮادٮا ٮالله حهوه وحر طٮار ٮومں لك حى ٮاٮى ٮالله وٮالملاٮكه ڡٮلا ساٮهم

قصة رؤية إبراهيم في ملكوت السماوات و الأرض

فقال رسول الله ص يا أبا جهل أ و ما جاءت قصة إبراهيم الخليل ع لما رفع في الملكوت و ذلك قول ربي

و كذلك نري إبراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين قوى الله بصره لما رفعه دون السماء حتى أبصر الأرض و من عليها ظاهرين و مستترين فرأى رجلا و امرأة على فاحشة فدعا عليهما بالهلاك فهلكا ثم رأى آخرين فدعا عليهما بالهلاك فهلكا ثم رأى آخرين فهم بالدعاء عليهما فأوحى الله تعالى إليه يا إبراهيم اكفف دعوتك عن عبادي و إمائي فإني أنا الغفور الرحيم الجبار الحليم لا تضرني ذنوب عبادي كما لا تنفعني طاعتهم و لست أسوسهم بشفاء الغيظ

كساسك فادكهم دحولك مں حىادى فاما اىں حىدىدو لاسوىك
فى االملكه و لامهم حلى و لا على حىادى وحىادى مى ىں حلال الاد
اما ىاوا الى فس علىهم وحود دىوهم وسود حىوهم واما
كوهم حىهم حداى لسامى ىاه سوحى مں اطلاهم دوىاد موموں
فادوو ىالاىا الكاوىں واىاى ىالامهاد الكاوراد واوم حىهم
حداى لسوحى دلك الموم مں اطلاهم فادىاوىالوا حل ىهم
حداى وحاو ىهم لاى و ار لم ىكں هدا و لا هدا فار الدى
احددىه لهم مں حداى احكم هماىودده ىهم فار حداى لسادى حلى
حسى حلالى وكرواى ىا اىوامهم هل ىى و ىں حىادى فاى ادحم ىهم
ملك وحل ىى و ىں حىادى فاى اااحىاد الحلم اللام الحكم
ادىوهم ساهى وانعد فسهم فصاى ووددى م قال رسول الله ص ار الله
سالى ىا اااحهل اماد ع حىك السداد لسامه ىاه سوحى مں طلىك دوىه

طسه حکومه الملک وسلی مں امود المسلمں ما اں الطاعی الله
ودسوله فیه کاں
حب الله حللا و الاقالسدات ىادل حل طا

وکدلک ساو وىس السالىں لماسالوه هدا الاما امملوا لاں الله حلم اں
سىهم سوم ىهمد وسار ىه السادهىو سالى لاىمطىه حں ىلک السادة و
لاىىں ىما حلىه او مں ىولد مىه مومں ههو ىسطو اىاه لاىصاں اىىه الى
السادة و لو لا دلک لىوا السدات ىكافىىم فاىطو حىو السما فىطو
فادا اىوا اىما مىىه و ادا السوار ىادله مىما مساميه لو وس الفوم ىدىو
مىهم حى وحدوا حوها ىں اكساهم فاىسدت فوامل اىى حصں
والحماعه ففال دسول الله صں لاىلوحىكم قاں الله لاىسلككم ىما والما

الطعوها حىوه ىه ىطوها و ادا ڡدحوحى مں طهود الحماعه
الىواد ڡالىما ووصىها ودصىها حى الحادىها ڡى الىما كماحاد مىها ووال
دسول الله صں سصں هده الاىواد الىواد مں ڡدحلم الله انه سىىده
بالاسار ى مىكم مں ىعد وىسها الىواد دونه طىىه سىوحى مں ىىحكم ممں
لاىومں وهم موموں

ڡوله عر و حل ود كىىر مں اهل الكىاب لو ىردوىكم مں ىعد اىماىكم
كڡارا حسدا مں

عىد اىڡسهم مں ىعد ما ىىں لهم الحو ڡاعڡوا و اصڡحوا حىى ىاىى الله
ىامره اں الله على كل سى ڡدىر

قال الامام الحسن عليه السلام في قوله تعالى قد كنتم من قبل
الكتاب لو يردكم من بعد ايمانكم كفارا ودوه على كم من
البينه حسدا من

عند انفسهم من بعد ما تبين لهم الحق فاعفوا واصفحوا حتى
يأتي الله بامره ان الله على كل شيء قدير ودوا لو تكفرون
كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم اولياء حتى
يهاجروا في سبيل الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حيث
ثقفتموهم ولا تتخذوا منهم وليا ولا نصيرا الا الذين
يصلون الى قوم بينكم وبينهم ميثاق او جاءوكم حصرت
صدورهم ان يقاتلوكم او يقاتلوا قومهم ولو شاء الله
لسلطهم عليكم فلقاتلوكم فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم
والقوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلا

قال حى و دلك ان المسلمن لما اصابهم يوم احد من الهم ما اصابهم
لقى قوم من اليهود بعد ايام عماد بن ناسر وحديفه بن اليمان فقالوا لهما ا
لم تريا ما اصابكم يوم احد انما حرب كاحد طلاب ملك
الدنيا حوبه بلا فائده

له فناده عليه فاحبوا عن دينه فاما حديفه فقال لعنكم الله
لا افاحدكم و لا اسمع كلامكم اخاف على نفسى ودينى واما عما
منكم وقام حتهم شى و اما عماد بن ناسر فلم نعم حتهم ولكن قال لهم ما اسو
اليهود ان عهدنا وعد اصحابه الطور يوم بدر ان حربوا
فحربوا وطلبوا ووجدهم الطور يوم احد اصابا ان
حربوا فسلوا وحالفوا فلذلك اصابهم ما اصابهم و لو انهم

اطاحوا وصدوا و لم ٮالوا لما طلٮوا وقالٮ له الٮهود ٮاحماد و
ادا اطلٮ اٮٮ علٮ عمدساداٮ فوٯ مں دوٮه ساٯطك فقال
حماد سم و الله الذي لا اله الا هو ٮاحسه ٮاحو سالقد وحدي عمد مر
القصر و الحدمه ماحوفسه مر سوٮه وهمسه مر فطر احسه ووحسه
وحفسه وحو مر حلمه سده والسلمه لدوٮه الطسر الميسر وامري
ٮالدحا ٮهم

حٮدسدادى وممهاى وحاحاى ووحدي اٮه لاٮامري سى فاحسودٮ
فه طاحسه الالسه حي لو امري حط اسما الي الادص اودم
الادصر الي السماواٮ لفوى حلمه دي ٮدي ساوي هامر الدفسر
فقالٮ الٮهود كلا و الله ٮاحماد عمدا ام
حٮد الله مر دلك و اٮٮ اودح

حىد الله و

حىد عمىد مر دلك لا و لاحوا فىاادسور مىاوقام حماد حىىم و قال
لقد االسحم حه دى وىحصـ لحم ولحىحم للىحىىه كادهور وحا الى
دسول الله صـ وقال له دسول الله ىاحماد فدوطر الى حوىدىا
اماحىدىهه فاىه فو ىدىه مر السكار وىاولىاىه

فهو مر حىاد الله الصالحىر و اما اىـ ىاحماد فاىك قدىاطلىـ حر
دىر الله وىحىـ لمحمد دسول الله فاىـ مر المهاحدىر فى سىل الله
القاطىر فسا دسول الله صـ وحماد ىادىار اد حصوىـ السود
الدىر كاىوا كاموه فقالوا ىا عمحماه كاحىك ىوىم اىك ار
اموىه ىوم الاحىر الى السما اوحط السما الى الادص فاحىد

طاحسك وحوه حلى الاسماء لك لا اله الا الله عليه وحر نعصو منك و
منه حلى ما هو دور دلك ان كسـ سا وعد فسا ان حمل حماد مر دوه
ساوه هدا الحو و كان الحو مطووحا بر بدى الىر صر نطامو
المدىه حسم علىه ماسا وحل لىوكوه فلامحسمه ووالوا له ىا محمد ان
وام احماله لم حوكه ولو حمل فى دلك حلى ىعسه لا ىكسوىـ ساواه
وىىدم حسمه ووال رسول الله صر لا حسوها ساوىه فاىما اىطر فى موار
حساىه مر نور وىسو وحوها و اىى وسىر ار مر الاوص كلما و ما حلى ها و
ان الله فد حعل الصلاه حلى محمد واله الطسر ما هو اىطر مر هده
الصوره حعل الىوس حلى كواهل ىماىه مر الملائكه ىىد ان كان
لا ىطىعه ىسىه الىدد الكسو واحمد الىعىر ىم وال رسول الله صر ىا حماد
احىىد طاحلى ومر اللهم حاه محمد واله الطسر وورى ىسىر الله لك
ما امو طاىه كماىسر حلى كالىر ىر نوحىا حىوه الىو حلى مر

الما و هو حيا فوسه ىوكص حلىه لسوالله الله حاصىا امر الىس فقالها
حماد و احسدها همر الحصوه فوو داسه و قار ىاى اس و امى ىا دسول
الله و الدى سك ىاحو سالهى احه فى ىدى مر حلاله امسكها ىها فقال
دسول الله ص حلو ىها فى الهوا فسلم ىىاطه دلك الحىز و اساد الى
حىر سد حيا فدد فرسى فومى ىها حماد و حله فى الهوا حى الحط
حيا ددوه دلك الحىز ىه قال دسول الله ص للىهود ا ودىاسه قالوا
ىلى فقال دسول الله ص ىا حماد فهم الى ددوه الحىز فسد هاىا صحوه
احساف ماكاس فاحملها و احدها الى حصوى فطا حماد حطوه
فطوس له الاحص ووضح فدمه فى الحطوه الىاسه حيا ددوه
الحىز فساول الىسوه امصاحفه و حاد الى دسول الله ص ىا حطوه

ٮالله ٮم ٯال رسول الله ص لساد احروٮ ٮما الارص حوٮه
سدٮده ٯساوس الموٮ وحاووا ٯصوٮ ٮاحماد حٮى الارص
ٯٯس حٮى صادٮ كالمٮا المسوٮ ولاٮس ٯٯال رسول الله ص
امٮوا اٮما الموٮ ٯٯد ساهدٮم اٮاٮ الله ٯام ٮصٮهم وعلى السما
حٮى ٮصٮهم ٮم ٯال رسول الله ص ٮدرو ٯٯاس المسلمٮ ٯامٮل هده
الصوره ٯٯالوا لا ٮا رسول الله ٯٯال رسول الله ص و الدى ٮٯسى ٮالحو ٮسا
ان رحلا مں ٮٮسا ٮكوں له ٮوٮ وحطاٮا احطم مں حٮال الارص
و مں الارص كلها والسما ٮاصعاف كٮٮره ٯما هو الا ان ٮوٮ
ٯٮحدد حٮى ٮٯسه ولاٮسا امل الٮٮ الا كان ٯٮحطوٮ ٮدوٮه
الارص اسد مں حطوٮ حماد هده الصوره ٮالارص و ان رحلا
ٮكوں له حطاٮا كالسماواٮ والارص والحٮال والٮاد ٯما هو الا
ان ٮكو ٮولاٮسا امل الٮٮ حٮى ٮكوں حطوٮ

ثم الأذن اشد من صوت حماد لهذه الصورة بالأذن فتلاشى
وبعث كنفس هذه الصورة فوت الاخوة و لاحد حسنه وحوبه
الصاف الحيار و الاذن والسما فسدد حسابه وندوم حدايه قال
فلما رأى حماد نفسه تلك القوة الى حد ما حتى الاذن تلك الصورة
فقبض الحديد الحديد و قال اتأذن لي يا رسول الله ان اجالد هؤلاء
اليهود فاقتلهم الحسن ما احطته من هذه القوة فقال رسول الله ص
يا حماد ان الله تعالى يقول فاعفوا و اصفحوا حتى يأتي الله بأمره فسكت ثانية
وبات يتقي مكة وسار ماوحد

و كان المسلمون يشكون كثيرا مما يوسوس به اليهم اليهود
والمنافقون من الشبه في الدين فقال لهم رسول الله ص ا و لا احكم

ماٮوں حٮو حدودكم اداٮاوسوں مولا الاحدا الٮكم ڡالوا ٮلى
ٮا رسول الله ڡال ماامور ٮه رسول الله مں كاں مٮه ڡى الٮٮٮـ الدى كاں
الحاٮه الله ورٮں ڡصاڡـ حدودهم واٮٮسـ ساهم ڡڡال لهم رسول
الله ص اٮعوا على ساٮكم وامسوها ٮاٮدٮكم وهى على اٮداٮكم
واٮه ٮصلوں على محمد واله الكٮسں ڡاما ٮٮڡى وٮطهو وٮسحں وحسں وٮوٮں
حسكم حٮو حدودكم ڡڡلوا دلك ڡصادٮـ ساهم كما ڡال رسول
الله ص ڡڡالوا حسا ٮا رسول الله ٮصلاٮا على طا و على الك كٮڡـ
طهوٮـ ساٮا ڡڡال رسول الله ص اں ٮطهو الصلاه على محمد واله
لطهوركم مں الٮار

والصىو والدحل ولاىدىاىكم مر الاىام احد مر طمورها لساىكم و ار
حسلها للدىوب مر حلفكم احسر مر حسلها للدور حر ساىكم و ار سوىوها
لكىـ حساىكم ىمحاحعه ما فىها احسر مر سوىوها لساىكم

ڡوله عر و حل و اڡىموا الصلاه و اىوا الركاه و ما ىڡدموا
لاىڡسكم مر حىر ىحدوه

عىد الله ار الله ىما ىعملور ىصىر

ڡال الامام ع اڡىموا الصلاه ىاىمام وصوىها وىكىىراىها وڡىامها وڡراىها
وركوعها وسحودها وحدودها واىوا الركاه مسىحڡىها لاىوىوها كاڡرا
و لا مىاصىا ڡال رسول الله ص المىصدڡ على اعداىىا كالسارڡ ڡى
حرم الله و ما ىڡدموا لاىڡسكم مر حىر مر مال ىىڡڡوىه ڡى طاعه الله ڡار

لم ىكں لكم مال مں حاهكم ٮٮدلوٮه لاحواٮكم المومٮٮں ٮحودوں ٮه الىهم
المٮاڡع وٮدڡعوں ٮه عٮهم المصار ٮحدوه

ٮحد الامسسكم الله ٮالى حٮاه محمد و على و الهما ٮوم الٯىامه ڡٮسط ٮه
ٮسٮاٮكم وٮصاعڡ ٮه حسٮاٮكم وٮرڡع ٮه درحاٮكم ڡٯال ٮحدوه

ٮحد الله ان الله ما ٮسلو ٮصو ٮالم ٮٮٮں حٮى ٮٮطٮه سى طاهر مں و لاٮاطں
دمعو ڡمو ٮحاٮكم على حسں احٮٮادٮكم ڡٮاٮكم و ٮٮں
ڡو دملو ط الدٮا الدى ٮٮسں على ٮٮطهم ڡٮٮسں مں ٮٮطهم الى حرواٮه
وحىاٮه ٮٮطهم الى حروحاٮه

فمن بوابه وجعله جملة ما ليس عليه شيء منه و قال رسول الله صلى مفتاح
الصلاة الطهور وتحريمها التكبير وتحليلها التسليم و لا يقبل الله صلاة
بغير طهور و لا صدقة من غلول و ان اعظم طهور الصلاة الى لا يقبل
الصلاة الا به و لا شيء من الطاعات مع فقده مع الاه عمد و انه سبب
المرسل وموالاة حي و انه سبب الوصل وموالاة اولياهما
ومساواة احداهما

باب الوضوء

و قال رسول الله صلى ان العبد اذا توضا فغسل وجهه ساقت خطيئة
ذنوب وجهه و اذا غسل يديه الى المرفقين ساقت خطيئة ذنوب
يديه و اذا مسح برأسه ساقت خطيئة ذنوب رأسه و اذا مسح
رجليه او غسلهما للنقية ساقت خطيئة ذنوب رجليه و ان قال في اول

وصوته سم الله الرحمر طهور احصاوه كلها مر
الدىور و ار فار فى احو وصوته اوحسله مر الحىاه سىحاىك اللهم
وىحمدك اسهد ار لا اله الا اىت اسىوك واىوں الىك
واسهد ار محمدا عىدك ورسولك واسهد ار علىا ولىك
وحلىفك سىد حلىفك على حلىفك و ار اولىاه واوصىاه حلفاوك
حاىں حىه دىوىه كلها دماىىاب ودو الىسو وحلو الله سدد كل
فطره مر

فطرات وصوته اوحسله ملكا سى الله وىعدسه وىهلله وىدىره وصلى
على محمد واله الطىىں وىوات ذلك لهدا المومىى ىه امر الله
ىوصوته اوحسله وىسه علىه حاىه مر حرواته ودى الىوه ىه ىوم حى

السوس حتى لا يناله اللصوص ولا يبلغه السوس ولا يفسده الاعدا حتى

يرد عليه وسلمه الله اليه او في ما هو احوج واقفر ما يكون اليه فيعطي

بذلك في الجنة ما لا يحصيه الناظرون ولا شيء عليه الحافظون وشهد الله

له جمع ذويه حتى يكون طلابه باطه

ثواب الصلاة

و اذا توجه الى مصلاه ليصلي قال الله عز و جل لملائكته ياملائكتي ا

ما ترون عبدا احتذى كيف قد انقطع عن جميع الخلائق الي والي امل

وجنتي وجودي ودار قربي اشهدكم اني اخصه بوجهي وكرامتي

فاذا دخل بدنه و قال الله اكبر و اني جل الله سالي سده قال الله لملائكته

ا ما ترون عبدي هذا كيف خشع وجهي ووجهه عن ان يكون لي

سوى ذلك اوسه اوسطوه ودح بدنه سوا عما يقوله الجداني مر

الاسواط ى اسهدكم ىاملاكى اى ساكوه واحطمه فى داد
حلالى واىوهه فى مسوهاد داد كواهى واىوىه مر اىامه ودىوىه مر
حداد حىمه فسواىها فادا فال ىسم الله الوحم الوحىم الحمد
لله ود العالمسعووا فاىه الكىاد

وسوده فال الله ىالى لملاىكىه ا ماىور حىدى هداكىف ىلدد ىعواه
كلامى اسهدكم ىاملاكى لاىولر له ىوم القىامه اىوا فى حىاى وادى
ددحاىها فلاىوار ىعوا ووىى ددحه سدد كل حوف ددحه مر
دهد وددحه مر فصه وددحه مر لولو وددحه مر حوهو
وددحه مر دىوحد احصو وددحه مر هوىد احصو وددحه مر
ىود ود العالمىر فادا ادحع فال الله لملاىكىه ىاملاكى ا ماىوىه كىف

يواصل حلال حطي اسهددكم لاحطمه في دياد كوباني وحلالي
فادعادم وداسه من الوكوحي قال الله سالي يا ماروبه بالملائكي كيف
بقوا يادم حي يا احداثك كماانواصل لاولئك واسس
لحدمتك اسهددكم بالملائكي لاحسن حمر الساقه له ولاحوبه الى
حباني فادياسد قال الله سالي لملائكته بالملائكي يا ماروبه كيف بواصل
سداوبعاحه و قال ابى و ان كس حلال مصبا في دساط قابا دلين

حسداحو اداطهو لي سوف ادصه يا حو وادم به الساطل
فادعادم وداسه من السحده الاولى قال الله سالي بالملائكي يا ماروبه كيف
قال وابى و ان بواحس لك صوف احلط الاسباب في
طاحسك بالدار بدنك فاداسد بابه قال الله حو و حل بالملائكي يا مارون
حسدى هداكيف حاد الى الواصل لي لاحسدن الله وحيي

فإذا أتم خماسه فإذا قال الله يا ملائكتي لا أدعه يواجهه كما أدىع إلى
كلها ثم لا يزال يقول الله لملائكته مجددا في كل ركعة

حتى إذا أتم السجدة الأولى والسجدة الثانية قال الله سبحانه يا ملائكتي فرحني
خدمني وحيادني وصدقني حتى وصلني حتى عمدتني لأنه خلقه في ملكوت
السماوات والأرض ولأطير حتى روحه في الأرواح
فإذا طلع حتى أمر المؤمن حتى في صلاته قال الله له لأطير حتى كما
كما طلبت عليه ولا خلقه سوسك كما اسسس به فإذا سلم من صلاته
سلم الله عليه وسلم عليه ملائكته

ثواب إعطاء الزكاة

و قال رسول الله ص و ادوا الزكاه من اموالكم المستحقين لها من
الفقرا والمساكين لا تبخسوهم و لا توكسوهم و لا تمنعوهم ان تحسن الى
سكوهم فان من اعطى الزكاه من ماله طيبه بها نفسه اعطاه الله بكل
حبه منها قصرا في الجنه من ذهب وقصرا من فضه وقصرا من لولو
وقصرا من زبرجد وقصرا من ياقوت وقصرا من جوهر وقصرا من
نور دون النار وانما يحد النفس في طاعه قال الله تعالى باحدى الى
ان يقصد و من بطلب اورقا حوى بوبد اووقسا سواى بطلب
اوحوادا خلدسى الاالاكوم الاكرم واحود الاحودين
وافضل المسلمين اسلكو بوا ابا الاخصى قدره فافضل حكما فاى حكم طا معنى
وملاكي حكم طا معلوم فان افضل فعال حسه اسه ما كان منه و ان النفس
سدا عاد الله له معالمه فان افضل

قال عنه انه ما كان منه وان البعث بالله احاد الله له مقالته فان
اقر على طلابه عفو الله له ما تقدم من ذنبه وان البعث وانه
الحوضي الله عنه والحوضت الملائكة عنه و يقول ولسك باحدى
مانولت وان فضو في الزكاه قال الله تعالى باحدى عاىلى ام سهمي ام
تكون يوم طا على نود سوف بالسك على عوفادو عاجو الى تطر
طا على نود سوف وسوف كما امرت ادىسا ان المساجد الحوجى فيه
المسلمون ذلك سمع حى قال الخاسرين الحسرة فيه يكون يوم عليه ان
فقالوا سمعنا واطعنا يا رسول الله فقال رسول الله ص عباد الله
اطيعوا الله في اداء الصلوات المكتوبات والزكوات
المفروضات وتقربوا بعد ذلك الى الله بنوافل الطاعات فان

الله عز و جل شكر له بالمثوبات و الذي بعثني بالحق نبيا ان عبدا من
عباد الله ليقف يوم القيامة موقفا يخرج عليه من لهب النار اعظم
من جميع جبال الدنيا حتى ما يكون بينه وبينها حائل بينا هو كذلك قد تحير
اذ تطاير من الهواء رغيف او حبة قد واسى بها اخا مؤمنا على
اضاقته فتنزل حوله فتصير كاعظم الجبال مستديرا حوله تصد
عنه ذلك اللهب فلا يصيبه من حرها و لا دخانها شيء الى ان يدخل
الجنة قيل يا رسول الله و على هذا ينفع مواساته لاخيه المؤمن فقال رسول
الله ص اي و الذي بعثني بالحق نبيا انه لينفع بعض المواسين باعظم من
هذا وربما جاء يوم القيامة من تمثل له سيئاته وحسناته واساءته الى
اخوانه المؤمنين وهي التي تعظم وتتضاعف فيبتلي باحطاطه فيعلو
سيئاته على حسناته المظلومين بيده ولسانه فيعتو ويجيء الى
حسنات ثوابه ادى سيئاته

فإنه أحيى له يوم قد كان أحسن الله في الدنيا فيقول له قد وهبت لك
خمس حسنات بإذا ما كان منك إلي في الدنيا فيقول الله له بما و يقول
لهذا اليوم فإنه بماذا يدخل حتى فيقول برحمتك يارب فيقول
الله عز و جل جددت عليه خمس حسنات و من أولى بالجود منك
و اليوم قد جعلتها جزاء حبك و قد رددتها على كذا و أعطيتها لك فهو
من أفاضل أهل الجنان

قوله عز و جل و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى
تلك أمانيهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين بلى من أسلم وجهه لله و
هو محسن فله أجره
عند ربه و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون

قال الامام ع قال امير المؤمنين ع و قالوا في اليهود والنصارى
قالت اليهود لن يدخل الجنة الا من كان هودا اي يهوديا و
قوله او نصارى يعني وقالت النصارى لن يدخل الجنة الا من كان نصرانيا
قال امير المؤمنين ع و قد قال غيرهم قالت الدهرية الاشياء لا بدو لها
وهي دائمة و من خالفنا في هذا فضال مخطئ مضل

وقالت الثنوية النور والظلمة هما المدبران و من خالفنا في هذا ضل
و قال مشركو العرب ان اوثاننا آلهة من خالفنا في هذا ضل فقال الله
تعالى تلك امانيهم التي يتمنونها فقل لهم هاتوا برهانكم على مقالتكم ان كنتم
صادقين
و ان الحجة على صحة

و قال الصادق ع و قد ذكروا عنده الجدال في الدين و ان
رسول الله و الائمة ع قد نهوا عنه فقال الصادق ع لم ينه عنه مطلقا
ولكنه نهي عن الجدال بغير التي هي احسن اما تسمعون الله عز و جل يقول
و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن و قوله تعالى ادع الى
سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي
احسن فالجدال بالتي هي احسن قد قرنه العلماء بالدين و الجدال بغير التي
هي احسن محرم حرمه الله تعالى على شيعتنا و كيف يحرم الله الجدال
جملة و هو يقول و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى
و قال الله تعالى تلك امانيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين فجعل علم
الصدق و الايمان بالبرهان و هل يؤتى بالبرهان الا في الجدال بالتي هي احسن

ڡڡىل ىا ار رسول الله ڡما الحدار ىالى هى احسں والى لىس ىاحسں ڡال
اما الحدار سو الى هى احسں ڡار حىادل مىطلا ڡوود على ط ىاطلا
ڡلاىوده حىه ڡدىصىا الله ولكں حىد ڡوله اوحىد حڡا ىود دلك
المسطر ار سر ىه ىاطله ڡىد دلك الحو عاڡه ار ىكور له على ط ڡىه
حىه لاىك لاىدوى كىڡ الىلطر مىه ڡدلك حوام على سىسا ار
ىصووا ڡىه على حىىا الحو اىىه و على المسطر اما المسطور
ڡسلوں حسڡ السڡ مىحم اد اساطى عادله وحسڡ ما ڡى ىده
حىه له على ىاطله و اما الصىڡا ڡسم طوىىه لماىور مر حسڡ المىو ڡى
ىد المسطر و اما الحدار ىالى هى احسں ڡهو ما امو الله سالى ىه ىسه ار
حىادل ىه مر حىد الىس سد الموں و احىاه له ڡڡال الله سالى حاكىا
حىه و حصوں لىا ملا و سى حلڡه ڡار مر حى الىسطام و هى دمم ڡڡال الله
ڡى الود حلڡه مر ىا عمد حىسا الدى اساها اول موه و هو ىكل حلو على

م الذي خلق لكم ما في الأرض جميعا ثم استوى إلى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم وإذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال إني أعلم ما لا تعلمون وعلم آدم الأسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم بأسمائهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السماوات والأرض وأعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون

الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى يسبح له ما في السماوات والأرض وهو العزيز الحكيم له ملك السماوات والأرض يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير هو الأول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم أين ما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السماوات والأرض وإلى الله ترجع الأمور يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وهو عليم بذات الصدور آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا والله بما تعملون خبير

يعدوا عليه من الإعادة الثاني فيقف خوفه من الله خلو
هذا الأمر عندكم والأخبار لديكم ولم تجدوا ما هو أسهل
عندكم من الإعادة الثاني فقال الصادق ع هذا الجدال بالتي هي
أحسن لأن فيما فطن عدد الكافرين وأباه الله سمهم و أما الجدال بنو
التي هي أحسن فإن يجد حقا لا تمسكه أن يقوي به و بين باطل من جادله
وأما يدعه عن باطله بأن يجد الحق هذا هو المقوم لا شك مثله يجد
هو حقا وجدته أنت حقا الحق قال أبو محمد الحسن العسكري ع
فقام إليه رجل و قال يا ابن رسول الله أفجادل رسول الله ص فقال
الصادق ع مهما ظننت برسول الله من شيء فلا تظن به مخالفة الله أ وليس
الله تعالى قد قال و جادلهم بالتي هي أحسن و قال قل يحييها الذي أنشأها أول
مرة

لم صوىـ الله مثلا افطر ان رسول الله ص خالف ما امره الله فلم
حادل بما امره الله به ولم يحو عن الله بما امره ان يحو به

الحلي الرسول ص وحد الله ومناطره

ولقد حدثني ابي الثاوي عن جدي علي بن الحسن بن الشاذن عن
ابيه الحسن بن علي سيد الشهداء عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب
صلوات الله عليهم اجمعين انه احتج يوما

سيد رسول الله ص اهل خمسة اديان اليهود والنصارى
والدهرية والثنوية ومشركي العرب فقالت اليهود نحن نقول عزير
ابن الله وقد جئناك يا محمد لننظر ماتقول فان اتبعتنا فنحن اسبق الى

الصوات مك واقصر و ار حالقسا حصماط ووالد الصادى
حر ىعول ار المسىى ار الله احد ىه و قد حساط لسطو ماموا فار
سسا قىر اسو الى الصوات مك واقصر و ار حالقسا حصماط
ووالد الدموىه حر ىعول الاسا لاىد لها وهى دامه و قد حساط لسطو
ماموا فار سسا قىر اسو الى الصوات مك واقصر و ار حالقسا
حصماط ووالد السوىه حر ىعول ار الىود والطامه هما المدىوار
و قد حساط لسطو ماموا فار سسا قىر اسو الى الصوات مك
واقصر و ار حالقسا حصماط و فآر مسوكو السود حر ىعول ار
اوىاسا الهه و قد حساط لسطو ماموا فار سسا قىر اسو الى الصوات
مك واقصر و ار حالقسا حصماط ووار دسوا الله صر امسد الله
وحده لاسوىك له وكوىد ىكر مسود سواه ىه فار لهم ار الله سالى
سىى كاهه للناس سوا وىدىوا حىه حلى العالمر

وسوّد الله كبد من يكيد دينه في حربه ثم قال لليهود اخسوني لاقبل
قولكم سو حجه قالوا لا قال فما الذي دعاكم الى القول بان عزيرا
ابن الله قالوا لانه احيا لبني اسرائيل التوراة بعد ما ذهبت ولم يفعل
به هذا الا لانه ابنه فقال رسول الله ص فكيف صار عزير ابن الله
دون موسى وهو الذي جاءهم بالتوراة ورئي منه من المعجزات ما
قد علمتم ولئن كان عزير ابن الله لما ظهر من اكرامه باحيا
التوراة فلقد كان موسى بالبنوة احق واولى ولئن كان هذا المقدار
من اكرامه لعزير يوجب انه ابنه فاضعاف هذه الكرامة لموسى
توجب له منزلة اجل من البنوة لانكم ان كنتم انما تريدون بالبنوة
الولادة على سبيل ما تشاهدونه في دنياكم هذه من ولادة الامهات

الاولاد بوط اناهم لم فقد كونهم بالله وسهموه حلمه واوحسه فيه
كفاف المدبر ووحب حىدكم ان ىكون عددا علوفا و ان له
حالفا حسبه واىدحه فالوا لساىى هدا فان هداكو كهادكوب
ولكنا ىى انه انه حى مىي الكوامه و ان لم ىكن هناط ولاده كما فد
ىفول سحر حلماىا لم ىولد اكوامه واىاسه بالمىوله من حوه ىلى و انه اىى
لا حى اىات ولاديه مىه لانه فد ىفول ذلك لم هو احىى لاسب سه وسه
وكذلك لماصر سوىو ماصر كان فداحده اىا حى الكوامه لا حى
الولاده فقال رسول الله ص هدا ماطىه لكم انه ان وحب حى
هدا الوجه ان ىكون حوىو انه فان هده المىوله لموسى اولى و ان
الله سالى ىفضى كل مىكل ىاووادة وىطب علىه حىه ان ما احسىه ىه
ىوديكم الى ما هو اكو مما ىذكوىه لكم لاىكم فىه

ار حطما مر حطمادم فد ىقول لاحى لاسـ سه وسه ىلى و هدا اىى
لا حل طوىو الولاده فقد حدور امصا هدا السطح ىقول لاحى
احو هدا احى ولاحو هدا اسى و اى ولاحو هدا اسدى حل سىل
الاكوام و ارم هاده فى الكوامه هاده فى مىل هدا العول
فادا حوىد حىدكم ار ىكور موسى احا لله اوسىا له او اىا
اوسدا لىه فدهاده فى الكوامه حل مالسوىو كما ارم هاد
وحلا فى الاكوام فقال له ىاسدى و ىاسى و ىاحى و ىاوسى و ىاامرى
حل طوىو الاكوام و ارم هاده فى الكوامه هاده فى مىل
هدا العول افىود حىدكم ار ىكور موسى احا لله اوسىا اوحما
اوفسا اوسدا اوامىا لىه فدهاده فى الاكوام حل مر فال

له باسمي او باسدي او باحمي او بادسي او بالامري قال فعند القوم
وتحيروا وقالوا يا عبد الحليا سعدو فما علمه لنا فقال انظروا فيه
بقلوب مستعدة للانصاف بعدكم بالله ثم اقر كل حي بالصادق فقال
لهم وانتم تعلمون ان القديم غير و حر الحدث بالمسيح انه ما الذي
تدعونه بهذا القول الابن القديم ان القديم كان عندنا لوجود
هذا المحدث الذي هو حسي او المحدث الذي هو حسي كان
قديما لوجود القديم الذي هو الله او نبي فقولكم انه الحدث انه
الحدثه يكون امه لم يكن شيئا احدا سواه فان الابن ان القديم
سالي كان عندنا فقد انطلق لان القديم قال ان نطق فنحن عندنا و
ان الابن ان المحدث كان قديما فقد انطلق لان المحدث ايضا
قال ان يكن قديما و ان الابن انه الحدث به بان الحدثه
واصطفاه

حلى ساو حساده ڡڡد اووده حدودٮ حسى وحدودٮ الامٮى الدى
الحد ٮه مر الحله لاٮه الدا كار حسى عدٮا و كار الله الحد ٮه ٮار
الحدٮ ٮه مٮى صاد ٮه الكوم ا الحلو حٮده ڡڡد صاد حسى و دلك
الامٮى عدٮر و هدا الحلاڡ مادا الام ٮعولوٮه ڡار ڡڡال الٮصادى ٮا
عمد ار الله سالى لما الطمو حلى ٮد حسى مر الاسا الٮسٮه ما الطمو ڡڡد
الحده ولدا حلى حمه الكوامه ڡڡار لهم دسول الله ص ڡڡد سمسه
ماطٮه للٮمود ڡى هدا الامٮى الدى دكوموه ٮم الحاد-ص دلك كله
ڡسكوٮا الاوحلا ڡ الحدا مٮهم ڡڡار له ٮا عمد ا ولسم ٮعولور ار
الوامٮم حلٮر الله ڡار ڡدطٮا دلك ڡڡار ڡادالطٮم دلك ڡام مسموٮا
مر ار ٮعول ار حسى ار الله ڡڡار دسول الله ص الٮما لم سسٮملار ڡولٮا ار

اںو اںهم حلىل الله ڡاما هو مسو مں الحله و الحله ڡاما الحله ڡاما مساها
العوو و الڡاڡه ڡڡد كاں حلىلا الى ربه ڡڡىرا و الله مںعطںا و عں عىره
مسڡڡا مروطا مسںسا و دلك لما اادىد ڡدمه ڡى الىاد ومى ٮه ڡى المسىو
ڡسـ الله سالى حوىر حى و ڡال له ادوط حىدىوماه طڡه ڡى الهوا
ڡڡال كلوى ماىدا لك ڡڡد سى الله لىصوىك ڡڡال ىر حسى الله وسم الوكىل
اىى لا اسال عىره و لا حاحه لى الا الله ڡسماه حلىله اى ڡڡىره وڡىاحه
و المںڡطع الله عں سواه و اىاحىر مىى دلك مں الحله و هو اىه
ڡدحلى ٮه ماىٮه ووڡڡـ حى اسواد لم ىڡڡـ حى ما عىره كاں مساه
الىالم ٮه وىاموده و لا ىوحىـ دلك سىىه الله

خلقه ا لامور انه ادا لم يسطع الله لم يكن خلقه و ادا لم سلم
ناسواده لم يكن خلقه و ان من بلده الوحد و ان اماته واقصاه لم
حوحي نحن ان يكون ولده لان مني الولاده فلم لم ان وحد لانه قال
الله انوامهم خلقي ان يقسوا انه فيقولوا ان حتى انه وحد
ايضا كذلك ان يقولوا لموسى انه انه قال الذي منه من المسوات
لم يكن يكون ما كان مع حتى فيقولوا ان موسى ايضا انه وانه حوه
ان يقولوا حي هذا الامين سنه وسنده وحمه وحسنه وامره كما
فيذكرونه للموت الموله الكتب و في و سمهم فقال ان حتى قال
اذهب الى ابي فقال رسول الله ص قال كنه بذلك الكتاب سلون
قال فيه اذهب الى ابي واسكم فيقولوا ان خمس الذين خاطبهم
كانوا انا الله كما كان حتى انه من الوجه الذي كان حتى انه
ثم ان ما في هذا الكتاب سطر حي كم هذا الامين الذي فحمه

اں حٮى مں حهه الاحٮصاص كاں اٮاله لاٮه ٯهم اٮما ٯلٮا اٮه اٮٮه
لاٮه ٮاٮى ٮاحٮصٮه ٮما لم ٮحٮص ٮه عٮره واٮه ٮامور اں الدى ٮحص ٮه
حٮى لم ٮحص ٮه ٯولا الٯوم الدں ٯال لهم حٮى ٮاحد الى اٮى
واٮه ٯٯط اں ٮكوں الاحٮصاص لسٮى لاٮه ٯدس حٮدكم ٮٯول
حٮى لمں لم ٮكں له مٮل احٮصاص حٮى واٮه اٮما حكٮه لٯطه حٮى
ٯٮاولوها على عٮر وحهها لاٮه ادا ٯال اٮى واٮكم ٯٯد اداٮ حٮو
مادٮسه الله وٮلموه و مادٮدكم لله حى ادهٮ الى ادم و الى
ٮوح اں الله ٮوصى الٮهم وحصى مٮهم وادم اٮى واٮوكم وكدلك
ٮوح ٮں ما اداٮ حٮو هدا ٯال ٯسٮٮ الصادى وٯالوا ماداٮا
كالٮوم عادلا و لاٯاصدها وٮسطو ٯى اموٮا ٮه اٯں دسول الله ص
على الدهوٮه ٯٯال واٮه هما الدى دعاكم الى الٯول

ان الاسا لابد لها وهي دامه لم بزل و لابزال فقالوا لانا لاحكم الاما
ساهد و لم حد لاسا حدىا عدمنا بانها لم بزل و لم حد لها ابقصا و لاقنا
عدمنا بانها لابزال فقال رسول الله ص اقو حدىه لها قدما ام وحدىه
لها بها امد الاباد فان قلىم اىكم قد وحدىه دلك اىه لابعسكم اىكم
لم بزالوا على مسىكم وحقولكم لا بهاىه و لابزالون كذلك وليں قلىم
هذا ادعىم الىار وكدىكم الىامون الذي ساهدىكم قالوا بلى لم ساهد
لها قدما و لا بقا ابد الاباد قال رسول الله ص فلم ضرىم بان حكموا
بالقدم والبقا دابما لانكم لم ساهدوا حدوىها وابقصاها اولى من بادرط
التمىو لها ملكم حكم لها بالحدوب والانقصا والانقطاع لانه لم ساهد
لها قدما و لا بقا ابد الاباد اولىس ساهدون الليل والنهار واحدهما

سد الاحو فقالوا سم فقال ابوهما لم ىو الا و لا ابو الار فقالوا سم فال
اڡسود ىىدكم احماى اللر والساف فقالوا لا فقال ص
فاد اسقط احدهما عر الاحو فسو احدهما و ىكور الثاى حادىا
سده فالوا كدلك هو فقال فد حدمه حدود ماىعدم مر لىر وساد لم
ساهدوهما فلاسكوىا

لله قدده ىم قال ص ابعولور ماقلىكم مر اللر والساف مىاه ابم حومىاه
قار طىم حومىاه فىحف وطر الىكم احو لا ىىابه لاوله و ار طىم اىه
مىاه فقد كار و لا سى مىهما ىعد ىم فالوا ىم

ڡال لهم اطعمه ار الساىله ڡدهم لىس ىعدك واىه حاووں ىىى ما اوردهم

ىه ومىى ما حدىموه ڡالوا ىىم ڡال رسول الله ص هدا الدى ساهده مں

الاسا سىما الى سىں مسوڡ لاىه لاڡوام للسىں الاما ىسطرىه ا لاڡوى ار

السا ڡىاحى سىں احواىه الى سىں و الالم ىسو ولم ىىحىم وكدلك

ساو ماىودں و ڡال ص ڡادا كاں هدا الىماحى سىىه الى سىں لڡوىه وىمامه

هو الڡدىم ڡاحىروىى ار لو كاں هدىا كىڡ كاں ىكوں و مادا

كاں ىكوں حىىىه ڡال ڡىىوا وحىروا وڡاموا اىهم لاىحدوں

للىعدى حىطه ىصوىه ىها الا وهى موحوده ڡى هدا الدى وحموا

اىه ڡدىم ڡوحىموا وڡالوا سڡطو ڡى امونا ىم امر رسول الله ص

على السويه الدں ڡالوا الىود والطامه هما المدىوار ڡڡال واىىم هما

الدى دعاكم الى ماطعموه مں هدا ڡڡالوا لاىا وحدىا السالم حىىىم

حىوا وسوا ووحدىا الحو حد السو ڡاكونا ار ىكوں ڡاحر

واحد بعينه الشيء وحده لا لكل واحد منهما فاعلم ا لانوى ان اللىلى
قال ان يسر كما ان الباه قال ان سود فانسا لذلك حاسر فدمر طامه
ونوحا فقال لهم رسول الله ص اطسه فدوحده سوادا وساطا
وحموه وطوه وحصوه ووده و كل واحده حد لساوها لاسماله
الحماى اسر منهما فى عل واحد كما كان الحو والود حدىر
لاسماله الحماعهما فى عل واحد فالو اسه قال هلا اسه سدد كل لور
حاسا فدما لسور فاعل كل حد من هده الالوان عو فاعل الحد
الاحو قال فسكوا

ىه قال وكىف الحلط الىود والطامه و هدا مر طىسه الصود
و هده مر طىسا الىول اداسه لو ان دحلا احد سوا ىمسى الله

والاحو حوٮا ا كار حووحسدكم ار لىڡسا مادااما ساور حى
وحوهمما قالوا لا قال فوحس ار لاحسك الىود والطامهلدهاٮ
كل واحد منهما في حوحمه الاحوفكىف حدٮ هدا االسالم مر
امواحى ما هوعار ار ىوحى ار هما مدىوار حمسا علوفار فقالوا
سطو في اموحٮا ٮه اافر حى مسوكى الىوٮ فقال واىه فله حىدٮه
الاصىام مر دور الله فقالوا سوٮ ٮدلك الى الله سالى فقال ا وهى
سامىه مطىه لوىها حادٮه له حى سووىوا سطىمما الى الله قالوا لا

قال فاىه الدى ىعوىها ىادىكم قالوا ىه قال فلر سدكم هى لو كار حوو
منها الساده احوى مر ار سدوها اذا لم ىكر اموكم سطىمما مر
هو السادف ىمصالحكم وحوافكم واحكمه فما ىطوفكم قال فلما قال

رسول الله ص هدا احلوا فقال سمعه ان الله فدحل في هاكل
وحال كانوا على هذه السور الى صورتها فصورتها هذه سكمها
لسكمها تلك السور الى حر فهادسا و قال الحور منه ان هذه صور
اقوام سلموا كانوا مكسر لله فلما همليا صورهم وحيدتها سكمها لله
و قال الحور منه ان الله لما خلق ادم وامر الملائكة بالسجود له
كنا حر الحو بالسجود لادم من الملائكة فقاسا ذلك فصورتها صورته
فسجدنا لما نويا الى الله كمانوس الملائكة بالسجود لادم الى الله سالى و
كما امرنا بالسجود بوجهه الى جهة مكة فعلمه سه نسبه في حر ذلك
اللذات ادتكم عبادتي سجدتم الهيا ووجدتم الكعبة لاعبادتكم
ووجدتم في الكعبة الى الله سالي لالها فقال رسول الله ص احكام
الطوي وطلبه اماانه و هو-ص حاطب الذي قالوا ان الله
حل في هاكل وحال كانوا على هذه السور الى صورتها فصورتها

هده سطمها لسطمها للملك الصود الى حر فمهادىا ففد وحطمه فدكم
ىصمه الملوفات ا وحر فدكم فى سى حى حسط ىه دلك السى فاى
فوى سه ادر و ىر ساو ماحر فىه مر لوىه وطسه ودلسه ولسه وحسوىه
وىطه وحىه

و لم ىكاد هدا الملوك فىه عددىا و دلك فدىما دور ار ىكور دلك
عددىا و هدا فدىما وكىف ىحاحى الى الملك مر لم ىرل فى الملك و هو
حو و حر لاىوار كما لم ىرل فادا اوطموه ىصفه المداوات فى الحلول
ففد لومكم ار ىصفوه بالوفار و الحدود و اما ماوطموه بالوفار
والحدود فصفوه بالعفا فار دلك احسر مر صفات الحار والملوك
فىه وحمع دلك سو الدات فار حاف ار سو دات السادة سالى

حلوله في سى حادث ان سو بان ىوط وسكر وسود وسحر وحمو وىصو

وىله الصڡاٮ الإىساىه حلى الموصوڡ ىها حى ىكون ڡىه حمىع

صڡاٮ المحدىں و ىكون محدىا حو الله ىعالى عن دلك ىم ڡال رسول

الله صلى ڡاذا انطر ماطىسوه من ان الله حل في سى ڡقد سىه ماسىه حلىه

ڡولكم ڡال صدق القوم وڡالوا سطو في امورىا ىم اڡر حى

العوىو الناس ڡڡال لهم احروىا حىكم اذا احدىه صوره من كان سد

الله ڡحدىه لها وطلىه ڡوحده الوحوه الكومه حى الوا ات

بالسود لها ڡما الذي اىعسه لوىب السامر ا ماطاهه ان من حو من ىلوه

سطمه وحىاده ان لاساوى به حىده اداىه ملكا حكما

ادا اساوىموه سىده في السطه وا حسوى وا حصوى ا ىكون

في دلك وصع للكسو كما ىكون دىاده في سطه الحسو ڡڡالوا ىم ڡال

ا فلاىامىوں اٮهم مں حٮس ٮطٮوں الله ٮطٮه حوو حٮاده المطٮں له

ٮودوں حىا ٮٮحٮ السامر قال مٮحٮ القوم ٮد اں قالوا ٮسطو ڡى
امورٮا ٮم قال رسول الله ص للعرٮو الٮالٮ لعد حوٮم لٮا مٮلا وسعموٮا
ٮٮعٮٮم و لاٮسوا و ٮلك اٮاحٮاد الله ڡٮلوٮوں موٮوٮوں ٮامره له ڡٮما امورٮا
وٮوحو ٮما ٮحوٮا ڡسٮده مں حٮس ٮوٮده مٮا ڡادا امورٮا ٮوحه مں
الوحوه الطٮاه و لم ٮٮد الى حوه مما لم ٮامورٮا و لم ٮادں لٮا لاٮا لاٮٮدى
لٮله اں اڡٮاد مٮا الاول ڡهو ٮحوه الٮاٮى و ڡدٮهاٮا اں ٮٮعٮدم ٮٮں ٮدٮه
ڡٮما امورٮا اں ٮٮٮده ٮالٮوحه الى الكٮٮه الطٮا ٮم امورٮا ٮٮاٮٮده ٮالٮوحه
ٮحوٮما ڡى ٮٮاٮو الٮلٮد اں الٮى ٮٮحٮوں ٮهاڡاطٮاڡٮه ٮحوٮحى ڡى ٮٮى مں ٮلك مں

أبى أمره و الله عز و جل حين أمر بالسجود لآدم لم يأمر بالسجود
لصورته التي هي غيره فليس لكم أن تقيسوا ذلك عليه لأنكم لا تدرون لعله
يكره ما تطلبون إذ لم يأمركم به و قال لهم رسول الله ص أرأيتم لو أذن
لكم رجل دخول داره يوما بعينه ألكم أن تدخلوها بعد ذلك بغير
أمره أو لكم أن تدخلوا دارا له أخرى مثلها بغير أمره أو وهب
لكم رجل ثوبا من ثيابه أو عبدا من عبيده أو دارا من دوره ألكم
أن تأخذوا ذلك قالوا نعم قال فإن لم تأخذوه أخذتم آخر مثله
قالوا لا لأنه لم يأذن لنا في الثاني كما أذن لنا في الأول قال ص فأخبروني
آلله أولى بأن لا يتقدم على ملكه بغير أمره أو بعض المملوكين قالوا
بل الله أولى بأن لا يتصرف في ملكه بغير أمره وإذنه

قال فلم فعلته وفي امورهم ان يشهدوا لهذه الصورة قال فقال القوم
نشك في امورنا ثم شربوا و قال الصادق ع فو الذي بعثه بالحق نبيا
ما ماتت على خاتمتهم لانه نام حتى اتوا رسول الله ص فاسلموا
وكانوا خمسة وعشرين رجلا من كل قوم خمسة وقالوا ما رأينا مثل
خلقك يا محمد نشهد انك رسول الله

و قال الصادق ع قال امير المؤمنين ع في قول الله الحمد لله الذي
خلق السماوات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذين
كفروا بربهم يعدلون فكان في هذه الآية ردا على ثلاثة اصناف منهم
لما قال الحمد لله الذي خلق السماوات و الارض فكان ردا على
الدهرية الذين قالوا الاشياء لا بدء لها وهي دائمة ثم قال و جعل
الظلمات و النور فكان ردا على الثنوية الذين قالوا ان النور

والطلمه هما المدوار مه فار مه الدر كووا بومه سدلوىهدار
ددا حلى مسوكى السوك الدر فالوا ان اوىسا الهه مه ىاول الله
سالى هر هو الله احد الى احوهاقدار فساهددا حلى كل

مر ادى مر دور الله صددا اودا فار ففار دسول الله صر لاصحابه
فولوا اناناط سد اى سد وا احددا لاىعول كماقال الدهويه ان
الاسا لاىد لها وهى دامه و لا كماقال السوىه الدر فالوا ان
السود والطلمه هما المدوار و لا كما فار مسوكو السوك ان اوىسا
الهه فلاسوط لك سا و لاىدعو مر دوىك الها كما ىعول هو لا الكفاد
و لاىعول كماقال الىهود والىصادى ان لك ولدا اسالىس حر دلك
علوا كسوا فار فدلك قوله و فالوا ار ىدحل الحىه الا مر كار

هودا او نصادى و قال حرىهم مں مولا الكفاد ماقالوا قال الله سالى ىا
عمدىلك اماسمالى ىمىوىها لا حىهم ماىوا ىوماىكم وحىكم حى
دعواىكم ان كىىم صادقں كما اى عمدىوامىه الى ىسمعوها ىم
قال ىلى مں اسلم وحهه للىىى كماصر مولا الدں امىوا ىرسول الله صں
لماسمعوا ىواسه وحىه و هو محسں فى عمله لله فله احرىموابه عىد ربه
ىوم فصل القصاه لا حوف علىهم حں حاف الكافرں مما ساهدوىه
مں الىعاف و لا هم ىحرىوں

حىد الموت لاں الساعه ىاحىار ىسمه

وقاله ىحو و حں و قالت اليهود ليست النصارى على شى و قالت
النصارى ليست اليهود على شى و هم ىىلوں الكتاب كذلك قال الذىں
لا ىعلموں مثل قولهم فالله ىحكم ىىىهم ىوم القىمه فىما كانوا فىه ىختلفوں

فال ا لامام حى فال الله سالى و فالب اليهود لىس النصادى على سى مر
الدىں ىسمه باطل وىكوىه فالب النصادى لىس اليهود على سى مر
الدىں ىسمه باطل وىكوىه هم ىتلو اليهود الكتاب التوراه فقال هولا
وهولا مطىعون لا حجه وهم ىتلون الكتاب فلا ىتاملونه لىعلموا ما ىوجبه
فىعملوا ا مر الطاعه ثم قال كذلك قال الذىں لا ىعلمونا ىحو ولم ىعطوا ا
فىه مر حسب امورهم الله فقال ىحكم ىىىهم وهم ىحتلفون كقول اليهود
والنصارى ىىىهم لىس هولا ىىى هولا وهولا ىىى هولا ثم قال الله
تعالى فالله ىحكم ىىىهم ىوم القىامه فىما كانوا فىه ىحتلفون فى الدىا ىىن
ظالمهم ومىصفهم وىجازى كل واحد منهم ىعدد استحقاقه و قال الحسن ىن
على ىن ابى طالب حى اىما انزلت الاىه لان قوما من اليهود وقوما من

النصارى جاءوا إلى رسول الله ﷺ فقالوا يا محمد ما رأينا رجلا
قط أجهل منك فقال اليهود نحن المؤمنون بالله الواحد
الحكم وبالله وليس النصارى على شيء من الدين وبالجهل وقال
النصارى نحن المؤمنون بالله الواحد الحكم وبالله وليس
قولا اليهود على شيء من الجهل وبالدين فقال رسول الله ﷺ كلكم
مشركون مكذبون فأنزل الله تعالى فيهم فقال اليهود كفرت
بكفرهم وقالت النصارى كذبت اليهود بقولهم وقال النصارى كفرت
بكفرهم وقالت اليهود كذبت النصارى بقولهم فقال رسول

الله ﷺ أنتم تعلمون أنما اليهود والنصارى كذبت الله ولم يعلموا
به فلو كنتم عالمين بالكتاب لما كفر منكم بمحمد ﷺ ولا كذب الله

ـاولها سها من ـالسمى وسابا من ـالطلاله بهدى ـالساملن بها ـالى صراط مسعم

كتاب ـالله ـادا لم سلوا ـا به كان ولالا حلى كم وحه ـالله ـادا لم

سادوا لها كسه له عاصن ولسطه مسوصن به ـاقن دسول ـالله صن حلى

ـالسمود وقال ـاحدودا ـان سالكم كلاف ـامو ـالله وكلاف كتابه

ماماصاب ـاوـالكم ـالدن قال ـالله سالى فهم قدل ـالدن ظلموا قولا

حسو ـالذى قيل لهم وامروا ـان يقولوه قال ـالله سالى فاولنا حلى ـالدن

ظلموا دحوا من ـالسما حدانا من ـالسما طاحوبا بول بهم فهاب مهم مابه

وحسون ـالفا به ـاحدهم سدقاى فهاب مهم مابه وحسون ـالفا ـاصا

و كان حلاهم ـاهم لماسوا ـالناس وـاوا بابا موبصا فقالوا مالنا حساحى

ـالى ـان بوح

حسب الحول ما فعلنا انه باب منكم لابد من الوكوى فيه و
هذا باب موضع و الى مى سوسا مولا سون موسى نه ى

و قال امير المومنين ع فهو لا بنو اسرائيل نصب لهم باب حطه وانتم
يا معشر امة محمد ص نصب لكم باب حطه اهل بيت محمد ص وامرتم
باتباع هداهم ولزوم طريقتهم ليغفر لكم بذلك خطاياكم وذنوبكم
وليزداد المحسنون منكم و باب حطتكم افضل من باب حطتهم
لان ذلك كان باب خشب ونحن الناطقون الصادقون الموقنون
الهادون الفاضلون كما قال رسول الله ص ان النجوم في السما امان
من الغرق و ان اهل بيتي امان لامتي من الضلاله في اديانهم لا يهلكون فيها
ما دام فيهم من يتبع هديه وسنته اما ان رسول الله ص قد قال من

اواد ار حسا حاٮى و ار سوٮ ممارى و ار سدر احسه الى وحدى
دى و ار ٮمسك فصسا حوسه سده و فار له كر فكار طسوا حلى ر اى
طالٮ ى ولٮوار ولله ولساد حدوه ولسوا دوسه الفاطلر المطسر
لله مر سده فامه حلفوا مر طىر ووددوا همى وحامى فور كالمحدد
ٮعطلمه مر امى الفاطسر فمه طلى لاالاامه الله سفاى

و قال امىر المومىر ى فدما ار سدر ى اسواسر اطاحوا
فاكموا فسمه حصوا صدٮوا فكدلك ٮدوٮور اسه فالوا همر
السفاه ٮا امىر المومىر فال ى الدٮر امروا سكموا اهل الس
وسكمه حموفا فاهالموا دلك وحصوا وحدوا حموفا واسموا

ىما وڡلوا ـاولاد دسول ـالله ص ـالدىں ـامروا ىاكوامهم وعصىهم
ڡالوا ىا ـامىر ـالمومىں و ـاں دلك لكاں ڡاں حى ىلى حروا حڡا وـاموا
كاںا سعلوں ولدى هدىں ـالحسں و ـالحسىں حى ىم ڡال ـامىر ـالمومىں حى
وسىصىں ـاكو ـالدىں طلموا دحروا ڡى ـالدىا سوڡ ىسحں مں
سلط ـالله ىالى علىهم لاسعام ىما كاىوا ىعسوں دما ـاصاںـىى ـاسوائل
ـالوحوڡىں و مں هو ڡال علام مں ىعڡ ىىال له ـالهماد ىں ـاىى حسد و ڡال
حلى ىں ـالحسں حى ڡحاں دلك ىىد ڡوله هدا ىومىں و ـاں هدا ـاـا حسو
ـاىصں ىالحجاح ىں ىوسڡ علىه لعىں ـالله مں ڡول حلى ىں

ـالحسں حى ڡڡال ـاما دسول ـالله ڡما ڡال هدا و ـاما حلى ىں ـاىى طالب ڡاىا
ـاسك مں حكاه حں دسول ـالله و ـاما حلى ىں ـالحسں ڡىى مىووڡ ىعول

الاباطيل فسر بما سمعوه فطلبوا الى الصياد فطلب واحد فقال
فقدموه الى الملك فاحضروا جبه فأتى بالملك فسقط فأتوا عليه
الصياد به حين الثمار حسور وتدهور لابور بالسيف قال الحجاج مالكم
قالوا لسنا نجد مفاتيح الخزانة وقد ضاع منا والسيف في الخزانة
فقال الصياد لم يعلم ولم يجد رسول الله ص ولم يقبل ليبني الله حتى امر
منكم للامانة وثلاثة وتمام الفا

فقال الحجاج لبس جبته اعط السياف سيفك يقلد به فاخذ السياف
سيفه ها ليقلد به فالحجاج حبه وسيلة فبما هو في يده اخذ حبو
فالسيف في يده فاخذ السيف بكله سيفه فمات وجا سياف
اخر فاعطاه السيف فلما وقع يده ليضرب جبهته لحبه حوب

وسط ثمانية فحطوا وأبدأ العرب فسألوه فقال الصياد يا حاجي
انك لن تقدر حتى قلبي ووجهك يا حاجي إلا ما تذكر ما قال نزار بن معد بن
عدنان لسابور ذي الأكتاف حين كان يقتل العرب ويخلع أكتافهم فأمر
بأولاده فوضع في حبس في طويه فلما رآه قال له من أنت

قال أنا رجل من العرب أريد أن أسألك لم تقتل هؤلاء العرب و
لا ذنوب لهم إليك وقد قتلت الذين كانوا مذنبين وفي حلقك
مقصدين قال لأني وجدت في الكتب أنه يخرج منهم رجل يقال له
محمد يدعي النبوة فيزيل دولة ملوك الأعاجم فيفنيها فأنا أقتلهم حتى لا
يكون منهم ذلك الرجل قال فقال له نزار لئن كان ما وجدته من كتب
الكذابين فما أولاك أن تقتل العرب حتى المقدس بقول الكاذبين و

ان كان ذلك من قول الصادقين قال الله سبحانه سخط ذلك الاحر

الذى يوحى منه هذا الوحى ولن يعدد على انكاله ويوى فصاه

ويعد امره ولو لم يبق من خمس السوت الا واحد فقال ساوى حدو

هذا الوداد بالقادسيه فى المموال كونوا من السوت فكونوا حتمه

ولكن باحاحى ان الله قد قضا ان اقر منكم لامانه وثاقه ومانر الف

وحل قال سب فساط فلى و ان سب فلساط قال الله سالى اما ان

مسك حى واما ان حسى سدولك قال قول رسول الله صر حو لاموته فيه

فقال للساق احرب احروب حسه فقال الصاد ان هدار يعدد حى ذلك

وكسب احب ان يكون اس الموىى لمامومه فكان سلك حى ط

اضى كماسلط حى هدا الاول حوريا قلما هم الساق يصوب حسه

ادا وحل من حواص عبد الملك بن مروان فدحل فصاح

باساق كف حسه وحط ومسه كتاب من عبد الملك بن مروان فادا

فه سم الله الوحم الوحم اما سد باحاحى ر بوسف فاته سمط السا
طاو

حلبه دصه فساالك الحدب الهاد ر ابى حسد بود فله ووحم
اله حكى حر دسول الله ص اله سعر مر اصادى امه لامه ولامه
وماس الف دحل فادالاناط كباى هداهر حبه و لاسوص له
الاسسر حو فاته دوحى طلو ابى الولد ر حدالملك ر موواد و
فدكاهى فه الولد و ار الدى حكى ار كار باطله فلاهى لهر دحل
مسلم حو باطل و ار كار حما فالك لاهدد حى ببدس فوا دسول
الله ص على حبه الحاحى هير الهاد بقول ساهر كدا وا حوحى وهف
كدا وافر مر الناس كدا وهو لا طاحور سى امه فلع دلك

الحجاج فأخذ وأتوا ليضربوه بالسيف فقال العماد إنك لن تقدر على
ذلك فلا سلط وذا على الله وكان في ذلك إذ أسقط طائر
أخو عليه كتاب من عبد الملك بن مروان بسم الله الرحمن الرحيم
يا حجاج لا تتعرض للعماد فإنه ذو حق موثقه بأبي الوليد ولو كان جفا فيمن
من قبله كأمير ذا سأل من قبل حتى يصير الذي كان الله قضى أن يعتري
أساور فتركه الحجاج فوجده أن عاد لمثل مقالته فعاد بمثل مقالته
فأمر بالحجاج ا احو فطلبه فاختفى مدة ثم ظفر به فأخذه فلما ثم
يصوب حبسه إذ قد ورد عليه كتاب من عبد الملك أن ابعث إلى
العماد فحبسه الحجاج وكتب إلى عبد الملك

كىڡ ٮاحد الىك حدوا ڡهموا ٮوحم اٮه ٮعل مں اصادى ىى امىه
كدا وكدا الڡا ڡسں الله عٮد الملك اٮك وحر حامل لں كار
ا لحو ڡٮه ٮاطلا هما احمىا ٮوحاٮه حمه حلو مں حدمىا و ار كار ا لحو
ڡٮه حڡاڡاٮا سوٮه لسلط حى ٮا كمادى ڡوحور موسى حى سلط علىه ڡسه
الله الحامى ڡكار مں امو الڡساد ما كار وڡىل مں ڡىل و ڡال حى ٮں
الحسں ٮى لاصحاٮه و ڡدڡالوا له ٮا اٮں رسول الله اں امو المومىں حى
ىدكو مں امو الڡساد و لم ٮڡل ڡى ٮكور ڡٮله ولم ٮعل ڡڡال حى ٮں الحسں
حى ىحدو امو المومىں حى ا و لا احدكم ڡى ٮكور ڡالوا الى ڡال
ٮوم كدا الى الاڡ سٮں مں ڡوله هدا الڡهم وسوى ٮواں حسد الله ٮں
ڡىاد وسمو ٮں دى الحوسں علىهم ا اللعىه ڡى ٮوم كدا وكدا
وساكں وهما ٮں ادىا سكو السما ڡال ڡلما كار ڡى اليوم الدى
ا حوهم اٮه ٮكور ڡٮه العىل مں الڡساد لاصحاٮه ىى امىه كار حى ٮں

الحسن بن علي مع اصحابه على مائده اذ قال لهم مىاسو اخوانا طلبوا بعضا
وكلوا فاتهم ياكلون وطافه في امنه حصدون فالوا ان قال حي في
موضع كذا بعلمه المساد وسوي بالواسر يوم كذا وكذا فلما
كان في ذلك اليوم اتى بالواسر لما اداد ان يعد الاكل و قدوحي

من طلابه فلما دا اهماما سعد و قال الحمد لله الذى لم يمت حتى اراني عين
باكل وسطو السما فلما كان في وقت الخلوة لم يوجد الخلوة
لما كانوا قد استسلوا عن حمله حتى الواسر فقال بدماوه لم يسل اليوم
حلوا فقال علي بن الحسين لا يوجد حلوا الحلي من سكرها الى هذين
الواسر ثم عاد الى قول امر المومنين حي قال حي و مالكافرين
والفاسقين

حىد الله الحطم والوڡى

ىم ڡال امىر المومىں ع و اما المٮڡوں لما ڡسڡوا الله دٮوٮهم ڡٮوٮدهم
الحسٮاٮ الى حساٮهم ڡالوا ىا امىر المومىں و مں المٮڡوں لكم ڡال الدىں
ىوحدوں ڡىهم وىصڡوىه ٮما ىلىٯ ٮه مں الصڡاٮ وىومٮوں ٮمحمد ٮىه حں
وىٮڡوں الله ڡى الٮار ڡوراٮه وىوط عادٮه وىحٮوں الڡواٮهم ٮدكره
والصلاه على ٮٮه محمد واله الطٮٮں وىٮڡوں مں الٮسمه الٮٮى والٮٮر
ڡٮدوں ماڡرص علىهم مں الركاه و لاىٮسوٮها

قوله عز و جل ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعى في خرابها اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين لهم في الدنيا خزي و لهم في الاخرة عذاب عظيم

قال الامام ع قال علي بن الحسين ع لما بعث الله محمدا-ص بمكة واظهر بها دعوته ونشر بها كلمته وعاب اديانهم في عبادتهم الاصنام واخذوه واساؤوا معاشرته وسعوا في خراب المساجد المبنية كانت لقوم من خيار اصحاب محمد وشيعة علي بن ابي طالب ع كان بفناء الكعبة مساجد يحيون فيها ما اماته المبطلون فسعى هؤلاء المشركون

في حوالها ونادى محمد-ص وسلم اصحابه واخبرهم الى الخروج
من مكة الى المدينة التفت خلفه اليها فقال الله يعلم اني احبك ولو
لا ان اهلك اخرجوني منك لما آثرت عليك بلدا ولا ابتغيت
عنك بدلا واني لمغتم على مفارقتك فاوحى الله تعالى اليه يا محمد ان
اليك الاجل يوما عليك السلام ونقول سارددك الى هذا البلد
طائعا غانما سالما فادخلها آمنا وذلك قوله تعالى ان الذي فرض عليك
ك القرآن لرادك الى معاد يعني الى مكة طائعا غانما واخبر بذلك
رسول الله ص اصحابه فاسر باهل مكة فسروا منه فقال الله تعالى
لرسوله ص سوف اظهرك بمكة واخزي عليهم حتى وسوف
امنع عن دخولها المشركين حتى لا يدخلها منهم احد الا خائفا
او دخلها مستخفيا من انه ان عثر عليه قتل فلما حج فتح الله يعني مكة
استوفق له امر عليهم جهاد ر اشد فلما اطلعهم خبره قالوا ان

عمدا لانوار سىعـ سا حى ولى حلىا حلاما حدىـ السر ار ماىى حسوه
سه وحر مسالى دوو الاسار حدام سـ الله الحوام

وحوار حومه الامر وحو ىصه له حلى وحه الادصر وكسـ دسول
الله صر لسا ىر اسد حمدا حلى امر مده وكسـ ى اوله سم
الله الوحمر الوحمه مر عمد دسول الله صر الى حوار سـ الله
وسكار حوم الله اما سدهر كار مدكم بالله موما ويمهد دسول الله ى
اموالله مصدما و ى اصاله مصويا ولىلى احى عمددسوله وصمه
ووصله وحو حلو الله سده مو الىاهو ما والسا و مر كار لدلك اولسى
مه عالماصما وسدا لاصحاىـ السو لامر الله سام احماله و ار حطم
وكو وىصله ىاد حمه حالدا علدا ادا و ودطد عمد دسول

الله صر حساب ر اسد احدامدم ومصاحدم قدووص الله سه
عاطدم وسلا م حاملدم وسوم اود مصطودم وبادس مر دار
ر ادد الله مدم لماعلم مر قصله حلا دم مر موالاه عمد دسول
الله صر و مر دحله في السصد لبا ولي الله هو لما حادم و في الله
احي ولاولساا موار ولاحداسا مناد و مولدم سما طلله واد صر
ودبه وسمر مصسه ومو مسو قدوصله الله سالي حلا كافدم بعصر
موالاه وعسه لمهد و حلا والطسر مر الهما

وحدمه حلا دم سمر ىما ىودد الله طر حلمه مر ىوقمه دماادمر مر
موالاه عمد و حلا سوه وحطه لاىوامو دسول الله صر و لاىطالسه
ىر هو السدىد الامر طسمر المطلع مدم ولىف حسر مساملىه لسو سوىف

الحوا وعطمه الحيا ولبوفو الصالف له سدىد السعاد وحصر

الملك السوو الثلاث و لايسى عيى منكم في عاقبه بصرو سه فلس

الاكبر هو الاقصر بل الاقصر هو الاكبر و هو الاكبر في هو الاسا

وهو الاله الاولياء ومساواه الاحدا فلذلك حسابه الامر لكم والوسر

على كم هم الطاعه فهو حيا به ومن حالفه فلاسد الله حوره قال فاما

وصل الهم حباب ووا جهده ووقف فيهم موقفا طاهرا فنادى في

جماعتهم حي حضوره و قال لهم مياسو اهل مكه ان رسول الله صلى

دماى بكم سابا عرفا لما اقفكم ووجهه فيركه على مومنكم واى

الحلم الناس بكم وسافقكم وسوف اموكم بالصلاه فقام لها بم

الحلف الواحى الناس من وجدته فذلوه الجماعه اليومى له حو

القوم على القوم ومن وجدته فقصد حسا فيه قال وجدت له

عدوا الحديه و ان لم الحد له عدوا حوس حسه حسا من

الله مقصا حلى كافتكم لاظمو حوم الله من المنافقين فاما سد فان
الصدق امانه والعهود حيانه ولن سبح الفاحشه في قوم

الاكرمهم الله بالذل فوتكم حتى تسقط حتى احد الحق منه
وتسقطكم حتى فوق حتى احد له الحق انقوا الله وسووا انطاعه
الله انفسكم و لاتدلوها بمالكه فتكم فصل و الله كما قال وعدل
واتصف وانفد الاحكام مصدا بهدى الله حو صاحب الى موامره
و لاموا احسه

في عمل الرسول ص الملكه باسم الله

بعث رسول الله صلعم بعشر الآيات من سورة براءة مع أبي بكر ابن أبي
قحافة و فصاحتكم بند السورة الى الكافرين وجوهم فرق مكة على
المشركين فأمر أبا بكر ابن أبي قحافة على الحج لبيّن حدّه الموسم ويقرأ

عليهم الآيات فلما حدّث بها أبو بكر جاءه المطوق بالنور جبرئيل
ع فقال يا محمد ان العلي الأعلى يقرأ عليك السلام ويقول يا محمد انه
لا يؤدي عنك الآيات الا انت أو رجل منك فابعث عليا الى ليتناول الآيات
فيكون هو الذي ينبذ العهود ويقرأ الآيات يا محمد ما أمرك ربك
بدفعها الى علي ع فنزعها من أبي بكر سهوا و لا شكا و لا استدراكا
على نفسه خطأ ولكن أراد أن يبين لضعفاء المسلمين أن المقام الذي
يقومه أخوك علي ع لن يقومه غيره سواك يا محمد و ان جلت في

حىر مولا ٮالصڡا مں امىك موسه وسوف حىدهم مىولىه فاما ٮاىوى
حىى حى ٮالاىاٮ مں ٮده لهى ٮاٮوٮكر ٮىد ذلك رسول الله ص فقال ٮاىى
اٮٮ وامى ٮا رسول الله اٮٮ امرٮ حىى ٮا ٮار ٮاحد هده
الاىاٮ مں ىدى فقال رسول الله ص لا ولكں ٮالىى ٮالسكىه امرٮ ٮار
لاىوٮ حىى الامر مومں و اما اٮٮ فقد حوطك الله ىما قد حملك
مں اماىه وكلفك مں طاعه الدرحاٮ الوڡىه والمواٮ ٮالسوىه
اماىك ٮار ىدٮ حىى مولاٮا ووافسا فى حوطاٮ الفامه وڡىا ٮما
احدىاه حىى طا مں السوء والمواٮو فاٮ مں حىاه سىٮا وكواٮم
اهل مودىاڡسرو ٮدلك مں ٮاىى ٮكو

فال همصي حيا ح لامو الله وسد السود الي الحدا الله واس
المسوكون من الدحول سدحامهم دلك الي حوم الله وكانوا
حددا كسوا وحما حصوا حساه الله بوده وكساه فهم منه وحلالا
لم حسوا مسا حيا الطماد حلاف و لاقصد سو فال فدلك قوله و من
اطلم ممن منع مساحد الله ان يدكر فيها اسمه وهي مساحد حاد
المومنين مكه لاماسوهم من السد فسار الحيوا رسول الله صلى الي
الحوحي عن مكه وسي في حوالها حوات تلك المساحد لله سمو
سكانه الله فال الله سالي اولئك ما كان لهم ان يدحلوها الا حائفين ان
يدحلوا بعادي تلك المساحد في الحرم الا الحائفين من عدله وحدمه
الناقد عليهم ان يدحلوها كافرين سوفه وساطه لعلهم لا المسركين في
الدنيا حري و هو طوده اناهم عن الحرم فهم ان سوروا الله
و لهم في الاحره عداب عطيم

حلقه ص علي ا ى و حرمه سوط

و قال الباقر ع علي بن الحسين ع ولقد كان من المنافقين والشقا من
اساه المنافقين مع رسول الله ص انما قصد الى خرب المساجد
بالمدينه و الى خرب مساجد الدنيا كلها بما هموا به من قتل امير
المومنين علي ع بالمدينه و من قتل رسول الله ص في طريقه الى العقبه
ولقد زاد الله تعالى في ذلك الشر الى سوط في نصارى المستورين و في
قطع مسافري

فمودتهم زيادات شي خلاف الله وطوله على عباده من ذلك انهم
لما كانوا مع رسول الله ص في مسيره الى سوط قالوا لن نصبر على طعام
واحد كما قال بنو اسرائيل لموسى ع وكتب انه رسول الله ص

الطاهوه لهم في دلك احطم مر الاله الطاهوه لعوم موسى و دلك
ان دسول الله صر لما امر بالمسر الى سوط امر بان حلف علي ا حي
بالمدىه فقال علي حي يا دسول الله ماكىـ احب ان احلف حىك
في سي مر اموو ط و ان احسـ حر مساهدىك والىطر الى هدىك
وسىلم فقال دسول الله صر يا علي اما ىرصى ان ىكون مىي ىمىزله هادون
مر موسى الا انه لاىبي ىعدىعـه يا علي فان لك في مقامك مر الاحر مىل
الدى ىكون لك لو حرحىـ مع دسول الله صر ولك مىل احود كل
مر حرح مع دسول الله صر موىا طاىا و ان لك علي يا علي ان اىاال
الله ىمىك ان ساهد مر عهدسمه في ساو احوىاله ان الله امر حمريل
في حمع مسوىا هدا ان ىرفع الادص الى سوعلي ها و الادص الي
ىكون اس علي ها وىعوى ىصوط حى ساهد عهدا واطاىه في ساو
احوىالك واحوالهم فلىعوىك الاسر مر دويه ووديه احطاىه

وسك دلك حر المكاسه والمواساه فقام رحل مر علس در السادر ح
لمادكو هدا و قال له يا ابر رسول الله كنف نكور هدا السلي اما نكور
هدا الاسا لا اسوهم فقال در السادر ح هدا هو مسوه لمهد رسول الله حر
لاسوه لار الله سالي لمادصه ندعا عمد وماد في بوده اصا ندعا عمد
حي ساهد

ماساهد وادوط ماادوط ثم قال الساقو ح يا عند الله ما اكو
طلمه كسو مر هده الامه ليلا بر ابي طالب ح واقام اصاعهم له
مسور علا ا ماسكونه سار الصلاه و علا ح اوصلهم وكيف مسور
موله سكونا حوه فلر وكيف دحا ط يا ابر رسول الله قال لانهم سولون
هي ابي بكر بر ابي قحافه وسو ور مر احداثه كانا مر كار ووكدلك

يقولون عمر بن الخطاب وسو ون من اصحابه كائنا من كان ويقولون
عثمان بن عفان وسو ون من اصحابه كائنا من كان حتى اٮداٮاطاد ٮالى
علي بن ابي طالب حتى قالوا يولي بيعته ولا يولوا من اصحابه بن حسهم
وكيف يكون هذا لهم ورسول الله ص يقول في علي اللهم وال من
والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله
افتراهم لا يرون من عاداه ولا يخذلون من خذله ليس هذا بانصاف
ثم ٮاحوى انهم ٮاٮاٮدكو لهم ما احسن الله به على ا ٮى ٮدٮا
رسول الله ص وكرامته علي فيه ٮسالى جحدوه وهم يعلمون ما ذكر لهم
في غيره من الصحابة فما الذي من على ا ٮى ما جعله لساٮو اصحاب رسول
الله ص هذا عمر بن الخطاب اداقر لهم انه كان على المسو
بالمدينة ٮعطٮ ات ٮادى في حلال حكمه باساوٮه الخبر وعمٮ
الصحابة وقالوا ما هذا من

الكلام الذى فى هذه الخطبه فلما قضى الخطبه والصلاه قالوا
ماقولك فى خطبتك باسده الخبر فقال اعلموا انى و انا الخطب
ومن يصوى حتى الساحه الى حوحى فيما احواتكم الى حوه
الكافرين بساعد وعليهم سعد بن ابى وقاص ففى الله لى الاساد
والحق ووى يصوى حى واسمه و قد احطوا ابن يدى حين هاط
و قد حا سحن الكفار ليدوودوا خلف ساديه وساو من منه من المسلمين
فسطوا بهم فيقلوهم قطب باساديه الخبر لنبى الله فمنهم ذلك من ان
حسطوا به هه يقاتلوا ومن الله احواتكم المومنين اكناف
الكافرين ففى الله عليهم لادهم فاحفظ هذا القوى فسود الله حلى
كم الحو يدلك و كان بن المدينه فساعد منبوه اكبو من حمسين

يوما قال الباقر ع فاذا كان هذا السوق فيه لا يكون من هذا الشيء بن
ابي طالب ع ولكنهم قوم لا يشعرون بن يكاثرون ه عن الباقر ع
الى جده عن علي بن الحسين ع قال فكان الله سالني يوم النبي الي علي
ما محمد-ص وسر فسألني بن ابي طالب ع على ساعدهم على الحوالهم
قال علي ع ان رسول الله ص كان كلما اراد خروجه ودي سوها
الاحواه

سوط فانه حوصه انه يوردها واموهم ان يوردوا لها فيوردوا لها
دفعا حسوبه في طويهم وكلها ما لها وحلا وسوا و كان واحدهم
كسوالان رسول الله ص كان حسهم على الورد لسد السفه وحسوبه
المقاود وطه ما سا من الحوات صادوا اياما وحبو طعامهم

وصاحب من بقاياه صدورهم فاحبوا طعاما طيبا فقال قوم منهم يا رسول
الله قد سمعنا هذا الذي سمعنا من الطعام فقد جئنا وصار بأسا وكان يحيى
ولا يصبر لنا عليه فقال رسول الله صلى وما عندكم قالوا خبز ولحم وقديد
مالحي وجبن وثوم فقال رسول الله صلى فإنه الان كقوم موسى لما قالوا له لن
نصبر على طعام واحد فما الذي تريدون قالوا نريد لحما طيبا وقديدا
ولحما مشويا من لحوم الطير ومن الحلوى المعسول فقال رسول الله صلى
ولكنكم كالقوم في هذه الواحدة يا إسرائيل لأنهم أرادوا البقل
والقثاء والفوم والعدس والبصل فاستبدلوا الذي هو أدنى بالذي
هو خير وإنكم تستبدلون الذي هو أفضل بالذي هو دونه وسوف أسأله
لكم ربي قالوا يا رسول الله فإن شئت من ذلك من ما طلبوا من بطنها وقثائها
وفومها

وحدسا فىطلها فقال دسول الله صر مسوف سطىدم الله دلك ىدحا

دسول الله فامىوا ىه وصدقوه ىم قال لهم دسول الله صر ىاحىاد الله

ان قوم حسى لماسالوا حسى ان ىسول علىهم مائده من السما قال الله ىعالى

انى منولها علىكم فمن ىكفر ىعد منكم فانى اعدىه عدابا لا اعدىه

احدا من العالمىن فلما سالوها علىهم فمن كفر ىعدمىهم مسخه الله اما حىوىوا

واما قردا واما دبا واما هرا واما على صوده سىء من الطىود

والدوات التى فى البر والبحر حى مسوا على ادىسانه ىوحى من السمى

قال محمدا دسول الله لاىسول لكم ماسالموه من السما حى حل ىكاوكم

ماحل ىكاد قوم حسى حى و ان محمدا اداف ىكم من ان

سوىطكم لدلك ثم ىطو دسول الله صر الى طاىو فى الهوا فقال لىسىر

اصحابه في هذا الطاعون ان رسول الله ص يامرك ان ربع على الادحر
وقالوا قوم ثم قال رسول الله ص يا ايها الطاعون ان الله يامرك ان تكون
ونودات حكما فادعو فاددات حكما حتى صاد كالبر السكم ثم قال
رسول الله ص لاصحابه احسكوا به فاحاطوا به و كان حكم
ذلك

الطاعون ان اصحاب رسول الله ص وهم قوم حسوه الالف
اصطفوا حوله فاستاد حصمه ثم قال رسول الله ص يا ايها الطاعون
ان الله يامرك ان تفارقك اجسك وحسك ففارقه ذلك
اجسم وبقي الطاعون لما على حكم وحده فوقه فقال رسول الله ص
ان الله يامرك ان تفارقك ايها الطاعون حكام ندك ووحلبك

ومىاوىط ڡڡاوده دلك الحجر وطاڡ حول الكعىه والقوم حول
دلك الحجر ثم قال رسول الله ﷺ ان الله تعالى يامر هده الاسلام ان
سود ڡىا ڡاىدىں كما قال ثم قال ان الله تعالى يامر هده الاحىه والوىں
والوسر ان سود ىطا وىطا ووىما والىوا الى الىوىل ڡاىدىں كما قال
ثم قال رسول الله ﷺ ىاعىاد الله كونوا الى الارض ىاىدىكم على ماڡىووىوا
مما ىاىدىكم ووكلوا مما ساكىكم وكلوه ىىلوا ووار سر الماومر
و هو ىاكل ار عىمدا ىوىم ار ڡى الحىه كلوها ىاكل مما الحىاىى
من حاس له ڡدىدا و من حاس له مسوىاڡىلا ىادىاىا ىكىر دلك ڡى
الدىىا ڡاوكر الله عله دلك الى طى عىمد ڡڡال عىاد الله لىاحد كل
واحد مىكم لىڡسه ولىكر ىسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على
محمد واله الطيبين ولىسىح لىڡسه ڡى ڡىه واله حىى ىطعم ماشا ومدىدا و
ان شا مسوىا و ان شا موڡا طىىا و ان شا ساو ماشا من الوان الطىىى او

رسول قال كما الامر فوجدوا ذلك ففعلوا الحلوا الوان من ناسا
الله ص حي سنوا فقالوا يا رسول الله نسا وحاجي الى ما سويه فقال
رسول الله ص ا و لايوجدون الكبر ا و لايوجدون ساير الاشربه قالوا بلى يا
رسول الله فنام يريد ذلك

فقال رسول الله ص لتاخذ كل واحد منكم لقمه منها فيضعها في فيه
ولنقل بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد واله الطيبين
فانه يسهل في فيه ما يريد ان اراد ما اولنا اوسانا من
الاشربه ففعلوا فوجدوا الامر على ما قال رسول الله ص ثم قال رسول
الله ص ان الله يامركم انما الطاو ان يرد كماكسب وبامر هذه
الاحيه والمعاد والرسر والرحب الى قد اسهالك الى الملط والمسا

والبصر والقوم ان سود حساحا ودسا وحطما دماكاس على قدد
فالهما فالطس وعادت احيه ودسا ودحيا وحطاما ثم يوكس على
قدد الكاو دماكاس ثم قال رسول الله ص انما الكاو ان الله
يامر بالوحي الى كاس فكهو جب ان سود الكل هادت ودحها
في حسدها ثم قال ص انما الكاو ان الله يامرك ان يقوم فتطو
دماكس بكو وقام فكاد في الهوا وهم سكون الله ثم بكوا
الى ما بين ايديهم فادا لم يرو شيا من دلك النور والفا والبصر
والقوم سى الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واله الطيبين
الطاهرين الاخيار

خاتمة

ثم الجزء الاول من تفسير الامام الحسن بن على بن محمد بن على بن

موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب صلوات
الله وسلامه عليهم اجمعين و قد وفق الله لاتمام هذا الجزء من تفسير
الامام عليه و على ابيه و ابائه الطيبين السلام فما وجدنا مونسا من اول
الحمد الى هذه الاية من سورة البقرة وتلوه في اخر من هذا التفسير
مما وجد مفقودا مطلع الاية ساقطا من الاية المربوطة بها بعد تلك
جزء من الاجزاء الثلاثين للقرآن تقريبا فنرجو الله ان يوفقنا للوصول
الى تمام هذا التفسير الجليل الشريف الكبير المنتصر لسادة
الاشراف الذين لا يعرف الله الانسان معرفتهم الحاوي لعلومهم
وارشاداتهم واشاراتهم وتلويحاتهم حسب مراتبهم ومقاماتهم من امامتهم
وشيعتهم الى خاتمتهم وسال الله ختمه بالواجب على ذمتهم ان يدخلنا

فى حمله البادين بهم وحبهم و فى ذمره الموحومين سماحتهم ايه
ادحم الواحمين واكرم الاكرمين و فدوفى الله سبحانه لكتابه
هذا الباحو والمامه فى حسون من سور ذى الحجه الحرام من سنة سنه

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم سبب الحرم من هذا التفسير من هذه السوره مما
وجد مفقودا مطلع الآيه

ثم قال تعالى ان قول الله عز و جل فى الصفا والمروه حتى من حج
البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما و من تطوع
خيرا فاكبر الطواف فان الله شاكر لصنعه حسن جوابه حكيم

سىه و على حسب دلك ىعطم ىوابه وىكوں ماىه ىاامه هدا دسول
الله فدسوى سوه على ر اىى طالب حى فاسكوى سم الله الحلىه على ط
فار مر سكو السم اسىو موىدها كها ار مر كوىها اسىو حوماىهاففىل
دلك اىصا سدلوسول الله فقال دسول الله ص سوحى مىه كىوا وسكور
ااحده مر الامه الطاهور و اىاالعام مر ال محمد الدى

ىلا الادص مسطا وحدلا كماملس طاما وحودا

قوله حو و حل ار الدر ىكىمور ما اىولىا مر الىىىاٮ و الهدى مر ىعد
ما ىىىاه للىاس فى الكىاٮ اولىك ىلعىهم الله و ىلعىهم اللاعىور الا الدر
ىاىوا و اصلحوا و ىىىوا فاولىك اىوٮ علىهم و اىا الىواٮ
الرحىم

قال الامام في قوله عز و جل ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات
من صفة محمد وصفة علي وحليته و الهدى من بعد ما بيناه للناس في
الكتاب قال و الذي انزلناه من بعد الهدى هو ما اظهرناه من
الآيات على فضله وفضلهم كالغمامة التي كانت تظل رسول الله ص في
اسفاره والمياه الاجاجة التي كانت تعذب في الآبار والموارد
ببصاقه والاشجار التي كانت تتهدل ثمارها بنزوله تحتها والعاهات التي
كانت تزول عمن يمسح يده عليه او ينفث بصاقه فيها وكالآيات التي
ظهرت على علي من تسليم الجبال والصخور والاشجار قائلة يا ولي الله
و يا خليفة رسول الله ص والسموم القاتلة التي تناولها

مں سمى ٮاسمه حٮى ما و لم ٮصٮه ٮلاوهام والاوصاڡ السٮطه مں الالاٮ والحٮال
الٮى ڡٮها ودمى ٮهاكاحصاه الحسوه وكالساماٮ الٮى ڡالٮ ٮدحاله
والاڡاٮ والالاٮا الٮى حلٮ ٮالاحٮا ٮدحاله وساوها مما حٮه الله ساٮى
ٮه مں ڡصاٮله هٮدا ام الهدى الدى ٮٮه الله للٮاس ڡى كٮاٮه ٮم ڡال اولٮك
اى اولٮك الكاموں لهده الصڡاٮ مں عمد-ص و مں حٮى حى
المعوں لها حں طالٮٮا الدں ٮلومهم ادا اوها لهم

ٮٮدو اں الٮٮهٮٮهم الملٮں الكامں و ٮسهم الاحٮوں ڡٮه وحوه
مٮها ٮسمه الاحٮوں اٮه لٮس احد هڡا كاں اوٮسطلا الا و هو ٮٮوال لٮس
الله الكامں الكامل ٮلو اں الكاٮه الكامل ٮلو دلك ٮٮوال اٮطا لٮس
الله الكامں الكامں ڡٮه حٮى هدا الامٮى ڡى لٮس كل الاحٮس و ڡى لٮس
اٮڡسهم ومٮها اں الاٮس اد احطو ٮٮهما حٮى ٮٮس ولاحٮا او ٮڡس

السار فاسادسا دسما فى الوفوى لم سسا حلىه ووال الله حو و حل للملاىكه
اںطوىا فار كار الاحر اهلا للىر و لىس المقصود ىه اهلا فاولو هما
حمسا ىالاحر و ار كار المساد الله اهلا و لىس الاحر اهلا فو حمو هما
الله و ار كاىا حمسا لها اهلا فو حمو ا لىر هدا الى دلك وو حمو ا
لىر دلك الى هدا و ار لم ىكر واحد مىهما لها اهلا لاىاىهما و ار
الصو احو حمما الى دلك فو حمو ا اللىسر الى الهود الكامر
سـ عمد وحصه حر ودكو حلى ى وحلسه و الى الوا حسـ
الكامر لعصر حلى والداصر لعصله ىه وار الله حو و حل الا الدىر
ىاىوا مر كىماىه و احطلوا ا عمالهم و احطلوا ماكاىوا اىصدوه سو
الىاوىر هدوا ىه فصر العاصر

واسهاو الحق و بينوا ما ذكره الله تعالى من نعت محمد-ص وصفته و
من ذكر حلية ص و حليته و ما ذكره رسول الله ص فاولئك اتوب
عليهم اقبل توبتهم و انا التواب الرحيم

قوله عز و جل ان الذين كفروا و ماتوا و هم كفار اولئك عليهم
لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين خالدين فيها لا يخفف عنهم
العذاب و لا هم ينظرون

قال الامام ع قال الله تعالى ان الذين كفروا بالله في ردهم نبوة
محمد-ص وولاية علي بن ابي طالب ع و ماتوا و هم كفار على
كفرهم اولئك عليهم لعنة الله يوجب الله تعالى لهم البعد من الرحمة
والتبعيد من الثواب و الملائكة و عليهم لعنة الملائكة يلعنونهم و الناس
اجمعين ولعنة الناس اجمعين كل يلعنهم لان كل المامورين المنهيين يلعنون

الكافرين والكافرون انما يقولون لن الله الكافرين فهم في لن انفسهم
انما الذين فما في السه في نار حهم لا حفف عنهم العذاب وما و
لاساعه ولا هم ينظرون لايوحدون ساعه و لاجز سم العذاب

قال علي بن الحسين قال رسول الله ص ان هولا الكافرين لصعه عمد
رسول الله والحاحدين لحلته علي ولي الله ادا اتاهم

ملك الموت ليقبض ارواحهم اتاهم باقطع الماطل واقبح
الوجوه فقبض سم

حين يري ارواحهم موده ساطيهم الذين كانوا يوقوبهم ثم يقول
ملك الموت انوي انما النفس ا حسه الكافره يوما جهد يوه سه

وامامه على وحهه ىلسه من الله وحسه ىه ىقول ادم واىسك وطوىك
واىطو فسطوهوى دون السوس ععدا-عر على سوىو ىں ىدى حوىں
الوحىم وىوى على ا حى على كوسى ىں ىدىه وساو الامه حى على
مواىسهم السوىعه حصوىه ىه ىوى الحىار فدفعى اىو اىما وىوى الفصود
والدوحاب والمادار الى ىعصو حىىما امامى المصىر فىقول له لو كىىب
لاولىك مواللا كاىىب ودحك سوحى ىما الى حصوىهم و كان ىكون
ماواط فى ىلك الحىار وكاىب ىكون مادلك فىما و ان كىىب على
عالفسهم وفد حومىب ومىس عاودىهم وىلك مادلك
واولىك عاوودط ومفادىوط فاىطوهوم له عن حعىب الماوىه هواما
ما فىما من الاىاما ودوامىىا وحفاوىىا وحىاىما وااقاحىما وطوودىب حداىما
وااىالها فقال له فىلك ادن مادلك ىه ىمن له ساطىه مولا الدىن

كانوا سوقه ويقبل منهم مومن منه مناط في تلك الاحداث والاهوال
فيكون موته باشد حسره واعظم اسف

قوله عز و جل و الهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم

قال الامام ع و الهكم الذى اكرم محمدا-ص وعلي ا ع
بالفضيله واكرم الهما الطيبين بالخلافه واكرم شيعتهم بالروح
والريحان والكرامه والرضوان

الله واحد لا شريك له و لا نظير و لا عديل لا اله الا هو الخالق
البارى المصور الرازق الباسط المحيي المميت المدبر
الرحمن دو مومنهم وكافرهم وطالحهم لا يقطع عنهم

موالاة قتله ووعده و ان اعطوا هم عن طاعته الوحسانه
المؤمنين من سنة ان محمد-ص وسلمهم في البيعة يأمرون بالطاعة موالاة
اولياء الله ومعاداة اعدائه ان اذا وردوا وسوسها اذا اخبروا

قال رسول الله ص و لو شاء يجوع على كم البيعة وأمركم بالصبر على
ماسألكم من اعدائكم

عند اضطهادكم الحق الا فاعطوه وانصر الله سأل على كم
بدون من الاسنا ومعاداة اعدائنا اساس البيعة على انفسكم
واخواتكم ومنادكم وفرضا حقوق اخواتكم في الله الا و
ان الله سوى كل بين ذلك و لا تسبق فاما هذا ان فعل من يشو منهما
الاسفين خدات سيد الا ان يكون لهم مكان على الواجب
والكفاءة فيكون خدات هذين على اولئك الكفاء والواجب

قصاصا بما لكم عليهم من الحقوق و ما لهم الكم من الظلم فاتقوا
الله و لا تسوطوا لمعة الله بشط النية والنقص في حقوق
اخوانكم المومنين

قوله عز و جل ان في خلق السماوات و الارض و اختلاف الليل
و النهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السما
من ما فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف
الرياح و السحاب المسخر بين السما و الارض لايات لقوم يعقلون

قال الامام ع لما وبخ رسول الله ص اليهود والنواصب في جحد
النبوة والخلافة قال مردة اليهود وعتاة النواصب من هذا الذي
ينصر محمدا وعليا على اعدائهما فانزل الله عز و جل ان في خلق
السماوات و الارض بلا عمد من تحتها يمسكها من السقوط و لا علاقة من
فوقها تحبسها من الوقوع عليكم وانتم يا ايها العباد والاماء اسرائي
في قبضتي الارض من تحتكم لا منجى لكم منها اين هربتم والسماء من فوقكم
لا محيص لكم عنها اين ذهبتم فان شئت اهلكتكم بهذه و ان شئت
اهلكتكم بتلك ثم في السماوات من الشمس المنيرة في نهاركم لتنتشروا
في معايشكم و من القمر المضيء لكم في ليلكم لتبصروا في ظلماته
والجاؤكم بالاستراحة بالظلمة الى ترك مواصلة الكد الذي
ينهك ابدانكم و اختلاف الليل و النهار المتتابعين الكارين عليكم
بالعجائب التي احدثها ربكم في عالمه من اسعاد واشقاء واعزاز واذلال

واحسا واوفاد وحسف وسا وحوف ودس وحس ووسط
وحوف وامر و الطلك الى حود فى الىو ما سع الىاسالى حسلما الله
مطاىاكم

لامدا للا و لاماها و لامصدم حلفا و لاما وحفاكم بالرياحى مويه سسوها
بوىاكم الى كاس لامعوم لها لو وكدد حما الرياحى لىمام مصالحكم
ومامصدم فلو حدم الحوالى لامصدم و ما اىول الله مر السما مر ماواىا
ومطلا ووداىا لاسوا حى كم دمه واحده فسوحدم وسلك
مماسدم لسه سوا مموما مر حلا حى سم الاومات والليل والطلى فاحيا
به الارص سد موىها وحىوىها وماوماو س ومما مر كل
داىه مما ما هو لاكلكم ومماسدم ومما ساى صاده حافطه حى كم

ولاىامركم ىلىلا ىىد حلى كم حوفا مں اصو اسماه ىصوىڡ الرىا حالموىه

حىوىكم المىلىه ىماركم الىاڡه لوكد الهوا والاڡىاد حىكم و

الىىاالو اڡڡ المىو امدلر ىر السما و الادحىمر امطادها وحوى

ىادر الله وىصىما حىر ىومو لاىادلار واطىاد لهوم سطوسعدوں سوولهم

ار مر هده الىاسىں مر اىاد ڡدىه ڡادد حلى ىصوه عمد و حلى والهما

ى حلى مر ىادىاهما وحىر الىاڡه الحمده لمر ىوالله ڡار الهاداه

لىسں حلى الدىا واما هى حلى

الاحوه الى ىدوم سمها و لاىىد حدىاها

قال رسول الله ص عجبا للعبد المؤمن من نفسه يعمد و يخلي بين ان يجوع في
الدنيا خلي لآخرته فقد جمع له خير الدارين و ان ما اصبر في
الدنيا يجوله في الآخرة ما لا يكون لبسه في الدنيا فقد
عند اضعافها الى سعة الآخرة وكذلك عجبا للعبد المنافق لما امل
النفس ان يجد في الدنيا وطلب بأيدي المؤمن فقد جمع له
خسران الدارين و ان امهل في الدنيا واخر عنه عذابها كان
له في الآخرة من عذاب الشدائد وصنوف العقاب ما يود لو
كان في الدنيا سقما و ما لاقى لشر الدنيا الى كاس له
عند الاضافة الى تلك الآلام ولو ان انعم الناس نعما في الدنيا
واطولهم فيها عمرا من العاصين يوم القيامة في النار غمسة ثم سئل هل
لقيت نعيما قط لقال لا ولو ان اشد الناس بؤسا في الدنيا واعظمهم بلاء

مر موافعها وسساحمر بوم الفيامه في الحبه حمسه به سل هل لعسـ
بوساهطلفار لاهما طلبحم بسه وبوس هده حصهماقدلك السه فاطلبوه
و دلك السعادات فافوه

فوله حو و حل و مر الناس مر بتحد مر دور الله اندادا يحبونهم كحب
الله و الدير امنوا اسد حبا لله و لو برى الدير طلموا اد برور
العداب ار الفوه لله حميعا و ار الله سديد العداب اد تبرا
الدير اتبعوا مر الدير اتبعوا و راوا العداب و تقطعت بهم
الاسباب و قال الدير اتبعوا لو ار لنا كره فنتبرا منهم كما تبروا منا
كدلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم و ما هم بحارحير مر النار

قال الامام حى قال الله عز و جل لما امر المومنين بقبول ولايه محمد و
علي حى الساطعون وجد حسدا المعاندون و من الناس يا محمد من يتخذ من
دون الله اندادا اندادا احدا يحلونهم له امثالا يحبونهم كحب الله المومنون
تلك الانداد من الاصنام كحبهم لله و الذين امنوا اشد حبا لله من
هولا المتخذين الانداد مع الله لان المومنين يرون الربوبيه لله وحده
لا يشركون به ثم قال يا محمد ولو يرى الذين ظلموا باتخاذ الاصنام
اندادا واتخاذ الكفار والفجار امثالا لمحمد و علي حى اذ يرون
العذاب حين يرون العذاب الواقع بهم لكفرهم وعنادهم ان القوه
لله جميعا يعلمون ان القوه له يعذب من يشا ويكرم من يشا لا قوه للكفار
يمتنعون بها من عذابه و ان الله شديد العذاب ويعلمون ان الله شديد
العقاب لمن اتخذ الانداد مع الله ثم قال اذ تبرا الذين اتبعوا
لو راوا هولا الكفار الذين اتخذوا الانداد حين تبرا الذين

اسوا الوسام الدر اسوا الوحانا والاساى و نعطس نهم
الاسافس حلهم و لانعدون على الساه من عداب الله سى و قال
الدر اسوا الاساى لو ار لنا كوه سعور لو كار لهم كوه وحسه الى
الدساقسوا مسمعاط كما سوا ماامنا قال الله حو و حر كدلك
كماسوا سعهم من سحر نونهم الله اعمالهم حسوات علىهم و دلك
انهم حملوا في الدنا لسو الله ووور اعمال حوهم الى كاسب لله
قد حطم الله بوات املما وقاوا اعمال انفسهم لاتوات لها ات
كاسب لسو الله اوكاس على حىو الوحه الذي امو الله به قال الله
سالى و ما هم بخارحين من النار كان عدانهم سومدا دانما

وكاب دونهم كوا لايهم ساحه ى و لاوضى و لاحو من حياه سىهم

قال علي بن الحسين قال رسول الله ص ما من عبد ولا امة دان بحب
ولايتنا وخالف طويتنا وسمى عدونا باسمائنا وباسماء خيار اهلنا الذي
اختاره الله للقيام بدينه ودنياه ولقبه بالقابنا وهو لذلك يلقبه معتقدا
لا يحمله على ذلك تقية خوف ولا تدبير مصلحة دين الا بعثه الله يوم
القيامة ومن قد كان قد اتخذه من دون الله وليا وحشر اليه الشياطين الذين
كانوا يغوونه فقال له يا عبدي اخترت مني هؤلاء كنت بعد واياهم كنت
تطلب فمنهم فاطلب ثواب ما كنت تعمل لك فيهم عقاب اخوانك
ثم يأمر الله تعالى ان يحشر الشيعة الموالون لمحمد وعلي واله ممن
كان في تقية لا يظهر ما يعتقده ومن لم يكن عليه تقية وكان يظهر ما يعتقده
فيقول الله تعالى انظروا حسنات شيعة محمد وعلي فضاعفوها قال
فيضاعفون حسناتهم اضعافا مضاعفة ثم يقول الله تعالى انظروا ذنوب
شيعة محمد وعلي فينظرون فمنهم من قلت ذنوبه فكانت مغفورة في طاعاته

فهولا السدا من الاوليا والاصفيا ومنهم من كتب كتبه وخطب
فيقول الله تعالى قدموا الذين كانوا لا تبعة عليهم من اوليا محمد و علي
فيقدمون فيقول الله تعالى انطلقوا حساب حبادى فهولا الثواب
الذين اتخذوا الانداد من دون محمد و علي و من دون خلفائهم
فاخلوها لهولا المومنين لما كان

من احسانهم لهم بوقتهم فيهم ووقفهم الى اداهم فيقولون ذلك
فيقو حساب البواخذ لسنا الذين لم يكن عليهم تبعة ثم يقول
انطلقوا الى ثواب سنة محمد و علي فان نفس لهم جل هولا الثواب
يوقتهم فيهم ونادات فاحملوا على اولئك الثواب بعدها من
الذنوب الى لهولا النسبة فيصير ذلك ثم يقول الله عز و جل انبوا

بالسىه المعىر حوف الاحدا فاصلوا فى حسابهم وسابهم وحساب
مولا الصاب وسابهم ماصلهم بالاولى فمول البواحد بادسا مولا
كانوا مسا فى مسامدىا حاصور وىاماولىا فالىر ولمدا امسا مسعدىر فمار كلا
و الله باىاىا الصاب ماكانوا لمدا امدىم مسعدىر ىر كانوا ىطوىهم
لهم الى الله عالمىر و ار كانوا باىوالهم فالىر وباحالهم حاملىر للىفه
مىهم مىاسو الكافور فدا حىددىا لهم باماولهم وافاحسلهم احىداددىا
باماولىر المطسىر وافاحىر المسىر اد كانوا امورىا حاملىر فال دسول
الله صح فىد دلك سطم حسوات الصاب اداواوا حسابهم
فى مواددىر سىسا امل الس ووداوا سىاب سىسا حلى طمود مىاسو
الصاب و دلك فوله حو و حل كدلك ىوىهم الله احمالهم
حسوات علىهم

قوله عز وجل يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا
تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين إنما يأمركم بالسوء و
الفحشاء وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون

قال الإمام ع قال الله عز وجل يا أيها الناس كلوا مما في

الأرض من أنواع ثمارها وأطعمتها حلالا طيبا لكم إذا أطعتم
ربكم في شكمه من خلقه والإسراف من أمانه وحشوه ولا تتبعوا
خطوات الشيطان ما يخطو بكم إليه ويسوقكم به من مخالفة من جعله
الله رسولا أفضل المرسلين وأمره بنصب من جعله الله أفضل الوصيين
وسائر من جعل خلفاءه وأولياءه إنه لكم عدو مبين لكم العداوة
ويأمركم إلى مخالفة أفضل البشر ومعاداة أشرف الوصيين إنما

بامورهما الشكار بالسوية بالمذهب والاعتقاد في حب علي آل الله محمد

رسول الله وحبوه ولاية أفضل أولياء الله بعد محمد رسول الله ص و

أن يقولوا على الله ما لا يأمروا بإمامة من لم يجعل الله له في الإمامة حظا و

من جعله من أراذل أعدائه وأعظمهم كفرا به

قال علي بن الحسين ع قال رسول الله ص فضلت على الخلق أجمعين

وشرفت على جميع النبيين واختصصت بالقرآن العظيم وأكرمت

بي بعد الوصيين وعظمت شيعته على شيعة النبيين والوصيين وقال لي

يا محمد فإن سامى علي طا بالشكر المعوي للموفقين بادي و ما افضل

ما اشكر طا به فقال لي يا محمد أفضل ذلك لك فضل أخيك علي وشكر

شاكر عبادي على شكمه وشكمه سنه وامرطا اباهم ان لا يسوادوا

الا في و لا ياخذوا

اولياء من دون الله يتخذوا حال الايمه الكافرين بالله قال المطلب دينه ممن

لاسلام دين الله سوى يبتغي من الله و يكون من اسوا الناس لسه الله

واعلموا ان الله عز و جل حين اخى خلقا افضل دينه عزيز فقال

الله من والاه وصافاه ووالى اولياه وعادى اعداه حسبه من

افضل دينه حبائي و من اسوف اولياي وخطائي و من ادم عصبا اهل

السف فيه الله عز و جل له من الجنه ثابته ابوابها واباحه خمسا

يدخل مما شا منها و كل ابواب الجنار سادته باولي الله الا لم يدخلها

لم يحظى من شيا

قوله عز و جل و مثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا

دعا و ندا صم بكم عمي فهم لا يعقلون

ڡال الامام حى ڡال الله حو و حل و مں الدں كڡروا ڡى حىادىهم
لاصىام واىحادهم لاىداد مں دوں محمد و حلى حں كمں الدى
سو ما لا سمع ىصوىٮ ما لاسمع الادحا و ىدا لاىهم ماىوات مىه ڡسى
المسسى وسں مں اساىهكم ىكم حمى حں الهدى ڡى اىاحهم
الاىداد مں دوں الله والاصداد لاولىا الله الدں سموهم ىاسما
حىاد حلاىڡ الله ولڡىوهم ىالڡاىى اڡاطں الامه الدں ىصىهم الله
لاڡامه دں الله

ڡهم لا ىطوىامو الله حو و حل ڡال حلى ں الحسں حى هدا ڡى حىاد
الاصىام و ڡى الصاىى لامں سى محمد-حں ىى الله هم اىاحى الىسں
وحىاه موىدىه سوڡى ىصىوں الى الهاوىه

ثم قال رسول الله صلى تعوذوا بالله من الشيطان الرجيم فإن من تعوذ بالله
منه أعاذه الله فتعوذوا من همزاته ونفخه ونفثه أتدرون ما هي
أما همزاته فما تلقيه في قلوبكم من شيء أمر النفس قالوا يا رسول الله
وكيف نتعوذ منه ما خوفنا عليكم من الله ومولكم قال صلى بأن يتعوذوا
أولياءنا فيعوذوا الحديثا فاستعيذوا بالله من عنه الحديثا ويحدثاوه
أولياءنا فسادوا من شيئا ويحدثاوسا فإن من الحى الحديثا فقد
حادثانا وصلى منه نوبا و الله عز و جل منه نوى

قوله عز و جل يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم و
اشكروا لله إن كنتم إياه تعبدون إنما حرم عليكم الميتة و الدم
و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ و لا عاد فلا
إثم عليه إن الله غفور رحيم

قال الإمام ع قال الله عز و جل يا أيها الذين آمنوا بتوحيد الله
ونبوة محمد ص رسول الله وبإمامة علي ولي الله كلوا من طيبات ما
رزقناكم و اشكروا لله على ما رزقكم منها بالمقام على ولاية محمد و علي
ليقيكم الله تعالى بذلك شرور الشياطين المتمردة على ربها عز و جل فإنكم
كلما جددتم على أنفسكم ولاية محمد و علي ع جددتم على مردة
الشياطين لعائن الله و أعاذكم الله من نفخاتهم ونفثاتهم

فلما قاله رسول الله ص قيل يا رسول الله و ما نفخاتهم قال هي ما ينفخون به
عند الغضب في الإنسان الذي يحملونه على هلاكه في دينه ودنياه و
قد ينفخون في غير حال الغضب بما يهلكون به أتدرون ما أشد ما ينفخون به
هو ما ينفخون بأن يوهموه أن أحدا من هذه الأمة فاضل علينا أو عدل

لنا أهل البيت كلا و الله بر حبر الله تعالى محمدا -ص م ان محمدووو
جميع هذه الأمة كما جعل الله تعالى السماء فوق الأرض و كماوات
نور الشمس والقمر على السماء قال رسول الله ص و امامته قال نوى
أحدكم أن سا سد القوان أسعى له من ذكرنا أهل البيت و من
الصلاة علينا قال الله عز و جل حين ذكرنا أهل البيت شفاء للصدور
وجلاء للصلوات علينا ماحية للأوزار والذنوب ومطهرة من
العيوب ومضاعفة للحسنات

قال الإمام ع قال الله عز و جل إن كنتم إياه تعبدون إن كنتم
إياه تعبدون فاشكروا نعمة الله بطاعة من أمركم بطاعته من محمد و
علي وخلفائهم الطيبين ثم قال عز و جل إنما حرم عليكم الميتة التي
ماتت حتف أنفها بلا ذباحة من حيث أذن الله فيها والدم و لحم

ا لحنوں ار باكلوه و ما امر به لسو الله مادكو اسم حو الله عليه مر
الدبابح وهي الي سوت بها الكفاد باسمي اند اد هم الي ا حدوها مر
دور الله ثم قال حو و حل هر احطو الي سي مر هده المومات حو
باحي و هو حوباحي

حسد الصووده حلي امام هدى و لا حاد و لامسد فو ال بالباطل في سوه
مر لسر سي او امامه مر لسر بامام فلا ام عليه في ساول هده الاسان الله
حوو د حمساد لسوكم اىما المومىور و حمه ىكم حر اناحي لكم

في الصووده ماحومه في الوحا

قال علي بن الحسين ع قال رسول الله ص يا عباد الله اتقوا المحرمات
كلها واعلموا أن غيبتكم لأخيكم المؤمن من شيعة آل محمد أعظم
في التحريم من الميتة قال الله عز وجل ولا يغتب بعضكم بعضا أيحب
أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا فكرهتموه وإن الدم أخف
عليكم في حرمه بأكله من أن يشي أحدكم بأخيه المؤمن من شيعة
محمد-ص إلى سلطان جائر فإنه قد أهلك نفسه وأخاه المؤمن
والسلطان الذي وشى به إليه وإن لحم الخنزير أخف جرما من
تعظيمكم من صغره الله وتسميتكم بأسمائنا أهل البيت وتلقيبكم بألقابنا من سماه
الله بأسماء الفاسقين ولقبه بألقاب الفاجرين وإن ما أهل به لغير الله أخف
جرما عليكم من أن تعقدوا نكاحا أو طلاقه جماعة بأسماء أعدائنا
الناصبين خوفا إذا لم يكن عليكم منهم تقية قال الله عز وجل ومن
اضطر إلى شيء من هذه المحرمات غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه من

اصطره اللهو الى ساول سى مں هده المومات و هومسعد لطاعه الله
ٮعالى اٮدااٮاں الٮٯىه ڡلاام علىه وكدلك مں اصطر الى
الوٯىعه ڡى سصں المومىں لىدڡع عىه او عں ىڡسه ٮدلك الهلاك مں
الكاڡرىں الناصٮىں و مں وٯى ٮه احوه المومں او وٯى حماعه مں
المسلمىں لىهلكهم ڡاسعو لىڡسه ووٯى ٮه وحده ما سوٯه مں حوڡه الى
لااىدٮ ڡىما و مں حطم ممالا ڡى حكم الله او اوهم الاڡدا حلى
حكمه ڡى دىں الله للٮٯىه علىه و حلى ىڡسه و مں سماه ٮالاسما السوٮه حوڡا
حلى ىڡسه و مں ىٯٮل ٮاحكامهم ىڡسه ڡلاام علىه ڡى دلك لاں الله ىعالى وسع
لهم ڡى الٮٯىه

ىكو الںاو حى الى سصں سسه و ڡدىحل حلڡ سصں العالمىں الى
الصلاه وىاحىں السىى ىاں الىاو حى ڡدحوڡ دلك مىه ڡڡصده و ڡال

احسد الملك يا ابن رسول الله من طاوي خلق قال فاني انفقه و لو
لا ذلك لطلبت وجدي قال له السائق حي يا اخي اما كنت صاحبي ان
ستدرك لو تونيت يا عبد الله اليوم ما دامت ملائكة السماوات السبع
والارض السبع تصلي على ذنب وتنثر امامك ذنبا و ان الله تعالى امر
ان يبسط لك خطاياك خلفه للتوبة سبحانه خطاه لو طلبتها وجدتها فيها ط
بالتوبة واعلم ان الله تعالى يغفر بادكما كما تغفر المتقي منه فلا يوجد
لنفسك ان يكون مولتك
عند الله كقوله اجتنابه

قوله عز و جل ان الذين يكتمون ما انزل الله من الكتاب و يشترون به
ثمنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار و لا يكلمهم الله يوم
القيامة و لا يزكيهم و لهم عذاب اليم اولئك الذين اشتروا

الضلالة بالهدى و العذاب بالمغفرة فما أصبرهم على النار ذلك بأن
الله نزل الكتاب بالحق و إن الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق
بعيد

في كتمان من كتمه شيئا من فضائله علي

قال الإمام علي قال الله عز و جل في صفة الكاتمين لفضلنا أهل البيت
إن الذين يكتمون ما أنزل الله من الكتاب المشتمل على ذكر فضل محمد ص
على جميع النبيين و فضل علي على جميع الوصيين و يشترون به بالكتمان
ثمنا قليلا يكتمونه ليأخذوا عليه عرضا من الدنيا يسيرا و ينالوا به في
الدنيا

عند جهال عباد الله رياسة قال الله تعالى أولئك ما يأكلون في بطونهم يوم
القيامة إلا النار بدلا من إصابتهم اليسير من الدنيا لكتمانهم الحق و لا

يكلمهم الله يوم القيامة بكلام خير بل يكلمهم بأن يلعنهم ويخزيهم ويقول بئس
العباد أنتم غيرتم ترتيبي وأخرتم من قدمته وقدمتم من أخرته وواليتم
من عاديته وعاديتم من واليته ولا يزكيهم من ذنوبهم لأن الذنوب
إنما تذوب وتضمحل إذا قرن بموالاة محمد وعلي وآلهما الطيب
ين فأما ما يقترن بالزوال عن موالاة محمد وآله فتلك ذنوب
متضاعفة وأجرام مثبتات وعقوباتها دائمة ولهم عذاب
أليم موجع في النار أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى أخذوا
الضلالة عوضا عن الهدى والردى في دار البوار بدلا من السعادة
في دار القرار ومحل الأبرار والعذاب بالمغفرة اشتروا
العذاب الذي استحقوه بموالاتهم لأعداء الله بدلا من المغفرة التي
كانت تكون لهم لو والوا أولياء الله فما أصبرهم على النار
ما أجرأهم على عمل يوجب عليهم عذاب النار ذلك

السادات الذي وجب على هولا بائمتهم وإخوانهم لتعليمهم لائمتهم
ووفاتهم من موالاة بين خلق الله بين عمدته اخته وخفيه بأن الله
نزل الكتاب بالحقوق الكتاب الذي يوجد فيه من خالف المؤمن
وجاء الصادقين وسوى في طاعة الفاسقين نزل الكتاب بالحق بأن
ما يوجدون به نصيبهم ولا يعطيهم وأن الذين اختلفوا في الكتاب لهم
يوم تأتيه قال سهم انه شر وسهم

انه شر وسهم انه كمانه في سماء بين عالمه بيده من الحق كان الحق
في شر وهم في شر جوه خالفه قال على بن الحسين حتى هذه الاحوال من
كتبه فضللنا وجعل حقوقنا وسمى بأسمائنا ولعب بالناس وأجاز ظالمنا على
حقنا حقوقنا ومالا على ما أخذنا وبغيه على من لا يرجعه والغاية

على نفسه وماله وحاله لابنه فاتقوا الله ما بو سسا لا تسألوا المرسا و لا تفه
على كم و لا تسألوا المماحوه والنفه نسكم وساحدىكم في ذلك بما
يوحكم وسطكم دحل على امير المؤمنين حى وحلان من اصحابه
فوطى احدهما على حبه فدحنه ووقع على الاحر في طوبه من
حائط حول فنسه وسقطا حميا فكانهما لما هما نصوحان ويكيان فقيل
لامير المؤمنين حى فقال دعوهما فانه لم حر حسهما ولم يمسهما فلا الى
مولهما فيما على لين الصمر في حداث سديد سورين ثم اتى امير المؤمنين
حى بين الصمافلا الله و الناس يقولون سيوان على ابدى الحاملين لهما
فقال لهما كيف حالكما فلا حر بالم حطم و في حداث سديد قال
لهما بانسوا الله من كل دنب ابادكما الى هذا فسودا بالله مما
حسط احوكما وسطكم ووقدما فلا وكيف ذلك يا امير المؤمنين

فقال على حي ما احسن واحد منذ ما الاندلسيه اما انس بفلان واقبل
على احدهما فيذكر يوم حمو على سلمان الفارسي رحمه الله فلان
وطن عليه لولا انه لما قام نفسك من الود والاسعاف به خوف على
نفسك ولا على اهلك ولا على ولدك ومالك اكثر من ذلك انسيته
فذلك اذاك فان اخذت ان يوفق الله مالك فاقعد ان لا تعود
موضعا على ولي لما يعده على نحويه نظرة الشيء الاخرة الا ان تخاف
على نفسك او اهلك او ولدك او مالك وقال لا يجوز فاني اقعدك
لما ذلك ما ذلك قال لا قال ما يدرك حتى اقبل فيو حادثي و
انس حجته فلان السابق فقعد الحلال له لاحلالك لي فقال لك فيقوم
لهذا حجتي فقط له وما لي لا اقوم وملائكة الله تصلي له الحسنا في

طوىه فىها ما ىسى فلما قىص هدا اله فام الى قىر وحوىه وسمه وادااه
وىهدده وىهددى والوىل الاحصا حى قدى فلهدا سىطى حى ط
هده الحىه فان اودى ان ساوىك الله سالى من هدا فاحسد ان لاىصل
سا و لااحد من موالسا حصوه احدااسا ماحاف حى ا وعلىهم منه اما
ان دسول الله ص كان مع ىصىله لى لم ىكن ىوم لى حن علىسه
اذا احصوىه كما كان ىصله ىسص من لاىسو مساق حو من ماله الف حو
من احاله لى لاىه حلم ان دلك حمل ىسص احدا الله حى ماسمه وسمى

وسم المومىن و قد كان ىوم لقوم لااحاف حى ىصه و لااحلىهم مىل
ماحاف حى لوصل دلك ى

قوله عز و جل لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر و ذكر الله كثيرا و قال تعالى قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم و الذين معه إذ قالوا لقومهم إنا برآء منكم و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء أبدا حتى تؤمنوا بالله وحده و قال تعالى لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب ما كان حديثا يفترى و لكن تصديق الذي بين يديه و تفصيل كل شيء و هدى و رحمة لقوم يؤمنون و قال تعالى و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و قال تعالى و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى و قال تعالى و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضى الله و رسوله أمرا أن يكون لهم الخيرة من أمرهم و قال تعالى فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم و قال تعالى و من يعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا بعيدا و قال تعالى و من يعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها و له عذاب مهين و قال تعالى و من يعص الله و رسوله فإن له نار جهنم خالدين فيها أبدا حتى إذا رأوا ما يوعدون فسيعلمون من أضعف ناصرا و أقل عددا و قال تعالى و من يعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها و له عذاب مهين و قال تعالى و من يعص الله و رسوله فإن له نار جهنم خالدين فيها أبدا حتى إذا رأوا ما يوعدون فسيعلمون من أضعف ناصرا و أقل عددا

قال الإمام حدثنا علي بن الحسين حدثنا أبو نعيم حدثنا الأعمش عن أبي وائل قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر ثنا أبو بكر عن الأعمش عن أبي وائل عن عبد الله قال

السود فدحطلسا الى فلسا هده الطلاه السوه وقسا مر حي اللر طلاه
السا وهي فله موسى الي امونا سا ووالـ الساوي فدحطلسا الى فلسا
هده الطلاه السوه وقسا مر حي اللر طلاه السا وهي فله حسي الي
امونا سا و فال كل وا حد مر الموسر اوى فسا سطر احماليا هده
السوه وحطوا اسا الى فلسا لانا لاسع عمدا حلى موا ه في نفسه وا حده

فاول الله سالي مر يا محمد-حر لسر الو الطاحه الى سالو ر سا احيار وسعور
سا السوار والوحوار ار يولوا وحوهكم صطلاتكم فبر المسوانا
الساوى وفبر المسواسا السود واسه لامو الله عالوور و على ولى الله
مساطور و لكر الر مر امر باللهبابه الوا حد الاحد الود
الصمد سطم مر سا وسمر مر سا وبدله لاواه لامره و

لامسعه حدمه وامر باليوم الاحر يوم القامه الى اقطر من بواقها
عمدسد المؤسلر وسده حلى احوه ووصه سد الوصر والى
لاحصوها من سه عمد احد الاطاب فما ابواده فاد فما الى
حاب السه هو واحواله واداه وديانه والمسور الله
والداعور في الدنيا حبه و لاحصوها من احدا عمد احد
الاسه طاعاتها فسو فما الى الشداب الاله هو وسوكاوه في حعده
ودينه ومدمنه والمومنون كانوا في الدنيا الله لسر بعه لحسهم منه
والي نادى الحار فما الساالسا اولنا عمد و علي وسمها وحبا حبا
احدا عمد و علي و امر عالقسما ونادى السوار حبا حبا اولنا
عمد و علي وسمها والسا الساحدا عمد و علي وسمها يوم يقول
الحار يا عمد و يا علي ان الله سالى امرنا بكاحسدها و ان نادنا في

الحول الشام من نحلابه فاملئا سيدهاموحيا بهم واهلا وسهلا ونهول
السوار يا محمد ويا علي ان الله تعالى امرنا بطاعتكما وان حزبنا

من نامو اسا حوفه فاملئا باحداتهاو الملائكه ومن امن بالملائكه بهم حيات
معصومون لا يعصون الله عز وجل ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون وان
اشرف اعمالهم في مواسمهم التي قدسوا فيها من السوى الى السوس
الصلاه على محمد واله الطيبين واسديا رحمه الله ورضوانه
لشيعتهم المتقين والذين للمتاسين لاعدائهم المارقين والمنافقين و الكتاب
ويؤمنون بالكتاب الذي انزل الله مصدقا على ذكر فضل محمد و علي
بن سيد المسلمين والمؤمنين والمصوطين بما لم يحضر به احدا من
العالمين و على ذكر فضل من شيعهما واطاعهما من المؤمنين وغير من

حالهما مر السادر والمافقىر و السر و مر امر بالسر اىهم افصل حلو
الله احمعىر واىه كلمه دلوا حلى فصل محمد سد المرسلىر ووصل
حلى سد الوحسر ووصل سىىهما حلى ساىر الموميىر بالسر واىهم كاىوا
ىفصل محمد و حلى مسوفر ولهما ىما حصهما الله ىه مسامىر و اىر الله ساىى
اعطى محمدا-صر مر السوف والفصل ما لم ىسم الله ىعىر احد مر
السر الاىىاه الله ساىى عر دلك ووحوه والموه اىر سام لمحمد و حلى
والهما الكسر فصلهم و اىر الله فدوصل محمدا ىىاىه الكىاىـ حلى
حمىع السر ما اعطاها احدا قىله الا ما اعطى سلىمار ىر داود
ى مىاىسه الله الوحىم الواها اىوف مر حمىع ممالكه الىى
اعطىها ففال ىاوىـ ما اىوقها مر كلماىـ اىها لاىو حىدى مر حمىع
ممالكى الىى وفسها لى فال الله ساىى ىاسلىمار وكىف لاىكور كدلك و ما

مر حىد و لاامه سماى ىما الاالاوحىـ له مر الىواىـ الفـ حسفـ
ماااوحىـ لمر ىصدو ىالفـ حسفـ ممالكك

ىاسلمار هده سح ماامىه لمهد سد السر ىمام فاىه الكىاىـ الى
احوها فقار ىادىـ ااادر لى ار اسالك ىمامما فار الله سالى ىاسلمار اقىح
ىما احطسك طر ىلر سوفـ عهد و اااط ار ىصوحى حلا دوحه عهد
ووصله وحلاله فاحوحك حر ملكك كماااحوحىـ ادم حر ىلك
الحىار لماالصوحى دوحه عهد فى السوه الى اموىه ار لاىصوىماىووم
ار ىكور له فطىهما وهى ىسوه اطلها عهد و اكىو احصاىها حلا وساو
احصاىها الا عهد حلا فدد مواسهم ووصاىها سىىه و امىه حلا
فددمواسهم و احوالهم اىه لىس لاحد ىاسلمار مر دوحاىـ الفصار

حىدى مالهمد عسد دلک ڡال سلىمان ىادں ڡىى ىما ددڡىى ڡاڡسه ڡڡال ىادں
سامں ووحسں ووسں وحامں ان لىس لاحد مں ددحاں عمدو
اىى الامار حلى حساحطى ڡى الله المسعىں مں المومىں حلى حىه للمال وسده
حاحىه الله ىامں الحىاه وحسى الڡڡو لاىه حطى حطى دوى الڡوساحطى
لڡوانه الىى الڡڡوا هدىه اڡوىا لاحدڡه ڡان الله حو و حل
ڡدا احلهم حں الحدڡه واىى ڡوانه ىعسه حدڡه ڡىوا و حلى اى سىل
اداده السامى واىى السامى مں ىى هاسم الڡڡوا ىوا لاحدڡه واىى
سامى حوهم حدڡه وحله و المساكىںمساكىں الىاس و ان السلاطىں
المسطع ىه لاىعمه مسه و السالىاىالدىں ىسڡوون وسالوں الحدڡاں

وفي الوفاة المحاسن سبعه ليؤدوا فيقولوا قال فان لم يكن له مال يحمل
المواساة فليصدق الاولاد بتوحيد الله ونبوه محمد رسول الله صلى
عليه وسلم بفضلنا والاعتراف بواجب حقوقنا اهل البيت وبفضلنا على
سائر الخلق وتفضيل محمد على سائر الخلق وموالاة اوليائنا ومعاداة
اعدائنا والبراءة منهم كائنا من كان اباهم وامهاتهم وذوي قراباتهم
ومودتهم فان ولاية الله لا تنال الا بولاية اوليائه ومعاداة اعدائه و
اقام الصلاة قال والزكوة من اقام الصلاة بحدودها وعلم ان اكبر
حدودها الدخول فيها والخروج منها معترفا بفضل محمد-ص سيد
عبده ورسوله والموالاة لسيد الاوصيا وافضل الاتقيا علي سيد
الابرار وقائد الاخيار وافضل اهل دار البوار سوى النبي
الزكي الهادي ادى الزكاة الواجبة عليه لاخوانه المؤمنين فان

لم ىكں له مال ىوكىه ووكاه ىدىه وحطه و هو ار حهو ىعصں حلى والكسر
مں الله ادا اودد وىسىر الىعىه

حىد اللاىا ادا احمى والمر ادا اولى والاحدا ادا ادا علىوا
وساو حىاد الله ىما لاىام دىه و لاىعدحى فى حوحله وما سلم مىه دىه
ودىاه هىو ىاسىمار الىعىه ىوفو ىعسه حلى طاعه مولاه وىصور حوحله
الدى فوص الله علىه حىاىه وحفط حلى ىعسه امو اله الى فدحسلها
الله له فاما ولدىه وحوحله وىدىه فواما ولىں المصوىد علىهم
الاحدىں مں ا لحصار ىاىدلها و مں ا لحلال ىاسىطها لدىهم ا لحمو و حں
اهلها وسلمهم الولاىاب الى حومسىهما ىم فار و الموفور سهدهم ادا
حامدوا فار و مں احطم حهودهم ار لاىسووا ماىسىور مں سوف مں

سوره الله ووصل مر فصله الله و ار لاىسوا الاسما السويه حلى مر
لاسعهما مر المقصور والمسوقر الطالر الدر طلوا حمر دا الله

حليه ىدلاله واحىصه ىكواماته الواصفر له حلاف صفاته
والمىصور لماحوووا مر دلاله وحلاماته الدر سموا باسماىهم مر لسوا
باكفاىهم مر المقصور المموددر ىم فار و الطاور فى الناسى فى عادىه
الاحدا و لاحدو حادىه احدى مر النسر وموددىه ىسف ىه وىدعه
واىاهم بالطلاه حلى محمد واله الطىسر حى و الصوا العوو والسده و
لاقوو اسد مر ووو الموم ىلها الى الىدحف مر احدا ار محمد ىصو
حلى دلك ووى ماباحده مر مالهم مسما ىلسهم ىه وىسىر ما باحده حلى
حدىد دكو ولاىه الطىسر الطاهور و حمر الناس

يحمد سيده الغفار ويذكر الله وصلى على محمد رسول الله ص و على علي
ولي الله ويوالي بقلبه ولسانه أولياء الله ويعادي كذلك أعداء الله
قال الله عز و جل أولئك أهل هذه الصفات التي
ذكرها الموصوفون بها الذين صدقوا في إيمانهم فصدقوا
أقوالهم بأفعالهم و أولئك هم المتقون لما آمنوا بنجاته من عذاب
النار و لما آمنوا بنجاته من سوء العواقب الكفار

قوله عز و جل يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في
القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثى بالأنثى فمن عفي له من أخيه شيء
فاتباع بالمعروف و أداء إليه بإحسان ذلك تخفيف من ربكم و رحمة
فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم و لكم في القصاص حياة يا
أولي الألباب لعلكم تتقون

قال الامام ع قال علي بن الحسين ع يا ايها الذين امنوا كتب علي
كم القصاص في القتلى المساواة و ان يسلك بالقاتل طريق المقتول
الذي سلكه به لما قتله الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثى بالانثى المراة
بالمراة اذا قتلها فمن عفي له من اخيه شيء فمن عفي له القاتل ورضي هو
وولي المقتول ان يدفع الدية وعفا عنه بها فاتباع من الولي المطالبة
وتقاض بالمعروف و اداء من المعفو له القاتل باحسان لا يضاره و لا يماطله
لقضائه ذلك تخفيف من ربكم و رحمة اذا جاز ان يعفو ولي المقتول
عن القاتل على دية ياخذها فانه لو لم يكن له الا القتل او العفو لقلما طابت
نفس ولي المقتول بالعفو بلا عوض ياخذه فكان قلما يسلم القاتل من القتل فمن
اعتدى بعد ذلك من اعتدى بعد العفو عن القتل بما ياخذه من الدية

فصل القائل سدحوه حنه بالدنه الى ندلها ووحى هو بهاطه حدات الىه
فى الاحوه

حىد الله حى

فيقول ووحه ا و لااسكم باحكم من هدا القرآن و مانوح الله
حلى فالله مما هو احكم من هدا القصاص فالو اىلى با ان رسول الله
قال احكم من هدا القرآن ان بعله فلا لاىسو و لاحى سده اندا فالوا
ما هو قال ان بصله حر سوه عمد و حر ولاده حلى بن ابى طالب صلى
وسلك به حوسىر الله وسوه باساى طوبو احدا حلى حى والقوا
بامامهم ودع حلى حر حهه وحد قصله و لااسالى باحكامه واحد

يعظمه هذا هو الفعل الذي هو خلق هذا المفعول في ذات جسمه
خالدا مخلدا ابدا هو هذا الفعل من ذلك الخلود في ذات جسمه

ولقد جاء رجل يوما الى علي بن الحسين ع برجل يزعم انه قاتل ابيه
فاعترف فاوجب عليه القصاص وسأله ان يعفو عنه ليعظم الله ثوابه
فكأن نفسه لم تطب بذلك فقال علي بن الحسين ع للمدعي ولي الدم
المستحق للقصاص ان كنت تذكر لهذا الرجل عليك فضلا فهب له
هذه الجناية واعف له هذا الذنب قال يا ابن رسول الله ص له علي
حق ولكن لم يبلغ به ان اعفو له عن قتل والدي قال فتريد ماذا قال
اريد القود فان اراد لحقه علي ان اصالحه على الدية صالحته
وعفوت عنه

قال علي بن الحسين حدثنا محمد قال نا أبو داود نا شعبة عن
يونس بن عبيد عن الحسن عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال
قال علي بن الحسين حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن
سفيان عن الأعمش عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبيش عن
صفوان بن عسال قال قال علي بن الحسين حدثنا
أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن عاصم بن بهدلة
عن زر بن حبيش عن صفوان بن عسال قال قال علي بن الحسين
حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن عاصم بن
بهدلة عن زر بن حبيش عن صفوان بن عسال قال قال علي بن
الحسين حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن
عاصم بن بهدلة عن زر بن حبيش عن صفوان بن عسال قال قال
علي بن الحسين حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن
سفيان عن عاصم بن بهدلة عن زر بن حبيش عن صفوان بن
عسال قال قال علي بن الحسين حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة
نا وكيع عن سفيان عن عاصم بن بهدلة عن زر بن حبيش عن
صفوان بن عسال قال قال علي بن الحسين حدثنا أبو بكر بن
أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن عاصم بن بهدلة عن زر بن
حبيش عن صفوان بن عسال قال قال علي بن الحسين حدثنا
أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن عاصم بن بهدلة
عن زر بن حبيش عن صفوان بن عسال قال قال علي بن
الحسين حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا وكيع عن سفيان عن
عاصم بن بهدلة عن زر بن حبيش عن صفوان بن عسال قال

بالخيار ولعبدك بالايمان فاوجب لك به جنة بالله بالدائمة وبابعدنا من
جنابه الدائم فاحسانه اليك باضعاف حسابه على ما
فاما ان سبق منه جرى على احسانه اليك لاحد بعدها حدث من قبل
رسول الله ص ح

ولما سئلك في امره عندنا يا ابن رسول الله بالحديث قال علي بن الحسين ع
ان رسول الله ص لما بعث الى الناس كافة بالحق بشيرا ونذيرا وداعيا
الى الله باذنه وسراجا منيرا بعث الوفود ترد عليه والمنافقون
يكونون لديه فمن مرتد فاخذ التي منعت منهم ما يردده عليه رسول
الله ص من ايامه ويكون له من سوابقه فلاشك ان يصير الجنة حلو
الله سابق الله واكرمهم عليه ومن ساد بعد ماسلم وبكاوه فمابعهم قبو

باللسه حلي اللسه فدصوده حساده و هو من السالمين في صوده الحاملين
فكان من قصد رسول الله لصاحبه وصاحبه طواف فيهم منادون
مكاثرون وفيهم مصعون مسنون منهمون فكان منهم سته نفر نفر وحمسه
نصادى وادسه صاسون وحسوه عوس وحسوه سويه وحسوه نواهمه وحسوه
دموبه مسطله وحسون من مسوكي السوت حمسه منوال فيل ووودهم حلي
رسول الله ص و في المنوال من حياد المسلمين نفر منهم حماد بن ياسر وحباب
بن الادب والمقداد بن الاسود وبلال فاجمع اصحاف الكافرين
يحدثون عن رسول الله ص و ماندحه من الاداب وتذكر في نفسه من
المسوات فقال سحيم ان ميا في هذا الموال نوبا من اصحابه وقاموا
نا السهم سالمهم حيه فيل مساهدته فلما ان نهي من حيهم على سحر احواله
في صدمه وكدبه فماوا اليهم وحبوا بهم وقالوا انهم من اصحاب
محمد فالوا بلي نحن من اصحاب محمد الاولين والاخرين

والمصوص بافصل السعاداب في يوم الدين ومن لوسو الله سالى حسح
اساله هصووه لم يلقوه الامسعدين من علومه احدين من حدمته حسه
الله سالى به السس

وسمه به المعادم وحكم به المياس فقالوا فما دكا اموكم عمدفقالوا
اموبا ان سد الله وحده لاسوك به سا وان نقم الصلاه ونوبى
الوكاه ونصل الارحام ونسعف الايام ولاناى الى عباد الله بما
لاحب ان ناتوا به الىنا وان سعد ونسوف ان محمدا سد الاولين
والاحرين وان عليا اخى اخاه سد الوصين وان الطيبين من
دريته المنصوصين بالامامه هم الائمه على جميع المكلفين الدين
اوحب الله سالى طاعتهم والزم متابعتهم ومولاتهم فقالوا بامولا هده

ار لاحد لسر سه وامود وامره بامره ودلائر طامره الاحسن السوف لاسوف امود

بلومها احدا بلا اماده بدل حكا ما و لا علامه جهته بعدى النما اقوا اسه

له ابابت بهويدم وعلامات الومىدم قالوا بلى و الله لقد وا ابا ما

لاعصم حسه و لامبدل و لاملجا و لامبى لاحده من حدابت الله و

لاموبر فلمبا ابه المصوص بوالابت باباب الموبد الله المسوف

بما احىصه الله به من علم الله قالوا هما الذى وانموه قال حماد بن باسو

اما الذى وابه اباواى قصديه و ابا فيه ساط قطب با عمد لاسبر الى

الصديوبك مع اسبلا السك فيك حكا فليهم من دلاله قال بلى طب ماهى

قال ادا احبب الى مولك فاسار حى مالفسب من الاحاد والاسناد

بصدى بوسابل وسعد حيدط سوى فوحسب هما من حو لعبه و لاسو وابه

الابادبه باباما الحو باباما السو ان عمدا بدحى سهادبك سوبه

وصديعك له برسالته فيما دا سعد له

فطوبى للحور والسرور لاسعد ان محمدا-ص رسول ربنا

خاتمة

هذا آخر ما وجد من هذا التفسير في هذا الموضع ونرجو من الله
ان يوفقنا تمام هذا التفسير وختمه ذلك الكتاب الكريم سما
هذا الحديث الشريف المسمى على الصلوات الطاهرة والآيات
الباهرة الشاهدة على حقيقة نبوة النبي الذي والنبي الامين عليه
وعلى آله صلوات الله الملك الكريم

سم الله الوحمر الوحىم سى احوىما وص الىا مر هدا الىعسو مر
موصح احو مر هده السوده الصا و هو احو ىعسو قوله ىالى
لسر حل كم حاحى ار سوا قطلا مر ىدىم
قال صر قىف حد قلىك لاحوانك المومىر الموافعر لك فى
عسهما وحداوه احداىهما قال اداهم كىمى ىولى ماىولهم وسوى
ماىوهم وىمى ماىهمهم فقال رسول الله صر واىں اداولى الله لاىار فاىك
قدىوو حل ط مادكوں ما احد احدا مر حلو الله له قىى
كوحك الا مر كار حل مں حالك قلىكر لك ما اىں علىه ىدلا مر
الاموال فاوحى ىه وىدلا مر الولد والىار فاسو ىه قالك مر احى
الاحسا و احى اوفاك ىالصلاه حل محمد و حل و الهما الطىں ووحى
الوحل وحىں ىعولها فقال ار اىى ههامه و قدداه ىاطار قدوددط

عمد الحوى والكس و قال ابو السوود قدود عمد الاماى
الباطله ماكس مانعولها

ولاى بكار و قد حصر الوحل السوى فى حده و قد حصوا فقال
احدهما الاحو هام بكر بعدا المسوود بعمد فقال له ابو السوود يا
عبد الله قد احو الناس اليوم وحصوا هاذا كاس حاذك قال
الوحل كس من الكاذه ولم يكر لى ماسوء و لا ماسع لكى كس
باطلى على عمد و على والهما الكسر فقال ابو السوود قد حس
الحسه واكسس الحوه والحومار وسعك الى مولك ماده
الحوى على ما طعام من اليهو واداء والوار من باطعه الحسه
الى بعدها لك الملاكه الدى سولور على الكطاف عمد الحسه

والحوى والسكر والسوى والدله فقال الرحل كلا والله ان محمدا
رسول الله وان من امر به فمن العهر السدر سوقو الله من امر به ما سا
من سنه تكون بها مفصلا ومن ضيق تكون به حادلا وعسا الشكوله واقطعهم
عنده الحسوم سلها لحدمه فلم يلبس الرحل ان موته وحل يده سمكه
قد اقاد احب فقال ابو السود وهو يطوى هذه السمكه من صاحبنا
هذا ليس صاحب رسول الله ص فقال الرحل اسوها في فقد ياد رب حلى
فقال لا سى منى فقال ابو السود اسوها لبودى سما رسول الله وهو يطوى
السى بيو بوسول

الله ا فلاسط الله في هدا العد فقال سم سما فقال الرحل فدسما
بداتو فاسو اما بداتهم حلى ار حسله حلى رسول الله ص فسى به الى

رسول الله فامر رسول الله اسامه بن حارثه ان يعطيه درهماها الرجل
فرحا مسرورا بالدرهم و قال انه اضاف فمه سمكى فشقها الرجل بن
يديه فوجد فيها جوهرتين نفيستين فقوما باىى الف درهم فبلغ ذلك
الى ابى السودد و ان ابى مغافر فسار الى الرجل صاحب السمكه
وقال له ان لم ترد الجوهرتين اما انه السمكه لا ما في جوفها عندهما منه
فسالهما الرجل من المشترى فاخذ احدهما نفسه وقال الاخرى سماله
قولهما الله جوهرتين لحسانه فاوه وصاحب ودمى بهما من يده فقال ما احب
بن عمد به الا خاد الرجل بطوه الى بكر السمكه فاذا الجوهرتان
الجوهرتان فاخذهما فقال لصاحب السمكه خذهما فهما لك انا فدهب
باحدهما فحولنا حسن ووثبنا عليه ولسانه فصاح فاوه وصوتي و قال
للرجل خذهما في فقال الرجل فهما لك في ما دعى و ان اولى بهما
فقال الرجل خذ و الله حسبهما لك فسالهما الرجل عنه و حلفه فيهما

ڡاداهما ڡدٮحادٮا حوهوٮں ڡساول السوٮں ڡادٮا حوهوٮں ڡڡال

اٮو السوود لاٮى الدواهى ا ماوى ٮسو عمد ومعادٮه ڡٮه و ٮحدڡه ٮه ڡڡال

الوحں المسلم ٮاحدو الله ا ڡسوا ٮوى هدالں كاں هداسوا ڡاحٮه

والٮاد اٮصا ٮكوٮاں ٮالسو ڡالوٮں لدما ڡى معامدما حلى ٮحدٮ مں ٮسو سهل

الحٮه والٮاد ڡاٮصوڡ الوحں صاحٮ السمكه ڡوٮط الحوامو

الاڡسه حلى الوحں ڡڡال الوحں لاٮى السوود ولاٮى الدواهى ٮاولدما

امٮا ٮم اٮو ٮسو الله علٮه صں و حلى مں ٮومں ٮه ا ماد اٮما الٮسٮ الٮسٮ

ٮم حا ٮالحوامو الاڡسه الى دسول الله وحا حاد حوٮا ٮسوں ڡاسووما

مٮه ٮادساله الڡ دمه ڡڡال الوحں ما كاں احطم ٮوكه سوڡى

الٮوم ٮا دسول الله ڡڡال دسول الله صں هدا اسو ڡوٮط عمدا دسول الله

وسطمك على ا ى احا رسول الله ووصه و هوحاحر بوات
الله لك وفى حملك الذى حمله اوصى ان ادلك على حاده سبر
هده الاموال سا قال لى يا رسول الله قال رسول الله ص احسها بدود
اساد الحار قال كيف احسها قال واس منها احوانك المومنين
المساوين لك فى موالاسا وموالاه اولنا ومساداه احداسا واى
سا احوانك المومنين المصورين حلك فى دس هسا وساو
وسا احوانك المومنين الفاصلين على ك فى المروه حسا والبوهر لساسا
والسطه لاموبا ومساداه احداسا الكور دلك بدود سو الحار اما
ان كل حبه سعها على احوانك المومنين الذين ذكرتهم لوى لك
حى حبل كالف حبه اى فسر والف حبه احد فبود فسو
فبى لك بهافصود فى الحبه سوها السافو ووصود الحبه سوها

الوتر بحد فقام رجل وقال يا رسول الله فأنا فقير ولم أجد مثل ما وجد
هذا فما لي

فقال رسول الله ص لك ما أحب الخالص والشفاعة الباقية الملكية
آدم بدحاب البلي موالاك لنا أمر السى ومساداك
أحدانا

قوله عز وجل ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا الله
إن الله غفور رحيم فإذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله
كذكركم آباءكم أو أشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا آتنا في
الدنيا وما له في الآخرة من خلاق ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة

وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار أولئك لهم نصيب مما كسبوا
والله سريع الحساب

قال الإمام حي قال الله عز وجل للحاج فإذا أفضتم من عرفات
ومضيتم إلى المزدلفة فاذكروا الله

بعد المشعر الحرام الآية وسماه والصلاة على محمد سيد أنبيائه وعلى
على سيد أصحابه واذكروا الله كما هداكم لدينه والأمان
برسوله وإن كنتم من قبله لمن الضالين جزيته من قبل أن يهديكم إلى
دينه ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس حنوا من المشعر الحرام
من حيث دفع الناس من جمع والناس هاهنا في هذا الموضع الحاج
غير الحمس فإن الحمس كانوا لا يفيضون من جمع واستغفروا
الله لذنوبكم إن الله غفور رحيم للناس

فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله
كذكركم اباءكم او اشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا اتنا في
الدنيا وما له في الاخرة من خلاق ومنهم من يقول ربنا اتنا في الدنيا
حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار اولئك

حدثت الناس وهم بالله مؤمنون وبكتابه عاملون ولسنته متبعون
أولئك الذاكرون بهذا الدعاء على هذا الوصف لهم نصيب مما
كسبوا من ثواب ما كسبوا في الدنيا وفي الآخرة والله سريع
الحساب لأنه لا يشغله شأن عن شأن ولا محاسبة أحد عن محاسبة آخر فإذا حاسب
واحدا فهو في تلك الحال محاسب للكل ثم حساب الكل تمام
حساب واحد وهو كقوله ما خلقكم ولا بعثكم إلا كنفس واحدة
لا يشغله خلق واحد عن خلق آخر ولا شأن واحد عن شأن آخر

فى ىار الحلىه مه الموالور لعمد و على ح

قال علي بن الحسين ع وهو واقف بعرفات للوقوف كم تقدر ها هنا من
الناس قال أقدر أربعة آلاف ألف وخمسمائة ألف كلهم حجاج
قصدوا الله بآمالهم ويدعونه بضجيج أصواتهم

ڡڡال له ىادموى ما اكٮو الحسى وامر الحسى ڡڡال الوهود كلهم حجاحى

اهمه طىل ڡڡال له ىادموى ادرلى وحهك ڡادىاه الله ڡمسى ىده وحهه

ٮم ڡال اىطو ڡىطو الى الىاس ڡال الوهود ڡوىاٮ اولىك ا حلو

كلهم ڡوده لا ادى ڡهم اىاىا الا ڡى كل حسوه الاڡ وا احدا مر

الىاس ٮم ڡال لى ادر مى ىادموى ڡدىوٮ ڡدىوٮ مىه ڡمسى ىده وحهى ٮم ڡال

اىطو ڡىطوٮ الى الىاس ڡال الوهود ڡوىاٮ اولىك ا حلو كلهم

حىادىو ٮم ڡال لى ادر لى وحهك ڡادىٮ مىه ڡمسى ىده وحهى ڡاد اهم

كلهم دىىه الا الىك ا حصاصر مر الىاس ىوىا سوا ڡطى ىاى وامى ىا

ار رسول الله ڡدا ادمسى اىاك وحرى حىىك ڡال ىادموى ما الحسى مر

ڡولا الا الىو الىسو الدر رااسهم ىر هدا ا حلو الحم الىصو ٮم ڡال

ىاسا حىى ڡى الحلو ا اولىك صاد ڡصلــ وحمك حى ىدطا امىى لى
ىصه ووطر مىادىا وهو موالىا ووالى حى مر لى ڡال ىه الاو ا كاىوا كما
ماطده الاسود الحو الى مىلما الموهــ هدا حصو ىه طاحىا حى
ىمم والىاوور الحاحى موا ڡدىك حمودىا مر الومه ىما ووڡا اماىىا مر الله
لىس ڡال اىه صلى الله دسول حدى حر اىى حدىى ىادهوى ڡدداىىم مر
واما لىاىىما الموالىر وعىىما حى و لهمد الماىدر الماڡىر الحاحى
وعىىما حى و لهمد الموالور الملصوىر الموموىر الحاحى

لىسطع لاحداىا الماىدر لىا الموالىر الموىىر مولا ار لىاىىما الماىدور
مر سطع لىاهىهم الاىهم موا ڡدد حى القامه حوصاىــ ڡى ىواىهم
و ىىه الڡــ الامىه ىوده مىىوه مر سطع ومىهم ىىه الڡــ مىىوه ىوده

فهو جمع مسافة تلك الدرجات ومنهم من يقطع بوده الى مسافات بين
ذلك يريد يقطعها حتى يصير قدر مواساتهم في موالاتنا ومعاداة
اعدائنا سويهم اهل الدرجات من المسلمين والكافرين بانهم الموالون
المتولون والمسوون ينال لكل واحد منهم باولي الله اعطى في هذه
الدرجات الى كل من اسدى الملك في الدنيا معروفا اوقيس حسك
كوبا او اخاك اذ كسب ملهوفا او كف حسك حدوا
او احسن الملك في معاملة فاسق سوسه فان كان من المؤمنين المقر قد
سعاته في سبيل الله عليه و ان كان من المقصرين كفى بعضه سعاته و
ان كان من الكافرين خفف من عذابه بقدر احسانه الله وكافى سيئا
فلا يطورون في تلك الدرجات كالرواة والصورة وسفور حتى من
احسن في الدنيا الثمه انقضاض الرواه والصوره حتى اللوم سلقها
وحطها فقدلك يتعطور من سداد الدرجات من كان احسن التمه

في الدنيا فيوفونهم الى جنات النعيم و قال رجل لعلي بن الحسين ع يا
ابن رسول الله ص انا اذا وقفنا بعرفات ونحن ذكرنا الله وحمدناه
وصلينا على محمد وآله الطيبين الطاهرين وذكرنا آباءنا بأحسن مآثرهم
ومناقبهم وشرف أحسابهم نريد بذلك قضاء حقوقهم فقال علي بن الحسين
ع أ و لا أنبئكم بما هو أبلغ في قضاء الحقوق من ذلك قالوا بلى يا ابن
رسول الله

قال أفضل من ذلك أن تجددوا على أنفسكم ذكر توحيد الله
والشهادة به وذكر محمد- ص رسول الله والشهادة له بأنه سيد النبيين
وذكر علي ع ولي الله والشهادة له بأنه سيد الوصيين وذكر الأئمة
الطاهرين من آل محمد الطيبين بأنهم عباد الله المخلصين

مصل الوموڡ سوه

ار الله ىالى ادا كار حسه حوه وحىوه ىوم ڡى ىاڡى كوىام ملاىكه
ىالواڡڡىر سوڡاٮ ڡىه و ڡال لهم هولا عىادى واماىى حصروىى ڡامىا مر
الىلاد الىعىده سىا حورا ڡدڡادووا سوىاىهم ولادهم واوطاىهم
واحوىاىهم اىىا مرصاىى الا ڡاسطروا الى طوىهم و ما ڡىهاوڡد ڡوىٮ
اىصادهم ىاملاىكى حى الاطلاحى حى ما ڡال ڡىطلى الملاىكه حى طوىهم
ڡىڡولور ىادىا اطلىا حى ما ڡىحىا ىوى مدلهمه ىوىح حىما دحار
كدحار حىهم ڡىڡول الله اولىك الاسڡا الدىر صل سعىهم ڡى الحىاه
الدىا وهم ىحسىور اىهم ىحسىور صىعا ڡلىك طوىٮ حاوىه مر الحىراٮ
حالىه مر الطاعاٮ مصوه حى الموىداٮ الموماٮ سعد سطىم مر
اماىه ڡىحسو مر ڡصاه وطلىاه لىر وااڡوىى كدلك لاىسدىر حداىهم

ولاطلں حساىهم ىلك ڡلوٮ الحىدٮ ار عمدا دسول الله صر
ٮدٮ حلى الله اوعلط حر الله ڡى ىطىده الحاه ووحىه اڡامه
اود حىاد الله والعام ساساهم حى ٮوٮا الامر ڡى اڡامه الدىر ڡى
اىعاد العالكر وسلا م الحاطىر وسىه الساطر الدىر سر

املكاىا الى ححه مكاىاهم ٮه ٮعول الله حو و حل ىاملكى
الطوىا وسطوىر ڡعولوں ىاوسا ڡدالطلسا حلى ڡلوٮ هولا الاحوىر
وهى سطر مصىسه ٮوع حىىا الاٮوٮاد الى السماوات والحىـ و حوصا
الى ار سىىو
حىدساو حوسك ىاوحمار ٮعول الله حو و حل اولىك السىدا الدىر
ىعرل الله احمالهم وسكو سىهم ڡى الحىاه الدساڡاهم ڡدا حسوىا

فما اصابك طوال حياته للصواب مسلمه على الكافات مدمنه على
الصفات المشرقات سعد بشكره من حكمته وامانته من ادلائه لمن
وافوى كذلك لنظر من جهه الحساب مواهبهم ولاحقوه من جهه
الشباب مواهبهم ولاحكم ابواهم ولاجل في ذات كوامن
ومسو وحي علمه وموادهم تلك طوال الشهود ان عمدا
رسول الله ص هو الصادق في كل اقواله المتقي في كل افعاله
الشريف في كل خلاله المؤثر بالفضل في جميع خصاله و انه
قد اصاب في تسميه امير المؤمنين على ا اماما وعلما على دين الله
وافضلها واحدوا امير المؤمنين حي امام هدى وباقيا من الوجود
الحق مادعا الله والصواب والحكمه مادل عليه والسعيد من
وصل حبله حبله والشقي الهالك من خرج من خطه المؤمنين به
والمتمسكين له ثم المتكاتفين الى الجنان مكانهم سوف تبوؤهم منها اسوف

خوف الجبار وشفقهم من الوحوش الهوام من أذى الوطاف
والولدان وسوف يسلمه في بلاد السلام من دوقا عمدسهم دين اهل
الاسلام وسوف يصمهم الله تعالى الى جمله سنه حتى اليوم الهمام
فسلمه بذلك من ملوك جنات السه الخالدين

في السر السلم والسم المعم مسا لهم مسا حولا بما احسدوه
وقالوا انفطر الله الكوم الوحم بالولا مابالوه

وقوله تعالى و اذكروا الله في ايام معدودات فمن تعجل في يومين
فلا اثم عليه و من تاخر فلا اثم عليه لمن اتقى و اتقوا الله و اعلموا
انكم اليه تحشرون

قال الإمام ح و واذكروا الله في أيام معدودات وهي الأيام
الثلاثة التي هي أيام التشريق بعد يوم النحر وهذا الذكر هو التكبير
بعد الصلوات المكتوبات يبدأ من صلاة الظهر يوم النحر إلى
صلاة الصبح من آخر أيام التشريق الله أكبر الله أكبر لا إله إلا
الله والله أكبر الله أكبر ولله الحمد من نسي في يوم من أيام
التشريق فانصرف من جهة إلى ثلاثة التي هو

مسألة اسم حلاه

ومن تأخر إلى تمام اليوم الثالث

فلا ىام حىا ه ىاى لاىام علىه مر دوىه الساله لاىما ودعوىـ له كلما
حسه هده المعادىه لىدمه حىا ما ووىه مىها لمر اىى ار ىوام الموىعاد
سدمافاىه ار وااصما كار علىه اىما

ولم ىسو له ىلك الدىوىـ الساله ىوىه ودااىطلما ىموىعاد ىىدما وااما
ىسوما ىوىه حىدىماو اىعوا الله ىااىما الحاحى المسوود لهم ىسالقـ
دىوىهم حىمم الموور ىوىهم فلاساودوا الموىعاد فسود الىكم
اىماالما وىسطكم الحمااما فلاىسو لكم الاىوىه ىسدماو العموا اىكم
الله حسوىوىسطو فى اعمالكم فىمادىكم حىا ما

قال علي بن الحسين في عبادة الله الحلوة جنتكم مقبولة مودة

وإياكم و أن تسلوها موجودة على كم أبقى الود و أن يصدوا

من حبه الله يوم القيامة أبقى الصد الا و أن ما خلفها عن القول مأمور

بأمر مولاه محمد و علي وآلهما الطيبين

و أن ما سطرها و بدلها مأمور بأمر الخالق الأنداد من دون أمه الخلق

وولاة الصدق علي بن أبي طالب في والمنبر ممن عبادة من دينه

ودونه ثم قال قال رسول الله ص طوبى للموالين علي أ أمانا محمد

وتصديقا لمقاله كيف يذكرهم الله بأوصف الذكر من فوق عرشه

وكيف يصلي عليهم ملائكة العرش والكرسي والحجب والسماوات

و الأرض والهوا و ما بين ذلك و ما تحتها إلى الثرى وكيف يصلي

عليهم املاط السوم واملاط والامطار والوادي والنباد وسمر
السما وصورها وحومها وحصا الارض ودمالها وساو مابدت من
الحيوانات فسوف الله سالي نطاه كل واحد منها لديه عالمه وسطه
عنده طالمه حتى يردوا عليه يوم القيامه و قد سموا اكوانات الله
حتى دوس الاسات وحلوا من دونها عمد و حتى حفي دب السالمر
والوبل للمسادر حتى ا كونا يعمد وندينا بمقاله كيف نسهم الله
باحوى السر من فوق حوسه حمله السوس والكوسي
والجف والسماوات و الارض والهوا و ما بين ذلك و ماحسما
الي البوي وكيف بسهم املاط السوم والامطار واملاط
الوادي والنباد وسمر السما وصورها وحومها وحصا الارض ودمالها
وساو مابدت من الحيوانات فسط الله بين كل واحد منهم لديه عالمه
ويقبى عنده احوالهم حتى يردوا عليه يوم القيامه و قد سموا بين

الله ومعه حلى دوس الاسماد وحلوا مر دوقا الناس وسرود ووحور
و احدا ود السالمر و ار مر حطمه ماسوود به حساد امالا
الحمد والسماوات الصلاه حلى

فسنا امر الست واللس لتاسا

ووله حو و حر و مر الناس مر يسك ووله في الحياه الدسا و سهد الله
حلى ما في طبه و هو الد الحصام و ادا بولى سعى في الارض ليفسد
فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد و ادا قيل له اتو
الله احدته العزه بالاثم فحسبه جهنم و لبس المهاد

فال الامام حى فاما امو الله حو و حل في الاىه المعدمه لهده الاىاب
بالىعوى سوا وحلاىه احو عمدا-حر ار في الناس مر ىطموها وسو
حلاها وىسطوى حلى ماصى الله فقال با عمدو مر الناس مر ىسىك قوله في
الحىاه الدىىاىطاهاده لك الدر و الاسلام وىوىه حصوىك بالوحى
و الاحسار و سهد الله حلى ما في طىمار حلف لك ىاىه موم علص محدو
لعوله سىله و هو الد الحصام سدىد السداوه و الحدال للمسامر و
ادا ىولسك ادوسى في الادص لىعسد فىهاسى بالىمو الهالف
لماطمو لك والطلام المار لماوحد مر ىفسه حصوىك و ىهلك الحوسار
حوفه اوىفسده و النسلار ىعر الحوار فسطع سله و الله لا ىحب
الفساد لاىوطى ىه و لاىوطا ار ىاف عليه و ادا فىر لهلهدا الدى
ىسك قوله اىو الله ودى سو حسىك احدىه الىوه بالاىم الدى
موعىىه فوداد الى سوه سوا وىصف الى طامه طاما

وسه حمىعوا له على سو ڡىله وحدىاىاو لىس الىمادىمهدها و ىكور
دىاىما ڡىما

ڡال على ىں ىالحسں حى ىدم الله سالى هدىا الطالم المسدى مں العالمں و
هو على حلاڡ ما ىعول مسطوه ڡالاساه الى المومىں مصمو ڡىعوا الله
ىباد الله المىلں لىمسا ڡاىاكم ڡالدىوب الىں ڡم ماىاصو على ها
ىاحسىا الاىادىاه الى ىا الحدلاں الموددى الى ىا الحوڡحى عں ولاىه
عمد و على ڡالطىں مں الهما ڡالدحول ڡى موالاه ىاحدىااىهما ڡار
مں ىاصو على دلك ڡادى حدلاىه الى السڡا الاسڡى مں معادىه ولاىه ىىد
ىاولى الىهى ڡهو مں ىاحسو ىالحاسوں ڡالوا ىا ىاں دسول الله و
ماالدىوب الموىه الى ىاحدلاں السطىه ڡار طاڡدىه لاحوىاىكم

الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا الله إن الله سميع عليم
يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول
كجهر بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون إن الذين يغضون
أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة
وأجر عظيم

سورة الحجرات

بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت
النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا

احوانك المومنں ىعد و على حى والكىر مں الهما و ار اسوڡ
الساده حجٮك احوانك المومٮں الموافٯں لك على ٮڡصىل ساده
الورى محمد المصطڡى و على المرٮصى والاىمه الهادىں للعالم ساسه
الورى ڡوڡ الوحل ما كان ٮطهو مں الوڡدڡكان احوانه
المومنون ٮودحونه ڡٮدحى ٮها انها سوڡ وٮعود ٮها و ادا لم ٮمكنه
دعوى السوه حجها ودهٮ ٮها و ماد ان ڡٯدا والدعاوى لاٮٯٮل
ڡٮه والطعون حسٮ ٮه وٮعصو مٮه على امامه الفاحوه الى ان حدله
الله سالى ڡوصٮ حٮده حادٮه مں احم السا ڡدحٮ لو ڡٮها ٮو ڡٮه
ڡسوا اوسالها ٮدوا ٯٮله الحدلان

حٮ دعلٮه الحٮون على ما وطٮها ڡاحٮلها ڡطها اڡرٮ وحسها حاه
السكار ڡاحطو ٮاله انها ٮلد وسوڡ ٮالوٮا ٮها ڡٮعل ڡاڡلها وادڡها حٮ

مصلاط فسلها ودفسا وطلبسا املها فقار فساد ساحوسا فماس فاهموه
وحموها حمى مصلاه فوحدوها مقبوله مدقوقه حلى موبه فاحدوه
وانصاف الى هده الحطبه دعاوى القوم الكسوه الدى حدهم
ففوس عليه السمه وحويو عليه الطوبو فاعرف حي نفسه تا لحطسه
بالوبا بما وفيلها فهلى نكبه وطهوه ساطا وطلب حي سوه عاه سر ساطر
الاسر وقال له ما الذى اتى حسك حياده من كسب سده

ومو الاه من كسب بو الله من عهد و حي والكسر من الهها الدى
دحموا الهم في السدات الصادط و في الملمات الحوالك
ودهب ماكس بوم هنا مسوها واكسها الحادسهم لك
واطامعهم اباطا من احطم السوود واطر الاباطر و ابابا الامام

الدى كٮٮ ىدعى ٮالله وصاحٮ الحو الدى كٮٮ ىدل علىه و

ڡدكٮ ٮاسڡاد امامه سوى مں ڡٮل مسوودها ڡاں اودٮ اں

الحطك مں هولا وادهٮ ٮك الى لاد ٮاوحه واحلك مٮاط وسا

سدا ڡاسد لى حا حسٮك هده ٮحده مسوڡ ٮاى اٮا الملك لاٮعادط

لاٮعدط ڡٮلٮ علىه السما وا حدلاں واحٮد ڡوله وٮحد له ٮم ڡاں

الهدى ڡڡال له اٮى ٮوى مٮك اٮى الحاڡ الله ودٮ السامر وحل ٮسو

وٮكو ٮه وٮسو المطلوٮ وا احطوٮ علىه الٮٮعاده وماٮ

ٮاسوا حاڡٮه ڡدلك الدى اداه الى هدا ا ا حدلاں

ڡوله حو و حل و مں الناس مں سوى ٮڡسه اٮٮا موحاٮ الله و الله ووڡ
ٮالعٮاد

ڡال الامام حى و مں الناس مں سوى ٮڡسسٮها اٮٮا موحاٮ

الله عز و جل فعمل بطاعة الله وامر الناس بها وصبر على ما يلحقه من
الاذى فساقصون كمن باع نفسه وشراها مرضاة الله عز و جل منها فلا يبالي
ما جرى بها بعد ان حضر لها وجدا دناه الله ووفق بالشاكلهم
اما الظالمون لوطأه فسلمه اقصى امامهم ونودهم على ما لم يليه
امالهم و اما الفاجرون في دينه فساءهم ونوقع بهم ويدعوهم الى
طاعته و لا يقطع من عمله انه سوف من دونه التوبة الموجبة له
حظه كرامته

ذكر حاله فرد ثلاث

قال علي بن الحسين ع وهؤلاء جماعة من اصحاب رسول الله ص عذبهم
اهل مكة ليفتنوهم عن دينهم منهم بلال وصهيب وخباب وعمار بن ياسر

واٮواه ڡاما الاں ڡاسواه اٮوٮكو ٮں اٮى ٯحاڡه سٮدں له الاسودں ووحح
الى الٮى صر ڡكار سطمه لٮا ٮں اٮى طالٮ حى اٮصاڡ سطمه لاٮى
ٮكو ڡٯال المٯصدور ٮالار كوٮ السمه وٮٯصٮ ٮوٮس الٯصر اٮوٮكو
مو لاطا

الدى اسواطا واحسهطا واٮٯدطا مر السداٮس ووڡو حٮا طا
ٮصطا وكسطا و حٮا ٮں اٮى طالٮ حى لم ٮصر ٮطا ساامر ڡده و اٮس
ٮوڡو اٮاٮا الحسر حٮا ا ٮما لاٮوڡو اٮاٮكو ار ڡداٮكو للسمه وحمر
ٮالٮوٮس ڡٯال لاا اڡلومٮ ار اووڡ اٮاٮكو ڡوٯو ٮوڡوى لوسول الله صر
ڡالوا مٮاد الله ڡال ڡدحالڡ ڡولكم ڡداڡولكم الاول ار كار
لاٮحوڡ لى ار اڡصر حٮا ا حى حٮا اٮى ٮكو لار اٮاٮكو احسٮى ڡكدلك

لاحوز ان افصل رسول الله صم على ابي بكر لان ابابكر احبني فالوا ا
لاسوا ان رسول الله صم افصل خلق الله فان قالوا و لاسوا ايضا
ان ابوبكر و علي ان علي ا هو نفس افصل خلق الله هو ايضا افصل
خلق الله بنفسه صم و احب الخلق الى الله سالني لاكله الطير مع
رسول الله صم الذي دعا اللهم ايتني باحب خلقك اليك و هو انسه
خلق الله يقول رسول الله لما حبه ااخاه في دين الله و ابوبكر لانس مع
فالمسور لانه سوف من فضل علي حي ما حصلوا اى سوف ان خو علي
علي ان احطم من خطه لانه انعدي من دو البداب الذي لو دام علي
وصوب عليه لصوب الى حساب حدر و علي انعدي من دو
حداب الابد واوجب لي سوالاني له وفضلي اياه سم الابد

قصة لصهيب

قال حي و يا صهيب فقال أتاني كبير لأصوكم كبير منكم أخي
كم عدوا مالي وعدوي وذي فأخذوا ماله فتركوه فقال له رسول
الله صلى لما جا الله يا صهيب كم كان مالك الذي سلمته قال ستة
آلاف قال طابت نفسك بتسليمه قال يا رسول الله و الذي بعثك بالحق نبيا
لو كانت الدنيا كلها ذهبة حمراء لخليتها خوفا من نظره الناظرها
إليك ونظره الناظرها إلى أحبك ووجهك على بن أبي طالب حي
قال رسول الله صلى يا صهيب فداك جوار الأخيار من الأحطا
ما لك فيما ملكت هذا وأشهادها فلا تحصيها إلا أحالها

قصة خباب بن الأرت

و اما احباب ر الادب فحالوا قدقدوه بعد وحل قدحا الله سالي
بعمد

و حلى و الهما الكسر قول الله سالي العبد وسا دكبه وحول السر سما
حمار بطده عوحي حسمه مر احمالهم طما داوا ماطهو حلبه مر ابابـــ
عمد-صر لم حسو احد ار بوبه وحود سمه و قال مر سا طلبوبـــ قاني
ساله بعمد و حلى حى ار لا احسـ سسي اباقسر الاقددبه بصعر فطلا
حسدم ووكوه بها الى دسول الله صر

قصله لسامه ر باسر

و اما ابو حماد باسو وام حماد فقلا في الله صوا و اما حماد فكان
ابو جهل سدبه فصبو الله عليه جامه في ادسه حتى احوبه وادله
وبطل عليه همصه حتى صاد ابطل من بدبات حديد فقال لساد حلصي مما
انا فيه فما هو الا من جهل صاحبك على جامه من ادسه ووهمصه من
بديه و قال السه و لا ادا طا بمده بسفيه حتى واصوف الى عمد ففيل
لساد مالك حساب بحا سلك الاله وانوا اطا اساما للسداد حتى فلا قال
حماد ذلك حكم من افد ابوامهم حتى من الباد وامير بالقبل حتى
ووكونا حتى قال رسول الله ص اس من كتاب الفقها ياحماد فقال حماد
حسبي يا رسول الله من الاسلام معوفي بك رسول رب العالمين وسيد الخلق
الحسن و ان الحاطا حتى ا وصبك وحلبك وحبو من حلمه سدطا
و ان القول الحق قولك و قوله و الصبر الحق فيك وصله و ان الله
حو و حل ما

وفي لمو الابدما ومساداه احدادما الا و قداداد ان حسني مسدما

في الدنيا والاخرة فقال رسول الله ص هو كما قلت يا حماد ان الله

تعالى يويد بك الدين ويعطي بك مبادين الساطر ويوصي بك عن حساد

المسادين ان الافلاك الفتنة الناحية على المصر ثم قال له يا حماد بالسلم

بك مالك من هذا القصر فاودد منه يوددد قطلا فان السد

ان احوجي في طلب السلم ناداه الله عز و جل من فوق السوس موحيا

بك يا حمدي ادري انه مولع بطلب وانه روحه يوم مصافاة ملائكي

المومنين ليكون لهم فوسا لاتسك موادك ولاتطلك تاحنك فقل ليلي بر

الحسر حى ماسي مصافاه ملائكة الله عز و جل المومنين ليكون لهم فوسا قال

ا ماسمعت الله عز و جل يقول شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة

و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم فابتدأ بنفسه

وثنى بملائكته وثلث باولي العلم الذين هم هم وبنا ملائكته اولهم وسيدهم

محمد-ص ونسبه علي ع وبالهم اوتي اهله آله وآخرهم مهديه

بعده قال علي بن الحسين ع نحن ائمة مبانيه السنة الناما لشامنا بالنور لنا مهدينا

بنا وملائكته الله المؤمنين شهد الله بوحدته وعدله وكرمه وجوده

فالطور لمبادئ المبادئ من حسده وامامه فيه الولاء لانفسكم واسمه

فيه الخط الحول احوله وابرق الشادة شده حين محمد وآله

الكبر ع فيه وعدول الله في اوصله شاهد بوحدته وبمحمده

حبيبه وفضائله ان محمدا

لسد الاولىر والاحوىر عىمد حو ال ار الىسر و ار اصحاب
عىمد الموالىر لاولىا عىمد و حلى حى والمسو ىر مر احد اسهما افصل
صحابه المؤسلىر و ار امه عىمد الموالىر لهمد و حلى المسو ىر مر
احد اسهما افصل امه المؤسلىر و ار الله سالى لاىعىر مر احد حمله
الاسهدا الاحسىاد و لاسو له دىسا و لاىعىر له حسىه و لاىوم له دوحه
الاىه

قوله حو و حل ىا اىها الدىر امىوا ادحلوا فى السلم كافه و لا
ىسوا حطوات السىطار اىه لكم عدو مىىر فار دللىم مر ىعد ما
حاىكم الىىىات فاعلموا ار الله عزىز حكىم

قال الامام حى طاهر ذكر الله سالى الوىعىر احدهماو مر الىاس مر ىعحىك
قوله والىاىى و مر الىاس مر ىسرى ىفسه و ىر حاله ما دعا الىاس الى حال مر

وفي تفسيره فقال يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة يعني في
السلم والمسالمة إلى دين الإسلام كافة جماعة ادخلوا فيه
وادخلوا في جميع الإسلام فتقبلوه واعملوا فيه ولا تكونوا كمن
يقبل شيئه ويعمل به ويأبى شيئه ويهجره قال ومنه الدخول في قبول ولاية علي
ع كالدخول في قبول نبوة محمد رسول الله ص فإنه لا يكون مسلما من قال
أن محمدا رسول الله فاعترف به ولم يعترف بأن عليا وصيه وخليفته
وخير أمته

ولا تتبعوا خطوات الشيطان ما يتخطى بكم إليه الشيطان من طرق
الغي والضلال ويأمركم به من ارتكاب الآثام الموبقات إنه لكم
عدو مبين أن الشيطان لكم عدو مبين بعداوته يريد اقتطاعكم عن

حكمه بالنوافل وأما لا كحكم سنن الصلوات فإن قلنا من السلم
والإسلام الذي تمامه بالصلوات ولأنه على حي ولا يصح الأوقات بالسوية مع
جد امامه على حي كما لا يصح الأوقات بالتوحيد مع جد السوية أن
قلنا من سد ما جانحه الساقة من قول رسول الله صلى ووصله وأسكم
بالدلالات بالواجبات السموات على أن عمدا الدار على
امامه على حي يكذو ونسه كن حو فاعلموا أن الله حوتو
حكمه حوتو فادد على مبابه العالمين لدنه والمقدسين لسنه لا تعدد
احد على صوف اسامه من عالمه وفادد على آياته الموافين لدنه
والمقدمين لسنه صلى لا تعدد احد على صوف نواته من مطسه
حكمه فما نصر من ذلك حومسوف على من اطاعه وأن اكتو له
الحوات ولأواصر لها في حوموطسا وأن امه له الكوامات
ولا طالم لم حصاه وأن سدد عليه السموات

سر احاداب على ى يوم السودى

قار على بر الحسر ى وسده الاله وحوها الحيى على ى يوم السودى
على مر داىه عر حهه واحوه عر دسه و ار كار ماصو الداع
الانفسه قار على ا ى كالكسه الى امو الله باسعاها للصلاه

حسله الله لنوصه به ى امود والدسا الدر دما لاسعص الكسه و
لاىعدحى ى سى مر سوها ووصلها ار ولى حسا الكاوور فكدلك لاىعدحى
ى على ى ار احوه عر حهه المقصور وداىه عر واحده
الكامور قار لهم على ى يوم السودى ى سص مقاله سد ار احدد
واىدد قىال واوصى مىاسو الاولىا السطا ا لم سه الله سالى عر ار
حسوا له احدادا مر لاسطر و لاسمع و لاسحو و لاىعهم ا و لم حسلى

دسول الله صر لدسكم ودساكم وواما ا و لم حسر الى موو حكم ا و
لم ىعر لكم حلى مر احو وا حو مسه ا و لم ىعر اامدسه اسلم و حلى ىاسما
ا و لاىروىى حسا حر علومكم واسه الى حامى عساحور اامو الله سالى
اسلما ىاساحى مر لاسلم ام مر سلم ىاساحى مر لاسلم ىااسما الناس لم ىىصرون
ىوس الالباب لم ىو حودر مر فدمه الكوم الوهاب ا و لسر دسول
الله صر احلى الى مادد حسه افصلكم فاطمه لما حكسما ا و لسر
فدحلى احس حلو الله الى الله لما اطسى مسه مر الطاو

ا و لسر حلى اووب ا حلو سما ىعمد سه صر اافوب الناس ىه سما
ىو حودر واسد الناس ىه سما ىعدمور مالكم لاسعدور و لاسطور فار هما

فالى حتى بعدا وجوه خلقه وهم لا يطيقون حما ذروه ولا يرجون الا ما
اتوه

قوله عز وجل هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام و
الملائكة وقضي الامر والى الله ترجع الامور

قال الامام ع لما بهرهم رسول الله ص باياته وقطع معاذيرهم بمعجزاته
ابى بعضهم الايمان واقترح عليه الاقتراحات الباطلة وهي ما قال
الله تعالى وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك
جنة من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا او تسقط السماء كما
زعمت علينا كسفا او تاتي بالله والملائكة قبيلا وساير ما ذكر في الاية
فقال الله عز وجل يا محمد هل ينظرون اي هل ينظر هولاء المكذبون
بعد ايضاحنا لهم الايات وقطعنا معاذيرهم بالمعجزات الا ان ياتيهم

الله في ظلل من السحاب والملائكة وقضي الأمر وإلى الله ترجع الأمور
يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منكم
يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقا
من أموال الناس بالإثم وأنتم تعلمون

يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منكم
ولا تقتلوا أنفسكم إن الله كان بكم رحيما ومن يفعل ذلك عدوانا وظلما فسوف نصليه نارا
وكان ذلك على الله يسيرا إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنما يأكلون في بطونهم نارا
وسيصلون سعيرا يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين فإن كن نساء فوق اثنتين
فلهن ثلثا ما ترك وإن كانت واحدة فلها النصف ولأبويه لكل واحد منهما السدس مما ترك
إن كان له ولد فإن لم يكن له ولد وورثه أبواه فلأمه الثلث فإن كان له إخوة فلأمه السدس
من بعد وصية يوصي بها أو دين آباؤكم وأبناؤكم لا تدرون أيهم أقرب لكم نفعا فريضة
من الله إن الله كان عليما حكيما ولكم نصف ما ترك أزواجكم إن لم يكن لهن ولد فإن
كان لهن ولد فلكم الربع مما تركن من بعد وصية يوصين بها أو دين ولهن الربع مما تركتم
إن لم يكن لكم ولد فإن كان لكم ولد فلهن الثمن مما تركتم من بعد وصية توصون بها أو دين

قال علي بن الحسين في طلب قوله الكفاة الاثبات ولم يعتبروا ما
اتاهم منها بما فيه الكفاية والتلاحي حتى قيل لهم هل ينظرون الا ان ياتيهم
الله اي اذا لم يقنعوا بالحجة الواضحة الداعية هل ينظرون الا ان
ياتيهم الله و ذلك محال لان الانتقال على الله لا يجوز وكذلك
الواجب ان يحملوا على رسول الله في نصب امير المؤمنين علي
في امامته وان يحملوا حتى ان يحملوا المحال وكذلك ان رسول
الله ص لما نص على علي في الفضيلة والامامة وسكن الى ذلك طوائف
المؤمنين وعاند فيه اصناف الجاحدين من المشاهدين وشك في ذلك
جمعا من الناكثين واختار في السلم من المؤمنين من الذين وحاد اصحابه
و من اصناف الحداثة جماعة المنافقين وقاصر في صدورهم
الشقاوة والبغضا والحسد والعمى حتى قال قائل المنافقين لقد اسرف
محمد في مدح نفسه ثم اسرف في مدح اخيه علي وما ذلك من

حىدوں الىالمں ولكىه ڡى دلك مں المڡولں ىود ار ىسں لىڡسه
الوىاسه حٮى ا حىا ولىلا ىدمونه

ڡار الله ىالى ىا عىمدهم لهم و اى سى اىكوىه مں دلك ڡوحوىو حكمه
كوىه اىڡىى حىادا مں عىاده واحىصهم ىكوامات لماعلم مں
حىں طاعىهم واىعىادهم لامره ڡڡوص الىهم امور عىاده وحعل
الىهم ىىاسه حلىڡه ىالىدىو الحكمه الدى ووىهم له ا و لاىودں ملوطا
الاڡص اىدا ااڡىصى احكمه حكمه ىعں حىىده ووىو حىں
اصطلاحه ىما ىدں له مں امور ممالكه حٮى ماوروا ىاىه الله
واحمد ڡى ىاسه حىوىه ووحااه علىه كدلك عىمد ڡى الىدىو الدى
وڡىه له ڡىه و حٮى مں ىىده الدى حىله وحىه وحلىڡه ڡى اهله ووا ڡى

دىه ومىو حداىه والموادو لاولىاىه والماصى لاحداىه وامه
ىعسوا ىدلك ولم سلموا وقالوا لىس الدى سىده الى ابر اىى طالب
حى ىامر حسو اىما موددا الحلو قساوهم واولادهم واموالهم
وحقوقهم واىساىهم ودىاىهم واحوىهم فلىاىاىه ىلو ىطلاله هده الولاىه

احادىث رسول الله ص لولاىه على ع

ققال رسول الله ص ا ماكىاكم ىود على المسوى فى الطلمات الدى
داسموه لىله حوىحه م
حىى رسول الله الى مىوله ا ماكىاكم ار على ا حاد والحسكار ىىر
ىدىه فىهى له وطوىى ىم حادى

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

من سليمان نبي الله إلى بلقيس ملكة سبأ

بسم الله الرحمن الرحيم

ألا تعلوا علي وأتوني مسلمين

بسم الله الرحمن الرحيم

من عبد الله ورسوله سليمان بن داود

إلى بلقيس ملكة سبأ

سلام على من اتبع الهدى

أما بعد

فإن الله تعالى قد آتاني ما لم يؤت أحدا من العالمين

وسخر لي الجن والإنس والطير والوحش

وعلمني منطق كل شيء

وآتاني من كل شيء

وإن لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي

وإن الله قد سخر لي الريح تجري بأمري رخاء حيث أصاب

وسخر لي الشياطين يعملون ما أشاء من محاريب وتماثيل

وجفان كالجواب وقدور راسيات

اعملوا آل داود شكرا

وقليل من عبادي الشكور

وإن الله قد علمني لغة الطير

وأوتيت من كل شيء

وإن هذا لهو الفضل المبين

فلا تعلوا علي وأتوني مسلمين

بسم الله الرحمن الرحيم

من سليمان بن داود

إلى بلقيس ملكة سبأ

سلام على من اتبع الهدى

أما بعد

فإن الله تعالى قد آتاني ما لم يؤت أحدا من العالمين

وسخر لي الجن والإنس والطير والوحش

وعلمني منطق كل شيء

وآتاني من كل شيء

وإن لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي

وإن الله قد سخر لي الريح تجري بأمري رخاء حيث أصاب

وسخر لي الشياطين يعملون ما أشاء من محاريب وتماثيل

وجفان كالجواب وقدور راسيات

اعملوا آل داود شكرا

وقليل من عبادي الشكور

وإن الله قد علمني لغة الطير

وأوتيت من كل شيء

وإن هذا لهو الفضل المبين

فلا تعلوا علي وأتوني مسلمين

بسم الله الرحمن الرحيم

من سليمان بن داود

إلى بلقيس ملكة سبأ

سلام على من اتبع الهدى

أما بعد

فإن الله تعالى قد آتاني ما لم يؤت أحدا من العالمين

وسخر لي الجن والإنس والطير والوحش

وعلمني منطق كل شيء

وآتاني من كل شيء

وإن لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي

وإن الله قد سخر لي الريح تجري بأمري رخاء حيث أصاب

وسخر لي الشياطين يعملون ما أشاء من محاريب وتماثيل

وجفان كالجواب وقدور راسيات

اعملوا آل داود شكرا

وقليل من عبادي الشكور

وإن الله قد علمني لغة الطير

وأوتيت من كل شيء

وإن هذا لهو الفضل المبين

فلا تعلوا علي وأتوني مسلمين

فاحروووا ىه دهىوا ىاكلور فىطف علىهم العمه و مالم ىطر مىها اسحو
ڡى اڡوامهم ڡىادىهم حوام حى كم اكلىا حى سووا ىولاىه حى
حى فاحروووا ىه دهىوا ىولور وسوطور فسدىوا وسدد علىهم
فىادىهم ىطوىهم ومداكوهم حوام حى كم السلامه مىا حى سووا
ىولاىه حى ىر اىى طالف حى فاحروووا ىه صحو سحهم و قال اللهم ار
كار هدا هو الحو مر عىدك فامطر علىىا حجاره مر السما او اىىا
ىعداب الىم قال الله حو و حل و ما كار الله لىعدىهم و اىس فىهم فار
حداىف الاصطلام اىىام اداىوا ىوا ىىحوحى الىى صر مر ىر
اطهوهم ىه قال الله حو و حل

و ما كاں الله معدٮهم و هم ٮسٮعڡروں وٮٮطهروں ٮالٮوٮه وٮالاٮاٮه ڡاں مں رحمه
ڡى ٮالدٮٮا اں ٮاموط ٮٯول ٮالطاهر وٮوط ٮالٮڡس عں الٮاطل لاں ٮالدٮٮا
دار امهال وٮاٮكاد وٮالاحره دار ٮالحوا لا ٮسد ڡال و ما كاں
الله معدٮهم وڡٮهم مں ٮسٮعڡر لاں ڡوما لو اں ڡٮهم مں علم الله اٮه ٮٮوٮ او
اٮه ٮسٮوحى مں ٮسله ٮدٮه طٮٮه حٮوٮ ڡٮك حٮى اولٮك ٮالامار ڡٮو ٮاٮه
و لاٮعكسهم ٮاحوام اٮاٮهم الكڡار و لو لا دلك لاهلكهم ڡدلك ڡول
رسول الله صں كدلك اٮوحى الٮاٮعوں اٮاٮ ڡى حٮى ـى حٮى
اٯٮحوا ما لاٮعوٮ ڡى حكم الله حٮلا ٮاحكام الله وٯاٯوا ٮاحا
لاٮاطٮل حٮى الله

شرح في السؤال الآية إلى قوله أو ضعيفا الآن وسنورد آية تفسيرها
مقرونة فيها الله بأمره بمحمد وآله الطيبين صلوات الله عليهم
أجمعين إلى يوم الدين

مقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم في الجزء من تفسير هذه السورة من الإمام
الحسن بن علي العسكري عليه و على آبائه وابنه القائم حي المنتظر
المهدي السلام

قوله عز و جل أو ضعيفا أو لا يستطيع أن يمل هو فليملل وليه بالعدل إلى
آخر الآية

قال أمير المؤمنين ع في قوله عز و جل أو ضعيفا أو لا يستطيع أن
يمل هو فليملل وليه بالعدل قال ضعيفا في بدنه لا يقدر أن يمل أو ضعيفا في فهمه
وعلمه لا يقدر أن يمل ويميز الألفاظ التي هي عدل عليه وله من الألفاظ
التي هي جور عليه أو على حميمه أو لا يستطيع أن يمل هو يعني أن يكون
مشغولا في مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو لذة في غير محرم فإن تلك
من الأشغال التي لا يسع لشاغل أن يتوخى في غيرها قال فليملل وليه بالعدل يعني النائب
عنه والقيم بأمره بالعدل بأن لا يحيف على المكتوب له ولا على
المكتوب عليه

في اعله التسعه

قال رسول الله صم من اجار حسنا في بدنه حتى اموته اعانه الله تعالى حتى
اموته وكتب له في القيامة ملائكة سوية حتى قطع تلك الاهوال
ويجوز تلك الجبال ومن النار حتى لا يمسه من حرها ولا سمومها وحتى
يجوز الصراط الى الجنة سالما امنا ومن اجار حسنا في همه
ومونه طعمه جنه حتى خصم الد طلاب الباطل اعانه الله

عند سكرات الموت حتى شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له وان محمدا عبده ورسوله والاقرار بما بشر بها والاعتقاد له
حتى يكون خروجه من الدنيا وخروجه الى الله تعالى حتى افضل اعماله
واجل احواله فيه

عند ذلك يوحي ووحار ويسوار دبه حبه واحر وعليه حسن حصار
ومن اجار مسولا مطالبي دنياه اودينه حتى اموته حتى لا يسو عليه اعانه

الله ساىى ىوم ىواحم الاسار واىساه الاحوال ىوم ڡامه ىر ىدى
الملك الحىاد ڡصوره مر الاسواد وىىله مر الاحىاد

ڡى ىار اعلم الناس ىالعدو اىسىوه حىه

ڡال ولعد مو امو المومىر حى حا ڡوم مر الحلاط المسلمىر لىس ڡىهم
مىاحوى و لا اىصادى وىهم صوىد ڡى سىر المساحد ڡى اول ىوم مر سىار
اداهم حوىطور ڡى امو الهدو وحىوه مما احىلڡ الناس ڡىه
ڡداڡىص احوىاىهم

واىىد ڡىه ىعدىهم وىحداىهم ڡوڡىى علىهم ڡسلم ڡوىدوا علىه
واوىسوا ووامو الله سالوىه العصود الىهم ڡلم ىحطر ىىهم ىم ڡال لهم

وىادىاهم ىامىىو المىكامں فما لاىسهم و لاىوں علىهم ا لم ىىروا ار الله
حىادىا فدىاسىىهم حسىه مں حوحى و لاىدم وىاىهم لهم الفىا الىسلا
الالىا الىامور ىالله وىاىامه ولكىهم اداىدكروا حكمه الله
اىكسوں السىهم وىاىمطس اىدىهم وطاس حوولهم وهامں
حلومهم احوادا لله وا حكاما وا حلالا له فادا افوا مں دلك
اسىوا الى الله ىالاحمار الواكىه سدوں اىسهم مع الكامں
وا حاطىں واىهم ىوا مں المعصوں والموطىں الالىهم لاىوطوں
لله ىالطىں و لاىسكوں لله الكىو و لاىدلوں علىه ىالاحمار فهم فى ماداىهم
مهموموں موحوں حاىعوں مسعوں وحلوں فاں اىه مىهم ىامىىو المىدحں
ا لم ىىروا ار احلم الىاس ىالقدو اسكىهم حىه و ار احهل الىاس
ىالقدو اىطهم فىه

وحه سمه سار

بامسو الامسدحر هدا بوم حوه سار الكوم سماه فسا سار لسس
الحوانات فيه ودفي فيكم فيه انواع حياه وحوص حلي كم
فصودها وحوانها باوحص

الامار واسر الاموه فاسموها وحوص لكم البسر البسر بس سووده
ولاياه فاسه داسا سمصور في الي والطسار فسصور بس البسر
وحدود حر بس الحو المفوحي لكم انوابه هده حوه سار
وبس حوابه الصلاه والصوم والزكاه والامر بالمعروف والنهي
عر المنكر وبر الوالدير والطاعات والحوار واطلاحي
دات البر والصدقه على الفقرا والمساكير سكور ما فدوحص

حتكم و ما قد يشتم حين الخوض فيه من كشف سوءاته الى من قبل
حيا كان من الظالمين اما انتم لو وقفتم حتى ما قد اخذه فينا حو و
حر للمظلومين من حياده في هذا اليوم لقصوته حما انه فيه وسوحتم فيما
امورته به

قالوا يا امير المؤمنين و ما الذي اخذ الله في هذا اليوم للمظلومين له
فقال امير المؤمنين حي لا احدثكم الا بما سمعت من رسول الله ص لقد
بـ رسول الله ص جيشا ذات يوم الى قوم من اشدا
الكفار فاتكا عليه جيوشهم وسلو طيه بهم و قال ليس لنا من سوف
احبادهم وباسا باسهم بيا هو قائل هذا الابات جاه السو بانهم قد طووا
باحدائهم واسولوا عليهم وصروفهم بين قبل وحوبي واسو
واسبوا اموالهم وسبوا ذراريهم وحالهم طما قوى القوم من

المدينة حتى اليهم رسول الله ص باصحابه يلقاهم فلما لقيهم وجيشهم
زيد بن حارثه و كان قد امره عليهم فلما جاء زيد رسول الله ص نزل
عن ناقته وجا الى رسول الله ص وقبل رجله ثم قبل يده فاخذه رسول

الله ص وقبل راسه ثم نزل الى رسول الله ص عبد الله بن رواحه
فقبل يده ورجله وضمه رسول الله ص الى نفسه ثم نزل اليه قيس بن عاصم
المنقري فقبل يده ورجله وضمه رسول الله ص اليه

ثم نزل اليه سائر الجيش ووقفوا يطلون عليه وقد عليهم رسول الله ص
حيوا ثم قال لهم حدثوني حديثكم وحالكم مع اعدائكم و كان معهم

مر اسوا الفوم ودوادىهم وحىالاىهم واموالهم مر الدهب
والفصه وصنوف الامىعه سى حطمه ففالوا ىا رسول الله لو كاىت
كىف حالىا لسطر ىسطر ففار رسول الله صلم اكر اعلم دلك حى
حوفه الار حوىر حى وماكىب اعلم سام كىابه ودىه ايصا حى
كاىت دىى فار الله حو وحر ووكدلك اوحىنا اليك روحا مر امرىا
ما كىب ىدرى ما الكىاب ولا الاىمار الى فوله صراط مسىعىم
ولكر حعلىاه ىورا ىدلك احواىكم هولا المومىر لاصدفكم ففد
احوىى حوىر ىصدفكم ففالوا ىا رسول الله اىا لما ووسا مر السدو سىا
حسا لىا لسوف احباىهم وحددهم لىاوىحى اللىا حوىا ايهم فدر
الف دحر وكىا الفى دحر وادا الفوم فدحوحوا الى
طاهر ىلدهم فى الف دحر فىركوا فى البلد لابه الاف ىوهموا
اىهم الف واحوىا صاحبا ايهم ىفولور فما ىسهم حر الف ىهم

الفار ولسا ىطىو محاعىهم و لىس لنا الا الىاصر فى البلد حى ىصىو
ىحدوىهم من مىادلىا فىصوروا حىاڡوا ىدلك علىهم ووحوا الىهم
فدحلوا ىلدهم وا علوا دوىا ىاىه فعىدىا ىادلهم فلما حى حاء ىا اللىل
وصوىا الى ىصفه فصوا اىاب ىلدهم وحر حاوور

ىامور ما كان فىا مىسه الا ا اوىسه ىىو وىد ىر حادىه فى حلاىه من حو اىه
حسكوىا ىصلى وىعوا العوار و عىد الله ىر دوا حه فى حلاىه احو
ىصلى وىعوا العوار وڡىاده ىر السمار فى حلاىه احو ىصلى وىعوا
العوار وڡىس ىر عاصم فى حلاىه احو ىصلى وىعوا العوار وهو حوا
فى اللىله الطلما الحامسه ودسوىا ساىهم و كان دلك ىلدهم وهم
ىطوه وموا صىه عامور ومر ىاحاملور فطىا فىما ىىا دمىا وا اوىىا
هدا اللىل مطلم لا امكىا ار ىرى الىار لاىا لا ىسطوها فىا حر كدلك ىاد

داىا صوا حادحا مر ڡى ڡسر ر حاصم المىوى كالىاد المسىله
وصوا حادحا مر ڡى ڡاده ر السار كصو الوهوه والمسوى
وصوا حادحا مر ڡى حىد الله ر دوالحه كساحى العمو ڡى الىله
المطامه ڡىوها ساطىا مر ڡى دىد ر حادىه اصوا مر السمس الكاسه

و ادالك الاىواد ڡداصاد مسصوىا حى اىه اصوا مر
ىصڡ السماد واحداوىا ڡى طامه سدىده ڡاصوىاهم وحموا احىا ڡوڡىا
دىد ر حادىه علىهم حى احكىاىهم ور ىصوهم وهم لاىصوىا ور
ىصوا وهم حمار ڡوصىا علىهم السوڡ ڡصادوا ىر ڡىر وحوىى
واسو وصحلىا ىلدهم ڡاسملىا حى الدوادى والسار والاىاد
والاموال و ىعده عىالاهىم وصوادىهم و ىعده اموالهم و مادىا

ىا دسول الله احد مر ىلك الاىواد مر اىواه مولا الموم الىي

حادى طلامه حى احداسا حى مدىا مىهم ممال دسول الله ص مولوا

الحمد لله ددى السامر حى مامصلحم ىه مر سمو سىار مده كاىى لىله حوه

سىار و مداسلى حىهم السمو الحوام و مده الاىواد ىاحمار

الحوادكم مولا في حوه سىار اسلموا ىما اىوادا في لىلما مر ار ىع

مىهم الاحمار مالوا ىا دسول الله و ماىلك الاحمار لىاس حى ما مال دسول

الله ص اماصىر ر حاصم المىوى ماىه امو ىسوومى في ىوم حوه سىار

و مدىهى عر مىحو ودا حى حىو طدلك مدم له الىود في ىادحه ىومه

حىدومايه الموار و اماماده ر السمار ماىه وصى دسا كار حلىه في

ىوم حوه سىار طدلك اسلمه الله الىود في ىادحه ىومه و اما حىد

الله ر دواحه ماىه كار ىوا ىوالده وحوى حىسه في مده الله طما

كار مر حد فال له ابوه ابى وامك لك صار و ار اموالك فلابه
بودىا وسسا وانا لاىامر مر ار ىصاب في سص هده المساهد ولسا ىامر ار
سسهد في

سصاهد الحىا هده في اموالك وىرداد حلى ىا سما وحسما ففال حىد
الله ماكسب اعلم سما حلى كم وكوا مىدما لها و لو كسب حامىب
دلك لاسما مر ىعسى ولكي فداسما الار لىاما ماحدوار هما كسب ىالدى
احب مر ىكوهار طدلك اسلهه الله الىوه الدى داسه و امادىد
ر حادىه الدى كار حوحى مر فىه ىود اصوا مر السمس الطالىه و
هوسد القوم واقطلهم فقد علم الله ما ىكور منه فاحىاده ووصله حلى

خاتمه ما يكون منه انه في اليوم الذي ولي هذه البلاد الى كان فماطلو
المؤمنين بالسنين الطالبه من فيه جاه رجل من منافقي جنوده يريد
التصوف سنه وبن جل بن ابي طالب حتى واقتاد ماسمها فقال له يحيى
احيى لانطول لك في امر بيت رسول الله وصحابه هذا الاوط و
هذا الذي سامدناه بوجط فقال له زيد يا عبد الله ابو الله و لانوط
في المقال و لاتوصي فوق فدي فانك له بذلك عالف و به كاف وابي
ان نفس مقالك هذه بالقول لست كذلك يا عبد الله ا
لا احدثك بما كان في اوائل الاسلام و ماشده حتى رجل رسول الله
المدينه وزوجه فاطمه حتى وولدت له الحسن و الحسين حتى قال لي قال ان
رسول الله ص كان لي سيد الامه حتى ساي لذلك فحسب

يا ايها الذين امنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا
اماناتكم وانتم تعلمون واعلموا انما اموالكم واولادكم
فتنة وان الله عنده اجر عظيم

يا ايها الذين امنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا
ويكفر عنكم سيئاتكم ويغفر لكم والله ذو الفضل العظيم
واذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك
ويمكرون ويمكر الله والله خير الماكرين

بالنبي الحسن ي و الحسين اولى بسنة رسول الله ص في كتاب الله
ووصيه من المومنين و المهاجرين الا ان تفعلوا الى اوليائكم
معروفا احسانا واكراما لايبلغ ذلك عن الاولاد كان ذلك في
الكتاب مسطورا

فتركوا ذلك وحملوا يقولون قد اخو رسول الله فما قال الناس
يقولون لي هذا واكرمه حتى ابات رسول الله ص المواخاة سنة
وسن عليا بن ابي طالب ع ثم قال قد يا عبد الله ان هذا مولى علي
بن ابي طالب ع كما هو مولى رسول الله ص فلا تسله نكره ولا توقته
فوق قدره فتكون كالنصارى لما رفعوا عيسى ع فوق قدره فكفروا
بالله انا السلم قال رسول الله ص فضلك قبل الله هذا ما قاله

وسوقه بما شاهدتم و الذي بعثني بالحق نبيا ان الذي اخذه الله ليزيد في الاخرة ليصير في حسنة ما شاهدتم في الدنيا من نوره انه ليأتي يوم القيامة ونوره يسير امامه وخلفه ويمينه وشماله وفوقه وتحته من كل جانب مسيرة الف سنة

فصل بشر بن يسار

ثم قال رسول الله ص ا و لا احدثكم بقومه بعث في الناس واخوانه وجوده اشد مما وصف في احداثكم قولا قالوا بلى يا رسول الله قال رسول الله ص و الذي بعثني بالحق نبيا ان الناس اذا كان اول يوم من سار ب جوده في اقطار الارض واقامها يقول لهم احمدوا في احداث بعض عباد الله الذكر في هذا اليوم و ان الله جو

و جل بث الملائكة في اقطار الارض واماما يقول لهم سددوا
عبادي وارشدوهم فلهم بشد بكم الامر اني

وسمود وطبى فانه يصور في جوف الليل وحوده ان الله عز و جل
اذا كان اول يوم من شهر امر بابواب الجنه فيفتح ويامر بشجرة
طوبى فتطلع اغصانها على هذه الدنيا ثم يامر بابواب النار فيفتح
ويامر بشجرة الزقوم فتطلع اغصانها على هذه الدنيا ثم ينادي منادي ربنا
عز و جل ياعباد الله هذه اغصان شجرة طوبى فتمسكوا بها ترفعكم الى
الجنه و هذه اغصان شجرة الزقوم فاياكم واياها لا تؤديكم الى
الجحيم قال رسول الله ص فو الذي بعثني بالحق نبيا ان من تعاطى بابا من الخير
والبر في هذا اليوم فقد تعلق بغصن من اغصان شجرة طوبى فهو مؤديه

الى الحنه و من ساطى بالام بالسو في صدالنوم فقد بلو سحر من احضار
سوه بالوقوم هو موته الى الباد ثم قال رسول الله ص من كوى لله
بطله في صدالنوم فقد بلو منه سحر و من كام في صدالنوم فقد
بلو منه سحر و من حفا ثر مكانه فقد بلو منه سحر و من اطلى بر بالمو
وذوحه اوالولد وولده اوالعوس وعوسه اوالخاد وخادمه
اوالاجير اوالاحسه فقد بلو منه سحر و من حفر ثر مسو من دسه
اوحلبه فقد بلو منه سحر و من كل في حسانه فوق دبا حسفا
فدابر منه صاحبه فاداه فقد بلو منه سحر و من كل سمافقد بلو منه
سحر و من كف سفسا ثر خرص مومن فقد بلو منه سحر و من فوا
بالفوار اوسا منه فقد بلو منه سحر و من فد بكو بالله وسماه وسكوه
حيا فقد بلو منه سحر و من خاد موطا فقد بلو منه سحر

و مر سح ڡىه حىاده ڡڡد سلو مىه سحر و مر حوى ڡىه مصلىا ڡڡد سلو مىه سحر
و مر ىو و الدىه او ا احدهما ڡى هدا الىوم ڡڡد سلو مىه سحر و مر
كار اسطهما ڡں هدا الىوم ڡادطاهما ڡى هدا الىوم ڡڡد سلو مىه
سحر وكدلك مر ڡں سىا مر سىو مر اىوا ـــ ا حو ڡى هدا الىوم
ڡڡد سلو مىه سحر ىه ڡال رسول الله ص و الدى سى ىالحو سىا و ار مر
ساطى ىاا مر السو و الىسار ڡى هدا الىوم ڡڡد سلو سحر مر احصار ىىوه
الوڡوم ڡهو مودىه الى الىاد ىه ڡال رسول الله ص و الدى سى ىالحو
ساهم ڡصو ڡى طلاىه المووطه وطسا ڡڡد سلو سحر مىه و مر كار علىه
ڡوص طوم ڡووط ڡىه وطسه ڡڡد سلو سحر مىه و مر حاه ڡى
هدا الىوم ڡهو طسڡ سوڡ سو حاله و هو ىهدد حلى سو حاله مر

حوصود ىلهه و لىس ڡىاط مر سوى حنه وىڡوم مڡامه ڡوركه ىصں
وسطـ ولم ىاحد سده ڡڡد سلو سر منه و م احىدو الله مسى ڡلم
سدده ىملم ىعصوىه حى ڡدو حعوىه اساىه ىر ادى حلىه ڡڡد سلو سر
منه و مر حصوىـ ىر الموو ووحه اوالوالد وولده اوالاحى
واحىه اوالڡوسـ ووىسه او ىر حادر اوحلىطر اواحسىر
ڡڡد سلو سر منه و مر سدد حى مسو و هوسلم احساده ڡواد حىطا
ولا ڡڡد سلو سر منه و مر كار حلىه دىر ڡسوه حى طاحىه وسدى حلىه
حى احاطر دىه ڡڡد

سلو سر منه و مر حڡا سما واداه وىهصم ماله ڡڡد سلو سر منه و مر
ومع ڡى حوصر احىه الموم وحمر الناس حى دلك ڡڡد سلو سر

منه ومر سىى سا حوام سـد فيه حلى الماصحى ففد سلو سحر منه ومر فصد
سدد فىلى اصاله فى الحودد وابواى طامه لساد الله وىعو ىهاففد
سلو سحر منه ومر كار حاده موسا فرط حادىه اسعاوا حمه ففد سلو
سحر منه ومر مات حاده فرط سسع حادىه ىهاوىا ىه ففد سلو سحر منه
ومر احوص حر مصاب وحواه ادوا حلىه واسصاوا له ففد
سلو سحر منه ومر حو والدىه او احدهما ففد سلو سحر منه ومر كار
فر دلك حاوا لهماوام ىوحهما فى هدا اليوم وهو ىعدد حلى دلك
ففد سلو سحر منه وكدا مر صر سامر سار ابواب السو ففد سلو سحر
منه والدى سىى ىالحو سا ار المسلمر ىاحصار سوره طوىى ىوصهم ىلك
الاحصار الى الحنه وار المسلمر ىاحصار سوره الووم حصصهم ىلك
الاحصار الى الحنه ثم دمع رسول الله صر طرفه الى السما مليا وحر
ىصك وسسو ثم حفص طرفه الى الادص وىصر ىعطس وسسر ثم اقبل

حى الحىاه فقال و الدى ىس عمدا ىالحو سالفد فاىں ىسوه طوى
ىوىع الحصانا فوم المسلمر ىما الى الحىه وفاىں مىهم مر ىلو مىا ىسر
ومىهم مر ىلو

مىا ىسىر اوىاحصار حى حسں اسماىهم حى الطاعاں واى لادى
فد ر حادىه فدىلو ىامه الحصانا فهى ىوىه الى الحى عالماطدلك
حصدں فاسىوں ىه ىطوں الى الادص فو الدى ىسى ىالحو
سالفد فاىں ىسوه الووم ىىعص الحصانا وحعص المسلمر ىما الى
الحىه وفاىں مىهم مر ىلو ىسر وفاىں مىهم مر ىلو مىا ىسىر
اوىاحصار حى حسں اسماىهم حى الىاىى واى لادى ىسر الماقفر
فدىلو ىامه الحصانا فهى ىحصه الى اسر دفكانا فطدلك حسں

ومطس قال ثم احاد رسول الله صـ ىصره الى السما ىطر الىها ملىا
و هو ىصحك وىسىو ثم حفص طرفه الى الارض و هو ىمطر وىسر
ثم اقىل على اصحابه فقال ىا احىات الله اما لو دابم ماداه سىم عمد
اذا الاطعام له بالىماد اكىادكم ولحوىم له ىطوىكم ولاسوىم له
لىلكم ولاىصىم ىه اىدامكم واىداىكم ولاىصدىم بالصدقه
اموالكم وحوصىم للىلف فى الجهاد ادواحكم قالوا و ما هو
ىا رسول الله فداوطا الابا والامهات والساب والاهلون
والقوابات قال رسول الله صـ و الذى ىفسى ىىده سالفد هاىب ىلك
الاحصار من سوه طوىى حادث الى الجىه فادى مىادى فىا حو و حل
حوىاىها ىاملاىكى اىطروا كل من ىلو ىصر من احصار طوىى فى
هدا الىوم فاىطروا الى مقدار مسىى ظل ذلك الىصر فاعطوه
من حمىع الجواىب مىل مساحه فصورا ودورا وحوراب

فاعطوا ذلك فمنهم من اعطى مثوبة الف سنه من كل جانب ومنهم
من اعطى خمسه ومنهم من اعطى ثلاثه اضعافه واقله اضعافه
واكثر من ذلك على قدر قوة ايمانهم

وجلاله الجماعه ولقد قال صاحبهم قبل ان جاءته الاعطى
الف دينار ما اعطى خمسه على قدر فضله عليهم فى قوة الايمان
وجلاله الايمان فلذلك حظى واستوى ولقد قال تلك
الاخبار من سوره الوقوم حادث الى جمه فادى مادى قبا حولها
بالذى اعطوا من سلو سر من اخبار سوره الوقوم فى هذا اليوم
فاعطوا الى منتهى مثل حد ذلك السر وطاعه فاستوا له مقاعد من
الناس من جميع الجوانب مثل مساحه فصول السوار فيها حوار

وحٮاں وحعادں وٮلاسر والطلال وڡٮور والكال سددں ٮاڡمهم

مر احد له ڡهامسوه سه اوسٮر اوماٮه سه اواكٮو حٮى ودد

حسڡ اٮامهم وسو احمالهم ولڡد داٮں لٮسں الماڡٮں الڡ

حسڡ ماا احطى حمسهم حٮى ڡدد دٮاده كوه وسوه كدلك

ڡطں وحسں ٮه ٮطو رسول الله ص الى اوطاد الارص

واكٮاٮهم ٮٮسں ٮاده وسوحى ٮاده ٮه اڡٮر حٮى احٮاٮه ڡڡال طوٮى

للمطٮں كٮڡ ٮكومهم الله ملاٮكه والوٮل للڡاسڡٮں كٮڡ حدلهم الله

وٮكلهم الى سٮاطٮٮهم و الدى ٮٮى ٮاحو ٮٮا اٮى لادى المسلمٮں ٮاحجار

ٮسوه طوٮى كٮڡ ڡصدٮهم السٮاطر لسووهم عهلٮ حٮهم الملاٮكه

ٮعلوٮهم وٮحوٮهم وٮطردوٮهم حٮهم ڡٮادٮهم مٮادى ڡٮٮا ٮاملاٮكى الا

ڡاطردوا كل ملك في الارص الى مسٮى ملح سٮه هدا السر الدى

ٮلوٮه مسلو ڡڡالوا السٮاطر عں دلك الموم

وأخرجهم عنه فأبى لأبي سهمه و وجداه من الأنماط من سطوه خلا
الساطع ويدم عنه المودة الاصطفوا هذا اليوم من سائر
يتقدمكم لسان فكم من سند فيه وكم من شيء فيه لتكونوا من الشهدا
فيه ولا تكونوا من الأشقيا

قوله عز وجل واستشهدوا شهيدين من رجالكم

قال أمير المؤمنين حتى شهيدين من رجالكم قال من أحراركم من المسلمين
العدول

فال ى اسسدوهم لىوطوا ىهم ادىاكم واموالكم ولىسلطوا
ادى الله ووحسه فار فىما السح والىوكه و لاىالوهما فىلهكم
الدم حىى لاىسعكم الدم

وم لاىساب ىعاده

ىم فال امىر المومىر ى سمعى رسول الله ص ىقول لاىه لاىسى الله لهم
ىل سدىهم وىوحهم اما احدهم فوحل اسلى ىاموراه سو هى ىودىه
وىصاده وسى حلىه دىاه وسصها وىحددها وىعىد حلىه احوىه فهو
ىقول اللهم ىادى حلىى مىها ىقول الله ىىالى ىاىها الحاهل قد حلقىك
مىها حلىى ىىدط لاهها والىقصى

مساطلمها واسدها حسك سد الحوودـ ا الحلو الممو والبابي وحل
ممسه في بلد فداسوله و لاحصوه له فيه كل ماتوده و كل ماالمسه
حومه يقول اللهم بادك حلصي من هدا البلد الدي فداسوله يقول
الله عز و جل باحيدي فدحلصك من هدا البلد و فداوحي لك
طوبى الحوفي منه ومكسك من دلك فاحوجي منه الى حوه حبلى
حافي وسودي والبالى وحل اوصاه الله سالى ان حماك لدىه سهود
و كباك فلم ىصر دلك ودم ماله الى حوىه سر وسهعده اوسه
فهو يقول اللهم بادك قد جاء مالى يقول الله عز و جل له باحيدي
فدحاصك كيف سوىو لمالك لىكون صفوطا للاسوص للىلف فاسى
فاس الان بحوي و فدحس مالك واىلعه وحالفه وحي
فلا اسعك لك ثم قال رسول الله صلى الاقاسلوا وصيه الله يطوا
فيبسوا و لا تحالفوها فسدموا

ﻢ ﻗﺎﻝ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﷺ ﺃﻻ ﺃﺧﺒﺮﻛﻢ ﺑﺄﻛﺒﺮ ﺍﻟﻜﺒﺎﺋﺮ ﺛﻼﺛﺎ

ﺍﻹﺷﺮﺍﻙ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻭﻋﻘﻮﻕ ﺍﻟﻮﺍﻟﺪﻳﻦ ﻭﻛﺎﻥ ﻣﺘﻜﺌﺎ ﻓﺠﻠﺲ ﻓﻤﺎ ﺯﺍﻝ ﻳﻜﺮﺭﻫﺎ ﺣﺘﻰ ﻗﻠﻨﺎ ﻟﻴﺘﻪ ﺳﻜﺖ
ﻭﻗﻮﻝ ﺍﻟﺰﻭﺭ ﻭﺷﻬﺎﺩﺓ ﺍﻟﺰﻭﺭ ﻓﻤﺎ ﺯﺍﻝ ﻳﻘﻮﻟﻬﺎ ﺣﺘﻰ ﻗﻠﻨﺎ ﻟﺎ ﻳﺴﻜﺖ
ﻣﻦ ﺣﺪﻳﺚ ﺃﺑﻲ ﺑﻜﺮﺓ ﻗﺎﻝ ﻗﺎﻝ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﷺ ﺃﻻ ﺃﻧﺒﺌﻜﻢ ﺑﺄﻛﺒﺮ
ﺍﻟﻜﺒﺎﺋﺮ ﺛﻼﺛﺎ ﺍﻹﺷﺮﺍﻙ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻭﻋﻘﻮﻕ ﺍﻟﻮﺍﻟﺪﻳﻦ ﻭﻛﺎﻥ ﻣﺘﻜﺌﺎ ﻓﺠﻠﺲ
ﻓﻤﺎ ﺯﺍﻝ ﻳﻘﻮﻟﻬﺎ ﺣﺘﻰ ﻗﻠﻨﺎ ﻟﻴﺘﻪ ﺳﻜﺖ ﻭﻗﻮﻝ ﺍﻟﺰﻭﺭ ﻭﺷﻬﺎﺩﺓ ﺍﻟﺰﻭﺭ
ﻓﻤﺎ ﺯﺍﻝ ﻳﻜﺮﺭﻫﺎ ﺣﺘﻰ ﻗﻠﻨﺎ ﻟﺎ ﻳﺴﻜﺖ ﻣﻦ ﺣﺪﻳﺚ ﺃﺑﻲ ﻫﺮﻳﺮﺓ ﻗﺎﻝ
ﻗﺎﻝ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﷺ ﺍﺟﺘﻨﺒﻮﺍ ﺍﻟﺴﺒﻊ ﺍﻟﻤﻮﺑﻘﺎﺕ ﻗﺎﻟﻮﺍ ﻳﺎ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ
ﻭﻣﺎ ﻫﻦ ﻗﺎﻝ ﺍﻟﺸﺮﻙ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻭﺍﻟﺴﺤﺮ ﻭﻗﺘﻞ ﺍﻟﻨﻔﺲ ﺍﻟﺘﻲ ﺣﺮﻡ ﺍﻟﻠﻪ ﺇﻟﺎ
ﺑﺎﻟﺤﻖ ﻭﺃﻛﻞ ﺍﻟﺮﺑﺎ ﻭﺃﻛﻞ ﻣﺎﻝ ﺍﻟﻴﺘﻴﻢ ﻭﺍﻟﺘﻮﻟﻲ ﻳﻮﻡ ﺍﻟﺰﺣﻒ ﻭﻗﺬﻑ
ﺍﻟﻤﺤﺼﻨﺎﺕ ﺍﻟﻐﺎﻓﻼﺕ ﺍﻟﻤﺆﻣﻨﺎﺕ ﻟﻌﻦ ﺍﻟﻠﻪ ﺍﻟﻤﺼﻮﺭﻳﻦ ﻗﺎﻝ ﻗﺎﻝ
ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﷺ ﻣﻦ ﺍﻗﺘﻄﻊ ﺷﺒﺮﺍ ﻣﻦ ﺍﻷﺭﺽ ﻇﻠﻤﺎ ﻃﻮﻗﻪ ﺍﻟﻠﻪ ﺇﻳﺎﻩ ﻳﻮﻡ
ﺍﻟﻘﻴﺎﻣﺔ ﻣﻦ ﺳﺒﻊ ﺳﻤﺎﻭﺍﺕ ﻭﻛﻢ ﻛﻮﺭ ﻳﻮﻡ ﺍﻟﻘﻴﺎﻣﺔ ﻣﻦ ﺳﻌﻲ

سمادىها علىه ار الله حو و حر ىس ىوم القىامه حىاده احمسر واماه
فمسمه فى حسد واحد فسدهم الصو وسمسه الداعى وحسو
اللىالى والاىام وسسهد النهاى والسمود حلى احمار الساده مر حمل
صالحا سهدـ له حواده فىاحه وسوده واحوامه

وساعه والامه ولىالى الحم وساعاىها والامها فسىد ىدلك ساده الالد
و مر حمل سوا سهدـ علىه حواده فىاحه وسوده واحواىه
وساعه والامه ولىالى الحم وساعاىها والامها فسهى ىدلك سها الالد الا
فاعملوا الىوم لىوم القىامه واعدوا الزاد لىوم الحم ىوم
الساد وسوا الماصى فسوى الله ىوحى الاخلاص فار مر حوف
حومه وحىـ وسار ووطلمها سمو ومصار سمو الله الاعظم سهدـ

له هده السهود يوم القيامه و كان دحى وسار وسهو دمصار سهوده

سكىمه لها وسادى مىاد ىادحى و ىاسار و ىاسهو دمصار كىف حمل

هدا الىسد فدم ودكىف كاس طاحىه لله حو و حل فىول دحى

وسار وسهو دمصار ىادىىا ماوود مىا الالاساىه حل طاحىك

واسمدا ادا الموا ادوصلك ولقد سوص ححده لوصاط وطلى

ىكافه عسك فىول لللملائكه الموكلىں ىهده السهود مادا ىعولوں في

هده الساده لهدا الىسد فىعولوں ىادىىا حدو دحى وسار وسهو

دمصار ماحوىاه الامىلا في طاحىك عىهدا في طلى دصاط

صاوا فىه الى الىو وا الاحسار ولقد كار ىوصوله الى هده السهود

وحا مىها وامر فىاادحمك ووحا فىاحوط ومسوىك و كار حما

مىىه فىاامىىا و الى مادىه الله فىاامسوا الف صام ىلكىه ووحه وسمىه

فىصوه وساو حوادحه وىحو ددحه ولقد طما في ىادما فىصى

ڡى لىلها وحكوں ىعماله ڡىما حلى العموا والمساكں وحطمں اىادىه
واحساىه الى حىاحط حصما اكوم حصه ووحىما احسں ىوحح
اىام ىحاىسلاحىما حىه حلى طاحىط ولم ىمط
حىحاىادىما سوو حومىاط ڡسم السد هدا

ڡسد دلط ىامو الله سالى ىمدا السد الى الحىه ڡلڡاه الملاىكه ىالحىا
والكواماں وحلوىه حلى حں الىوو وحىوال الىوا و ڡىصو الى
سم لاىسڡد ووحاه لاىسد و لاحوحى سحاىما و لاىهوم ساىما و لاىسں
ولداىما و لاىسڡد سوودىما وحىوودىما و لاىلى حدىدىما و لاىىول الى
الىموم سوودىما لاىسهم ڡىماحصں و لاىسهم ڡمالىوں ڡداموا
السداں وكووا سو الحىساں كوم ىىطىهم وميو اىهم

قال امير المومنين ع في قوله عز و جل فان لم يكونا رجلين فرجل و
امراتان قال عدلت امراتان في الشهادة برجل واحد فاذا كان
رجلان او رجل وامراتان اقاموا الشهادة قضي بشهادتهم قال امير
المومنين ع كنا نحن مع رسول الله ص و هو يذاكرنا بقوله تعالى و
استشهدوا شهيدين من رجالكم قال احراركم دون عبيدكم فان الله
تعالى قد شغل العبيد بخدمة مواليهم عن تحمل الشهادات و عن ادائها
وليكونوا من المسلمين منكم فان الله عز و جل انما شرف المسلمين
العدول بقبول

شهاداتهم و جعل ذلك من الشرف العاجل لهم و من ثواب دنياهم قبل
ان يصلوا الى الاخرة اذ جاءت امراة فوقفت قبالة رسول

الله صم وقالت بأبي أنت وأمي يا رسول الله أنا وافدة النساء إليك
ما من امرأة يبلغها مسيري هذا إلا سرها ذلك يا رسول الله إن
الله عز وجل رب الرجال والنساء وخالق الرجال والنساء ورازق
الرجال والنساء وإن آدم أبو الرجال والنساء وإن حواء أم
الرجال والنساء وإنك رسول الله إلى الرجال والنساء فما بال امرأتين
برجل في الشهادة والميراث فقال رسول الله صم يا أيها المرأة إن
ذلك قضاء من ملك عدل حكيم لا يجور ولا يحيف ولا يظلم لا يشبه
ما يشبهكن ولا يشبهه ما يدل لكن يدبر الأمر بعلمه يا أيها المرأة لأنكن
ناقصات الدين والعقل قالت يا رسول الله وما نقصان ديننا قال إن
إحداكن تقعد نصف دهرها لا تصلي حيضة وإنكن تكفرن العشير
وتكفرن النعمة بعد إحداكن

حتى الرجل عنه سن فصاحبها عن النساء وسم على ما قاد اصاف
بده يوما او حاجتهما قال له ماذا بك منك عوا قط هو لم يكن من
النساء هذا الخلقها فالذي نفسي من هذا العصار عنه على ما ليس وسطه
الله بين ابنائنا فاستوى ثم قال لها رسول الله ص ما من رجل يرى الا و امراه
الودته اوذى منه و لا من امراه صالحه الا و الرجل الصالح
افضل منها و ما ساوى الله قط امراه برجل الا ما كان من تسويه الله
فاطمه بعلي و الحاقها به وهي امراه تفضل نساء العالمين

وكذلك ما كان من الحسن و الحسين والحاق الله اياهما بالافضل
الاكرمين لما ادخلهم في المباهله قال رسول الله ص فالحق الله فاطمه
بمحمد و علي في الشهاده والحق الحسن و الحسين بهم حين قال الله عز و

جل ومن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و
أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على
الكاذبين فكان الأبناء الحسن و الحسين جيء بهما رسول الله فأقعدهما بين
يديه كجروي الأسد و أما النساء فكانت فاطمة جيء بها رسول الله صلى
وأقعدها خلفه كلبوة الأسد و أما الأنفس فكان علي بن أبي طالب جيء
به رسول الله فأقعده عن يمينه كالأسد وربض هو-صلى كالأسد و قال
لأهل نجران هلموا الآن نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فقال رسول
الله صلى اللهم هؤلاء أهلي و هو عدل نفسي اللهم هذه نسائي وأفضل
نساء العالمين و قال اللهم هذان ولداي وسبطاي فأنا حرب لمن حاربوا
وسلم لمن سالموا أمر الله بذلك الصادقين من الكاذبين

من محمد وعلي وفاطمه والحسن والحسين في احدو الصادقين
وافضل المومنين فاما محمد فافضل رجال العالمين واما علي فهو نفس
محمد افضل رجال العالمين بعده واما فاطمه فافضل نسا العالمين واما
الحسن والحسين فسيدا شباب اهل الجنه الا ما كان من ابني الخاله
عيسى ويحيى بن زكريا في قول الله تعالى ما الحو حسابا بوحار كاملي العقول
الاهو لا الادسه عيسى ابن مريم ويحيى بن زكريا والحسن والحسين في
اما عيسى فان الله تعالى حكى قصته وقال فاشارت اليه قالوا كيف
نكلم من كان في المهد صبيا فان الله عز وجل حاكيا عن عيسى في قال
اني عبد الله اتاني الكتاب وجعلني نبيا الايه وقال في قصه يحيى يا زكريا
انا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سميا قال لم يكو احدا قبله
اسمه يحيى فحكى الله قصته الى قوله يا يحيى خذ الكتاب بقوه واتيناه
الحكم صبيا قال ومن ذلك الحكم انه كان صبيا فقال له الصبيان هلم

ىلىـ ڡڡال ـاوه و ـالله ماللىـ ـحلڡٮا وـاٮا حلڡٮالك لامو حطمه ٮه ڡال و
حٮاٮا مں لدٮاىى حٮا ووحـمه حىا وـالدٮه وٮٮاو حٮادٮاو وكاهىى طهاده
لم ـامر ٮه وحصدٮه و كار ٮعاسى ـالسوود وـامٮاطى و ٮوـا ٮو ـالدٮهمسا
ـالسما مطٮا لهماو لم ٮكر حٮادا حصٮاٮعر حىا ـالسصـ وٮصوٮـ حىا
ـالسصـ لكٮه ما مر حٮد حٮد ـالله حو و حر ـالا و ڡدـا حطا ـاووهم
حطا ماحلا حٮى ر وكوٮا ڡاٮه لم ٮدٮـ و لم ٮهم ٮدٮـ ٮه ڡال ـالله حو
و حر

و سلام علىه ٮوم ولد و ٮوم ٮموٮ و ٮوم ٮٮـ حٮا و ڡال ڡى ڡصه حٮى
ووكوٮاهٮالك دعا وكوٮا رٮه ڡال رٮ هٮ لى مں لدٮك دوٮه طٮٮه
ـاٮك سمىع ـالدعاى لماداى وكوٮا

عند مريم فاكهة الشتا في الصيف وفاكهة الصيف في الشتا و قال
لها يا مريم أنى لك هذا قالت هو من
عند الله إن الله يرزق من يشا بغير حساب وإنهم ذكروا أنه من
عند الله أنه كان لا يدخل عليها أحد غيره قال
عند ذلك في نفسه أن الذي يقدر أن يأتي مريم بفاكهة الشتا في
الصيف وفاكهة الصيف في الشتا لقادر أن يهب لي ولدا و إن
كنت شيخا وكانت امرأتي عاقرا فهنالك دعا زكريا ربه فقال رب
هب لي من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعا قال الله عز و جل فنادته
الملائكة يا زكريا وهو قائم يصلي في المحراب أن الله يبشرك
بيحيى مصدقا بكلمة من الله قال مصدقا يصدق عيسى ع و سيدا يعني رئيسا
في طاعة الله على أمر طاعته و حصورا و هو الذي لا يأتي النساء و

سامر الصالحين و قال و كان اول يصدقو حتى يسى ى ان فكونا كان
لانسد الى موسى في تلك الصومعة عوه يسد السما سلم فادانوا اقوم
حيا ما به فيه لها من فوق الباب كوه حسوه يدخل حيا ها منها الوحي
فلما وجد موسى قد حملت شاه ذلك و قال في نفسه ما كان ينبغي الى هذه
احد غيري و قد حملت الان اقصى في يا اسوا يا لا يسكون ابى
احملها الى امواته فقال لها ذلك فقالت

فادكونا لا تخف قال الله لا تصنع تلك الاحوال واني موسى اعطوا السما
واسالها عن حالها فادكونا الى امواته فهى الله موسى مونه
الحوارات عن السوال و لما دخلت الى احبها وهي الكوى وموسى
الصوى لم يعم السما امواته فكونا فادر الله لسي و هو في بطن امه فيسر

تحدثه في بطنها واوحها ونادى امه تدخل الملك تحدثه بسا العالمين مسلمه
علي سيد رجال العالمين فلا يقومن اليها فاوجع وقامت اليها وسد حتى
و هو في بطن امه لعيسى ابن مريم فذلك اول تصديقه له فذلك قول
رسول الله ص في الحسن و في الحسين ع انهما سيدا شباب اهل الجنة
الا ما كان من ابني الخالة عيسى ويحيى ع قال رسول الله ص هولا الادسه
عيسى ويحيى و الحسن و الحسين وهب الله لهم الحكمة واتاهم بالصدق
من الكافرين عصمهم من افضل الصادقين في زمانهم والحقهم بالرجال
الفاضلين الناس وفاطمة ع جعلها من افضل الصادقين لامتي الصادقين
من الكافرين و علي ع جعله نفس رسول الله ص و محمد رسول الله ص
جعله افضل خلق الله عز و جل ع قال رسول الله ص ان لله عز و جل
جنادا من كل ما خلقه فله من الملائكة جناد و له من الليالي جناد و من
الايام جناد و له من الشهور جناد و له من عباده جناد و له من جنادهم

حاد فاما حاده م الفاحي هكه وامدبه وس المقدس و ار
كله في مسدء مداقط م الف كله فما سواه الالمسد
الحرام والمسد الاقصى س

مكه وس المقدس اماحاده م الالي طالي الحم ولله الصف
م سار ولله العدف وللنا الس و اماحاده م الام فام الحم
والاحياء و اماحاده م السوف فوحد وسار وسو دمطار و
اماحاده م حاكه فولد ادم وحاده م ولد ادم م احادهم
حي حام مه هم فار الله حو و حر لما احاد حطه احاد ولد ادم
ه احاد م ولد ادم الوحد ه احاد م الوحد مصو ه
احاد م مصو فوسا ه احاد م فوس هاسما

م احادى مر هاسه و اهر ىى كدلك مر احد الود فى
و احسه و مر اسص الود فسى و اسصه

فصل سو دمصار

و ار االله حو و حل احاد مر السود سو دحد وسار وسو دمصار
فسار افصل السود الاما كار مر سو دمصار فاه افصل مه و ار
االله حو و حل سوا فى سو دمصار مر الوحمه الف حسف ماسوا فى
ساو السود وحسو سو دمصار فى احسر حود ه فعمه فى العامه حلى
فله لاحسى و مو حلى ما حلى احد مر حمه دلك الصو م امو فعلم حلبه
مر كسوه الحه وحلسا و اوااحى سدسا وساما حى سو فى السطم
حس لاسعده سو و لاسى حلم معدااده ادر و لاسعه كسه فلد م

ٮعال للعادى مں ٮكار السوس ٮاد ڡسادى ٮامسو ا الحلاٮو ا ماسوڡوں
هدا ڡعسں ا الحلاٮو ٮعولوں ٮلى لسٮك دا حى ڡسا وسدٮك اماماسا
لاسوڡه ٮه ٮعول مادى ڡسا هدا اسهو دمصار ماا اكٮو مں سد ٮه مٮكم و
ماا اكٮو مں سى ٮه االا ڡلٮاٮه كل ٮوم له مسكٮم ٮكاحه االله ڡٮه ڡلٮا حد
حطٮه مں هده ا الحلٮ ڡٮعاسوٮها ٮسدٮم حى ڡٮد طاحٮدم الله و حدٮكم
ڡال ڡاٮه االمومٮوں االدٮں كاٮوا الله ڡٮه مكٮٮں ڡاحدوں مں ٮلك ا الحلٮ

حى معادٮو طاحٮهم االى كاٮٮ ڡى االدٮاٮهم مں ٮاحد االڡٮ حلٮه
ومٮهم مں ٮاحد حٮوه االارٮ ومٮهم مں ٮاحد اكٮو مں دلك وامر
ڡٮسوٯهم االله سالى ٮدوامامه االا و ار اڡوااما ساطوں ساول ٮلك ا الحلٮ
ٮعولوں ڡى اٮڡسهم لعد كٮا ٮالله مومٮٮں و له موحدٮں ڡٮعطر هدا السعو

مسوس فاحدوها وىلسوىها فسطى على اىداىهم مقطعات سوار
وسوابق قطوار بحرى على كل واحد منهم عدد كل سلحه من تلك
الساب اعنى وحوس وحبه و قدساولوا من تلك الساب
احداد ا عليه على قدر احوامهم كل من كان حرمه اعطم
عدد سابه اكبر ومنهم الاحد الف بوب ومنهم الاحد حسوه
الاف بوب ومنهم من ياحد اكبر من ذلك وانما لاىطر على اىداىهم
من احبار الرواسى على الصعف من الرحال ولو لا ما حكم الله سالى
ىاىهم لاىموىوں لماتوا من اول طىر ذلك النظر وبالسداد ىه ىحرى علىهم
عدد كل سلحه في تلك السوابق من القطوار ومقطعات السوار
اعنى وحبه وحوس واسد ونمر وكلب من سابى البلاد هده ىمسه و
هده ىلحه و هده ابعوسه و هده اموه ه و هده اىقطىه ىقولون ياويلنا ماليا
حولىا على ما هده الساب و قد كاىب من سدس واسود وابواح

حباد ساب الحنه حولت حي امطات السوار وسواسل فطوار
وهي حي هولا ساب فاحوه ملدده مسمه فمال لهم دلك لما كانوا
يكسون في سو دمصار وكيه سصور وكانوا سعور وكيه بوبور
وكانوا حسور دهم وكيه حسور وكانوا سعور السوه وكيه
سوفور وكانوا سعور طلمه حباد الله وكيه يكامور فلك يابي اصالهم
الحسنه

و هده يابي اصالكم الفيه همه في الحنه حالدور لاسعور فيها و لا يهمور
و لا يحولور عنها و لا يحزنور و لا يطعور فيها و لا يسمور بل هم فيها مسرورور
ويحور مسعور امور مطمسور لا حوف عليهم و لا هم يحزنور وانهم
في الناد حالدور سدبور فيها فهانور و من سانها الى دمهوبها يطور و

فى حـمعها سمسور و مر فووها ىطمور وىمامسها ىمسور وىصوود حداىها
ساڡور لا احىا اسم ڡىها و لاموىور اىد الاىدر الا مر لحوىه مىكم
وحـمه ود الىامر هوحى مىها سعاىه عمداوطر السر سدمىر
السداد الالهه والىكار السدىد ىه ڡال رسول الله ص ىا عىاد الله
فكم مر سىد سهو سار فى دلك وكم مر سهى هىاط ا لا اسكم ىمر
عمد وىاله ڡالوا ىلى ىا رسول الله ڡال عمد فى عىاد الله كسهو ومصار
فى السوود وڡال عمد فى عىاد الله كسهو سار فى السوود و ىحلا ر اى
طالىـ حى فى ال عمدكافطر اىام سار ولىالىه و مولله الىصف
وىومه وساو الموسر فى ال عمدكسهو وحد فى سهو سار هم
دوحات

حمد الله وطيبات فاحدهم في طاعه الله اوثقهم سببا بان محمدا
لا اسمه يوم القيامة قد حمله الله من آل محمد كاوائل ايام وحي من اوائل
ايام شبابه قالوا الي يا رسول الله قال هو الذي يقوم حوض الرحمن موبه
ويسمو الملائكة في السماوات

بعدمه وخدمه في عرصات القيامة و في الجنان من الملائكة الف
ضعف عدد اهل الدنيا من اول الدهر الى اخره و لا تمسه الله
في هذه الدنيا حتى يسعه من احداثه وسعى صاحبا له وانا في الله
مساعدا له حتى يسلمه ان محمد قالوا وما ذلك يا رسول الله قال هذا
مومن حلو كم عصار فاسالوه عن عشه فان عشه لان محمد حموطا
ليلى بن ابي طالب حتى قطعي القوم باشاهم وصوا باصادهم

وسطوا فادا اول طالع عليهم سعد بن معاذ و هو حمار فاقبل فلما
دناه رسول الله ص قال له يا سعد اما ان حكمٮ الله لما حكمك له
باسرهما الذي احكمك حدثنا ما طلبه في حكمك حتى احكمك بما
قالته الملائكه لم طٮـ له و ما قالته الملائكه له حو و حل و احاٮها الله
حو و حل ٮه فقال سعد بابي انت وامي يا رسول الله ٮا اٮا جالس حتى ٮاى
وحصوى ٮوم ٮم احطاى الانصار اد نادى رجل من الانصار ڡوانسـ
في احدهما الٮاو ڡحوهـ ان ادحل سهما عاڡه ان ٮودٮاد سوهما
واودٮـ ان سٮاٯا ڡلم ٮڡاڡا ومادٮا في سوهما حتى ٮوٮاٮا الى ان
حود كل واحد منهما السٮڡـ حتى طاٮه ڡاحد هداسه ڡوسه
و هداسه ڡوسه وٮاولا ڡصاٮاٮهم كل واحد منهما سٮى سٮڡـ
صاحبه ٮدوٮه وكومٮـ ان ادحل سهما عاڡه ان ٮمد الى ٮد
حاطٮه و طٮـ في ٮسى الله ٮاٮصو احٮهما لسٮك واله

فما قال الاساولار و لاسمر واحد منهما من الاخوه الى ان طلع علي با
اخوه علي بن ابي طالب في قصه سما هذا علي بن ابي طالب
في لم يوفوه فوفوه وكانا فهذا اخو رسول الله ص وافضل ال
محمد فاما احدهما فانه لما سمع مقالتي رمى بسهمه وردوه من يده و اما الاخو
فانه حمل بذلك فعمر لاسلام صاحبه منه فقطعه بسهمه فقطعا اصابه
سيف وحسر خوذته فضربه عليه ووجدت من ذلك وجدا
سديدا و قلت له يا عبد الله بئس الشد ان لم توقر اخا رسول الله
وجلست بالخواتم من قومه و قد كان ذلك فوقنا كفانا بدفاعك عن
نفسه و ما تمكن منه الاسوه وه اخا رسول الله ص فقال رسول الله ص
فما الذي صنع علي بن ابي طالب في لماكف صاحبك وسدى عليه

بالاخر قال حين يطو بالله و هو يحدثه نفسه لا يقول شيئا و لا نفسه ثم جاء
فتركهما و ان ذلك بالمعروف لله باخيه ذمه فقال رسول الله حين
بأشد لذلك بعده ان ذلك الباقي المسدى طاق انه ما يطوقه من
ظلمه يظلم ان المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر مما يأخذ
الظالم من دنياه انه لا يحصد من المر حلو و لا من الحلو مر و
اما حسبك لذلك المظلوم على ذلك الظالم فحسب الله له بأشد
من ذلك وحسب الملائكة على ذلك الظالم لذلك المظلوم و
اما كفى على من رأى ظالما حتى خرج نجوه ذلك المظلوم فإن ذلك
لما أراد الله من اطلاعه اياك عمد في ذلك لا احدثك بأشد مما
قال الله وقاله الملائكة

لذلك فالكلام ولذلك فالمظلوم و لك حتى يأتي بالوحل فالفجر فهوى فيه

ابات الله المصدقه لمعد فقال سعد يا رسول الله وكيف ابي به

وجهه مسلمه جلده دمه بدنه ووجهه كذلك و ان حركه تموت

اعضاؤه وتتقطع فقال رسول الله ص ان اشد ان الذي يسى الساق و

لا شي منه حتى يتلف ونطو اكتاف الاسما والقوانا ثم الاسه من بعد

حتى يصير فلا يرى منه بالقادر ان تموت تلك الاعضا ان يولدها من بعد

كما القها اذ لم يكن شيئا قال سعد حدثنا يا رسول الله ودفن فيها

بالوحل ووجهه بين يدي رسول الله ص و هو يا حو دمو طما وجهه الفضل

والسه من كنفه وبدنه من بدنه وهده من اصله فوضع رسول

الله ص الواس في موضعه والبد و الوحل في موضعها ثم بعد حتى

الوحل ومشى بيده حتى مواضع حواجبه و قال اللهم انت المحيي

الاموات والمميت للاحيا والقادر على ما تشا وجعلها هدايتي بهده

بالحوائجات ليوصوه لاخي رسول الله علي بن ابي طالب حتى اللهم
فاول عليه شفا من سمائك وعافه من عافيتك ودوا من دوائك قال فو
الذي نفسه بالحق ساقه لما قال ذلك اليابس الاعضا والضعف
وتراخت الدما الى عروقها وقام قائما سويا سالما صحيحا لا علة به و
لا سقم على بدنه ابو حراجة كانه ما اصابه شي بالله ثم اقبل رسول
الله صلى على سد واصحابه فقال الا تتعظون ايات الله لتصدقوه
عهدا اخذتم ما قالت الملائكة لك ولصاحبك هذا ولذلك
الظالم

انك لما طلب لهذا الشد الحسن في كهف حر الفار بوصوا لنا بن
ابي طالب حتى اخي محمد رسول الله كما طلب لصاحبه اشاب في

سدىك حلى مں كڡ حىك ىوڡوا لىلى ىں اىى طالں ح و ڡد كاں
لك ووىا كڡا كووا ڡالں الملاىكه كلها له سں ماكسں ىاحدو الله
وسں السد اں ڡى سدىك حلى مں كڡ حں دصك حں ىعسه ىوڡوا
لىلى ىں اىى طالں ح احى عمد دسول الله صں و ڡال الله حو و حل
سں السد اں ىاحىدى ڡى سدىك حلى مں كڡ حىك ىوڡوا لاحى
عمد ىه لىسه الله مں ڡوو السں وصلى حلى كا ىاسد ڡى حىك حلى ىوڡو
حلى ىں اىى طالں ح و حلى كاحىك ڡى ڡوله مىك ىه ڡالں الملاىكه
ىادسا لو ادىں لىا الاسعىا مں هدا المسدى ڡڡال الله حو و حل ىاحىادى
سوڡ امكں سد ىں مىاد مں الاسام مىعم وىاسى حىكه حى سال ڡىعم
سىه وامكں هدا المطلوم مں دلك الطالم ودوىه ىما هو احں
السما مں الملاككم لهدا المسدو اىى احلم ما لاسلوں ڡڡالں
الملاىكه ىادسا اڡادں لىا اں سوال الى هدا الامں ىاحوا حاں مں

سوات الحبه ووحاناها لسول به حليه السما فقال الله حو و حل سوف
احعل له افضل من دلك دنو عمدنبعد منه عليه ومسى بده حليه فانه
السما والساقيه باحسادي ابى ابا المالك للسما وا لاحيا وا لاماته وا لاحيا
وا لاقواد وا لاسقام والصه والوح وا لحضر وا لاماته
وا لاحواد دوبكم ودور ساو حلقى فالت الملايكه كدلك انا
بادنبا

فقال سد يا رسول الله فدا احسب اكلي هدا ودما بعو منه الدم
وا حاف الموت والصعب فقال ان اسمى من نوب وبكه ومسى عليه
رسول الله ص بده هو اا الى ان سما الله حديده من نوب وبكه فقلوا
من احوهم وحصم امو الهم وسب دوادبهم به ابعو كامه

وماد وصاد الى وصوار الله عز و جل طما وفا دمه م
حوا حانه فال وسول الله ص ياسد سوف سعي الله بك حلى المومن
وبوصاد بك حلى المافقين فام بلس الاسوا حي كار حكم سد
في يا فوكه لمابولوا حكمه وهم سع ماله وحسور وحلا حلى اسانا
صوابر بالسف فعال ادصبم حكمي فالوا بلي وهم سوهمور ماله
سبعهم لما كار سه وسهم م الوحم والوصاي والصم فال فصوا
باسلكم فوصوما فال ا حبولوا فاحبولوا فال سامو ا حصكم فاموه
فال وسول الله ص احكم فهم ياسد فعال فحكمب فهم بار بعل
وحالهم وسي ساوهم وفحادبهم وسم اموالهم طما سل المسامور سوهم
لبصوا حلبهم فال سد لاادبد فحدا با وسول الله فال وسول الله ص
كف بوبد اصوحي و لمصوحي السماء فار الله كس الاحسار
في كل سي حي في العل

ڡال ىا رسول الله لا اڡوحى السداٮ الا على واحد و هو الدى
سدى على صاحبا هدا لماكڡ حىه ىوڡوا لىلا ں اى طالٮ حى
ووده ىڡاڡه الى الحواىه مں السود ڡهو مىهم ىوى واحد
مىهم ىصوىه سىڡ موڡڡ الاداط ڡاىه سدٮ ىه ڡڡال رسول الله صں
ىاسد الا مں اڡوحى على حدوه حدابا ىاطلا ڡڡد اڡوحى اىں
حدابا حڡا ڡڡال سد للىى ڡم سڡڡك هدا الى صاحبك المسدى على ط
ڡاڡصں مىه ڡال ىعدم الله هما دار ىصوىه سىڡه حى طوىه سىڡ وحسوں
طوىه كما كاں طوىه هو ڡڡال هدا حدد ماطوىى ىه ڡڡد كڡاىى ىم
طوٮ حىڡه ىم حىں الىى ىصوٮ احاو ڡوم سدوں حىه وسوط
ڡوما ىعوىوں ڡى المساڡه مىه ىم كڡ و ڡال دوىحم ڡڡال سد ڡاحطى

بالسيف فاعطاه فلم يقو باحدا وقل كل من كان باقوت الله حتى
قل حددا منهم ثم من وقي بالسيف و قال ركدهم فما رال القوم
يقلونهم حتى قتلوا عن آخرهم فقال رسول الله ص للتى مالك فلك من
سد في المساهه حنك فوركت من فوت فقال يا رسول الله كنت اسدت
عن الفوابات و احد في الاخير قال رسول الله ص و قد كان فيهم
من كان ليس لك نوابه فوكيه قال يا رسول الله كان لهم حظ اباد في
الحاملة فحوضت ان ابولى فلهم ولهم حظ تلك الاباذي

فقال رسول الله ص امانك لو سعت السا فهم لسقاط فقال يا رسول الله
ماكس لادرا حدابت الله عن احدابه و ان كنت اكوه
ان ابولاه يعنى ثم قال رسول الله ص لسد و انت فما بالك لم يقو

ٮاحدا قال ىا رسول الله حادٮهم في الله واسٮهم فلا ادرى
مواقفه حوطا و حوصك قال رسول الله ص ٮاسر اٮاس من الذين
لا ىاحدهم في الله لومه لائم فلما قرى من احوتهم ايقن كلامه فمات
فقال رسول الله ص هذا ولي من اولىا الله حقا امىو حوىں الوحم
لموته ولمنوله في الجنه افضل من الدنيا و ما فيها الى سلو ماىكوم به
فما حباه الله ما حباه

قوله عز و جل ممن ىحصرون من الشهدا

قال امير المومنين ع ممن ىحصرون من الشهدا ممن ىحصرون ربه وامامه
وطلاحه وحوفه وسعطه فما سعد به وحصله ومسوه فما كل طالم
ممن و لا عصر و لا كل عصر ممن طالم و ان من عباد الله لمن هو

امن ان احبه لصلاحه وجهه لو شهد لم يقبل شهادته لطلبه نسوه فاذا كان
ضالحا حسوا ممنوا عطلا عابا للمحبه والهوى والمنن والبيان

فذلكم بالوحي القاطع فيه فتسكنوا بهداه فاهتدوا وان انقطع
عنكم بالنظر فاستنطقوا به وان امتنع عليكم بالبيان فاستوحوا
به البيان وان تعذر عليكم بالذوق فاستذوقوا به بالذوق فان ذلك
من لاحسن طلبه ولابو مساله وقال كان رسول الله ص يحكم بين
الناس بالبينات والامارات في الدعاوي وحدود المطالبات والمظالم
فقال رسول الله ص يا ايها الناس انما انا بشر وانكم تختصمون ولعل بعضكم
يكون الحن بحجته من بعض وانما اقضي على نحو ما اسمع منه فمن قضيت
له من حق اخيه شيئا فلا ياخذه فانما اقطع له قطعة من النار

في صفة حجة رسول الله ص

وكان رسول الله ص اذا احصره الله بحائل في حج قال للهدي
لك سنة فان اقام سنة يوصلها وسوقها امضى الحكم على الهدي عليه
وان لم يكن له سنة حلف الهدي عليه بالله ما اهداه قبله ذلك الذي
ادعاه ولا شيء منه واذا اجا بشهود لا يشهدهم حين ولا شيء قال للشهود
ان قبلتما فصفار ان سوقتما فصفار ان مولدتما فصفار ثم ثمه
الخصوم والشهود بين يديه ثم يأمر فيكتب اسمي الهدي
والهدي عليه والشهود ويصف ما شهدوا به ثم يدفع ذلك الى رجل
من اصحابه الجياد ثم من ذلك الى رجل اخر من جياد اصحابه
فيقول

لبعث كل واحد منهما من حيث لا يشعر الآخر إلى قاتلهما
وأسواقهما أو عاقلهما والوصي الذي يتولاه فليسأل عنهما فيدفعهما وسألا
فإن أبوا جبرا أو ذكروا فطلبوهما إلى رسول الله ص فأخبروه
به وأحضر القوم الذين أبوا عليه أو أحضر الشهود وقال
للقوم المشتكى عليهم أهذا فلان بن فلان وهذا فلان بن فلان أتعرفونهما
فيقولون نعم فيقول إن فلانا وفلانا جاءني منذ فيهما بيا حمل وذكر حالي
أقدما فلا فأدا قالوا ثم قضى بحسب شهادتهما على المدعى عليه و
إن رجعا نحو شيء فيا فيصي ذا بهم فقال لهم أتعرفون فلانا وفلانا فيقولون
نعم فيقول أصدقا حتى حضرا فيشهدون فيصدقوهما فيقول للقوم أيهما بهما
فيقولون نعم فأدناس جنده ذلك لم يشك من الشاهدين ولا عابهما و
لا يتهمهما ولكن يدعو الخصوم إلى الصلح فلا يزال بهم حتى يصطلحوا
لئلا يقضي بالشهود ويشق عليهم وكان ردوا خطوا مسا على أمته فإن

كان السهود من الحلط الناس حونا لاسوون و لاقسله لهما و لاسوى و
لاداد ادىن حلى المدعى علىه فقال ماىقول فىهما فان قال ماحوه
الاحوا حوا انهما فدعلطا فى

ان ىصل احداهما فىدكر احداهما الاحرى

قال ابو الموىمن حى فى قوله ان ىصل احداهما فىدكر احداهما
الاحرى قال ان ىحطىء احداهما عن الشهاده فىسهادكوت
احداهما ىها الاحرى فاسىقاما فى ادا الشهاده عدل الله سهاده
امراىىن سهاده رحل لىقصان عقولهن ودىىهن ىم قال حى مىاسو الىسا حلقهن
ىاقصات العقول فاحرحىن من السلط فى الشهاده فان الله ىعالى ىسطم
ىوات المحطر و المحطات فى الشهاده ولقد سمعت عمدا دسول

بالله حج يقول ما من اموابر باحودبا في السادسه فدكوب
باحد اهما بالاحوى حى بعصا بالحو وسقا بالباطل بالا باد اسمها بالله
يوم بالقيامه حكم يوبانهما و لابوار نصب علىهم با بالسم وندكوهما
بالملائكه ما كان من طاعتهما في بالدنيا و ماكانا فيه من بانواع بالهموم
فيما و ما باد بالله حسنهما حى خلدهما في بالجنان و بان فيهم لم نسب
يوم بالقيامه فيوى بماهل بان سطى كتابهوى بالسيات باهسطه ويوى
حسابها طيله فقال لها يابامه بالله هذه سيئاتك فان حسناتك فيقول لا بادكو
حسابي فيقول بالله خطيئها بالملائكي بذاكوها حسابها وبذكروها
حربانها فسد باكون حسابها يقول بالملك بالذي على بالامر للملك بالذي
على بالسمار با مادكو من حسابها كذا وكذا فيقول بلى ولكن بادكو
من سابها كذا وكذا فسدد فيقول بالملك بالذي على بالامر له باهما
تذكر يوسها منها قال لا بادكو

قال ا مادكو انما وصاحبها بداكونا السعاده الى كاس حدهما
حي انفقا وسعدنا بها و لم ياحدهما في الله لومه لائم فقول لي فقول الملك
الذي حي التمر للذي حي السار اما ان ذلك السعاده منهما بوبه ماحبه
لسالف دنونهما ثم سكنار كبابهما بابابهما فجدار حسابهما كلها محنونه فيه
وسابهما كلها ثم حد في احوه باامي اوصف السعاده باحو للصفا حي
المطلو و لم ياحدها في الله لومه لائم فصوف لك ذلك كفاده
لذونك الماضيه وهو ا حطسك السالمه

و لا ياف السعدا ادا ما دحوا

قال أمير المؤمنين ع في قوله عز و جل و لا يأب الشهداء إذا ما
دعوا قال من كان في عنقه شهادة فلا يأب إذا دعي لإقامتها وليقمها
ولينصح فيها و لا تأخذه فيها لومة لائم وليأمر بالمعروف ولينه عن المنكر

و في خبر آخر و لا يأب الشهداء إذا ما دعوا قال نزلت فيمن
إذا دعي لسماع الشهادة أبى ونزلت فيمن امتنع عن أداء الشهادة
إذا كانت عنده و لا تكتموا الشهادة و من يكتمها فإنه آثم قلبه يعني
كافر قلبه

حامه

هدا احو ماوحد مر ىعسو الامام الهمام ابى عمد الحسر بر على
السكوى حلىه و حلى اىاىه الطىس واىىه القام المسطو المهدى حر
الله سالى فوحه وسهل محرحه صلوات الله الملك العلى واىار الله
حو و حل ار ىوفق الوصول الى ىمام دلك العسو الفوىد الدى
هو ككىاب الله الحمد الحمد فى حلاله فدده وحطم مىولىه لاىى
فدوحدت فى دلك العسو مر اسىاد حلوم محمد واله الطىس
صلوات الله علىهم احمعىر ومر احىادهم الحسىه واىاىهم السوىه
واقوالهم السوىه واحوالهم الالطىىه ما لم ىوحد فى كىاب الا
ماالنسط منه ىه الكىاب ىور الله ووفدوىه